جلد سوم

تفسیر جامع

از انتشارات کتابخانه صدر
تهران - خیابان ناصرخسرو

جلد سوم

تفسیر جامع

جمع آوری شده از تفسیر امام علیه السلام و عیاشی و کُتب اخبار مُعتبره

بانضمام ترجمه تفسیر علی ابن ابراهیم قمی

بقلم دانشمند معظم استاد علامه

آقای حاج سید ابراهیم بروجردی

از انتشارات کتابخانه صدر

طهران - خیابان ناصرخسرو

جلد سوم

تفسیر جامع

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش و پرستش پروردگار را سزاست که این جهان با عظمت را آفرید و قاعده‌وقانونی مقرر داشت تا ابناء بشر در پناه آن با یکدیگر همزیستی کرده واز آسایش و آرامش برخوردار گردند درود بی پایان بر خاتم رسل محمد مصطفی ﷺ که بر گزید اورا با دین محکم واستوار ومبعوث فرمود اورا با راه مستقیم و دلیل کافی از معجزات وبا پند وافی وشافی ازقرآن وبر اهل بیت گرام که اساس دین وستون ایمان ومحل وحی ومعدن دانش وچشمه حکمت ومعرفتند ولعنت دائمی وعذاب سرمدی بر مخالفین و معاندین ایشان تا روز محشر باد و بعد پیش از آغاز لازم است نکتهٔ را بخوانندگان گرامی تذکر داده‌و آن آنستکه درعصر حاضر دانشمندنمایان‌ونویسندگانی هستندکه کورکورانه تحت تأثیر تعصب قرارگرفته وگمراه شده اند و در نتیجه مردم را نیز بگمراهی واداشته اند وبحسن شهرت زنده کنندهٔ آئین اسلام ومذهب جعفری اهانت روا داشته اند نه فقط ثابت کرده اند که روح خیر خواهی نجات دهندهٔ پیغمبر وائمه‌هدی علیهم‌السلام در آنها تأثیر ننموده بلکه در مشی خود نیز راه خطا پیموده اند زیرا با اندك تأمل و تفکری میتوانستند این معنی را درك كنند و دریابند که نباید اخبار و احادیث اهل بیت را از نقل چند نفر بیسواد لاابالی

یا ازلحاظ افکار باطله تابعین ابو حنیفه و عضدی و سایر جماعت اهل سنة تکذیب و انتقاد کنند همانا وجودات مقدسه معصومین نوادر ونوابغی هستند که گیتی تاکنون نتوانسته مانند آنها پرورش دهد و آنان شخصیتهائی باشند که دنیای اسلام بوجود چنان حجتهائی برخود ببالد وچنانچه احادیث وروایات وارده از آن بزرگواران را بنظردقیق مورد مطالعه و تحقیق قرارمیدادند بطور یقین میفهمیدند که آنها خلیفه و حجت خدا میباشند برخلق درروی زمین ونجات دهندگان بشرو صاحبان امرونهیند وبحکم عقل و نقل وصریح آیات قرآنی فرمانشان فرض است ونباید از گفتارشان تجاوز کرد چه تجاوز از آنها کفر وموجب هلاك و گمراهی خواهد شد چنانچه فرمود پیغمبر اکرم ﷺ مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجا ومن رغب عنها غرق (اهل بیت من درمثل مانند کشتی نوح است هرکس سوار آن شد ازغرقشدن وهلاك نجات یافت وهرآنکه دوری جست وسوارنشد غرق وهلاك گردید) واگرمردم ازاهل بیت تجاوز ودوری نمی نمودند همانا عادات واخلاق آنها مانند عهدجاهلیت نبود وچنانچه رسوم وحشیت وبربریت عصرپیش ازاسلام وظهور محمد ﷺ را درنظربگیریم و با اوضاع این زمان مقایسه کنیم بخوبی درك واحساس مینمائیم که فرقی میان آنها نیست چه عادات عصرجاهلیت بت پرستی وتواضع کردن بآتش و مقدس شمردن آن و آتش زدن مردگان وقائل شدن فرزند برای پروردگار وزن فروشی ودخترکشی و شقاوت وعداوت ودزدی وغارتگری وخلاف عهد و پیمان ودروغ وتقلب وگول زدن وبدگمانی وبی حیائی و شرب خمر ومسکرات وبرد وباخت و زنا و زنازادگی وربا خواری و ستمگری بود ودراثر ظهور پیغمبر وترقی اسلام تمام این رذایل ازمیان برداشته شد یگانه پرستی و انسان دوستی و امانت و صحت و سلامت و درستی وحیا و نجابت و تجارت وصناعت وکشاورزی واستقامت وعدالت وحسن ظن ومحبت وحریت وبرادری ومواسات بجای آنها گذاشته شددراین عصرهم بیشترمسلمانان ازدیانت واحکام شرع دور شده‌اند و بسرعت عجیبی بقهقری سیرکرده و باخلاق زمان جاهلیت پیوسته‌اند تمام این پیش آمدها دراثرتبلیغ سوء عدهٔ ازرهبران فاسد ودانشمند نمایان غیرصالح رخ داده است مذهب و آئین تشیع را که پیشوای آن بصورت زیبا و نوینی آورده

بسم الله الرحمن الرحيم

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (١)

وجهانیان را بتربیت اخلاقی و آداب انسانی آشنا وبیدار وهوشیار کرده بود باخرافات ممزوج نموده‌اند و عقل ناقص و عقیده و تشخیص باطل خود را داخل احکام و ملاك استنباط قرارداده‌اند وازراه مجادله ومنازعه میخواهند آراء سخیفه خویش راجانشین احادیث اهل‌عصمت وطهارت وبعوض قرآن وعترت جابزنندازاینجهة تکذیب احادیث نموده وبراویان آنها طعنه زده ونسبت نا روا میدهند وبرکسانیکه بیان وگفتارشان از روی فرموده‌های ائمه است تهمت و افترا زنند و برآنهائیکه آراء باطله ایشان را مقدم نمیدارند براحادیث وروایات اهل بیت خشم وغضب میکنند وخرد را تالی‌تلو امام عليه السلام بلکه‌مقدم بر آن بزرگواران دانند ومردم راگمراه کرده ودراشتباه انداخته‌اند تابررقابشان سوارشده واستفاده مادی ازایشان ببرند آری آیات واخبار بسیاری در ذم اینان وارد شده که مابعضی را دربخش اول ودوم بیان نمودیم خداوند قول وفرموده ائمه را حجت قرار داده است و فرمان برداری از ایشان را واجب نموده لذا هرگفتار وبیانی بآنها منتهی بشود واجب الاطاعه باشد وهرسخن وکلامی ازآنان تجاوزکند باطل وحجة نیست از پروردگار عزت خواهانم که ما را ازکردار و عملیات اینگونه اشخاص محفوظ بدارد واز ولایت اهل‌بیت ما را دور نگرداند وبنام نامی‌اعلیحضرت ولی عصرامام زمان حجة ابن‌الحسن عسکری روحی وروح العالمین له‌الفداء شروع به بخش سوم تفسیر شریف مینمایم و از خداوند متعال خواستارم این خدمت نا قابل را قبول و ذخیرهٔ آخرت قرار دهد.

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

ای پیغمبر از تو حکم انفال را پرسش میکنند پاسخ ده که انفال مخصوص خدا و رسول اوست وشما مؤمنین باید ازخدا بترسید وباصلاح بین خودتان بپردازید واگر اهل ایمان هستید خدا و رسولش را فرمانبردار باشید (۱)

آغاز

سوره انفال درمدینه منوره نازلشده جز آیه ۳۰ تا ۳۶ که مکی است هفتادپنج آیه ویکهزارودویست وسی یك کلمه وپنجهزارودویست ونود وچهارحرف است.

فضیلت قرائت سوره انفال: ابن بابویه بسند خود ازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس سورهٔ انفال وبرائة را درهرماه تلاوت نماید هرگزداخل منافقین نشودوازشیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام محسوبشده وروزقیامت با شیعیان ازمائده بهشتی تناول کند تا مردم ازحساب محشرفارغ شوند و این حدیث را عیاشی نیز نقل نموده است وشیخ طوسی ازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سورهٔ انفال بینی‌ها را قطع وجدا مینماید (مراد آنست احکام مندرجه دراین سوره سخت است ویا آنکه آیاتی دارد که بینی های مخالفین را بخاك میمالد و جدا میکند.

ودر کتاب خواص قرآن ازپیغمبراکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود کسی که سورهٔ انفال را قرائت کند من اورا درروزقیامت شفاعت کنم واین سوره گواهی دهد که قرائت کنندهٔ آن ازمنافقین بیزاراست وبتعدادمنافقین برای خوانندهٔ آن حساب نوشته میشود وهرکس سورهٔ انفال را بنویسد و ببازوی خود به بندد چون نزد حاکمی برود حق خود را بگیرد و حاجتش بر آورده شود وباهرکس منازعه نماید ظفریابد و مسرورو خوشحال گردد ومانندحصار محکمی برای شخص باشد خلاصه مطالب سوره مزبور عبارت است ازبیان صفات مؤمنین وغزوه بدر وگمراهی کفار و وعده عذاب واوصاف خبیثه آنها وقسمت غنائم واحکام خمس وترغیب مؤمنین بجهاد باکفار.

طبرسی در تفسیر جامع الجوامع در آیه یسئلونك عن الانفال از حضرت صادق علیه السلام وحضرت باقر علیه السلام و حضرت زین العابدین علیه السلام روایت کرده آیه را چنین قرائت فرموده‌اند یسئلونك الانفال بدون کلمه (عن) ودر کافی ازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هرکس بمیرد و مولائی نداشته باشد اموال آن شخص جزء انفال بوده و بامام اختصاص دارد.

ونیز ازاسحق بن عمار روایت کرده گفت ازحضرت صادق علیه السلام پرسیدم انفال چیست؟ فرمود شهرها وقرائیست که خراب شده واهل آنها کوچ کرده واز آن نقاط رفته‌اند آن اماکن مختص خدا ورسول اوست و هر چه تعلق بسلاطین و پادشاهان دارد مختص بامام است وهمچنین اراضی که ازاهل کتاب بدون جنك گرفته شده وزمین‌های بدون صاحب ویا آنکه صاحبان آنها معلوم نباشد ونیز معادن زیرزمینی مخصوص امام است واگرشخص بمیرد ووارثی نداشته باشد ترکه اوجزء انفال است وبامام اختصاص دارد وفرمود این آیه درروز جنك بدر نازل شد درآنروز اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله سه طایفه بودند یکدسته درپیرامون آنحضرت جمع شده و طایفه‌ای مشغول جمع آوری غنائم بودند فرقهٔ سوم دشمن را تعقیب میکردند پس از پایان جنك وجمع آوری غنائم و اسیران انصار دربارهٔ آنها با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بگفتگو پرداختند سعد بن معاذ که در خیمه حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ایستاده بود عرض کرد ای رسول خدا ماهم بخوبی میتوانستیم به تعقیب دشمن پرداخته و کارزار کنیم واینکه درخدمت حضرتت ماندیم از ترس آن بود که مبادا حضرتت را تنها گذارده و مشرکین بوجود شریفت گزندی برسانند این بود که عده‌ای از بزرگان مهاجروانصار درکنارخیمه ودرحضورشما ایستادند و گرنه همه آماده کارزار وجهاد بوده‌اند ای رسول خدا لشکریان زیاد وغنائم کم است واگر غنائم را فقط بکسانیکه درحمله وتعقیب دشمن اشتغال داشته‌اند بدهی برای اصحاب چیزی نمی‌ماند ومیترسید که پیغمبرغنائم را بقاتلین کفارقسمت فرموده و آنهائیکه در حضور پیغمبر بودند بهره و نصیبی نداشته باشند دامنهٔ این گفتگو باختلاف بین مردم منجرشدواز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند که این غنائم مال چه کسانی خواهد بود خداوند این آیه‌رانازل فرمود مردم برگشته ونصیبی ازغنیمت نبردند وپیغمبرغنائم رامیان ارباب

استحقاق تقسیم فرمود سعدبن ابی‌وقاص گفت ایرسول‌خدا آیا سواران جنگی‌وناتوان را یکسان عطا میفرمائید پیغمبر فرمود مادرت بعزایت بنشیند آیا ناتوانان یاری نکردند وجهاد ننمودند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر خمس را خارج نفرمود و تمام غنائم را بین اصحاب قسمت نمود وچون آیه خمس بعد ازجنگ بدر نازل شد حضرت خمس را از آنها گرفت.

ودر بصائر الدرجات ازحضرت‌صادق علیه السلام روایت کرده که بابی‌صباح کنانی خطاب فرمود ما امامان کسانی هستیم که خداوند اطاعت‌ما را برمردم واجب فرموده وانفال تعلق بما دارد.

عیاشی‌ازبشیردهان روایت کرده گفت حضورحضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم و جمع بسیاری درخدمتش بودند التفاتی بمن فرموده وگفتند شمااصحاب ما را دوست میدارید ولی بعضی از مردم دشمن ما بوده و بدیدار ما نمیآیند و شما میدانیدکه ما امام واجب الاطاعه وبرحق هستیم اگرچه بعضی‌منکر ماهستند خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به‌نبوت برگزید وعلی علیه السلام را بامامت وخلافت‌اختیار فرمود آنحضرت خدارادوست دارد وخداوند هم او را دوست میدارد و امردوستی ما اهلبیت را خداوند در قرآن بیان فرموده است وانفال بما اختصاص دارد وکسانیکه جاهل بمعرفت و شناسائی ما باشند درپیشگاه عزربوبی عذری ندارند.

ورسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند هرکه بمیرد وامامی نداشته باشدکه باو اقتدا کند مانند مردم دورهٔ جاهلیت مرده است ای بشیر برشما باد اطاعت و فرمانبرداری از فرزندان علی علیه السلام.

قوله تعالی: **واصلحوا ذات بینکم** این جمله‌کنایه‌ازنزاع وخصومت است و وذات بمعنای‌خلقت‌میباشدچنانچه میگویند **فلان فی ذاته صالح** (فلانی‌ذاتاً شخص صالح و شایسته‌ای است) و معنای آیه چنین است: باصلاح فیما بین خودتان مبادرت ورزید واجتماع کرده وپیروی ازاوامرخدا و رسولش بنمائید و ایجاد اختلاف و نفاق نکنید اگر اهل ایمان هستید و بفرمودهٔ پیغمبر که از جانب خدا ابلاغ فرموده است

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۴) كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ (۵) يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (۶)

گواهی میدهید.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود از جمله اعمالیکه خداوند دوست دارد رفع اختلاف کردن و اصلاح درمیان مردم است و چنانچه بر اثر نزاع و کدورت از یکدیگر دوری جویند بر اثر مداخله شما بیکدیگر پیوسته و نزدیك شوند.

و نیز از مفضل روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام اموالی بمن مرحمت فرموده و گفتند هروقت دیدی شیعیان ما بر اثر اختلاف مالی نزاعی با هم دارند این مال را برای رفع آن اختلاف بمصرف رسانیده و خصومت بین آنها را پایان بخش.

و نیز از ابی حنیفه سایق روایت کرده گفت با مردی در مورد مالی موروثی نزاعی داشتیم در این اثنا مفضل بن عمر رسید پس از آنکه کمی درنگ نموده و ادعای ما را شنید ما را بمنزل خود دعوت و رهبری نمود همینکه بخانه او رفتیم چهارصد درهم بما داد و فرمود این وجه متعلق بحضرت صادق علیه السلام است که در اختیار من گذارده و مقرر فرموده‌اند که بمصرف اصلاح و رفع اختلاف برادران دینی برسانم شما با قبول این وجه دست از نزاع و خصومت بکشید.

قوله تعالی: انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم این آیه صفات

مؤمنان کسانی هستند هنگامیکه خدا یاد شود دلهایشان ترسان گردد وچون آیات خدا بر آنها تلاوت کنند برایمانشان بیفزاید و در کار های خود بخدا توکل نمایند (۲) و نماز را بپا میدارند و ازهرچه که روزی آنها کردیم انفاق میکنند(۳) ایشان براستی اهل ایمانند و نزد خدا بلند مرتبه بوده و آمرزش وروزی نیکو مخصوص آنهاست (٤) چنانچه خداوند ترا از خانهٔ خود بحق بیرون آورد و گروهی از مؤمنان اظهار کراهت کردند(۵) ودرحق باآنکه آشکار است باتو نزاع خواهند نمود گویا بچشم مینگرند که آنها را بجانب مرگ می کشند . (٦)

مؤمنین را بیان میفرماید وازجمله صفات آنهااین است که چون درنزد ایشان ذکرخدا شود قلوب ودلهایشان ازترس خدا بلرزد زیرامتوجه عظمت پروردگارشده وباشنیدن آیات عقاب وعدالت برمراتب ایمان آنها افزوده گردد وچون یادی ازاحسان ورحمت وفضل وپاداش‌طاعات پروردگار شود آرامش دل پیدانموده ومطمئن شوند وامورخود را بخدای خویش واگذارنددر آنچه که ازعاقبت آن ترسان هستند ودرقبولی وپذیرش اعمال بخداوند امیدوارا باشند .

(جنك بدر)

قوله تعالی : یجادلونك فی الحق بعدما تبین کانما یساقون الی الموت وهم ینظرون . اسلام یگانه دیانتی‌است که دردستورخود تهیه قشون‌ولشکروفراهم آوردن آلات جنگی مناسب هرزمان را ازلوازم حیوتی وزندگانی پیروان خود شمرده و در همین سوره میفرماید واعدوالهم‌ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله وعدوکم ای مسلمانان تا آنجائیکه در قوه دارید و میتوانید در فراهم آوردن تجهیزات و آلات وادوات جنگی اقدام کنید که دشمنان خدا ودشمنان‌خودتان را بترسانید)

اسلام نخستین آیینی است که لزوم نیرومندی و سلحشوروی را برای پیروان خود پیش بینی نموده و سازمان متین سربازی دلیران و شجاعان مسلمان را بیهترین وجهی ریخته وقائدعظیم‌الشان اسلام درگفتار و سخنرانیهای خود میفرمود :

الجنة تحت ظلال السیوف بهشت زیر سایهٔ شمشیر است

در اسلام کسانی دارای مقام شامخ و ارجمند بودند که در جرگه سربازی و فداکاری وارد بوده و خود را جانباز معرفی مینمودند و ثروت خود را صرف قشون کشی میکردند وخداوند هم میفرماید : فضل الله المجاهدین باموالهم وانفسهم علی القاعدین درجة .یعنی‌خداوندفداکاران بمال‌وجان‌را بربازنشستگان‌بلندی‌مرتبه وبرتری بخشیده است لذا درآغاز اسلام تمام مسلمین جزء قشون و شمشیر زن بوده وهرکس شهادتین‌بزبان جاری میکرد بیدرنك شمشیری بکمربسته وداخل درقشون اسلام میشد وبطورکلی یکنفرمسلمان غیرنظامی وجود نداشت .

درصدراسلام هشتاد و چهارجنك واقع شدکه در بیست و هشت جنك پیغمبر اکرم ﷺ شخصاً حضورداشت که آنها را غزوه مینامند وپنجاه و شش کارزار راکه آنحضرت تشریف نداشتند سریه گویند و نوزده غزوه هم که بدون رزم منتهی بصلح وعقد پیمان گردید .

قشون‌اسلام همینکه روبروی دشمن میشدنخست تکلیف قبول اسلام مینمودند اگرطرف متخاصم اسلام را قبول میکردند بدون پیکارمراجعت مینمودند و چنانچه صاحب‌کتاب بودندمانند یهود ونصاری اگرازقبول اسلام خود داری مینمودند دستور پرداخت جزیه را ابلاغ بآنها میکردند اگرجزیه را میدادند درامان بوده وازتعرض مصون مانده وآیین مذهب خود را درکمال آزادی عمل مینمودند .

قطع درختان وتعرض و اذیت وآزار زنان وکودکان و درماندگان در اسلام ممنوع بود وجزدر موقع مصلحت درختی را نمی‌بریدند و هرگز آب را بروی دشمن نمی‌بستند واگرازقبول اسلام امتناع وجزیه هم‌نمی‌دادند آنهارا بصلح و سازش دعوت مینمودند وتاممکن‌بود پیرامون جنك‌نمی گشتند وچنانچه دشمن تقاضای صلح میکرد مسلمانان ازدل وجان پذیرفته وخوشحال ومسرور بازگشت مینمودند همانطوری که

درواقعه حدیبیه که شرحش خواهد آمد واقع گردید.

نخستین غزوه وجنگی که دراسلام واقع شد جنگ بدربو که درسال دوم هجرت صورت گرفت.

پس ازهجرت پیغمبراکرم ﷺ بمدینه منوره کفارقریش واهالی مکه درصدد اذیت و آزارمسلمانان بر آمده ومانع ازمهاجرت ایشان شده وازعبادات واعمالشان جلوگیری کرده و آنانرا بکفر وزندقه و اخلاق زشت واداز میکردند معذلك باتمام فشارمسلمانان دست ازاسلام و آیین خود برنداشتند وبالاخره آنها را زندانی کرده و زجرداده وپیوسته درصدد ازبین بردن پیغمبرو یارانش بودند تا آنکه لشکری جمع آوری نموده بریاست کرزبن جابرالفهری بقصد حمله بمدینه حرکت کردند چون بسه منزلی مدینه رسیدند اغنام واحشام وشترهای پیغمبرومردم مدینه که درصحراومراتع مشغول چریدن بودند ربوده وبغارت بردند خبرمزبورکه به پیغمبررسید سخت ملول ودلتنك شده برای استرداد اموال منهوبه وغارت شده لشکری بسرپرستی امیرالمؤمنین ؑ به تعقیب غارتگران قریش اعزام فرمود لشکریان اسلام تا سفوان که در نواحی بدر است رفته وبا تمام کوشش وتلاشی که نمودند اثری ازقریش نیافته وبمدینه مراجعت کردند چند روزپس از آن ابوجهل ازمکه نامه‌ای بمضمون زیرحضور پیغمبراکرم ﷺ فرستاد:

ای محمد ﷺ با خیالات باطلی که درسرداشتی مکه را برخود تنك ساخته وبمدینه رهسپارشدی این افکارازتودورنشود تا آنکه ترا بهلاکت اندازد قریش باهم متفق شده‌اندکه برمدینه تاخته وشما را ازبین برده ودفع شررو زیان ازخود نمایند ومن ناگزیرشدم که این خبررا بشما اعلام نموده ووخامت و عاقبت بد این حمله را بشما برسانم وزبان این امررا روشن سازم دیگرخود دانی با یارانت.

نامه را خدمت پیغمبراکرم ﷺ تقدیم داشتند همینکه از مضمون آن آگاه شدند بحامل آن فرمودند توقف نماید تا پاسخ آنرا دریافت کند آنگاه نامهٔ باین مضمون درجواب ابوجهل مرقوم فرمودند:

ای ابوجهل مرا از مرك می ترسانی و حال آنکه خداوند بمن وعدهٔ نصرت

ویاری‌داده واطمینان دارم که وعدهٔ پروردگار یکتا نیکوتر ازگفتار پوچ ودروغ تواست ای ابوجهل آنچه نوشته و بمن رسانیدی بتلقین شیطان بوده و آنچه من بتو میرسانم بفرمان خداوند رحمن است ای ابوجهل بدان واگاه باش پس ازبیست ونه روزدیگر آتش جنگ میان ما و شما برافروخته خواهد شد و تودست ناتوانترین یاران من کشته خواهی شد وعتبه وشیبه وعده‌ای دیگرازقریش نیز کشته میشوند وهفتاد نفراز شما اسیرخواهند شد تا فدیه بسیارندهند ممکن نیست آزاد شوند.

نامهٔ بالا را برای ابوجهل فرستاد وپس از آن بحضارتوجه فرموده وبمؤمنین و یهود ونصاری وکسانی که‌درمحضرش بودند گفتند: هرکس‌میل داشته باشد همراه من بیاید ببدرتا آن‌جاهائی که کفار قریش کشته‌میشوند نشان دهم، حاضرین عرض کردند ازاینجا تامحل بدرمسافت زیادی است وبدون تهیه وسیله و توشهٔ سفرنمیتوان رفت (بدرموضعی بود میان مکه ومدینه و نام چاهی است که بنام صاحبش معروف بوده) پیغمبراکرم فرمود شمادیدگان خود رابسته ویکقدم بردارید تا خود را درزمین بدر مشاهده کنید مؤمنین‌ازروی ایمان‌و کفاربرای امتحان چشمهای خود رابرهم گذاشتند ویك قدم برداشته وچون چشم گشودند باکمال تعجب خود را در سرزمین بدردیدند پیغمبرفرمود هرگزازقدرت پروردگارتعجب نکنید سپس آنحضرت محل کشته شدن ابوجهل وسایررجال‌قریش‌را بانام قاتلین آنها اسم بری فرموده وتأکید نمودند که در نظرداشته‌باشید آنچه که گفتم محققاً واقع خواهد شدنصرت ویاری پروردگار نزدیك شده است وپس ازبیست وهشت روزدیگرجبرئیل بر آنحضرت نازل شده وخبرداد که کاروان قریش بریاست ابوسفیان ومال التجاره از شام مراجعت مینمایند اکنون باید مسلمانان‌بتقاص‌اموال غارت‌شدهٔ خود؛ راه رابرکاروان بسته‌وجلوی ایشان رابگیرند وخداوند وعدهٔ نصرت وفیروزی داده است.

رسول اکرم ﷺ برحسب دستورپروردگاردرنظر گرفت کفار را بترساند تا دست ازآزارمسلمین بردارند واذیت نکنند و آزادانه زندگی نمایند عمربن مکتوم را درمدینه نمایندهٔ خود قرارداده وبا سیصد وسیزده تن ازیاران بسوی کاروان قریش حرکت فرمود ابوسفیان که‌رئیس کاروان بود ازحرکت لشکریان اسلام با خبرشد از

ازمیان راه بشام برگشته وجریان امررا بوسیلهٔ جاسوس بمکه رسانید.

طبرسی ازابوحمزه ثمالی روایت کرده گفت معنای آیه «یجادلونك فی الحق» را از حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام سئوال کردم فرمود سبب نزول آیه آن بوده که قافله‌ای ازقریش بامال‌التجاره فراوان عازم مکه بود پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله باصحاب‌خود امر فرمود که در تعقیب قافله رفته و آنها را بگیرند وبآنها فرمود که خداوند وعدهٔ نصرت داده یا آنکه براین قافله غالب میشوید ویابرقریش ظفر خواهید یافت خود آن حضرت نیز باسیصد و سیزده نفر از اصحاب از مدینه خارج و چون نزدیك بدررسید ابوسفیان که درقافلهٔ قریش بوداطلاع پیدا نمود که پیغمبر بایارانش بقصد قافله بیرون آمدند بسیار ترسید و رو بشام حرکت کرد همینکه بمنزلی موسوم به «بهره» رسید ضمضم بن عروه را بده دینار اجیر نمود و شتر جوانی برای سواری او داده که بسوی قریش رفته وآنها را خبر بدهدکه محمد صلی الله علیه و آله با جوانان مدینه بیرون آمده‌اند تا جلوی قافله را بگیرند وبرای تحریك قریش باو تاکید نمودکه گوش شتر را بریده‌تا خون جاری شود وموقع ورود بمکه شتر را بهپشت سوار شود وباصدای بلند فریاد بزند (ای ظفر یافته‌های برکسی‌که پدر ومادرش مرده (مرادش ازبیان جمله سرزنش آنجناب بودکه پدر ومادرآن بزرگوار از دار دنیا رحلت نموده‌بودند) تعجیل کنید ودریابید قافله راکه هم‌اکنون محمد صلی الله علیه و آله واهل مدینه جلوی آنها راگرفته‌اندپیش از ورود ضمضم بمکه عاتکه دختر عبدالمطلب خواب دیدکه‌سواری بمکه واردشد وفریاد زد ای اهل مکه بسرعت بر سر کشتگان خود بیائید بعد سوار بسوی‌کوه ابو قبیس رفته وسنگی ازکوه‌کنده‌بجانب خانه‌های مکه پرتاب نمود نبود خانه‌ای‌درمکه جز آنکه سنك بآنجا رسید و در بیابان مکه خون جاری ساخت دختر عبدالمطلب براثر ترس‌ازخواب بیدار شد ورؤیای خود را به عباس برادرش‌گفت عباس‌خواب‌اورا برای عتبه‌بن ربیعه نقل‌کرد اوگفت مصیبتی بقریش روی میآورد آن خواب‌بابوجهل رسید ابوجهل به‌تمسخر گفت این‌خواب عاتکه میرساندکه او دومین پیغمبری‌است که در خانواده عبدالمطلب پیدا شده بحرمت لات وعزی قسم سه روز مهلت میدهم اگر خواب اوراست بود وتعبیر شدکه هیچ،واگر دروغ بود شرحی‌مینویسم ودرمیان‌عرب

وَ اِذْ یَعِدُکُمُ اللّٰهُ اِحْدَی الطّائِفَتَیْنِ اَنَّها لَکُمْ وَ تَوَدُّونَ اَنَّ غَیْرَ ذاتِ الشَّوْکَةِ تَکُونُ لَکُمْ وَ یُرِیدُ اللّٰهُ اَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ یَقْطَعَ دابِرَ الْکافِرِینَ (۷) لِیُحِقَّ الْحَقَّ وَ یُبْطِلَ الْباطِلَ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸) اِذْ تَسْتَغِیثُونَ رَبَّکُمْ فَاسْتَجابَ لَکُمْ اَنِّی مُمِدُّکُمْ بِاَلْفٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُرْدِفِینَ (۹) وَ ما جَعَلَهُ اللّٰهُ اِلّا بُشْری وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُکُمْ وَ مَا النَّصْرُ اِلّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۱۰) اِذْ یُغَشِّیکُمُ النُّعاسَ اَمَنَةً مِنْهُ وَ یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَ یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ وَ لِیَرْبِطَ عَلی قُلُوبِکُمْ وَ یُثَبِّتَ بِهِ الْاَقْدامَ (۱۱)

منتشر میکنم که طایفه‌ای دروغگوتر از زنان و مردان بنی هاشم نیست روز اول و دوم ازمهلت ابوجهل گذشته بود صبح روز سوم صدای ضمضم بگوش مردم مکه رسید که فریادمیزد ای غالب‌شوندگان بر بی‌پدروما‌دران به‌تعجیل قافله‌را دریابید که محمد ﷺ واهل مدینه جلوی آنها را گرفته‌اند و بزودی آنها را ازبین خواهند برد آنگاه سهل بن عمرو صفوان بن امیه وابوبختر بن هشام دعتبه وبنیه پسران حجاج ونوفل بن خویلد بلند شده فریاد کردند ایمردم قریش مصیبتی بالاتر از این نمیشود که محمد ﷺ و مردم مدینه طمع کرده وراه را برقافله شما بسته‌اند دراین قافله مال‌التجارهٔ تمام زن و مرد شما میباشد کمك کنید و قافله را دریابید این امر برای قریش ذلت است که محمد ﷺ دراموال شما دست تصرف دراز نموده وبین شما و قافله جدائی بیاندازد بیرون روید سپس صفوان بن امیه پانصد درهم ودینار برای مخارج پیکار اختصاص داد و بزرگان قریش هریك مبلغی دادند و در حالی که از شدت خشم وغضب قدرت تسلط برخود نداشتند حرکت کردند و با آنها عباس بن عبدالمطلب و نوفل بن حارث و عقیل بن

ای پیغمبر بیاد بیاور هنگامی که خدا بشما وعدهٔ پیروزی بریکی از دوقافله قریش و یا کاروان شام داد و شما مسلمین مایل بودید که آن طایفهٔ که فاقدشوکت بودند امر ایشان نصیب شما گردد خداوند میخواست که سخنان حق را ثابت کند و از بیخ و بن ریشهٔ کافران را بر کند. (۷) تا دین اسلام را پایدار کند و باطل را نابود سازد هرچند بدکاران را خوش نیاید (۸) بیاد بیاورید هنگامی را که استغاثه و زاری میکردید تا خداوند شما را بر دشمن غلبه دهد پس اجابت فرمود و وعده داد که من سپاهی منظم از هزار فرشته بکمك شما میفرستم (۹) و خداوند این فرشتگان‌را نفرستاد مگر برای آنکه مژدهٔ و بشارت فتح بوده و دلهای شمارابوعدهٔ پروردگار مطمئن ساخته وتابدانید که نصرت و فیروزی نیست جز از جانب خدا و او توانا و حکیم است (۱۰) و بیاد آورید هنگامی را که خواب راحت شما را فرا گرفت تاآنکه ازجانب خداوند ایمنی یافتید وآبی از آسمان نازل فرمود وشما را پاك و طاهر نموده و وسوسهٔ شیطان را از شما دور ساخته و دلهایتان را برابطهٔ ایمان بهم متحد ساخت تادر کار دین ثابت و استوار باشید. (۱۱)

ابیطالب وبندگان آنها نیز بیرون رفتند.پیغمبر اکرم ﷺ هم بطوریکه قبلانوشتیم باسیصد وسیزده نفر ازیاران خود روبقافله درحرکت بودند دریك منزلی بدر توقف فرموده وبشیربن ابی وغبا ومحمدبن عمررا فرستاد تاازمحل توقف قافله تحقیق‌نموده وخبری بیاورند درکنار برکهٔ بدررسیده وراحلهٔ خودرا متوقف ساختندکه کمی آب بیاشامند دوکنیز را دیدندکه برسر یکدرهم باهم نزاع دارند یکی ازآنها بدیگری گفت دیشب قافلهٔ قریش درفلان‌منزل وارد شده‌اند وفردا باینجاخواهند آمدمن‌برای آنهاکار میکنم وطلب تورا میدهم فوراً آندو نفر خدمت پیغمبر رفته و ماجرای آن دوکنیز را بعرض آن حضرت رسانیدندابوسفیان زودتر ازقافله بزمین‌بدررسیدشخصاً نزد یك برکهٔ آب آمد ویکی از اهالی آنجا را که نامش کعب جهنی بود دید از او پرسید آیا ازمحمد ﷺ خبرداری گفت خیر ابوسفیان اورا به لات وعزی قسم‌داده وگفت اگر از محمدخبری داشته باشی وپنهان‌کنی تمام‌قریش راباخود دشمن‌خواهی

کرد زیرا تمام خانواده‌های قریش دراین قافله سهیم بوده و اموالی در آن دارند آن مرد قسم خورد که اطلاعی ازمحمد ﷺ ندارد وضمناً اطلاع داد که امروز دوسوار اینجا آمده کمی آب خورده و استراحت کرده و رفتند و نفهمیدم چه کسانی بودند ابوسفیان به محلی که آندونفر شترهای خود را خوابانیده بودند رفته وباکمال‌دقت نظر نمود هسته‌های خرمائی دیدگفت این خرمای محصول مدینه است وحتماً جاسوس های محمد ﷺ بوده‌اند بسرعت بطرف قافله رفت وآنها را نزدیکی آب‌بدرفرود آورد وازحرکت بسوی شام منع نمود. جبرئیل برپیغمبراکرم ﷺ نازل و محل نزول قافله را باطلاع آنحضرت رسانید وحرکت قریش را برای کمك بقافله اعلام ودستور جهاد آورد وخبرغلبه‌ونصرت بقافله وقریش رابه پیغمبر داد پیغمبر درمحلی بنام‌صفراء فرود آمده بودند ومهل داشتند اصحاب خود راکه وعدهٔ داده بودند حضرتش رایاری نمایند امتحان‌فرماید لذا خبر جبرئیل رابآنهارسانید اصحاب بسیار ترسیده‌ووحشت واضطراب شدیدی بر آنها مستولی شد حضرت با اصحاب بمشورت پرداختند ابوبکر عرض نمودکه دربین قریش که ایمان نیاورده‌اند سوارانی وجودداردکه هرگزمغلوب نشده‌اند ونهایت قوت وشوکت را دارند و بعلاوه شما بمنظور جنك از مدینه بیرون نیامده‌اید بعد از او مقداد برخاسته وعرض کردگرچه ما میدانیم در جمعیت قریش سواران لایقی وجوددارد ولی ما بتو ایمان آورده وعقیده داریم هرچه بگوئی و هر تصمیمی اتخاذ فرمائید ازجانب خداست واگر بما بفرمائی در آتش فرو برویم ویادر دریا خود را غرق سازیم مطیع وفرمانبرداریم و هیچوقت ما مانند آنچه بنی‌اسرائیل بموسی گفتند اذهب انت و ربك فقاتلا انا ههنا قاعدون نمیگوئیم : پیرو امر پروردگار خود باش ما حاضریم وباتو هستیم خداوند جزای خیر بتوبدهد بازپیغمبر اکرم درامر مشورت با اصحاب تاکید فرمود سعدبن معاذ برخاست وعرض کرد پدر ومادرم فدای توباد گویاطرف‌سخن ومقصود شماما انصارمی‌باشیم پیغمبر ﷺ فرمود بلی چنین است برای انجام منظور وهدف معینی ازمدینه بیرون آمده و اینك بامر پروردگار عهده‌دار وظیفهٔ دیگری شده‌اید عرض کرد ما ایمان بشما آورده‌ایم و براستگوئی شما اعتراف داریم وگواهی میکنیم که هرچه برای ما بیاوری و هرامری

بفرمائی حق اسعد از جانب خداست هرچه در نظر دارید امر بفرمائید و هرچه ازاموال ما لازم باشد بگیرید بخدا قسم آنچه از ما بگیرید بهتر است از آنچه باقی خواهد ماند بخدا سوگند اگر امر کنی که در این دریا غرق شوم هر آینه اطاعت نموده و فرمانبردار هستم سپس گفت ای رسول گرامی قسم بخدا که من تا بحال ازاین راه عبور ننموده ام و اطلاعی از وضع آن ندارم و ما در مدینه افراد قوی تر از خود را که در جنگ چالاك و ورزیده هستند جا گذاردیم اگر ممکن بود میرفتیم و آنهارا خبر نموده و حاضر میکردیم و آنها هرگز از فرمان شما تخلف نمیکردند فعلا ما حاضریم ودر برابر دشمنان استقامت و پایداری نموده و ازمرگ باکی نداریم اگر اراده جنگ دارید اقدام بفرمائید و چنانچه مایل بمراجعت بمدینه باشید سوار شوید تا برگردیم امیدوارم خداوند دیده‌های شمارا روشن کند از یاری و پایداری ما ، رسول اکرم فرمود ارادهٔ خداوند بر آنست که ما جنگ کنیم و اکنون بچشم خود مواضعی را که ابوجهل و عتبة بن ربیعه و شیبة بن ربیعه و منبه و نبیه پسران حجاج از پای در میآیند می‌بینیم و خداوند خبر نصرت و پیروزی بمن داده و وعدهٔ او هرگز خلاف ندارد ،قصد پیغمبر از مشورت با اصحاب آن بود که چون انصار با آنحضرت در عقبه بیعت نموده بودند تا آنجناب را در مدینه مانند خویشتن حفظ و حمایت کنند دور نیست در خاطر خود اندیشه کنند که در بیرون از مدینه آن رعایت وحمایت واجب نیست لذاخواست آن بیعت را بایشان تذکر بدهد در آنحال جبرئیل نازل شد و آیه كما اخرجك ربك من بيتك بالحق را تا آخر آورد پیغمبر امر فرمود کوچ کنند و شبانه حرکت نموده و بمکانی بنام عروه شامیه که درکنار برکه بدر بود رسیدند و از آنطرف قریش هم در محلی که موسوم به عدوه یمانیه بود فرود آمده بودند و غلامهای خرد رافرستاده بودند که برای آنها آب بیاورند اصحاب پیغمبر آنها را گرفته و توقیف نمودند و از آنها تحقیق نموده معلوم شد که بنده‌های قبیله قریش هستند گفتند قافله کجاست ؟ پاسخ دادند اطلاعی نداریم پیغمبر اکرم مشغول نماز بودند پس از تمام کردن نماز آنها را حضور پیغمبر آوردند بآنها فرمود چه کسانی هستید عرض کردند ما بندگان قریش هستیم فرمود عدهٔ جمعیت شما چند نفر است عرض کردند نمیدانیم فرمود درروزی

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (۱۲) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۳) ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ (۱٤) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ (۱۵)

چند شتر می کشید ؛ جواب دادند روزانه نوزده شتر ؛ فرمود در حدود نهصد الی هزار نفر میباشند سپس فرمود از بنی هاشم چه اشخاصی میان شما هستند ؛ عرض کردند عباس بن عبد المطلب و نوفل بن حرث وعقیل ، پیغمبر دستور بازداشت وحبس آنهارا داد و خبر بقریش رسید که بندگان آنها را اصحاب پیغمبر گرفته وحبس نموده اند ترس بی اندازه بر آنها چیره شد عتبة بن ربیعه ابا بختری را دید باو گفت می بینی چگونه ستم برما وارد میشود به بت بزرك قسم که دیگر منجلوی چشم خود رانمی بینم آیا ما از مکه بیرون آمدیم که جلوی قافله ما را بگیرند ؛ مایل بودم تمام اموال عبد مناف ازبین میرفت وباین روز نمیافتادیم ابابختری باو گفت توبزرك قریش هستی قافله را تحت رهبری خود قرار بده وحرکت کن وطوری عبور کنید که محمد صلی الله علیه و آله مزاحم نشود عتبه گفت درست میگوئی جز ابوجهل کسی با من مخالفت ندارد تو نزد او برو وبگو اگر موافقت مینمایدمن سر پرستی قافله را عهده دار میشوم وخون پسر حضر می بگردن من که آنها را نجات بدهم ابو بختری نزد ابو جهل رفت دید زره خود را از تن بیرون آورده همینکه چشمش بابوبختری افتاد گفت عتبه غیراز تو کسی را نیافت که نزد من بفرستد؛باو گفتم اگرغیرمرامیفرستاد نمیآمدند لکن عتبه بزرك عشیره است همینکه این سخن را شنید غضبناك شده گفت تومیگوئی عتبه بزرك عشیره است ؛ گفتم هم من میگویم وهم تمام قریش که او بزرك قبیله است وتعهد نموده که

و یاد بیاور ای رسول ما آن وقتی را که پروردگارت بفرشتگان وحی کرد که من با شما هستم ثابت قدم باشید که همانا بزودی در دل کافران ترسی بیفکنیم تا گردن آنها را بزنید و همهٔ انگشت‌های ایشان را قطع کنید. (۱۲) این کیفر کافران برای آن است که شدیداً با خدا و رسولش ضدیت و مخالفت نمودند و کسانی که باخدا و رسول راه خلاف بپیمایند باید بترسند که عقاب خدا بسیار سخت است (۱۳). این عذاب مختص دنیا را که قتل و غارت است بچشید و بدانید که برای کافران درقیامت آتش دوزخ آماده و مهیا است (۱٤). ای کسانی که ایمان آورده‌اید چنانچه در میدان کارزار با تعرض و تهاجم کفار مواجه شدید مبادا از ترس آنها پشت بمیدان نموده و از جنگ بگریزید (۱۵).

قافله را بسلامت عبور دهد و اگر نماید خون ابن حضرمی بگردن او باشد ابوجهل گفت عتبه زبان دراز و فصیح ترین مردم است در سخن گفتن و نسبت به محمد ﷺ چون خودش هم از طایفه عبد مناف است متعصب میباشد و پسرش هم با اوست وقصد دارد که مردم را بترساند یعنی نگذارد وارد جنگ شوند با محمد ﷺ و از این جهة میخواهد قافله را حرکت بدهم قسم به لات و عزی که هم اکنون بر محمد ﷺ و اصحابش حمله میکنم و آنها را اسیر نموده بحال اسارت داخل مکه میکنم تا اعراب بشنوند و دیگر کسی جرات نداشته باشد جلوی قافله و کاروان تجارتی مارا بگیرد واصحاب پیغمبر وقتی دانستند عدهٔ قریش زیادند ناله کرده و بدرگاه خداوند استغاثه نمودند خداوند آیه واذ یعدکم الله احدی الطائفتین را نازل فرمود جبرئیل گفت ای محمد ﷺ پروردگارت وعده داد شما یا بر کاروان دست خواهید یافت و یا بر لشکر قریش پیروز میگردید واصحابت دوست دارند دو وارد معرکه و جدال نشده و اموالشان را بدون پیکار بدست آورند ولی خداوند اراده فرموده دشمنانت ذلیل و دین حق استوار و عزیز گردد خلاصه چون شب فرا رسید پیغمبر اکرم ﷺ فرمود کیست که امشب پاسداری لشکر ما کند؟ شخصی برخواسته و عرض کرد ای رسول خدا من حاضرم، آنحضرت باز فرمود تو کیستی؟ عرض کرد ذکوان بن عبدقیس فرمود بجای خود باش و باز سخن خود را تکرار فرمود دیگری برخواسته و گفت من آمادهٔ پاسداری لشکر هستم فرمود

وَمَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ اِلاَّ مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ اَوْ مُتَحَیِّزاً اِلى فِئَةٍ فَقَدْ باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ وَ مَأْوٰیهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ (۱۶) فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلٰکِنَّ اللّهَ قَتَلَهُمْ وَ ما رَمَیْتَ اِذْ رَمَیْتَ وَلٰکِنَّ اللّهَ رَمىٰ وَ لِیُبْلِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنْهُ بَلاءً حَسَناً اِنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۱۷) ذٰلِکُمْ وَاَنَّ اللّهَ مُوهِنُ کَیْدِ الْکافِرِینَ (۱۸) اِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جاءَکُمُ الْفَتْحُ وَ اِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ اِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِیَ عَنْکُمْ فِئَتُکُمْ شَیْئاً وَ لَوْ کَثُرَتْ وَ اَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ (۱۹)

خود را معرفی کن؟ عرض کرد ابن عبد قیس میباشم فرمود در جای خود قرار بگیر باز پیغمبر سخن را تکرار نمود شخصی گفت من حاضرم فرمود کیستی؟ عرض کرد کوان بن قیس گفت تو هم بجای خود قرار گیر برای سومین مرتبه رسول اکرم فرمودهٔ خود را تکرار نمود مردی بپا خواست و گفت من حاضرم بار فرمود کیستی عرض کرد من ابوسبیع هستم رسول خدا فرمود شما هر سه نفر بروید و بپاسبانی لشکر مشغول شوید ابو سبیع عرض کرد در هر سه مرتبه من بودم که داوطلب پاسداری شده و خود را بنام و لقب و کنیه معرفی میکردم پیغمبر اکرم درحق او دعای خیر نمود و آن شخص پاسداری لشکر پرداخت مسلمانان در محلی سکونت داشته که از آب دور بود و برای تطهیر و وضو و غسل محتاج آب بودند شیطان ایشانرا وسوسه کرد و گفت چگونه رسول خدا بشما وعده پیروزی و فتح میدهد و حال آنکه تشنه و نیازمند آب هستید ولی دشمنانتان سیراب میباشند از این وسوسه مسلمین بیمناك شدند در آنحال ابری پدیدار گردید بارانی بر ایشان ببارید بطوریکه بدنشان مرطوب و زمین نیز تر شد ولی همان باران بر قریش مانند مشك آب بشدت میبارید و چنان ترس بر آنها مستولی گردید که قدرت تحمل و بردباری نداشتند و می ترسیدند که بر اثر آب باران سیلاب مساکن آنها ویران گردد خداوند در این مورد آیه اذیغشیکم النعاس امنة و

هر که درروز جنك پشت بدشمن نموده وفرار کند بطرف خشم وغضب خدارو آورده و جایگاهش دوزخ که بدترین منزل استخواهدبود(۱۶). ایمؤمنین شما کافران را نکشتید بلکه خدا آنها را کشت و ای پیغمبر سنگی که بسوی آنها میافکندی تو نیفکندی بلکه خداوند افکندو شکست کفار از نظر آزمایش وخوشوقتی مؤمنان است وخدا شنوا و بمصالح امور داناست (۱۷) . این پیروزی بخواست خدا نصیب شماشد و بدانیدکه خداوند مکر کافران را سست نموده و آنرا بی اثر میسازد (۱۸) . ای مردم کافر اگر از خدا فتح و پیروزی می طلبید اینك فتح کامل شما رسید اگر ازکفر و عناد باحق دست بردارید برای شما بهتر است واگر باردیگر بجنك ودشمنی بااهل ایمان برخیزیدماهم بازشما راکیفر وعذاب میکنیم و هرگز اگر جمعیت سپاهیان شما هم بسیار باشد نمیتوانند شما را ازقهر وغلبه خدا نجات بخشند والبته خدا بااهل ایمانست (۱۹)

ینزل علیکم من السماء مـاء لیطهرکم به و یذهب عنکم رجز الشیطان و لیربط علی قلوبکم و یثبت به الاقدام را نازل فرموده

در آن هنگام پیغمبر اکرم عماربن یاسر وعبدالله بن مسعود را مأمور فرمودکه بروند وازنزدیك خبری ازقریش بدست آورند آنها نیز درمیان جماعت مزبور رفته دیدندکه اکثریت مردم قافله دچار ترس و اندوه شده و صدائی بگوش ایشان رسید که منبه پسر حجاج بشخصی میگفت گرسنگی چنان برمن مستولی شده که میترسم ازشدت جوع بمیرم ویاآنکه کشته شوم فوراً برگشته مشهودات خود را بعرض پیغمبر اکرم ﷺ رسانیدند پیغمبر فرمود بخدا قسم آنهاگرسنه نیستند ولی ازشدت ترس و اضطراب این سخنان را میگویند . -

چون صبح فرا رسید پیغمبر اکرم ﷺ اصحاب را برای جنك آماده و صف آرائی نمود و آن دستهٔ کم و اندك را دربرابر جمعیت انبوه قریش بنظام واداشت در میان آنها مردسپاهی کج ایستاده بود پیغمبراکرم ﷺ باچوب نازکی که برای انتظام سپاهیان خویش دردست داشت بسینهٔ او اشاره نموده وفرمودراست بایست عرب مزبور عرض کرد ای رسول خدا مرا آزرده خاطر فرمودی باید تلافی نمایم حضرتش چوب

را بدست عرب داده وسینهٔ مبارك پیش برده وبرای قصاص آماده شد عرب با نهایت ادب سینهٔ پیغمبر را بوسیده وداخل صف سربازان شد ودرمیان اصحاب آنحضرت فقط دونفر اسب سوار یکی زبیربن عوام ودیگری مقداد بود وهفتادشتر داشتند که عقب هم سوار میشدند ولی قریش چهارصد سوار دراختیار داشتند پیغمبر دستور حمله داده و فرمود چشمهای خود را بزیر بیاندازید و بلند ننمائید و با هیچکس سخن نگوئید جنگجویان قریش دیدند اصحاب پیغمبر اندك است ابوجهل گفت این عده را غلامان ما ازبین خواهندبرد واگر دستوربدهم همگی را دستگیر واسیرمینمایند عتبه گفت ممکن است جمعی ازایشان درکمین نشسته باشند و بموقع خود بآنها کمك نمایند عمرو بن وهب جمحی که سوار کار شجاعی بوداسب خودرا بجولان درآورده واز برابر اصحاب پیغمبر گذشته وبربالای بلندی رفت واطراف رابا دقت بررسی نموده وبرگشته بقریش گفت کمکی برای اینها نیست واین عدهٔ کم بطور قطع حملهٔ شجاعانه‌ای خواهندنمود توجه کنید که ابداً حرف نمیزنند وچون افعی بخود پیچیده وصدا مینمایند و آنهاجز شمشیر خود پناهی ندارند واطمینان دارم که پشت بمعرکهٔ جنك ننمایند ومیکشندو کشته نمیشوند مگر آنکه عدهٔ قابل توجهی از ما را بدم شمشیر از میان بردارند بااینحال آیا صلاح درجنك وستیز است یانه؟

ابوجهل رو به عمرو نموده گفت تو از شمشیر جوانان مدینه مرعوب شده و ترسیده‌ای درهمین حال اصحاب پیغمبر ازمشاهدهٔ کثرت جمعیت دشمن دراضطراب و تشویش بودند که این آیه نازل شد:

وان جنحوا للسلم فاجنح لها وتوکل علی الله و البته خداوند میدانست که آنها حاضر به صلح وتسلیم نیستند ومیخواست دل‌های مؤمنین راخوش وقوی گرداند پیغمبر شخصی را بطرف قریش فرستاده و پیغام داد که نزد من مبغوض‌تر از شما کسی نیست واگر بخواهم میتوانم برشما پیشدستی درمبارزه نموده وجنك را آغاز کنم اگر مرا پیغمبر برحق میدانید وراستگو می‌شناسید مرابحال خودواگذارید واگر دروغگو باشم سرزنش قوم عرب برای من کافی است عتبه گفت بخدا قسم این مردم هرگز رستگار نمیشوند اینها را برگردانید سپس سوار برشتر قرمزی شد پیغمبر متوجه عتبه شد که

بین افراد قریش رفت و آمد نموده و آنها را از جنگ بازمیداردفرمود اگرمیان این جمع آدم خوبی وجودداشته باشد فقط همین عتبه است اگر قریش از او اطاعت و پیروی کنند اقدام بجنگ نخواهند کرد عتبه بین لشکر قریش رفته و آنهارا پیرامون خودجمع نموده و گفت بسخنان من گوش کنید آنگاه خطبهٔ خواند و گفت خوشحالی بامیمنت است و میمنت باخوشحالی است ایمردم قریش یك امروز ازمن پیروی کنید وفرمانبردار من شوید بیائیدبمکه رفته وبعیش ونوش بپردازید وپیرامون جدال بامحمد ﷺ نگردید که او ازعشیرهٔ وپسرعموی شما میباشد وفقط از او اسرای خودرا مطالبه کنیدوخون ابن حضرمی بگردن من ابوجهل چون بیانات عتبه را شنید غضبناك شده وگفت عتبه فصیح‌ترین مردم است ولی چون شمشیرهای جوانان عبدالمطلب را دیده ترسیده وبا سخنان خویش مردم را ازمیدان جنگ دور مینماید و آنها را بمراجعت بمکه تشویق میکند و حال آنکه من فتح و پیروزی را بچشم خود می بینم عتبه از سخن ابوجهل بر آشفت ازشترخویش پیاده شد باابوجهل حمله کرده موهای سر اورا گرفت واطرافیان دیدندکه نزدیك است عتبه ابوجهل را بکشد کوشش کردند تا ابوجهل را ازدست عتبه بیرون کشیدند وگفتند تو خود مردم را ازمبارزه و جدال نهی میکنی و اینك خودت شروع به جنگ مینمائی؟ عتبه برادرش شیبه و پسرش ولید راخواست ودستورداد فوراً زره‌برتن نموده ومهیای نبرد شوند وهرسه‌نفر بمیدان آمده درمقابل مجاهدین اسلام ایستاده عتبه فریاد زد ای محمد ﷺ ازمردان خود کسانی راکه شایستگی پیکاربا ما میدانی بفرست سه‌نفر مبارز ازانصار جلورفته وراه بر آنها گرفتند عتبه بآنها گفت خود را معرفی کنید تابشناسم؟ آنها خود را معرفی کردندکه ازیاران پیغمبرو پسران عفرهستند عتبه گفت شما برگردید من هماورد خود را از قریش بمبارزه طلبیده ام پیغمبر آنها را احضار فرمود بعد به‌عبیدةبن حارث‌بن عبدالمطلب‌که هفتاد ساله بود وبه حمزه‌عموی خود وبعلی‌بن ابیطالب که‌سن مبارکش کم بود توجه نموده‌فرمودند برخیزید و شمشیرگرفته برای گرفتن حق خودکه خداوند مقرر فرموده تلاش کنید قریش با سلحشوران خود فخر نموده رجز میخوانند ومیخواهند نور خدارا خاموش کنند ولی خداوند نمیگذارد نورش خاموش‌شود اگرچه مشرکین کراهت‌داشته باشند

سپس به عبیده فرمودتو هم‌رزم‌باعتبه باش وحمزه با شیبه و علی باولیدبن‌عتبه‌مبارزه نمائید هر سه باطاعت امر پیغمبر اکرم ﷺ بمیدان رفته چون برابر ایشان‌رسیدند عتبه‌گفت خود را معرفی‌کنید عبیدة بن حارث بن عبدالمطلب بمعرفی خود پرداخت گفت هم رزم بزرك و شایسته‌ای‌هستی آندونفر کیستند ؛ گفت حمزه و علی‌بن‌ابیطالب عتبه گفت آنها هم دو کفوکریم هستند خداوند ابوجهل را لعنت‌کند که‌ماوشمارابا‌این معرکه‌کشانید شیبه بحمزه گفت‌کیستی ؛جواب داد منم‌حمزةبن عبدالمطلب‌شیرخداو رسول او شیبه‌گفت‌نظرکن چگونه باشیردرنده‌ای روبرو میشوی در اینموقع‌عبیده‌بر عتبه حمله‌کرد و ضربتی بر فرق سر او زدکه باستخوان مغزش اصابت نمودوعتبه هم ضربتی بر عبیده زدکه ساق‌اورا‌قطع نموده و هردو بزمین درغلطیدندحمزه‌نیز به‌شیبه حمله کردو چندین ضربت شمشیر بین آنها رد و بدل شده و هر دو مجروح در تعقیب یکدیگر بودند امیرالمؤمنین نیز ضربتی بگردن‌ولیدزد که‌شمشیر از زیربغلش خارج شد علی‌بن ابیطالب فرمود ولید دست قطع شدهٔ خود را بدست دیگر گرفته و چنان بر سر من فرو کوفت که گمان کردم آسمان بر سرم خراب شد پس از آن حمزه‌و شیبه دست بگریبان شدند مسلمانان گفتند یا علی بیاری عمویت بشتاب که سك‌براو حمله نموده امیرالمؤمنین گفت ای عمو سر خود را عقب ببرید و بلادرنك ضربتی بسرشیبه وارد ساخت که نقش برزمین شده و بدرك واصل‌گردید و از آنجا بالای‌سرعتبه‌رفته و حمله باو نموده بعد باتفاق حمزه عبیده را خدمت پیغمبر اکرم ﷺ بـردند چون چشم عبیده به پیغمبرافتادشهادتین برزبان جاری ساخته وعرض کردپدرومادرم‌فدایت باد آیا من شهید نیستم ؛ فرمود چراشما اولین‌شهیدخانوادهٔ رسالت هستی‌؛عبیده گفت اگر عمویت ابوطالب زنده بود میدانست‌که من‌اولیترم‌بآنچه میفرمود بقریش که‌بحق خانه‌کعبه محمد ﷺ مبری است از آنچه‌شما میگوئید چنانچه قصدسوئی‌نسبت‌باو داشته‌باشید خود و فرزندانم‌بیاری او برخواسته‌واطراف‌او رامیگیریم‌وهرمکرومی‌را از وجود مبارکش دور و بدخواهانش را دفع مینمائیم و اکنون علی چون شیری در حضورت ایستاده وپسر دیگرش در سر زمین حبشه برای حمایت از رسول‌خداو دین بر حق درتلاش‌و کوشش‌است‌از آن طرف‌ابوجهل‌بمردم‌قریش تاکید در صبرواستقامت

نموده میگفت عجله نکنید وحیرت‌زده نباشید تا بسر نوشت پسران ربیعه گرفتار نشوید وجنك را با مردم مدینه ادامه دهید وتوجه نمائید جوانان قریش که مسلمان شده‌اند دستگیر کرده وبمکه اعزام داریم تا معلوم شود چه شخصی باعث گمراهی آنان شده ودر مکه نیز عده ای مسلمان شده بودند که پدران آنها آنان را گرفته وحبس نموده بودند ودر اینموقع همراه سایر جنگجویان قریش بجنك بدر آمده ودر نبرد شرکت داشتند ولی اسلام آنها از روی شك ونفاق بود وچون عدهٔ لشکریان اسلام را اندك میدیدند بموفقیت مردم قریش امیدوار بوده ومی پنداشتند که نیروی مسلمین درمدت قلیلی از بین رفته وبزودی همگی کشته خواهند شد که روی این پندار غلط آنها آیه ذیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله نازل شد :

اذ یقول المنافقین والذین فی قلوبهم مرض غرهولاء دینهم ومن یتوکل علی الله فان الله عزیز حکیم .

پیغمبر اکرم مشتی سنگریزه بطرف لشکریان قریش پرتاب نموده وفرمود خدا صورتهای شما را قبیح کند باد بامر خدا سنگریزه ها را بصورت سربازان رسانید و موجب ترس واضطراب آنها شد ومجدداً پیغمبر دست بدعا برداشته وفرمود خداوندا فرعون این امت ابوجهل بن هشام را بر ما غالب نگردان جنك بمنتها درجه شدت خود رسید از قریش هفتاد نفر کشته شد وهفتاد نفر هم اسیر شدند ودر میدان کارزار عمرو بن جموح با ابوجهل برابر شده وضربتی بر او انداخت که به ران ابوجهل اصابت کرد و ابوجهل ضربتی به عمرو زد که دستش از بازو جدا شده ولی بپوست آویزان گردید عمرو دست خود را بین دو پا قرار داد واز پوست جدا کرده بدور انداخت .

در آن هنگام که آتش جنك بالا گرفت وخون از حلقهای زره بجوشید شیطان با فوجی از شیاطین بصورت سراقة بن مالك نزد قریش رفت وخود را بعنوان کمك معرفی وپرچم مشرکین را در دست گرفته وپیشرو مهاجمین قریش گردید وآنها را به جنك بر علیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله واصحابش تحریك وتشویق وتشجیع میکرد همینکه پیغمبر آن منظره را مشاهده کرد امر فرمود باصحاب که نگاه کنند بآن لشکر ودندانهای خود را رویهم بگذارند وتا اجازه ودستور صادر نفرمایند کسی مبادرت

يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و رسوله و لا تولوا عنه و انتم تسمعون (٢٠) و لا تكونوا كالذين قالوا سمعنا و هم لا يسمعون (٢١) ان شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون (٢٢) و لو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم و لو اسمعهم لتولوا و هم معرضون (٢٣) يا ايها الذين آمنوا استجيبوا لله و للرسول اذا دعاكم لما يحييكم و اعلموا ان الله يحول بين المرء و قلبه و انه اليه تحشرون (٢٤)

بحمله و کشیدن اسلحه نکنند سپس سر مبارك را بآسمان بلند نموده و فرمود پروردگارا اگر اصحاب و یاران من هلاك شوند موحدی باقی نمیماند تا بتقدیس و تسبیح ذات مقدست مشغول شود و اگر مشیت و تقدیر حضرتت تعلق گرفته برهلاکت ایشان امر امر تواست و چند لحظهٔ ازهوش رفت پس از آنکه بحال آمد عرق ازصورت مبارکش جاری بود و فرمود این است جبرئیل باخیل فرشتگان که بیاری ما آمده است اصحاب ابر سیاهی دیدند که درخلال آن برقهائی شعله میزد و براشکریان پیغمبر نزدیك می شدند و ندائی بگوش میرسید که میگفت پیش رو ید ای فرشتگان و صدای برخورد اسلحه میان زمین و آسمان بلند بود تا شیطان جبرئیل و فرشتگان را دید پرچم را رها نموده یا بفرار گذارد منبه بن حجاج گفت وای برتو ای سراقه بافرار خود نیروی ما را درهم شکستی شیطان باپای خود بسینهٔ اوزد و گفت من ازخداوند میترسم و چیزی می بینم که شما مشاهده نمیکنید درآنوقت جبرئیل بشیطان حمله نمود و به تعقیب او پرداخت تا آنکه شیطان خود را بدریا افکند و فریاد زد پروردگارا تو بمن وعده فرمودی که تاروز معلوم زنده بمانم ودر پایان جنگ عبدالله بن مسعود گفت برابوجهل گذشتم وقتی که درخون خود می غلطید گفتم خدا را شکر میکنم که تو را ذلیل کرد سرش را بلند کرد گفت خداوند عبدالله بن ام عبد را خوار و ذلیل کرد ازکدام

ای اهل ایمان خدا ورسولش را اطاعت کنید و از فرمان او سر پیچی ننمائید همانا شما سخنان حق و آیات خدارا از او میشنوید (۲۰) و مانند آنهائی نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند(۲۱) بدترین جنبندگان آنهائی هستند که که از شنیدن وگفتن حرف حق لال وکر بوده و اصولا در آیات خدا تعقل و اندیشه نکنند(۲۲) اگر خداوند بعلم ازلی خود خیرو صلاحی در آنها میدید آنان رابکلام حق شنوا میکرد و اگرهم شنوا کنند باز از آن رد کردانیده و اعتراض کنند (۲۳) ای اهل ایمان چون خدا ورسول شمارا بایمان دعوت نمایند اجابت کنید تا بزندگی جاوید برسید و بدانید که خداوند بین شخص و قلب او حائل بوده و از اسرار درونی همه آگاهست وبسوی او محشور خواهید شد (۲۴)

دسته مردمی؛گفتم من ازحزب خدا وپیغمبر وکشندهٔ تو هستم وپای‌خودرا برگردنش گذاردم فریاد زد ای چرانندهٔ گوسفند بشدت نفس مرا قطع کردی من ننك دارم وبسیار متاثرم که بدست چون توئی کشته شوم آیا ازکشتن مردی‌که ازبزرگان‌قریش وطایفه عبدالمطلب‌است دست برنمیداری؛گفتم حاشاکه باید من ترا بکشم باشمشیر کندی سرش را بریده ودرسپرخود ارنهاده حضور پیغمبر اکرم ﷺ آورده وگفتم ای رسول خدا بشارت باد برتو این سر ابوجهل است آنحضرت سجده نموده و خدا را شکرکرد.

در آنوقت مسلمانان بدنبال فرار کنندگان رفتند وهر کس شخصی را اسیر میگرفت ابو الیسر انصاری عباس بن عبدالمطلب‌وعقیل بن‌ابیطالب را اسیر ودستگیر نموده خدمت‌پیغمبر آورد فرمود در گرفتن این دو نفر آیا کسی بتو کمك نموده ؛ عرض کرد بلی مرد سفید پوشی مرا یاری نمود پیغمبر فرمود او از فرشتگان بود ، اسرا را در مکانی باز داشت کردند رسول خدا چند نفر را به نگهبانی آنها مامور سپس دستور داد شهدای لشکر را بازرسی کنند وایشان را مدفون سازند وسه روز در بدر توقف نمودند تا اجساد شهداء را بخاك بسپارند وکشتگان قریش را درچاهی

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ(۲۵) وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآواكُمْ وَ أَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ(۲۶) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۷) وَ اعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُكُمْ وَ أَوْلادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۸)

افکندند صبحگاه روز سوم که عازم حرکت بودند پیغمبر اکرم (ص) بر سر چاه تشریف برده و هریك از کشتگان قریش را بنام خطاب کرد و فرمود بانها آیا رسیدید بآنچه پروردگار بحقیقت وعده داده بود چگونه نافرمانی او و رسولش را نمودید بدخویشانی بودید که پیغمبر خدا را تکذیب کردید و حال آنکه بیگانگان او را تصدیق نمودند عمربن خطاب عرض کرد ایرسول خدا با اجسادی روان قریش اینطور سخن میگوئی! فرمود سوگند بخدا ایشان از شما که زنده هستید شنواترند خداوند آنان را شنوا نمود تا بر حسرت وندامتشان بیفزاید پیغمبر ویارانش از بدر حرکت نمودند و بمنزل اثیل فرود آمدند پیغمبر بعقیل فرمودند خداوند ما را یاری و فیروزی مرحمت فرمود موفق شدیم عده‌ای از دشمنان را مانند ابوجهل بن هشام وعتبة بن ربیعه وشیبة بن ربیعه ومنبه ونبیه فرزندان حجاج ونوفل بن خویلد را کشته وجمعی را نظیر سهیل بن عمرو ونضربن حارث بن کلده وعقبة بن ابی‌معیط ودیگران را باسارت گرفتیم عقیل عرض کرد پس بنا بر این باینی تهامه نزاعی ندارید واگر بخواهید اسیرانرا آزاد و یا آنکه بقتل میرسانید در اثناء جنگ از لشگریان اسلام نه نفر شهید شد و ازکفار و مشرکین هفتاد نفر کشته و بقتل رسید وهفتاد نفر دیگر اسیر شدند مسلمین اسرا را بریسمانی بسته و با غنائم حاصله به حضور پیغمبر اکرم عرضه داشتند آنحضرت

و بترسید از بلائی که چون پدید آید مخصوص ستمکاران نبوده و بلکه دامنگیر همه میشود ستمکاران را بکیفر ظلمی که نموده اند و مظلومان‌را بعلت ترك امر بمعروف ونهی از منکر و بدانید که عقاب خدا بسیار سخت‌است (۲۵) ای مومنان بیاد آورید زمانی را که شما عدهٔ کمی بودید در میان دشمنان بسیار و در زمین مکه شما را خوار وضعیف می‌شمردند ومیترسیدید که مشرکین بشماحمله وهجوم کنند وخداوند شمارا در پناه خود جای داده و بیاری خویش نیرومندی و نصرت بشماعطا فرمود و از بهترین غنائم بهره مند کرد تاشاید نعمتش را سپاسگزار شوید (۲۶) ای کسانی که ایمان آورده اید در کار دین و دنیا باخدا ورسول و در کار های دنیوی با یکدیگر خیانت نکنید درصورتی که زشتی خیانت‌را بخوبی می‌دانید(۲۷) وبدانیداموال‌واولاد شما برای شما وسیلهٔ آزمایش‌وفتنه‌ای هستند امادرنزد خداوند اجربزرگی‌دارد (۲۸)

در صف اسیران عقبة بن ابی معیط و نضربن حرث‌را مشاهده وتوجه مخصوص فرمود بطوریکه دو نفر مذکور از توجه آنحضرت برخود بلرزیدند ویکدیگر گفتندبطور قطع محمد ﷺ مارا خواهد کشت درهمین‌موقع‌پیغمبر ﷺ بامیرالمؤمنین ؏ فرمو نضررا بسوی من بیاور آنحضرت نضررا بحضور مبارکش آورد نضر به پیغبر عرض کرد ترا بآن پیوند و قرابت‌که بامن داری قسمت میدهم هر معامله‌که با سایر اسرای قریش میکنی نسبت بمن هم‌همان را بجا آور اگر همه اسرا را خواهی‌کشت مرا هم بکش و چنانچه آنها را رها و آزاد میسازی مراهم با در یافت فدا آزاد بنما پیغمبر اکرم ﷺ فرمود خداوند بسبب اسلام نیاوردن تو قرابت و خویشی که میان مابوده قطع فرموده است ای علی گردنش را بزن امیرالمؤمنین علیه‌السلام بضرب شمشیر سر از بدن نضر جدا کرد عقبه خدمت پیغمبر ﷺ عرض کرد ای محمد ﷺ مگر نگفته بودی‌که من از قریش کسی را نمیکشم؟ فرمودچگونه‌ادعا میکنی که تو ازقریش میباشی‌درصورتیکه توازاهالی‌علج وطایفه صفوریه‌هستی‌پدرت که ادعا مینمود از آنطایفه است از تو اولی تر بود یاعلی گردن عقبه را نیز بزن آن حضرت دراجرای‌امر رسول خداگردن‌اورامزد انصار ترسیدند که مبادا‌پیغمبر ﷺ تصمیم به قتل تمام اسرا بگیرد لذاازمحضر مقدس حضرتش درخواست‌کردندکه‌این

اسرا را بما بخشیده واجازه فرمائید تا از آنها فدا وجزیه گرفته و آزادشان نمائیم و براثر اظهار انصار آیه «فکلوامما غنمتم حلالا طیباً» نازل شد وبفحوای آن عمل کردند سپاهیان اسلام اسرای قریش را درقبال گرفتن فدا وجزیه آزاد مینمودند.

پیغمبر بآنها فرمود هرچه از اسیران فدا بذیرفته و آزاد نمائید در سال آینده در جنك احد بهمان تعداد ازشما کشته خواهد شد سپس پیغمبر بعباس فرمود برای آزادی خود و پسر برادرت فدا بده گفت ای رسول خدا من اسلام اختیار نموده‌ام و طایفه قریش مرا مجبور بحضور درمیدان جنك نمودند پیغمبر فرمود خداوند باسلام آوردن تودانا تر است اگرراست گفته باشی خداوند بتوجزای خیر میدهداما بصورت ظاهر بجنك با ما آمده بودی وچون شما باخدا دشمنی کرده بودید خدا هم با شما دشمنی نمود ودوباره فرمودبرای خود وبرادرزاده ات فدابده عباس همراه خود چهل وقیه طلاداشت که درهنگام رزم بغنیمت مسلمین رفته بودعرض کردیارسول الله طلای غارت شدهٔ مرا بابت فدای ما محسوب کنید فرمود آن غنیمت را خداوند از مال تو نصیب مسلمین نموده وباید فدا بدهی عباس عرض کرد غیر از مالی که به غنیمت برده شده چیزی ندارم، فرمود پس آن مالی که نزد ام الفضل گذاردی تا اگر اتفاقی روی دهد آن را به کسان تو قسمت کند؛ عرض کرد آیا مرا رها نمیکنی مگر آنکه پس از رهائی محتاج وسائل بکف شده باشم یعنی اگر مال موجود وذخیره خود راتسلیم کنم دیگر چیزی نخواهم داشت دراینموقع بود که خداوند آیه : یاایها النبی قل لمن فی ایدیکم را نازل فرمود وچون تصمیم گرفته شد فدیه گیرند وغنایم را قسمت کنند سعدبن معاذ عرض کرد ای رسول خدا ما جماعتی هستیم که مامور پاس و نگهبانی بودیم و پیکار نکردیم وطایفه دیگر جنك میکردند اگرغنایم نصیب جهادکنندگان است بسیاری از اصحاب بی نصیب خواهندبود لذا درمیان صحابه گفتگوزیاد شد وهرطایفه‌ای از آنها خودشان را درگرفتن غنیمت اولی ومقدم میدانستند جبرئیل نازل شده آیه «یسئلونك عن الانفال قل الانفال لله والرسول را آورد» یعنی ای پیغمبر ازتو حکم غنایم‌را پرسش میکنند پاسخ ده بآنها که انفال وغنایم مخصوص خدا ورسول اوست. چون این معنی دانستند ازاختلاف بازنشستند رسول خدا عبدالله انصاری‌راکه حافظ غنایم بود دستور

داد تا آن اموال را حضورش حاضر کند چون آنها را آورد میان تمام اصحاب بطور مساوی قسمت نمود سعدبن ابی وقاص عرض کرد جهادکنندگان سواره را مانند پیادگان ضعیف نصیب دادید پیغمبر باوفرمود مادرت بعزایت بنشیند خداوند ببرکت ضعفا شما را نصرت داد و باینصورت غزوه بدر بپایان رسید.

درکافی ذیل آیه اذیغشیکم ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمودامیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده از آب باران بیاشامید زیراکه آن بدنهای شما را پاکیزه‌وبیماری ومرض راازشمادورمینماید عیاشی ازجابر انصاری روایت کرده گفت ازحضرت باقر ﷺ معنای باطن آیه را سئوال نمودم؛ فرمود مراد از آسمان دراین آیه رسول اکرم ﷺ است و آب اشاره بامیرالمؤمنین ﷺ است که خداوند باولایت او دلهای دوستداران آنحضرت را از آلودگیها پاك و پاکیزه میگرداند وقلب کسانیکه با محبت وولای ائمه معصومین انباشته شده باشد ازوساوس شیطانی دور میباشد ودراین محبت‌ووداد پایدار وثابت قدم خواهند بود.

قوله تعالی: یا ایها الذین آمنوا اطیعوالله در این آیه خداوند اختصاص داد مؤمنین را بخطاب و حال آنکه اطاعت مخصوص بآنها نیست از برای عظمت و جلالت قدر مومنین و برای خاطر اعتنا نکردن بغیر ایشان چه آنها از واجبات و محرمات اوامر الهی اعراض مینمایند و باید مؤمنین از اوامر و نواهی رسول خدا دوری نجویند ومانند اشخاصی که مدعی هستند که آیات حق‌و سخنان خدا راشنیدیم ولی آنهارا قبول نداریم نباشند زیرادر حقیقت چنین مردمی آیات حق‌را نشنیده‌اند و آنان منافقین و اهل کتاب هستند سپس خداوند ایشان‌را مورد مذمت قرار داده میفرماید «ان شرالدواب عند الله الایة»

یعنی بدترین جنبندگان در روی زمین کفاری هستند که از سخنانی که ازجانب خدانازل شده و برحق است میشنوند منتفع نشده و ازشنیدن و گفتن‌حرف حق گنك و کربوده ودرآیات پروردگار اندیشه‌ننمایند.

طبرسی درتفسیر آیه‌فوق ازحضرت باقر ﷺ روایت کرده‌فرموداین آیه‌درحق‌طایفه بنوعبد الدار نازل شده چه از آن طایفه غیر از یکنفر بنام مصعب بن عمیر کسی دیگر

ایمان نیاورده میکنند ما کنك ولال وکر و نا بیناهستیم بآنچه محمد ﷺ ازجانب خدا آورده و آن طایفه تماماً در جنك احد کشته شدند.

درکافی ذیل آیه یا ایها الذین آمنوا استجیبو الله و للرسول از حضرت صادق ؏ روایت کرده فرمود این آیه در ولایت امیرالمؤمنین ؏ نازل‌شده‌است.

و از طریق مخالفین ابن مردویه روایت کرده از صحابه پیغمبر ﷺ که این آیه نازل شد در ولایت علی‌بن ابیطالب ؏ .

و فرمود حضرت باقر ؏ بابی جارود در تفسیر آیه شریفه‌ای ابی جارود پیروی کردن از علی ؏ و دارای ولایت آنحضرت‌بودن برای شما بهتر ازهر چیزیست و بسعادت نزدیکتر میباشد.

و صاحب‌محاسن از حضرت صادق ؏ در معنای واعلموا ان الله‌یحول بین المرءو قلبه روایت کرده که فرمود خداوندبین انسان مانع ایجاد می نماید از آنکه باطل را حق‌بداند و نیز فرمود خداوند بندگان‌را ازشقاوت بسعادت‌رهبری میفرماید ولی کسی‌راازسعادت بسوی شقاوت‌بر نمیگرداند و این حدیث را ابن بابویه‌وعیاشی نیز نقل نموده اند با زیادتی این جمله که فرمود (قلب یقین حاصل نکند بر اینکه حق باطل و باطل حق است).

و در تفسیر آیه و اتقوا فتنة لاتصیبن‌الذین ظلموا منکم خاصة از حضرت صادق ؏ روایت کرده فرمود همینکه خداوند پیغمبراکرم را قبض‌روح فرمودفتنه‌ای بمسلمین روی داد و مردم امیرالمؤمنین ؏ را رها کرده و با غیر آنحضرت بیعت کردند و خداوند مردم را مورد آزمایش قرار داد بامری‌که بوسیله رسولش‌مردم را به پیروی از علی ؏ تاکید نموده که دست از علی ؏ و اولادش بر ندارند.

و از طریق عامه از محمدبن علی السراج از ابن مسعود روایت‌کرده که گفت زمانیکه این آیه‌نازل شدپیغمبر اکرم ﷺ فرمود ای ابن مسعود من این سخنان‌را بودیعه و امانت میان شما میگذارم و باین گفتار من شنوا باشید از هم کنون‌که در این مجلس نشسته‌ام هرکس بعلی ؏ ظلم و ستم روا دارد مانندکسی استکه‌منکر نبوت و پیغمبری من و پیغمبران پیشین شده باشد.

و اینحدیث را طبرسی بعینه از حاکم ابوالقاسم حسکانی که از بزرگان عامه است و او بسند خود از ابن عباس روایت کرده است

عیاشی وعلی بن ابرهیم ازحضرت صادق ؑ روایت کرده‌اند فرمود آنحضرت آیه در حق اصحاب جمل وطلحه وزبیر که با امیر المؤمنین ؑ جنك نمودند نازل شده چه آنها مورد آزمایش قرار گرفتند ودرحق آنحضرت ظلم وستم روا داشتند.

طبرسی بسند خود از حذیفه یمانی روایت کرده گفت فرمود پیغمبر اکرم ﷺ بعد از من فتنه هائی مانند تاریکی شب بشما مسلمانان روی آورد وهلاك شوندد در آن فتنه‌ها ابطال ومردان شجاع وهرخطیب فصیح وبلیغی. ودرحدیث ابی ایوب انصاری فرمود پیغمبر اکرم ﷺ بعمار: ایعمار بعد از وفات من بزودی آشوب و فتنه هائی برپا شود بطوریکه مسلمین درمیان خود شمشیر بکشند وبعضی بعض دیگر را بقتل برسانند واز یکدیگر دوری وبیزاری بجویند هرگاه چنان روزی را مشاهده نمودی بر تو باد به پیروی کردن از علی بن ابی طالب ؑ اگر تمام مردم براهی بروند و علی بتنهائی راه دیگر به پیماید سیر کن براه علی وراه مردم را واگذار ایعمار علی ؑ تورا از راه بر نمیگرداند وهرگز بگمراهی نکشاند ای عمار اطاعت علی اطاعت من باشد وفرمانبرداری از من فرمانبرداری از خدا است.

قوله تعالی «واذکروا اذ انتم قلیل» این آیه تذکری است بمهاجرین که میفرماید برابر کنید امروز خود را که در ناز ونعمت وعزت میباشید با حال پیشین خود درمکه خداوند مرجع و پناهگاهی در زمین مدینه قرار داد ونصرت وفیروزی بشما عطا فرمود شکر آن همه نعمتها را بجا آورید وسپاسگذار باشید.

داستان ابی لبابه

طبرسی درذیل آیه یا ایها الذین آمنوا لاتخونوا الله والرسول ازحضرت باقر ؑ وحضرت صادق ؑ روایت کرده فرمودند این آیه در حق ابی لبابة بن منذر انصاری نازل شده و داستان آن از این قرار است که پیغمبر اکرم ﷺ مدت بیست و یك روز یهودیان بنی قریظه رامحاصره نمودند و آنها درخواست کردند همانطوریکه با یهودیهای بنی نضیر صلح کرده بودند با ایشان نیز صلح فرموده واجازه دهند که آنها ازحدود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹) وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۳۰) وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۳۱) وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۲)

مدینه بشام بروند آنحضرت قرار حکمیت دادند که سعدبن معاذ بنمایندگی مسلمین با آنها وارد مذاکره شود آنان تقاضا داشتند که ابی لبابه را نزدشان بفرستند چون عائله و مال وعلاقه او در نزد یهودیان قریظه بود وتصور مینمودند که نامبرده خیرخواه و مصالح آنها را در نظر خواهد گرفت باو گفتند آیا صلاح میدانید که ما بحکمیت سعدبن معاذ موافقت نمائیم؛ با دست بحلقوم خود اشاره نموده وفهماند اگر حاضر شوید رای بقتل شما میدهد جبرئیل بر پیغمبر ﷺ نازل شد وچگونگی را خبر داد ابی لبابه گفت بخدا قسم از نزد آنها حرکت ننمودم مگر آنکه فهمیدم بخدا و رسولش خیانت کردم وچون این آیه نازل شد ابی لبابه بقدری دچار وحشت و اضطراب شد که خود را بیکی از ستونهای مسجد پیغمبر ﷺ بست و گفت بخدا قسم غذا و آب نخواهم خورد تا آنکه یا خداوند مرگ مرا برساند یا توبه ام را بپذیرد وهفت روز بآن حال بود واز شدت گرسنگی وتشنگی بیهوش شد خدا توبهٔ او را قبول فرمود گفت بخدا قسم آنقدر بهمین حال میمانم تا آنکه پیغمبر اکرم ﷺ بدست خویش مرا آزاد نماید پیغمبر رحمت تشریف آورده او را آزاد نموده و از ستون باز کردند ابی لبابه گفت توبه من آن باشد که از دیاری که معصیت نموده‌ام خارج شده وتمام اموال خود را در راه خدا صدقه خواهم داد پیغمبر اکرم ﷺ فرمود ثلث مال خود

ای اهل ایمان اگر خدا ترس و پرهیز کار شوید بشما فرقان بخشنده یعنی چشم بصیرتی که بین حق و باطل را تمیز دهد بدهند و گناهتان را پوشانیده و شما را بیامرزد چه خداوند صاحب فضل و کرم بی انتهاست (۲۹) ای رسول بیاد بیاور آنزمانی راکه کفار با تو مکر میکردند تا ترا از مقصد و هدف عالی خویش که ابلاغ رسالت بود مانع گشته یا اقدام بقتل تو نموده و یا از شهر خارج کنند آنها با تو مکر کردند خدا هم بآنها مکر نمود خداوند از هر کسی بهتر میتواند مکر کند .(۳۰) چون آیات ما را برکسانی که منکر قرآن هستند تلاوت کنند میگویند ما این سخنان راشنیده ایم و اگر بخواهیم مانند آنرا میگوئیم چه آن جز افسانه پیشینیان چیزی نیست .(۳۱) و زمانی گفتند خدایا اگر این قرآن براستی بر حق است و از جانب تو میباشد پس برسر ما سنگ بیار یا ما را بعذاب دردناکی مبتلا کن (۳۲).

را تصدق کنی کافی است ولازم نیست تمام دارائی خود را بدهی .

قوله تعالی واعلموا انما اموالکم واولادکم فتنة خداوند در این آیه بیان میفرماید بشر را بسبب اولاد واموال مورد آزمایش قرار میدهیم تا ظاهر شود کدام یك از آنها بقسمت و نصیبیکه برای آنان معین نمودیم راضی میباشند هرچند خداوند دانا تر است بآنها از نفس خودشان ولی میخواهد این معنی را بایشان ثابت گرداند تامستحق ثواب وعقاب گردند وباین آیه امیرالمؤمنین ﷺ اشاره نموده وفرمود ایمردم نگوئید پروردگارا پناه میبریم بر تو از فتنه و آزمایش چه نباشد شخصی که مورد آزمایش وامتحان قرار نگیرد واز آن آسوده وفارغ باشد ولکن پناه بریدبخداوند از لغزشها وگمراهیهای امتحان که مبادا در آزمایش گمراه شوید ولغزش کنید سپس آیه راتلاوت فرمودند. واینحدیث رانیز ابن مسعود از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده

قوله تعالی یاایها الذین امنوا ان تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً یعنی ای اهل ایمان اگر پرهیز کنید از عقاب خداوند بوسیله ترك معاصی ومحرمات وبجا آوردن واجبات خداوند نوری در دل شما پدید آورده تا راهنمائی بایدوتمیز دهید حق را ازباطل ودر دنیا عزیز ومحترم شوید وتا گناهانیکه بجا آورده اید بپوشاند آنها را واز شما در گذرد همانا خداوند صاحب نعمت بی شماریست .

قوله تعالی و اذ یمکر بك الذین کفروا این آیه پیش از هجرت پیغمبر اکرم ﷺ در مکه نازل شده و اشاره است بداستان دار الندوه سبب نزول آن این بود وقتی که پیغمبر اکرم ﷺ در مکه مردم را بقبول اسلام دعوت میکرد جمعی از مردم اوس وخزرج حضور آنحضرت شرفیاب شده پیغمبر بآنها فرمود شما از دین خدا حمایت و پشتیبانی نمائید وقرآنی که ازطرف پروردگار بمن نازل و وحی شده بشنوید تادرقبال آن خداوند شمارا در آخرت ببهشت و نعیم جاوید جزا بدهد آنها وعده دادند که از آن حضرت طرفداری نموده و بقرآن و احکام الهی عمل کنند آن حضرت بایشان فرمود میعادما روز دوازدهم ذیحجه وبعدازاعمال حج درعقبه؛ در آن سال جمع بسیاری برای حج بمنی رفتند چون روز دوازدهم رسید پیغمبر بآنها فرمود شب هنگام درخانه عبدالمطلب نزدیکی عقبه حاضرشوید وازخفتگان کسی را بیدار نکنید ویکی بعد از دیگری بمن ملحق شوید برطبق دستور پیغمبر ﷺ هفتاد نفراز مردان اوس و خزرج جمع شدند مجددا پیغمبر اکرم ﷺ از آنها برای حمایت دین و پشتیبانی از حضرتش قول گرفت و سعد بن زراره و براء بن معرور و عبدالله بن حزام از طرف جمعیت تعهد نموده وگفتند پس در مقابل خدمتی که ما عهده دار شده وقبول نمودیم که ازدین خدا ورسولش حمایت نموده و باهلبیت وخاندان رسالت علاقمند و تابع باشیم پاداش ما چیست ؟ فرمودند دردنیا سیادت و پادشاهی برعرب وعجم ودر آخرت بهشت جاوید پاداش و اجر شما خواهد بود عرض کردند راضی هستیم فرمود دوازده نفر از بزرگان خودرا انتخاب کنید که گواه شما باشند همانطور که موسی دوازده نفر نقیب از بنی اسرائیل برگزید جبرئیل دوازده نفر از آنها را با اشاره معرفی نمودکه نه نفر آنها از خزرج وعبارت بودند از ۱- سعدبن زراره ۲- براء بن معرور ۳- عبدالله بن حزام ٤- ابو جابر بن عبدالله ٥ - رافع بن مالك ٦- سعد بن عباده ۷- منذر بن عمر ۸- عبدالله بن رواحه ۹ - سعد بن ربیع وسه نفر دیگر عبادة بن صامت - ابو هیثم بن تیهان- اسید بن حضیر ازاوس چون این اشخاص درحضور پیغمبر ﷺ جمع شده و بیعت کردند شیطان صیحهٔ زده وفریاد بر آورد و گفت ای طایفه قریش و ای ملت عرب محمد ﷺ جوانان مدینه را در جمره عقبه جمع نموده

و از آنها بیعت گرفته تا با شما جنگ کنند مردم بر اثر آن صدا هجوم آورده اسلحه برداشته آمادهٔ پیکار شدند اما پیغمبر اکرم(ص) حاضرین را امر بتفرقه فرمود و هر چه اصرار نمودند که اجازه فرماید شمشیر گرفته بجنگ بپردازند موافقت نفرمودند و گفتند چون از طرف خداوند مجاز باین امر نیستم نباید اقدام به کارزار شود اطرافیان مرخص شده، همینکه ماجراجویان قریش نزدیک عقبه رسیدند حمزه عموی پیغمبر(ص) و امیر المؤمنین(ع) را باشمشیر برهنه دیدند پرسیدند منظور از اجتماع در این مکان چیست حمزه پاسخ داد که اجتماعی وجود ندارد و بخدا قسم هر که بخواهد از عقبه بگذرد با شمشیر گردن او را میزنم ناچار مهاجمین بمکه برگشتند.

مجلس شورای قریش و تصویب قتل پیغمبر صلی الله و علیه و آله و از بین بردن خاندان رسالت

هنگامیکه قریش مشاهده کردند در مکه رسول اکرم(ص) مردم را دعوت به اسلام میفرمود درصدد آزار واذیت او بر آمدند و تصمیم گرفتند تا از گرویدن اشخاص باو جلوگیری کنند مادامیکه حضرت ابو طالب حیات داشت از آنبزرگوار حمایت میکرد عزم آنها در بارهٔ پیغمبر(ص) چندان اثری نبخشید ولی همینکه ابوطالب درگذشت وضع آنحضرت صورت بحرانی بخود گرفت زیرا ابوسفیان حریف کینه توز و دشمن قوی محمد(ص) بجای ابوطالب حاکم ورئیس مکه شده بود نفوذ ودارائی ابوطالب بدشمنان منتقل گردید در آنوقت خصومت وعداوت قریش فزونی گرفت ودر هر فرصت انواع اذیت و آزار و بی ادبی را بوجود مقدس پیغمبر(ص) روا میداشتند و پس از چندماهی که از رحلت ابوطالب گذشته بود مصائب دیگری بر آن مصیبت افزوده گردید خدیجه همسر باوفای آنبزرگوار درحالتیکه سرش در آغوش نبی اکرم بود درگذشت وفاتش حادثه جانسوزی برای آنحضرت بودچه آن ملکه دنیا و آخرت برای محمد(ص) پشتیبان قوی بود و تا آخرین لحظات عمر خاطرات حق شناسی او را در ذهن نگاه میداشت بطوریکه تذکار آن خاطرات شیرین رشك و غیرت عایشه را برانگیخت روزی به پیغمبر عرضکرد خدیجه بانوی مسنهٔ نبوده و آیا دختری زیبا و نیکوتر از او نصیب شما نشده؟.

روح جوان مردی آنحضرت از این پرسش بر آشفت فرمود سوگند بخدا هیچ

وقتی همسری بهتر و مهربانتر با وفاتر ازاو نداشته‌ونخواهم داشت خدیجه بمن ایمان آورد دروقتیکه تهی دست‌ومورد طعن وسخریه و استهزاء و اذیت و آزار قریش‌قرار گرفته‌بودم‌خداوند بواسطهٔ او مرا ازگرفتاری‌نجات‌داد وراحتی بخشید خدیجه ثروت بیکران‌خودرا صرف دین اسلام وترقی آن کرد‌شکنجه‌و آزاریکه در آن موقع‌ازافراد قبیله قریش خصوصا از نزدیکان و دوستان قدیمش میدید اورا واداشت وناچار نمود تا ملجاء و پناهی‌برای خود جستجو کند لذا بهمراهی غلامش زید بشهر طایف‌که تقریبا شصت میلی (بیست فرسنك) مکه واقعشده مسافرت نمود پس از ورود بآن شهر با مردم آنجا تماس‌گرفت و آنها را دعوت بدین اسلام نمود آنان نیز همان روش اهل مکه را پیش‌گرفتند وعاقبت علیه‌اوقیام‌کرده واز شهرحضرتش‌را راندند.

راه مکه را پیش گرفت همینکه نزدیکی‌مکه رسید پیغامی‌نزد مطعم بن‌عدی که شخص بانفوذی‌بود و با آنحضرت سابقه روشنی داشت فرستاد وازاوخواهش کرد وسائل تأمینی فراهم سازد تا بتواند بسلامت‌وارد مکه بشود تقاضای او پذیرفته شد مطعم نگهبانان وفرزندانش راحاضر کرد وبآنها امر نمود مسلح شوند ومحمد ﷺ را تا کعبه برسانند بدینوسیله بسلامت‌وارد مکه شد.

در ایام حج که کاروانهای زائرین بمکه میآمدند فصل‌صلح عمومی بود ودر آن موقع شدید ترین دشمنیها فراموش میشد ودستجات‌مختلفی بدون ترس ووحشت برای‌برپا داشتن‌اعمال‌حج از هرگوشه و کناری‌بطرف کعبه‌روی میآوردندمحمد ﷺ با شوق وشعف و اشتیاق تام‌وتمام برای نشردعوت‌باسلام‌از این فرصت مساعداستفاده مینمود ودرمیان جمعیتها به تبلیغ‌اسلام میپرداخت‌در نتیجه عدهٔ از اهل یثرب و مدینه اسلام آوردند ودر بـازگشت بوطن دوستان واقرباء خویش را وادار میکردندکه بدین اسلام ایمان بیاورند.

اسلام در شهر مدینه شایع گشت اهل مکه مشاهده کردند که محمد ﷺ در مدت کوتاهی موفق شد جمع زیادی را وارد دین اسلام نماید باخود گفتند باید برای از بین بردن محمد ﷺ ودین‌او اقدام اساسی کرد وشورای عمومی راکه‌برای

انجام امور مهمه تشکیل میدادند ومدت چهل سال بود شورای مزبور تشکیل نشده بوده بر پا بسازند تا سران قوم جمع شده واظهار نظر نمایند ونسبت چگونگی کشتن پیغمبر اکرم ﷺ تصمیم قطعی اتخاذ کنند لذا چهل نفر از بزرگان قریش مکه در منزل قصی بن کلاب جمع شدند ومجلس شورائی برپا کردند وبه کنکاش پرداختند

در اینوقع شیطان بصورت پیر مردی حاضر شده بوسیله دربان بحضار در مجلس اعلام نمود شما برای رسیدگی بامر محمد جمع شده وتشکیل جلسه داده‌اید من پیر مردی از اهالی نجد هستم ودر این مورد رای صائب ونظریه خوبی دارم که ممکن است مورد قبول شما واقع شود اجازه ورود دادند وشیطان داخل انجمن شده وبمذاکرات آنها گوش داد دید ابوجهل میگوید ما از عزیز ترین خاندان عرب و بزرگترین طوایف هستیم وبیشتر ساکنین بلاد عرب سالی دو بار برای زیارت خانه خدا بمکه آمده وما را که خدمهٔ حرم هستیم احترام مینمایند وهیچ قبیله وطایفه‌ای نسبت بما طمع نداشت و مخالفتی با ما ندارند و محمد هم در میان ما بخوبی رشد نموده واز نظر درستی و پاکی وصلاح وراستگوئی اورا امین لقب داده وحمایت کرده‌ایم اینک ادعا دارد که پیغمبر است واز آسمان الهام میگیرد وعقل ما را ضعیف و بخدایان ما دشنام میدهد ولعن میکند وجوانان را فاسد واجتماع ما را در هم ریخته وعقیده دارد که ما و پیشینیان ما گمراه وشایسته آتش جهنم میباشیم رای شما چیست وبرای از بین بردن او چه نظر میدهید من شخصاً معتقدم کسی را وادار کنیم او را بکشد و چنانچه بنی هاشم مطالبه خون او نمایند بجای یک دیه با آنها خونبها ده نفر رابدهیم.

شیطان گفت این رأی خوبی نیست زیرا بنی هاشم اجازه نمیدهند قاتل محمد ﷺ با پرداخت دیه از قصاص معاف باشد وقطعاً برای کشتن قاتل نائره جنگ وقتال مشتعل خواهد شد وجمعی کثیر از بین خواهند رفت دیگری گفت پس او را زندانی نموده وطعام وآب باو ندهید تا بمیرد همچنانکه در باره زهیر بن نابغه وامرؤ القیس عمل شده شیطان گفت این اندیشه ازتصمیم اولیه فاسدتر وبدتر است زیرا بنی هاشم باین امر راضی نشده وموسم حج از سایر طوایف عرب کمک گرفته وباعث رهائی و نجات محمد میشوند شخص دیگری پیشنهاد نمود خوبست او را نفی بلد نموده واز مکه

وپیرامون آن دور کرده تا بفراغت خاطر به پرستش بت های خود مشغول شویم شیطان گفت این نظریه هم مردود است زیرا محمد صلی الله علیه و آله خوش صورت وخوش بیان بوده و فصیح ترین مردم است همینکه از حومه مکه دورشود مردم را بدور خود جمع نموده وبا سحر بیان وشیوائی سخن اعراب را فریفته خود ساخته وبناگاه جمعیتی از طرفداران خود را بسر شما میریزد وقدرت برابری با آنهارا نخواهید داشت همگی متحیر شده گفتند ای شیخ پس رأی شما چیست وچه باید کرد؟.

شیطان جواب داد من فقط یك رأی دارم که شما از تمام قبایل قریش حتی از بنی هاشم یکنفر شمشیر زن انتخاب نموده وتمام آن ها یکمرتبه محمد را مورد حمله قرار داده واز پای در آورند تا خون محمد صلی الله علیه و آله بین تمام قبایل منتشر شود والبته بنی هاشم نمیتوانند با تمام قبایل جنك نموده وخونخواهی کنند واگر خونبهاء هم مطالبه کنند نمیشود از قبیله ویا شخص معینی بخواهند وشاید ثلث ویا عشر دیه را از همه شما بگیرند حضار باتفاق آراء به نظریه پیر نجدی تسلیم شده وگفتند رأی پیر بسیار خوبست وابو لهب عموی پیغمبر را هم بمجلس مزبور دعوت نموده و اورا از تصمیم خود مطلع نمودند ورای مزبور را تصویب بمورد اجرا گذاشتند در اینموقع خداوند آیه ویمکرون ویمکر الله را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل وچگونگی تصویب رای آنها را اعلام فرمود سپس سران قریش با عقدائیها دو تصمیم بقتل پیغمبر وارد خانه کعبه شده پای کوبان وشادی کنان طواف کردند جبرئیل نازل واین آیه را آورد **وما کان صلوتهم عند البیت الا مکاء و تصدیة** (مکاء بمعنای هلهله و شادی است و تصدیه کف زدن ودست افشانی نمودن میباشد) این آیه متصل به آیه و **اذیمکر بك الذین کفروا** بوده ولی بعد از چند آیه دیگر آنرا نوشته اند.

همانشب بنا برتوطئهٔ قبلی از خانواده های مختلف قریش جوانانی مسلح جمع وآماده حمله بمنزل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شدند ابو لهب مانع شد وگفت در این خانه جز محمد صلی الله علیه و آله زنان وکودکانی هستند که با ورود شما دچار وحشت و اضطراب شده وصدمه بآنها میرسد عقیده دارم شب را در اطراف خانه بمانید همینکه صبح طالع گردید بخانه وارد شده وتصمیم خود را عملی کنید وبهمین ترتیب آن جماعت

در پیرامون خانه پیغمبر بخواب رفتند اما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بامیرالمؤمنین علی فرمود قریش میخواهند مرا در بستر خواب از پای در آورند آیا حاضری نفس خود را فدای من نموده و بجای من در بسترم بخوابی؟ علی علیه السلام عرض کرد بلی و بدون تأمل در اجرای امر پیغمبر در رختخواب آنحضرت آرمید و جبرئیل پیغمبر را از خانه بیرون آورد واز بین خفتگان قریش عبور داده واین آیه را بانها خواند:

وجعلنا من بین ایدیهم سداً ومن خلفهم سداً فاغشیناهم فهم لایبصرون

(آیه ۹ سوره یس) و برهبری جبرئیل وبامر پروردگار جلیل داخل غار ثور که درشکاف کوهی بود گردید واز کید قریش بدینصورت در امان شد و چون صبح رسید آن جماعت برای قتل پیغمبر وارد خانه شده بسوی بستر آنحضرت رفتند علی علیه السلام برخاسته فرمود چه میخواهید و چرا وارد این خانه شده اید؟ گفتند ما محمد را میخواهیم باید بگوئی که در کجاست، فرمود مگر مرا نگهبان او قرار داده بودید و بعلاوه مگر شما نمیخواستید او را از مکه خارج نمائید؟ ایشان شخصاً از مکه بیرون رفته اند حاضرین از شدت غیظ ابو لهب را که مانع از هجوم شبانه آنها شده بود سخت زدند و گفتند تودیشب بما حیله کردی ومتفرق شده ودر صدد تعقیب وتجسس بر آمده و بوسیله ابوکرز نامی که متخصص روزنی و پی شناسی بود خط سیر پیغمبر را پیدا نموده و بجائی رسیدند که اثر پای ابوبکر را هم یافتند که بهمراهی پیغمبر صلی الله علیه و آله رفته بود و بعدها معلوم شد که ابوبکر در خارج شهر بوده و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله را میبیند در التزام آنحضرت بغار میرود و پی شناسی تا نزدیکی غار ادامه پیدا مینماید ولی چون بامر پروردگار دهانه غار با تارهای عنکبوت مسدود وهیچگونه اثری که دلالت بر ورود شخص یا اشخاصی بغار نمی بینند از یافتن پیغمبر مأیوس شده وبشهر مراجعت ومتفرق میشوند.

چگونه پیغمبر اکرم (ص) بمدینه هجرت نمود

بطوریکه بیان نمودیم پس از آنکه دوازده نفر از اهل مدینه در عقبهٔ بارسول اکرم صلی الله علیه و آله بیعت کرده وسوگند یاد نمودند که وفادار باشند وحضرتش را در مدینه مانند جان خویش حفظ وحراست کنند و آنچه را برخود نمی پسندند براو روا ندارند

وقتی این پیمان بسته شد و نظامات و مقررات دین اسلام را فرا گرفتند بعنوان نمایندگان پیغمبر (ص) بوطن خود مدینه باز گشتند در اثر تبلیغات و فعالیت در اندک مدتی موفق شدند قسمت اعظم سکنه مدینه را بدین اسلام داخل کنند این جریان را باطلاع آن حضرت رساندند از آنطرف کفار قریش چون از پیمان ایشان با خبر و آگاه شدند این معنی بر دشمنی و عداوت آنها افزود بر اذیت و آزار اصحاب کمر بستند چنان کار بر آنها سخت شد که دیگر سکونت در مکه برای آنان ممکن نبود پیغمبر (ص) رخصت داد تا اصحاب بسوی مدینه رهسپار شوند.

قریش دیدند که اصحاب متدرجاً بسوی مدینه هجرت میکنند در صدد بر آمدند که آنحضرت را بقتل رسانند چه اگر پیغمبر (ص) بمدینه هجرت نماید روزگار بر آنها پریشان شده در آن هنگام جبرئیل نازل شد و فرمان پروردگار را آورد که خداوند امر فرموده بمدینه هجرت کنید و علی (ع) را امشب بخوابگاه خود بگذارید رسول اکرم (ص) فرمان پروردگار را بامیر المؤمنین (ع) ابلاغ فرمود و گفت امشب کفار قریش قصد سوء بمن دارند اکنون ازخانه بیرون میروم باید درجامه خواب من تکیه کنی و برد سبز مرا روپوش خود قرار دهی و من پس از پناه بردن و توقف در غار بسوی مدینه میروم و اماناتیکه از مردم در نزد من میباشد بصاحبانشان برسان و بعد ازرد کردن امانات با عیالات و اهل بیت من بمن ملحق شو سپس پیغمبر (ص) بهمراهی جبرئیل از خانه خارج شد.

ابن بابویه در امالی از عمار بن یاسر روایت کرده در حدیث مفصلی گفت امیر المؤمنین (ع) فرمود پیغمبر اکرم (ص) دستور جبرئیل را بمن ابلاغ نمود و فرمود الحال جبرئیل فرود آمد و آیه و اذیمکر بك الذین را آورده و خبرداد قریش اجتماع کرده امشب مرا بقتل برسانند من بغار پناه میبرم مأمورم شما را بخوابگاه خود بگذارم تا بدینوسیله امر بر آنها مشتبه شود حاضر هستی؟ عرض کردم ایرسول خدا آیا در اثرخوابیدن من بجایگاه شما محفوظ وسالم میمانید؟ فرمود بلی سجده شکر بجا آوردم (اول کسیکه سجده شکر بجا آورد آنحضرت بود) سپس گفتم بهر چه مأموری عمل بفرما نیست توفیق وتوکل من جز بخدا آنحضرت بجای پیغمبر خوابید و بردیمانی

سبز رنك را بروی خود کشید پیغمبر فرمود ایعلی خبر میدهم تو را همانا خداوند آزمایش میکند اولیاء خود را باندازه ایمان آنها و بمقدار قرب و منزلت ایشان شبیه بدین خود شدیدترین امتحان برای پیغمبران و اوصیاء امامان باشد سپس برای هر که مقرب تر است ایفرزند مادرم (چون فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین ﷺ ، پرستاری مینمود پیغمبر را لذا آنحضرت خطاب بفرزند مادر فرمود) خداوند من و تو را آزمایش کند مانند آزمایش پدرمان حضرت ابراهیم و فرزندش اسمعیل صبر و بردباریرا پیشه خود قرار بده همانـا رحمت پروردگار بنیکوکاران نزدیك است .

سپس فرمود امیرالمؤمنین ﷺ پیغمبر مرا بغل کرد و گریه بسیاری نمود جبرئیل دست او را گرفت و از منزل بیرون برد در اثناء راه بابوبکر و هند بن ابی هاله برخورد نمود ابوبکر عرض کرد ایرسول خدا مرا همراه خود ببر میترسم قریش مرا سوگند دهند وعاقبت سر شما را فاش کنم، آنحضرت از بیم آنکه ابوبکر وقتی میان مردم برود خبر آنحضرت را بایشان بدهد همراه خود بغار برد شب بهنگامیکه تاریکی جهان را فرا گرفت امیرالمؤمنین ﷺ ، باتفاق هند بن ابی هاله حضور پیغمبر در غار شرفیاب شد آنحضرت بآنها دستور داد که دو شتر خریداری نموده حاضر و آماده سازند .

سحر گاه شب سوم امیرالمؤمنین ﷺ ، شتران را با دلیل بر در غار برد یکی را پیغمبر سوار شد ابوبکر را ردیف خود سوار نمود دیگریرا عامر و عبدالله سوار شدند و ازراه غیر عادی سیر نمودند روزدیگر فرود آمدند ابوبکر پوست گوسفندی در سایه درختی انداخت تا پیغمبر قدری استراحت کند ناگاه بشبانی برخورد که از بندگان قریش بود قدحی شیر از او بگرفت نزد پیغمبر آورد میل فرمودند و پس از استراحت حرکت کرده بمنزل قدید رسیده بخیمه ام معبد عاتکه دختر خالد خزاعیه فرود آمدند او بانوئی مهمان نواز بود پیغمبر طعام از او طلبید عرض کرد امسال در میان ما قحطی پدید آمده گوسفند لاغریرا مشاهده نمود، فرمود مرا اجازه میدهی آن را بدوشم؟ عرض کرد فدایت گردم از کثرت لاغری شیر او خشك شده رسول خدا دست بر پستان گوسفند کشید گفت پروردگارا برکت ده این گوسفند را فوراً پستان آن پر

از شیر شد و چندان بدوشیدند کـه تمام حاضرین سیراب شده و ظرفهای او را نیز پر نمود.

ام معبد این معجزه را که ازپیغمبر اکرم ﷺ مشاهده کرد عرضه داشت فرزند هفت ساله‌ای دارم مانند پاره گوشت سخن نگوید و راه نرود چه شود که درحق او دعائی بفرمائی؛ فرمود بیاور آنفرزندرا آورد حضورش؛ پیغمبر خرمائی جویدوبدهن طفل گذاشت فوراً طفل مزبور شفا یافت تکلم نمود و براه افتاد.

آنحضرت از آنجاکوچ کرد پس از لحظهٔ شوهر آن بانو وارد منزل شد حال طفل وگوسفند را مشاهده کرد تعجب نمود صورت حال را پرسش کرد عیال او گفت شخصی‌واردشد که صورتی‌داشت درخشان ونورانی وجسمی معتدل درنهایت وجاهت دیدگان سیاه و مژگان‌بلند و ابروان پیوسته وکشیده شیرین سخن خوش بیان‌باوقار و هیبت‌گندم گون‌کامل تمام؛ طفل را شفا داد ودستی بگوسفند گذاشت فوراً شیرش جستن‌گرفت آنمردگفت سوگند بخدا این شخص صاحب قریش است مردم مدینه‌در انتظار قدومش روز شماری میکنند با این معجزات یقین‌کردم‌که پیغمبر راستگوئی است سپس عیالات خود را برداشت و روانه مدینه گشته حضورش شرفیاب شدند و ایمان آوردند.

ازآنطرف قریش‌اعلان‌کردندهرکس‌محمد ﷺ رابکشد یااسیر کنددویست شتر باو جایزه خواهند داد سراقة بن مالك که از قبیله بنی مدلج بود در صددبرآمد تا آنحضرت را بیابد و بقتل رساند از هر طرف بجستجو افتاد، مردی را دید گفت جماعتی را مشاهده کردم از راه ساحل عبور مینمودند گمان دارم محمد ﷺ و اصحاب او باشندسراقه چون این سخن را شنید بشتاب اسب خود را راندتاپیغمبر را بیابد و بقتل‌برساند و مژدگانی‌از قریش بگیرد ناگاه اسبش بزمین خوردباآنکه آنصورت را بفال بدگرفت از رفتن منصرف نشد تاخت‌کرد، عاقبت خود را بنزدیك پیغمبر رسانید بطوریکه صدای مبارك آنحضرت را می‌شنید پیغمبر باو التفاتی ننمود ابوبکر سخت مضطرب شد درآن هنگام هر دو دست اسب سراقه تا بزانو فرو رفت و او را از پشت سخت بزمین انداخت برخواست اسب را بیرون آورد و سوار شد

چنان بآنحضرت نزدیک گردید که بیش از یك نیزه فاصله نداشت .

ابوبکر گریه کرد و گفت ایرسول خدا الان اسیر میشویم پیغمبر بجانب سراقه نظری افکند گفت پروردگارا کفایت کن شر او را از ما بهر چه صلاح دانی آناً قائمه اسب او فرو رفت سراقه سخت ترسید عرض کرد ایمحمد ﷺ دعا کن اسب من خلاص شود که دیگر مرا با تو هیچ کاری نیست پیغمبر گفت پروردگارا اگر راست میگوید اسب او را رها کن اسب اززمین بیرون آمد دانست که آنحضرت بر دشمنان غلبه خواهد کرد پیش دوید و تیری از جعبهٔ بیرون آورد عرض کرد این نشانه را از من بگیرید گوسفندان و شتران من سر راه شما هستند چون نشانه را بگماشتگان من دهید هر چه بخواهید از شما مضایقه نکنند پیغمبر فرمود ما را بتو هیچ حاجتی نیست سپس فرمود ایسراقه چگونه باشی وقتیکه لباس کسری را بپوشی (وقتی مسلمانان ایران را فتح کردند عمر لباس کسری و کمربند او را بسراقه داد) سراقه از آنحضرت تقاضای امان نامه نمود پیغمبر ﷺ بر پارچه ابریشمی خطی نوشت و باو مرحمت فرمود بعد از آن سراقه ایمان آورد .

ابوجهل ازداستان سراقه با خبر شد چند شعر سرود و برای قبیله اوفرستاد باین مضمون بنی مدلج انی اخاف سفیهکم سراقة یستغوی بنصر محمد ﷺ علیکم به ان لایفرق جمعکم ؛ فتصبح شتی بعد عز و سودد ایطایفه بنی مدلج مبادا بسفاهت سراقه اجتماع خودتان را پراکنده کنیدمبادا شما را سراقه گول بزند ووادارد بنصرت ویاری محمد ﷺ و پس ازعزت و بزرگی بذلت و خواری گرفتارتان گرداند سراقه این چند بیت را در پاسخ ابوجهل انشاء کرد و برای او فرستاد : اباحکم واللات انکنت شاهداً ؛لامرجوادی اذتسیخ قوائمه . عجبت ولم تشکك بان محمداً . نبی ببرهان فمن ذایکاتمه . علیك بکف الناس عنه فانتی . اری امره یوماً ستبد وامعالمه . ابوجهل اگر دست پای اسب مرا مشاهده میکردی چگونه بر زمین فرو رفت همانا در پیغمبری محمد ﷺ شك وشبهه نمی کردی بزودی آثار نبوت او ظاهر شود و نمیتواند کسی آن آثار و معجزات را پوشیده بدارد .

خلاصه پیغمبر اکرم ﷺ قدریکه طی مسافت نمود به بریده برخورد کرد

اونیز قصد سوء با آنحضرت داشت وقتی شنید قریش جایزه میدهند بکسیکه محمد ﷺ را بکشد و یا دستگیر کند با هفتاد نفر سوار در تعقیب وجستجوی پیغمبر بر آمد وعاقبت خود را بآنحضرت رسانید همینکه مواجه آنحضرت شد سؤال کرد از او اسم توچیست؟ عرض کرد بریده بابوبکر توجهی کرد و فرمود کار ما بصلاح آمد؛ فرمود به بریده از کدام قبیله میباشی؟ گفت از طایفه اسلم فرمود سلامت یافتیم بریده ازفصاحت وشیرین کلامی آنحضرت درشگفت شد وعرض کرد شما کیستی؟ فرمود من محمدبن عبدالله بن عبدالمطلب رسول خدا هستم بریده بدون تأمل شهادتین بزبان جاری نمود و اسلام اختیار کرد ملازمان او نیز مسلمان شدند وملتزم رکاب حضرتش گردیدند

سپس عرض کرد ای رسولخدا بسوی مدینه تشریف می برید بدون لوا و پرچمی اجازه بفرما پرچمی فراهم کنم آنحضرت اجازه داد بریده پارچه‌ای برسر نیزه استوار کرد وازپیش روی آنحضرت حرکت نمود وتقاضا نمود از آنحضرت که در منزل من نزول اجلال فرمائید فرمود شتر من بآنجاکه مأمور است از طرف خداوند فرود خواهد آمد.

پیغمبر فرمود به بریده بعد ازمن درشهریکه برادرم ذوالقرنین بناکرده که نام آن مرو است وبعداً بخراسان نامیده شود وفات خواهی کرد ودرمحشر نور اهل شرق وقائد ایشان خواهی بود (بریده بالشکر اسلام بخراسان رفت ودر آنجا درگذشت او را در کوی تنورگران درجوار حکم بن عمرغفاری قاضی خراسان دفن کردند).

و چون خبر حرکت پیغمبر از مکه باهل مدینه رسید مردم هر روز باستقبال قدوم مبارکش ازشهر خارج میشدند و بانتظار ورود آنحضرت بودند وقتی اثری از تشریففرمائی آنحضرت مشاهده نمیکردند بمنزلهای خود باز میگشتند تا روزیکه فرود آمد درحوالی مدینه ازاهل بادیه شخصی را پیش فرستاد تامردم مدینه را آگهی دهد؛ در آن اثناء مرد یهودی ازبالای قلعه دیدگانش بجمال آنحضرت افتاد بی اختیار فریاد زد ای اهل مدینه اینك بخت و اقبال شما که در انتظار او بودید رسید مردم از شنیدن این کلام شاد وخرم شدند سلاح جنك برتن پوشیدند ومرد وزن باستقبال قدوم مبارك آنحضرت بشتاب بیرون رفتند جوانان اشعاری چند سروده ومیخواندند و

هلهله وشادی میکردند باین مضمون طلع البدر علینا وجب الشکر علینا مادعی لله داع ایها المبعوث فینا جئت بالامر المطاع و بعض دیگر میگفتند نحن جوار من بنی نجار و حبذا محمد من جار رسول اکرم در قبا ؛ میان قبیله بنی عمرو بن عوف بر کلثوم بن هدم فرود آمد واو هنوز اسلام اختیار نکرده بود غلامی داشت موسوم به نجیح اورا صدا زد برای ما رطب بیاور نجیح از نخله ام جردان رطب نیکوئی حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد آنحضرت میل کرد و چون سعید بن خثیمه عیال نداشت منزل او محل اجتماع ورفت آمد اصحاب قرار گرفت .

و پس از چند روز توقف در قبا ابوبکر عرض کرد : اهل مدینه انتظار دارند که در شهر تشریف بیرید فرمود تا برادرم علی علیه السلام بمن ملحق نشود داخل مدینه نخواهم شد از آنوقت ابوبکر بر امیرالمؤمنین حسد برد اما آنحضرت پس از هجرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سه روز در مکه توقف کرد و بمردم قریش اطلاع داد هر کس نزد محمد صلی الله علیه و آله امانتی گذارده بیاید آن را بگیرد پس ازدادن امانات مردم باعیالات پیغمبر اکرم بعزم مدینه ازمکه خارج ودرقبا حضور آنحضرت شرفیاب شد .

ابن بابویه از ابویقظان روایت کرده گفت پیغمبر اکرم درقبا داستان تهاجم قریش و خواباندن آنحضرت امیرالمؤمنین را بجای خود برای ما بیان نموده و فرمودند خداوند وحی کرد بجبرئیل ومیکائیل من شما را دو برادر قرار دادم وعمر یکی را بر دیگری افزودم کدام یك ازشما حاضرید جان خود را نثار دیگری بنمائید ؛ هیچیك آنها حاضر نشدند نفس خود را فدای دیگر کنند خطاب شد بآنان مشاهده کنید که چگونه علی علیه السلام جان خود را فدای محمد صلی الله علیه و آله کرده ودرجایگاه او خوابیده تا حفظ جان محمدرا بنماید ای جبرئیل وای میکائیل نزول کنید بزمین وعلی رامحافظت کنید ازدشمنان جبرئیل بطرف سر و میکائیل بجانب پای آنحضرت قرار گرفتند می گفتند مرحبا بر تو ای علی علیه السلام کیست مانند تو خداوند فخریه و مباهات میفرماید بوجود تو برفرشتگان خود و آیه ومن الناس یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و آیات آخر سوره آل عمران درشأن آنحضرت نازل شد و ما شرح حرکت دادن امیرالمؤمنین عیالات پیغمبر را ذیل آیه ۱۹۱ تا ۱۹۵ سوره آل عمران در بخش اول بیان نمودیم.

وبعد از ورود امیرالمؤمنین ﷺ بقبا حضور پیغمبر اهالی آنجا درخواست کردند اجازه دهد مسجدی بنا کنند رسول خدا دستور داد امیرالمؤمنین سوار شترش بشود و عنانش را رها کند هرجا ناقه توقف نمود آنمکان را مسجد بنا کنند و مسجد قبا اول مسجدیست که درمدینه‌منوره ساخته شد و آنحضرت در آنجا نماز خواند و آیه‌لمسجد اسس علی التقوی درشأن آن نازلشد سپس پیغمبر اکرم ازقبا حرکت نمودند بطرف مدینه از هر کوی و دیاری عبور مینمودند اهل آن زمام ناقه آنحضرت را میگرفتند عرض میکردند ای رسول خدا برما فرود آی بسر وجان اطاعت کنیم و فرمانبردار باشیم میفرمود رها کنید زمام ناقه‌را بآنجا که مأموراست زانوخواهد زدوطی مسافت نمود تا بموضعیکه الحال مسجد آنحضرت است برسید و ناقه خوابید انصار فرود آمدند شتر برخواست ازجا و چندقدم دیگر رفت تا بموضع منبر رسید رسول خدا پیاده شدند.

ابو ایوب انصاری پیش آمدعرض کرد منزلمن باین مکان‌نزدیکتر است‌مسئول او باجابت مقرون گشت ابوایوب شاد شده زاد وراحله آنحضرت را بسرای خود برد مادر ابوایوب‌ازهردو دیده‌نابینابود بدرسرای دوید‌شادی کنان گفت ایکاش‌مرادیدگان روشن بودی وجمال سید خود را مشاهده مینمودم پیغمبر بحالت او رقت کرد دست مبارك را برچشم او کشید فوراً بیناشد وکام دل ازدیدار پیغمبر بگرفت محمد ﷺ باکمال اشتیاق واحترام دریثرب پذیرائی شد واهالی آن شهر بافتخار آنحضرت نام قدیمی شهرشان را به مدینه رسول تبدیل کردند.

آنحضرت زمام امور ونظم شهر را بدست گرفت ودرهمانجا بدرخت خرمائی وبعد ازچندی روی یك منبر ساده وبی زینتی تکیه مینمود و درمستمعین خود چنان روح غیرت وارادت وفداکاری میدمید چه درمیدان جنك وچه دربیرون دروازه های شهرمسافرینی که از مکه مراجعت مینمودند اعتراف میکردند که حضرتش ازسلاطین ایران‌وقیصرروم بیشترموردِاحترام‌وتکریم است وجمعیت‌فرمان اورابیشتروبهتراطاعت میکنند وپس از چندی جبرئیل نازل شد و گفت خداوند میفرماید باید محل فرود ناقه را مسجدی با گل سنك بنا کنی پیغمبر امر پروردگار را اجرا نمود وآنمحل‌را

از صاحبش بده مثقال زر سرخ خریداری نمود مسجدی بنا کرد که الحال موجوداست وخانه ای برای خود وامیرالمؤمنین ؑ در اطراف مسجد ساخت و سه در از برای مسجد قرار داد یکی مخصوص پیغمبر ؐ واهل بیت اوودیگری برای عموم مردم در سوم را باب الرحمه نام گذاشتند باینصورت هجرت آنحضرت ازمکه بسوی مدینه خاتمه یافت .

قوله تعالی واذقالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندك تا آخر این آیه بیان گفتار حارث بن عمرواست یعنی یادآورای محمدزمانیکه حارث گفت خدایا اگر آنچه محمد ؐ در باره علی ؑ آورده حق است واز جانب تو میباشدپس بر سر ما سنگ ببار چنانچه بر قوم لوط باریدی .

در کافی ذیل آیه و اذقالوا اللهم از حضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم ؐ باجمعی ازاصحاب نشسته بودند که امیرالمؤمنین ؑ شرفیاب حضور مبارك شدند پیغمبر ؐ بآنحضرت فرمود شما چون عیسی بن مریم میباشی اگر بیم آن نبود که عده‌ای در باره ات غلو کنندوهمانطوریکه نصاری در بارهٔ عیسی میگویند (مراد حضرت غلو نصاری است نسبت به عیسی بن مریم که قائل بخدائی او هستند چنانچه علی اللهی هم این عقیده رادارند حقایقی در مرتبه ومقامت میگفتم که مردم رهگذر خاك پایت را بقصد تبرك و تیمن بردارندمنافقین از این فرمایش پیغمبر اکرم ؐ غضبناك شدند مغیره بهیارانش گفت عیسی بن مریم پیغمبر اولوالعزم است و اینك محمد ؐ علی را بآنحضرت تشبیه مینماید که در اینموقع آیات از ۵۷ تا ۶۳ سوره زخرف نازل شد که میفرماید : ولما ضرب ابن مریم مثلا اذاقومك منه یصدون تا آنجاکه میفرماید انه لکم عدو مبین حارث بن عمرو فهری بطوری خشمگین گردید که از خداوند طلب عذاب نمود ولی این آیه نازل شد : ماکان الله لیعذ بهم و انت فیهم یعنی ای پیغمبر گرامی مادامی که شما در بین این امت باشی آنها را خداوند عذاب نخواهد کرد پیغمبراکرم بحارث فرمود یابرولایت علی ؑ ثابت باش یا از شهر خارج شو پاسخ داد ای محمد ؐ تمام صفات نیکو ومقام ومنزلت عالی عرب وعجم را به بنی هاشم اختصاص داده وبقیه مردم قریش رازیر

وَ مَا کَانَ اللّٰهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ اَنْتَ فِیهِمْ وَمَا کَانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ یَسْتَغْفِرُونَ (۳۳)

وَمَا لَهُمْ اَلَّا یُعَذِّبَهُمُ اللّٰهُ وَهُمْ یَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا کَانُوا اَوْلِیَاءَهُ اِنْ

اَوْلِیَاؤُهُ اِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُونَ (۳۴) وَمَا کَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَیْتِ

اِلَّا مُکَاءً وَتَصْدِیَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ (۳۵) اِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنْفِقُونَ

اَمْوَالَهُمْ لِیَصُدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ فَسَیُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَکُونُ عَلَیْهِمْ حَسْرَةً

ثُمَّ یُغْلَبُونَ (۳۶)

دست مینمائی؛ فرمود علو مرتبت و جلالت قدر علی را خداوند مقرر فرموده و از طرف من نیست حارث به تمسخر گفت پس میفرمائی که من از گفتار خودم توبه کنم ابداً توبه نمیکنم وهم اکنون از نزد شما میروم وفوراً اسب سواری خود را حاضر نموده وسوار از مدینه بیرون رفت چیزی نگذشت که سنگی از آسمان بر سرش اصابت نمود ومغزش را متلاشی وبدرك واصل گردید وجبرئیل نازل و آیه سئل سائل بعذاب واقع را تا آخر آورد پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله باصحاب ومنافقین فرمود از مدینه بیرون روید تا به بینید رفیقتان چگونه از خدا طلب عذاب کرد وخداوند برای او عذابی فرستاد وهلاکش فرمود.

ونیز از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی باصحاب خود فرمود من در حال حیوة وهم پس از مرگ برای شما منشأ خیر و برکت خواهم

علی بن ابراهیم در ذیل آیه وماکان الله لیعذبهم وانت فیهم تا آخر آیه روایت کرده چون مخالفین کمر بر قتل پیغمبر اکرم بستند ولیلة المبیت پیش آمد وآنحضرت از مکه خارج شد آیه ومالهم الا یعذبهم الله وهم یصدون عن المسجد الحرام تا آخر نازل شد که مراد آنست قریش متولیان حرم نیستند زیرا متولی خانه نباید جز پرهیزکاران باشد واین البته توهستی ای محمد (ص) با یاران واصحابت وخداوند قریش را باشمشیر در جنگ های بدر وغیره بشدت کیفر وعذاب فرموده وبیشتر آنها بقتل رسیدند

تا تو پیغمبر رحمت در میان آنها هستی خداوند ایشان را عذاب نخواهد کرد و نیز تا وقتی که از خطاها و نافرمانی خود پشیمان شده و بدرگاه خدا توبه واستغفار مینمایند آنان را عذاب نمیفرماید (۳۳) و آنها چه کرده اند که خداوند عذابشان نکند وحال آنکه راه مسجدالحرام را بر بندگان خدا بسته و هیچگونه رابطه دوستی با خداندارند چه دوستان خدا فقط مردمان با تقوی هستند ولکن بیشتر آنها از این معنی بی خبر بوده و آگاه نمیباشند (۳٤) ونمازی که در خانه کعبه و پیرامون آن بجا آورند جز دست افشانی و پایکوبی نیست و خلق را از تقرب بخانه مانع میشوند پس بجرم آنکه کافر شده اند باید عذاب را بچشند (۳۵) کسانی که کافر شدند اموال خود را انفاق وبذل مینمایند تا راه خدا را بروی بندگان مسدود کنند بزودی اموال خود را بر سر این خیال باطل از دست داده حسرت آن بر دلهایشان بماند و مغلوب نیز خواهند شد (۳٦)

بود حضورش عرض کردند حال حیوة که معلوم است امادر ممات ومرك چطور؛ فرمودند در ایام حیوة مادامی که من در بین شما هستم خداوند بر شما عذابی نفرستد و پس از مرك اعمال شما هر پنجشنبه ودوشنبه بمن عرضه خواهد شد و برای خطا کاران امت و گنهکاران استغفار وطلب آمرزش مینمایم .

عیاشی ازحضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود باصحاب خود: استغفار وطلب آمرزش قلعهٔ محکمی است از برای شما از عذاب خدا زیاد استغفار کنید که سبب بر طرف شدن گناهان میشود .

و نیز از حضرت صادق ؑ در تفسیر آیه ۳۵ و ماکان صلوتهم عندالبیت روایت کرده فرمود یعنی مشرکین که بناحق خود را اولیاء ومتولی خانه کعبه وحرم میدانند نمازشان جز کف زدن و علهله وصدا کردن نیست .

طبرسی از حضرت باقر ؑ روایت کرده فرمود متولیان خانه کعبه بایداشخاص پرهیز کار ومتقی باشند چه خداوند میفرماید ان اولیاءه الا المتقون

قوله تعالی ان الذین کفروا ینفقون اموالهم لیصدوا عن سبیل الله

این آیه نازل شده درحق ابی سفیان که دوهزار نفر از اراذل را اجیر نمود تا

وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (۳۷) لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۳۸) قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ (۳۹) وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰) وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ (۴۱) وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۲)

درجنگ احد شرکت کنند وبا پیغمبراکرم قتال و کارزار نمایند. و طبرسی از صحابه روایت کرده گفتند آیه درحق آن دوازده نفر که درجنگ بدر بلشکر قریش انفاق می کردند نازل‌شده و آنهاعبارتند ازابوجهل بن هشام وعتبه وشیبه پسران ربیعة بن عبد شمس ونبیه ومنبه فرزندان‌حجاج وابوبختری نضربن حارث وحکیم بن حزام وابی‌بن خلف وزمعةبن اسود وحرث بن عامربن توفل وعباس‌بن عبدالمطلب که تمام ایشان‌از

علی‌بن ابراهیم درذیل آیه **واعلموا انما غنمتم من شیئی** تاآخرآیه مینویسد ایتام و مساکین و ابن‌سبیل که دراین آیه ذکر شده منحصراً وفقط از آل محمد صلی‌الله علیه وآله میباشند وازوجوه جمع آوری شدهٔ بابت خمس سه سهم خدا و رسول وامام را امام میبرد وسه سهم‌دیگر به ایتام ومساکین وابن‌سبیل داده میشود وچون امام‌قایم‌مقایم پیغمبراست ملزم به‌تربیت ایتام میباشند وقروض مسلمانان را میپردازد وآنها را تشویق و وادار مینماید که بحج وجهاد بروند وبمنزلهٔ پدرمسلمانان است چنانچه فرمود **النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم وازواجه امهاتهم** چون درحکم پدر میباشند وظایفی که برعهدهٔ پدراست برامام لازم میشود واگر کسی فوت کند ووارثی نداشته باشد مال و ترکه تعلق بامام دارد وهمچنین اگر متوفی مال ودینی داشته باشد تصفیه آن برعهدهٔ امام ووالی‌است

و آنانیکه کافر شده‌اند بسوی جهنم رهسپار ومحشورمیشوند(٣٧). تاپلید راخداوند ازپاك وطاهر جداسازد و گروهی ازپلیدان را باگروه دیگر درآمیزد وهمه ر باتش دوزخ افکند زیرا آنها زیانکاران عالم هستند (٣٨). ای پیغمبر باین کافران بگواگر ازکفرخود دست برداشته وبایمان بگروید آنچه پیش ازاین کرده‌اید بخشیده میشود واگر بکفر وطغیان خود بازگردید سنت الهی بر آنست که مؤمن را عزیز وبهشتی و کافر را ذلیل ودوزخی بنماید (٣٩). ای مؤمنین باکفار مبارزه وجهادکنید تادرروی زمین فتنه وفسادی نمانده وهمه برآیین حق ودین خدا بگروند و اگر ازکفر دست کشیدند خداوند باعمال ایشان بینا وآگاهست (٤٠). واگر کفار پشت بدین اسلام نمایند شماغم مخورید وبدانیدکه‌خداوند یارشماست واوبهترین‌یار ویاوراست(٤١). ای مؤمنین بدانید ازغنائمی که بدست شما میرسد خمس آنها مختص خدا ورسول و خویشان اوویتیمان وفقرا و درماندگان سفراست اگربخدا و رسول و بآنچه بربندهٔ خود (محمد) در روز فرقان (یعنی روز جنگ بدرکه فریقین کفر واسلام باهم روبرو شدند) نازل فرموده ایمان آورده اید و بدانیدکه خداوند قادر بر هر چیزی است . (٤٢)

بزرگان قریش هستندوهرروز یکنفرازآنان دهشتر ذبح میکردند وروزیکه‌شکست خورده وفراراختیارکردند وبیشتر آنهااسیرشدند نوبت عباس بودکه هزینه ومخارج لشکر را بپردازد واین آیه شامل هرمنافق وکافریست که مال ودارائی خودرااصرف در معصیت خداوند بنماید چه آنها زیان بنفس خود نموده و بـواسطه صرف کردن اموال درمعاصی خداوند ‌عذاب آخرةرا برای خود خریداری کرده‌اند سپس خداوند امر میفرماید به پیغمبرش که کافران را بسوی توبه وایمان دعوت نماید وفرموده است قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفرلهم .

عیاشی در آیه قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم‌تا آخرآیه از علی بن‌دراج اسدی روایت کرده گفت خدمت حضرت باقر ﷺ شرفیاب شده عرض کردم من از کارکنان بنی‌امیه بوده‌ام و مال زیادی بهمرسانیده‌ام گمان میکنم اموال مزبور حلال نباشد زیرا شخصی ازحضرتت این موضوع را سئوال نموده وفرموده بوده‌ایدکه اهل

وعیال و تمام اموالت حرام است؛ فرمودند من چنین چیزی نگفته‌ام و مسئله اینطور نیست‌عرض کردم پس من میتوانم توبه کنم؟ فرمودندبلی و آیه را تلاوت کردند.

و نیز عیاشی وکلینی در آیه وقاتلوهم حتی لاتکون فتنة از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود تاویل این آیه هنوز نیامده همینکه حضرت حجت ظهور نماید وقائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند کسانی که درك ظهور آنحضرت‌رانمایند تاویل آیه را میفهمندمی‌بینند که درروی زمین‌حتی یکنفرمشرك پیدا نشده وهر آینه آن حضرت دین حق را بمردم جهان برساند.

بیان احکام خمس

قوله تعالی: و اعلموا انما غنمتم من شیئی فان لله خمسه یکی از واجباتیکه پروردگار فرض فرموده خمس است که برای پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله وذریه اوقرارداده درعوض زکوتیکه بر آنها حرام است چنانچه ابن بابویه ازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که پروردگار صدقه وزکوتیکه اوساخ مردمان است برمااهل‌بیت حرام نمود خمس راکه کرامت است در عوض آن برای ما مقرر داشت وکرامت حلال است بر اهل بیت پیغمبر.

در کافی ازسلیم‌بن قیس روایت کرده گفت امیرالمؤمنین علیه السلام، خطبهٔ قرائت‌نمود ودر آن فرمود: بخدا سوگند پروردگار ما را قصد کرده از ذوی‌القربی و ما را قرین خود ورسولش قرار داده در آیه اولی الامروابن سبیل ویتامی و مساکین از ما است بتنهائی نه ازسایرمردمان وقرار نداده خداوند از برای ما چیزی رااززکوة وگرامی داشته رسول خدا وما اهل بیت را از آن؛ چه زکوة اوساخ مردمان است و این‌مردم قول خدا ورسولش را تکذیب کرده‌اند وانکار کنند که ما ائمه قرآن ناطق‌خداهستیم ومنع میکنند حقی راکه پروردگار واجب فرموده ازخمس برای ما واینحدیث رادر تهذیب نیز روایت کرده.

ودرفقیه ازابوبصیرروایت کرده گفت حضور حضرت‌باقر علیه السلام عرض کردم کمترین چیزیکه انسانی را داخل دوزخ میکند کدام است؛ فرمود آنستکه کسی یکدرهم از حق ماکه خمس است بخورد.

در کافی از آنحضرت روایت کرده فرمود هرکه خریداری کند بمال خمس چیزی را خداوند عذراورا قبول نفرماید چه او بمال حرام خریده است.

در بصائر الدرجات از عمران روایت کرده گفت میفرمود حضرت موسی بن جعفر ﷺ بخدا سوگند همانا پروردگار سهل و آسان کرده بر مؤمنین روزی ایشان را و قرار داده بر آنها یکدرهم از پنج درهم را و باقی را حلال فرموده تا بخورند وعمل نمیکنند براین دستور جز مؤمنیکه آزمایش شده دل او برایمان.

در کافی از ضریس روایت کرده گفت حضرت صادق ﷺ فرمود میدانی ایضریس مردم ازچه راهی وارد عمل زنا میشوند؟ عرض کردم نمیدانم بیان فرمائید فرمود ازراه ندادن خمس ما اهل بیت.

وازمحمدبن مسلم روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر ﷺ، شدت و سختی برمردم روزقیامت وقتی باشدکه صاحبان خمس درمحضر پروردگار بایستندوبگویند خدایا ازاین مردم سئوال بفرمائید چرا خمس ما را ندادهاند. درتهذیب ازفضل روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق ﷺ هرکه محبت ماذریه پیغمبر را دردل خود بیابد شکرخدا رابجا آورد ازجهت نعمت بزرگیکه باوعطاشده عرض کردم حضورش نعمت بزرك چیست؟ فرمود پاك و پاکیزه بودن نطفه و تولداو.

وازابن مغیره روایت کرده گفت حضور حضرت باقر ﷺ شرفیاب شدم نجیبه واردشد عرض کرد حضورش سئوالی دارم؛ فرمودبگو پرسش کردچه میفرمائید درحق اولی ودومی؟ فرمودخداوند درقرآن خمس را برای ما واجب فرموده وانفال مخصوص ماست آن دو نفراول کسانی بودندکه درحق ماظلم وستم نمودند وخوردن حق ومال ما را حلال دانستند و احادیث در این موضوع بسیار است بهمین مقدار اکتفا نمودیم و خمس به هفت چیز تعلق میگیرد.

در کافی از حضرت موسی بن جعفر ﷺ روایت کرده فرمود خمس به پنج چیز تعلق میگیرد اول بر منافع و در آمد حاصله از معاملات دوم مالیکه از غواصی در دریا بدست بیاید سوم ثروتیکه از گنج و دفینه حاصل شود چهارم مالیکه ازاستخراج معادن فراهم گردد پنجم زمینیکه اهل ذمه چون یهود و نصاری از مسلمین بخرند

إِذْ أَنتُم بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُم بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَٰكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا (۴۳) لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ (۴۴) إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴۵) وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴۶).

باید خمس آن زمین از یهود و نصاری وصول شود.

۱- در کافی از سماعه روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام پرسیدم خمس بچه چیز تعلق میگیرد؟ فرمود بسود و فایده‌ایکه مردم تحصیل مینمایند خواه اندك باشد و یا بسیار.

و از حکیم مؤذن بنی عبس روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق عليه السلام سئوال نمودم؟ فرمود بخدا قسم مراد از غنیمت در آیه سود و بهرهٔ روزانه است لکن پدرم برای آسایش و رفاه حال مردم بهرهٔ سالانه را مقرر داشته است. و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود هر که از معامله و کسب بهره و فایده ای ببرد باید خمس آنرا بفاطمه علیهاسلام و ذریه او و ائمه و ذراری آنها بعد از فاطمه علیهاسلام بدهد و این خمس منحصراً باید بذریه حضرت زهرا سلام‌الله علیها داده شود مثلا اگر خیاطی لباسی را به پنج درهم مزد بدوزد یکدرهم که خمس آن دستمزد باشد متعلق بماست و ارفاقاً میتواند تا یکسال آنرا مورد استفاده قرار دهد و زنا از گناهان کبیره است روز قیامت در پیشگاه حضرت باریتعالی ذراری حضرت فاطمه علیهاسلام ایستاده و میگویند پروردگارا از این مردم سئوال بفرمائید از چه مالی صداق عیال خود را پرداخته‌اند (اشاره بآنست که اگر خمس مال خارج نشود و صداق عیال را بدهند مرتکب فعل حرام

بیاد بیاورید که وقتی سپاهیان شما دور از مدینه و نزدیکی لشکریان دشمن واقع گردید و این تصادف اگر بنا بر وعده و قرار قبلی بود بر اثر برخورد بدشمن و خوف و اندیشه جنگ فیمابین شما اختلاف حاصل میگردید ولکن برای آنکه علم ازلی وقضای حتمی خداوند صورت پذیر شود(۴۳) وهرکس هلاك شدنی است پس از اتمام حجت هلاك شده وهر که شایستهٔحیوة ابدی وجاوید بآن برسد ومحققاًخداوند شنوا وداناست(۴۴). و بیادآر ایرسول زمانی که دشمنانت را درچشم تو و یارانت کم جلوه دادیم واگر ایشان را بیشتر دیده بودید مرعوب و خائف شده و تردید رای در عزیمت بجنگ بادشمن پیدا مینمودیداما خدا شما را ازشردشمنان سلامت نگاهداشت واوباسرار درونی وضمایرخلایق داناست(۴۵). وبیادبیاور که درموقع تلاقی و برخورد بدشمن آنها را بچشم شماکم جلوه داده وشما را نیز بنظر آنهاکمتر ازآنچه بودید مشهود ساختیم تا امرمقدر وقضای حتمی خداوند انجام گردد و بازگشت تمام کارها بسوی خداست(۴۶).

وزنا شده اند).

در کافی از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر ﷺ عرض کردم بعضی‌ازاصحاب مانسبتهائی بمخالفین‌میدهند، فرمود ازاین‌قبیل سخنان منصرف شوید سپس فرمود ای ابا حمزه‌جز شیعیان ماسایرمردم اولاد زنا میباشند،عرض‌کردم چگونه میتوانند خودرا اصلاح کنند؛ فرمود خداونددر قرآن دستورداده‌چه درقرآن از اموال مردم سهمی برای ما مقرر داشته و آن خمس است که فقط ومنحصراً خمس متعلق بماست و به سایر مردم حرام است ای ابا حمزه از زمین هائی که گرفته شد، وعایداتی که بدست آمده باید خمس داده شود ولو آنکه از در آمد حاصله اقدام به خرید کنیز ویا تزویج وتهیه اموال دیگری کرده باشندواگر کسی‌تمام اموال خودرا صدقه وفدا بدهد و بخواهد از آتش جهنم نجات پیداکند میسر نمیشود زیرا حق‌مارا از مال خود خارج ننموده است وبدون عذر ودلیلی تصرف در حقوق ما کرده.

و از برید روایت کرده گفت نامه ای حضور حضرت صادق ارسال داشتم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۴۷) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۴۸). وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۴۹). وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۵۰)

در آن نامه سؤال نموده بودم فایدهٔ چه میباشد و مقدار آن چقدر است که در آن خمس واجبست تمنا دارم از حضرتت بر من منت گذاشته ومرقوم بدارید تادر حرام واقع نشوم ونماز وروزهٔ من باطل وضایع نگردد؛ نوشته بودند درپاسخ آن نامه‌فایده هر چیزیست از سود خرید وفروش ودر آمد زراعت‌بعد از بیرون‌کردن هزینه.

در تهذیب از ابراهیم بن محمد روایت کرده گفت حضور حضرت جواد عليه السلام نوشتم‌که بدر آمد حاصله ازاملاك خمس تعلق میگیرد؛ مرقوم داشته بودند خمس‌در آن واجب است مجدداً نوشتم که در بین اصحاب مااختلافست بعضی میگویندمئونه بعد از خراج وماليات سلطانست وعده‌ای‌عقیده‌دارند که‌خراج‌جزء مئونه نیست؛جواب مرقوم فرموده بودند خمس بعد از وضع خراج سلطان ومئونه عيال است.

۲ـ درکافی از حلبی روایت کرده گفت حضورحضرت صادق عليه السلام عرض‌کردم شخصی لؤلؤ ومرجان وعنبر از دریا بیرون آورده؛ فرمود خمس در انها واجب‌است ابن بابویه از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام روایت‌کرده فرمود هرچه از دریا استخراج شود اگر بهاء آن یك دینار برسد خمس در آن واجب است.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همینکه با گروهی ازدشمنان تصادف و برخورد نمودید پایداری و استقامت ورزیده و بسیار بیاد خدا باشید تا شاید فاتح و پیروز شوید (۴۷). وخدا ورسولش را اطاعت نموده و بایکدیگر اختلاف ونزاع نکنید که بر اثر آن زبون و ضعیف شده و قدرت و عظمت شما ازمیان برود ودرراه دین حق پایدار و صابر باشید که خداوند باصابران است (۴۸) . و شما مؤمنین چون منافقین نباشید که ازشهرهای خود برای تفاخر و غرور وبا برای تظاهر و ریا خارج شده و خلق را ازراه خدا بازمیدارند وباید بدانند که علم خداوند بهرآنچه میکنند احاطه دارد(۴۹). وباد بیاور هنگامی راکه شیطان کردار زشت قریش رازیبا جلوه‌گرساخت وگفت امروز دیگر کسی از مسلمانان تاب مقاومت شما را ندارد واحدی برشماغلبه نخواهدکرد ومن هنگام سختی وشدت پشت و پناه شما خواهم بود ولی همینکه دو سپاه اسلام وکفر روبروشدند شیطان عقب‌نشینی نموده وفراراختیار نمود وگفت‌من ازشمابیزارم ومن آنچه‌شما نمی‌بینید می‌بینم (مرادفرشتگان میباشد) ومن‌ازخداوند میترسم وعقاب وکیفر خدا بسیار سخت است (۵۰).

۳ـ درکافی از حلبی روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق ﷺ در کنج ودفینه چه تعلق‌میگیرد؛ فرمود خمس در آن‌واجب است .

واز ابو بصیر روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق ﷺ کنج تاچه مقدار که برسد درآن خمس واجب میشود؛ فرمود اگر بهاء آن به بیست دیناررسید خمس درآن واجب است ودر کمتر از آن واجب نمی باشد

۴ـ در تهذیب از محمدبن مسلم روایت‌کرده گفت از حضرت باقر ﷺ سؤال نمودم که بهره برداری‌از معادن‌طلاونقره و آهن‌ومس وروی وقلع‌سرب مشمول‌خمس میشود؛ فرمود از درآمد حاصله استخراج تمام معادن باید خمس داده شود مجدداً حضورش عرض‌کردم زمینهائیکه آب‌در آن‌جمع شده وتبدیل‌به نمک میشود در حکم معدنست؛ فرمودند بلی جزء معادن محسوب و خمس بدر آمد حاصله از فروش نمک تعلق‌میگیرد عرض‌کردم نفت‌وگوگرد اززمین خارج‌میشود؛ فرمود درآنها‌ونظایرشان خمس واجب است .

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۵۱). وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۵۲). ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۵۳). كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۵۴). ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۵۵).

واز ابو بصیر روایت کرده گفت سئوال کردم ازحضرت موسی بن جعفر ؑ در اندك و بسیار معادن خمس واجب میشود؟ فرمود واجب نیست خمس تا بهای در آمد حاصله از آن بعد از اخراج هزینه به بیست دینار برسد دراینصورت خمس در آن واجب است

۵ ـ در کافی از حضرت باقر ؑ روایت کرده فرمود زمینیکه اهل ذمه مانند یهود و نصاری از مسلمانان خریداری میکنند باید خمس آنرا از خریداران وصول نمود.

۶ـ ابن بابویه روایت کرده شخصی حضور امیرالمؤمنین ؑ شرفیاب شد عرض کرد مالی جمع آوری کرده‌ام در کسب آن از حلال وحرام اغماض نمودم آیا برای من توبه هست؟ فرمود خمس آن را بده باقی بر تو حلال است.

در تهذیب از عمار روایت کرده گفت حضور حضرت صادق ؑ بودم شخصی آمد واز آنحضرت سئوال نمود اشتغال بامور دیوانی چه صورت دارد؟ فرمود وارد نشوید مگر آنکه توانائی وقدرت بر حرفه ومشاغل دیگری نداشته باشید وچنانچه از راه اضطرار وبیچارگی داخل شدید در امورات دولتی مالیکه از آن راه بدست آوردید باید خمس آنرا برای ما اهل بیت بفرستید.

و یادبیاور وقتی راکه منافقان و کسانی که در دل خود بیماری دارند میگفتند که این مسلمین بدین خود مغرور شده‌اند وعاقبت شکست خورده و نابود میشوند و حال آنکه هرکس بخدا توکل کند و دردین حق استوارباشد خداوند یاراوخواهدبود و او غالب ومقتدر وبرهرچه خواهد تواناست (۵۱). و اگر به‌بینی سختی جان کندن کافران را درموقعیکه فرشتگان آنها را قبض روح مینمایند وبچهره و پشت آنهامی زنند ومیگویند بچشید طعم عذاب سوزان را (۵۲). این‌مجازات و کیفر کارهای زشتی است که بدست خود پیش فرستاده‌اید و خداوند بربندگان ظلم نمینماید (۵۳). کفار بروش فرعونیان وکافران قبل از آنها بآیات خداکافر شده وخداوند بکیفراعمالشان آنها راگرفت وخداوند توانا وسخت کیفر است (۵۴). چون خداوند نعمتی را بقومی اعطا میفرماید تغییر نمیدهد مگر وقتی که آنقوم بنفس خود ظلم نموده وررویه‌صحیح را تغییر بدهند و نافرمانی بنمایند زیرا خداوند شنوا ودانا براحوال خوب وبد مردمانست (۵۵).

۷ـ در کافی از حضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود هرغنیمت که‌در کارزار ورزم بدست آمد باید اول خمس آن‌راخارج کنندو‌باقی را میان جهاد کنندگان‌قسمت نمایند. واینحدیث رادر تهذیب‌نیزروایت کرده‌است.وباید ازتمام‌منابع‌در آمدمشروحه خمس گرفته شود واز آن یکسهم برای خدا وسهم دیگر برای رسول او وسهم دیگر برای ذوی‌القربی که ایتام و مساکین وابن سبیل از آل محمد ﷺ میباشد و سهم خدا ورسول پس از پیغمبر اکرم ﷺ اختصاص بائمه معصومین علیهم السلام دارد

درکافی از حضرت باقر ؑ روایت کرده فرمود مراد از ذوی‌القربی خویشان وارحام رسول خدا است وخمس اختصاص به پیغمبر وخاندان رسالت دارد.

در بصائر الدرجات از حضرت صادق ؑ روایت‌کرده‌فرمود نصف خمس‌تعلق بامام دارد ونصف‌دیگر آن‌ازبرای یتامی‌ومساکین وابن سبیل از اهل‌بیت پیغمبراست که‌زکوة بر آنهاحلال‌نیست‌خداوندعوض زکوة قرارداد خمس‌رابرای‌ذریه آنحضرت.

درکافی‌ازحضرت‌موسی‌بن‌جعفر ؑ روایت‌کرده‌فرمود آنحضرت‌درحدیث‌مفصلی

كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ(٥٦). إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ(٥٧). الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ(٥٨). فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ(٥٩). وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (٦٠).

نصف کامل خمس تعلق بامام دارد ونصف دیگر آن میان یتامی ومساکین وابناء سبیل از ذریه پیغمبر قسمت میشود نه برای سایرین ازمردم ازلحاظ پاك كردايدن ایشان ازز كوة چه آن اوساخ مردمانست وخمس كرامت پروردگار میباشد خداوند از نزد خودش برای ذریه پیغمبر ﷺ به تنهائی مقداریكه بی نیاز شوند ودرذلت ومسكنت واقع نشوند قرار داده واگر نصف خمس بقدر كفايت وگذران آنها نباشدواجب است برامام كه از سهم خود بآنان بدهد تا محتاج نشوند وچنانچه زیادی از مصرف ایشان حق امام است نقصان هم بعهده آن بزرگوار میباشد.

و ابن بابویه در كتاب اكمال الدین از محمد اسدی روایت كرده گفت نامه ای بتوسط ابوجعفر نایب خاص حضرت حجة امام زمان ﷺ بمن رسیددر پاسخ سئوالاتیكه از آنحضرت نموده بودم بمضمون ذیل: ای اسدی آنچه سئوال كردی درباره شخصیكه مال مارا حلال میداند ودر آن تصرف میكند مانندتصرف كردن مال خود بدون اجازه ما آن شخص ملعون است ودشمن ماو ما نیز با او دشمن میباشیم فرموده پیغمبر اكرم ﷺ هر كه حلال بداند حق ومال عترت مراكه خداوند براو حرام كرده او بلسان وزبان تمام پیغمبران لعنت كرده شده وهر كه ستم كند بعترت من ازجمله ظالمین میباشد كه خداوند بر آنها در قرآن لعنت فرستاده ومیفرماید الالعنة الله علی الظالمین واینحدیث راطبرسی

همانطوریکه خوی فرعونیان وپیش از آنها چنین بود که آیات پروردگار خود را تکذیب میکردند وماهم بکیفر گناهانشان آنها را هلاک نموده فرعونیان را غرق کردیم چه تمام آنها ظالم و ستمکار بودند(٥٦) بدترین جنبندگان درپیشگاه خداوند آنهائی هستند که کافر شده وبر کفر خویش نیز ایمان نمیآورند(٥٧). چنانچه مکرر معاهده وپیمان باتوبستند وهربار نقض عهد وپیمان شکنی کردند وراه تقوی درپیش نگرفتند(٥٨). پس تو ای رسول با چنین مردم عهد شکن در موقع جهاد و مبارزه با توسل به تهدید و مجازات و پند آنانرا وپیروانشان را پراکنده ومتفرق بنما تاشاید متذکر زشتی نقض عهد خود بشوند(٥٩). واگر ازخیانت گروهی ازمعاهدین درهراسی تو نیز با حفظ عدالت معامله بمثل بنما و نقض کن که خدا خیانتکارانرا دوست نمیدارد (٦٠).

در احتجاج روایت کرده .

واز اسدی نیزروایت کرده گفت توقیعی ازحضرت صاحب‌الامر ؑ بتوسط نایب خاص آنحضرت باین مضمون بمن رسید بسم الله الرحمن الرحیم لعنت خداوفرشتگان وتمام مردم بر آنشخص باد که یکدرهم از مال مارا بطریق حرام بخورد .

پس بنص قرآن واحادیث خمس میان اولاد پیغمبر تقسیم میشود و ذریه رسول اکرم در حکم عائله امام میباشد وخداوند خمس رافقط به تنهائی برای آل‌محمد ؑ قرار داده در قبال زکوة که بر آنها حرام شده از نظر شرافت آل‌عصمت تاباوساخ مردم نیازمند نبوده ودچار خواری وذلت نشوند و آل‌محمد ؑ کسانی هستند که خداوند خمس را برای آنها مقرر فرموده واین روایات وامثال آنها صراحت‌دارد که خمس در تحت هیچ عنوانی نباید بغیر سادات داده شود ومصارفی که‌معمول شده که ازسهم امام ویاذوی‌القربی بغیر سادات وجوهی میدهند تماماً برخلاف نص‌قرآن واحادیث‌ودستورهای ائمه طاهرین‌است واجتهاد مقابل نص‌است که باتفاق حرام میباشد علاوه بر آن‌خلاف احتیاط است چه اشتغال‌ذمه یقینی برائت یقینی‌لازم‌است و چنانچه بعنوان‌سهم امام‌بغیر سادات چیزی بدهند شک حاصل میشود آیا دیون واجبه راادا نموده یا خیر اما اگر

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ (٦١). وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (٦٢). وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (٦٣). وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٦٤).

سهم امام را نیز بر سبیل نیابت از امام بسادات که در حکم عائله امام‌هستند چنانچه در احادیث گذشته ذکر شد بدهند مسلماً وباتفاق تمام علماء بریٔ الذمه میشوند پس نباید از کار یقین صرف نظر کرد وعمل بشك نمود واحادیث در باب خمس بسیار است اگر بخواهیم تمام آنها را بیان کنیم کتاب مستقلی میشود .

قوله تعالی : ان شر الدواب عندالله الذين كفروا خداوند بسزرگترین ذم و توبیخ را دراین آیه ازکافرین میکند .

عیاشی ازجابرانصاری روایت کرده گفت معنی آیه را ازحضرت باقر عليه السلام سئوال کردم فرمود این آیه درباره بنی امیه نازلشده زیرا آنها شرور و بدترین مخلوقات میباشند وبقر آن کافر شده‌هرگز به پروردگار وروزقیامت ایمان نیاورده‌ونخواهند آورد واینحدیث را علی بن ابراهیم نیز روایت کرده .

درکافی ذیل آیه واما تخافن من قوم خيانة ازحضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود سه طایفه هستند که منافق میباشند اگرچه نماز بپا دارند و روزه بگیرند و اعتقاد خودشان مسلمان هستند اول کسانیکه خیانت درامانت میکنند دوم آنهائیکه

کسانی که کافر شدند نباید تصور کنند که پیشی گرفته وجلوافتاده‌اند زیرآنها همواره زبون‌وخوار بوده‌وتمیتوانندخداوند را زبون‌سازند(۶۱). برای‌مبارزه‌بادشمنان بسیج کنید وتا آنجائی که بتوانید از ادوات جنگی و آذوقه و مرکب سواری مهیا و آماده کنید چه برای پیکار بادشمنانی که می شناسید و چه برای‌کسانی که از دشمنی آنها بی خبرهستید(۶۲). واگر دشمنان متمایل بصلح شدند تونیز موافقت بصلح بنما وکار خود را بخدا واگذار کن چه خداوند شنوا و بمصالح خلق دانا میباشد (۶۳). واگر دشمنان قصد فریب داشته باشند مطمئن باش‌که خداوند تراکفایت میفرماید و اوست که به نصرت خود ویاری مؤمنین ترا تأیید وموفق ساخته ودلهای مؤمنین رابهم مهربان نموده و الفت داده زیرا اگرتو با انفاق و بخشش تمام ثروت روی زمین می خواستی قلوب آنها را بهم الفت بدهی میسر نمیشد و امکان نداشت اما خداوند بین آنها اتحاد واتفاق والفتی ایجاد نمود واو درهر کاری بصیر و بمصالح امور دانا وتواناست(۶۴).

سخن وحدیث دروغ میگویند سوم اشخاصیکه خلاف وعده میکنند سپس آنحضرت آیه را تلاوت نمودند ونیز آیه «ان لعنةالله علی‌الکاذبین »را قرائت فرمودند.

عیاشی وقمی ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود آیه مزبور درحق معویه نازلشده زیرا اوبامیرالمؤمنین خیانت کرد.

درکافی ذیل آیه «وان یرید وا ان یخدعوك» از حضرت‌باقر ﷺ روایت‌کرده فرمود آیه مزبور درباره طوایف اوس وخزرج نازل شده وآن دو طایفه بودند که بایك طایفه از قریش‌یاری پیغمبراکرم ﷺ مینمودند. قبل از اسلام ودر زمان جاهلیت بین دو طایفه اوس و خزرج دشمنی وکینه توزی‌شدیدی بودو‌پیوسته بایکدیگرجنك وستیزه داشتندولی به‌برکت‌وجودپیغمبراکرم واسلام آوردن آنها خداوند ایشان رابهم‌مهربان نموده والفتی در قلوب آندو طایفه ایجادکرد ومراد از تالیف قلوب درآیه الفتی است که خداوند در دلهای انصار بوجود آورد نه آن‌کسانی که بحالت شرك باقی مانده و ایمان نیاوردند.

درکافی ازحضرت‌صادق ﷺ روایت کرده فرمود مراد ازسلم درآیه «وان جنحوا

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ(٦٦) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (٦٥) الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (٦٨)

للسلم، داخل شدن وتسليم در امر ما الهيه ميباشد.

وابن بابويه از ابی هريره روايت كرده در ذيل آيه هو الذى ايدك بنصره وبالمؤمنين تا آخر گفت رسول اكرم ﷺ فرمود كه بر ساق عرش نوشته شده انا الله لااله الاانا وحدى لاشريك لى محمد عبدى و رسولى و ايدته بعلى نزول آيه دلالت بر آن دارد كه خداوند پيغمبر را به على نصرت داد وهم آن جناب با ساير مؤمنين شريك در نصرت ويارى نبى مكرم هستند واين روايت را ابن فارسى نيز دركتاب روضه نقل نموده و ابن شهر آشوب اين حديث را ز انس بن مالك و او از پيغمبر ﷺ نقل كرده است وسمعانى دركتاب فضايل صحابه نيز روايت نموده ودر كتاب رسالة قواميه از سعيد بن جبير روايت كرده گفت ابوحمراء براى من حكايت كرد كه رسول اكرم ﷺ فرمود شبى كه بمعراج رفتم ديدم بساق عرش نوشته شده بود كه من درختان بهشت عدن را بدست قدرت خويش نشانده وغرس كردم وازين تمام مخلوقات محمد ﷺ را بر گزيدم واو رابعلى بن ابى طالب ؑ كمك ويارى نمودم.

وما اين چند روايت را از طريق عامه نقل نموديم تا معلوم شود فضيلت وشرافت اميرالمؤمنين ؑ را مخالفين نيز اقرار واعتراف داشته وبا آنكه تصديق ميكنند كه نام آن بزرگوار بساق عرش نوشته شده معذالك ديگرى را بىجهت براو ترجيح ميدهند

ای پیغمبر خدا ومؤمنانی که از تو پیروی میکنند برای تو کفایت میکنند (۶۵) ای پیغمبر مؤمنین را بجنك وکارزار تشریق کن چه اگر بیست نفراز شما پایدار وصبور باشند بر دویست نفر از دشمنان پیروز شوند واگر صد نفر ثابت قدم باشند بر هزار نفر غالب میشوند زیرا دشمنان شما مردمانی بی دانش میباشند (۶۶) اکنون خدا بشما تخفیف داد ودانست که شما ضعف ایمان دارید پس اگر شما صد نفر پایدار و صبور باشید بر دویست نفر چیره میشوید وهزار نفرشما باذن‌خدا بر دوهزارنفرفائق آمده وغلبه خواهید کرد وخدا یار مرد باران میباشد (۶۸)

ابونعیم درکتاب حلیة‌الاولیاء بسندخوداز‌ابی‌هریره ذیل آیه« یاایها النبی حسبك الله ومن اتبك من المؤمنین روایت‌کرده که فرمود رسول اکرم ﷺ آیه‌نازل شده‌در حق علی بن ابی طالب ؑ ومراد بمؤمنین درآیه آنحضرت میباشد.

عیاشی درآیه « یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال » تاآخر از عمرو بن ابی المقدام روایت‌کرده گفت جدم بپدرم میگفت در تمام عمر روزی بدتراز دوروز بر من نگذشت یکی روز وفات و رحلت پیغمبر اکرم ﷺ و دوم روزی بود که بخدا قسم در سقیفه بنی‌ساعده‌طرف‌راست‌ابوبکر نشسته‌بودم ومردم‌باوبیعت‌میکردند عمرگفت تاوقتی که علی را برای بیعت حاضر نکنی بیعت این مردم هیچ‌ارزشی‌ندارد ابوبکر قنفذ را نزد علی ؑ فرستاد واو را برای بیعت‌بمسجددعوت‌نمود قنفذشرفیاب حضورآنحضرت شده به قنفذ فرمودنه‌ابوبکر بگو پیغمبرخداجانشینی جزمن‌ندارد قنفذ پیام آنحضرت را رسانید برای مرتبه دوم او را روانه‌نمودندکه‌بگوید بایدحتماً بمسجدآمده ومانند سایر مسلمانان بیعت نمائید حضرت فرمود بآنهابگو بموجب وصیت پیغمبر اکرم ﷺ باید پس از دفن رسول‌خدا از خانه خارج نشوم تاکتاب خدا وقرآن راکه درجریده های خرما وروی‌کتف های شتر نوشته شده جمع آوری نمایم قنفذ مراجعت کرده‌فرموده های آنحضرت را ابلاغ نمود عمرابوبکر رااداارنمود تا باتفاق او وعثمان وخالدبن ولید و مغیرة بن‌شعبه وابوعبیدة بن‌جراح وسالم‌مولای ابی حذیفه وقنفذ ومن (راوی) وجمعی دیگر از اطرافیان ورجالةً واو باش بدر خانه فاطمه ؑ رفتیم در بسته بود وفاطمه گمان نمیکرد کسی بدون اجازه داخل خانه

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٦٨) لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (٦٩) فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٧٠) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٧١) وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (٧٢)

شود عمر آتش خواست ودر خانه را آتش زد همینکه نیم سوخته شد بالگد محکم بدر کوبید درشکسته شد وفاطمه علیهاسلام که عقب در بود بین در ودیوار مصدوم گردید وجمعیت بی محابا وارد خانه شده علی ﷺ را بدون ردا از خانه بیرون کشیدند چون زهراسلام الله علیها چنان دید کمربند شوهر گرامی خود راگرفت وگفت نمیگذارم شوهرم را با این حالت بمسجد ببرید وعمر به قنفذ دستور داد تا بضرب تازیانه فاطمه را از علی جدا ساخت وبر اثر لطمات وارده بیهوش شد چون بهوش آمد حسنین را برداشته وروانه مسجد شد تا در کنار قبر پدر بزرگوارش رفته و شکایت نموده واز خدا از ند طلب عذاب نماید امیرالمؤمنین ﷺ آثار نزول بلا را مشاهده نمود سلمان فرمود خود را بفاطمه برسان بخدا قسم اگر نزد قبر پدرش برسد وموی خود را پریشان نموده ونفرین کند احدی در مدینه زنده نخواهد ماند سلمان خود را بآن مخدره رسانیده عرض کرد ایدختر رسول خدا پدرت رحمة للعالمین بود میادا که بنفرین بگشائی فرمود ای سلمان چگونه صبر وتحمل نمایم که میخواهند علی را بقتل برسانند سلمان عرض کرد من بفرموده امیرالمؤمنین خدمت رسیده وایشان بمن امر نموده اند که از

هیچ پیغمبری نباید اسرای جنگی را در مقابل دریافت فدا رها کند تا اینکه بخونریزی خلق مبادرت نمایند ای اصحاب رسول شما متاع مالی دنیا را میخواهید ولی خداوند برای شما سرای ابدی آخرت را میخواهد واو خدائی توانا و کارش از روی حکمت است (۶۸) اگر نبود حکم ازلی که قبلا ازطرف حق قطعی شده بود در مقابل غنائمی که بعنوان فدا گرفته اید عذاب بسیار سختی بشما وارد میگردید (۶۹) پس ازغنائمی که بحلال گرفته بخورید و گوارای بر شما باد ولی از خدا بترسید و پرهیزکار باشید و خداوند بخشنده و مهربان است (۷۰) ای پیغمبر باسیرانی که درقید اسارت مسلمین هستند بگو که اگر خداوند در دلهای شما خیر وهدایتی مشاهده کند بهتر از آنچه که از شما گرفته شده عطا میفرماید واز خطاهای شما میگذرد زیرا خداوند گناهان را میآمرزد و برخلایق مهربان و رؤف است (۷۱) چنانچه با اظهار اسلام خود قصد خیانت ترا داشته باشند غمگین مباش و بدان که پیش از این هم باخدا غدر وخیانت نموده‌اند خدا ترا بر آنها تسلط و برتری میدهد واوخدائی دانا وحکیم است (۷۲)

شما تقاضا کنم بمنزل برگردید و کسی را نفرین نکنید فاطمه فرمود اینک که شوهرم علی امر مینمایند بخانه برمیگردم؛ چون فاطمه برگشت امیر المؤمنین بقبر پیغمبر ﷺ توجهی نموده واین آیه را تلاوت فرمود: «یابن ام ان القوم استضعفونی وکادوا یقتلوننی» تا آخر ابوبکر بالای منبر نشسته بود عمر تکلیف بیعت علی ؑ نمود علی ؑ فرمود اگر بیعت نکنم چکار خواهید کرد؟ جواب داد باشمشیر گردنت را میزنم فرمود دراینصورت بندهٔ خدا و برادر پیغمبر خود را خواهید کشت؛ خبر بعباس عموی پیغمبر رسید شتابان خود را بمسجد رسانید و گفت دست از علی بردارید بعهدهٔ من که علی بیعت نماید عباس دست علی وابوبکر را مسح نموده وهمین عمل را بیعت تلقی نموده و علی را با حالتی خشمناك رها کردند علی ؑ فرمود خداوندا فرموده بودی «ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین» خداوندا تو شاهد باش که من بیست نفر یاور نداشتم که اقدام بجهاد کنم و پیغمبرت هم بمن فرمود اگر بیست نفر یاور داشته باشی با دشمنان خود جهاد کن وسپس بخانه خود مراجعت فرمود.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۷۳) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ (۷٤)

قوله تعالی : یا ایها النبی قل لمن فی ایدیکم من الاسری

در کافی از حضرت صادق ؏ روایت کرده فرمود این آیه نازل شده در باره عباس وعقیل و نوفل و کیفیت او از اینقرار است در جنك بدر پیغمبر اکرم ﷺ نهی فرمود اصحاب را از کشتن بنی هاشم عباس وعقیل و نوفل را بحضور پیغمبر آوردند آنحضرت بعباس عموی خود فرمود فدا بده از جانب خود و پسر برادرت عرض کرد مالی ندارم تا فدا دهم فرمود از آنمالیکه نزد عیالت ام الفضل گذاشته ای فداده گفت ایرسول خدا از کجا دانستی من مالی بام الفضل داده ام؟ فرمود خبر داد مرا جبرئیل بآنمال عرض کرد بخدا قسم کسی از آن مال اطلاعی نداشت جز من و ام الفضل گواهی میدهم که شما پیغمبر خدائی سپس گفت اگر آنمال را فدا دهم از جمله بی نوایان میشوم وناچارم سئوال کنم آیه فوق نازل شد

علی بن ابراهیم از حضرت صادق ؏ ذیل آیه ان الذین آمنوا و هاجروا روایت کرده فرمود در صدر اسلام یکی از احکام جاریه در ارث این بود که پس از مرگ مرد ما ترك او به برادرش میرسد و فرزند متوفی ارث نمیبرد و پس از هجرت پیغمبر اکرم ﷺ از مکه بمدینه عقد مواخات و برادری بین مسلمانان منعقد فرمود هریك از مسلمانان فوت مینمود ارثش به برادر دینی او میرسید بعد از جنك بدر که آیه :

کسانی که بخدا ایمان آورده و از وطن خود مهاجرت نموده و با مال و جانشان فدا کاری کردند و همچنین آنهائی که بمهاجرین منزل و ماوی داده و ایشان را یاری نمودند دوستدار یکدیگرند و آنانکه ایمان آورده ولی مهاجرت نکردند نباید مورد محبت وطرفداری شما باشند تا آنکه اقدام به هجرت نمایند اما اگر از شما استمداد و کمك خواستند باید آنها را یاری کنید مگر آنکه بخواهند با کسانی که شما با آنها عهد و پیمان بسته اید به خصومت و جدال برخیزند و بدانید خداوند بتمام کارهای زشت و زیبای شما بصیر و آگاهست (۷۲) و کسانی که کافر شده اند بعضی از آنها با برخی دیگر دوست و پشتیبان یکدیگر بوده و چنانچه شما مسلمین بدستورهای خداوند عمل ننمائید فتنه و فساد شدیدی روی زمین را فرا خواهد گرفت. (۷۴)

النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امها تهم و اولی الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین والمهاجرین الاان تفعلواالی اولیائکم معروفاً نازل شد آیه اخوت را نسخ نمود وقسمت آیه فوق الذکر که الذین آمنوا ولم یهاجروا باشد در بارهٔ عده ای از اعراب نازل شده که پیغمبر اکرم ﷺ با آنها صلح کرده و مقرر فرمود در منازل خود مانده و بمدینه هجرت نکنند و هر وقت پیغمبر بمنظور جنك با کفار از آنها کمك بخواهد حاضر شوندولی از غنائم سهم و نصیبی نبرند و اگر دشمنی بآنها حمله نمود و از پیغمبر استمداد نمودند پیغمبر اکرم هم آنها را یاری بفرماید مگر آنکه دشمنان ایشان از کسانی باشند که با پیغمبر پیمان عدم تعرض بسته باشند و پیغمبر از آن نظر نتواند آنها را کمك کند. ابن بابویه ذیل آیه و الذین آمنوا ولم یهاجروا از حضرت موسی بن جعفر ؑ روایت کرده که روزی آنحضرت نزد هرون تشریف داشت هرون گفت ای موسی بن جعفر ؑ ممکن است در یك مملکت دو پادشاه باشد و مردم خراجات و مالیات را بآن دو نفر بپردازند؟ آنحضرت فرمود ای هرون پناه میبرم بخدا از سعایتیکه دشمنان من نزد تو نموده اند میدانید از زمانیکه پیغمبر اکرم ﷺ رحلت نمود این مردم بر ما افترا و دروغ زیاد نسبت میدهند سپس فرمود پیغمبر اکرم فرموده هرگاه یکی از خویشان

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۷۵) وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷۶)

میکند رحم خود را غضب او فرو نشیند آیا اجازه میدهی دست تورا بگیرم هارون همینکه این سخن را شنید آن بزرگوار را در بغل گرفت و بوسید و غضبش فرونشست وگفت ای موسی بن جعفر ﷺ باکی بر تو نیست و اشك از دیدهای او سرازیر شد سپس گفت چند مسئله دارم میخواهم از حضرتت سئوال کنم اگر پاسخ مرا دادی تورا رها کنم و سخن کسی را در بارهٔ ات نپذیرم من میدانم هرگز شما دروغ نمیگوئید ای هرون اگر امان میدهی مرا پاسخ تورا بدون تقیه بگویم هرون امان داد و چند فرمود مسئله از آنحضرت پرسید از آنجمله گفت چرا شما اولاد علی ﷺ بر ما فرزندان عباس فضیلت و برتری دارید وحال آنکه ما هردو از یك شجره هستیم وقرابات ما و شما با پیغمبر ﷺ یکسان و برابر است چه عباس و ابیطالب هر دو عموی پیغمبر ﷺ بودند؟ فرمود آنحضرت چنین نیست که تو میگوئی ما برسول اکرم ﷺ نزدیکتریم زیرا عبدالله و ابوطالب برادر پدری و مادری بودند و عباس فقط برادر پدری بود با عبدالله هرون گفت پس چرا شما اولاد علی مدعی هستید که ارث رسول خدا بما رسیده در صورتیکه با وجود عمو پسر عم ارث نمیبرد و عمو مانع وراثت پسر عم میباشد و در وقت وفات رسول اکرم ﷺ عباس پدر ما زنده بود ولی ابوطالب پدر شما پیش از آنحضرت وفات نمود؟ آنحضرت فرمود ای هرون مرا از پاسخ این مسئله معذور و معاف بدار و هر چه میخواهی سئوال کن هرون گفت ممکن نیست فرمود امان بده تا بگویم گفت امان دادم فرمود با وجود فرزند صلبی پسر باشد و یا دختر کسی ارث نمیبرد جز پدر و مادر و زوج و زوجه متوفی و در قرآن هم حکمی بر آن وجود

کسانی که ایمان آورده ومهاجرت نموده ودر راه خدا کوشش وجانفشانی نمودند وهم آنهائی که ایشانرا منزل داده دیاری نموده‌اند بحقیقت اهل ایمان بوده وبخشایش خداوند وروزی بهشتی بآنها اختصاص دارد (۷۵) وکسانیکه ایمان آورده وبعد از از شما مهاجرت نموده وبهمراهی شما بجهاد پرداخته اند آنها هم چون شما هستند درمراتب برادری ودوستی همه یکسان بوده واز لحاظ توارث در کتاب خدا بعضی بر بعض دیگر مقدم میباشند وخدا بتمام مصالح داناست (۷۶)

ندارد جز آنکه تیم وعدی و بنوامیه گفتند عمو بمنزله پدر است

واین حکم را برای خود داده اند بدون آنکه حقیقتی داشته باشد ویا رسول خدا ﷺ فرموده وعلمائیکه مطابق قرآن وفرموده پیغمبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین حکمی بدهند تا بمان بنی امیه بضد آنها فتوی میدهند اگر سخنان مرا تصدیق نمیکنی بفرست علما را بیاورند واز آنها جویا شو هرون دستور داد عدهٔ از علماء که سفیان ثوری وابراهیم مدنی وابن عیاض ونوح بن دراج از آنجمله بودند حاضر کرده ومسئله مزبور را مطرح ونظر آنها را سئوال نمود همه شهادت دادند که آنچه حضرت موسی بن جعفر ﷺ فرموده فرمایش خدا و رسول وامیرالمؤمنین ﷺ است وبقول خودعامه پیغمبر اکرم فرمود علی قضاوت بحق میکند اینك نوح بن دراج حاضر است امیرالمؤمنین بایشان دستور داد بطرز مزبور درکوفه وبصره قضاوت بنماید نوح عرض کرد بلی مولای من همین طور دستور داد هرون گفت ایموسی بن جعفر ﷺ واضح تر از این بیان بفرمائید، آنحضرت فرمود مجالس امانات مردم است خصوصاً مجلس شما نباید اینگونه سخنان در میان مردم انتشار یابد هرون گفت مطمئن باش آنحضرت فرمود پیغمبر اکرم ارث نمیداد بکسانیکه از مکه مهاجرت نمی نمودند وولایتی برای آنها ثابت وبرقرار نفرمود تا آنکه مهاجرت نمایند هرون گفت چه دلیل وحجت براین سخنان دارید، آنحضرت فرمود آیه والذین آمنوا ولم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شئی حتی یهاجروا شاهد این گفتار میباشد وعموی م عباس مهاجرت نکرد هرون گفت ایموسی آیا کسی از دشمنان ما بطریق فرموده شما فتوی داده یاخیر وآیا شما این مسئله را

بفقها و علما گفته‌اید؛ فرمود آنحضرت خدا گواه است تا حال بکسی نگفته‌ام و سؤال نکرده از من احدی جز شما سپس هرون گفت بآنحضرت چرا میگذارید مردم بشما فرزند رسول خدا خطاب کنند و نسبت بدهند شما را به پیغمبر ﷺ و حال آنکه از اولاد علی بن ابیطالب هستید و خداوند فرموده نسبت دهید مردمان را به پدرانشان و حضرت فاطمه ؑ دختر پیغمبر ﷺ مادر شما ظرف است و پیغمبر جد مادری است نه پدری؛ فرمود آنحضرت در پاسخ سؤال اول ای هرون اگر پیغمبر اکرم بدنیا رجعت کند و دختر تورا خواستگاری نماید آیا میدهی بار هرون گفت البته میدهم بلکه باین وصلت افتخار بر عرب و عجم میکنم فرمود اما من دخترم را نمیدهم و پیغمبر خواستگاری دختر مرا نمیکند زیرا آنحضرت سبب ولادت من شده و باعث ولادت شما نبوده (یعنی من فرزند آنحضرت هستم و فرزند زاده حرام است از اینجهت پیغمبر اکرم هیچوقت ازدواج با فرزندزاده خود نمیکند بخلاف شما که فرزند آنحضرت نمی‌باشید) هرون گفت راست گفتی ایموسی بن جعفر ؑ ولی چگونه شما ذریه پیغمبر ؑ میباشید و حال آنکه پیغمبر ﷺ فرزند ذکوری نداشت و فرزند آنحضرت منحصر بدختر بود و شما فرزندان دخترش میباشید و ذریه اطلاق میشود بفرزندان پسر؛ فرمود تقاضا دارم از پاسخ این سؤال مرا معاف بدارید هرون گفت شما امام زمان مردم و حجة خدائی چرا حجت و دلیل را بیان نمیفرمائی هرگز تورا از پاسخ سؤالات خود معاف ندارم و باید حجة خودرا از قرآن بیاوری شما فرزندان علی ادعا میکنید که تاویل حرفی از حروفات قرآن مستور و پوشیده نیست از ما و تمام تاویلات آن را از الف و واو میدانید و بآیه «ما فرطنا فی الکتاب من شیئ» تمسک جسته و بی‌نیاز میدانید خودتان را از رأی و قیاس علما، فرمود آنحضرت چون مجبورم از پاسخ سؤالات شما الحال حجت خودرا از قرآن آورم و تلاوت فرمود آیه ذیل را «ومن ذریته داود وسلیمان وایوب و یونس وموسی وهرون وکذلك نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی» سپس فرمود ای هرون کیست پدر عیسی؛ هرون گفت برای عیسی پدری نبود فرمود آنحضرت خداوند ملحق فرموده عیسی را بذریه پیغمبران از جهة مادرش مریم همچنین مارا ملحق فرموده بذریه پیغمبر ﷺ از جهة مادرمان حضرت فاطمه ؑ آیا میخواهی دلیل دیگری بیاورم؛ هرون گفت بیان فرمائید

تلاوت فرمود آیه « فمن حاجك فيه من بعد ما جائك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا وابنائكم ونسائنا و نسائكم وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين » وهیچکس نگفته وادعا نکرده که پیغمبر اکرم روز مباهله ونفرین بانصاری شخصی را بجز امیرالمؤمنین وفاطمه وحسن وحسین باخود برده باشد ومراد بابنائنا حضرت امام حسن ﷺ وامام حسین ﷺ ونسائنا حضرت فاطمه ﷺ وانفسنا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است وتمام علماء اتفاق کردند که در جنك احد جبرئیل نازل شد وگفت ای رسول خدامواسات همانستکه امروز علی ﷺ نسبت بشماانجام داد پیغمبر فرمود علی از من‌است‌ومن از علی(یعنی من‌وعلی‌یکنفس‌ویك‌شخص میباشیم) جبرئیل عرض کرد منهم از شما میباشم ای رسول خدا پس جبرئیل گفت « لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار » شمشیری مانند ذوالفقار و جوانی نظیر علی ﷺ نیست و فرمود آنحضرت ما اهمه پسر عموهای تو افتخار میکنیم بقول‌جبرئیل که گفت منهم‌از شما میباشم هرون گفت احسنت ایموسی بن جعفر ﷺ هرحاجت‌که داری ازمن‌طلب کن فرمود حاجت پسر عمویت آنستکه اجازه دهی برگردد بمدینه درحرم‌پیغمبراکرم نزد عیالات خود گفت در اینباره فکر میکنم و پس‌ازچندساعتی آن بزرگوار راتحویل بسندی بن شاهك ملعون داد وآنحضرت را بزهر جفا شهید کرد و فرمود آنحضرت در روایت ابن شهر آشوب در جواب سخن هرون که گفت ما اولاد عباس وشمااولاد ابو طالب در قرابت یکسان وبرابریم چه عباس وابو طالب هردو عموی پیغبر بودند پدر ما ابوطالب تصدیق کرد وحفظ وحراست نمود پیغمبر اکرم را از دشمنان و پدر شما عباس‌وابولهب تکذیب نمودند آنحضرت را وبدشمنان او کمك کردندقبایل‌عرب‌را واداشتند دربدربا آن بزرگوار جنك کنند و پدر شما عباس در جنك بدر باکفارقریش بود و مقداری از خزینه ومصارف قریش را داد وآتش جنك را بر علیه پیغمبر ﷺ برافروخت وعاقبت‌بدست مسلمانان اسیر شد واو آزادشده ما اولاد علی است‌واسلام آورد پس ازاسیری واز ترس شمشیر لذا خداوند قطع قرابت و رحمیت اورا فرمود هرون از این فرمایشات رنگش تغیر کرد واز اخبار معتبره ظاهر میشود این سؤالات هنگامی بودکه هرون حضرت موسی‌بن جعفررا زندانی کرده بود در بصره و از آنجا

به بغداد آورده بودند اورا وعاقبت در اثر بغض وحسد آن امام مظلوم را بزهر جفا بدست سندی بن شاهك شهید نمود وخود را مخلد در آتش جهنم قرار داد ودوستان آن بزرگوار را تا روز ظهور حضرت حجة روحی وروح العالمین له الفداء مهموم وغصه دار گردانید .

عیاشی در آیه « و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله » از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود روزی امیرالمؤمنین بدیدار پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله رفت و آنحضرت بیمار وبحالت اغماء وبیهوشی بود وسر مبارکش در دامن جبرئیل که بصورت دحیه کلبی مجسم شده بود قرار داشت جبرئیل همینکه امیرالمؤمنین را دید گفت سر پسر عمت را بدامن بگذار تو سزاوارتر از من میباشی زیرا خداوند میفرماید « واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله » امیرالمؤمنین سر مقدس پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله را بدامن گرفت تا موقع غروب آفتاب پیغمبر بهوش آمد فرمود یاعلی جبرئیل کجا است عرض کردم من دحیه کلبی را در اینجا دیدم که بمن گفت سرشما را بدامن بگیرم که من اولیتر از او هستم پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود آیا نماز عصر را بجا آورده ؟ گفت خیر چون شما بیهوش بودید راضی نشدم سر مبارکت را بزمین گذارده و برای نماز برخیزم فرمود خداوندا علی بپاس حرمت وطاعت رسولت نماز را تاخیر انداخته آفتاب را بر گردان تا علی نمازش را در وقت خود بجا آورد بقدرت پروردگار آفتاب بمحل عصر باز گشت وعصر نورانی وسفیدی جلوه گر شد وتمام مردم مدینه متوجه رد شمس شده ودانستند که در آنساعت امیر المؤمنین بنماز عصر مشغول است و پس از فراغت آن حضرت آفتاب غروب کرد ومردم نماز مغرب خود را بجا آوردند ابن شهر آشوب از جابر بن یزید روایت کرده فرمود حضرت باقر عليه السلام خداوند باین آیه ولایت امیرالمومنین عليه السلام را ثابت نموده زیرا آنحضرت از سایر مردم به پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله اولیتر بوده وبنا بفرموده رسول اکرم صلى الله عليه وآله برادر دنیا و آخرت آنحضرت است اسلحه واسب سواری و آنچه داشت وقرآن را از پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله ارث برده است چنانچه خداوند میفرماید « ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا » واین کتاب همان قرآنست که برسول اکرم صلى الله عليه وآله نازل شده وعلی عليه السلام داناترین مردم بعد از پیغمبر بود واز کسی سؤال نمینمود وتمام مردم در کلیه امور خود از آنحضرت سؤال مینمودند .

سورهٔ توبه





سورة التوبة

بَرَائَةٌ مِنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱) فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّهِ وَأَنَّ اللّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲) وَأَذَانٌ مِنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳)

تفسیر سوره توبه

سوره توبه در مدینه نازل شده یکصد و بیست و نه آیه و دوهزار و چهار صد و نود و هفت کلمه و ده هزار و یکصد و هشتاد و هفت حرف است.

فضیلت تلاوت سوره توبه شطری قبل سورهٔ انفال بیان گردید و در کتاب خواص القرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر کس این سوره را قرائت نماید خداوند اورا در قیامت مبری از نفاق محشور میفرماید و اگر اینسوره را بنویسد و در جوف عمامه و یا کلاه خود بگذارد از دزد ایمن شود و چنانچه راهزنی باو بر خورد نماید از او منصرف شود و خانهٔ حامل اینسوره از حریق محفوظ و در امان میباشد هرچند تمام محله و کوی مجاور آنخانه دستخوش آتش سوزی گردد آتش بخانه او نزدیک نمیشود.

طبرسی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود در سوره توبه بسم الله الرحمان الرحیم نازل نشده از آنجهت که بسم الله برای امان و رحمت است و برائة بجهت عذاب کفار و ازمیان بردن امان نازل گردیده:

سوره توبه

خدا ورسول از پیمان وعهدی که مشرکین با مسلمین منعقد نموده وعهد شکنی و نقض پیمان نموده اند بیزار است (۱) سیر کنید در زمین مدت چهار ماه (یعنی چهار ماه بشما مهلت داده میشود) و بدانید نمیتوانید خدا را عاجز کنید وخداوند کافرانرا خوار و ذلیل خواهد کرد. (۲) واعلامیه حضرت حق ورسولش در روز حج اکبر بمردم رسید که خدا ورسول او از عهد و پیمان مشرکین بیزار است وچنانچه توبه کنید برای خود چه در دنیا وچه در آخرت بهتر است واگر رو بگردانید واز اسلام اعراض کنید بدانید که خداوند بستوه نمیآید وشما بر قدرت پروردگار غلبه نخواهید نمود و بکسانی که کافر میشوند مژده عذاب درد ناك بده. (۳)

و از حضرت صادق ؑ روایت کرده که فرمود انفال و برائة یکسوره است.

واینحدیث را عیاشی روایت کرده و فرمود آنحضرت سوره فتح در سال هشتم و برائه سال نهم نازل شده و حجة الوداع در سال دهم هجرت بوده است.

خلاصه مطالب و مضامین اینسوره عبارت است ازاعلان آیات چند بکفار ومنع آنها از دخول در مسجد الحرام و حکم قتل ایشان و تحریص مؤمنین بجهاد و انفاق نمودن در راه خدا و اوصاف یهود ونصاری و احبار ورهبانان آنها و حکم جزیه و بیان اشهر حرم و داستان جنك حنین و توبیخ منافقین و بیان احوال ایشان وحکم صدقه دادن وزکوة و شرح حال مؤمنین.

قوله تعالی: برائة من الله ورسوله تا غفور رحیم

عیاشی از حضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود سوره برائة در سال نهم هجرت پس از مراجعت پیغمبر اکرم از جنك تبوك نازلشد و همانسال پیغمبر ﷺ کفار را ازطواف خانه کعبه و زیارت آن ممانعت نفرمود و پیش از نزول برائه رسم آنحضرت چنان بود با کفار که جنك نمی کرد مگر با آنهائیکه بجنك او آمده باشند و آیه سوره «فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم و القوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلا» قبلا بر آن حضرت نازل شده بود و با کسانیکه دوری مینمودند جهاد نمی-

کرد تا آنکه سوره برائه نازل شد خداوند امر فرمود که با مشرکین جنك وجهاد نماید خواه آنکه متعرض آن حضرت شوند و یا آنکه عزلت بجویند مگر آنهائیکه برای مدت محدود و معین پیمان بسته بودند روز فتح مکه مانند صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو .

قوله تعالی : فسیحوا فی الارض اربعة اشهر

بموجب این آیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مدت چهار ماه (یازدهم ذیحجه ومحرم وصفر و ربیع الاول تا دهم ربیع الثانی) بکفار مهلت داد تا پس از انقضاء مدت هر که اسلام نیاورد خونش هدر و بقتل برسد .

عیاشی از حضرت صادق روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابوبکر را طلبیده و آیات اولیه سورهٔ برائة را باو داد و فرمود بمکه رفته و روز عید قربان در منی بمردم ابلاغ کند همینکه ابوبکر حرکت نمود جبرئیل بر پیغمبر نازل شده گفت ای محمد صلی الله علیه و آله آیات مزبور بایدبوسیله یکی از نزدیکترین افراد بخودت یعنی علی بمردم مکه ابلاغ شود پیغمبر شخصی را برای برگرد انیدن ابوبکر فرستاد و در منزل روحه باو رسید و با خود نزد پیغمبر آورد و پیغمبر آیات را از ابوبکر گرفت و فرمود خداوند امر فرموده آیات را یاخودم یاکسی که مانند خودم از اهلبیت من که علی باشد بمردم مکه برساند از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمن امر کرد از جانب خدا بمردم مکه ابلاغ کنم که عریان و برهنه بطرف کعبه نروند و مشرکین بدانحال نزدیك مسجد الحرام نشوند از این سال ببعد وآیات اولیه سورهٔ برائه برای آنها قرائت کردم که خداوند حلال فرمود مشرکین پس از حج آنسال تا چهار ماه آزاد باشند و باوطان خود برگردند و پس از مدت مهلت مقرره آنها را هرکجا دیده شوند بقتل برسانند .

از حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام در ذیل آیه « و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر » روایت کرده فرمود اعلان کننده در روز حج اکبر امیر المؤمنین علیه السلام بود

ودر حدیث دیگر است امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود من اول کسی بودم که درروز

عید قربان وحج اکبر میان مردم ومشرکین اعلان نمودم .

عیاشی از حضرت امام زین العابدین ؑ روایت کرده فرمود سوگند بخدا برای جدم امیر المؤمنین ؑ در قرآن اسامی بسیاریست ومردم آنها را نمیدانند اصحاب حضورش عرض کردند کدام است آن اسامی ؟ فرمود ازجمله آنها اذان استو آیه را تلاوت نمودند سپس فرمود بخدا قسم اعلان کننده از طرف خدا و رسول او امیرالمؤمنین ؑ بوددر موقف که درروزحج اکبرصدازدایمردم ازامروزبیعدحق ندارید عریان طواف خانه بجا آورید ومشرکین بعد ازاین نباید داخل مسجد الحرام بشوند. واز حضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود خداوند در آسمان امیرالمؤمنین رااباذان نامید چه آنحضرت امر پروردگار ورسول اورا بمردم رسانیدوسوره برائة رابر آنهاتلاوت نمود از این لحاظ او را اذان نام گذاشت خداوند . واینحدیث را ابن بابویه در علل روایت کرده .

ابن بابویه از حضرت رضا ؑ روایت کرده فرمود روزی امیر المؤمنین ؑ باتفاق پیغمبر اکرم ﷺ در مدینه گردش مینمودند پیره مردی بآنها رسیدسلام کرد وبامیرالمؤمنین ؑ عرض کرد ای خلیفه چهارم پروردگاردرروی زمین ایرسول اکرم آیا چنین نیست ؟ فرمود آنحضرت بلی چنان استوازنظر غایبشد امیرالمؤمنین عرض کرد به پیغمبر که بود آن پیره مردیکه تصدیق گفتاراو را نمودید ؟ فرمودبرادرم خضر بود سخنان او صحیح است چه نخستین جانشین خدادر زمین آدم است چنانچه میفرماید « انی جاعل فی الارض خلیفة » دوم هرون است میفرماید ازقول موسی «یاهرون اخلفنی فی قومی واصلح ولاتتبع سبیل المفسدین» سوم داود است که میفرماید درقرآن «یاداود انا جعلناك خلیفة فی الارض » خلیفه چهارم پروردگار توهستی خداوند این آیه را در باره جنابت نازل کرده میفرماید « واذان من الله ورسوله الی الناس یوم الحج الاکبر» ایعلی وصی وجانشین و وزیر من تو باشی

وموفق بن احمد (یکی از بزرگان عامه است) از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده که روز جنگ خیبر پرچم سپاه را بدست علی ؑ دادودر اثر آن خداوند بواسطه آنحضرت فتح وفیروزی را نصیب مسلمین فرمودو روز غدیر خم علی را بروی دست

الا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقصوکم شیأ و لم یظاهروا علیکم احدآ فاتموا الیهم عهدهم الی مدتهم ان الله یحب المتقین (٤) فاذا انسلخ الا شهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم واقعدوا لهم کل مرصد فان تابوا واقاموا الصلوة واتوا الزکوة فخلوا سبیلهم ان الله غفور رحیم (٥) وان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مأمنه ذلک بانهم قوم لایعلمون (٦)

مبارك بلند کرد وفرمود ایمردم بدانید و آگاه باشید که علی بن ابیطالب آقا ومولای هر مرد مؤمن وزن مؤمنه است منزلت او نسبت بمن مانند منزلت هرون است بموسی من جهاد میکنم با کفار بدستور تنزیل قرآن وعلی جهاد کند با آنها طبق تاویل قرآن علی حبل الله است بیان کند برای این امت اشتباهات آنان را ، امام و پیشوای خلق است بعد از من، در باره او نازل شده آیه واذان من الله ورسوله الی الناس یوم الحج الاکبر، پیروی کند از سنة وطریقه من، نخستین کسی باشد که از قبر بیرون آید وبمن ملحق شود کنار حوض کوثر وبامن وفاطمه وحسن وحسین عليهم السلام داخل بهشت گردد خداوند وحی فرموده برمن فضیلت علی را برای مردم بیان کنم و بآنها برسانم امر پروردگار را در باره علی بعضی از شما مردم بغض وعداوت او را دردل نگاه دارید وبعد از من آنها را آشکار کنید ای مردم از خدا بترسید ودر حق علی وفرزندانش ظلم وستم روا مدارید و کینه او را در دل جای ندهید همانا من دوستم با دوستان علی و دشمنم با دشمنان او پس از آن پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله گریه بسیار نمود مردم سبب گریه آنحضرت را سؤال نمودند؟ فرمود جبرئیل نازل شد وخبر داد که شما مردم پس از من در حق علی ستم کنید واو را از حقش منع نمائید علی وفرزندانش را بقتل رسانید وظلم وستم در حق فرزندانش ادامه دارد واز بین نرود تا زمانیکه قائم عليه السلام ما قیام کند گویا مشاهده میکنم

مگر با مشرکینی که پیمان بسته‌اید وهیچگونه نقض‌عهدنکرده‌وبدشمنان‌شما هم یاری ننموده باشند شما هم تا مدت پیمان و معاهدهٔکه نموده‌اید رعایت نموده و بدانیدکه خداوند دوستدار پرهیزکاران است(٤). و چون ماه های حرام پایان یافت هرجا یافتید مشرکین‌را بکشید و آنها را بگیرید ومحاصره کنید ودر کمین آنها باشید و اگر از شرك توبه‌کرده ونماز بپا داشتند و زکوة دادند از آنها دست بردارید زیرا خداوند آمرزنده ومهربانست(٥). واگر یکی از مشرکین بتوپناه آورد اورا پناه ده تاازدین آگاه شود وسخن حق را بشنود وسپس درکمال امنیت وبدون خوف و ترس بمأمن ومنزلش برسان چه این‌مشرکین مردم نادانی هستند(٦).

که بلاد وشهرستانها تغییرکرده وبندگان خاص خدا ضعیف‌وناتوان گشته اندومردم ظهور از فرج مأیوس شده اند آن هنگام است که قائم ظهور کند اسم او اسم من است واز فرزندان دخترم فاطمه ﷺ میباشد قدری گریه آنحضرت آرام گرفت‌سپس فرمود ایمردم بشارت میدهم شمارا بظهور فرج همانا وعده پروردگار راست است و هرگز تخلف نمیکند .

در کافی از حسین بن خالد روایت کرده گفت سؤال کردم ازحضرت‌موسی بن جعفر ﷺ بچه سبب گناه و معصیت برحاج تا مدت چهار ماه نوشته نمیشود؟ فرمود چون خداوند مباح کرد برمشرکین تا چهار ماه بروی زمین سیر کنند بقولش که فرمود «فسیحوا فی‌الارض اربعة‌اشهر» بخشید گناه‌مؤمنین‌ازحاج‌را باندازه مهلت‌دادن کفار واینحدیث را ابن بابویه درعلل روایت‌کرده .

واز معویة بن عمار روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق ﷺ روز حج اکبر چه روزیست؟ فرمود روز عید قربان است وحج اصغر عبارت ازعمره است وحج اکبرش گفتند برای آنکه‌در آنسال مؤمن و کافرطواف نمودند وبعداز آن کفار ممنوع شدند ازوارد شدن بمسجدالحرام

در کافی ذیل آیه «فاقتلوا المشرکین» ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود

کیف یکون للمشرکین عهد عنداللّه وعند رسوله الاالذین عاهدتم عند
المسجد الحرام فما استقاموا لکم فاستقیموا لهم ان اللّه یحب المتقین(۷)
کیف و ان یظهروا علیکم لایرقبوا فیکم الاً ولاذمة یرضونکم بافواههم
و تابی قلوبهم و اکثرهم فاسقون (۸) اشتروا بایات اللّه
ثمناً قلیلاً فصدوا عن سبیله انهم ساء
ماکانوا یعملون (۹)

ایمردم صبر وبردباری را پیشهٔخود سازید درتمام کارهایتان خداوند فرستادهپیغمبرش را وامر فرمود باو صبر کند بقولش «واصبر علی مایقولون واهجرهم هجراًجمیلاوذرنی والمکذبین اولی النعمة(سوره مزمل آیه ۱۰)ونیزفرمود درسوره فصلت آیه ۳۴«ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینك وبینه عداوة کانه ولی حمیم و مایلقیها الاالذین صبرواوما یلقیها الاذوحظ عظیم«لذا پیغمبر صبروبردباریرا پیشهٔخود قراردادتا آنکه جبین مبارکش را بسنك شکستند از این عمل دلتنك شد آیه ۹۷ سوره الحجر نازلشد«ولقد نعلم انك یضیق صدرك بما یقولون فسبح بحمد ربك وکن من الساجدین «باز آنمردم تکذیب کردند پیغمبر را وبدن مبارکش را سنك باران نمودند محزون شد آیه ۳۳ سوره انعام نازل شد «قد نعلم انه لیحزنك الذی یقولون فانهم لایکذبونك ولکن الظالمین بآیات اللّه یجحدون ولقد کذبت رسل من قبلك فصبروا علی ماکذبوا واوذوا حتی اتیهم نصرنا «رسول اکرمفرمود پروردگاراصبرمیکنم در باره نفس وعرض واهل عیال خود ولی نمیتوانم بر ذکر توصبر نمایم آیه ۴۹ سوره ق نازلشد «ولقد خلقنا السموات والارض وما بینهما فی ستة ایام وما مسنا من لغوب « آنحضرت در تمام حالات صبر کرد عترت اونیز صبر کردند بر اذیت وآزارمردم خداوند آنهارا مدح فرمودبآیه ۲۴ سوره سجده « وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا وکانوا بآیاتنا یوقنون «فرمود

چگونه برای مشرکین عهد شکن نزد خدا و رسولش عهد و پیمانی هست فقط کسانی که در مسجدالحرام معاهده بسته و بعهد خود پابند بوده مادامی که بعهد خود پایدار باشند شما هم پیمان آنها را رعایت کنید و خدا پرهیز کاران را دوست میدارد(۷) . چطور ممکن است بااین مشرکین توافق نمود اگر بر شما ظفر یافته وغلبه کنند هیچگونه رعایت خویشاوندی و هم‌عهدی با شما را نکنند و بزبان بازی شما را راضی نگاه میدارند ولی در دل بجز کینه و دشمنی شما ندارند و بیشتر ایشان فاسق وبدکردارند (۸) آنها (مشرکین) آیات خدا را ناچیز دانسته وراه خدا را (عزیمت بمکه) بروی مردم و مسلمین بستند ایشان باید از کیفر اعمال خود بیمناک باشند که کار بسیار بدی کرده اند (۹)

پیغمبر اکرم ﷺ صبر نسبت بایمان بمنزله سر است نسبت ببدن وشکر وسپاس پروردگار را بجا آورد خداوند آیه ۱۳۷ سوره اعراف را نازل فرمود «وتمت کلمة ربك الحسنی علی بنی‌اسرائیل بما صبروا ودمرنا ما کان یصنع فرعون وقومه وما کانوا یعرشون» وقتی آیه مزبور نازل شد فرمود آنحضرت خداوند بشارت انتقام نمودن از کفار را داده سپس آیه « فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم » نازل شد و پروردگار حلال فرمود بر آنحضرت کشتن واز بین بردن کفار ومشرکین را و آنها را بدست پیغمبر و اصحابش هلاك ونابود کرد در اثر صبر آنحضرت و پاداش صبر او را ذخیره آخرت فرمود ایمردم هر که صبر کند بیرون نرود از دنیا مگر آنکه مشاهده کند ذخیره هائیکه خداوند در آخرت برای او مهیا بوده .

ابن شهر آشوب در مناقب ازتفسیر قشیری روایت کرده مردی از مشرکین سؤال نمود از امیرالمؤمنین ؑ ایعلی هر که بعد از گذشتن مدت مهلت بخواهد حضور پیغمبر شرفیاب شود برای او امان هست فرمود بلی و آیه «وان احد من المشرکین استجارك» را تلاوت نمودند .

سپس بیان میفرماید علت آنکه برای مشرکین عهد و پیمانی نیست نزد خداوند آنستکه آنها مکار وحیله باز هستند و هرگز بعهدی که بسته باشند عمل نکنند بقولش «کیف یکون للمشرکین عهد عند الله» معنی نمی باشد برای آنان عهدی با خداوند نزد

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ (۱۰) فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۱) وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲)

شما مسلمین را از کشتن ایشان.

پس از آن بیان میکند خصال واوصاف آنها را ومیفرماید « اشتروا بآیات الله ثمناً قليلا » آنان آیات خدا را ناچیز دانسته وبه بهاء اندکی بفروشند.

عیاشی در آیه وان نکثوا ایمانهم ازحنان‌بن سدیر روایت کرده گفت‌حضرت صادق ﷺ فرمود جمعی ازاهالی بصره نزد من آمده وازطلحه و زبیر پرسش نمودند، بآنها گفتم‌طلحه وزبیر دو پیشوای کفر بودند زیرا روزی که امیرالمؤمنین ﷺ درجنك جمل ودربرابر لشکرکفر مردم بصره صف آرائی نموده بودند باصحاب خود فرمود درجهاد بااین قوم شتاب ننمائید تا من با آنها اتمام حجت کنم و در پیشگاه خداوند میان ما و آنها عذری نباشد دربرابر اهالی بصره تشریف آورده فرمودای مردم‌بصره آیا من در حکمی جور و ستم کرده‌ام؟ گفتند خیر مجدداً فرمود آیا برخلاف قسم و سوگند رفتاری نموده‌ام؟ جواب دادند خیر باز پرسیدند آیا مرا مایل بدنیا میدانید گفتند نه فرمودند آیا برای خود واهل بیت خویش چیزی را ترجیح واختصاص‌داده‌ام که شما از آن محروم مانده‌اید؟ پاسخ منفی دادند فرمود آیا حدود خدا را دربعضی

علی بن ابراهیم درذیل آیه وان نکثوا ایمانهم روایت کرده که این آیه در حق اصحاب جمل نازل شده وامیرالمؤمنین (ع) در جنك جمل‌فرمود بخدا قسم من با این مردم‌عهد شکن جهاد نمیکنم مگر بر طبق مضمون آیه قرآن که میفرماید وان نکثوا ایمانهم تا آخر آیه و نیز در خطبه زهرا فرمود بخدا قسم پیغمبر اکرم (ص) از من عهد گرفت تا پس از وی با ناکثین ومارقین وقاسطین جهاد کنم ونبایدامر وفرموده پیغمبر را ضایع ساخته و مخالفت نمایم.

آنان دربارهٔ اهل ایمان ومسلمین هیچ حق خویشی و پیوند ویاعهد و پیمانرا نخواهندکرد و آنها مردم متجاوز و ستمکارند (۱۰) اگر از کار های بدخود نـادم شده توبه کنند ونماز راپاداشته وزکوة بدهند دراینصورت برادراندینی شماهستندو ما آیات خود را برای مردم دانا بیان خواهیم نمود(۱۱). و اگر سوگند خود را پس ازعقدپیمان بشکنند ودین شما را تمسخر کرده و طعنه بزنند بااین مردم که پیشوایان کفر وضلالت هستند جهادکنید چه عهد آنها استوار نبوده تا از طعنه زدن بشما بازایستند

راکد ومعطل گذارده ودرپاره‌ای اجرا نموده‌ام‌عرض‌کردند خیر فرمود پس‌چرا بیعت مرا شکسته وبه دیگران پیوسته‌اید لاجرم شمامردمی کافربوده و برطبق صریح‌فرمودهٔ قرآن و فحوای آیه و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم با شما جهاد و کارزار خواهم‌کرد ویاران خویش فرمان جهاد داد و فرمود بآن خدائی که محمد ﷺ را براستی مبعوث برسالت فرموده اهل بصره مصداق حقیقی این آیه میباشند و از زمانی‌که این آیه نازل شده تـا امروز بمضمون این آیه جهاد نشده که اینك شما بجهاد میپردازید.

عیاشی درآیه ویشف صدور قوم مؤمنین‌ازعلی‌بن‌عقبه روایت‌کرده که‌گفت من ومعلی حضور حضرت صادق عليه السلام شرفیاب شدیم فرمود شما را بیکی از دولطف ومرحمت پروردگار بشارت میدهم یا خداوند تشفی قلوب شما نموده وغیظ دلتانرا برطرف ساخته وشمارا بردشمنانتان‌درزمان ظهورحضرت قائم آل محمد ﷺ غالب وفائق میفرماید و یا آنکه اگر آن زمان را درك نکردید خداوند شما را بر دینی که مورد رضایت پیغمبرش بوده و آنحضرت رابر آن دین مبعوث فرموده‌بوده‌میمیراند

ونیز از ابی الاعز تمیمی روایت‌کرده گفت در جنك صفین ایستاده بودم مشاهده کردم عباس‌بن ربیعةبن حارث‌بن عبدالمطلب غرق دراسلحه ایستاده بود ناگاه‌شخصی ازاهل شام اورا بمبارزه طلبید باشامی مقابل و شمشیر میان آنها ردوبدل شد عباس چنان حمله‌کرد بآنمرد که آناً هلاك گردید اصحاب امیرالمؤمنین چنان صدا دا بتکبیر بلند نمودندکه زمین بلرزه درآمد صدای هاتفی بلند شد قاتلوهم یعذبهم‌الله بایدیکم

الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم وهموا باخراج الرسول وهم بدؤکم اول مرة اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤمنین (۱۳) قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم ویخزهم وینصرکم علیهم ویشف صدور قوم مؤمنین (۱۴) ویذهب غیظ قلوبهم ویتوب الله علی من یشاء والله علیم حکیم (۱۵) ام حسبتم ان تترکوا ولما یعلم الله الذین جاهدوا منکم ولم یتخذوا من دون الله ولا رسوله ولا المؤمنین ولیجة والله خبیر بما تعملون (۱۶)

مردم متوجه صدا شدند مشاهده کردند امیرالمؤمنین عليه السلام است.

عیاشی در آیه ولما یعلم الله الذین جاهدوا منکم از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود شخصی حضور پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله رسیده و درخواست بیعت نمود فرمود که آیا حاضری که از برای قتل پدرت بیعت بگیرم؟ عرض کرد بر عهده من که پدرم را بکشم فرمود کسانیکه دوستی بدون خدا و رسول و مؤمنین اختیار و برای خود همراز انتخاب میکنند باید من بکیفر برسانم ولکن بتو امر میکنم که خدا و پیغمبرش را گرامی بدار.

و نیز از ابن ابان روایت کرده گفت شنیدم حضرت صادق عليه السلام میفرمود ایمردم بدعت گذار از خدا بترسید با کفار دوستی و آشنائی نکنید و آنها را پیش خود ننمائید و نزد آنها نروید تا آنکه غیر از خدا و رسولش برای خود دوست و همرازی بگیرید بخدا قسم من که امام شما هستم برای شما از تمام دوستان و رؤسائی که برگزیده اید بهترم.

و نیز از ابوصباح کنانی روایت کرده که حضرت باقر عليه السلام فرمود ای ابوصباح متوجه باش که غیر از ما ائمه برای خود دوست و همرازی انتخاب نکنی که هر کس جز ما ائمه برای خود رئیس و یا دوستی بگیرد آن دوست طاغوت او شود.

قوله تعالی : ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله

پس از آنکه خداوند حکم فرمود باید جهاد و کارزار کنند مسلمانان با مشرکین و کفار و آنها را برای خود دوست و همراز نگیرند مجدداً امر میفرماید باید مسلمانان

چرا مبارزه وقتال نمیکنید با مردمی که عهدخود را شکسته وتصمیم به بیرون کردن رسول‌خدا ازشهر ووطنش گرفتند و آنها پیش‌ازشما دست‌بقتال زده اند آیااز این‌مردم میترسید همانا خداوند سزاوار تر است که از او بترسید اگر اهل ایمانید (۱۳)

با کفار جهاد کنید تا خداوند بدست شما آنها را معذب نموده وخوار کند و شمارا بر آنها پیروز وغالب نماید ودلهای مردم با ایمان را شفا وتسلی دهد. (۱٤)

وخشم دلهای شمارا ببرد، خداوند توبه هر که را بخواهد میپذیرد واوخدائی دانا ودرستکار وباتدبیر است. (۱۵)

آیا گمان میکنید که خداوند شما را رها ساخته وتحت آزمایش قرار نمیدهدوحال آنکه هنوز در مقام طاعت خدا وکوشش در امر دین معلوم‌نگردیده کدام‌یك‌ازشما مؤمن است وجز خدا ورسول ومؤمنین کسی را بدوستی خوداختیار نکنیدوخداوند از تمام کارهای شما باخبر و آگاه خواهد بود (۱٦)

ممانعت کنند ازورود کفار ومشرکین در مساجد ونباید آنها به بهانهٔ اصلاح وتعمیرات تصدی و امورات مسجد را دردست گرفته چه ایشان بکفرخود گواهی دهند زیرا غیر خدا را بخدائی گرفته وپرستش مینمایندبا آنکه اقرار واعتراف دارندکه‌تمام‌معبودان باطله آنها، آفریدگان ومخلوقات پروردگار بی‌همتا هستند.

قوله تعالی: اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام

طبرسی از صحابه پیغمبر ﷺ روایت کرده سبب نزول آیه آن‌بودکه‌عباس بن عبدالمطلب وطلحة بن شیبه بایکدیگر فخر ومباهات مینمودند طلحه میگفت‌من کلید دارکعبه معظمه هستم عباس میگفت میر آب حاجیان من هستم در این اثناء امیرالمؤمنین ؑ تشریف آورد فرمود بآنها این‌دوچیزها سبب مزیت و شرافت نخواهد بود شرافت وبزرگی ایمان آوردن بخدا ورسول اوست ومن نخستین کسی هستم که ایمان داشته وپیش از ایمان آوردن مردم با پیغمبر نماز بجا آورده ودر راه خدا جهاد کردم آیه فوق نازل شد.

وازشعبی‌ومحمدبن کعب روایت کرده گفتند امیرالمؤمنین بعباس فرمودایعموچرا بمدینه هجرت نمیکنی وملحق به پیغمبر نمیشوی؟ پاسخ داد آب دادن بحجاج بهتر و

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (١٧) إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَوةَ وَآتَى الزَّكَوةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (١٨) أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (١٩)

فضیلت او نیکوتر از هجرت باشدخداوندآیه مزبور را نازل‌وفرمود هرگز آب‌دادن بحاجیان هم ردیف ودر رتبه آنکسی نیست که بخدا وروز قیامت ایمان‌آورده .

وشیخ در کتاب مجالس درآیه اجعلتم سقایة الحاج از ابی ذر غفاری روایت کرده گفت‌وقتی که‌عمردرحال‌نزع‌بودومیخواست‌ازدنیابروددستورداداامیرالمؤمنین ﷺ وعثمان وطلحه وزبیروعبد الرحمن‌بن‌عوف وسعدبن‌ابی‌وقاص داخل‌خانه شده ودرب خانه را به بندند ودر باره خلافت تا سه روز مشورت نمایند واگر پنج نفر از آنها بیکنفر رای داد ویکی از آنها مخالف با رای پنج نفر شد گردن شخص مخالف را بزنند واگر چهار نفرموافق ودو نفر مخالف باشند دومخالف رابکشندونظراکثریت را اجرا کنند همینکه آن شش نفر جمع شدند امیرالمؤمنین فرمودند من مایلم سخنانی را که میگویم بشنوید اگر حق بود آنرا قبول نموده وچنانچه باطل بود رد کنید گفتند بفرمائید علی ﷺ تمام مناقب وفضائل خود را بیان‌کرده وهمه اعتراف نمودند که آن فضایل بآنحضرت اختصاص‌دارد سپس‌فرمود آیه «اجعلتم سقایةالحاج در باره شما نازل‌گشته؛ گفتند این آیه در شأن شمانازل‌گردیده با اینوصف‌عثمان‌را بر آنحضرت مقدم داشتند .

عیاشی بسند خود از جابر انصاری روایت‌کرده گفت ازحضرت‌باقر ﷺ تفسیر

نباید مشرکین به تعمیر مساجد خدا بپردازند خداوند اعمال آنها را نابود ساخته و در آتش دوزخ جاوید و همیشگی خواهند بود (۱۷) همانا مساجد خدا بدست کسانی ساخته میشود که بخدا و روز قیامت ایمان داشته و نماز را بپادارند و زکوة بدهند و نترسند جز از خدا و امیدوار باشند که از هدایت یافتگان هستند (۱۸) آیا کسانی که بحاجیان آب دهند و یا اقدام بتعمیر مسجد الحرام مینمایند هم ردیف و در مرتبه آنکسی هستند که بخدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده اند هرگز نزد خدا یکسان نیست و خداوند مردم ظالم را رهبری نخواهد کرد (۱۹)

آیه «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا آبائکم» را پرسیدم؟ فرمود مراد از کفر در این آیه دوستی اولی و دومی است و منظور از ایمان ولایت امیرالمؤمنین ﷺ میباشد و هر کس از ولایت علی ﷺ رو برگرداند از جمله ستمکاران عالم است و این حدیث را ابن شهر آشوب نیز روایت نموده است.

قوله تعالی: قل ان کان آباؤکم و ابناؤکم و اخوانکم

طبرسی از ابن عباس روایت کرده هنگامیکه امر فرمود پروردگار بمؤمنین از مکه هجرت کنند بانوان و پدر و فرزندان آنها ممانعت میکردند ایشان را از هجرت مؤمنین نیز بخاطر آنها از مهاجرت منصرف شده خداوند آیه فوق را نازل و فرمود امر دین و مذهب مقدم است بر هر نسبی و واجب است قطع هر قرابت و رحمی برای خاطر دین هر چند آن رحم پدر و مادر و فرزندان باشند اگر آنها دوستدار کفر بوده و از ایمان دوری بجویند و هر که آنان را دوست بدارد و ترك كند اطاعت پروردگار را برای خوش آیند ارحام، او از جمله ستمکاران است و هر کس بترسد از آنکه کسب و تجارتش کساد شود در اثر اشتغال بطاعت و عبادت و جهاد در راه خدا محبوب تر باشد نزد او از طاعت خدا و رسولش همانا باید منتظر امر نافذ و عقوبت و کیفر شدید

علی بن ابراهیم در ذیل آیه قل ان کان آباؤکم از صادقین (ع) روایت کرده فرمودند هنگامیکه امیرالمؤمنین (ع) در روز عید قربان در منی اعلان فرمود که از سال آینده مشرکین حق ورود بمسجد الحرام را ندارند قریش ناله های بسیار نموده و در کمال تاثر و حزن گفتند تجارت ما از دست رفت و خانمان ما برباد شد و زن و فرزندان مادر بدر گشتند لذا آیه فوق نازل گردید

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰) يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ (۲۱) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۳)

خدا باشد چه فرزند و پدر و مادر و همسر و ثروت اند وخته و کسب تجارت انسان را از فرمانبرداری خدا و رسولش باز میدارد هرگاه آنها از امر دین محبوب تر باشند چنین شخصی بداند البته امر نافذ و حتمی خدا که عبارت از کیفر و عذاب است باو خواهد رسید.

طبرسی از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده فرمود آیه «یاایها الذین آمنوالاتتخذوا آباءکم» درباره حاطب بن ابی‌بلتعه نازلشده پیغمبر اکرم تصمیم گرفت مکه رافتح کند حاطب نامه ای بکفار مکه نوشت و آنها را ازقصد پیغمبر آگاه نمود آیه فوق نازلشد

در کافی از محمد بن ع.ر روایت کرده گفت وقتی متوکل عباسی سخت بیمار شد نذر کرد اگر از آن بیماری شفا یابد مال زیادی صدقه دهد پس از بهبودی برای وفای بعهد و نذر خود تصمیم به صدقه دادن نمود ولی نتوانست میزان آن را معین کند چند نفر از دانشمندان وعلمارا احضار و نظر آنهارا استعلام کرد یکی گفت باید دههزار درهم ودینار بدهد ودیگری گفت صدهزار و چون اتفاق کلمه ایجاد نشد یکی از حاضرین اظهار نمود کسی را بفرستید تا از پسر عمویت علی بن محمد النقی سؤال نماید فرستاده متوکل خدمت حضرت شرفیاب شده و پرسش نمود فرمودند متوکل باید هشتاد دینار صدقه بدهد متوکل مجدداً خادم خود را خدمت حضرت فرستاد تا معلوم

کسانی که ایمان آورده واز وطن خود هجرت کرده وبا مال وجان خویش در راه خدا جهاد نموده اند در پیشگاه خداوند مقام شامخی داشته‌و آنها رستگاران هردو جهان هستند (۲۰) پروردکار برحمت بی منتهای خود ورضا وخشنودی وبهشت هائی که نعمت جاودانی و اقامتگاه آنانست ایشانرا مژده وبشارت میدهد (۲۱) دبرای همیشه درآن بهشت‌ها منعم خواهند بود زیرا اطاعت خداوند در نزد پروردگار پاداش بزرك در بر دارد (۲۲) ای اهل ایمان!اگر پدران وبرادران شما دوستدارکفر بوده واز ایمان اعراض نمایندنباید موردمحبت‌ودوستی شما قرار بگیرند پس هرکس آنها را دوست بدارد بی شك از ستمکاران است (۲۳)

شود مدرك فرموده آنحضرت‌چه بوده ؟ در پاسخ‌فرمودند خداوند درقرآن کریم‌فرموده است « مواطن کثیرة » ومواطن هشتاد بوده است .

جنك حنین ـ قوله تعالی : **لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة ویوم‌حنین**

پس از آنکه خداوند در آیات گذشته امر فرمود مسلمانان را بجهاد دراین آیه تذکر میدهد بایشان که بدانید تمام فتح‌وپیروزیهااز جانب خدااست ومیفرماید ما شما مسلمین را در موارد بسیاری یاری نمودیم‌ویکی از آن موارد روزجنك‌حنین بود که از فزونی سپاه خودتان در تعجب بودید ومی پنداشتید که بآسانی بر دشمن فاتح خواهید شد و برطایفه ای که از هرجهة اندکند ظفر یابید ولی بسیاری وانبوه لشکر بحال شما سودی نبخشید ومفید واقع نشد بطور ناگهانی وبدون انتظارمورد حمله دشمن قرار گرفتید وریزش تیرهای آنها شمارا از پا درآوردو بنحوی مرعوب شدید که پا بفرار نهادید و نزدیك بودمفتضحانه عقب نشینی کنید در آنحال ماپاری نمودیم شما را و نصرت‌وپیروزی‌بخشیدیم‌ولشکری‌فرستادیم که شما مشاهده‌نمیکردید آنها را وبدینوسیله کفار را بعذاب وذلت وخواری افکندیم پس نباید مغرور شوید و فتح و غلبه را از طرف خود بدانید .

اما چگونگی وسبب جنك حنین آن بود پیغمبر اکرم‌ﷺ بمنظور فتح‌مکه تجهیز سپاه کرده و باده هزار نفر از مردم مهاجر وانصار ازمدینه حرکت نمود و تا

قُلْ اِنْ كانَ آباؤُكُمْ وَ اَبْناؤُكُمْ وَ اِخْوانُكُمْ وَ اَزْواجُكُمْ وَ عَشيرَتُكُمْ وَ

اَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَتِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها وَمَساكِنُ تَرْضَوْنَها

اَحَبَّ اِلَيْكُمْ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ وَجِهادٍ فى سَبيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتّى

يَأْتِيَ اللهُ بِاَمْرِهِ وَاللهُ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفاسِقينَ(۲۴)

هنگام ورود بدروازه های مکه قریش اطلاعی نداشتندوفکر نزدیك شدن آنحضرت را نمی نمودند نخست برای رعایت احتیاط شهر مکه را محاصره کردند وباپیروزی تمام در شهر نزول اجلال فرمودند سپس وارد مسجدالحرام شده وبادست مبارك خود بتها را درهم شکسته ونابود کردند و ریزهای آنرا بدور ریختند اهالی مکه ازهر طرف بدور آن بزرگوار جمع شده عذر میخواستندتوجهی بمردم نمود وفرمودازمن چه انتظار دارید؛ صداهای آنها با تضرع وزاری بلند شدعرض کردند ازساحت قدست خواستاریم که مانند پدر باما رفتار بفرمائی وهمان معامله را بنمائی که یوسف با برادران خود نمود .

پیغمبر فرمود بآنها اذهبوا انتم الطلقاء بروید همه شما حرو آزادید این جمله کوتاه چنان در اعماق قلوب ایشان تأثیر کرد که دانشمندان جهان آن گفتار شریف را بعنوان منشور آزادی بشرتلقی کرده اند .

مقارن همان اوقات که پیغمبر اکرم در مکه تشریف داشتند قبایل هوازن که دراثر نابود شدن بتهایشان سخت متأثر شده بودند تحت فرماندهی مالك بن عوف نضری که بزرگان قوم او را بریاست قبیله برگزیده وانتخاب کرده بودند جمع شده و در وادی حنین (بیابانی است بین مکه وطایف) مجهز شده وبصف آرائی پرداخته ومصمم شدندکه با مسلمین جنك کنند مالك دستور دادتمام مردان قبیله مسلح شده و کلیه

بگو ای پیغمبر اگر شما پدران وفرزندان وبرادران وزنها وبستگان ومالهای اندوخته خود وکسب وکاری که در کسادی آن وحشت دارید وخانه‌ها وقصوری که دلخوشی بآنها دارید در نزد شما محبوب تر است از خدا ورسول وجهاد درراه دین پس مترصد ومنتظر باشید تا امر نافذ وحتمی خدا برسد وبدانید وآگاه باشید که خدا مردمان فاسق وتبه کار را هدایت نخواهد نمود (٢٤)

اموال وزن وبچهٔ خودرا نیز باخود برداشته وبمنزل اوطاس رفتند درید بن صمه که پیره مرد نابینائی بود که ازشدت ناتوانی بزمین دست میکشید وقتی بمنزل مزبوررسیدند پرسید اینجا کجاست؟ جواب دادند سرمنزل اوطاس است گفت محل مناسبی برای ترکتازی وجولان است نه بسیار سنگلاخ است ونه کاملا هموار اما من صدای شتران و الاغ و گوسفند میشنوم باو گفتند مالك بن عوف بازنان وبچه‌ها برای جنك بیرون آمده درید گفت بمالك بگوئید نزد من بیاید چون مالك نزد درید رسید باو گفت ایمالك تو رئیس قوم هستی چرا زنان وبچه ها واموال خود را آورده ومیخواهید با مرد بزرگی جنك کنید؟ مالك جواب داد برای آنکه مردها برای حفاظت اموال وزن وبچه خود بهتر وباشدت هرچه تمامتر مشغول نبرد شوند درید گفت اگر بر حسب اتفاق شکست خورده وخواستید فرار کنید با این زن وبچه واموال چه خواهید کرد بهتر آنست که با اسلحه خودتان بیرون بروید واگر غالب شدید آنها بشما ملحق خواهند شد واگر مغلوب شوید دیگر رسوائی اهل وعیال نداشته باشید مالك گفت تو پیر وخرف شده‌ای ونمیفهمی وپیشنهاد درید را قبول ننمود از آنطرف به پیغمبر اکرم ﷺ خبر رسید که قبیله هوازن در سرزمین اوطاس جمع شده اند مسلمین را برای جهاد با مردم هوازن روانه نموده ووعدهٔ نصرت وپیروزی بآنها داده وفرمود که اموال زیادی نصیب شما میشود واسیران زیادی بغنیمت خواهید برد وپرچم را به امیرالمؤمنین ؑ سپرده وبا دوازده هزار نفر بسوی هوازن حرکت نمود ابن جارود از حضرت باقر ؑ روایت کرده که فرمود هزار نفر از آنها از طایفه بنی سلیم بریاست عباس بن مرداس سلمی بودند وهزار نفرهم ازقبیله مزینا بود وپس از یکشبانه روز راه پیمائی برابر لشکریان مالك بن عوف رسیدند مالك دستور داده بود هر خانوادهٔ اموال وعائله خود راپشت

سر خود قرار داده ودر زیر درختها ودر پستی وبلندی ها با شمشیر برهنه آمادهٔ کار زار باشند وهمینکه فجر طالع شد یکباره از اطراف بسپاهیان اسلام حمله ور شوند تا محمد ﷺ بداند که این بار با مردم جنگ دیده وباتجربه کهاز حیلههای جنگی بخوبی آگاه هستند روبروشدهاست پیغمبر اکرم ﷺ پس از آنکه نماز صبح را بجای آورد بوادی حنین وارد شده وجنگجویان بنی سلیم هم مقدم بر لشکر اسلام بودند که ناگاه قبیله هوازن از اطراف شروع بحمله سختی نمودندبطوریکه بیشتر سپاهیان اسلام از این حمله نا بهنگام غافلگیر شده رو بفرار نهادند وامیرالمؤمنین ؑ باعدهٔ کمی مشغول جنگ ودفاع شدوعباس از یکطرف وابو سفیان بن حارث بن عبد المطلب از طرف دیگر مرکب سواری پیغمبررا گرفته بودندپیغمبر باشمشیر برهنه بالای مرکب خود ایستاده با تمام قوا فریاد بر آورده فرمود ای جماعت انصار بکجا فرار میکنید مگر من رسول خدا نیستم؛ وبه عباس فرمود باطراف رفته وصدا کند ای اصحاب بقره کجا فرار مینمائید این رسول خداست که در حین که کارزارمشغول بجهاد است آنگاه پیغمبر اکرم ﷺ سر بسوی آسمان بلند کرده وگفت پروردگارا تو شایسته ستایش وپرستشی شکایت قوم خود را بتو مینمایم واز تو یاری میطلبم که تو یاری کننده ای جبرئیل نازل شده گفت ای پیغمبر دعا کن بآنچه که موسی در موقع عبور از دریا خدا را دعا نمود واز شر فرعون نجات یافت پیغمبر بابو سفیان‌بن‌حارث فرمودمشتی سنگریزه بمن بده ابی سفیان مشتی از سنگ ریزه بدست پیغمبراکرم داد حضرت آنها را بطرف لشکریان‌دشمن‌افشانده وفرمود خداوند صورتهای‌شما را قبیح کندو بسوی آسمان توجه نمودو گفت خدایا اگر این مسلمین‌هلاک شوند کسی دیگر نیست که ترا پرستش کند وامر امر تو است وهمینکه فریاد عباس بگوش‌انصار رسید غلافهای شمشیر خود را شکسته ولبیک گویان بطرف او رفتند ولی‌از شرم‌خدمت پیغمبر نرفته وپیرامون پرچم جمع شدند پیغمبر اکرم ﷺ ازعباس پرسید این جماعت کیستند؛ عرض کرد این ها انصار هستند که مهیای جهاد ونصرت پیغمبر خود میباشند حضرت با مسرت خاطر فرمود هم اکنون از آسمان فتح نازل شد وهوازن دستخوش شکست شدند وصدای برخورد اسلحه‌از فضا بگوش‌میرسید خاتمت‌الامرمشرکین‌شکست‌خورده

و فرار کردند اموال بیشمار و اسرای بسیاری مسلمین بغنیمت بردند مالك با جمعی از یارانش گریخته ودر پناهگاه طایف پنهان شدند پیغمبر ﷺ دستور داد بشدت آنها را مورد تعقیب قرار داده و شهر طایف را محاصره کنند پس از پانزده روز محاصره سلمان فارسی پیشنهاد کرد خوبست برای کشودن قلعه های شهر آلات و ادوات تخریب بکار بریم پیش نهاد او مورد پسند رسول خدا قرار گرفت مسلمانان از پشت دیوار بوسیله اسبابهائی حصار را خراب و داخل شهر شدند مردم هوازن که اینحالات را مشاهده کردند از ترس تسلیم شدند ونمایندگانی بحضور پیغمبر ﷺ فرستادند با حال تضرع و زاری شرفیاب شده و تحصن جستند و از محضر مقدس آنحضرت تقاضا کردند تا از خرابی و نابودی این همه خانواده جلوگیری بعمل آید پدران و مادران و کودکان آنها را آزاد کرده و اموالشان را مسترد بدارند رسول خدا بآنان فرمود کدامیك از دو چیز نزد شما محبوب وگرامی ترمی باشد رهائی اسیران یا برگردانیدن اموال؟ عرض کردند ایرسول‌خدا حال که مخیرفرمودی حسب را اختیار میکنیم واو را بهتر از مال دانیم‌وهرگزدارائی رابرزنان وفرزندان ترجیح ندهیم ودیگر در باره اموال سخنی نگوئیم‌محمد ﷺ سربازان راجمع آوری‌کرد وبا این کلمات مختصر و ساده آنها را مخاطب قرار داد وفرمود :

مسلمانها برادران شما بانهایت پشیمانی وندامت روبشما آورده اند ونزد من تحصن جسته اند تقاضا دارند که پدران ومادران وزنان وکودکانشان را آزاد کنیم من در مقابل درخواست ایشان نتوانستم طاقت آورم موافقت شما دراین باره موجب رضایت خاطرمن خواهد بودچنانچه درمیان شما کسانی استکه با این‌تقاضا مساعد نیست وازاسیران خود دست برنمیدارد نظرخود را اعلام کند من هم بچنین اشخاصی وعده‌میدهم که‌درجنك آینده جبران کنم وخداوند غنائمی گرانبهاتر باوخواهد بخشید .

پس از آنکه بیانات آنحضرت بپایان رسید کوچکترین صدای اعتراضی بگوش نرسید و آنچه مسلمانان اسیر گرفته بودند تمام آنها را آزاد نمودندپیغمبر اکرم‌بهر اسیری یك پیراهن مصری عطا فرمود سپس از حال مالك بن عوف فرمانده ایشان

پرسش نمود عرضه داشتند در طایف پنهان است فرمود اگر حاضر شود و اسلام آورد اموال او را مسترد دارم وبعلاوه یکصد شتر باو عطا کنم خبر بمالك رسید با عجله وشتاب خود را حضور آنحضرت رسانید کلمه شهادتین بزبان جاری کرد و ازعطایا وبخشش رسول خدا برخوردار شد وابیاتی چند در مدح آنحضرت سرود که مصرع اول آن این است .

ما ان رایت ولاسمعت بمثله   فی الناس کلهم بمثل محمد صلی الله علیه و آله

هرگز دیده وشنیده نشده شخصی مانند محمد صلی الله علیه و آله صاحب کرم وبذل وبخشش باشد ووفای بعهد کند والطاف خود را از دشمن هم مضایقه ندارد.

رسول اکرم پس از اسلام آوردن مالك اورا برطایفه خود وقبیله‌ای چندمانند طایفه ثماله وسلمه که اسلام اختیار نموده بودندامیرورئیس آنها گردانیدو باینصورت جنك حنین بپایان رسید .

عیاشی از حسن بن علی فضال درآیه « ثم انزل الله سکینته علی رسوله » تا آخر روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام به حسن بن احمد فرمودند شما از کلمه سکینه چه استنباط مینمائید ؟ عرض کرد فدایت شوم نمیدانم فرمود مراد ازسکینه نسیم ملایم ومعطری است که بفرمان پروردگار در پیرامون پیغمبران میوزد مانند همان بادی که بر ابراهیم خلیل هنگام بنای خانه کعبه میوزید .

ودر ذیل آیه «وانزل جنوداًلم تروها» ازحضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرموددرجنك حنین مردی از طایفهٔ بنی نضر که اسمش شجرة بن ربیعه بود بدست مسلمین اسیر شده می پرسید سواران سفید پوشی که بر اسب های ابلق سوار بوده وباما پیکار میکردند کجا رفتند چونکه آنها سبب شکست ما شدند وما ازشما حمله وعملیات جنگی ندیدیم وشما مشغول جنك نبودید مؤمنین باو گفتند آنها فرشتگان خداوند بودند که بیاری ما آمده ومسلمین را یاری کردند

قوله تعالی : یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس

در آیات پیش نهی فرمود مؤمنین را از مراوده ودوستی کردن باکفار ، در این آیه میفرماید کفار ومشرکین نجس هستند ونباید داخل مسجدالحرام بشوند چه آنها

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۲۶) ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۸) قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (۲۹)

پلید وعقایدشان خبیث و بدنهای ایشان کثیف است در اثردوری نکردن از نجاسات و غسل نکردن از جنابت ودر شرف هر نوع امراض ومکروبات باشند سزاوار نیست وارد شوند بمکان مقدسیکه منسوب به پروردگار جهانیان است

اهل مکه در اثر این دستورو نهی از ورود کفار پنداشتند که دیگر اطعمه و مأکولات برای ما وارد نمیشود تجارت وکسب ما کساد ورونقی نخواهد داشت و از فقروبی نوائی ترسیدند لذا خداوند در پاسخ خیالات باطلهٔ آنها فرمود اگر در اثر از دست رفتن تجارت ومعامله باکفار از فقر وپریشانی ترسناك هستید بدانیدبزودی پروردگار از فضل وکرمش روزی شما را برساند وبی نیاز خواهید شد او بمصالح امور خلق داناست در آنچه منع میفرماید وعطا میکند پس از آن خداوندلطف خود را شامل حال آنان فرمود اهل جده وصنعا ویمن اسلام اختیار نمودند وبجای کفاراز هرطرف وجانب بسوی مکه اطعمه ومال التجاره وارد کردند ودر اثر جزیه گرفتن از اهل کتاب مسلمانان غنی وبی نیاز شدند.

درکافی ذیل آیه «حتی یعطوا الجزیة عن یدوهم صاغرون» از زراره روایت کرده

آنگاه خداوند آرامشی برسول خود و بر مؤمنان بخشید ولشکری فرستاد که شما نمیدیدید و کفار را بوسیله آنها بعذاب وذلت افکند واینست مجازات و کیفر مردم کافر (۲٦) پس از واقعه جنگ حنین از تقصیر مؤمنینی که فرار کرده بودند درگذشت چه خداوند آمرزنده و مهربانست (۲۷) ای کسانیکه ایمان آورده اید مشرکین نجس هستند وبعد از این سال نباید بمسجد الحرام نزدیک شوند(قدم بمسجدالحرام بگذارند) و اگر از فقر واز دست رفتن تجارت ومعامله با آنهامیترسیدبدانیدبزودی خداوند از فضل وکرمش شما را بی نیاز خواهدکرد واو در کمال دانائی و حکمت است (۲۸) مبارزه وقتال کنید با کسانیکه نه بخدا ایمان میاورند و نه بروزباز پسین وحرام نمیدانند آنچه را که خداورسولش حرام کرده اند ومتدین بدین حق نمیشوند از صاحبان کتاب (چون یهودیان و نصاری) تا آنکه بدست خود جزیه بمسلمین بدهند در حال خواری و ذلت (۲۹)

گفت از حضرت صادق ؑ سئوال نمودم مقداریکه از اهل کتاب (یهود و نصاری) جزیه باید گرفت چه اندازه است فرمود بنظر امام است درحدود استطاعت و توانائی آنها گرفته میشود تا در اثر اخذ کردن جزیه ایشان متألم و متأثر شده و عاقبت اسلام اختیار کنند.

و نیز روایت کرده شخصی ازحضرت صادق ؑ سؤال نمود مجوس ازاهل کتاب محسوب میشود یانه؛ فرمود مگر نشنیده ای که پیغمبر اکرم نامه ای باهل مکه مرقوم داشت باید اسلام اختیار کنید و یا مهیای جنگ شوید اهل مکه در پاسخ آنحضرت نوشتند ای محمد ﷺ از ما جزیه بگیر و واگذار بحالت خودباقی بمانیم و بتها را پرستش کنیم، فرمود بجز اهل کتاب ازهیچ مذهب ومسلکی جزیه قبول نکنم عرضه داشتندپس چراازمجوسیان جزیه گرفتی آنها که اهل کتاب نبودند!! فرمود چنان نیست که شما تصور کرده اید مجوسیان صاحب کتاب بودند وکتاب آنها در دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود پیغمبر خود را بقتل رسانیدند وکتابشان را آتش زدند.

محاجهٔ یهود و نصاری و زرتشتیان وطبیعیون

و مشرکین در مجلس واحد باپیغمبر اکرم (ص)

قوله تعالی وقالت الیهود عزیر ابن الله تا آخر

حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام در تفسیر آیه مزبور چنین فرمودند که امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود روزی صاحبان پنج مذهب یهود و نصاری و دهری مسلکان وزردشتیان ومشرکین عرب حضور پیغمبر اکرم جمع شدند.

یهودیان گفتند ما معتقدیم که عزیر فرزند خداست خدمت شما رسیده ایم تا نظریه شمارا بدانیم اگر گفتار ما را تأیید وتصدیق داشته باشید که ما بر سایر ملل حق‌تقدم داریم‌بحثی نداریم وچنانچه عقیده شما مخالف باشد قرار برجنك بگذاریم.

نصاری نیز مانند یهودیان ادعا کردند که عیسی پسر خدا است.

دهری ها و طبیعیون گفتند بعقیده ما کلیه موجودات قدیمندوهمیشه بوده اند وحادث نشده اند زردشتیان مدعی‌ثنویت شده عرض کردند که ما معتقدیم نوروظلمت هردو مدبران موجودات میباشند مشرکین هم گفتند این بت ها خدایان ما میباشند وما برای مخاصمه در این محضر حاضر شده ایم

پیغمبر اکرم همگی را مخاطب ساخته فرمود:

من بخدای یکتائی ایمان و اعتقاد دارم که شریك ومانندی ندارد بهرمعبودی جز خدای بی همتا کافرم‌و من فرستاده حق وحقیقت از طرف خداهستم ومژده دهنده وترساننده‌ٔخلقم ومن بر تمام جهانیان مبعوث شده ام و کیدومکر وحیله کسانی که در دین خدا رخنه افکنده اند در من مؤثر نبوده وخداوند مرا از کید و مکر آنها حفظ میفرماید آنگاه به یهودیان توجه نموده وفرمود.

شما آمده اید که من بدون حجت ودلیل عقاید شما را قبول کنم؟ گفتندخیر فرمود پس چه دلیل دارید بر آنکه عزیر پسر خداست؟گفتند بدلیل آنکه عزیر کتاب خدا یعنی تورات را پس از آنکه از بین رفته بود مجدداً احیانمود واین کار ازعهده کسی بر نمیآمد مگر آنکه پسر خدا باشد پیغمبراکرم فرمود چگونه ممکن است عزیر که زنده کننده تورات است پسر خدا باشد ولی موسی که توراترا آوردهٔپسر

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَٰلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ (۳۰)

خدا نباشد وبنا بگفته های شما موسی باید بر عزیر مقدم بوده و برای این نسبت که البته موردی ندارد اولیتر باشد شما بموسی که پیغمبر خدا بوده و آنهمه عجایب امور از او مشاهده نموده‌اید وبدرجات برعزیر برتری وتقدم داشته‌واو را بنبوت می‌شناسید ومیدانید از اثر نزدیکی پدر و مادری ایجاد ومانند همهٔ افراد متولد شده چگونه جسارت نموده وعزیز را فرزند خدا دانسته وحادثی را بمرتبه واجب و محدث بالا میبرید و تشبیه بخالق مینمائید و برطبق بیاناتی که مینمائید نعوذ بالله برای خدا هم خالق و صانع و موجدی پنداشته اید.

یهودیان گفتند ما برای خدا قائل باین چیز ها نیستیم و مراد ما از فرزندی عزیر سمت کرامتی اوست نه ولادتی دانشمندان و بزرگان وقتی بخواهند شخصی را مورد عنایت واکرام قرار دهند واورا از سایرین امتیازی دهند میگویند ای‌پسر من مقصود گوینده پسر کرامتی است نه ولادتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود با این استدلالی که میکنید باز هم موسی بر عزیر مقدم وبرتر است که او را فرزند کرامتی خدا بدانید وبیان خود شما بهترین حجت بر ابطال ادعای اولیه شما است یهودیان متفکرشده تقاضا کردند بآنها اجازه‌داده شود تا در اندیشه وافکارخودتجدیدنظر نموده ومجدداً شرفیاب شوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بروید وازروی انصاف‌مطالعه کنیدتاخداوند شما را هدایت کند سپس به نصاری نظر افکنده وفرمود.

شماکه میگوئید مسیح پسر خداست از این گفتار چه منظوری داریدکه نعوذ بالله خدای قدیم با وجود وحدوث عیسی حادث گردیده و محدث که عیسی است قدیم گردیده بعلت آنکه خدا قدیم است و یا آنکه مراد شما از اینکه عیسی فرزندخدا است فرزند کرامتی است و اگر اینست چون حادث بوده ادعای شما باطلست زیرا محال استکه قدیم بحادث منقلب شود ویا آنکه حادث قدیم گردد و اگر بگوئید

یهودیان گفتند عزیر فرزندخداست و نصاری میگفتند عیسی پسر او است این اظهارات و بیانات آنهارابگفتارمشرکینی که قبل ازایشان عقیده بشرك داشته‌اند نزدیك ومشابه میسازد خداوند آنها را بکشد از این نسبت دروغی که بخدا میدهند (۳۰)

عیسی برگزیدهٔ حقست پس اقرار نموده اید که حادث است خداوند اورا ایجاد کرده و این بر خلاف آن چیزی استکه مدعی هستید گفتند ای محمد ﷺ مراد ما فرزند کرامتی عیسی است، فرمود دلایلی که در این موردبا یهودیان گفتم شنیدید و همان فرمایشات را مجدداً بآنها گوشزد فرمود و تمام نصاری ساکت‌شدند مگریك نفر که اظهار داشت آیاشما نمیگوئید ابراهیم‌خلیل خداست چه مانعی داردکه ما هم بگوئیم عیسی پسرخدااست؛ حضرت فرمودند خلت خلیل وجه تناسبی بااینکه بگویند عیسی پسر خداست ندارد اینکه میگویند ابراهیم‌خلیل خداست خلیل ازخلت‌مشتق‌استکه بمعنی فقر و احتیاج است و ابراهیم بخدا محتاج بود و از غیر خدا بی‌نیاز و این‌نیاز بخدا شباهت ابراهیم را بخدا نمیرساند و مقام خلت برای ابراهیم حاصل نشد مگر وقتی‌که از خلق قطع امید نمود و مادامی که عالم باسرار نشد منصب خلیلی باوداده نشده‌بود اما اگر مولودی از پدر و مادری بوجود آید اگر چه والدین مولود را از خود دور کنند باز مرتبهٔ فرزندی مولود از بین نرفته و قطع رابطهٔ ولادت نمیشود.
بنا براین مرتبه فرزندی و مقام خلت قابل قیاس نیست اگر مقام عیسی را فرزند کرامتی بدانید این معنی اختصاص به عیسی تنها ندارد بلکه موسی و دیگران را هم میتوان‌فرزند کرامتی‌خدا دانست مثلامیشود گفت عم وسید ورئیس و امیرخداهمانطور که بیهودیان توضیح داده‌وتشریح کردم.

چند تن از مسیحیان عرضکردندبطوریکه در انجیل مسطور است‌عیسی‌فرمود من ازمیان شما بطرف پدر میروم؛ رسول اکرم ﷺ فرمود اگر شما بکتاب‌انجیل استناد نموده‌وبآن عمل‌مینمائید باید آنچه که عیسی گفته‌است‌بگوئید. عیسی‌میفرماید ربی و ربکم ابی و ابوکم اگر شما میگوئید عیسی پسر خدا است انجیل را تکذیب کرده اید زیرا فرزندی عیسی را ویژه او میدانید و حال آنکه خود عیسی گفته پدر من و پدر شما و اگر متکی بانجیل هستید این مقام جنبهٔ اختصاصی را برای عیسی

نداشته و مراد از پدر پدر روحانی عیسی و همهٔ شما است و تاویل بی مورد در کتاب انجیل می نمائید نصاری گفتند تا امروز کسی چون شما اینگونه با ما احتجاج ننموده است بما هم مهلتی دهید تا در عقاید و افکارخود تجدید نظر وتفکر کنیم.

پس از آن بدهری مسلکان توجه کرده و فرمودند :

شما چه دلیلی برقدیم بودن موجودات دارید که ثابت کند اشیاء و موجودات همیشه بوده و هستند ؟ گفتند قضاوت ما متکی بمشهودات است زیرا حدوثی برای موجودات ندیده و برای هیچیك از آنها فنا و نیستی نمی بینیم فرمود آیا خود شما قدیمی بودن موجودات و بقای آنهارا دریافته‌اید ؟ اگر بگوئیدخود ما درك این‌معنی نموده ایم که دروغ گفته اید زیرااگر مدعی شوید نفس وجود شما بر این هیئت‌عقلی بوده و برای عقل شما تفاوتی حاصل‌نشده و بدایتی نداشته که منکر محسوسات‌شده و تمام مردم جهان‌شما راتکذیب مینمایند چه شما نبوده اید که موجوداترا ازقدیم‌ترین ازمنهٔ وجودی دیده باشید و اول ایجاد آنها را مشاهده کنید پس چگونه‌حکم بقدیم بودن آنها میدهید آیا بهمین شب وروز که دو آیت از آیات الهی است‌توجه نمیکنید که چطور دنبال هم شب در پی روز و روز بدنبال شب میآید و میرود آیا توجه کرده‌هیچوقت شب و روز در آن واحدو در یکزمان جمع نشده و هردو آنها همیشه نبوده و نخواهند بود و خواه ناخواه یکی از آن بر دیگری سبقت و قدمت داشته و یکی گذشته و دومی جاریست؟گفتند فرمایشات شما صحیح و کاملا منطقی بوده و همینطور است که میفرمائید فرمود پس اعتراف بحادث بودن آنچه از شب و روز نسبت به مقدم آن مؤخر بوده‌نموده اید و حال آنکه درك قدیم بودن روز و یا شب را نکرده اید پس نباید قدرت خالق جهانیان را انکار کنید آیا شما می توانید ابتداء روز و یا انتهای‌شب‌ها را تعیین نمائیدو آیا میدانید شب و یاروزلایتناهی است و یا آنکه‌پایان و نهایتی بر آن ها مترتب است اگر بگوئید غیر منتهی است چگونه به چیزی که پایان نداردمیرسید و اگر آخری ندارد اولی هم نخواهند داشت و اگر بگوئید متناهی است پس حادث شده و قبلا نبوده گفتند تصدیق میکنیم فرمود پس شما عقیده دارید که عالم قدیم است و حادث نیست و از طرفی بحادث بودن روز و

شب معترف هستید بنا بر این چگونه انکار می کنیدموضوعی را که مورد تصدیق شما است و بصحت آن اقرار دارید؛ گفتند ای محمد ﷺ بیانات ودلایل شما صحیح است پیغمبر اکرم ﷺ فرمود این موجوداتی را که مشاهده میکنید بعضی از آنها ببعض دیگر محتاج بوده و قوام و هستی برخی بوجود بعضی مربوط و متصل است وقتی یك بناء را بدقت نظر کنیم میبینیم قسمت های مختلفهٔ آن بناء با یکدیگر ارتباط و پیوند داشته و سر هستی و بر پا بودن آن بنا و اینکه باکمال استحکام استوار شده همان پیوستگی و اتصال اجزاء بنا میباشد و الاممکن نبود اجزاء متفرق وجدا جدا صورت بنا پیدا نموده و محکم بر پا باشد همین حال رادارند سایر موجودات و هستی ها که وجود بقا و قوام بعضی مربوط و وابسته بوجود بعضی دیگر است و قوام و قوت موجودات یا قدیم است یا حادث اگر بزعم شما حادث بود چگونه بوده و یا میباشد و تعریف حدوث و وصف حادثیت چیست دهری مسلکان مبهوت شده و فهمیدند که نمیتوانند برای حدوث و حادثیت صفاتی بر شمارند مگر آنکه آن صفات موجود است در همان فرض قدمت و قدیم بودن موجودات لذا ساکت شده و درخواست مهلت نمودند تا تجدید نظری در افکار و عقاید خود بنمایند آنگاه پیغمبر اکرم بزردتشتیان دوثنیه توجه نموده فرمودند .

شما چه دلیلی دارید که مدعی هستید نور وظلمت هردو مدبران امورمیباشند؛ گفتند ما جهان را دنیای اضداد می بینیم وامور از دو صورت خیر وشر خارج نیست ومعتقدیم که ممکن نیست فاعل وعامل خیروشر یکی باشد ودوعمل متضاداز یك عامل سربزند بلکه هریك از اعمال خیر ویا شر باید فاعل جداگانه داشته باشد آیا مشاهده میفرمائید که محال است ازبرف گرمی ویااز آتش سردی دیده شود پس مسلم است که برای جهان دوصانع ودو خدائی که هر دو قدیمند چون نور وظلمت وجود دارد؟ پیغمبر اکرم ﷺ در جواب آنها فرمود آیا توجه نموده اید که رنگهای سیاه وسفید وسرخ وزرد وسبز هر کدام مغایر دیگری است وضد یکدیگر میباشند و محال است جسمی در آن واحد هم سیاه وهم سفید باشد وجمع اضداد ممکن نیست همانطور که نمیشود گرمی وسردی را دریك آن باهم جمع نمود؛ گفتند بلی متوجه این تضاد الوان بوده ایم

فرمودند پس چرا نمیگوئید بعدد هر رنگی خدائی هست قدیم تا اینکه فاعل هر ضدی غیر از فاعل ضد خود باشد چون جوابی نداشتند بگویند همگی ساکت شدند فرمود چگونه بین نور وظلمت اختلاف انداخته اید طبیعت نور آنست که بالارود و ظلمت طبیعتاً پائین می آید آیا مشاهده کرده اید اگر شخصی رو بمشرق حرکت کند ودیگری از جهة مخالف ومغرب رهسپار شود در حال سیر وحرکت آیاایندو نفر باهم ملاقات مینمایند یا آنکه خیر هر چه بیشتر بروند فاصله بین آندو نفر بیشترشده واز یکدیگر دور تر میشوند همین حال را دارد نور وظلمت چون هریك جهت مخالف دیگری است وغیر ممکن است باهم مخلوط شوند وچگونه این عالم حادث شده از اختلاط دو چیزی که مخلوط شدن آنها محال میباشد ولازم می آیدکه مدبر آندو عنصر وموجود یکی باشد وهردوی آنها مخلوقی هستند نه خالق گفتند ما رافرصتی دهید تا در سخنان خود فکر کنیم.

پس از آن مشرکین عرب را مخاطب ساخته فرمود:

شما چرا ازپرستش خدای یگانه اعراض داشته وبه ستایش بتان پرداخته اید؟

گفتند ما با پرستش بت‌های خود بخدا تقرب میجوئیم فرمود آیا بت های‌شما شنوائی دارند وشعور آنرا دارند تا با تعظیم وتکریم آنها شما بسوی پروردگارتقرب بجوئید؛گفتند خیر فرمود پس چگونه خدائی که بدست خود میسازید ومصنوع خود شماست عبادت مینمائید؟گفتند خداوند در هیکل وهیأت اشخاصی که بصورت این بت ها میباشند حلول مینماید وما این بتها را از نظر تعظیم پروردگاری که در آنها حلول نموده عبادت وتعظیم میکنیم و بعضی از آنها گفتند این بتان بصورت مردمان سلف است که پیش از ما به پرستش خداوندمشغول بوده اند ماصورت آنها راساخته وستایش میکنیم از نظر تعظیم وپرستش خداوند؛گروهی گفتند چون خداوند آدم را بیافرید بفرشتگان امر فرمود آدم را سجده کنند ما از فرشتگان سزاوار تریم که آدم را سجده کنیم واین صورت ها را به هیأت آدم ابوالبشر ساخته ایم ولی چون به تحقیق نمیدانیم آدم به چه شکل وصورت بوده لذا بت های متعدد و بصورت های مختلف ساخته ایم که لااقل یکی از آنها با آدم تطبیق نماید وباسجده بصورت آدم

بخدا تقرب میجوئیم همچنانکه فرشتگان باسجده بآدم اطاعت امر پروردگار نموده وتقرب بخدا جسته اند بطوریکه شما هم بمسلمین امر نموده اید بجانب کعبه سجده کنند وکسانیکه در خارج مکه در شهرهای دیگرهستندبسوی کعبه سجده مینمایند ومنظور آنها از جهت کعبه خود کعبه است واز کعبه هم قصدخدا وسجده برای‌خدا نموده اید نه خود کعبه.

پیغمبر اکرم فرمود شما بخطا رفته و راه را گم کرده اید ـ اما جواب طایفه ای که میگویند خداوند در هیکل مردانی حلول کرده است این جماعت پروردگار خودرا بصفات مخلوقاتش توصیف نموده اند آیا خدا در چیزی حلول کرده که‌بزعم شما در هیکل آن اشخاص حلول کند و اگر حلول کند چه فرقی است میان او و اشیائی که در اجسام حلول می‌نمایند مانند رنگها و طعمها وبوها و نرمی وخشونت و سبکی و سنگینی و چرا همه اینها که در اجسام حلول کرده‌اند حادث هستند بلکه باید بفرض وگفته های شما قدیم باشند وچگونه‌ذات‌موجودقبل‌ازایجاد محل محتاج ونیاز به محل وحلول در چیزی را خواهد داشت که بوده و همیشه خواهد بود و اگر شما خدا را وصف کنید بصفات‌حادثه‌از حلول لازم‌میآید که آنرا بزوال ونیستی توصیف کنید وهر چیزی که بحدوث وزوال وصف شود باید بصفت‌فناونیستی متصف باشد زیرا تمام اینها از صفات‌حال درمحل هستندوتمام آنهاغیر ذاتی است واگر ذات خداوند جایز باشد که باحلول در چیزی تغیر حاصل نمایدباید در حرکت وسکون هم تغییر پذیر باشد ونعوذ بالله خداوند با چنین صفت‌حادث است وچنانچه حلولی که شما فرض وخیال نموده اید باطل است پس بنائی که در پرستش بتها پایه گذاری کرده اید متزلزل وبی اساس وفاسد میباشد وآنعده‌ازمشرکین مبهوت وساکت مانده ودرخواست مهلت کردند تادر افکار خود تجدید نظر کنندپس پیغمبر اکرم(ص) متوجه دومین دسته ازمشرکین شده وفرمودند بگوئید بدانم اگر برای مردمی که پیش از شما عبادت خدا مینمودند شما سجده نموده وتعظیم ونمازبجا آورده وبرای آنها صورت خود را بخاك نهادید پس برای پرستش وعبادت پروردگار خود چه باید بنمائید؟آیا بین احترام وتکریم گذشتگان شما با پرستش خداوندعالمیان فرقی نباید

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهاً وَاحِداً لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳۱) يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۳۲) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۳۳)

باشد البته باید عبادت وتعظیم حضرت حق با تکریم واحترام بندگان یکسان نبوده ووجه و امتیازی داشته باشد آیا توجه نموده اید که در عرف اجتماع احتراماتی را که مردم نسبت به پادشاه بزرگ خود مرعی میدارند با احترامات معموله در بارهٔ سایر بزرگان وافراد یکسان نیست؛ گفتند بلی می بینیم ومیدانیم که مساوی ویکسان نیست فرمود پس باید بدانید وقتی که برای احترام خدا پرست های گذشته صورت آنها را سجده نموده وتعظیم میکنید اهانتی بخداوند متعال وخالق جهان میدارید ؟! اینده سته هم چون جوابی نداشتند ساکت شدند آنگاه بسومین دسته مشرکین توجه نموده فرمودند:

شما مثلی زدید واعمال مسلمین را که درحین عبادت ونماز بسوی کعبه میایستند تشبیه بخود کردید وحال آنکه بین عمل ما وشما فرق بسیار است ما در برابر کعبه بنماز میایستیم از نظر امر پروردگار که چنان مقرر فرموده واگر از آن عمل نهی فرماید وجهت دیگری رااراده ومقرر نماید فوراًمتوجه آنطرف شده واز امر پروردگار

علی بن ابراهیم در ذیل آیه **اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا** از حضرت باقر(ع) روایت کرده فرمود نصاری بفرموده‌های مسیح عمل نکرده وشروع به نافرمانی نمودند تا بجائی که آنحضرت راخدا ویا پسرخدا خواندند واز علمای خود پیروی واطاعت کرده وآنها را تا سر حد پرستش فرمانبردار شدند در ترک واجبات واوامر خداوند و تحریف کتب ومخالفت با پیغمبران وادیان الهی واین موضوع راخداوند در قرآن بیان فرموده تا امت مرحومه پند گرفته واز علماء سوء وبدعت گذاران در دین پیروی و اطاعت کور کورانه ننمایند.

جز خدا دانشمندان و رهبانان را بخدائی خویش گرفته وعیسی بن مریم را همخدا شناختند وحال آنکه مامور نبودند مگر آنکه پرستش کنند خدائی را که جز او خدای یکتائی نیست و او منزه وبر تر از آنست که شریك داشته باشد (۳۱) قصد آن دارند که باگفتار بی جای خویش نور خدا راخاموش کنند خداوند نمیگذارد چنین عملی صورت پذیر شود بلکه پیوسته نور حق در مراحل کمال وتمامیت سیر مینماید ولو آنکه کفار ناراضی ومخالف باشند (۳۲)واو خداوندی است که رسول خود را برسالت وهدایت خلق میفرستد تا دین حق را بر تمام ادیان برتری وتسلط بخشد هر چند که مشرکین از آن اکراه داشته وناراضی باشند (۳۳)

تجاوز نخواهیم نمود زیرا ما از توجه بسوی کعبه ویا سایر نقاط جز اطاعت وپیروی از فرمان حق نظری نداشته وازمتابعت امرخدا خارج نمیشویم واینکه خداوندفرشتگان را امر فرمود بآدم سجده کنند نظر بصورت وهیئت آدم نبود بلکه چون مظهر تجلی حق بوده مسجود ملائك قرار گرفت ونباید شما آنراقیاس بر سجده بتان برای تقرب بخدا بگیرید چنانچه اگر شخصی بشما اجازه بدهد که در روز وقت معینی بمنزل او بدون اجازه داخل شوید دلیل بر آن نمیشود که هروقت دلتان بخواهد بهر منزلی که متعلق بآن شخص است قبل از تحصیل اجازه وارد شوید واگر کسی مثلا یك پیراهنی شما عطا نماید آیا میتوانید بدون اجازه و اطلاع او چیز های دیگر انشخص را تصاحب کنید همگی گفتند خیر زیرا فقط در حدود آنچه که اجازه داده شده میتوان دخل وتصرف نمود فرمود پس آیا خداوند اولی وا حق بر آن نیست که بدون اجازه واذنش تصرف در ملك او نشود چرا شما چنین کاری میکنید وبدون امر پروردگـار بر این صورتها و پیکر ها سجده کنید حضار مبهوت شده و متفکر ماندند و عرض کردند ما را هم مهلتی بدهید در عقاید خود بیشتر مطالعه و تفکر کنیم .

امیر المؤمنین ﷺ فرمود بخدائی که محمد ﷺ را براستی مبعوث فرمود هنوز سه روز از آن مماجات نگذشته بود مگر آنکه از هرپنج مذهب مردم‌دسته بدسته حضورمبارك پیغمبر اکرم ﷺ شرفیاب شده‌واسلام می آوردندوعرض میکردند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيراً مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴) يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (۳۵) إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۶)

ما کسی را ندیدیم که چون شما دلایل محکم و براهین مسلم برای اثبات دین حق بیان کند وشهادت میدهیم که شما حجت برحق ورسول خدا هستید آنگاه امیرالمؤمنین فرمودخداوند آیات اول سوره انعام را در ردبر عقایددهری‌ها مسلکان وثنویه ومشرکین نازل فرموده که قبلا ودر بخش دوم شرح آن گذشت.

عیاشی از طبرسی در آیه« قاتلهم الله انی یؤفکون» از امیرالمؤمنین ؏ روایت کرده فرمود قتل در اینجا و آیه قتل الانسان ما اکفره بمعنای لعن است یعنی خدالعنت کند آنها را از این نسبت دروغیکه بخدا میدهند.

در کافی از حضرت صادق ؏ درتفسیر آیه «اتخذوااحبارهم ورهبانهم اربابا» تا آخر روایت کرده فرمود بخدا قسم علمای یهود و نصاری مردم را به پرستش خود دعوت نکردند واگر چنین دعوتی هم مینمودند کسی از آنها نمیپذیرفت لکن حرام خدا را حلال وحلالهای خدا را حرام نمودند ومردم هم از روی جهل ونادانی قبول کرده واز احکام مزبور پیروی نمودند واین حدیث را در محاسن وعیاشی نیزدر تفسیرش بطرق متعدده ذکر نموده اند با زیادتی (این جمله که فرمود سوگند بخدا

ای کسانی که ایمان آورده اید بدانید بیشتر علماء و رهبانهای یهود ونصاری اموال مردم را در راه باطل صرف مینمایند ومردم رااز طریقه حق باز میدارندوبکسانیکه طلا و نقره را ذخیره نموده و در راه خدا انفاق نمیکنند مژده درد ها و عذاب های سخت بده (۳٤) روزی میرسد که آن طلا ونقره را در آتش دوزخ سرخ و گرم نموده وپیشانی وپهلوهای ایشان را با آن داغ میکنند ومیگویند این همان سیم وزر است که در دنیابرای خودذخیره کرده اید واینك عذاب اندوختههای خویش رابچشید(۳۵)

همانا تعداد ماههای سال در نزد خداوند دوازده است واین عده ماهها در علم حق از روزی که آسمان وزمین را خلق فرموده گذشته است و چهار ماه آنرا در دین قیم حرام فرموده که در آن چهار ماه به نفس خود وبه یکدیگر ستم روا مدارید و متفقاً بر علیه مشرکین که بخصومت وجنك با شما برمیخیزند قتال نمائیدو بدانید که خداوند با اهل تقوی است (۳٦).

که یهود ونصاری نماز وروزه برای علمای خود بجا نیاوردند لکن اطاعت وپیروی کردند علماء را در معصیت و نافرمانی. ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق ؑ در آیه « هو الذی ارسل رسوله بالهدی » تا آخر روایت کرده فرمود بخدا قسم این آیه تاویل نشده وتاویل نخواهد شد تا اینکه حضرت قائم آل محمد ؑ خروج وظهور کند و در آنوقت نه کسی کافرومشرك بخدا یافت شود ونه آنکه منکر بامام جز آنکه کراهت دارند ظهور آنحضرت رااگر کافریدر دل سنك پنهان شود بقدرت خداوند آن سنك بصدا در آمده ومیگوید ای مؤمنین بیائید و مرا شکسته وکافری که در جوف من مخفی گردیده است در آورده وبقتل برسانید.

و این حدیث را نیز عیاشی وطبرسی در تفسیر خود روایت کرده اند.

واز پیغمبر اکرم ؐ روایت کرده فرمود خداوند غضب نمود بریهود ازجهة آنکه گفتند عزیرفرزند خداست و بر نصاری خشم فرمود وقتیکه گفتندمسیح پسر خدا است وبر امت من خشم وغضب فرماید هنگامیکه خون عترت مرا بریزند و آنها را اذیت و آزار کنند.

قوله تعالی : یریدون ان یطفئوا نور الله

این آیه خبر میدهد از حال یهود و نصاری که میخواهند نور پیغمبر و قرآن را خاموش کنند ولی خداوند نمیگذارد چنین عمل را انجام بدهند و پیوسته نور پیغمبر و قرآن در مراحل تمام و کمالست و این آیه گرچه سبب نزولش یهود و نصارای زمان پیغمبر اکرم است لکن تمام یهود و نصاری هرزمان و هر جا را شامل است .

قوله تعالی : یا ایها الذین امنوا ان کثیراً من الاحبار و الرهبان لیاکلون اموال الناس بالباطل .

این آیه بیان میفرماید حال علماء و رهبانان (کشیش) یهود و نصاری را که آنها رشوه میگیرند و حکم میکنند میان مردم و ازطرق باطل ثروت و دارائی جمع و اندوخته مینمایند و منع کنند مردم را از پیروی کردن دین مقدس اسلام چه اسلام راهی است بسوی خدا و پیغمبر اکرم مردم را بآن راه دعوت فرموده و هرکس ممانعت کند مردم و مسلمین را از پیروی کردن قوانین و آئین اسلام و اوامر نواهی آن مشمول این آیه میباشد و داخل در زمره احبار و رهبان یهود و نصاری بوده باشد

در کافی ذیل آیه «والذین یکنزون الذهب و الفضه» از معاذ بن کثیر روایت کرده گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود وسعت داده بر شیعیان ما در آنچه میتوانند از اموال خود انفاق کنند در راه خیر و معروف تا آنکه قائم ما ظاهر شود درآنوقت باید هر صاحب ثروتی دارائی خود را بامام زمان تسلیم دارد تا صرف شود بر جهاد کنندگان در راه خدا و استعانت بجویند مؤمنین بسبب آن اموال برعلیه دشمنان شیخ در کتاب امالی از مفضل بن عمر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام هر مالیکه زکوة او داده شده گنج محسوب نمیشود اگرچه در هفت طبقه زمین پنهان باشد و اگر زکوة مال را نداده گنج است هر چند روی زمین باشد .

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود طلا و نقره هرگاه بدو هزار درهم رسید گنج است .

و نیز از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود امعاء مانع زکوة در آتش است

قوله تعالی : ان عدة الشهور عندالله اثنی عشر شهراً فی کتاب الله

تعداد ماههای سال در لوح محفوظ پروردگار دوازده است مطابق عدد منازل قمر وپیدایش سال و ماه ازوقتی است که خداوند آسمان وزمین را بیافرید وتمام کرات را در فضا قرار داد ودر اثر گردش آفتاب و ماه وزمین شب وروز وماه سال پدیدار شد چهار ماه را از دوازده ماه حرام فرمود برای حکمت ومصلحتی وآنها عبارت از ذیقعده وذیحجه ومحرم ورجب است، اعراب در زمان جاهلیت حرمت اینها رانگاه میداشتند بطوریکه اگر یکی از ایشان قاتل پدر خودرا در آن اوقات مشاهده مینمود متعرض قاتل نمی شد وچه بسا این مناسبت آن میشد که آتش غضب آن شخص فرو مینشست وپس ازگذشتن ماههای حرام دست ازقاتل برمیداشت وتجاوز وستمگری بیکدیگر نمی نمودند، وعلة آنکه محرم را بمحرم نامیده اند آن بود که قتل وغارت رادر آن ماه حرام میدانستند وچون در ماه صفر مرض وبا وطاعون درمکه بروز نمود صورتهای مردم در اثر آن مرض زرد رنگ گشت باین مناسبت آن ماه را صفر نام گذاشتند ودر ربیع گیاهان روئیده ودرختان سبز میشدند لذا آنماه را بربیع نام بری کرده اند و جمادیرا برای آن میگفتند که چشمه های آب کم وخشك میگردید رجب گویند چون ترك قتال بود درآنماه شعبان گفتند برای آنکه خیر در آن ماه زیاد بود رمضان میگویند چون گناه وعصیان در آن ترك میشود شوال نام گذاشته اند بجهة آنکه اعراب از خانهایشان حرکت مینمودند ذیقعده گفتندچه از قتل وغارت بازمی نشستند ذیحجه ازآنرو گویند که حج بجامیآوردند.

قوله تعالی :انما النسئی زیادة فی الکفر

در این آیه بیان میفرماید اعمال ورفتار طایفه‌ای ازکفار را آنهاماههای حرام راتغییر وتبدیل مینمودند بماههای دیگر نخستین رسم اعراب آن بود که حرمت ماههای حرام را طبق آئین حضرت ابراهیم واسمعیل نگاه میداشتندچه قتال در حرم وماههای حرام در آئین آنحضرت حرام بود، بعضی ازاعراب چون عادت بقتل وغارت کرده بودندلذا برای آنها دشوار بود درآن مدت ازعادت خویش دست بکشند وگاهی هم جنگهائی درآن ماهها رخ میداد که کراهت داشتند آن را تأخیرانداز ندتا ماههای حلال برسد

از اینجهت شخصی بنام‌مالك بن کنانه‌در موسم‌حج‌خطبهٔ قرائت میکرد سپس میگفت چارهٔ نیست در آنچه من‌حکم مینمایم مرا عیب‌جوئی نکنید و پاسخ‌دهید‌تمام‌مشرکین فریاد میزدند ما مطیع وفرمانبردار آن حکم‌هستیم‌بعد او میگفت‌محرم را دراین‌سال حلال نمودم وصفررا در عوض آن‌قرار دادم خداوند میفرماید این‌فزونی‌در کفراست ومردم را بنادانی وگمراهی کشاند وسبب میشود حرامی را که خداوند مقرر داشته پایمال کنند‌واز بین ببرند وحج را ترك نموده ودروقتش بجانیاورند وخداوند‌هرگز چنین کافرانی را براه راست هدایت وراهنمائی نخواهد کرد.

نعمانی‌درکتاب غیبت ذیل آیه « ان عدة الشهور عندالله اثنی عشر شهراً»از ابوحمزهٔ ثمالی روایت کرد گفت روزی حضور حضرت‌باقر ﷺ شرفیاب شدم جمعی درخدمت حضرت بودند پس از آنکه جماعت متفرق شدند بمن توجه فرموده واظهار داشتند ای ابا حمزه یکی از محتومات خداوند که هرگز تغیر وتبدیل نمی پذیرد قیام قائم ما حضرت حجت ﷺ است وهرکس شك کند درآنچه میگویم خدا راملاقات‌میکند درحالی‌که کافر است ، بعد فرمود اسم او اسم من است وکنیه اش کنیه من و هفتمین امام بعد از من است پس از آنکه عالم پر از جور و ستم شده باشد ظهور نموده وپر از عدل وداد مینماید ای ابا حمزه هرکه حضرتش را درك نموده ولی تسلیم اونشود بهشت بر او حرام بوده وجهنم‌جایگاه ومنزل آخرت اوست وفرمود کاملترین وواضح ترین‌بیان قرآن‌حکیم‌است که میفرماید«ان عدة الشهور» وتا‌آخر آیه راتلاوت‌نمود فرمود مراد ازشناختن ماههای سال در دین قیم محرم وصفر ورجب نیست زیرا این اسامی را یهود ونصاری نیز می‌شناسند بلکه منظور ائمه دوازده‌گانه میباشد‌که قوام دین بوجود ایشان مرتبط است محرم یعنی امیر المؤمنین ﷺ که اسمش علی وازنام بزرك‌خدایعنی‌اعلی‌مشتق‌شده‌همانطور که‌اسم‌مبارك‌پیغمبر اکرم ﷺ ازمحمود که‌یکی دیگر‌ازاسماءالله است اشتقاق یافته وسه ماه حرام بقیه از چهار ماه حرام هم سه نفر دیگر‌ازفرزندان امیر المؤمنین ﷺ است‌که نام آنها نیز علی‌است‌یکی علی بن‌الحسین زین العابدین دوم علی بن موسی‌الرضا وسوم‌امام‌علی‌النقی علیهم‌السلام است که‌اسامی ایشان ازاسم خداوند متعال مشتق‌است واین ائمه معصومین ماههای حرام دوازده‌برج

امامت را تشکیل میدهند .

ونیز بسند دیگری از داود بن کثیر روایت کرده گفت وقتی درمدینه خدمت حضرت صادق عليه السلام شرفیاب شدم فرمود چرا کمتر بزیارت ما میآئی حضورش عرضه داشتم برای انجام کاری بکوفه رفته بودم فرمود در کوفه چه کسانی‌را ملاقات نمودی عرض کردم عموی حضرتت زیدرا دیدم که براسب راهواری سوار بودوقرآنی دردست گرفته وبا صدای بلند میگفت ایمردم از من مسائل خود را به پرسید پیش از آنکه مرا نیابید زیرا در این سینه علوم بسیاری نهفته است تمام‌احکام قرآنی‌ناسخ ومنسوخ را من میدانم ومن آیت الهی در نزد شما هستم ، فرمود ای داود مگر احکام دین را فراموش کرده‌ای ؟؟ در این بین صدا زد ای‌سماعة بن مهران‌مقداری‌رطب برای مابیاور سماعة زنبیلی از رطب وخرمای تازه حضورش آورده حضرت چند عددمیل فرموده و هسته های آنها را از دهان مبارك بیرون آورده ودر زمین کاشت فوراً هسته ها سبز شده نمو کرده خرم وبار ور گردیده وثمر داد حضرت بدست خویش بدرختی زده خرمای نارسی بر زمین افتاد آنرا برداشته وشکافت ورشتهٔ سفیدی ازمیان آن بیرون کشیده بدست من داد فرمود بخوان ؟ !

چون بر آن رشته سفید نظر کردم دیدم بر آن بقلم‌قدرت‌حقتعالی دوسطر نوشته شده سطر اول . « لااله الاالله محمدرسول الله صلى الله عليه وآله » ودرسطردوم آیه ان عدةالشهور نوشته شده تا « منها اربعة حرم » وبعد از آن نوشته شده بود « ذالك الدين القيم » امير المؤمنين علی بن ابیطالب الحسن بن علی الحسین بن‌علی علی‌بن حسین‌محمدبن علی جعفر بن محمد موسی‌بن‌جعفرعلی بن‌موسی‌محمدبن علی علی بن محمد حسن‌بن علی الخلف الحجة .

سپس فرمود ای داود میدانی این اسماء چه وقت نوشته شده است عرض کردم شما بهتر میدانید فرمودند دو هزار سال قبل از خلقت آدم و این دو حدیث را شیخ مفید در کتاب غیبه نقل نموده است شیخ مفید بسند خود از جابر جعفی روایت‌کرده گفت از حضرت باقر عليه السلام تاویل آیه ان عدة الشهور را سؤال کردم‌تنفس عمیقی‌نموده وفرمود ای جابر مراد از سال وجود شریف جدم رسول اکرم صلى الله عليه وآله است وماه های

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَ يُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۳۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (۳۸) إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)

دوازده گانه ائمه دوازده گانه بوده وچهارماه حرام هم امامانی هستند که بنام علی نامیده شده‌اند پس اقرار بائمه اثناعشر دین قیم است وبنفس خوددرباره ائمه ستم نکنید یعنی بتمام دوازده امام معصوم خود معتقد بوده واز آنها پیروی کنید تاهدایت شده وبسعادت دوجهان نائل گردید.

واز حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود پدرم بجابر انصاری گفت ایجابر بتو حاجتی دارم نزدما بیادروقت خلوت جابر حضور پدرم شرفیاب شد فرمود باو آیامشاهده کرده ای لوحیکه نزد مادرم حضرت فاطمه ﷺ بود؟ عرض کرد بلی وارد شدم بخانه مادرت تا او را تهنیت ومبارك باد گویم بولادت حضرت امام حسین ﷺ دیدم حضور آنحضرت لوحی از زمرد سبز نوشته در آن بحر کتبی که نورش از آفتاب روشن تر و از مشك خوشبوتر عرض کرم ایسیده زنان این لوح چیست ودر آن چه نوشته شده؟ فرمود خداوند آن را بر پدرم نازل فرموده سپس بمن مرحمت کرد تانظر کنم عرضه داشتم حضورش اجازه میفرمائید رونوشتی از آن بردارم فرمودند مانعی نیست من آن را استنساخ کرده وبحضرتش تسلیم داشتم وجابر آن نسخه را بپدرم داد فرمود ایجابر نظر کن تامن آنرا قرائت کنم از روی همان لوحیکه نزد مادرم مشاهده نمودی و بمضمون ذیل تلاوت فرمودند بنام خداوند بخشنده مهربان این کتاب از طرف پروردگار

نسی بمعنی تغیر دادن ماهی بماه دیگر است میفرماید تغییر ماه حرام ازماه بماهی دیگر افزایش در کفر است که کفار را بجهل وگمراهی میکشاند دریکسال ماهی را حرام ودر سالی بعد یکماه دیگر را حلال میشمرند تا با این عمل خود ماههای حرام را که خداوند مقرر داشته پایمال کنند اعمال بدشان را زیبا بنظر آورند ولی خداوند هرگز مردم کافر را هدایت نخواهد کرد (۳۷) ای کسانیکه ایمان آورده اید چرا وقتی بشما امرمیشود برای جهاد در راه دین خدا بیدرنك خارج شوید بزمین پای بند شده ودل بستگی ابراز میدارید آیا زندگی دو روزه دنیا را بمیوة جاوید آخرت ترجیح میدهید ؟ بدانیدکه زخرف دنیادر برابر نعیم ابدی آخرت بسیارناچیز وکم است (۳۸) چنانچه برای جهاد عزیمت نکنید خداوند شما را بعذاب دردناکی مبتلا ساخته و مردم دیگری را بجای شما برای جهاد انتخاب میفرماید و بهیچوجه شما زیانی بخدا نمیتوانید بزنید وخداوند قادر بر هر چیز است (۳۹)

بزرك دانا وتوانا فرستاده شده بوسیله جبرئیل امین بر محمد ﷺ خاتم پیغمبران بدان ایرسول ما تعداد ماه های سال نزد پروردگارت دوازده ماه میباشد و از آنروزیکه آسمان وزمین آفریده شده چهار ماه ازدوازده ماه درعلم حق حرام بوده درباره آنها ستم بنفس خود روا مدارید که اینان دین قیم خداست ای محمد ﷺ سپاس مرابجا آور وعطایای من را انکار نکن وبغیر من امیدوار مباش وترس همانا آنکه بغیر من امیدوار است ومیترسد او را عذاب کنم بعذابیکه احدی را ننموده ام ای محمد ﷺ من تو را از میان تمام پیغمبران برگزیده ام وعلی وصی تورا بر تمام اوصیاء بر تری دادم، حسن را گنجینه علم ودانش خود قرار دادم ، و حسین را بهترین فرزندان گذشته وآینده نموده ام در اعقاب حسین امامة را گذاشته ام علی بن حسین زین العابدین است وباقر ﷺ شکافنده علم ودانش است دعوت میکند مردم را بسوی راه راست حضرت صادق راستگو ترین مردم است در گفتار وکردار فتنه وتاریکی جهان را فرا بگیرد ، بعد از آن موسی کاظم فروبرنده خشم است پس از آن علی بن موسی الرضا است بقتل برساند او را عفریت کافری (مراد مأمون است) دفن کنند او را در شهر ودیاریکه بنا کرده آن را بنده نیکو کارما جنب بد ترین مخلوقات (مراد هارون

إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۰) انفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۱)

الرشید است) و محمد هادی شبیه جدش باشد، بعد از آن علی است دعوت میکند مردم را براه راست و برطرف میکند شبهات ستمکاران را و بعد از آن حسن اعز است که بیرون آید از او جانشین محمد (ص) و در آخر زمان قیام کند و ظاهر شود بر سر او عمامه سفید بست که نگاه میدارد او را از تابش آفتاب در آنوقت منادی صدا میزند بازبان فصیح و میشنوند آن صدا را تمام خلایق از جن و انس و فریاد میزند میان آسمان و زمین ایمردم این مهدی آل محمد (ص) است زمین را پر از عدل وداد گرداند پس از آنکه فرا گرفته بود آن را ستم وجور.

قوله تعالی: یا ایها الذین آمنوا اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله

این آیه نازلشده بعد از جنگ حنین و مراجعت کردن پیغمبر (ص) بسوی مدینه آنحضرت امر فرمود بمسلمین مجهز شده وخود را برای رفتن بغزوه بتوك آماده سازند در آنوقت میوه ها رسیده وخرمن بدست آمده بود آفتاب بشدت بر ریگهای گداخته عربستان می تابید و آن هنگام باید مسلمانان مقدمات یك جنك پرخطر وطولانی را فراهم کنند لذا بی میلی خود را اظهار داشتند ومیخواستند در چنین وقتی زیر سایه درختان استراحت کنند.

عادت پیغمبر آن بود هر وقت اراده میفرمود بجنگی برود خصوصیات آن را بیان نمی فرمود ولی درجنك بتوك بواسطه مسافت بسیار ودشمنان زیاد ودشواری راه ناچار

اگر شما دین خدا را نصرت ندهید خدا آنرا یاری خواهد کرد همانطوریکه وقتی کفارتصمیم به بیرون کردن پیغمبراکرم ﷺ گرفته وازمکه اخراج نمایند حضرتش را خداوند او را یاری فرموده در مدخل غار پرده ای از تارعنکبوت تنیده شده تا از شر دشمنان که در تعقیب او بودند محفوظ بماند و پیغمبر اکرم ﷺ بمصاحب و همسفر خود (ابو بکر) فرمود غصه مخور خدا با ماست و خداوند آرامشی بر او فرستاد وبا سپاهیان نامرئی خود ایشان را تأیید وتقویت فرمود وکسی آن لشکریان را بچشم ندید وکلمه کفررا پست وندای خدا واسلام را بلند وبرتر کرد زیرا خداوند بر هرچیزی کمال قدرت و توانائی دارد . (۴۰) برای جنگ با کفار سبکبار و مجهز بیرون رفته وبامال وجان خود در راه خدا جهاد کنید اگر شما مردم دانائی باشید این کار برایتان بهتر است (۴۱)

شد مقصود خودرا بآنها خبر بدهد تا در صدد تهیه زاد راحله برآیند وآذوقه فراهم کنند وقتی مسلمانان کراهت خود را برفتن جهاد اظهار نمودند آیه مزبور در عتاب وتوبیخ وسرزنش ایشان نازلشده وشرح واقعه تبوك در آیات بعد بیان خواهد شد .

سید بن طاوس در کتاب طریفه ذیل آیه « اذ اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذهما فی الغار » تا آخر ازطرق عامه روایت کرده که ابوهاشم بن صباغ در کتاب نور وبرهان از حنان روایت کرده گفت وقتی برای انجام عمل عمره واردمکه شده بودم شنیدم جمعی ازمردم قریش میگفتند رسول اکرم ﷺ باميرالمؤمنين ؑ امر فرمود که در بستر وفراش حضرت بخوابد تا حضرت از خانه وشهرمکه خارج‌شود ابوبکر را ملاقات و برای آنکه خروجش از مکه مخفی بماند‌او را با خود برده و در غار پنهان شدند وآن شب را لیلة المبیت می‌نامند .

درکافی از ابن فضال روایت کرده گفت حضرت رضا ؑ آیه « فانزل‌الله سکینة علیه» را بقرار ذیل قرائت میفرمودند فانزل‌الله سکینة علی‌رسوله و فرمود تنزیل آیه همانطور است‌که قرائت نمودم.

عیاشی ازعبدالله‌بن محمد روایت کرده گفت‌باتفاق حسن‌بن جهم حضورحضرت رضا ؑ شرفیاب شدیم حسن عرض‌کرد ایفرزند رسول خدا مخالفین میگویند

ابوبکر افضل از امیرالمؤمنین میباشد ودلیل می آورند بایه ثانی اثنین اذهما فی الغار فرمود چگونه آیه شاهد بر گفتار آنها باشد و حال آنکه خداوند فرموده فانزل الله سکینة علی رسوله خداوند آرامشی برپیغمبرش فرستاد و در آیه هرگزابوبکررا بخیر و خوبی یادنکرده.

در کافی ذیل آیه« اذاخرجه الذین کفر و ثانی اثنین اذهما فی الغار» از حضرت صادق ﷺ وحضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمودند وقتی که پیغمبر اکرم ﷺ در غارتشریف داشتند ابوبکر ازترس بخودمیلرزید پیغمبر ﷺ بابوبکر فرمودمحزون نباش گویا هم اکنون جعفر وهمراهانش راکه درکشتی نشسته وکشتی آنها در دریا متوقف است بچشم می بینم و انصار را مشاهده میکنم که برای حمایت ازدین اسلام حاضر بفداکاری و جان بازی هستند ابوبکر گفت ای رسول خدا آیا بحقیقت آنچه میفرمائید می‌بینید؟فرمود بلی عرض کرد تمنی‌دارم آنها را بمن‌هم نشان دهید حضرت دست مبارك را بچشم ابوبکر کشید اونیز جعفر و یارانش را دردریا وبرعرشه کشتی بدید دردل خودگفت الان تصدیق کردم که شخص ساحری هستی فوراً پیغمبر ازخاطر درونی اواطلاع داد وفرمود انت الصدیق یعنی توگواهی میدهی که من ساحرم و وجه تسمیه واینکه ابوبکر را صدیق گفته‌اند همین امراست.

قوله تعالی: انفروا خفافاًو ثقالاوجاهدوا باموالکم وانفسکم

جنگ بتوك　　طبرسی ازحضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود مراد از خفافاً وثقالا ثروتمندان وفقراء وجوانان وپیره‌مردان باشد چه‌سواره چه پیاده باید درراه خدا جهاد کنند، ومقصود از عرضا قریباً غنیمت واستفاده است و منظور ازبعدت علیهم الشقه اشاره بجنگ بتوك است، میفرماید چنانچه سفرکوتاه و پرمنفعت بود ای پیغمبر گرامی این‌مردم ازتوپیروی مینمودند وبجهاد میآمدند وچون مسافت زیاد و بامشقت است دوری میجویند و سوگند یاد میکنند اگر میتوانستیم با شما بیرون می آمدیم اینان بدروغ قسم یاد مینمایند و از فرمان تو سرپیچی کرده و خود را دچار هلاکت و نابودی میگردانند خدا میداند آنها دروغگو هستند، وآیه شریفه دلالتدارد براینکه جهاد بامال ونفس هردوواجب میباشد. وداستان‌جنگ‌بتوك

بدینقرار است :

بعد ازجنگ حنین پیغبر اکرم ﷺ تمام محیط عربستان راازلوث بت‌پرستی وشرك پاك وپاکیزه نمود و دین مقدس اسلام سرتاسر حجاز و یمن حکم فرما شد و تمام اعراب آن‌دین را پذیرفتند محمد ﷺ فاتح دینی درصدد بر آمدکه سوریه را تسخیر کرده تا آن کشوررا ازتحت نفوذ وسیطره یونان وروميها بیرون آورده وخارج سازد و اسلام را در آن ناحیه رواج دهد در این اثناء طایفه‌ای معروف به سیافه بین مدینه وشام رفت و آمد وتجارت داشتند و دریکی از سفرهای خود در مدینه خبری منتشر کردندکه روميها بمنظور جنك با مسلمین حرکت نموده و اکنون با لشکری بیشمار وارد حمص شده‌اند این‌خبر به پیغمبر اکرم ﷺ رسید باصحاب امرفرمود که مهیای سفر جنك بتوك شوند وکسانی را به قبایل مکه ومدینه وجده وسایر نقاط اعزام داشته و دستور دادندکه مسلمانان را ترغیب و تشویق بجهاد نمایند و هرکس استطاعت مالی دارد و یا ازاموال عمومی چیزی در اختیار اوست برای بسیج لشکر بفرستد وبرای آنکه دلهای مسلمین را متوجه عظمت امرجهادوجنك بادشمنان‌نماید خطبهٔ انشاء وقرائت فرمود بدین مضامین :

پس ازحمد وثنای خداوند فرمود ای مردم بدانیدبهترین خبرها وگفتارقرآن است وبالاترین کلمات واعمال تقوی وپرهیزکاری است و بهترین ملت‌ها ملّت حضرت ابراهیم خلیل و نیکوترین روش و سنن سنت من است و عالی ترین قصه هـا قصص قرآنست که احسن‌القصص میباشد بهترین رفتار ثبات وپایداری وبدترین روش‌تزلزل وسستی است ونیکوترین رهبری‌ها راهنمائی ورهبری‌پیغمبرانست وشریفترین کشته‌ها کشته‌شدن وشهادت درراه دین است ونابیناترین مردم کسانی‌هستندکه پس ازهدایت گمراهی را اختیار کنند وبهترین‌عملها آنست که سودمند باشد وراه نیکو راهی‌است که قابل پیروی بوده وبدترین کورها کسی است که چشم‌دلش نابینا باشدودست‌کریم وبخشنده از دست پست فطرتهای لئیم ارزنده‌تراست و مال کمی که کفایت معاش کند بهتر ازمال زیادی است که بطغیان کشد وبدترین عذرها عذری است که شخص‌درحال احتضار بیاورد وسخت‌ترین پشیمانی‌ها درروز قیامت است وازمسلمانان بنمازجمعه

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۴۲). عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (۴۳). لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴).

حاضر نمیشوند مگر اندکی وبعضی از آنان نام خدا را بر زبان جاری نکنند مگر ازروی عجب وتکبر وباید دانست که دروغگوئی بزرگترین گناه است نیکوترین بی نیازی آنست که مناعت نفس را تقویت کند وبهترین توشه‌ها تقوی وبالاترین حکمت ها ترس ازخداست وبهترین اندیشهٔ دل یقین بخداست وندبه وزاری نمودن از کردار های دورهٔ جاهلیت قبل ازاسلام‌است مستی خودرا بدست خویش درآتش انداختن و سرودن شعر وخیال‌بافی ازهواجس و وساوس شیطانست واستعمال مسکرات‌مبادرت بتمام معاصی وگناهانست ـ زنان ریسمان شیطان وجوانی شعبه از جنون وديوانگی است ـ بدترین کسب‌ها رباخواری وکثیف‌ترین خوراکها خوردن‌مال‌یتیم است سعادتمند کسی است که پندپذیر باشد وشقی وبدعاقبت آنست که درشکم مادر نیز شقی بوده ـ ای مردم هیچیك ازشما بیش ازچهار ذراع زمین اختیار نخواهید کرد (مراد قبراست) وپایان امرشما به قیامت وروز رستاخیز منتهی خواهد شد وملاك درعمل خاتمه کار شماست وبدترین رباها دروغ‌میباشد وهرچه آمدنی است نزدیك (منظورقیامت‌است) دشنام دادن بمؤمن موجب فسق وکشتن مؤمن سبب کفر وخوردن گوشت او یعنی غیبت کردن مؤمن ازگناهان وحرمت مال او مانند حرمت خون شخص است و هرکس در امور بخدا توکل کند اورا کفایت کند وکسانی‌که صبور و شکیبا باشند مظفر وپیروز میشوند وهرآنکه از درعفو واغماض درآید وازبدیهای مردم بگذرد خداوند از او بگذرد وآنهائی‌که کظم غیظ نموده وخشم خود را فرونشانند درپیشگاه الهی مأجور

ای پیغمبر چنانچه این مردم را برای سفر کوتاه و بامنفعت دعوت کنید البته شما را پیروی خواهند کرد ولکن از مسافرتهای طولانی و پرمشقت احتراز و دوری جسته وقسم یاد مینمایند که اگر میتوانستیم باشما خارج میشدیم ایشان بدروغ از فرمانت سرپیچی نموده وخویشتن را دچار هلاکت ونیستی مینمایند و خدا میداند که آنها دروغگو هستند (۴۲). ای پیغمبر خداوند ترا ببخشاید چرا از روی شفقت قبل از آنکه راستگویان را ازدروغگویان تشخیص بدهی بآنها اجازه ورخصت دادی (۴۳). بهتر آن بود که اجازه ترك جهاد نمیدادید تا دروغ ازراست مشخص میشد کسانی که بخدا وروز قیامت ایمان دارند بامال وجان خود جهاد میکنند و خداوند باحوال پرهیزکاران واقف است (۴۴).

باشند وهر کس درمصیبتها بردباری و صبر نماید خداوند باو عوض کرامت نماید و اشخاصی که پیرو گفتار دیگران هستند باید بدانند خداوند گفتار آنها رامیشنود آن کس که سکوت نماید خداوند اجرش را دوچندان سازد وهر که نافرمانی خدا کند معذب شود.

پروردگارا مرا و امتم را بیامرز وبرای خود و حاضرین در این مجمع طلب مغفرت و آمرزش نمود.

مردم پس از شنیدن خطبه پیغمبر اکرم ﷺ آمادهٔ بجهاد شده؛ اکثر قبایل عرب برای عزیمت بجنك تبوك آمدند و جمعی از منافقین هم بهءاذیری متشبث گشته وخودداری از شرکت درجهاد نمودند.

پیغمبر اکرم ﷺ جربن قیس را ملاقات نموده فرمودند ای اباوهب آیا با مابجهاد میائی تاشاید از آن دختران زردپوست بخدمت خود درآوری ؛ عرض کرد بخدا قسم درقبیله من کسی چون من نسبت بزنان علاقه وعاطفه ندارد مرا درمعرض آزمایش وامتحان درنیاورید میترسم دختران رومی را دیده و طاقت و تحمل صبر و شکیب از دستم بدررود مرا ازعزیمت باین سفرجهاد معذور دارید و ضمناً بخانواده خود دستور داد که از رفتن بجنك خودداری کنند پسرش گفت هم اکنون حضور پیغمبر شرفیاب شده ومیگویم که افراد قبیله را ازعزیمت بجهاد مانع شده و بآنها گفته‌ای که

اِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (٤٥). وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (٤٦). لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (٤۷).

دراین موسم گرما نباید بجنك بروید تابرای این عمل مورد قهر خداوند واقع گردیده وآیهٔ درشأنت نازل شودکه تا روزقیامت مسلمانان آنرا بخوانند وبسرش چگونگی را حضور پیغمبر عرض نمود واین آیه نازل شد: ومنهم من يقول ائذن لي ولا تفتني الا في الفتنة سقطوا وان جهنم لمحيطة بالكافرين جر بن قیس میگفت که محمد ﷺ خیال نموده جنك با رومیها مانند جنك با قبایل و مردم عادی است و مطمئن بودکه البته از آن جنك برنخواهدگشت وبدست رومیان کشته میشود

وچون منافقین از امر پیغمبر ورفتن بجهاد تمرد کردند با هم متفق‌شده‌چنانچه سفر آنحضرت طول کشد ویا در جنك مغلوب گردد سرای پیغمبر را دست برد نهب وغارت قرار دهند وعیالات آنحضرت را از مدینه بیرون کنند جبرئیل فرود آمدوامر پروردگار را رسانید که فرموده در این سفر کار بقتال نخواهد کشید ومیفرماید یا شما بیرون روید برای جهادوعلی ؑ رابجای‌خود درمدینه گذارید ویاعلی برودوخود شمادرمدینه بمانید تامنافقین بقصدخود نائل نشوند لشکریان مهیای عزیمت ازمدینه شدند پیغمبر اکرم ﷺ امیرالمؤمنین ؑ رااز طرف‌خود درمدینه جاگذارد منافقین بامیرالمؤمنین ؑ بیانات ناروائی اظهار داشته ومیگفتند چون وجود علی ؑ در میان سپاه اسلام شوم بوده پیغمبر ﷺ عمداً او را به جبهه جنك نبرده است علی ؑ از این سخنان آگاه شد شمشیر وسلاح خود را برداشته و در منزل جرف به رسول اکرم ﷺ ملحق شد پیغمبر اکرم ﷺ فرمود یاعلی مگرمن ترا ازجانب

فقط آنهائی که بخدا و روز رستاخیز ایمان ندارند تقاضای معافیت از جنگ مینمایند ودلهای ایشان متزازل بوده وپیوسته درشك وتردید ودو دلی هستند (۴۵). چنانچه آنها تصمیم بخروج وسفر جهاد میگرفتند آماده ومهیا میشدند ولیخداوند باندیشه ناپاك آنها واقف بود و ایشانرا از توفیق در جهاد بازداشت و بشماهم گفتند باکسانیکه معذورند و بجنك نمیروند بنشینید (۴۶). اگر این منافقین باشما برای جهاد بیرون میآمدند برای شما جز وزر ووبال وخیانت در سپاه چیزی نمیافزودند وتا میتوانستند درکارها اخلال نموده وفتنه‌انگیزی مینمودند و در بین شما هم از آن مردم منافق جاسوسانی وجود دارد ولی خداوند بحال ستمکاران داناست (۴۷)

خود در مدینه نگذارده بودم عرض کرد چرا ولی منافقین گفته اند برای آنکه من شوم هستم با خود نبرده اید فرمود یاعلی منافقین سخنانی لغو و یاوه گفته اند آیا تو راضی نیستی که برادر من باشی ومن هم برادر تو باشم وتوبرای من بمنزله‌هرون برای موسی باشی مگرآنکه بعد از من پیغمبری وجود ندارد؛ وچنانچه وجودداشت آن تو بودی شما خلیفه ووزیر وبرادر من هستی هم در دنیا وهم در آخرت آنگاه امیرالمؤمنین ؑ بمدینه برگشت منافقین وقتیاز بازگشت آنحضرت بمدینه آگاه شدند در صدد قتلش برآمدند چاهی بمقدار پنجاه ذراع سرراه آنحضرت حفرکرده وروی آنرا از حصیر واشیاء دیگر پوشانیدند تا هنگام عبور در آن افتد واز هرطرف آنحضرت را سنگسار کنند وبقتل برسانند وقتیاسب‌سواری آنحضرت کنارچاه‌رسید بعقب برگشت وآنحیوان عرض کرد ای امیر المؤمنین ؑ چاهی در این مکان‌حفر کردند تاجنابت را هلاك ونابود کنند (ذیل آیه‌وعلمنا منطق‌الطیرانشاءالله بیان‌خواهیم کرد که امام زبان تمام حیوانات‌را میداند وباآنها تکلم میکند) آنحضرت دعاکرد در حق آن حیوان وفرمود حرکت کن باذن خدائیکه حافظ است خداوند آنها را محکم‌قراردادوامیرالمؤمنین‌عبور کرد سالم آنحیوان عرض کرد چه‌قدر عزیزوگرامی میباشی نزد پروردگار اسپید من سپس دستور داد روی آن چاه را برداشته تاحیله منافقین آشکار گردد همینکه اصحاب چاه را مشاهده کردندبشگفت آمدند وعجز زاری نمودند آنحضرت‌بانهافرمود آیا میدانید چه‌اشخاصی اینکاررا انجام دادندعرض

کردند دانای باسرار نیستیم فرمود این اسب میداند باعجاز امیرالمؤمنین اسب بسخن در آمد وبا زبان فصیح عرض کرد ده نفر اینعمل را انجام داده اند با تبانی بیست وچهار نفر ازمنافقین که دررکاب پیغمبر اکرم ﷺ بجهاد رفته اند آنها نیز تصمیم گرفته پیغمبر رادر عقبه بقتل برسانند وخداوند پیغمبرش را حفظ خواهد فرمود اصحاب عرض کردند ای امیر المؤمنین ؑ نامه ای حضور پیغمبر اکرم ﷺ مرقوم دارید و آنحضرت را از توطئه منافقین آگاه سازید فرمود پیك خداوند از نامه من حضورش زود تر برسد درهمان اوقات جبرئیل برپیغمبر اکرم ﷺ فرود آمد و آیه ۸۰ همین سوره را آورد فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله تا آخر آیه و هم کافرون و توطئه منافقین را بر قتل امیر المؤمنین خبرداد پیغمبر ﷺ داستان رابرای لشکریان بیان فرمود آنعده ایکه قصد سوء بجنابش داشتند گفتند حتماً علی را هم مسلکان ما بنا برتبانی پیش بقتل رسانیده وهلاك نمودند میخواهد سپاهیان راساکت کند بنادا آنها شمشیر کشیده واو را بقتل برسانند سپس عبدالله بن ابی که یکی از رؤساء منافقین بود باجمعی از پیروان خود از لشکریان دور شده و راه مدینه را پیش گرفت وگفت من هرگز با رومیان جنك نکنم این ها چنان پندارند که رزم بارومیان کار آسانی است بخدا قسم مسلمانان دراین جنك مغلوب شوند خبر مراجعت اورا به پیغمبر ﷺ رسانیدند فرمود بگذارید برود که از شر او ایمن شدید اگر در او خیر بود هرگز ازما دوری نمی جست جبرئیل نازل شده و آیه لوخرجوافیکم ما زادوکم الاخبالا تا انکم کنتم قوما فاسقین را آورد یعنی این منافقین جز خیانت در سپاه وجاسوسی چیز دیگری انجام ندهند وتا میتوانند در کارها اخلال کرده وفتنه انگیزی میکنند بازهم میان شما از آنمنافقین مفسد وجود دارد خداوند بحال ستمکاران آگاه است در آن ایام روزی ودیعة بن ثابت بمنافقین گفت این مرد میخواهد دیار وقصور پادشاهان شام را فتح کند و در جایگاه آنها قرار بگیرد هیهات چطور میتواند این کارهارا انجام دهد پیغمبر(ص) ازگفتار او واقف شد بعماریاسر فرمود آن جماعت را دریاب تا هلاك نشده ندواز آنها سئوال کن این چه سخنی است که گفته اید اگر انکار کنند گفتارشان را بآنان بازگو عمار نزد آنها رفت فرمایش پیغمبر را رسانید ایشان چون دانستند که پیغمبر از

گفتارشان آگاه است انکار نکردند ولی پاسخ‌دادند ما مزاح میکردیم باهم تامشقت سفر از ما بربابد خداوند آیات ذیل را برسولش درباره آنها نازل فرمود یحذر المنافقون ان تنزل علیهم سورة تنبئهم بما فی قلوبهم تا آخر کانوا مجرمین و عدهٔ از بینایان واهل خیرهم که درایمانشان شك وریبی نبود تخلف ازدستور پیغمبر نموده و بعداً برسول خدا ملحق شدند و از آن جمله مردی بود بنام ابوخثیمه که فوق‌العاده متمکن وقوی‌الجثه بوده وقصری بسیار باشکوه ودو زن بسیار نیکو سورت داشت که به بهترین وجهی درخدمتش کوشیده وازهرجهت وسایل تنعم وخوشی و عشرت او را مهیا ساخته بودند روزی که غرق درشادی وسرور درقصرش نشسته وبتماشای جمال زنهای فتان خود روح تازهٔ دربدنش میدمید بناگاه متذکر پیغمبر اکرم شده با خود گفت تودرکمال کامرانی ونعمت و آسایش باشی ورسول خدا با آن رفعت مقام‌وعصمت وپاکی وطهارت درشدت گرما برای رضای خدا بجهاد رفته باشد فوراً ازقصر خارج وناقهٔ سواری و توشه راه برداشته مسلح برای الحاق به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رهسپار گردید هنوز شرفیاب نشده بودکه اصحاب عرض‌کردند سواری از راه میرسد فرمود ابوخثیمه است ازاو استقبال‌کنید همینکه حضور پیغمبر رسید حضرت او را دعانمود وفرمود خداوند بتو جزای خیربدهد.

یکی دیگر ازاصحاب‌که سه روز تأخیر ورود داشت اباذر بودکه چون شتر سواری اومریض شده ونمیتوانست طی‌طریق‌کند ناچار شتر را رها نموده راحله‌خود بدوش گرفته پیاده براثر لشکریان حرکت نمود ظهر روز سوم بودکه مسلمانان از دور پیادهٔ را دیدند پیغمبر اکرم فرمود اباذر است‌که میآید اورا دریابید که‌تشنه‌است چون شرفیاب شد مشکی پر ازآب بدوش اوبود پیغمبر باو فرمود ای اباذر چگونه آب داشتی وتشنه بودی اعرض‌کرد پدرومادرم فدایت باد درراه‌بشکاف سنگی‌رسیدم که آب خوش گواری داشت‌گفتم از این آب نمیآشامم تا آنکه حبیبم پیغمبر از آن بنوشد لذا مشك را پرازآب نموده شرفیاب شدم پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله او را دعا نمود وفرمودند خداوند ترا رحمت‌کند ای اباذر زندگانی مینمائی بتنهائی و نیز بتنهائی خواهی مرد وبهمان حال مبعوث میشوی وداخل بهشت میگردی وپس ازمرگ‌ت‌که‌در

حال وحدت وغربت هستی جمعی ازمردم عراق بامر تجهیز وغسل وکفن دفنت اقدام خواهندکرد .

(اباذر یکی ازاصحابه مخلص به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و در تقوی و ایمان بمراحل کمال رسیده و مانند ایام قبل از اسلام بوسیله گوسفندانی که داشت خود و عائله‌اش امرار معاش مینمودند وپس از رحلت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله گرفتار سختی‌ها و مصائب بیشماری شد چندین مرتبه او را بشام وبالاخره به ربذه تبعید نمودند اواخر عمرخود بایگانه دختری که داشت درصحرای ربذه درنهایت پریشانی وغربت زندگی مینمود روزی دخترش او را در حال نزع مشاهده نمود و بر سر وروی خود زدگفت پدرجان درچنین وضعی اگر اجل تو فرارسد من چه میتوانم بکنم پدر او را دلداری داد وگفت فرزندم غصه مخور و دل قوی‌دار حبیبم پیغمبر بمن فرمودکه در تنهائی و غربت خواهم مرد ولی جمعی ازمردم عراق مرا دفن خواهند نمود چون پیك اجل‌در رسد مرا بسوی قبله بکش وعبایم را بروبم بیفکن و بر سرراه بنشین قافله‌ای میرسد نزد مردم قافله برو وبگو اباذر پدرمن است که دراین صحرا برحمت خدا پیوسته و قبل ازمرگش چندنفرازمردم ربذه‌پیش او آمده گفتند ای اباذرازچه شکایت‌داری گفت ازگناهان خود پرسیدند چه میل‌داری گفت رحمت پروردگار گفتند آیا برایت‌طبیب حاضرکنیم جواب داد طبیب مرا مریض نموده است خلاصه اباذر برحمت حقتعالی واصل و دخترش برطبق وصیت عبارا برویش افکنده منتظر بنشست که ناگاه بانك قافلهٔ بگوش رسید دختر جاورفته مالك اشتر در قافله بود پرسید ای دخترکیستی و دراین بیابان چه میکنی پاسخ داد من دختر اباذر هستم واین جنازهٔ پدرمن است که دراین صحرا برحمت خدا پیوسته وبرای تجهیز جنازه‌اش منتظرمیباشم مالك اشتر و عده‌ای ازاصحاب فوراً پیاده شده اقدام به غسل وکفن او نموده بر جنازهٔ اباذر نماز گذارده ودفن نمودند وپیشگوئی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بصورت عمل درآمد).

درجنك بتوك مردی همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله بودکه بر اثرکثرت جراحات وارده درجنك بدر واحد اورا مضرب مینامیدند پیغمبر صلی الله علیه و آله باوفرمود سپاهیان را بشمار شمرد وعرض کرد غیرازبندگان وخادمان بیست وپنجهزار نفر میباشند .

رسول اکرم با آن جماعت طی مسافت نموده و پس از زحمات و مشقات زیادی عاقبت بسوریه وارد شد و در آنجا بامخالفتی مواجه نگردید زیرا پس ازرد و خورد های غیرقابل و بی اهمیت تمام امرائیکه کشور سوریه آنروز میان آنها تقسیم شده بود) به اردوی مسلمین روی آورده و خودشان را روی پای پیغمبر ﷺ انداختند بعضی اسلام آورده وطایفه دیگر جزیه قبول کردند آن روزها شهرت و بزرگی رسول اکرم ﷺ بجائی رسیده بود که همان عظمت و شهرت برای مغلوبیت دیگران کافی بود آنحضرت جزیه‌هائی برعهده آنها گذاشت ولی درهرصورت عقاید دینی مغلوبین را محترم شمرد راست است که همیشه نشر وتبلیغ دین اسلام را توصیه و تاکید می فرمود ولی هیچوقت آنرا بصورت قانون وزور بردیگران تحمیل نمی‌نمود و آنچرا درقرآن بر اونازل شده بود بدون کم و زیاد اجرا میکرد بیشتر موفقیت آن حضرت دراین مرحله اصولا ناشی از رحم و مردتی بود که بمسیحیان نشان داد واز آنها فقط جزیهٔ مختصری گرفت وقلوب تمام افرادی راکه مغلوب کرده بود توجه مهر ومحبت مجذوب عاطفهٔ ترحم دینش کرده بود وچون خبر ورود پیغمبر و تسلیم شدن امراء سوریه دقبول دادن جزیه به هراقلیوس امپراطوررا وشام وبیت‌المقدس رسیدمردی ازطایفه بنی غسان راخواست باودستور داد که مسافرت به بتوك کند واز گفتار وکردار محمد ﷺ تفحص کرده خبر آورد آن شخص حرکت کرده به بتوك رسید حضور پیغمبر ﷺ شرفیاب شد بعضی از ملکات آن حضرت را مانند ردکردن صدقه و پذیرفتن هدیه وچیزهای دیگر دانست بازگشت وخبر بامپراطور داد امپراطور باطناً اسلام آورد ودستور داد تا مردم مملکت را حاضر کنند پس ازآنکه مردم حضورش جمع شدند آنها را باسلام وتصدیق نبوت پیغمبر خاتم دعوت کرد مردم نپذیرفتد و نافرمانی نمودند امپراطور ترسید مبادا پادشاهی اوتباه گردد ناچاردم فروبست پیغمبر اکرم ﷺ پس ازدوماه توقف دربتوك بسوی مدینه مراجعت کرد دربین راه عدهٔ ازمنافقین همداستان شدند که در عقبه پنهان شوند و درکمین باشند هنگامیکه رسول خدا از آنجا عبور میکند حیوان سواری او را رم داده تاپیغمبر را بزمین اندازد و حضرتش را شهید نمایندوشرح آن درذیل آیه بعد يحلفون بالله ماقالوا بیان‌خواهد شد پیغمبر

وارد مدینه شد طایفه‌ای ازمؤمنین که در رکابش بیرون نرفتند و امروز و فردا نموده وبدفع الوقت ایام را میگذرانیدند که از آنجمله بودند کعب بن مالک شاعر ومرارة بن ربیع و هلال بن امیه مرافقی که میگفت پس از خروج پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش خود میگفتم امروز ویافردا به تبوك خواهم رفت ودیگران هم چون من در عزیمت بجنگ سستی نموده وهر روز میگفتیم که فردا خواهیم رفت تا آنکه پیغمبر اکرم مراجعت فرمود شرفیاب خدمتش شده وتهنیت دادیم که بسلامت ازاین جنك مراجعت نموده‌اند سلام کردیم جواب سلام ما را نداد وازما اعراض فرمود وسایر مسلمین‌هم با ماهمین رفتار را نموده وازما اعراض مینمودند ودرمسجد هم حاضر میشدیم کسی با ماحرف نمیزد و زنها فهمیدند بخدمت پیغمبر رسیده عرض نمودند مگر شوهران ما مورد سخط و غضب شما واقع شده‌اند اگر چنین است ما هم از آنها دوری بجوئیم پیغمبر فرمود بلی شماهم از آنها اعراض نموده دوری بجوئید کعب گفت به هلال ومراره گفتم بیائید ازشهر خارج شده وبشکاف کوهها پناه برده روزها را روزه گرفته و شب ها را بعبادت مشغول شویم تا خداوند توبه ما را بپذیرد واین کار را نمودند و بالاخره مدت سه روزهم آن سه‌نفر ازیکدیگر جدا بوده و آنقدر ناله وزاری نموده و از پیشگاه خداوند طلب مغفرت نمودند تا آنکه شبی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درخانه ام‌سلمه‌بوداین آیه نازل شد: **لقد تاب‌الله علی‌النبی والمهاجرین و الانصارالذین اتبعوه فی ساعة العسرة** قبولی توبه آنها ازطرف خداوند برپیغمبر اعلام گردید.

قوله تعالی : ان تصبك حسنة تسؤهم

این آیه خطاب به‌پیغمبر است ای رسول ما اگر نعمتی ازجانب خدا مانندفتح فیروزی‌وغنیمت بشما برسدمنافقین‌محزون واندوهناك گردند‌و‌چنانچه حادثة‌نا گواری برشما رخ دهد خوشحال شوند و گویند چه خوب کارهای خود را پیش‌بینی نمودیم و بجهاد نرفتیم واز آفت مال وجان محفوظ ماندیم.

درکافی ازحضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مقصود از حسنة غنیمت وعافیت ومراد ازمصیبه بلاء وشدت است سپس میفرماید ای محمد صلی الله علیه و آله بمنافقین بگوهرچه ازخیر وشر بما میرسد همه ازجانب خدا است که برای ما مقدر شده ودرلوح‌محفوظ

اللهی ثبت است وهرگز ازجهت اهمال وبی تدبیری مانیست چنانکه شما می پندارید، پروردگار آقا ومولای ما وما بندگان او هستیم کسانیکه بخدا ایمان دارند در جمیع کارها باو توکل کنند، این قسمت از آیه امر ودستوریست که خداوند بمؤمنین میدهد تا بتدبیر وقضاء اللهی راضی بوده ودرتمام امورات خود باو توسل بجویند.

قل هل تربصون بنا مجدداً میفرمایدای پیغمبر بمنافقین بگو آیا بجز نیکوای وفتح فیروزی و غنیمت ویا شهادت و پاداش بهشت چیز دیگری در انتظار ما دارید ولی ما منتظریم خداوند بشما منافقین عذاب سخت خود را بچشاند و یا آنکه بدست ما هلاك گرداند.

در کافی از ابی‌حمزه روایت کرده گفت ازحضرت باقر عليه السلام معنای احدی الحسنین را سئوال کردم فرمود مراد مرك در حالت اطاعت و فرمانبرداری خداست و یا درك زمان ظهورقائم ما حضرت حجة عليه السلام است و مقصود ازونحن نتربص بکم مسخ شدن منافقین ویاکشته شدن آنهاست بدست مؤمنین.

قوله تعالی: قل انفقوا طوعاً اوكرهالن يتقبل منكم تا آخر وهم يجمحون

این آیات حال وکردار منافقین را بیان میفرمایدکه انفاق آنها در درگاه اللهی پذیرفته نیست چه آنان متمرد بوده وفرمانبرداری ازاوامرخدا نکنند وانفاق کسانی را قبول میفرمایدکه از روی حقیقت وخلوص ایمان بخدا و رسولش دارند ومنافقین کافر شده‌اند وکفر آنها مانع قبول انفاق ایشان گردیده‌است واجرو پاداش آنرا برطرف کرده و ازبین برده و از صفات منافقین آنستکه بآنطوریکه مأمور شده‌اند نماز بجا نمیآورند وانفاقشان با رضا وطیب خاطر نیست بلکه برای ریا وخودنمائی است تـا مردم اعتقاد کنندکه ایشان جزء مسلمانان هستند.

واین آیه دلالت میکندکه کفارهم مانند مسلمانان مکلف باحکام شریعت‌بوده والا خداوند هرگز ذم نمیکرد آنها را بترك نماز و زکوة و خطابات بآنها متوجه نمیشد سپس امة محمد صلى الله عليه وآله را مخاطب قرار داده و میفرماید ای مؤمنین از فزونی ثروت و دارائی و از زیادی فرزندان منافقین تعجب نکنید خداوند اراده فرموده تا بدینوسیله ایشان را عذاب‌کند در دنیا وجان آنها را بگیرد در حالتیکه از دنیا کافر

لقد ابتغوا الفتنة من قبل و قلبوا لك الامور حتی جاء الحق و ظهر امر الله وهم کارهون(۴۸). ومنهم من یقول ائذن لی ولا تفتنی الا فی الفتنة سقطوا وان جهنم لمحیطة بالکافرین (۴۹) ان تصبك حسنة تسؤهم و ان تصبك مصيبة يقولوا قد اخذنا امرنا من قبل و يتولوا وهم فرحون(۵۰).

قل لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا هو مولینا وعلی الله فلیتوکل المؤمنون (۵۱).

بروند ایشان بدروغ سوگند بخدا یاد کنند که ما با شما مؤمنین هم‌عقیده هستیم دروغ میگویند باشما هم عقیده نیستند بلکه آنها از اسلام و مسلمین میترسند مبادا آنان را بقتل رسانده ویا اسیر کنند هرگاه پناهگاهی درغارها و شکاف کوها بیابند بآنجا فرار کنند وبتعجیل ازنزد شما مؤمنین بگریزند.

این آیه اسرار درونی منافقین را بکلی فاش وظاهر گردانید تا مؤمنین آنها را شناخته وفریب ایشان را نخورند.

درمحاسن ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمودهیچ احسان وعبادتی بحال کفار سودی نبخشد آیا نمیشنوید قول خداوند راکه میفرماید و ما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم.

در کافی ذیل آیه مزبور ازیوسف‌بن ثابت‌بن ابی‌سعیده روایت کرده گفت‌روزی حضور حضرت صادق ﷺ شرفیاب شده وضمن عرض مقصدی که داشتم گفتم دوستی و محبتی که ما بشما داریم نه ازروی هوای نفس وخاطر امور دنیائی است بلکه از نظر قرابت شما با رسول اکرم ﷺ است و آنکه خداوند دوستی شما خاندان عصمت را برما واجب نموده واین مودت ودوستی موجب رضای خدا و وسیلهٔ اصلاح دین و دنیا و آخرت ماست آنحضرت فرمود بلی راست میگوئید دوستداران و محبین ما روز قیامت باما هستند مانند این دوانگشتی متصل بهم سپس فرمودبخدا قسم‌چنانچه

همانا در جنگ های پیش نیز آنان در صدد فتنه جوئی واخلال بر آمدند وکارها را بعکس جلوه میدادند تا وقتی که حق دررسید وامرخدا آشکار گردید وبااینکه آنها ناراضی بودند فتح نصیب شما شد(۴۸). وبعضی از منافقین میگویند ما را از شرکت درجهاد معاف بدار وما را در آتش میفکن بدان وآگاه باش که آنها خود درفتنه وبلا افتاده اند وکافرین را دوزخ احاطه کند(۴۹). اگر پیش آمد خوبی برای شما رخ دهد ناراحت میشوند واگر حادثهٔ ناگواری روی آورد خوشحال شده ومیگویندما کارهای خود راخوب پیش بینی کرده بودیم بااینکه پشت بدین کرده اند خوشحالند(۵۰)
ای پیغمبر بآنها بگو جز آنچه که خداوند برای ما نوشته ومشیت
او تعلق گرفته بما نمیرسد واو مولای ماست و کسانی
که ایمان آورده اندفقط بخدا توکل میکنند (۵۱).

کسی تمام عمر خود روزها روزه بدارد وشب ها را بعبادت مشغول شود ولی دوستی ماخاندان رسالت را دردل نگیرد خدا را ملاقات میکند درحالی که ازاوراضی نبوده واو را مورد غضب وسخط خویش قرار میدهد وآیه را تلاوت فرموده و اضافه کردند شما از قلت افراد مؤمنین نگران نباشید زیرا بطوریکه میدانید رسول اکرم ﷺ یکنفر بود در بین ملتی و بالاخره به نیروی پروردگار توفیق اداء رسالت و رهبری خلایق را بدست آورد و اول کسی که بحضرتش پیوست و دعوتش را اجابت نمود امیرالمؤمنین ؑ بود .

قوله تعالی: ومنهم من یلمزك فی الصدقات

طبرسی ازابی سعید خدری روایت کرده گفت حضور پیغمبر اکرم ﷺ شرفیاب شدم مشغول قسمت غنائم بود شخصی وارد شد موسوم بحرقوص بن زهیر رئیس خوارج عرض کرد ای محمد ﷺ با عدالت غنائم را میان جهادکنندگان تقسیم کن فرمود آنحضرت وای برتو اگر من بعدالت رفتار نکنم که رفتار میکند عمر عرض کرد ای رسول خدا اجازه بفرمائید گردنش را بزنم فرمود واگذار او را اصحاب و پیروانی دارد که نماز وروزه و عبادات شما نسبت بعبادات آنها بسیار اندك و ناچیز باشد بزودی ازاسلام و دین حق خارج شوند مانند خارج شدن تیر ازکمان برای او

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا اِلَّا اِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ اَنْ يُصِيبَكُمُ اللّٰهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ اَوْ بِاَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا اِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ (٥٢) . قُلْ اَنْفِقُوا طَوْعاً اَوْ كَرْهاً لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ اِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْماً فَاسِقِينَ (٥٣) . وَمَا مَنَعَهُمْ اَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ اِلَّا اَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّٰهِ وَ بِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلٰوةَ اِلَّا وَهُمْ كُسَالٰى وَلَا يُنْفِقُونَ اِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (٥٤) .

بستانی است نظیر پستان زنان هرگاه خروج کنند آنها را بقتل برسانید و نابود گردانید گفت ابوسعید در رکاب امیرالمؤمنین ؑ بجنك خوارج رفتم خدا را شاهد میگیرم آنحضرت حرقوص را بقتل رسانید جسدش راکه معاینه کردیم همانطوری بودکه پیغمبر اکرم ﷺ وصف فرمود وآیه مزبور درحق حرقوص نازل شده واین حدیث را ثعلبی که ازعلماء عامه است درتفسیر خود ذکر کرده

اشیائیکه زکوة بر آنها تعلق میگیرد

قوله تعالی: انما الصدقات للفقراء والمساکین تافریضة من الله والله علیم حکیم

وجوب زکوة ازضروریات دین مقدس اسلام است ومنکر آن کافر است چنانچه درفقیه ازحضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود هرکه زکوة مال خود را ندهدهرچند قیراطی باشد اومسلمان نیست.

درتهذیب ازحضرت باقر ؑ روایت کرده فرمود هرکس زکوة مال خود را ندهد خداوند آن را بصورت اژدهائی ازآتش درآورد ودر قیامت بگردن صاحبش افکند اورا اذیت وآزار کند تامردم ازحساب فارغ شوند وتلاوت فرمود آیه سیطوقون مابخلوابه یوم القیمه .

درکافی ازحضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود خداوند دراسلام خون دوطایفه را حلال نموده مردیکه عیال دارد و زنا میکند و بانوی شوهر داری که زنا میدهد

بگو ای پیغمبر مگر غیر از دو نیکوئی که یابهشت و یافتح و پیروزی بانتظار ما چیز دیگری است ولی ما انتظار آنرا داریم که خداوند بشما منافقین ازعذاب سخت خود برساند و یا آنکه بدست ما هلاك شوید شما منتظرباشید ما هم باشما بانتظار امرخدا هستیم(۵۲) بمنافقین بگو چه برضا ورغبت ویا آنکه باکراه وبی‌میلی هرچه انفاق نمائید خداوند قبول نمینماید چه شما مردمی فاسق وبد عمل هستید (۵۳). و هیچ چیز مانع قبولی انفاق آنها نبود مگر آنکه ایشان بخدا و رسولش کافر بوده و نماز را بپا نمیداشتند مگر با بی میلی وکسالت و انفاقی نمیکردند جز از روی اکراه (۵٤).

ودیگر آنکه زکوة نمیدهد زمانیکه حضرت حجة قائم ﷺ ظهورکند بدون شاهد زانی و زانیه را سنگسار کند وگردن مانع زکوة را بزند وازعلل وجوب زکوة آن است که فقیر وبینوا دراسلام یافت نشود.

وازآنحضرت بسند دیگر روایت کرده فرمود خداوند واجب کرد ازبرای فقراء دراموال‌اغنیاء مقداری که کفایت کند هزینه ومصارف آنهارا واگر آن مقدار کافی نمی بود بیش از آن واجب میفرمود وسبب فقر وپریشانی بی‌نوایان آنستکه اغنیاء زکوة نمیدهند ومخالفت امر پروردگار را مینمایند.

و از حضرت موسی‌بن جعفر ﷺ روایت‌کرده فرمود حفظ‌کنید اموال خودرا ازآفات بدادن زکوة.

درفقیه ازحضرت‌صادق ﷺ روایت‌کرده فرمود شخصی درحضور امیرالمؤمنین میگفت مرد بخیل از آدم ستمکار بهتر و عذرش پذیرفته‌تر است آنحضرت فرمود باو دروغ میگوئی چه ستمکار گاهی‌ازاوقات توبه‌کند وبر آنکه ظلم نموده مظلمه بدهد ولی بخیل هرگاه بخل ورزید زکوة نمیدهد وصله رحم بجا نمیآورد ودرراه خدا چیزی انفاق نمیکندخداوند بهشت را برشخص بخیل‌حرام کرده احادیث بااین‌مضمون بسیار است.

زکوة برنه‌چیز واجب است طلاونقره گندم وجوومویز خرماشترو گاو و گوسفند

فَلا تُعجِبكَ اموالُهم ولا اولادُهم انّما يريدُ اللهُ ليعذّبهم بها في الحيوة الدنيا وتزهق انفسهم وهم كافرون(۵۵). ويحلفون بالله انهم لمنكم وماهم منكم ولكنهم قوم يفرقون(۵۶). لويجدون ملجأ اومغارات او مدخلا لولوا اليه وهم يجمحون(۵۷) . ومنهم من يلمزك في الصدقات فان اُعطوا منها رضوا و ان لم يعطوا منها اذاهم يسخطون (۵۸) .

زکوة براشیامذکوره درصورتی واجب میشود که بحدنصاب برسند چنانچه بعداً بیان میشودودیگر مالك آنها بالغ وعاقل وآزاد وآن مال در تحت تصرف او بوده باشد.

درکافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود زمانیکه آیه فوق و آیه خذمن اموالهم صدقه نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امر فرمود منادی صدا بزند میان مردم خداوند واجب فرموده زکوة را درطلا ونقره وغلات اربعه وچهارپایان سه گانه طلا دونصاب دارد اول بیست دینارزکوة آن نصف دینار است دوم چهار دینار زکوة آن دوقیراط است ودیناریك مثقال شرعی وهرمثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است و بحساب مثقال صیرفی نصاب اول پانزده ودوم سه مثقال صیرفی باشد.

نقره نیز دونصاب دارد اول دویست درهم پنج درهم باید زکوة بدهد دوم چهل

علی بن ابراهیم ذیل آیه ومنهم من یلمزك فی الصدقات : ازصادقین علیه السلام روایت کرده فرمودند این آیه وقتی نازل شد که صدقات را حضور پیغمبر اکرم (ص) آوردند تاتقسیم بفرماید جمعی ازاغنیا ومتمولین هم حاضر بوده و منتظر بودند که از اموال مزبور سهمی دریافت دارند ولی برخلاف انتظار دیدند که آنحضرت صدقات را بر بینوایان تقسیم فرمودند ازمشاهده آنحال خشمگین شده مشغول عیب جوئی وخرده گیری شده گفتند ما پیغمبر رابجان مال خویش تقویت نموده ودرجنك ها یاری و كمك مینمائیم اینك غنائم وصدقات را بآنهائی میدهد كه ناتوان بوده و نمیتوانندكاری از پیش ببرند لذا این آیه در ملامت ونكوهش آنهده نازل گردید.

از اموال و اولاد منافقین در شگفت مباش خدا میخواهد آنها را بدینوسیله معذب بسازد در دنیا و در موقع و اپسین جان آنها را بستاند در حالی که از دنیا کافر بروند (۵۵) و پیوسته سوگند میخورند که ما باشما مؤمنین هستیم و البته دروغ میگویند نه باشما و نه هم عقیده با شما نیستند بلکه آنها از اسلام و مسلمین میترسند (۵۶). و
چنانچه پناهگاهی در غارها و شکافهای کوهها بیابند بدانجا فرار
کنند و به تعجیل از شما میگریزند (۵۷) و بعضی از منافقین
کسانی هستند که بر شما عیبجوئی مینمایند در تقسیم
صدقات اگر بآنها سهمی دهید راضی و خشنود
شوند و چنانچه چیزی بایشان داده نشود
سخت خشمناك و ناراضی
خواهند شد (۵۸).

درهم یکدرهم زکوة بدهد و هر درهمی هیجده نخود است که یك مثقال شرعی است و بحساب مثقال صیرفی که بیست چهار نخود باشد نصاب اول یکصد پنج و دوم بیست یك مثقال میباشد و قاعده کلی در زکوة طلا و نقره هرگاه از نصاب اول زیاد ترشد برای هرچهل درهم و دینار یکی بعنوان زکوة باید اداء کنند و زکوة آنها در صورتیست که مسکوك باشند بسکه معامله و چنانچه آلت زینت و زر زیور یاسبیکه و شمش باشند در آنها زکوة واجب نیست و دیگر باید مقدار نصاب یکسال بماند و اگر در اثناء تغییر یاتبدیل کنند آنها در اینصورت نیز زکوة تعلق نمیگیرد.

در کافی از ابن یقطین روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت موسی بن جعفر ؑ مقداری آلات و حلی و زیور طلا و نقره پیش من موجوداست زکوة بر آنها واجب است فرمود نه عرض کردم طلا و نقره مسکوك چطور، فرمود چنانچه با آنها معامله میکنند واجب است و اگر از رواج افتاده یاسبیکه شده واجب نیست

واز زراره روایت کرده گفت حضور حضرت باقر ؑ عرض کردم یکصد نود و نه درهم جمع کردم و یازده ماه بر آنها گذشته ماه دوازدهم یکدرهم اضافه نمودم در پایان سال دویست درهم مقدار نصاب دارا هستم باید زکوة آنرا بدهم فرمود زکوة واجب

نیست تابر تمام دویست درهم یکسال بگذرد واز چیزهائیکه زکوة بر آنها تعلق میگیرد گندم جو ومویز خرما است بدو شرط اول باید هر کدام بنصاب برسند ونصاب آنها دویست وهشتاد وهشت من چهل وپنج مثقال کم میباشد.

دوم باید مالك آنها باشد بسبب زراعت ویا زرع وثمره پیش ازتعلق زکوة باو منتقل گردد ووقت تعلق زکوة زمانی است که عرفاً گندم وجو بآنها بگویند.

در کافی ازسعد اشعری روایت کرده گفت سئوال کردم ازحضرت موسی بن جعفر درچه مقدار ازگندم جو ومویز خرما زکوة واجب است فرمودهرگاه پنج وسق رسید عرض کردم حضورش وسق چهقدراست فرمود شصت صاع (مطابق دویست وهشتاد و هشت من چهل وپنج مثقال کم).

اگر زراعت وباغ بآب باران یا آب جاری سیراب شود باید ده یك از در آمد حاصله را بعنوان زکوة خارج کند و چنانچه بادست یا گاو و شتر ازچاه آب بیرون آورند وبزراعت دهند بیست یك ازدر آمد را بایدبزکوة بدهند وهرگاه بهردومساوی آب دهند پانزده یك زکوة میدهند وزکوة پس ازبیرون کردن هزینه زراعت ومالیات دولت میباشد.

اما زکوة انعام ثلاثه که عبارت ازگوسفند وگاو وشتر است بقرار ذیل میباشد واجب است زکوة در آنها بچهار شرط.

اول رسیدن بحد نصاب　دوم گذشتن سال　سوم هرگاه سائمه باشند یعنی چرا کنند و اگر علوفه دستی بآنها داده شود زکوة نیست بر آنها　چهارم کارگر و بارکش نباشند.

گوسفند پنج نصاب دارد

اول چهل یکگوسفند باید بدهد　دوم یکصدوبیست ویك دو گوسفند بایدبدهد سوم دویست و یك سه گوسفند باید بدهد　چهارم سیصد و یك چهار گوسفند زکوة آن است　پنجم چهارصد یا زیادتر و باید از هر صد گوسفندی یك گوسفند بعنوان زکوة ادا کند.

گاو دو نصاب دارد.

اول سی زکوة آن گاو بچه‌ایست که داخل سال دوم شده باشد دوم چهل زکوتش گاویست که داخل سال سوم شده باشد.

شتر دوازده نصاب دارد.

اول پنج، زکوة آن گوسفند است دوم ده دو گوسفند بدهد سوم پانزده سه گوسفند چهارم بیست چهار گوسفند پنجم بیست پنج زکوة آن پنج گوسفند است ششم بیست شش زکوتش شتربچه ایستکه داخل سال دوم شده هفتم سی‌شش زکوة آن بچه شتریست که وارد سال سوم شده هشتم چهل شش زکوتش شترچهار ساله است نهم شصت یك زکوة آن شتر پنج‌ساله‌است دهم هفتادشش زکوة آن‌دو بچه شتریکه وارد سال سوم شده یازدهم نودویك زکوة آن دو شتر که‌داخل‌سال‌چهارم باشد دوازدهم یکصدوبیست‌یك زکوة آن را میتوان بدو طریق حساب کرد یا چهل حساب میکنند زکوة آن درهرچهل عدد بچه شتر سه‌ساله است و یا پنجاه حساب کنند درهر پنجاه شتر، چهارساله میدهند.

در کافی ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود نیست زکوة برشتران بار کش و نه برغیر سائمه، درتهذیب ازحضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود برحیوانات کارگر و آنهائیکه سال نگذشته زکوة نیست وزکوة برحیواناتی‌است که درصحرا چرا میکنند.

مصارف زکوة

زکوة را درهشت مورد بمصرف میرسانند اول دوم فقراء و بینوایانی هستند که هزینه و مصارف سالیانه خود وعائله را نداشته باشند سوم بکسانی میدهند که اموال زکوة را جمع آوری میکنند چهارم بکفار ومخالفین میدهند تا دلهای آنها رابسوی اسلام ومسلمین بگردانند وتحبیب نمایند پنجم صرف آزاد کردن بندگانی مینمایند که ازتادیه مال قرار داد باموالای خود عاجز مانده‌اند ششم باشخاص قرضدار میدهندتا دیون خود را ادا کنند هفتم درراه خدا ومنفعت عامه مردم مصرف کنند مانند ساختن پل‌ها ومدارس ومساجد و کمك بزائرین خانه کعبه ومشاهد مشرفه ائمه واکرام‌علماء ومحصلین علوم‌دینیه‌وخلاص کردن شیعیان ازدست‌اشخاص ستمکارهشتم بکسی‌میدهند

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ (۵۹) إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ

وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ

وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ

فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰)

که در مسافرت هزینه او تمام شده باشد اگرچه در شهر و دیار خود غني و ثروتمند بوده وهست ونباید زكوة رابدهند باشخاصیکه دارای اوصاف ذیل هستند.

اول بایدکافر ومخالف نباشند مگربعنوان تحبیب چنانچه بیان شد.

دوم از آنهائی نباشندكه علناً مرتکب معاصي میشوند ومتجاهر بفسق هستند

سوم واجب النفقه زكوة دهنده نباشند مانند پدر ومادر وفرزندان وعيال.

چهارم هاشمی وسادات نباشند درصورتیکه زكوةدهنده عامی وغیر سادات باشد واگرخود اوهاشمی باشد مانعی ندارد.

در کافي از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حضور پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله صدقات بسیاری آوردند عدهٔ از اغنیاء و ثروتمندان حضور داشته و منتظر بودندكه سهمی از آنهادریافت دارندخداوند آیه انماالصدقات را نازل کردوبیان فرمودصدقات منحصراً اختصاص بهشت طایفه دارد ونباید بسایر مردم داده شود و فرمود آنحضرت فقراء بینوایانی هستندكه مؤنه عیالات خود راندارند وازمردم سئوال نمیکنندچنانچه میفرماید در سوره بقره للفقراء الذین احصروا في سبیل الله لایستطیعون ضرباً في الارض یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف ومساكين مردان وزنان بیمار وزمین گیرباشند وعاملين كسانی هستندكه مأمور جمع آوری صدقات بوده وباطراف بلاد اسلام عزیمت نموده تاصدقات راجمع وبامام یانائب اوبرسانند تاتقسیم کند ومؤلفه مردمان خداپرست وموحدی هستندكه قائل بوحدانیت پروردگارند ولي معرفت وشناسائی بآئین اسلام

بهتر آن بود که آنچه خدا و رسولش بآنها مرحمت میکردند راضی بوده و می گفتند که لطف خدا برای ما کافی است زود باشد که خدا و رسول از کرم بیدریغ خود بما همه چیز عطا کنند و ما مشتاق بخدا هستیم (۵۹) صدقات اختصاص دارد بینوایان و عاجزها و جمع آوری کنندگان و برای جلب قلوب بیگانگان بدین اسلام و آزادی بندگان و بردگان و ادای دین قرضداران و برای رضای خدا و پیشرفت دین و درماندگان و مسافرین آبرومندی که در بین راه معطل و درمانده شده‌اند و این مصارف فرض و حکم خداوند است و خداوند دانا و حکیم است (۶۰)

و نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ندارند از وجوه صدقات برای تحبیب و دلجوئی این قبیل اشخاص نصیبی معین شده تا بآنها بدهند و باینوسیله آنان را نسبت بمسلمین مهربان نموده تا علاقه‌مند به تشرف در دین اسلام بشوند.

و ازحضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود از جمله اشخاصی که درصدر اسلام جزء مؤلفة قلوبهم بودند ابوسفیان بن حرب بن امیه وسهیل بن عمرو امثال آنها را میتوان نام برد که پیغمبر اکرم به هریك از ایشان صد شتر مرحمت فرمود که وسیله تامین معاش آنها باشد و رقاب مؤمنینی هستند که براثر قتل غیرعمدی و یا کشتن صید در حرم کعبه و یا کفاره قسم و ظهار و مانند این امور عهده‌دار پرداخت غرامت و دیه بوده ولی براثر تهیدستی و فقر قادر بتأدیه آن نمیباشند خداوند ازصدقات سهمی برای پرداخت این قبیل تعهدات مقرر داشته تا کفارهٔ را اداء کنند و غارمین مردمی هستند که از برای امور مشروع قرض گرفته و مصرف نموده‌اند و قدرت استرداد و تادیه دین خود را ندارند برامام واجب است که دین این مقروضین آبرومند را از محل وجوه صدقات بپردازد فی سبیل‌الله مواردی بسیار دارد از قبیل کسانی که بجهاد رفته و مال خود را مصرف نموده‌اند و یا کسانی که مستطیع بوده و حج بر آنها واجب شده ولی غفلت نموده و بحج نرفته و اکنون بینوا شده‌اند یا آنکه ازاین وجوه صدقات اقدام بتأسیس بیمارستان نموده و یا سدی احداث کنند و ابن سبیل کسانی هستند که درسفر مشروع براثر حوادث

ومنهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین (۶۱). و رحمة للذین آمنوا منکم والذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم (۶۲). یحلفون بالله لکم لیرضوکم والله و رسوله احق ان یرضوه ان کانوا مؤمنین (۶۳) . الم یعلموا انه من یحادد الله ورسوله فان له نار جهنم خالداً فیها ذلك الخزی العظیم (۶۴) . یحذر المنافقون ان تنزل علیهم سورة تنبئهم بما فی قلوبهم قل استهزؤا ان الله مخرج ماتحذرون (۶۵) .

و پیش آمدهائی مال خود را از دست داده ودرمانده‌اند باید از صدقات بقدری که اورا بوطن برساند کمك نمایند.

در کافی ازموسی بن بکر روایت کرده گفت فرمود حضرت موسی بن جعفر ؑ هر کس بطلب روزی حلال برود تامصارف خود و عیالاتش را بدست آورد مانند کسی استکه جهاد کرده درراه خدا واگر درآمد او کافی بمخارجاتش نباشد قرض کند برای قوت عیال خود وهرگاه وفات کند و آن دین براو باقی باشد باید پیشوای مسلمین آن را اداکند چه آنشخص ازسه جهت زکوة باو میرسد فقیراست ومسکین وغارم.

قوله تعالی : ومنهم الذین یؤذون النبی

این آیه در باره منافقین نازل شده سبب نزول آن بود که عبدالله بن نفیل یکی از منافقین سخنان پیغمبر را گوش میداد و برای منافقین نقل نموده و سخن چینی میکرد جبرئیل برپیغمبر نازل شده و فرمود ای محمد ﷺ مردی ازمنافقین که سیاه چهره و دارای موی زیادی است و چشمانش چون چشم خروس و با زبان شیطان حرف میزند به تمامی وسخن چینی نزد منافقین مشغول است پیغمبر اکرم عبدالله را شناخت واحضار فرموده وملامتش کرد او بدروغ قسم خورد که مرتکب آن عمل

بعضی ازمنافقین پیغمبر را میآزارند ومیگویند اوشخص زودباوریست ای پیغمبربگو زودباور برای شما بهتر است او بخدا ایمان آورده و بمؤمنین هم اعتماد و اطمینان دارد (۶۱). وبرای مؤمنین مایه رحمت پروردگار بوده و برای کسانیکه رسول خدا را آزار میدهند عذاب دردناکی است(۶۲). برای جلب رضایت وخشنودی شما بخدا سوگند میخورند اگر آنها مؤمن بخدا باشند جلب خشنودی ورضایت حقتعالی مقدم وسزاوارتر است(۶۳) . آیا نمیدانند کسانیکه بعداوت خدا و رسولش قیام مینمایند آتش دوزخ جایگاه همیشگی آنها بوده واین درحقیقت بدبختی وذلت بزرگی است(۶۴). منافقین میترسند از آنروزی که خداوند سورهٔ نازل نماید تا آنچه دردل دارند آشکار شود ای پیغمبر بآنها بگو مسخره کنید همانا خدا آنچه شما از آن میترسید ظاهر گرداند (۶۵)

نشده است پیغمبر فرمود عذر تورا میپذیرم ولی نباید دراینجا توقف کنی نزد رفقایش رفت وگفت محمد صلی الله علیه وآله زودباور است باآنکه خدا باوخبرداده که من سخن چینی میکنم معذالك قسم دروغ مرا باور کرد .

عیاشی درآیهٔ ولئن سئلتهم تا آخر از جابر جعفی روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام تفسیر آیه را سئوال کردم فرمود البته هریك از آیات قرآن دارای تفسیری است واین آیه درحق بنی امیه وچندتن ازمنافقین نازل شده که در عقبه کمین کرده و قصد قتل پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله را داشتند و بیکدیگر میگفتند اگر مؤمنین متوجه ما شوند میگوئیم ما مزاح و بازی میکردیم و اگرکسی ملتفت ما نشد پیغمبر را بقتل میرسانیم واین آیه نازل شد وپیغمبر ازمنویات آنها مطلع گردید.

طبرسی روایت کرده که این آیات درحق همان دوازده نفرکه بقصدقتل پیغمبر کمین کرده بودند نازل شده وموقع مراجعت از جنك تبوك جبرئیل آنحضرت را از تصمیم آنها مطلع نموده حضرت بعمار که مهار ناقه پیغمبر را میکشید وبحذیفه که ناقه را میراند فرمود براحله آن منافقین نزدیك نشوند و ازدور یك یك آنها را صدا زد بطوریکه بخوبی صدای پیغمبر را تشخیص داده وازکمینگاه فرار نمودند همینکه ناقه پیغمبر بمنزل رسید بحذیفه فرمود کسانی که فرار میکردند شناختی ؟ عرض کرد

ولئن سئلتهم ليقولن انما كنا نخوض و نلعب قل ابالله و آياته و رسوله كنتم تستهزؤن(٦٦) لاتعتذروا قد كفرتم بعد ايمانكم ان نعف عن طائفة منكم نعذب طائفة بانهم كانوا مجرمين(٦٧). المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض يأمرون بالمنكر وينهون عن المعروف ويقبضون ايديهم نسوا الله فنسيهم ان المنافقين هم الفاسقون (٦٨) .

خبرحضرت هردوازده نفررا بنام معرفی نمود حذیفه عرض کرد اجازه فرمائید آنها را تعقیب نموده و بقتل برسانیم فرمود دوست ندارم چنین عملی صورت بگیرد تا مردم نگویند بوسیله اصحاب بر دشمن غالب شده و پس از غلبه اصحاب خود را هم بقتل رسانیده است .

عیاشی ذیل آیه ان نعف عن طائفة منکم نعذب طائفة ازحضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود اینها جمعی ازمؤمنین صدیق وراستگو بودند که شك آورده وپس ازایمان واسلام منافق شدند وآنها چهارنفربودند که یکی از آنها موسوم به مخشی بن حمیر پس از اقرار معصیت خود وتوبه به پیغمبرعرض کرد مادام مرا بهلاکت انداخت پیغمبر اکرم توبه او را پذیرفت و او را عفو نمود مجدداً درخواست نمود که خداوند او را بمقام شهیدان برساند ودرجائی کشته شود که کسی مطلع نشود درجنك یمامه بمرتبه شهادت نائل وکسی نفهمید کجا کشته شده واوشخصی است که خداوند ازاو گذشت .

قوله تعالی : المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض

این آیه بیان میکند حالات و اوصاف منافقین را و میفرماید آنها از جنس یکدیگرندمردم را بکار زشت تشویق کرده وازکارهای نیکو منع مینمایند ودستهای خود را در امور خیر بسته‌اند خدا را فراموش کرده‌اند خدا هم آنها را فراموش کرده

واگر ازایشان سئوال کنی که چرا تمسخر واستهزاء مینمائید میگویند از روی مزاح و شوخی سخن گفتیم ای پیغمبر بآنها بگو آیا با خدا و آیاتش و برسول خدا تمسخر میکنید؛ (٦٦) عذر نیاورید چه شما بعد از آنکه اسلام و ایمان آوردید کافرشدید و چنانچه ازبعضی شما درگذریم آندستهٔ فتنه گر را بسختی مجازات خواهیم کرد برای آنکه آنها مردمی خطاکار ومجرم میباشند (٦٧) . مردان وزنان منافق به پشتیبانی ازیکدیگر مردم را بکارهای ناروا تشویق کرده و ازکارهای خوب منع مینمایند و دست های خود را در امور خیربسته‌اند و چون خدارا فراموش کرده‌اندخداهم آنهارا فراموش کرده منافقین همان زشتکاران ومردم فاسق‌وفاجرند(٦٨)

و بحقیقت منافقین همان مردم فاسق وفاجرند وازایمان آوردن بخدا ورسولش خارج شدند وطغیان و سرکشی درشرك مینمایند.

ابن بابویه‌ازعبدالعزیزبن‌مسلم روایت کرده گفت سئوال کردم‌ازحضرت‌رضا ﷺ معنای قول خداوند را نسوالله فنسیهم فرمود خداوند سهو وفراموشی ندارد آیا نمی شنوی که میفرماید (و ما ربك نسیا) هیچوقت برای پروردگار تو فراموشی نیست بلکه خداوند مجازات میکند هرکس که فراموش کند او وروز جزارا وچون‌منافقین دردنیا خدا را فراموش کرده‌اند وپرستش او را بجا نیاوردند و ایمان بخدا و رسول ندارند خداوند هم درعالم آخرت ثواب ونصیبی برای آنها مقرر نفرموده پس آنان محروم ازخیروثواب باشند سپس خداوند وعده عذاب ودوزخ میدهد بمنافقین‌وکفار بقولش وعدالله‌المنافقین و میفرماید جاوید بودن آنها در جهنم و عذاب سرمدی کافی است برای معصیت و نافرمانی ایشان بعد خود منافقین را مخاطب قرارداده میفرماید ای منافقین لذت برید وبهره‌مند شوید از متاع فانی دنیا مانند کسانیکه پیش از شما لذت بردند ازدارائی وقدرت واولاد که‌پیش ازشما داشتند اکنون که‌نوبت‌بشمارسیده پیشینیان خود رافراموش نموده ومثل آنها درشهوات فرورفته‌اید وحال‌آنکه کارهای آنان دردنیا نابود وباطل گشته ای منافقین آیا اخبار وسرگذشت پیشینیان چون‌قوم

وَعَدَ اللّهُ الْمُنافِقينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْكُفّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقيمٌ (۶۹) كَالَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كانُوا اَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ اَكْثَرَ اَمْوالاً وَ اَوْلاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلاقِكُمْ كَما اسْتَمْتَعَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلاقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذي خاضُوا اُولئِكَ حَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ اُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ (۷۰)

نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اهل مدین وقوم شعیب وطایفه لوط بشما نرسیده پیغمبران خدا آیات و معجزات آشکار بآنها عرضه داشتند آنان نپذیرفته و ایمان نیاوردند وبر کسی ظلم نشد بلکه آنها بنفس خویش ستم کردند.

قوله تعالی: والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض

این آیه متصل است بآیات گذشته اتصال ضد نقیض چه حکمت الهی اقتضا میکند که بیان فرماید اوصاف مؤمنین را بعد از منافقین که در حقیقت ضد آنهاست میفرماید مردان وزنان مؤمنین دوست ویاور یکدیگرند بعکس منافقین مردم رابکار های نیکو تشویق کرده وازبدکرداری منع نمایند نماز بپادارند وزکوة میدهند واز اوامر خدا ورسولش پیروی کرده بزودی خداهم آنها را مشمول رحمت خود میفرماید وعده فرموده بآنان که دربهشت جاودان بمانند.

عیاشی ذیل آیه مزبور از صفوان جمال روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت صادق ﷺ فدایت کردم زن مسلمانی تقاضا میکند ازمن اورا بحج ببرم چون اومحرم نیست کراهت دارم ازبردن او اینعمل چه صورت دارد؛ فرمود باکی نیست برتو بحج ببر اورا و آیه را تلاوت نمودند.

طبرسی ازپیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده فرمود بهشت عدن خانه‌ای است که

خداوند بمردان و زنان منافق و دورو آتش جهنم‌را وعده داده که در آن جاویدان وهمیشگی خواهند بود و این کیفر برای آنها کافی‌است خداوند ایشان‌را لعنت نموده وبعذاب ابدی می‌افکند (۶۹) مانند کسانی‌که پیش ازشما دارای قدرت و مال و اولاد بیشترازشمابوده بمتاع‌فانی دنیا متمتع وبهره‌مند بودند واکنون‌که نوبت بشمارسیده پشینیان خودرا فراموش نموده و مثل آنها در شهوات و زخرف دنیا فرو رفته‌اید و حال آنکه کارهای آنها در آخرت نابود و باطل‌گشته و در حقیقت از زیانکاران هستند (۷۰)

خداوند آن را آفریده وهیچ دیده‌ای آنرا مشاهده نکرده ووصف آن راهیچ بشری نمیتواند درقلب تصورکند جایگاه سه‌طایفه باشد پیغمبران وشهداء وصدیقین.

ونیز ازجابر روایت‌کرده گفت فرمود پیغمبر اکرم ﷺ وقتی اهل بهشت در بهشت قرارگرفتند وازنعمتهای آن بهره‌مند شدند خطاب رسد ازطرف پروردگار آیا میل دارید نعمت را برشما زیادکنم گویند پروردگارا نعمت ولذایذی بهتر وبالاتر از این میباشدکه بما عطا فرمودی خطاب شود خوشنودی من بزرگتر و بهتر از هر نعمتی باشد.

ونیز اززیدبن ارقم روایت‌کرده گفت شخصی به‌پیغمبر عرض‌کرد ای‌رسول‌خدا آیا اهل بهشت میخورند ومیآشامند فرمود سوگند بخدا هر نفری مقدار صدنفر اهل دنیا میخورد ومیآشامد مجدداً عرض‌کرد چگونه فضولات از آنها دفع میشود و حال آنکه بهشت مکان پاك و پاکیزه ایست فرمود فضولات آنان بصورت عرق‌که‌ازمشك عطرش خوشبوتر است خارج وریزش میکند.

قوله تعالی: یا ایهاالنبی جاهد الکفار والمنافقین

طبرسی وعلی‌بن ابراهیم ازحضرت‌باقر ؑ روایت کردند آنحضرت آیه‌را اینطورقرائت فرمود جاهد الکفار بالمنافقین وپیغمبرهرگز جنك نکرد بشمشیر بامنافقین و بسند

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۷۱) وَالْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۷۲)

دیگر از آنحضرت روایت کردند فرمود جهاد بامنافقین آنستکه آنها را ملزم کنند تا واجبات را بجا آورند ودرروایت دیگر فرمودجهاد بامنافقین پند و نصیحت کردن و ترسانیدن آنها است از عذاب خداوند.

ونیز از حضرت‌صادق ؏ روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم ﷺ باکفارجهاد کرد وامیرالمؤمنین ؏ بامنافقین وجهاد علی ؏ جهاد پیغمبر ﷺ است.

طبرسی ذیل آیه «یحلفون بالله ماقالوا و لقد قالواکلمة الکفر» از ابن عباس روایت کرده گفت‌سبب‌نزول این آیه آن‌بود منافقین هروقت‌درجنگ‌بتوك ازحضور پیغمبر ﷺ دورمیشدند طعنه میزدند بدین اسلام وسب میکردند آن حضرت را حذیفه باطلاع پیغمبر ﷺ رسانید آن بزرگوار آنها را طلب کرد آمدند حضورش قسم بدروغ یادکردندکه ماچنین کلماتی نگفتیم آیه نازل شد.

ونیز روایت کرده که درباره‌جلاس‌بن سویدنازل شده روزی پیغمبراکرم ﷺ ضمن موعظه وفرمایشات‌خود دربتوك منافقین‌را تنقید نمود و آنها را پلیدنامیدجلاس گفت اگر سخنان محمد ﷺ راست است پس ما بدتراز الاغ خواهیم بود عامربن قیس گفت البته شما بدتراز‌حمار میباشید پس ازمراجعت بمدینه عامر واقعه رابعرض پیغمبر ﷺ رسانید جلاس گفت عامر دروغ میگوید آنحضرت دستور داد آن‌دونفر

آیا اخبار اقوام سالفه و پیشینیان چون قوم نوح و عاد و ثمود و ابراهیم و اهل مدین و مردم شعیب و لوط بآنها نرسید که انبیا و رسول پروردگار آیات و معجزات آشکار بآنها عرضه داشته و آنها نپذیرفته وایمان نیاوردند و برهیچ کدام ظلمی نشده بلکه آنها بنفس خویش ستم میکردند (۷۱) مردان وزنان مؤمن دوستدان ویاور یکدیگر بوده مردم‌را بکارهای خوب تشویق و وادار نموده و ازکردار و زشتی منع کرده نماز بپادارند و زکوة میدهند وحکم خدا وپیغمبر را پیروی واطاعت میمایند آنها را بزودی خداوند مشمول رحمت خود میفرماید چه خداوند صاحب قدرت و درست کردار است (۷۲)

نزد منبر مسجد قسم یاد کنند جلاس سوگند یاد نمود بخداکه عامر دروغ میگوید عامر قسم یاد کرد که جلاس چنین سخنی بزبان جاری کرده سپس گفت پروردگارا بحق پیغمبر راستگویت آیهٔ دراین خصوص نازل فرما تاگواه‌راستگو وتکذیب‌دروغگو باشد آنحضرت آمین گفت فوراً جبرئیل آیه فوق را نازل کرد تا فان یتوبوایك خیراً لهم جلاس آمد حضور پیغمبرعرض کرد آیا پروردگار سخنان مرا میشنود فرمودبلی گفت عامر راست گفته ای رسول خدا من ازگفتار خود پشیمان شده و توبه واستغفار میکنم آنحضرت توبه او را پذیرفت وقبول فرمود.

و نیز بسند دیگر روایت کرده که آیه دربارهٔ آنهائی نازل شده که‌درخانه کعبه حاضرشده و قسم خوردند که نگذارند خلافت به‌بنی‌هاشم برسد وددمنزل عقبه موقع مراجعت ازجنك بتوك برای قتل پیغمبر اکرم کمین کردند لکن بآمال و آرزوی خود نرسیدند وزکریابن محمد ازحضرت صادق ؑ روایت کرده که فرمود روز غدیرخم وقتی که‌پیغمبر علی‌دابرسردست گرفت تاهمهٔ مردم اورا به‌بینند عدهٔ ازمنافقین منجمله ابوبکر وعمر وعبدالرحمن‌بن عوف وسعد بن ابی وقاص و ابیعبیده و سالم مولی‌ابی حذیفه‌و مغیرة بن شعبه برابر آنحضرت بودند عمر بآنها گفت بچشمهای پیغمبر توجه کنید‌چگونه حالت غیرعادی دارد الان خواهدگفت که ازطرف پروردگار مأمورم در

وَعَدَاللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللّٰهِ أَكْبَرُ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۷۲) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوٰيهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۷۳) يَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ مَاقَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَانَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنٰيهُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْراً لَهُمْ وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ عَذَاباً أَلِيماً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَالَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَانَصِيرٍ (۷۴)

همین هنگام پیغمبر ﷺ خطاب بمردم فرمود آیا من اولی برنفس شما نیستم گفتند چرا فرمود هر کس که من مولای او هستم این علی نیز مولای اوست ازاین ببعد او را امیرالمؤمنین خطاب کنید جبرئیل بر پیغمبر اکرم نازل نجوای عمر و سخنانی را که بدوستان خود گفته بود بآنحضرت خبرداد پیغمبر عمر و یارانش را احضار فرموده و گفتارشان را یادآور شد بدروغ قسم خوردند که ماچنان سخنانی نگفتیم ودرنتیجه این مذاکرات آیه فوق نازل گردید ودر آیه بعد خداوند احوال مردم بخیل را بیان فرموده و آنان را منافق ودروغگو نامیده است .

قوله تعالی : ومنهم من عاهداللّٰه لئن آتینا من فضله

طبرسی ازصحابه روایت کرده آیه فوق درباره ثعلبة بن حاطب که یکی ازانصار است نازل شده ثعلبه حضور پیغمبر ﷺ شرفیاب شد عرض کرد ای رسول خدا دعا بفرما خداوند مالی بمن عطا فرماید فرمود ای ثعلبه مال وثروت اندك كه بتوانی سپاسگذار باشی بهتر است از ثروت زیادی که طاقت وتوانائی آنرا نداشته وطغیان سرکشی نمائی عرض کرد بآن خدائی که شمارا به پیغمبری فرستاده اگر خداوند مالی نصیبم بفرماید

خداوند بمردان و زنان مؤمن وعده فرموده بهشت خلد وابدی را که زیر درختانش نهرها جاری است و در عمارات نیکو و پاکیزه در بهشت عدن منزل و مأوی دهد و بالاتر از آن مقام رضا و خشنودی خداوند است که پیروزی درخشانی است . (۷۳) ای پیغمبر با کفار ومنافقین جهاد کن و با شدت هرچه‌تمامتر آنها را زیرسیطره وفشار خود قرارده وبدان که جایگاه آنها جهنم‌است که بد منزلی میباشد(۷٤) بنام‌خدا قسم میخورند که چیزی نگفته‌اند و حال آنکه سخنان کفرآمیز بزبان آورده و پس از اسلام آوردن کافر شده و تصمیم و جدیت درکشتن پیغمبر گرفتند و بقصد شوم خود نائل نشدند و درصدد انتقام وکینه توزی بر آمدند در صورتی که بی‌نیازی‌نصیب آنها شده و خدا و رسولش آنها را مستغنی فرموده است و چنانچه توبه کنند برای آنها خیلی بهتراست و اگرپشت بخدا کنند خداوند در دنیا وآخرت آنها را بعذاب های دردناك معذب خواهد فرمود ودرروی زمین یکنفر دوستدار و یاوری برای‌خود نخواهند یافت . (۷۵)

حقوق هر صاحب حقی را ادا میکنم پیغمبر گفت پروردگارا به ثعلبه مال عطا فرما دعای پیغمبر باجابت رسید ثعلبه‌ثروت زیادی بدست آورد ودراثر اشتغال بآن‌ازنماز جمعه وجماعت محروم‌شد روزی پیغمبر شخصی‌را فرستاد تا از او زکوة بگیردبخل ورزیدوزکوة مال خودرا ندادو گفت‌نیست زکوة جز آنکه مانندجزیه‌است که‌از کفار اهل کتاب میگیرند آن شخص آمد وگفتار ثعلبه را بعرض پیغمبر ﷺ رسانیدآن حضرت فرمود وای برثعلبه سپس‌جبرئیل فرود آمد وآیه فوق راآورد وروایت‌کرده ازپیغمبر اکرم ﷺ فرمود سه‌چیز علامت منافق باشد حدیث دروغ وخلاف وعده‌و خیانت درامانت .

ونیز فرمود آنحضرت چهار صفت درهرشخصی‌جمع شود منافق محض‌وخالص باشد او اول دروغ‌گفتن دوم شکستن عهد وپیمان وحیله و تزویر نمودن سوم وعده خلافی چهارم فسق وفجور ودشمنی کردن بامردم واین صفات درهرطائفه یافت شود هلاك ونابود گردند .

طبرسی ذیل آیه «الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین» از صحابه روایت

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۶)

فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ (۷۷) فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي

قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۷۸)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۷۹) الَّذِينَ

يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ

فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۸۰)

کرده که سالم بن عمیر انصاری خدمت پیغمبر اکرم شرفیاب شده و یك صاع خرما آورده عرض کرد دیشب اجیر شدم بدو صاع خرما یك صاع خودم برداشتم و یك صاع را به پروردگارم قرض میدهم پیغمبر (ص) فرمود آن خرما را جزء صدقات بگذارند منافقین مسخره کرده گفتند خداوند از این صاع خرما بی نیاز است ولی ابا عقیل میخواهد خود را جزء صدقه دهندگان محسوب نماید.

عیاشی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود آیه در باره عبدالرحمن بن عوف نازل شده امیرالمؤمنین (ع) مقداری خرما بعنوان صدقه حضور پیغمبر اکرم آورد تا بفقراء عطا بفرماید عبدالرحمن مسخره کرد و گفت خداوند از این خرما بی نیاز است فوراً آیه فوق نازل شد در حق او.

و نیز در ذیل آیه «استغفر لهم...» از آنحضرت روایت کرده فرمود این آیه موقعی نازل شد که پیغمبر (ص) از یکی از غزوات بمدینه مراجعت فرموده بود و عبدالله ابن ابی مریض بود پسرش عبدالله بن عبدالله که ازمؤمنین بود از حضور پیغمبر اکرم (ص) درخواست نمود که ببالین پدرش تشریف ببرند رسول اکرم (ص) بمنزل او تشریف بردند عبدالله تقاضا نمود که برای پدرش استغفار نماید پیغمبر اکرم (ص)

بعضی از ایشان چنین باخدا عهد کردند که اگر نعمت ورحمتی نصیب ما بشود البته پیغمبررا تصدیق کرده واز نیکان خواهیم شد. (۷۶) و همینکه از نعمت و فضل خدا بهره مند شدند باز بر آن بخل ورزیده وپشت بدین کرده واز خدا اعراض کنند (۷۷) و براثر این نقض عهد و دروغ خداوند در دلهای ایشان ظلمت نفاق افکند تا روزی که بکیفر خلف عهد برسند ونتیجهٔ دروغ اعمالزشت خودرا بهبینند(۷۸) آیا نمیدانند که خداوند ازباطن وگفته‌های پنهانی ودرونی ایشان آگاهست واو براسرارومغیبات داناست(۷۹) کسانی که برمؤمنین و صدقات آنها عیبجوئی و ملامت میکنند وکسانی راکه در حدود مقدورات خود در بذل مال و صدقات درراه خدا مضایقه نمینمایند مسخره کرده خداوند این اشخاص را درمقابل تمسخرمؤمنین مسخره ومجازات فرموده وازبرای آنها عذاب دردناکی خواهدبود (۸۰)

برای تفقد و دلجوئی پسر استغفار فرمود عمر گفت آیا خداوند شما را نهی نکرده که برمنافقین رحمت و استغفار ننمائید پیغمبر از او رو برگردانید و عمر سخن خود را تکرار نمود درجوابش فرمود من مخیرم که استغفار بنمایم ویانتمایم وچون عبدالله ابن ابی فوت کرد پسرش ازپیغمبر تقاضا نمود که برجنازهٔ او حاضر شوند وسرقبرش بایستند پیغمبربجنازهٔ او حاضر شد و نماز خواند وبرسر قبرش بایستاد بازعمرگفت آیا خداوند نفرموده است که برمردهٔ منافقین نماز مگذارید وبرگور آنها نایستید پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله باو فرمود وای برتو آیا نفهمیدی برسر قبر او چه دعائی کردم؛ گفتم خدایا قبرش را ازآتش پرکن واورا بآتش جهنم واصل گردان وبر اثرجسارت واعتراض عمر حالت غضب بحضرتش دست داد.

قوله تعالی: لیس علی الضعفاء ولا علی المرضی ولا علی الذین لایجدون ماینفقون حرج»

طبرسی از صحابه روایت کرده گفتند سبب نزول آیه مزبور آن بود ابن مکتوم که شخصی بود نابینا حضور پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله آمد عرض کرد ایرسول خدا آیا اجازه میفرمائید من ترک جهاد کنم زیرا نابینا هستم و توانائی جسمانی هم ندارم

استغفر لهم اولا تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعين مرة فلن يغفر الله لهم ذلك بانهم كفروا بالله و رسوله والله لايهدي القوم الفاسقين(۸۱) فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله و كرهوا ان يجاهدوا باموالهم وانفسهم في سبيل الله وقالوا لاتنفروا في الحر قل نار جهنم اشد حرآ لو كانوا يفقهون (۸۲) فليضحكوا قليلا وليبكوا كثيرآ جزاء بما كانوا يكسبون (۸۳) فان رجعك الله الي طائفة منهم فاستأذنوك للخروج فقل لن تخرجوا معي ابدآ و لن تقاتلوا معي عدوآ انكم رضيتم بالقعود اول مرة فاقعدوا مع الخالفين (۸٤) و لاتصل على احد منهم مات ابدآ ولاتقم على قبره انهم كفروا بالله و رسوله و ماتوا وهم فاسقون (۸۵) ولا تعجبك اموالهم و اولادهم انما يريدالله ان يعذبهم بها في الدنيا و تزهق انفسهم وهم كافرون (۸٦)

آنحضرت جوابی باو نفرمود جبرئيل نازلشد و آيه فوق را آورد

و نيز روايت كرده كه آيه « ولا على الذين اذا ما اتوك لتحملهم » در باره بكاؤن (گريه كنندگان) نازل شده و آنها هفت نفر بودند از قبيل بنی عمرو بن عوف سالم بن عمير كه درجنگ بدرهم حضور داشت واز بنی واقف هرمی بن عمير و ازبنی جاريه علية بن يزيد واو كسی بود كه وجودخودرا بعنوان صدقه درمحضر پيغمبر عرضه داشت بدين ترتيب كه حضور پيغمبر اكرم ﷺ شرفياب شده وعرض كرد ايرسول خدا قسم بخدا كه من چيزی در دسترس خود ندارم كه آنرا صدقه دهم وجود خود را وقف بر صدقات مينمايم پيغمبر اكرم ﷺ باو فرمود خداوند صدقه ترا قبول نمود و او را

ای پیغمبر چه برای آنها طلب امرزش بکنی و چه نکنی اگر هفتاد مرتبه هم طلب بخشایش بنمائی خداوند هرگز آنها را نخواهد بخشید زیرا آنها ازراه سرکشی طغیان برخدا ورسولش کافرشده‌اند وخداوند مردم فاسق‌را هدایت نمیفرماید (۸۱) خوشحالند که ازحکم جهاد در رکاب رسول خدا سرپیچی نموده و بی‌میل هستند که بامال وجان خوددرراه‌خدا جهادنموده وبمؤمنین هم میگفتند که دراین هوای گرم سوزان از وطن خود خارج نشوید بآنها بگو آتش دوزخ بسیار سوزاننده تر از این هواست اگر توجه نموده وبفهمید (۸۲) پس اکنون باید کمتر خندیده و بیشتر گریه کنندکه بکیفر آنچه نموده‌اند خواهید رسید (۸۳) چنانچه خداوند ترا بمدینه نزد عده‌ای‌که تخلف نموده برگرداند وآنها بملاقات توآمده و اجازه بخواهند که جهاد بروند بآنها بگو اجازه نمیدهم و شما ابداً نباید همراه من خارج شده بامن بجنگ بادشمنان بیائید شما کسانی هستید که‌راضی شدید دربدوامردر خانه‌های خود مانده ودر جهاد شرکت نکنید اینك هم باسایر مخالفین وآنهائی که تن بپیکار جهاد نداده‌اند بنشینید (۸٤) وبرمردهٔ آنان نماز مگذار وبرسر قبرشان بدعا نایست چه آنها به خدا و رسولش کافر شده و در حالتی‌که فاسق وبدکار بوده اند مرده‌اند (۸۵) ازمال‌واولاد بسیار دشمنان در شگفت مباش زیرا خدا میخواهد باآن اموال و اولاد آنهارا در دنیا معذب نموده و جانشان را در حال کفر قبض نماید (۸٦)

حلال و آزاد ساخت و از طایفهٔ بنی مازن بن نجار ـ ابولیلی عبدالرحمن بن‌کعب واز سلمة عمروبن‌عتمه و از بنی رزیق سلمة بن‌صخر و از بنی‌غز ناصربن ساریه‌سلمی این هفت نفر خدمت پیغمبر آمده وگریه میکردند و می‌گفتند ما قوه و توانائی آنرا نداریم که در رکاب حضرتت بجنگ حاضر شویم فرمود بر شما باکی نیست زیرا که شما ضعیف و ناتوان هستید

لذا آیه فوق در باره این اشخاص نازل‌گردید و میفرماید مسئولیت و عقوبت بر کسانی است‌که با وجود ثروت و تمکن مالی و جسمانی برای رفتن بجهاد نزد تو آیند و تقاضا کنندکه آنها را از جهاد معاف بداری و راضی شوند مانند زنان و

وَ إِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ جاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قالُوا ذَرْنا نَكُنْ مَعَ الْقاعِدِينَ (۸۷) رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوالِفِ وَ طُبِعَ عَلى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ (۸۸) لكِنِ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ أُولئِكَ لَهُمُ الْخَيْراتُ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸۹) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹۰) وَ جاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَ قَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ (۹۱)

کودکان در خانه نشسته و بجهاد نروند خداوند بردل چنین اشخاصی مهر کفر زده و آنها مردم نادانی هستند

قوله تعالی: یعتذرون الیکم اذا رجعتم »

طبرسی از صحابه روایت کرده آیه مزبور در باره جدبن قیس و معتب بن قشیر و سایر منافقین نازلشده و آنها هشتادنفر بودند هنگامیکه پیغمبر اکرم ﷺ فاتحانه از جنگ بتوك مراجعت نمود ایشان بعذرهای بیجا حضور آنحضرت شرفیاب شده و از آنجناب طلب عفو و بخشش مینمودند خداوند میفرماید ای پیغمبر بآنها بگو عذر نیاورید ما هرگز بگفته‌های شما ایمان نیآوریم خداوند حقیقت حال شما را بما اطلاع داده و زود است که خدا و رسولش کردار شما را بدیده ما آشکار سازد تا نزد مؤمنین رسوا شوید سپس بسوی خدائیکه دانای غیب و شهود است برمیگردید تا باعمالیکه نموده اید آگاه گرداند و بکیفر کردارتان برسید پیغمبر دستور داد کسی با آنها مجالست نکند و احدی با ایشان سخن نگوید

علی ابن ابراهیم از صادقین ﷺ روایت کرده فرمودند وقتی پیغمبر مراجعت

وچون سوره‌ای نازل شود که بخدا ایمان آورده و بارسولش در راه خدا جهاد نمائید ثروتمندان ومتمکنین منافق‌ازحضور تو تقاضای معذوریت ومعافی‌ازجهاد کرده‌و گویند موافقت نماکه بامعاف شدگان بمانیم .(۸۷) بآن راضی بودندکه بامخالفین وعاجزین در خانه نشسته و بجهاد نروند دلهای آنها را نقش کفر و ظلمت پوشانیده درك حقایق نمی‌کنند (۸۸) ولی پیغمبر و کسانی‌که با او بودند چون بجان و مال خود در راه خدا جهاد کردند همه خیرات و نیکوئی مخصوص ایشان است و آنها رستگاراانند(۸۹) برای آنها خداوند باغهائی آماده ومهیا فرماید که زیر درختانش نهرهاجاریست ودر آن تاابدمتنعم میباشند واین درحقیقت سعادت و فیروزی بزرگی است (۹۰) جمعی از اعراب بادیه‌نشین می آیند وعذر میآورندکه بجهاد حاضرنشوند وگروهی‌هم ازکسانی‌که خدا و رسولش‌را تکذیب نموده ازجهاد خودداری و سرباز زده‌اند کافرین ازدو گروه بزودی بعذابی دردناك میرسند. (۹۱)

کرد مؤمنین منافقین را نکوهش میکردند منافقین قسم یاد مینمودند برای آنهاکه ما منافق نیستیم وسوگند ایشان برای آن بودکه مؤمنین از آنها راضی شده و متعرض آنان نشوند خداوند در باره منافقین آیه « سیحلفون بالله لکم » را نازل فرمود و مضمونش آنست ای مؤمنین چنانچه شما از منافقین راضی شوید خداوند هرگز از آنمردم فاسق و تبه کار راضی نخواهد شد

قوله تعالی : الاعراب اشد کفراً و نفاقاً

در آیات گذشته شرح حالات منافقین بیان شد در این آیه میفرماید اعراب بادیه نشین و اطراف مدینه در کفر وعناد ونفاق سخت‌تر از منافقین دیگران بوده چه آنها دورند ازمرکز وحی وتنزیل وبجهل ونادانی احکام خدا سزاوارترندبعضی از آنان منافقانی هستند که آنچه در راه جهاد مصرف می نمایند برای خود ضرر و زیانی پنداشته چون امیدوار بثواب و پاداش نیستند و برای مسلمانان انتظار شوم و عواقب وخیمی دارند وحال آنکه عاقبت بد و حوادث ناگوار برای آنهاخواهد بود خداوند بگفتار پاید ایشان شنوا ودانا است .

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلاعَلَى الْمَرْضَى وَلاعَلَى الَّذِينَ لايَجِدُونَ مايُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۱) وَلا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلاَّيَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (۹۲) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَ هُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لايَعْلَمُونَ (۹۳) يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لاتَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْنَبَّأَنَااللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۴)

شيخ در كتاب مجالس در آيه «والسابقون الاولون» ازحضرت امام زين‌العابدين ؏ روايت كرده فرمود چون حضرت امام‌حسن ؏ ناگزير شد بامعاويه صلح كندمعاويه بالاى منبر رفت و آنحضرت را مجبور نمود كه بر پله پائين‌تر بايستد آنگاه معاويه شروع بايراد سخن نموده گفت اى مردم اين حسن‌بن على فرزند دختر پيغمبر است كه مرا براى خلافت برخود ترجيح داده ومرا اهل اين مقام دانسته و با ميل خود و رضايت براى بيعت با من آمده است حضرت امام حسن ؏ بيان معاويه را قطع و خطبهٔ ايراد نموده و پس‌ازحمد وثناى پروردگار فرمودای مردم بدانيدكه ما اهل‌بيت پيغمبر هستيم خداوند ما را باسلام گرامى داشته وما را ازميان مردم برگزيده و آيه تطهير را دربارهٔ ما نازل فرموده آگاه باشيدكه‌خداوند ما خانواده‌را در خيروخوبى قرارداده وجدم پيغمبراكرم را برسالت مبعوث فرمود وقرآن كريم را براونازل كردو پدرم اميرالمؤمنين اول كسى بودكه بحضرتش گرويده و امر پروردگار و رسولش‌را اجابت كرده وايمان آورد وخداوند دربارهٔ او فرموده افمن كان على بينة من ربه

برمردم ناتوان وضعیف وبیماران وکسانیکه فقیربوده وخرج سفر خود و نفقه عائلهٔ خویش را ندارند تکلیف جهاد نشده و حرجی برایشان نیست اگر به نیکوکاران و سایر مومنین برای رضا خدا وپیغمبر نصحیت نموده وآنها را تشویق وهدایت نمایند بر این نیکوئی و خداوند بخشنده و مهربانست (۹۲) . و همچنین بر آن مومنین که نزد تو میآیند تا موجبات عزیمت آنها را بجهاد فراهم سازی ومیگوئی من مالیکه بتوانم شما را با آن تجهیز نموده‌ومساعدت کنم ندارم ازشدت تأثر وتأسف‌اشك میریزند ومراجعت مینمایندکه چرا چیزی ندارند تا در راه خدا انفاق کنند برایشان نیز گناهی برترك جهادنیست(۹۳).مسئولیت وعقوبت بر کسانی است‌که با وجودتمکن مالی وقدرت نزد تومیآیند وتقاضا دارندکه آنها را ازجهاد معاف‌نمائی وبآن راضی هستندکه چون مخالفین ویا زنان وکودکان درخانه نشسته و بجهاد نروند خداوند بردل آنها مهرکفر وظلمت‌زده وآنها مردم نادانی هستندکه‌درك حقایق‌نمیکنند(۹۴) هنگامیکه شمافاتحانه ازجنك مراجعت مینمائید آنهابعذرهای بیجا میپردازند بآنها بگوعذر نیاورید ماهرگز بگفته‌های شما ایمان نیاوردیم خداوند حقیقت حال واخبار شما را بما اطلاع داده وزود است‌که خدا و رسولش کردار شما را بدیده ها آشکار سازد تا نزد مومنین رسوا شوید و سپس بسوی خدائی‌که دانای غیب و شهود است برمیگردید تاباعمالیکه نموده‌اید شما را بیناکند وبکیفر کردارتان برسید(۹۵).

صریح قرآن وبفرمودهٔ رسول خدا مگرآنکه ما اهل بیت مظلوم وستمدیده‌هستیم‌از همان زمان رحلت و وفات پیغمبراکرم ﷺ تاکنون خداوندا تو میان ما وکسانی که بما ستم نموده‌اند حکم بفرما وحق ما را ازکسانی‌که بماتعدی نموده‌وحقی‌راکه درقرآن برای ما مقرر شده غصب‌کرده ومردم را نسبت بما ناسپاس وجری ساخته و مادرما فاطمه علیهاسلام را ازارث پدرش‌محروم ساختند کیفرفرمابخدا قسم اگرمردم فرمان‌پروردگارواوامر رسولش‌را شنیده وپیروی‌مینمودندحما تا آسمانها برکات‌خود را برآنان نازل و زمین منابع وخیر وثروت خود را ظاهر مینمود وحتی دونفر ازافراد این امت با یکدیگر تنازع واختلاف پیدا نمیکردند وتوای معاویه جرأت‌آن‌نداشتی که طمع بامر خلافت‌کنی لکن باکمال تأسف پیشینیان تو خلافت را از مرکز خود

سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ(۹۶). يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ(۹۷) الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ(۹۸). وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(۹۹). وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرُبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ(۱۰۰).

و تیلوه شاهد منه که مراد از بینه رسول اکرم و شاهد پدرم میباشد و نیز رسول خدا فرمود خداوند امر و مقرر داشته که سوره برائة را یا خودم بـرای مردم مکه تلاوت کنم یا کسی که مانند من باشد و تو یاعلی مانند من هستی پس پدرم از رسول خداست و رسول از پدرم میباشد و نیز پدرم فرمود یاعلی تو پس از من ولی بر تمام مؤمنین میباشی و پیش از تمام مردم پدرم رسالت رسول خدا را تصدیق نموده و خداوند دربارهاش میفرماید:

«والسابقون السابقون اولئك المقربون» و تمام آیاتی که درشأن امیرالمؤمنین نازل شده بود بیان کرد سپس فرمود معاویه گمان میکند که من او را شایسته خلافت میدانم پنداری بیجا نموده بخدا قسم من اولی هستم بمردم از نفس خودشان به نص دور نموده و با اهلش بمخاصمه و نزاع برخاسته تاجائی که امروز تو و یارانت دست تجاوز دراز نموده و درامر خطیر خلافت مسلمین چشم طمع دوختهاید و حال آنکه رسول خدا فرمود تا وقتیکه درمیان امت اعلم ناس وجود دارد هیچکس حق خلافت

چون بسوی آنها بازگردی قسم‌های مؤکد بخدا یاد میکنند که ازمخالفت وتمرد آنها چشم‌بپوشی هرگاه بسوی آنها برگشتی از آنها اعراض و دوریکن زیراکه آنها مردمی پلیدند و بموجب‌کردارهای زشت خود درجهنم ساکن خواهند شد(۹۶).برای شما قسم میخورند تا آنکه از ایشان راضی شوید چنانچه شما از آنها راضی شوید خداوند هرگز از آنمردم فاسق و تبه‌کار راضی نخواهد شد(۹۷) اعراب بادیه‌نشین درکفر و عناد سخت‌تر از دیگران بوده و بجهل و نادانی احکام خدا سزاوارترند و خداوند بمصالح خلق آگاه ودانا است(۹۸) . بعضی از اعراب مردم منافقی هستندکه آنچه درراه جهاد مصرف مینمایند برای خود ضرر وزیانی پنداشته وبرای مسلمانان انتظار عواقب شوم‌وحوادث‌ناگواری رادارندوحال آنکه بدعاقبتی وحوادث بدبرخود آنها بود وخداوندبسخنان ایشان‌شنوا واز اندیشه‌های پلیدشان آگاهست(۹۹) بعض دیگر ازهمان اعراب بادیه‌نشین بخدا وروزجزا ایمان داشته وهرچه راکه‌درراه‌خدا انفاق مینمایند وسیله تقرب در پیشگاه خدا ودعای خیرپیغمبر میدانند آری‌چنین‌است انفاق وخیرات آنها سبب قرب خداست والبته بزودی خداوند هم آنها را داخل رحمت خود میفرماید وخداوند آمرزنده ومهربانست(۱۰۰).

ندارد ای معاویه مردم سست عهد وعهد شکن و دنیا پرست باعث خواری من شدند که ناگزیرم باتوصلح کنم واگر یاران و اصحابی باوفا و باایمان میداشتم هرگز صلح نمیکردم و چون مردم ما را رها نموده و باغیر ما بیعت نموده و برای ما یاور یاوری وجود ندارد جز این امرچاره ندیدم اگرشما در تمام مشرق و مغرب خواسته باشید کسی را پیداکنیدکه جدش رسول خدا وپدرش وصی رسول خدا باشد غیر از من و برادرم کسی را نخواهید یافت ازخدا بپرهیزید وبا وجود روشنائی و وقوف برحق و حقانیت گمراه نشوید من اکنون ناچارم‌که با معاویه صلح وازحق خود صرفنظرکنم لکن میدانم‌که این مصالحه برای شما یك آزمایش وامتحانی است تا روز قیامت ای مردم سرزنش نمیکنندکسی راکه ازحق خود منصرف شده وبرای تأمین مصالح‌امت آنرا رها میکند لکن شایسته سرزنش وملامت آنکس است که حق دیگری‌راغصب مینماید وهرسوایی نافع وهرخطائی مرتکب شود را زیان و ضرر میرساند ودرانبات

وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۱). وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (۱۰۲). وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَآخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۰۳). خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۴).

حق خویش وتعدی معاویه ادامه و آیات زیادی بیان فرمود والبته برای آن مردم سودی نبخشید وازمنبر بپائین تشریف آورد بعدها معاویه گفت بخدا قسم حسن بن علی ﷺ از منبر پائین نرفت مگر آنکه زمین را برمن تاریك نمود بطوریکه تصمیم بقتل او گرفتم لکن برخشم خود تسلط یافته وتحمل نمودم.

عیاشی ذیل آیه والسابقون الاولون ازحضرت صادق روایت کرده فرمود: مراد نقباء اصحاب میباشند مانند اباذر وسلمان ومقداد وعمار و آنهائی که ایمان آورده و تصدیق کرده وبرولایت امیرالمؤمنین ﷺ ثابت وپایدار ماندند.

ونیز از آنحضرت روایت کرده فرمود مؤمنین بریکدیگر سبقت میگیرند مانند پیشی گرفتن اسب دوندگان.

قوله تعالی: وآخرون اعترفوا بذنوبهم

این آیه در حق ابی لبابة بن عبدالمنذر نازل شده وکیفیت آن چنین است که وقتی که پیغمبر تصمیم گرفت که بجنك بنی قریظه برود بزرگان قبیله درخواست نمودند

کسانیکه اول سبقت باسلام وایمان گرفتند ازمهاجر وانصار وآنهائی که ازسایرافراد پیروی از ایشان نمودند خداوند از آنها خشنود وآنهاهم از خداوند راضی هستند وخداوند برای آنها بهشتی که اززیر درختانش نهرهاجاری است آماده و مهیاساخته که تا ابد درآن متنعم و برخوردار شوند واین سعادت بزرگی است(۱۰۱). گروهی ازاعراب پیرامون‌شهرمدینه وجمعی‌هم ازخود اهل مدینه منافقند ودرنفاق و دوروئی خود استوار و پابرجا بوده ولی شما اطلاع ندارید ومابرسریرت ناپاك آنها آگاهیم بزودی دوبار یکی قبل ازمرك ویکمرتبه بعد ازمرك آنها را عذاب‌کنیم وعاقبت هم بعذاب سخت ابدی دوزخ بازگشت مینمایند(۱۰۲). وجمعی دیگر اعتراف بگناهان خود نمودند که کارهای زشت وزیبا هردورا مرتکب شده و بجا آورده‌اند امید است خداوند توبه آنها را بپذیرد همانا خداوند آمرزنده ومهربانست(۱۰۳). ای رسول تو ازاموال مؤمنین صدقات را بگیر تابآن صدقات آنها را ازپلیدی و حسدپا پاك و پاکیزه بسازی وبآنها دعای خیرکن چونکه‌دعای تو درحق آنان سبب آرامش‌خاطر وتسلی ایشان خواهد شد همانا خداوند شنوا و دانا است (۱۰۴).

تاپیغمبر ابی‌لبابه‌را برای مشورت نزد آنها بفرستد پیغمبر اکرم ﷺ بابی‌لبابه‌فرمود نزد دوستانت برو وببین چه میگویند ابی‌لبابه نزد آنها رفت وآنها ازاوسئوال کردند که آیا صلاح است مابحکم محمد ﷺ تن دردهیم؟

ابی‌لبابه گفت البته قبول نمائید ولی بدانیدحکم محمد ﷺ دربارهٔ شماذبح است وبگلوی خود اشاره نمود وفوراً پشیمان شدکه چرا من چنین حرفی ازپیش‌خود بآنها زدم وگفت‌با این گفتار بیمورد بخدا ورسول اوخیانت کردم وازمیان قبیلهٔ‌مزبور بیرون رفت اما خدمت پیغمبر شرفیاب نشد و مستقیماً بطرف مسجد رفته و ریسمانی بگردن خود بسته وسر ریسمان را بستونی که معروف بستون توبه بود بستهٔ‌گفت نه ازمسجد بیرون میروم ونه‌آنکه ریسمان را ازگردنم باز میکنم تا آنکه بمیرم و یا خداوند توبه مرا قبول نماید این خبر به پیغمبر رسید فرمود اگر نزد ما آمده بود همانا از خداوند برایش طلب عفو و آمرزش مینمودیم لکن چون امر خود را بخدا واگذار نموده خودش میداندکه توبهٔ او را بپذیرد ویا نپذیرد ابی‌لبابه روز ها روزه

الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبة عن عباده و یأخذ الصدقات و ان الله هو التواب الرحیم(۱۰۵). وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون و ستردون الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون(۱۰٦). وآخرون مرجون لامر الله اما یعذبهم واما یتوب علیهم والله علیم حکیم(۱۰۷). والذین اتخذوا مسجداً ضراراً وکفراً وتفریقاً بین المؤمنین وارصاداً لمن حارب الله ورسوله من قبل ولیحلفن ان اردنا الا الحسنی والله یشهد انهم لکاذبون(۱۰۸). لاتقم فیه ابداً لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب المطهرین (۱۰۹) . افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله ورضوان خیر ام من اسس بنیانه علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم والله لایهدی القوم الظالمین(۱۱۰).

میگرفت وشبها باطعامی که دخترش بمسجد میآورد وباندازهٔ سدرمق افطار میکرد و هنگام قضای حاجت دخترش اورا از ستون مسجد باز کرده و دوباره می بست شبی پیغمبر اکرم ﷺ در خانهٔ ام سلمه بود که آیه فوق نازل گردید و پیغمبر بام سلمه فرمود هم اکنون خداوند توبه ابی لبابه راپذیرفت امسلمه عرض کرد اجازه میفرمائید اورا مطلع سازم فرمود او را خبر بده امسلمه سرخود را ازحجره بیرون کرده وگفت ای ابی لبابه بشارت باد ترا خداوند توبه تورا قبول فرمود مسلمانان حاضر در مسجد دویدند تا اورا ازستون باز کنند گفت بخدا قسم نمیگذارم مرا باز کنید مگر آنکه رسول خدا نیز مرا ببخشد وخودش مرا باز کند پیغمبر تشریف برده اورا ازستون باز نموده وفرمود ای ابی لبابه اکنون تو مانند طفلی که تازه ازشکم مادر متولد شده باشد

آیا مؤمنین نمیدانند که خداوند توبهٔ بندگان را میپذیرد و صدقات آنها را دریافت مینماید خداوند بسیار توبه‌پذیر ومهربانست (۱۰۵). ای پیغمبر بآنها بگو هرچه می خواهند بکنند ولی باید بدانند بزودی خدا عمل آنها را بشما مینمایاند وهم رسول وهم سایر مؤمنین بر کرده‌های ایشان آگاه میشوند وبزودی بسوی عالم غیب وقیامت بازگشت خواهید نمود وشما را بآنچه نموده‌اید مطلع سازند (۱۰۶). عده‌ای هم از گناهکاران کسانی هستند که کارشان بامید و مشیت خدا موقوف است که یا آنها را عذاب نموده ویا آنکه بلطف خویش از گناهانشان درگذرد و خداوند دانا و حکیم است (۱۰۷). وکسانی که مسجد ضرار بنا نمودند وقصدشان زیان رسانیدن باسلام و کفر وعناد وتفرقه انداختن بین مؤمنین وهمراهی نمودن بادشمنان خدا ورسول بوده وبااینحال قسم یاد میکنند که ما حسن نیت داشته و جز برای خدمت و توسعه اسلام نظری نداریم خدا گواه است که آنها دروغ میگویند(۱۰۸) ای رسول ماتو هرگزدر مسجد آنها قدم نگذار همان مسجد قبا که از اول پایه و اساسش برتقوی بنا کرده‌ای شایسته‌تراست که در آن نماز کنی و مردانی که دوست دارند خداوند آنها را منزه و پاک کند در آن مسجد حضوریابند وخداوند مردان پاک را دوست دارد (۱۰۹). آیا کسیکه مسجدی را برای تقوی و خدا پرستی بنا مینماید وطالب خشنودی خداوند است بهتراست یا آنکه بنائی بسازد که سست بنیاد و درمسیل قرارگرفته که بزودی ویران ونابود شود وبالاخره آن‌بنا ازبن وپایه بآتش دوزخ افتد وهرگز خداوند ستمکارانرا هدایت نخواهد کرد (۱۱۰).

هیچ معصیت نداری عرض کرد ای رسول خدا بشکرانهٔ چنین نعمتی میتوانم تمام مالم را صدقه بدهم فرمود خیر عرض کرد دو ثلث آنرا بدهم فرمودند خیر مجدداً عرض کرد آیا نصف اموال خود را بدهم فرمودند خیر عاقبت عرض کرد ثلث آنرا صدقه بدهم فرمودند آری انفاق کن و آنگاه آیه خذمن اموالهم صدقه نازلشد واینحدیث را علی‌ابن‌ابراهیم روایت کرده است.

عیاشی در آیه و آخرون‌اعترفوا بذنوبهم‌ازحضرت‌باقر ﷺ روایت کرده که‌فرمود عسی‌الله ان یتوب علیهم مفهوم عسی درباره حضرت باریتعالی حکم و جوب را دارد

واین آیه درحق گناهکاران شیعیان ما نازل گردیده است.

در کافی ذیل آیه خذمن اموالهم صدقة از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود وقتی که این آیه نازل شد پیغمبراکرم بوسیله منادی بمسلمین اعلام فرمود که خداوند همانطور که نماز را برشما واجب فرموده اینك زکوة را نیز بشما واجب کرده تا از طلا و نقره وشتر و گاو و گوسفند و گندم وجو ومویز وخرما زکوة بدهید مشروط بر آنکه یکسال از آن اموال بگذرد وپس از آنکه ماه رمضان را روزه گرفتند بر آنها اعلام کرد برای قبولی نماز و روزهٔ خود خداوند پرداخت فطره یعنی زکوة بدن را مقرر و واجب فرموده است. و ابن بابویه ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده که فرمود امام زین العابدین ﷺ فرموده من ضمانت میکنم که صدقاتی که از دست بندهای خارج شود بدست پروردگار برسد و این است مفهوم و معنای قول خداوند که میفرماید: «هویقبل التوبة عن عباده و یا خذالصدقات».

در کافی ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود هر کس گمان کند که امام ﷺ محتاج است باموال او کافر شده بلکه مردم احتیاج دارند که امام صدقات آنها را بپذیرد و آیه را تلاوت نمودند وفرمود مراد از یاخذالصدقات آنستکه خداوند قبول میفرماید صدقات را ازصاحبانشان وبایشان ثواب وپاداش عطا میکند.

عیاشی ازمعلی بن خنیس روایت کرده گفت شب بارانی حضرت صادق ﷺ رادیدم ازمنزل بیرون آمده مقداری نان واشیاء دیگرهمراه دارد عرض کردم حضورش آنها را بمن مرحمت بفرمائید بیاورم فرمود من اولی هستم ازتو درخدمتش رفتم تا رسیدیم بسقیفهٔ بنی ساعده مشاهده کردم جمعی بخواب رفته‌اند آنحضرت بالین سر هریك از آنها یك ویادوقرصه نان گذاشت سئوال کردم فدایت گردم اینان را میشناسید؟ فرمود خیرخداوند خلق نفرموده هیچ چیزرا مگر آنکه برای آن نگهبان و حافظی قرار داده جزصدقه که پروردگار خودش او را میگیرد و پدرم هروقت صدقه میداد دست خود را میبوسید ومیفرمود این صدقه را نخست پروردگار اخذ میکند پیش از آنکه دردست سائل قراربگیرد من دوست دارم بدست خود صدقه بدهم چه آنرا خدامیگیرد همانا صدقه درشب خاموش میکند غضب پروردگار را ومحو نماید گناهان و آسان

گرداند حساب محشر را ودر روز صدقه دادن مال وعمر را زیاد کند.

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده دوست ندارم در دو چیز کسی بمن کمك کند یکی در وضوء زیرا آن جزء نماز من است ودیگر در صدقه دادن چه آن را خداوند اخذ میکند.

عیاشی در آیه «وقل اعملوا فسیری الله عملکم»... از صادقین علیهما السلام روایت کرده که محمد بن مسلم گفت از آن جنابان سئوال کردم آیا اعمال مسلمین برسول اکرم صلی الله علیه و آله عرضه میشود یا خیر؛ فرمود دراین امر شکی نیست و آیه را تلاوت نموده وفرمود در روی زمین خداوند گواهانی مقرر داشته.

ودر کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر روز صبح اعمال بندگان را اعم از نیکو کاران و بد کاران بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه میدارند ای مسلمانان دقت ومراقبت کنید تا اعمال نیکو انجام دهید.

ونیز آنحضرت فرمود مراد از مؤمنون ائمه هستند و در روایت دیگر فرمود امیرالمؤمنین وفرزندان آنحضرت میباشند.

ونیز ازحسین بن میاح روایت کرده گفت شخصی این آیه را نزد حضرت صادق علیه السلام قرائت کرد فرمود مأمونون تلاوت کن نه مؤمنون ومراد از مأمونون ما ائمه میباشیم ابن بابویه ازداود بن کثیر رقی روایت کرده گفت وارد شدم حضور حضرت صادق علیه السلام پیش از آنکه تکلم کنم فرمود ای داود روز پنجشنبه اعمال و کردار تو را برمن عرضه داشتند مشاهده نمودم ازجمله آنها صله کردن تو بود باپسر عمویت ازاین عمل بسیار خورسند شدم ودانستم دراثر این صله عمر او بپایان رسیده داود میگوید آن پسرعموی من شخصی بود معاند وناصبی از او وعیالش بمن زیاد صدمه رسیده بود خواستم مکه مشرف شوم مقداری ازاموال خود را باو دادم وقتی مدینه وارد وحضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم آنحضرت خبرداد مرا بآن صله ایکه بجا آورده بودم ومحمد بن حسن صفار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که همه روزه صبح ها اعمال بندگان اعم از نیك وبد برسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه میشود از کارهای زشت بپرهیزید وحیا کنید که عمل زشت شما برسول اکرم عرضه شود. و باز از آنحضرت روایت کرده که فرمود هرگا فرد مؤمنی

لایزال بنیانهم الذی بنوا ریبة فی قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم والله علیم حکیم(۱۱۱) . ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون وعدا علیه حقا فی التوریة والانجیل والقرآن ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به و ذلک هو الفوز العظیم(۱۱۲).

که بمیرد موقع دفن وگذاردن قبر عملش برپیغمبراکرم ﷺ وامیرالمؤمنین ؑ و یك یك ائمه معصومین تابرسد حضور حضرت حجة روحی فداه عرضه میشود

در کافی ذیل آیه واخرون مرجون لامرالله.

ازحضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود منظور از مرجون لامرالله مشرکینی هستندکه حمزه وجعفر وسایر مؤمنین را بقتل رسانیده وبعدها اسلام آورده وشرك را رها وخدا راپرستش نموده‌اند لکن حقیقت ایمان دردلهای ایشان پرتوافکن نشده بطوریکه نه‌چنان مؤمن هستند که داخل بهشت شوند ونه آنکه کافرند که در جهنم بروند آنها بحالت انتظار مترصد امر خدا میباشندکه یا مورد عذاب واقع و یا توبه ایشان قبول گردد.

قوله تعالی : والذین اتخذوا مسجدا ضرارا

سبب نزول این آیه آن بودکه عده‌ای از منافقین خدمت پیغمبر اکرم ﷺ شرفیاب شده گفتند ای‌رسول خدا دربین مردم بنی‌سلیم اشخاص پیر وبیمارانی وجود داردکه نمیتوانند بمسجد شما بیایند وهمچنین درمواقعی که باران‌میبارد توفیق‌رفتن مسجد ازمردم سلب میشود اجازه فرمائید در قبیلهٔ بنی سلیم مسجدی بناکنیم پیغمبر اکرم ﷺ موافقت‌فرمود همینکه‌ساختمان مسجدبپایان رسید ازحضرتش‌درخواست نمودندکه برای افتتاح مسجد و اقامه نماز مسجد را بقدوم خود منور سازند فرمود اکنونکه عازم جنك بتوك میباشم پس از مراجعت بخواست خدا خواهم آمد ولی

اساسیکه آنها برروی کفر و نفاق بناکردند ایشانرا پیوسته دچار شك و تردید نگاه داشته تا آنکه بمرك دل از آنها برکنند همانا خداوند دانا و آگـاهست بامور خلایق(۱۱۱). خداوند جان ومال مؤمنین را درقبال بهشت خریداری کرده و آنها در راه خدا بجنك و کارزار میپردازند تا دشمنان دین را بکشند ویاخود کشته شوند و این وعده قطعی و برعهدهٔ خداوند است ودرتورات و انجیل وقرآن بدان تصریح شده وباوفاتر ازخدا درانجام پیمان وعهود کیست؛ ای اهل ایمان شما دراین معامله‌ای که نموده‌اید بخود مژده و بشارت دهیدکه این معامله و معاهدهٔ باخدا سعادت وفیروزی بزرگی است(۱۱۲).

چون ازجنك برگشتند آیه فوق نازل شد درباره مسجد وابوعامر راهب و قسمی که بدروغ خورده بودندکه بنای مسجد مزبور برای صلاح حال مؤمنین و خدمت بدین بود ودرباطن نظرزیان وفساد داشتند خداوند برپیغمبر اکرم (ص) واصحابش اطلاع واعلام فرمود تاب‌آن مسجد نروند.

آن مسجدبدستور ابوعامربناشده‌وداستان آن ازاینقراراست‌درزمان جاهلیت وپیش از ورود پیغمبراکرم (ص) بمدینه متوره‌شخصی موسوم بابوعامر که‌ازرهبانان بود ولباس پشمینه میپوشید‌درمدینه سکونت داشت هنگامیکه‌آنحضرت هجرت‌کرد وازمکه نزول اجلال فرمود درمدینه آتش حسد وکینه ابوعامر برافروخت و برعلیه آنحضرت درپنهانی حزبی تشکیل داد و پیروانی برای خود فراهم‌کرد پس از آنکه اهل مدینه بحال او آگاه شدند قصد‌کشتن اوراکردند بسوی مکه فرار نمود وپس‌از فتح مکه‌بطائف رفت وتحصن جست اهل طائف که‌اسلام آوردند بشام رفت وازآنجا قصدکرد حرکت‌کند بسوی مملکت‌روم وازپادشاه روم‌تقاضاکند لشکری بهمراهی اوبفرستد تامدینه برود وباپیغمبراکرم جنك و کارزارکند و آنحضرت راکشته یا از مدینه بیرون‌کند نامه‌ای بمنافقین نوشت وآنها را از قصد خود آگاه‌کرد و دستور داد مسجدی بناکنند تا او وهمراهانش برسند وبجانب روم حرکت نمود منافقین آن مسجد را بناکردند وانتظار ورود او وهمراهانش را داشتند خداوند ابوعامررا پیش از آنکه بروم وارد شود هلاك و نابودکرد و اسرار درونی منافقین را آشکار نمود

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ(۱۱۳). مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ(۱۱۴). وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۱۵).

ابی‌جارود ازحضرت باقر ؏ روایت کرده فرمود مسجدضرار رادرکنار راه متروکی بنا کردند خداوند آن را بآتش جهنم فرومیبرد.

ودرتفسیر منسوب بحضرت عسکری ؏ ازحضرت موسی‌بن جعفر ؏ روایت کرده فرمود ابوعامر گوساله عصرپیغمبر خاتم ﷺ بود وحضرتش اورا فاسق‌خطاب میفرمود پس ازبازگشت آنحضرت‌ازغزوه تبوك که فاتحانه‌و بسلامت وارد شدخداوند کید ومکرمنافقین‌راباطل نمود وآیه مزبوررا نازل و برسولش دستورداد تا آن‌مسجد ضرار را بسوزاند وپیروان ابوعامر پس‌ازچهل‌پنجروزمبتلاشدن بانواع بیماریهامانند قولنج وفلج وجذام ولقوه هلاك گردیدند وبجهنم‌داخل شدند.

درکافی ذیل آیه لمسجد اسس علی‌التقوی از حضرت صادق ؏ روایت‌کرده فرمود مسجدیکه پایه واساس آن برتقوی بنا نهاده شده مسجد قبا میباشد.

و نیز درآیه فیه رجال یحبون ان یتطهروا ازآنحضرت روایت‌کرده فرموداین آیه درباره اهل قبا نازل شده و مراد از طهر و پاکیزگی طهارت‌گرفتن بآب و وضوء پاکیزه است.

طبرسی ازصادقین ؏ روایت کرده فرمودند آیه افمن اسس بنیانه علی تقوی دربارهٔاشخاصی نازل‌شده که‌تطهیرمینمودندو پاکیزه میکردندنجاست بول وغایط‌رابآب وآنها مردمان قبابودند پیغمبر ﷺ بایشان‌فرمود چگونه تطهیرمیکنید که‌خداوند

ای پیغمبر به توبه کنندگان وخداپرستان وشکرگذارن وروزه داران و نماز گذارانی که باخشوع کامل راکع وساجد هستند وکسانیکه امر بمعروف و نهی ازمنکر نموده وحدود الهی را پاس‌میدارند بشارت‌بده‌که بثواب‌و سعادت ابدی‌خواهند رسید(۱۱۳).
نباید پیغمبر وکسانیکه ایمان آورده‌اند برای مشرکین از خداوند طلب مغفرت و آمرزش نمایندهرچندکه ازنزدیکان وخویشانشان باشند پس‌از آنکه برای آنهامسلم وثابت شودکه آن منسوبین‌وخویشان‌ازدشمنان‌خدا واهل‌جهنم و آتش هستند(۱۱٤).
واگر ابراهیم برای‌آزر پدر تربیتی خود ازخداوند طلب مغفرت‌کرده برای‌آن‌بودکه وعده داده بود ایمان آورده و ازشرك بپرهیزد وچون دانست‌که او دشمن خداست ازاو بیزاری جست چونکه ابراهیم شخصی بود بسیار برد بار وخداترس (۱۱۵).

شمارا دراثر آن مدح واحسان فرموده، گفتند ما اثرنجاست را بآب برطرف مینمائیم (در این آیه خداوند تشبیه کرده بناء منافقین و مسجد ضرار را به بنائیکه کنار نهر ساخته شده‌که در اثر رطوبت خراب ودر آب فرومیرود همچنین‌بنای منافقین‌درآتش جهنم فرورود ومراد آنستکه عمل شخص پرهیزکار و منافق مساوی نیست چه عمل مؤمن وپرهیزکار براصل صحیح و ثابتی ساخته شده پس برقرار بماند بخلاف عمل منافق که بنیان اوسست وپایه دارنیست.)

ونیز درآیه «ولایزال بنیانهم الذی بنوا» ازآنحضرت روایت‌کرده فرمودپیغمبر اکرم ﷺ پس از بازگشت ازجنگ تبوك مالك‌بن جعشم خزاعی وعامربن عدی را برای تخریب وسوزانیدن مسجد بنی سلیم روانه فرمود مالك بمنزل خود رفته آتشی فراهم ساخته و با اشتعال شاخه وبرگهای درخت خرما سقف مسجد را سوزانیده و زیدبن حارثه آنقدر توقف کرد تا تمام سقف سوخت سپس دیوارها را خراب‌کرده‌و بدینترتیب مسجد ضرار را ازبین بردند.

قوله تعالی: ان‌الله اشتری من‌المؤمنین انفسهم تا آخر و بشرالمؤمنین

درکافی ازابی بصیر روایت‌کرده‌گفت قرائت‌کردم حضور حضرت باقر ﷺ آیه التائبون العابدون را فرمود تلاوت‌کن التائبین العابدین. دربصائرالدرجات اززراره روایت‌کرده‌گفت مسئله میخواستم ازحضرت باقر ﷺ سئوال کنم کراهت داشتم لطیفهٔ

بکار بردم تابمقصود خودبرسم عرض‌کردم حضورش خبر بدهید مرا ازکسیکه کشته شده آیا آن فوت کرده ؟ فرمود نه مجدداً عرض‌کردم آیا در قرآن فرقی میان قتل و موت هست ؟ فرمود بلی خداوند میفرماید«افان مات اوقتل» .

و نیز میفرماید «ولئن متم اوقتلتم لالی‌الله تحشرون» ایزراره خداوند فرمود ان‌الله اشتری تا آخر آیه را تلاوت نمود عرض‌کردم حضورش خداوند میفرمایدکل نفس ذائقة‌الموت آیا آنکه کشته شده‌نچشیده ناگواریهای مرگ را ؟ فرمود آیا کسیکه بشمشیر کشته شود مانند آنکسی است‌که در فراش خود مرده است همانا هر آنکه بقتل رسیده برگردد بسوی دنیا تا بچشد مرگ را و این حدیث را عیاشی نیز نقل نموده است .

عیاشی ازحضرت باقر ؏ روایت‌کرده فرمود نیست مؤمنی مگر آنکه برای اوکشتن ومردن هردومیباشد وهرمؤمنی کشته شود بدنیا برگردد تابمیرد وهر آنکه مرده است برگردد تاکشته شود .

و نیز ازحضرت صادق ؏ روایت‌کرده فرمود هرکس دزدی رابگیردمیتواند ازاو بگذرد وعفوکند ولی اگر اورا نزد امام برد باید امام دست او را قطع کند زیرا خداوند میفرماید و الحافظون لحدودالله واگر سارق را حضور امام معرفی نمودند نمیتواند امام از جداکردن دست دزد صرفنظرکند لطیفة : حقیقت خرید و فروش و اطلاق اشتراء برخداوند جایز نیست زیرا مشتری میخرد مالی‌راکه مالك آن‌نمیباشد وخداوند جل عظمته مالك تمام موجودات است پس مراد ازشراء وقرض در آیه من ذا الذی یقرض‌الله تاکید جزاء و پاداش بصاحب عمل باشد وچون خداوند ضامن‌ثواب و پاداش شده‌برای کسانیکه پرستش‌اوکنندو پیروی ازاوامرش بنمایند لذا تعبیرفرموده ازثواب و پاداش بثمن‌وازطاعات وعبادات‌بثمن وفرموده خداوندمیخرد نفسهای‌مؤمنین را باینطریق‌که آنها بذل‌کنند نفس خودشان درجهادراه‌خدا واموالشان را انفاق‌کنند برای خاطر خوشنودی پروردگاروودرعوض بهشت بگیرند ازخداوند.

درکافی از حضرت صادق ؏ روایت‌کرده فرمود آیه در شأن ائمه طاهرین نازل شده و شاهد براین مدعا آنست‌که خداوند دراین آیه آنها را بصفتی مدح

توصیف مینماید که آن صفات درغیر ائمه معصومین یافت نمیشود .

و نیز فرمود آمرون بمعروف کسانی هستند که تمام انواع معروف را از کوچك و بزرك ودقیق و جلیل میدانند و ناهون از منکر نیز آنهائی باشند که کلیه امورمنکر را بشناسند وحافظین حدود خداوند باید تمام احکام وحدود خدا را بدانند ودرمیان تمام مردم فقط ائمه طاهرین هستند که عالم براین امور میباشند.

در کافی ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده که عباد بصری حضرت امام زین-العابدین ﷺ را درراه مکه ملاقات کرده وبحضورش عرض نمود که شما جهادرابعلت دشواری آن ترك نموده و برای سهولت بحج مشرف شدید و آیه « ان الله اشتری من المؤمنین » را قرائت کرد حضرت فرمود این آیه در شأن ما ائمه وارد شده زهری گفت پس مراد از التائبون چیست ؟ فرمود اگر میدیدیم که مردم براین صفت بودند جهاد با آنها ازحج افضل بود یعنی وقتی که ما یاوری نداشتیم ومردم از ما دوری می جویند باچه اشخاصی بجهاد برویم.

قوله تعالی : ماکان للنبی والذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین

طبرسی ازصحابه روایت کرده گفتند سبب نزول آیه مزبور آن بود که جمعی از مؤمنین درخواست کردندازپیغمبر اکرم ﷺ اجازه بفرماید بآنها تابرای پدرانشان که درزمان جاهلیت وفات کرده‌اند استغفار کند وطلب آمرزش نمایند ازخداوندآیه فوق نازل شدکه مضمونش آنست نباید پیغمبر وکسانیکه ایمان آورده‌اند برای مشرکین ازخداوند طلب مغفرت وآمرزش نمایند هرچند ازنزدیکان و خویشانشان باشند واگر مشاهده کرده‌اید که ابراهیم برای آذر پدر مادر خود طلب مغفرت کرده برای آن بود که وعده داده بود چنانچه ایمان آورد ازخداوند برای او آمرزش بطلبد وچون دانست که ایمان نمی آورد وازپرستیدن بت دست برنمیدارد ودشمن خداست ازاوبیزاری جست باآنکه ابراهیم بسیاررحمدل بود.

در کافی ذیل « آیه وماکان استغفارابراهیم » ازصادقین ﷺ روایت کرده فرمودند ابراهیم به پدرمادریش آذر گفت اگر بت‌پرستی را ترك کنی ازپیشگاه خداوند برایت طلب آمرزش مینمایم اماچون اودست ازبت‌پرستی برنداشت ابراهیم ازاوبیزاری جست.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَدَيٰهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ(۱۱٦). إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ(۱۱۷). لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۱۸) . وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ(۱۱۹).

وابی جارود ازحضرت باقر عليه السلام روایت کرده که فرمود اواه یعنی بسیار گریه و زاری کنندهٔ دربیابانها وامکنهٔ خلوت و دور ازمردم.

ابراهیم بن ابی بلاد واو از بعضی ازاصحاب حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که آنحضرت باصحاب خود فرمود مردم دربارهٔ حضرت ابراهیم چگونه میاندیشند؟عرض کردند ابراهیم به آذر وعده کرد که برایش استغفار نماید فرمودنداینطور نیست بلکه ابراهیم باو گفت اگر ایمان بخدا آورد برای او استغفار نماید و چون واضح شد که همچنان دشمن خداست ابراهیم ازاوبیزاری جست.

قوله تعالی: وماكان الله ليضل قوماً بعداذ هديهم

طبرسی ازصحابه روایت کرده گفتند سبب نزول آیه آن بود که عدهٔ ازمسلمانان پیش از نزول احکام و واجبات وفات کردند جمعی حضور پیغمبر اکرم صلی الله عليه وآله عرضه داشتند ای رسول خدا برادران ما که پیش از قوانین و فرایض مرده‌اند قرب و منزلة آنها چگونه است ؟ آیه فوق نازل شدومضمونش آنست خداوندحکم بگمراهی طایفهٔ نمیکند پس آنکه آنها را براه راست رهبری فرمود مگربعد ازآنکه امر بواجبات ونهی ازمحرماتی بفرماید و آنان پرهیزکار و یا نافرمان باشند در اینصورت بر آنها

پس از آنکه خداوند قومی را هدایت فرمود دیگر گمراه نخواهد ساخت تا بر آنها روشن سازد که ازچه چیزهائی باید بپرهیزند وخداوند بهرچیزی داناست(۱۱۶) و آن خداوندی است که مالك آسمانها وزمین بوده‌وزنده میکند ومیمیراند وجز خدا برای شما دوست ویاوری وجود ندارد(۱۱۷) خداوند بسبب پیغمبر ازمهاجروانصار که درسخت‌ترین امطلات ازاوپیروی‌نموده ودرموقعی که دلهای‌ایشان‌مضطرب‌دبسیاری ازآنها نزدیك به‌لغزش وسقوط بودند رحمت ولطف خود را شامل حال آنها فرمود وازلغزش‌های آنها درگذشت چه خداوند درباره رسول و مؤمنین مشفق و مهربان است (۱۱۸) و نیز توبه سه‌نفر راکه مخالفت نمودند تا زمین بر آنها تنك شد و از خودشان هم بیزار ودلتنك شدند ودانستند که ازغضب خدا جزبلطف اوملجاء وپناهی نیست پذیرفت وازایشان درگذشت پذیرفت‌زیرا که خداوند بسیار توبه‌پذیر بوده ودرهرحال برخلق مشفق ومهربانست(۱۱۹).

روشن نموده که باید از چه چیز هائی اجتناب ومرتکب چه عملی شوند تا مستحق پاداش ویاکیفر شوند.

درکافی ازعبدالاعلی روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت صادق ؏ آیا خداوند دربشرچیزی را قرار داده که بسبب آن مجبور شوند خدا را بشناسندو آیا تکلیف‌اختیاری دارند بمعرفت واحکام؛ فرمود خیر برخدا لازم‌است بیان‌کندخیر وشر را وهیچ نفسی را زیادتراز توانائی تکلیف نکند سپس تلاوت نمود آیه فوق را وفرمود «حتی یبین لهم» آنستکه بشناساند بمردم چیزی راکه سبب رضای خاطر او میگرددو آنچه‌راکه‌باعث سخطوغضب‌خداوندمیشود. ودرمحاسن‌ازحضرت‌صادق ؏ ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود - مراد آنست که خداوند پس از هدایت و رهبری خلق را‌قدرت تشخیص عطا میفرماید که موارد رضا وسخط خدا را بشناسد و بفهمد چه اعمالی موجب رضا وچه خطاهائی باعث غضب حضرت حق میشود و آنوقت خود شخص مختار است که او امر را اجراء ونواهی را ترك کند وخود را بمرحله پرهیز و تقوی برساند.

طبرسی ازحضرت رضا ؏ روایت کرده که آنحضرت آیه لقد تاب‌الله علی‌النبی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱۲۰) . مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئاً يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۲۱)

والمهاجرين را بطريق زير قرائت ميفرمود «لقدتاب‌الله بالنبى على‌المهاجرين» و آيه مزبور درباره ابى‌ذر وابى‌خيثمة و عميرة بن وهب نازلشده‌كه در جنك تبوك از رفتن باپيغمبر تخلف نمودند سپس بآنحضرت ملحق شدند.

قوله تعالى: و على الثلاثة الذين خلفوا حتى ضاقت عليهم الارض

طبرسى‌ازحضرت باقر ﷺ وحضرت‌صادق ﷺ روايت‌كرده فرمودند سبب‌نزول آيه آنست زمانيكه پيغمبر اكرم حركت‌كرد براى جنك تبوك كعب‌بن مالك شاعر ومرارةبن ربيع‌وهلال‌بن امية با آنحضرت حركت‌ننمودند ولى ازجمله منافقين نبودند وحركت خود را بتعويق انداختند پيوسته ميگفتند امروز وفردا به پيغمبر ملحق مى شويم وهمينطور درترديد باقى ماندند تاآنحضرت مراجعت نمود آنها بسيارپشيمان شده وتوبه‌كردند پيغمبراكرم باايشان‌تكلم نفرمود مسلمانان هم‌از آنان دورى‌جستند ايشان روبه‌بيابان نهادند وترسيدندكه خداوند ورسولش‌توبه آنها را نپذيرد آنقدر گريه وزارى‌كردندجبرئيل نازل‌شد وآيه فوق‌را آوردپيغمبر فرستاد آنهارا آوردند آيه را برايشان تلاوت فرمود دانستند خدا و رسولش توبه آنان را قبول فرموده.

در كافى ازفيض‌بن‌مختارروايت‌كرده‌گفت فرمود حضرت‌صادق ﷺ چگونه آيه را قرائت‌ميكنيد؟ عرض‌كردم‌خلفوا قرائت ميمائيم فرمودا گرخلفوا بود آن سه‌نفردر مقام اطاعت بودند نه در معصيت عرض‌كردم پس چطور قرائت كنيم؟ فرمود خالفوا قرائت‌كنيد ودرروايت ديگر فرمود عثمان ورفيقان او مخالفت دستور خدا نمودند

ای اهل ایمان‌ازخدا بترسید وباراستگویان باشید(۱۲۰). اهالی مدینه و بادیه‌نشینان اطراف آن نباید ازفرمان پیغمبر هرگز تخلف ورزیده ودرمقابل‌میل او ازخودمیلی ابراز واظهار کنند تا درعوض این فرمانبرداری واطاعت هیچ رنج تشنگی وگرسنگی وخستگی در راه خدا نکشند وقدمی که خشم کفار را برانگیزد برندارند و رنجی ازدشمنان دین نبینند مگر در برابر آن آلام و رنجها عمل صالحی درنامهٔ اعمالشان نوشته شودوخداوندپاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد (۱۲۱).

بخدا قسم آن مردم نشنیدند صدای سم حیوانی را ونه صدای سنگی را مگر آنکه گفتند ما فرمانبرداریم لذا خداوند بر آنها ترس را مسلط گردانید و صبح کردند درحالتیکه هلاک شدند.

در کافی ازبریدبن‌معاویه عجلی روایت‌کرده گفت‌ازحضرت باقر ﷺ تفسیر آیه «کونوا مع‌الصادقین» را پرسیدم؛ فرمود خداوندازکلمه‌صادقین‌ماائمه را قصدنموده‌و روایات بسیاری‌ازطرق عامه‌وخاصه دردست‌است که مراداز‌صادقین امیرالمؤمنین ﷺ وائمه معصومین ﷺ میباشد.

عیاشی از ابی حمزه ثمالی روایت‌کرده گفت فرمود بمن حضرت باقر ﷺ ای اباحمزه‌کسانی پرستش میکنند خدارا‌که او را شناخته باشندوآنهائیکه پروردگار را نشناخته‌اند غیر خدارا پرستش‌کنند در اثر نادانی و گمراهی عرض‌کردم حضورش چگونه‌باید خدا را شناخت؛ فرمود معرفت اوعبارت ازتصدیق‌کردن رسولش میباشد درآنچه ازطرف خدا آورده برای مردم درباره ولایت علی ﷺ واولادش ودیگر اقتدا کردن وپیروی نمودن ازآنحضرت وفرزندانش وبیزاری جستن ازدشمنان آنها باشد مجدداً عرض‌کردم چه امری را باید انجام دهم‌تا ایمانم کامل گردد؛ فرمود دوستی‌کن بادوستان خداوبیزاری‌بجوازدشمنان‌اوو بوده‌باش‌باراستگویان‌چنانچه‌خداونددرقرآن بآن امرنموده و میفرماید کونوا مع‌الصادقین گفتم حضورش دوستان و دشمنان خدارا برایم معرفی بفرمائید فرمود دوستان خدا پیغمبراکرم ﷺ وعلی وحسن وحسین و فاطمه ومافرزندان آنحضرت میباشیم هرکه ما را دوست بدارد خدا را دوست داشته

وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ(۱۲۲). وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱۲۳).

ودشمنان خدا فلان وفلان و هر آنکه از ایشان پیروی کنند میباشد و همانها کسانی هستندکه حق ما را غصب نموده وبما ستم کردند.

قوله تعالی: ماکان لاهل المدینة ومن حولهم من الاعراب ان یتخلفوا عن رسول الله» در آیات گذشته بیان نمود حال آنهائیکه تخلف کردند از امر پیغمبر ﷺ وبیرون نرفتند ازبرای جهاد سپس نادم وپشیمان شدند خداوند نظر لطف ومرحمت بآنها فرمود وتوبه‌ایشان را قبول وبپذیرفت این آیه بطور توبیخ وسرزنش بآنان میفرماید دیگر نباید اینعمل‌را تکرار کنید وانجام‌دهید واهل‌مدینه واطراف آن هرگز ازپیغمبر تخلف نورزند ودرمقابل میل واراده آن حضرت ازخود میل واراده‌ای ابراز ندارند هیچ رنج تشنگی وگرسنگی و خستگی در راه خدا تحمل نکنند و قدمیکه کفار را بخشم آورد برندارند وازدشمنان زحمتی نبینند جز آنکه خداوند درنامه اعمالشان پاداش و اجر نیکوئی ثبت بفرماید و هرگز عمل نیکوکاران را ضایع و باطل نخواهد فرمود.

قوله تعالی: وماکان المؤمنون لینفروا کافة فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة

طبرسی ازصحابه روایت کرده که وقتی پیغمبراکرم ﷺ ازمدینه برای جهاد بیرون تشریف میبردند مسلمانان بغیر ازمنافقین دررکاب آنحضرت بیرون میرفتند و چون خداوند آیاتی چند درتوبیخ وسرزنش منافقین نازل فرمود از آنوقت مسلمین عهدکردند درهیچ غزوه و سریه‌ای تخلف نکنند و هرزمان دستور جهاد صادر میشد فوراً تمام آنها کوچ میکردند وگاهی ازاوقات پیغمبر تنها در مدینه باقی میماند آیه

وهیچ مال کم ویا زیادی را درراه خداوند انفاق نمیکنند وهیچ راه ووادی را طی نمی نمایند مگر آنکه درنامهٔ اعمالشان نوشته میشود تاخداوند به بهتر از آنچه کرده‌اند بایشان اجر وجزا مرحمت فرماید(۱۲۲). مؤمنین نباید همگی بیرون رفته ورسولخدا را تنها بگذارند وباید ازهرقبیله و طائفه‌ای جمعی برای جنگ و جهاد و گروهی هم برای آموختن علم وتحکیم مبانی دین نزد رسول مهیا باشند وپس ازبازگشت‌دانشی راکه فراگرفته‌اند بقوم خود بیاموزند تا شاید آنها نیز خدا شناس و پرهیزکار شده‌وازنافرمانی حذر کنند(۱۲۳).

فوق نازل شدکه نباید تمام شمابیرون روید ورسول خدا را تنها بگذارید.

عیاشی از احمدبن محمد روایت‌کرده گفت نامه‌ای حضور حضرت رضا ﷺ ارسال داشتم پاسخ آن مرقوم داشته بودند شیعیان ماکسانی هستندکه از ما پیروی نموده وهرگز مخالفت اوامر ما نکنند و هرگاه بنابر مصلحتی چیزی راکتمان‌کنیم تسلیم شده وبما‌اعتماد‌نمایند وایمان آورند سپس آیه مزبور را مرقوم داشته‌واضافه فرمودند خداوند بشما امر فرموده وواجب کرده که از ماائمه سئوال‌کنید و بسوی ما بیائید ولی ما موظف نیستیم جواب سئوالات شما را بدهیم و خداوند هم بر ما واجب نفرموده .

درکافی‌ازحمادبن عبدالاعلی‌روایت‌کرده گفت‌سئوال‌کردم ازحضرت‌صادق ﷺ حدیثیکه عامه ازپیغمبراکرم ﷺ نقل میکنندکه فرموده هرکه بمیرد وامام زمان خودرا نشناسد و برای او امامی نباشد مانند مردمان‌زمان‌جاهلیت مرده صحیح‌است؟ فرمود سوگند بخدا راست است عرض‌کردم حضورش اگر امام وفات‌کند ومردی در خراسان باشد ونداند جانشین ووصی اوکیست آیا آن مرد معذور است ؟ فرمود هرگاه‌امام‌وفات‌کند حجةوصی اوتمام‌است براهل بلد امام وسزاواراست برکسانیکه اهل بلد امام نیستند جمعی را بفرستند تابدانند و بشناسند امام بعدی را عرض‌کردم اگر طائفه حرکت‌کردند وپیش از آنکه بشهر امام برسند وفات نمودند حال‌اینگونه اشخاص چطور است ؟ فرمود آنها مصداق آیه « من یخرج من بیته مهاجراً الی‌الله و رسوله فقد وقع اجره علی‌الله میباشد عرض‌کردم جمعی وارد مدینه شدند دیدند در

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۲۴) وَ إِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَاناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۱۲۵) وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْساً إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ (۱۲۶).

خانه شما بسته شده وشما آنها را بسوی خود دعوت نمیفرمائید کسی هم نیست دلالت وراهنمائی کند آنها را بطرف شما ائمه چگونه ایشان امام خود را بشناسند؛ فرمود خداوند بوسیله قرآن ائمه را بمردم شناسانید سپس بیان فرمود آیاتی راکه درباره امیرالمؤمنین ﷺ نازلشده وتذکرداد فرمایش پیغمبراکرم ﷺ را درباره آنحضرت وامام حسن وامام حسین ﷺ عرض کردم مردم درباره پدرت حضرت باقر ﷺ سخنانی میگویند که با وجود فرزندان و اقربائیکه عمر آنها زیادتر بود چگونه امامت بآن بزرگوارمنتقل شد؛ فرمود امام بسه صفت شناخته میشود یکی آنکه امام سابق تصریح بامامت بعدی میکند واورا وصی وجانشین خود قرار میدهد دیگر آنکه مختصات پیغمبر نزد اوست سوم ازهرچه بخواهند خبر میدهد وتمام آنها در من موجود است عرض کردم مختصات پیغمبر راکه نمیتوانید ازترس پادشاه وقت بیرون آورید فرمود پنهان نکردم آنها را مگر آنکه شواهد ظاهری بر آن قائم است پدرم هنگام رحلت فرمود بمن چهارنفر شاهد ازطایفه قریش حاضر کن من آنها را حاضر کردم که یکی از آنها نافع مولی عبدالله بن عمر بود فرمود بنویس آنچه را یعقوب پیغمبر بفرزندانش وصیت نمود من نوشتم یابنی ان الله اصطفی لکم الدین فلاتموتن الا و انتم مسلمون محمدبن علی وصی خود قرارمیدهد فرزندش جعفربن محمد ﷺ را وامر میکند که او راکفن کند به برد یمانی که در آن نمازجمعه بجا میآورد وعمامهٔ براو ببندد وقبرش رامقدار چهارانگشت ازرمین بلندکند ووصیت نامه را درحضور گواهان مهرنمود و بمن داد

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید با کافران از هر که باشما نزدیکتر است بجهاد و کارزار پرداخته و آنها را مرعوب خود سازید تا خشونت و نیرومندی شما کفار را از لشکر اسلام بیمناك سازد و باید بدانید که خداوند همواره یارو مدد کار پرهیز کارانست(۱۲۴). وچون سوره‌ای نازل شود کسانی هستند که از روی شك و بدلی میگویند نزول این سوره برمراتب ایمان که افزوده وحال آنکه برای کسانیکه ایمان آورده‌اند هم مایه افزایش ایمان است وهم آنکه سبب وجدوسرور وبشارت میشود(۱۲۵). واما آنهائی که در دلهایشان بیماری شك ونفاق وجود دارد پلیدی آنها برپلیدی بیفزاید و درحال کفر بمیرند(۱۲۶).

پس از آنکه شهود مراجعت کردند عرض کردم پدرجان برای چه منظور شاهد گرفتید فرمود کراهت داشتم که مغلوب شوی بحسب ظاهر و مردم بگویند که من وصیت نکرده‌ام خواستم شهود حجتی باشند برای آنهائیکه از بلاد دور بمدینه میآیند وسئوال میکنند وصی محمدبن علی کیست حضورش عرض کردم اگر گواهان مشرك بشوند وکتمان کنندچه باید کرد؟ فرمود نمیتوانند این امر را پنهان بدارند.

واز یعقوب بن شعیب روایت کرده گفت سئوال کردم از حضرت صادق ﷺ معنی آیه مذکور را فرمود هنگامیکه فوت امام بمردم برسد واجب است بر آنها از هر طایفهٔ چندنفر را برای تحقیق درجانشین او بفرستند وپس از کسب خبر چگونگی را بسایرین برسانند ولازم نیست تمام مردم درصدد این امر از شهر ودیار خود بیرون بروند.

عیاشی ذیل آیه یا ایها الذین امنوا قاتلوا الذین یلونکم از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود واجب است برمؤمنین باکفاریکه درنزدیکی محل اقامت آنها سکونت دارند جهاد کنند وبرایشان سخت بگیرند تا نسبت بمسلمین مرعوب شوند.

در کافی ذیل آیه «واذا ما انزلت سورة فمنهم...» ازابوعمر وزبیری روایت کرده گفت حضور حضرت صادق ﷺ عرض کردم کدام یك از اعمال درنزد خداوند بهتر است فرمود آن عملی که قبول نمیشود هیچیك از اعمال مگر بواسطهٔ آن مجدداً پرسیدم آن عمل چیست؟ فرمود آن عمل ایمان آوردن بخداست که از لحاظ فضیلت وشرافت ومرتبه بالاترین اعمال است عرض کردم ایمان را برایم وصف بفرمائید که آیا برقول

اولا یرون انهم یفتنون فی کل عام مرة او مرتین ثم لا یتوبون ولا هم یذکرون (۱۲۷) واذا ما انزلت سورة نظر بعضهم الی بعض هل یریکم من احد ثم انصرفوا صرف الله قلوبهم بانهم قوم لا یفقهون (۱۲۸) لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم (۱۲۹) فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم (۱۳۰)

وفعل هردو اطلاق میشود یا آنکه ایمان گفتار بلفظ است واحتیاج به عمل ندارد فرمودند ایمان گاهی شامل اعمال وزمانی مربوط بگفتار و بعضی اوقات هم بهردو جنبهٔ قول وفعل تعلق میگیرد مجدداً درخواست نمودم که برای بهتر فهمیدن موضوع را بیشتر برایم توصیف بفرمایند فرمودند ایمان را حالات ودرجات وطبقات و منازلی است بعضی از مدارج ایمان تام وتمام است درمنتهای تمامیت و بعضی اوقات ناقص است بطوریکه نقائص آن کاملا واضح میباشد وبعضی اوقات راجح است ورجحانش زیاد باشد گفتم آیا ایمان ممکن است تام و ناقص وبازیاد و کم باشد فرمودند بلی زیرا خداوند بر تمام اعضاء وجوارح انسان ایمان راواجب فرموده وکلیه اعضاء دارای ایمان مخصوص بخود میباشند ومراتب ایمان هریك ازاعضاء بادیگری متفاوت ومغایر میباشد یکی ازاعضاء رئیسهٔ بدن انسانی دل است که امیر بدن بوده وبواسطهٔ آن تعقل درامورصورت پذیر میشود میفهمد ودرك میکند وباارادهٔ آن عضوسایر اعضاء بدن وظائف خود را انجام میدهند پس از دل چشم وگوش وزبان ودست وپا وسایر اعضاء وجوارح است که با آنها اشیاء دیده شده واصوات شنیده میشود وگویائی وسخن ایجاد میگردد وبادست ها بدفاع ازجسم وباپاها رفت و آمدها امکان پذیر میشود وتمام این اعضاء مامور بحفظ حدود ایمانی ووظایف مخصوصی که بهریك ازآنها تفویض شده میباشند وآیات قرآنی مؤید این گفتار وشاهد براین مقال است اما ایمانی که باید بردل اطلاق میشود معرفت ومحبت واقرار وتسلیم ورضایت که بریگانگی خدا ونبوت محمد ﷺ اقرار

آیا منافقین نمی بینند که در هر سالی یکی دو بار آنها را مورد آزمایش قرار میدهیم و بازهم از کردارهای زشت خود پشیمان نشده و توبه نمیکنند و هیچ یاد خدا نمیافتند (۱۲۷) و همینکه سوره‌ای نازل شود بعضی از منافقین به بعضی دیگر نظر افکنده و میگویند آیا شما را هیچیك از مؤمنین دیده است چنانچه ندیده‌اند و شناخته نشده‌اید برخیزید و بروید تا این سوره را نشنیده باشیم آنگاه همه برمیگردند خداوند دلهای ایشانرا برگرداند زیراکه مردمی بسیار بی‌شعور و نادانند (۱۲۸). همانا رسولی چون خودشما برای رهبری و هدایت خلق آمد که ازروی کمال مرحمت و لطف خود جهل و فقر و پریشانی شما براو بسیار ناگوار و سخت بوده و بنهایت مشتاق نجات و راحتی شما میباشد و نسبت بمؤمنین رؤف و مهربانست (۱۲۹). ایرسول ما چنانچه مردم ازتورو گردان شده و مقام ترا نشناسند بگو خدا برای من بس است و جزاو خدائی نیست من باو توکل میکنم و او پروردگار و خدای جهان و صاحب عرش بزرك است (۱۳۰) .

واعتراف کند و بآنچه ازطرف خداوند ابلاغ شده تسلیم باشد و بمصداق قول خداوند «الامن اکره وقلبه مطمئن بالایمان» عمل نماید واین رأس ایمان است وقدرت گفتار وبیان را بزبان عطا فرموده تا معتقدات قلبی را بزبان جاری سازد. چنانچه میفرماید : **قولوا آمنا بالله وما انزل الیکم و الهنا والهکم واحد و نحن له مسلمون** وخاصیت شنوائی را بگوش عطا فرموده تا آیات حق را بشنود وازشنیدن آنچه‌راکه حرام فرمود پرهیز کند چنانچه فرموده است: **و قد نزل علیکم فی الکتاب ان اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزء بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره** ونیز میفرماید : **فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئك الذین هدیهم الله واولئکهم اولوا لالباب** وهمچنین فرموده: **واذا سمعوا اللغوا عرضوا وقالوا لنا اعمالنا ولکم اعمالکم** این است آنچه برگوش واجب شده وبرچشم بینائی بخشیده تا مظاهر الهی را ببیند وازآنچه دیدنش حرام است چشم بپوشد چنانچه میفرماید «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم» که کمال ایمان چشم رعایت مفهوم این قبیل اوامر ونواهی است بدستها قدرت قبض وبسط داده و مقرر داشته برآنچه که شایسته و جایز نیست دستدرازی نکنند وبدستها انفاق

انعام نماید و با آن شمشیر در راه حق زده و جهاد کند و برای اقامهٔ نماز بطهارت پردازد و نیروی حرکت و رفتار پاها بخشیده که برای امور لازم بتکاپو افتاده ولی بدنبال حرام نرود و مرتکب معاصی نشود و بر صورت امر بسجود فرموده که خداوند را چند مرتبه در شب و روز سجده کند چنانچه فرموده «ارکعوا واسجدوا» و در جای دیگر می فرماید «ان المساجد لله فلاتدعوا مع الله احدا» پس هر که خدا را ملاقات کند در حالی که در ایام حیوة حفظ حدود الهی نموده و اعضاء و جوارح خود را فقط در فرمان ایمان بکار واداشته و باوامر و نواهی تمکین نموده ایمانش کامل بوده و اهل بهشت میباشد و هر کس از دستورهای خداوند تجاوز کرده و خیانت روا داشته با ایمان ناقص در پیشگاه عز ربوبی حضور خواهد یافت عرض کردم معنای ایمان کامل و ناقص را فهمیدم توضیح بفرمائید کمی و زیادی ایمان از کجا حاصل میشود آیه را تلاوت نموده و فرمود اگر افراد دارای ایمان یکسان باشند و کم و زیادی وجود نداشته باشد بین مردم فضیلتی نخواهد بود و حال آنکه مؤمنین به نسبت مراتب ایمان خود و به نسبت درجات اخلاص و ایمان بایکدیگر اختلاف مرتبه و درجه داشته و دخول بهشت و یا سقوط در جهنم ارتباط کامل باین موضوع دارد یعنی ایمان کامل مؤمن را به بهشت میبرد و کافر افراطی را بجهنم خواهند برد؛

عیاشی از زراره روایت کرده گفت سئوال کردم از حضرت باقر ﷺ معنی آیه واماالذین فی قلوبهم مرض را فرمود مراد آنست منافقینیکه در دل آنها بیماری شک و نفاق وجود دارد شک ایشان افزوده شود و این آیه رد مینماید سخنان کسانیکه میگویند ایمان و کفر زیاد و کم نمیشود سپس بیان میفرماید که منافقین نظر و اندیشه نمیکنند در هر سالی آنها را یکمرتبه و یا دو مرتبه با ابتلاء بامراض آزمایش میکنیم تا سبب عبرت ایشان گردد و متوجه شوند ولی با اینوصف نه متذکر شده و نه از کفر خود برمیگردند و همینکه سوره‌ای نازل شود بعضی از منافقین بسوی بعض دیگر نگاه‌می کنند و خداوند دلهای آنها را از حق بسوی باطل برمیگرداند سپس خطاب میکند بمردم همانا رسولی مانند خود شما برای رهبری و هدایت خلق آمد

در کافی از عبدالله بن سلیمان ذیل آیه «لقد جائکم رسول من انفسکم»...

روایت کرده گفت حضرت باقر ﷺ این آیه را چنین تلاوت فرمودند (من انفسنا - ما عنتنا حریص علینا) و فرمود پیغمبر اکرم ﷺ بشیعیان ما مهربان بود پس سه چهارم آیه مربوط بما بود و یک چهارم آن برای شیعیان ما.

و نیز از اصبغ بن نباته روایت کرده گفت مردی حضور امیرالمؤمنین ﷺ شرفیاب شده عرض کرد پیرامون محل و مسکن ما حیوانات درنده بسیاری است که عبور و مرور مردم را در زحمت انداخته‌اند و برای رفع شر آنها تدبیری نمیتوانیم بکنیم امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند این آیه و آیه بعد را درموقع حرکت ازمنزل خود بخوانید تا خطر حیوانات مرتفع گردد.





بسم الله الرحمن الرحيم

الر تلك آيات الكتاب الحكيم(۱) اكان للناس عجباً ان اوحينا الى رجل منهم ان انذر الناس وبشر الذين آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم قال الكافرون ان هذا لساحر مبين (۲) ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش يدبر الامر مامن شفيع الا من بعد اذنه ذلكم الله ربكم فاعبدوه افلا تذكرون(۳)

سورهٔ یونس

سورهٔ یونس درمکه نازل شده یکصد و نه آیه و یکهزار وهشتصد وسی ودو کلمه وهفت‌هزار و پانصد وسی ودوحرف میباشد

درثواب قرائت آن ابن بابویه بسند خود ازحضرت صادق عليه‌السلام روایت کرده که فرمود هرکس درمدت دوماه ویا سه‌ماه سورهٔ یونس را قرائت کند دیگر از نادانان نباشد ودرقیامت ازمقربین است .

و عیاشی نیز این حدیث را روایت نموده و در کتاب خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله روایت نموده فرمود هرکس این سوره را تلاوت نماید خداوند بتعداد کسانیکه حضرت یونس را تصدیق ویاتکذیب نموده‌اند اجر وحسنه عطا میفرماید و اگر کسی این سوره را بنویسد ونام افرادی راکه درخانه او هستند در ذیل آن درج نموده ونوشته را درخانه بگذارد معایب تمام آنها ظاهر میشود وچنانچه این سوره را درطشتی بنویسند وبا آب پاك آنرا بشویند وبا آن آب آرد را خمیر نموده و نان طبخ کنند (و اسامی کسانی را هم که احتمال داده مالش را بسرقت برده‌اند در پایان

بنام خداوند بخشنده و مهربان

این است آیات کتاب محکم الهی که بحق وراستی گویاست(۱) آیا این امر مایه تعجب مردم شده است که ما بیکی ازمردان آنها وحی کردیم واو رابرسالت خود برگزیدیم تا مردم را ازعذاب قیامت بترساند وکسانی راکه ایمان میآورند بشارت بدهد که براستی مقامشان نزد خدابلند است و آنگاه کفار درمقام انکار بر آمده و بگویند که این شخص ساحری تواناست(۲) همانا پروردگار شما کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز بیافرید سپس توجه کامل بر آفرینش عرش نمود وتدبیر امور فرمود وکسی بدون اجازه ورخصتش شفیع وواسطه نشود واین است پروردگار شما او را بیگانگی بپرستید چرا متذکر نمیشوید وبیاد خدا نیستید(۳)

سوره نوشته باشند) از آن نان باشخاص مزبور بخورانند یا آن اشخاص از بلع و خوردن آن نان عاجز شوند ویا اگرخوردند بسرقت خود اعتراف خواهند نمود.

خلاصه مطالب ومضامین این سوره عبارت است از استدلال بروجود صانع از روی تردد شب و روز و آثارقدرت الهی که در جهان موجوداست ومعرفة پروردگار وادله برتوحیدازروی معرفت نفس ونظر درازمنه گذشته ودلائل بعث وحشر واحوال مبعوثین واثبات نبوة وتوبیخ جاهلین وقصه نوح وداستان موسی وفرعون.

الر یکی ازحروف اسم اعظم استکه درقرآن منقطع شده واگر پیغمبر یا امام باحروف دیگرش ترکیب کنند اسم اعظم حاصل میشود واگر خدا را بآن اسم بخوانند باجابت میرسد.

عیاشی ازسفیان بن سعید قرشی روایت کرده گفت معنی الر.را ازحضرت صادق ؑ سئوال کردم فرمود یعنی منم پروردگار رؤف ومهربان.

قوله تعالی : اکان للناس عجباً ان اوحینا الی رجل منهم ان انذر الناس

مفسرین از ابن عباس روایت کرده‌اند که سبب نزول آیه آن بود که پیغمبر اکرم ؐ وقتی مبعوث شد برسالت کافران گفتند خدا بزرگتر از آنستکه پیغمبری از آدمیان بفرستد آیه فوق نازل شد در پاسخ آنها که ای اهل مکه تعجب نکنید ما محمد ؐ رامبعوث کردیم و باو وحی میرسانیم تا مردمان را بترساند وبمؤمنان مژده پاداش دهد که ایشان

إليه مرجعكم جميعاً وعدالله حقاً انه يبدؤا الخلق ثم يعيده ليجزى الذين آمنوا وعملوا الصالحات بالقسط والذين كفروا لهم شراب من حميم وعذاب اليم بما كانوا يكفرون (٤) هو الذى جعل الشمس ضياء والقمر نوراً و قدره منازل لتعلموا عدد السنين والحساب ما خلق الله ذلك الا بالحق يفصل الايات لقوم يعلمون(٥) ان في اختلاف الليل والنهار وما خلق الله في السموات والارض لآيات لقوم يتقون(٦) ان الذين لا يرجون لقائنا ورضوا بالحيوة الدنيا و اطمأنوا بها والذين هم عن آياتنا غافلون(٧).

نزد خدا اجر و مزد نیکوئی دارند وغرض از بعثت پیمبران هم بشارت وانذار است چون کافران ازمعارضه با قرآن عاجزشدند گفتند آن قرآن سحریست هویدا و آشکار ومحمد ﷺ ساحریست بسیار ماهر وتوانا.

عیاشی ذیل جمله وبشرالذین آمنوا ازحضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود مراد ازایمان در آیه ولایت امیرالمؤمنین ؑ وائمه معصومین است ومنظور ازقدم صدق رسول اکرم وشفاعت او واهل بیت باشد واینحدیث را طبرسی نیز روایت کرده

قوله تعالى : ان ربكم الله الذى خلق السموات والارض في ستة ايام

این آیه بیان میکند یکی ازدلائل توحید و خداشناسی را و کافران را متوجه میسازد تابدانند خدای آنها همان پروردگاریست که آسمان وزمین را در شش روز بیآفرید وایجاد فرمود آسمان وزمین را در آن مدت با آنکه قادر وتوانا بود که بیك لحظة بیافریند آنها را برای مصلحتی بود و تاعبرت باشد برای فرشتگان و فرزندان آدم اتفاق نکنند وادعاء ننمایند که طبیعت و روزگار این جهان هستی راکه دارای موجودات بیشماریست پدیدآورده و از اینرو تحولات انسانی وبیرون آمدن گلها و ریاحین ورسیدن میوجات بتدریج است چه خداوند قدرت دارد بیك چشم بهم زدن و

بازگشت همهٔ شما بسوی اوست واین وعدهٔ خداوند حق است اوخلق را اول بیافریدو بعد بسوی خود برمیگرداند تا آنکه بکسانیکه ایمان آورده و عمل نیکو داشته‌اند بعدل واحسان جزا وثواب دهد و آنهائی راکه کافر شدند بکیفر کفرشان بشرابی از حمیم دوزخ وعذابی دردناك کیفر نموده ومعذب گرداند(٤)اوخداوندی است که آفتاب را درخشان وماه را تابان فرموده وگردش ماه‌را درمنازلی مقدر ومقرر داشته تاحساب سال وروز را بدانند واینها را خلق نفرموده مگر بمصلحت وحق وخداوند آیات را برای مردم دانا بتفصیل بیان میفرماید(٥) همانا درتفاوت شب وروز وهر آنچه خداوند درآسمانهاوزمین آفریده برای مردمان پرهیزکار آیات وعلائم قدرت خداوندا است(٦)
کسانیکه امیدوار بلقاء ما نبوده وبزندگی ناچیز دنیا راضی و خشنود
بوده وبآن دلخوش هستند وآنهائیکه ازآیات ماغافلند(۷) .

وآبی میوه‌ها رابیرون آورده ودرختان را به‌ثمر وبارور نماید وانسان‌را بحدکمال ورشد برساند/مامن‌شفیع الامن بعد اذنه این جمله تعریض بسخنان مشرکان وکافران است چه آنها میگفتند بتهای ما شفیعان ما باشند نزد خدا در صورتیکه احدی از فرشتگان و پیغمبران بدون اجازه و رخصت پروردگار حق شفاعت نداشته باشند و نتوانند شفیع بشوند پس چگونه بتهائیکه جماد ودارای شعور نیستندمیتوانندشفاعت کنند ومقصود ازشش روز درآیه شش وقت وحالت است چه ایام درحقیقت اوقات باشد چنانچه فرمود امیرالمؤمنین ﷺ اگر خدا میخواست آسمان وزمین‌را درلحظهٔ میآفرید ولی باتأنی وبتدریج ایجاد فرمود تا آنکه مردم از اودرکارهای خودپیروی کنند وسرمشقی بشود برای آنها وتا دلالت کنندکه آفریدگار آسمان و زمین قادر و تواناست وازروی قصد واختیارپدیده‌هائی بوجود آورده نه ازراه اضطرار واکراه ونه ازفعل وکار طبیعت است چه مصنوعات وصادرات وآفریده‌های غیرمختار درآنها تأنی وتدریج وطول مدت نیست بلکه آنی‌الحصول است مانند سوزانیدن آتش واین‌تأنی وتدریجی دلیل‌قدرت‌واختیار ازلی‌وابدی‌پروردگارباعظمت است (بنابراین فرمایشات مراد ازشش روزیکه آسمانها وزمین خلق شده شش حال و تبدل پیداکرده‌تاازماده اصلی که نوریا آب وهواست بصورت فعلی درآمده است

أُولٰئِكَ مَأْوٰيهُمُ النّارُ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ(۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ فِي جَنّاتِ النَّعِيمِ(۹) دَعْوٰيهُمْ فِيها سُبْحانَكَ اللّٰهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ (۱۰) وَ آخِرُ دَعْوٰيهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ(۱۱) وَلَوْ يُعَجِّلُ اللّٰهُ لِلنّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ(۱۲)

در کافی ذیل آیه فوق ازحضرت صادق عليه‌السلام روایت کرده فرمود خداوند خیررا روز یکشنبه وقبل ازشر آفرید و روز دوشنبه زمین را بیافریدو درروز سه شنبه قوت آنهارابدید آورد و آسمانها را خلق فرمود در روز چهارشنبه و روزپنجشنبه وجمعه قوت آنها را بیافریدو باینترتیب درشش روز آسمان‌وزمین را خلق نمود.

وعیاشی ازحضرت صادق عليه‌السلام روایت کرده که خداوند آسمان وزمین‌رادرشش روز بیافرید وبهمین سبب هرسال شش‌روزکم است

قوله تعالی : هوالذی جعل الشمس ضیاء والقمر نوراً وقدره منازل

سبب نزول آیه آن بود کافران به‌پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردند اگربرای‌ما آیات وعلائمی بروجود ویگانگی پروردگارت بیاوری ما بتو ایمان آوریم خداوندآیه‌فوق را نازل کرد وفرمود بااین همه آیات مشهودات و آثاربینات‌باز اعتقاد ندارید بدانید پروردگارشما آن‌خدائی است که آفتاب را سبب روشنائی روزساخت وماه‌را باعث درخشندگی شب وگردش ماه را درمنازلی چند مقررداشت تا حساب سال را بدانند مردم ودرزحمت ومشقت نباشند چه حساب سال روزهفته بواسطه ماه دانسته شود و اگر آن نبود سال وماهی وجود نداشت (ماه جسمی است تاریك ودرخشندگی آن بواسطه اشعه انعکاس خورشید است وگویند بعد ماه از زمین تقریباً بمقدار پنجهزار سی فرسخ باشدوحجمش ازکره زمین چهل‌ونه مرتبه کوچك‌تراست وکره ماه دارای کوه دره است ولکه‌های سیاهیکه درآن مشاهده میشود درا‌ثر سایه‌های آنهاست

عاقبت آنها دراثر آنچه بدست خودفراهم نموده‌اند در آتش دوزخ جایگزین خواهند شد(۸) ولی کسانیکه بخداایمان آورده‌و کارهای نیکونموده‌اندخداوند بوسیله‌همان ایمان آنها را رهبری و هدایت به‌بهشتی میفرمایدکه از زیر درختانش نهرها جاری است ودر آن متنعم خواهند بود(۹) گفتارشان دربهشت ذکر وتسبیح خداوند وتحیت آنهابریکدیگرسلام میباشد(۱۰) وآخرین سخنان آنها شکر گذاری‌وحمدپروردگار عالمیان است(۱۱) اگرخداونددعای شری که مردم دربارهٔ خود مینمایند مانند کارهای خیرتعجیل‌رواميداشت همه محکوم بمرگ وهلاك ميشدند‌وماکسانیراکه‌امیدوار بلقاء ما نیستند در همان حالت کفر وطغیان رها نموده وباز میگذاریم تا در گمراهی خود سرگردان باشند (۱۲).

وبرای ماه بیست هشت منزل است هرشبی وارد یکی ازآنها شود ودوشب‌پنهان‌گردد چنانچه‌ماه سی‌روزباشد‌ویکشب ناپدیدشوداگر بیست‌نه‌روز باشد نام منزل‌اول آن‌را شرطین وآخرش را بطن‌الحوت‌گویند سه‌نوع حرکت دارد تبعی ووضعی وانتقالی در مدت‌گردش زمین بدورخورشید ماه بالتبع همان مدت بدور خورشیدگردش‌کند این قسم‌را حرکت تبعی گویند ودرمدت بیست‌هفت‌روز هفت‌ساعت وچهل سه دقیقه‌یکبار بدورزمین گردش‌کند اینحرکت را انتقالی گویند و همانمقدار نیز بدور خودگردش کند آن را حرکت وضعی گفته‌اند وازاین جهت کیفیت مختلفه هلال پیدا شود مانند تربیع، بدر،محاق وغیره وچون در حرکت تبعی پیرو وتابع زمین باشد لذا آنرا بماه زمین نامیده‌اند وگویند جاذبه میان زمین وماه نظیرجاذبه خورشید و زمین است و اگر بخواهیم دراین باب بیان بیشتری بنمائیم ازموضوع تفسیرخارج شویم.

قوله تعالی : ان فی اختلاف اللیل والنهار وماخلق الله فی السموات والارض لایات لقوم یتقون

این آیه بیان میفرمایدکه بزرگترین دلیل توحید وخداشناسی رفت وآمد و تردد شب‌وروز است و دیگر پدیده های آسمان زمین مانندکرات وافلاك وستارگان سیار وغیرسیار وموجودات زمینی نظیرحیوانات ونباتات وجمادات میباشد تمام اینها دلالت دارد بروجود صانع و آفریدگار توانا ودانائی وپی میبرند از این آثار بوجود

مؤثری کسانیکه پرهیز کارند.

قوله تعالی: ان الذین لایرجون لقائنا

پس از آنکه بیان کرد علائم و آثار خداشناسی و توحید را در این آیه میترساند اشخاصی را که غافلند و نظر بآیات و بینات الهی نمیکنند تا بوجود پروردگار اعتقاد پیدا کنند و وعده عذاب میدهد بر چنین کسانیکه غافلند و تکذیب قیامت و معاد را میکنند و دل بزندگانی ناچیز دنیا بسته و بنعمتهای فانی آن راضی و خوشنود هستند و میفرماید عاقبت این گونه مردم در اثر کردار زشت و چیزیکه بدست خود فراهم کرده‌اند عذاب سختی است و جایگاه آنان آتش دوزخ خواهد بود.

ابن بابویه در آیه «هوالذی جعل الشمس ضیاء والقمر نوراً» تا آخر از ابی‌ذر غفاری روایت کرده گفت درخدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم و آفتاب که درحال غروب کردن بود نگاه میکردم تا آنکه بکلی از نظر پنهان شد حضورش عرض کردم ای رسول خدا آفتاب کجا رفت و کجا پنهان شد فرمود در آسمان و این است معنای «والشمس تجری لمستقر لها ذلك تقدیر العزیز العلیم» که مراد از صنع پروردگار است سپس جبرئیل آفتاب را بروپوشی از نور پوشانیده و آنرا درجو آسمان رها نموده تا آنکه از محل مقرر و بموقع خود مجدداً طلوع نماید و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود گویا می بینیم که آنرا حبس کردند و نوری از آن درمدت سه ساعت نمیتابد و بآن امر میشود که از مغرب طلوع کند و معنای «اذا الشمس کورت» همین باشد و همین حال را ماه دارد که از افق طلوع نموده و بسوی غرب درگردش است تا آنکه غروب کند و بسیر خود ادامه میدهد و جبرئیل روپوشی از نور بآن بپوشاند و این است معنای «هوالذی جعل الشمس ضیاء والقمر نوراً» ابوذر گفت پس از این فرمایشات نماز مغرب را با رسول اکرم صلی الله علیه و آله بجا آوردیم.

ابن بابویه درذیل آیه «دعویهم فیها سبحانك اللهم وتحیتهم فیها سلام و آخر دعویهم ان الحمدلله رب العالمین» از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود مردی از یهودیان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمود مراد از «سبحان‌الله والحمدلله ولااله الاالله والله اکبر» چیست؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چون خداوند میدانست فرزندان آدم

اغوا شده و او را تکذیب خواهند کرد فرمود «سبحان‌الله» یعنی ذات مقدسش منزه از آنست که آنها میگویند و میدانست که بندگان اداء شکر نعمتش را بجا نمیآورند پیش از آنکه اوجل‌جلاله را ستایش کنند نفس خویش را ثنا فرمود و باین کلام ستایش نمود و این اول کلام است و اگر صادر نشده بود خداوند نعمتش را بکسی عطا نمیفرمود «ولااله الاالله» کلمهٔ ایست که عبادات مردم بدون آن قبول نخواهد شد و بااین کلمه میزان اعمال خلایق در روز قیامت فزونی خواهد یافت و سنگین میشود «والله اکبر» بزرگترین کلمهٔ است که خداوند آنرا دوست دارد وصحت نماز موکول بآنست ومعنای آن این است که چیزی بزرگتر از من نیست یهودی گفت ای محمد ﷺ راست فرمودی بفرمائید جزای گویندهٔ این کلمات چیست؟ فرمود چون بنده‌ای بگوید «سبحان‌الله» با او ماددون عرش نیز تسبیح بگویند و ده برابر پاداش بآن گوینده عطا میشود و هر وقت بگوید «الحمدلله» بگوینده نعمت عطا فرماید و نعمت های دنیوی او را بنعمت های اخروی متصل نماید و این کلمات سخنان اهل بهشت میباشد و جزای گوینده «لااله الاالله» بهشت است و این درحقیقت مفهوم این جمله است که میفرماید «هل جزاء الاحسان الاالاحسان» یهودی فرمایشات رسول اکرم ﷺ را تصدیق نموده وعرض کرد راست گفتی .

قوله تعالی : ولو یعجل الله للناس الشر استعجالهم

این آیه درباره اهل دنیا وغافلین از حشر و قیامت نازل شده میفرماید اگر خداوند بزودی اجابت کند دعاء شریکه درباره خود مینمائید مانند اجابت کردن او در کارهای خیر و نیکو همانا تمام شما محکوم بمرگ و فنا میشوید نظیر آنکه شخص در وقت اضطرار و غضب براهل و فرزند خود نفرین میکند ومیگوید خداوند هلاك گرداند شما را یا در مرگتان تعجیل بفرماید آنچه از این قبیل دعا باشد خدایتعالی اجابت نفرماید چه این دعا ازروی حقیقت نیست و پس از اندك زمانی پشیمان شود دعاکننده، سپس میفرماید آنهائیکه بقیامت ایمان ندارند وبپاداش ما امیدوار نیستند واز عقاب وکیفر ما نمیترسند رها کنیم ایشانرا تا درنادانی وطغیان حیران وسرگردان بمانند ودر آیه بعد بیان میکند جزع و ناتوانی واندك بودن صبر آدمی را بقولش «واذا مس الانسان الضر» چون بانسان رنجی برسد و گرفتار شود از بیماری و بینوائی ومستمندی

وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرٍّ مَّسَّهُ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳) وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۴) ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِن بَعْدِهِمْ لِنَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۵) وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَٰذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۶)

درهر حال که باشدچه نشسته ویا بپهلو افتاده ویاایستاده بدرگاه ما آید وازما دفع خطر وبرطرف شدن آنهارا بخواهد ویاری بجوید وهمینکه رنج اورا برداشتیم ومرضش را شفا بخشیدیم و وسعت و توانگرش نمودیم بغفلت اولیه خود باز میگردد وگویا هیچ ما را برای رفع ضرر وزیان خود بیاری نخوانده وهمینطور کردار زشت اسراف کنندگان درنظرشان زیبا جلوه گر شود.

قوله تعالی: ولقد اهلکنا القرون من قبلکم

این آیه خطاب بامة محمد ﷺ است میفرماید پیش ازشما طوائفی راکه ستم مینمودند بکیفر اعمالشان هلاک نمودیم چه آنها پیغمبران و آیات آشکاری راکه بسویشان فرستادیم تکذیب نمودند و ایمان نیاوردند همانطور مردم تبه کار ومجرمی که درآینده ایمان نیاورند پس از آمدن محمد ﷺ وقرآن هلاک گردانیم بدانید ای مسلمانان پس از هلاکت پیشینان شما را در روی زمین جانشین آنها قرار دادیم تا بنگریم چه کارهائی انجام خواهید داد اقتدا به گذشتگان میکنید و مستحق کیفر می شوید مانندآنها یا ایمان می آورید وبثواب مانائل میگردید.

و چون انسان دچار گرفتاری و رنجی شود در هرحالی که باشد چه نشسته و یا بپهلو افتاده ویا ایستاده فوراً بدعا بر آید وازما دفع خطر خواسته و یاری میجوید ولی همینکه زیانش برطرف گردیدمجدداً بغفلت اولیه خود بازمیگرددچنانچه گوئی هیچ ما را برای دفع ضرر وزیان خود بیاری نخوانده وهمین ترتیب اعمال زشت اسراف کنندگان و تبه کاران درنظرشان زیباجلوه گر میشود(۱۳)وما پیش ازشما مللی راکه ظلم مینمودند بسختی کیفر نموده وهلاك نمودیم زیرا باآنکه پیغمبرانی با آیات و دلائل کافی برای آنها آمد بازایمان نیاوردند ومااین چنین مردم تبه کار ومجرم راجزا و کیفرمیدهیم(۱٤) آنگاه پس ازهلاکت پیشینیان شما را در روی زمین جانشین آنها ساختیم تا بنگریم چه کارهائی خواهید نمود(۱۵) وقتیکه آیات روشن ما بر آنها تلاوت و خوانده شود کسانیکه منکر معاد بوده وامیدوار بلقاء ما نیستند برسول ما میگویندکه قرآنی غیر ازاین بیاور ویا این قران را عوض نموده تغییر بده ای پیغمبر بآنها بگو این قرآن ازمن نیست که من پیش خود آنرا تعویض وتبدیل نمایم و من پیروی میکنم از آنچه بمن وحی والهام میشود وچنانچه به پروردگار خود عصیان کنم از عذاب روز بزرك رستاخیز میترسم(۱٦).

قوله تعالی : واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات

طبرسی از صحابه روایت کرده گفتند این آیه درباره عبدالله بن امیه مخزومی ووليدبن مغیره ومکرزبن حفص وعمروبن عبدالله بن ابی قیس عامری وعاص بن عامر بن هاشم نازل شده اینان به پیغمبراکرم ﷺ عرض کردند برای ما قرآنی بیاورکه در آن ترك پرستش بتهای لات وعزی ومنوة وهبل نباشد یاازطرف خود قرآن موجودرا تغییر وتبدیل بده خداوند این چند آیه را نازل فرمودکه مضمونش آنست ای پیغمبر وقتی که آیات روشن ما بر آنها تلاوت کنی کسانیکه منکر معاد هستندگویند قرآنی غیر ازاین بیاور ویااین قرآن را عوض و تغییربده بگو بآنها قرآن ازمن نیست که او را تبدیل نمایم من پیروی نمیکنم جز آنچه بمن وحی والهام میشود واگر به پروردگار خود عصیان کنم ازعذاب روزبزرك میترسم واگر خواست ومشیت خدا نبوداین قرآن را برشما تلاوت نمینمودم من سالها درمیان شما بودم وهرگز دعوی رسالت نکردم

قُلْ لَوْشاءَاللّهُ ماتَلَوتُهُ عَلَیْکُمْ وَلاَاَدریکُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِیکُمْ عُمُراً مِنْ قَبْلِهِ اَفَلا تَعْقِلُونَ (۱۷) فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً اَوْ کَذَّبَ بِآیاتِهِ اِنَّهُ لایُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ (۱۸) وَیَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ مالایَضُرُّهُمْ وَلایَنْفَعُهُمْ وَیَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَاللّهِ قُلْ اَتُنَبِّئُونَ اللّهَ بِما لایَعْلَمُ فِی السَّمواتِ وَلافِی الاَرْضِ سُبْحانَهُ وَتَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ (۱۹) وَماکانَ النّاسُ اِلاّاُمَّةً واحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَولاکَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ فِیما فِیهِ یَخْتَلِفُونَ (۲۰)

مگرشما تعقل وتفکر نمیکنید ستمکارتر از آنکه بخدا افترابسته و یا آنکه آیات او را تکذیب نماید کیست همانا تبه کاران رستگاری پیدا نکنند.

قوله تعالی: ویعبدون من دون الله مالا یضرهم ولا ینفعهم

این آیه بیان میفرماید حال مشرکین قریش راکه پرستش بت مینمودند چون از آنها پرسش میکردند چرا شما بت می‌پرستید که سود وزیانی برای شما ندارد می گفتند ما را نشاید که عبادت خداکنیم بایست ازجمله آفریده‌های او چیزی اختیار کنیم وبآن توجه نمائیم تامارا بخدا نزدیک گرداند وشفیع ما باشد این اعتقاد باطل و مخالف شرع وعقل است.

خداوند فرمود به پیغمبرش بآنان بگو برسبیل الزام شما میخواهید خدارا خبر دهید به چیزیکه درعلم او نیست و آن شفاعت بتها است وخدا منزه است ازاین شرك

سپس بیان میفرماید خلایق وبشر همه بر یك دین وطریقه بودند یا پیش عهد حضرت نوح.

چنانچه طبرسی ازابن عباس روایت کرده که فاصله میان آدم ونوح ده‌قرن بود و مردم در آن قرنها همه بردین و شریعت حق بودند و میان آنها اختلافی نبودتادر عصر حضرت نوح.

و بعضی گفتند مردم پس از هلاك نمرود همه بدین حضرت ابراهیم گردیدند

بگو ای پیغمبراگر خواست خدا ومشیت او نبود این قران را برشما قرائت نمینمودم و احکام آنرا بشما ابلاغ نمیکردم مگر شما تعقل نمیکنید که من سالها دربین شما می زیستم و هرگز دعوی رسالت نمینمودم(۱۷) ستمکارتر از آنکه بخداوند افترابسته ویا آنکه آیات خداوندی را تکذیب مینمایند کیست؟ محققاً تبه کاران ومجرمین رستگاری پیدا نخواهند نمود(۱۸) واین مردم نادان چیزهائی میپرستند که بآنها زیانی نمیرساند ونه آنکه سودی در بردارند ومدعی هستند که آن چیزها (بت‌ها) نزد خداوند شفیع ما هستند ای رسول مابآنها بگوشما بدعوی شفاعت بتها میخواهید چیزهائی بخداوند یاد بدهید که درهمه آسمانها وزمین بآنهاعلم ندارد اوتعالی منزه ازاین نسبتهای شرك آمیزاست وبرتراز آنست(۱۹) بشر ازنظر فطرت آفرینش بیش ازیك ملت نبوده‌اندو بعدها گرفتار اختلاف وتفرقه شده‌اند واگر کلمه‌ای که درازل ازحق سبقت صدوریافته که مردم وملتها برای آزمایش مهلت داشته باشند نبود البته باین تفرقه‌واختلاف پایان داده میشد و کفار محکوم بفنا وهلاك میگردیدند(۲۰)

وباقی بودند تاشخصی بنام عمروبن یحیی ظاهرشدودین و آیین حضرت ابراهیم‌راتغییر داد و میان مردم تفرقه انداخت و او اول کسی بود که در میان اعراب بت‌پرستی را اختیار نمود .

و نیز طبرسی از ابن عباس روایت کرده که آیه اشاره باعراب است چه آنها متفق بودند بر کفر و شرك پیش ازظهور وبعثت پیغمبراکرم وچون آنحضرت مبعوث شد مختلف شدند بعضی ایمان آورده و اسلام اختیار کردند و طائفهٔ بحال کفر باقی ماندند ودرقرآن ابن مسعود آیه اینطور است وماکان‌الناس الا امة واحدة علی هدی فاختلفوا عنه وپیغمبراکرم ﷺ فرمود مردم ازنظر فطرت و آفرینش هنگام خلقت برفطرت اسلام میباشند پس از آن درائر شبهات وکوتاهی فکر ونظر ودعوت پدر و مادر وحب جاه وجلال وعادت ومانند اینها کافرشدند وبمذهب وگفتار یهود ونصاری میل نمودند واگر مصلحت و تقدیر درلوح محفوظ نبود تامردم وملتهارا برای مدتی آزمایش کنند ومهلت دهند همانا برفطرت اصلیه باقی بودند واگرنه این‌بودکه هیچ کس را عقاب نکنند مگربعد ازبیان‌حجة همانا باین تفرقه واختلاف پایان‌داده‌میشد

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۲۱) وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ (۲۲) هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۲۳)

و کفار محکوم بفنا و هلاك میگردیدند منکرین میگویند چرا آیه و علامتی از طرف خداوند نازل نمیشود برمحمد ﷺ تا مردم مجبور شوند بایمان آوردن بگو ای پیغمبر خدادانا بامور پنهانی و مصلحت اشیاء است شمارا ترسد این گفتارشاید مصلحت نباشد علامتی ازخدا برسد البته شما منتظر آیه و عذاب خدا باشید منهم با شما در انتظار نصرت او هستیم اگر براین مردم پس از سختیها رحمتی نازل کنیم آیا باید برای محو آیات ما و خدمات رسولان مکر وخدعه بکار برند و بعوض آنکه شکر وسپاس گذار باشند سخریه و استهزاء کنند مثلاگویند در اثر بخارات زمین باران فرود آید و ازجهة حالت سعد فلان ستاره روزی مافراوان یا شانس واقبال ما در ترقی است بگو ای پیغمبر بچنین مردمانی عقوبت خدازودتر میرسداز حیله ومکر نمودن شما و فرشتگانی که موکلند براعمال بنی آدم این مکر وتزویر شمارا خواهند نوشت.

ابن بابویه از یحیی بن ابی قاسم روایت کرده گفت ازحضرت صادق ؑ معنای غیب را سئوال کردم فرمود غیب وجود مقدس امام عصر ؑ است و شاهد بر آن قول خداوند است که میفرماید انما الغیب لله فانتظروا.

و نیز ازابی نصر روایت کرده گفت فرمود حضرت رضا چقدر نیکو است صبر و بردباری آیا نمیشنوید قول خداوند را که میفرماید فانتظروا انی معکم من المنتظرین.

واز محمد بن فضل روایت کرده گفت سئوال کردم از حضرت رضا فرج چیست؛

منکرین میگویند چرا آیه‌ای و یا معجزه‌ای ازطرف خداوند نازل نمیشود ای پیغمبر بآنها بگو که دانای برامورپنهانی وغیب خداست شما منتظر عذاب خدا باشید منهم با شما منتظر نصرت اومیباشیم(۲۱) چنانچه براین مردم پس ازشدائد وسختی‌هارحمتی بچشانیم آیا برای محو آیات ما وخدمات رسولان مکروخدعه بکاربرند؟ ای پیغمبر بگو مکرالهی کامل و سریع‌تراست ورسولان ما آنچه شما می اندیشید و حیله گری ومکر مینمائید بزبان شما ثبت نموده وخواهند نوشت(۲۲) اوآن خداوندی است که شما را در خشکی و دریا سیر میدهد و اگر درکشتی باشید باد موافقی بوزد شاد و مسرور وخوشوقت میشوید وچون بادسختی بوزد وکشتی رادستخوش امواج خروشان قرار دهد و خویشتن را در معرض هلاك و مرك مشاهده کنید آنگاه از روی فطرت توحید خدا را باخلاص بخوانید که بار خدایا ما را از این ورطه خطرناك نجات بخشی دیگراز کفروعناد دست برداشته سپاسگذار توخواهیم بود(۲۳).

حضرت آیه فوق را قرائت کرد وفرمود فرج ظهور امام زمان ؑ است

قوله تعالی : **هوالذی یسیرکم فی‌البر والبحر**

این آیه خبرمیدهد از ضمایر پنهانی کفار و تفصیل آیه گذشت میفرماید خدا است که شما را درخشکی ودریا سیرمیدهد وچنانچه درکشتی سوار شوید باد ملایم وموافق بوزد وکشتی شما را دستخوش امواج خروشان قرار دهد ووقت هلاك نزدیك شود ومرك را مشاهده نمائید و از هرجا مأیوس شوید آنگاه دست بدعا بلندکنید و خدا را ازروی اخلاص بخوانید وگوئید پروردگارا اگر ما را ازاین خطر برهانی و نجات بخشی دست ازکفرعناد خود برداشته وازجمله سپاسگذاران تو خواهیم بود و همینکه شما را از مهلکه نجات دادیم وبحالت سلامت برگشتید باز در روی زمین بفساد وظلم مشغول شوید ای مردم بدانیدکه ظلم و ستم بر زیان خودکنید از جهت بدست‌آوردن متاع دنیاهمانا بازگشت شمابسوی ماخواهدبودوخبردهیم شمارابآنچه بجا آورده‌اید واین جمله تهدید است چه خبردادن کنایه ازکیفر اعمال آنهاست.

عیاشی از حضرت صادق ؑ روایت کرده‌که فرمود ضرر سه‌چیز مستقیماً عاید خودشخص میشودیکی عهد وپیمان‌شکستن ، دیگری ظلم‌وستم رواداشتن ، سوم‌مکر

فلما انجیهم اذاهم یبغون فی الارض بغیر الحق یا ایها الناس انما بغیکم علی انفسکم متاع الحیوة الدنیا ثم الینا مرجعکم فننبئکم بما کنتم تعملون (۲٤) انما مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض مما یأکل الناس والانعام حتی اذا اخذت الارض زخرفها وازینت و ظن اهلها انهم قادرون علیها اتیها امرنا لیلا او نهاراً فجعلناها حصیداً کان لم تغن بالامس کذلک نفصل الایات لقوم یتفکرون (۲٥) والله یدعوا الی دار السلام ویهدی من یشاء الی صراط مستقیم (۲٦) للذین احسنوا الحسنی و زیادة ولا یرهق وجوههم قتر ولاذلة اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون (۲۷)

وحیله بکار بردن.

شیخ مفید در کتاب غیبة از عبدالرحمن مسلمة حریری روایت کرده گفت حضور حضرت صادق عليه السلام عرض کردم که مردم ما را سرزنش نموده و می‌پرسند حق و باطل را چگونه تشخیص میدهید؟ فرمود بآنها چه جواب داده‌ای عرض کردم جوابی نداده‌ام فرمودند بآنها بگوییش از آنکه کسی که باید باو ایمان پیدا کرد بیاید ودعوی رسالت کند گروهی ازمحققین و ارباب بصیرت وروشندل اوراتصدیق مینمایند و خداوند در این مورد میفرماید: افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی الاان یهدی

قوله تعالی: انما مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء

دراین آیه مثال زده دنیا راوتشبیه کرده آن را بآبیکه مردم از آن لذت میبرند وفرموده دنیا درمثل بآبی ماندکه آن را از آسمان فرود آوردیم وگیاهان بآن آمیخته شود چه آنهائیکه حیوانات میچرند و یاانسان میخورد مانند سبزیجات و میوه‌ها و حبوبات تاسبز وخرم شود وروی زمین زینت بخودگیرد و آراسته بشود و اهل زمین

وهمینکه ایشانرا از مهلکه نجات بخشیدیم باز برخلاف حق و عدالت در روی زمین شروع بفساد وظلم میکنند ای مردم! این ظلم وفساد شما برعلیه خودتان است درراه بدست آوردن متاع دنیا اینقدر برخود ستم روا مدارید چونکه بازگشت همه شما بسوی ما است و آنوقت بشما میگوییم و آگاه میسازیم که چه‌ها مینموده‌اید(۲٤)همانا این دنیا فی‌المثل بآبی میماند که ما از آسمان نازل مینمائیم و با آن تمام‌روئیدنیهای زمین چه آنهائیکه حیوانات میچرند ویا آنچه که انسان میخورد مشروب شده‌وبهره میبرند واز سرسبزی وخرمی روی زمین زیور و آرایش میگیرد ومردم تصور میکنند که آنها قدرت پیرایش گلها وخرمی بوستان وصحرا را دارند که یکمرتبه امرشبانه‌و دریك روز میرسد وتمام آن سبزه ورباحین وزیورها رابصورت علف وگیاه‌خشکیده در آورد مثل آنکه دیشب گذشته چنین چیزی وجود نداشته است و خداوند برای مردمیکه تفکر میکنند آیات خود را چنین تفصیل وتشریح مینماید تا آنکه عبرت گیرند (۲٥) و خداوند بشر را دعوت بسرمنزل سلامت و سعادت مینماید و هرکه را بخواهد براه راست وصراط مستقیم رهبری وهدایت میکند(۲٦) مردمیکه نیکی می نمایند پاداش نیك بلکه بیشتر از آن اجر مییابند وچهره ورخسار آنها گرد مذلت وفقر نمی نشیند واین چنین مردم اهل بهشت بوده ودرآنجا همیشگی و جاوید خواهند بود (۲۷) .

گمان کنند که آنها دردست وملك و تصرف ایشان حاصل شده و قدرت پیرایش گلها وخرمی بوستان وصحرا را دارند، ناگاه فرمان ما بیاید بشب یاروز و تمام آن سبزه وزیورها را بصورت گیاه خشکیده درآورد تاچنان شود که پنداری چنین چیزی‌نبوده واصلا وجود نداشته است وماچنین تفصیل وشرح دهیم آیات خود را برای مردمیکه تفکر میکنند،واندیشه بکارمیبرند تاعبرت گیرند باین مثلها سپس بیان میفرمایدصفت آخرت‌واهل آن رابقولش والله یدعوا الی دارالسلام خداوند بشررا بسرمنزل‌سلامت وسعادت دعوت مینماید و مردمیکه نیکی میکنند بیش از عمل بـایشان پاداش عطا میکنندودر بهشت‌جاوید جای‌میدهد وهرگز بر رخسار آنان گرد مذلت‌وخواری‌ننشیند

عیاشی ازفضل‌بن یسار روایت کرده گفت حضور حضرت صادق ﷺ عرض کردم

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعاً مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِماً أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۸) وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاؤُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ (۲۹) فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ (۳۰)

فدایت شوم بما خبر داده‌اند که برای آل جعفر پرچمی است و برای آل عباس هم دو پرچم است آیا این خبر صحت دارد؟ فرمودند در مورد آل جعفر این خبر مصداق ندارد و آنها بسوی هیچ راهی نمیروند ولی برای آل‌عباس سلطنت است بطن‌دربطن ودر زمان سلطنت بنی‌عباس برای مردم رفاهیت وخوشی وجود ندارد وحکومت آنها مایه عسرت‌و پریشانی بندگان خداست آنچه دوراست نزدیك میکنند و نزدیکان‌رادور میسازند ووزر و بالی نیست مگر آنکه مرتکب شوند و آنچه لازمه اعمال قدرت و ظلم است روا دارند که گوشی نیست و نمیماند مگر آنکه قدرت و سطوت و سطیره آنها را نشنود ومراد خداوند از جملهٔ «حتی اذا اخذت الارض زخرفها» همین است عرض کردم فدایت شوم این امورچه وقت صورت‌پذیر میشود؟ فرمود تعیین زمان‌مورد ندارد وقتی حدیثی را برای شما میگوئیم وخبر میدهیم البته شدنی‌است وواقع‌خواهد شد وشما باید بگوئید خدا ورسول او راست میگویند واگر کلام ما را نفهمیدیدباز هم نباید تردید وباانکاروتکذیب نمائید وباید بگوئیدخدا ورسولش راست میگویند تا آنکه بشما دواجر داده شود اما اگر دیدید شدت احتیاج و بیچارگی مردم را و یکدیگررا انکار وتکذیب نموده ودرمواقع عرض حاجت بیکدیگر روی‌خوش‌نشان نداده وچیزی راکه نباید بگویند گویند آنوقت است که باید هرشب وهرروز انتظار واقعه وصدای آسمانی وفرج را بکشید.

و کسانیکه مرتکب بدیها شده‌اند بجزائی برابر با آن بدیها عقوبت شوند و بذلت و پریشانی مبتلا گردند و از کیفر پروردگار مصون نمیمانند صورتهای ایشان چون قطعه‌از شب تاریك سیاه باشد و آنها اهل آتش جهنم بوده و برای همیشه در عذاب خواهند بود(۲۸) و روز قیامت تمام خلایق را محشور نموده و جمع کنیم آنگاه بمشرکین و معبودهای آنها بگوئیم که در یکجا قرار گرفته وسپس بین آنها جدائی درافکنیم‌بتها وسایر معبودها بزبان آمده گویند شما مشرکان هرگز ما راپرستش نکردید (۲۹) و شهادت خداوند بین ما و شما کافی است که ما از پرستش و عبادت شما غافل بوده‌ایم (۳۰)

و از حضرت باقر ؈ روایت کرده فرمودمراد از حسنی بهشت است وزیاده دنیاست وعطاهای دنیا در آخرت حساب نمیشود بلکه جمع میفرماید بین عطاهای دنیا وثواب آخرت و پاداش میدهند به نیکوکاران بواسطه اعمال نیکی که در دنیا بجا آورده‌اند وفرمود قتر بمعنای گرسنگی وذلة بمعنای ترس است

در کافی ازسعیدبن مسیب‌روایت کرده گفت حضرت‌امام زین‌العابدین ؈ درهر جمعه مردم را موعظه مینمود ومیفرمود ایمردم بدانید خداونددوست نداشته‌زینت‌های دنیا را برای اولیاء خود وتشویق نفرموده آن را، ظاهر دنیا سرور وبهجت است‌باطن آن غم و اندوه است آفرید دنیا را تا اهل آن را در آن آزمایش نماید وتا معلوم گردد کدامیك از مردم عمل نیکوبجا میآورند برای آخرت ، بخدا سوگند برای شما مثلهائی بیان شده و آیاتی نازل نموده‌تا باندیشه آن بپردازید همانا توشه بردارید از دنیا جهت آخرت‌خود خداوند میفرماید دنیا درمثل مانند آبی میماند که از آسمان فرود آوریم گیاهانی روئیده شود چه آنهائیکه حیوانات میچرند ویا آنچه انسان می خورد وبهره میبرد تاروی زمین سرازسبزی ورياحين زیور و آرایش گیرد ومردم می پندارند که آنان قدرت پیرایش گیاهان را دارند ناگاه شبانه یا روز امر مادر رسدو تمام آن سبزه‌ها رابصورت خشکیده در آورد که گویا چنین چیزی وجود نداشته‌است وخداوند برای مردمیکه تفکر میکنند آیات خود را همینطور بیان میفرمایدتا آنها عبرت بگیرند ای بندگان خدا بوده باشید ازجمله آنهائیکه عبرت میگیرنددر آیات

هُنالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللهِ مَوْلٰيهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۳۱) قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللهُ فَقُلْ أَفَلا تَتَّقُونَ (۳۲) فَذٰلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَماذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ فَأَنّٰى تُصْرَفُونَ (۳۳) كَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۳۴)

خدا تفکر میکنند وتکیه نکنید براشخاص ستمکار تا شما را آتش فراگیرد و دل نبندید بدنیا وزینتهای آن مانند دل بستنتان بخانه آخرت و سرای قرار همانا دنیا منزل گذران وجایگاه عمل است توشه بردارید بواسطه عمل خیر ونیکو نمودن در دنیا پیش از آنکه ایام عمرتان بپایان رسد وپیش از آنکه امرخدا دررسد ودنیاخراب شود خداوند خراب گرداند دنیا را چنانچه آباد نمود آن را درنخست ومیراث دنیا باومیرسد ازخداوند طلب یاری میجویم برزهد وتقوی برای خود و شما قرار بدهد پروردگار ما را از جمله راغبین آخرت و درود بی پایان بر پیغمبر ﷺ و آل او باد.

ابن بابویه ازعلاء بن عبدالکریم روایت کرده گفت سؤال کردم ازحضرت باقر ؑ معنای آیه وَاللهُ يَدْعُوا إِلىٰ دارِ السَّلامِ را فرمود مراد ازسلام پروردگار ومنظور ازدار بهشت اوست که آفریده آن را برای اولیاء خود ونیز فرمود حسنی بهشت وزیادةدنیا میباشدکه خداوندبه‌بندگان می بخشد.

درکافی ازحضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود نیستچیزی مگر آنکه بکیل یاوزن سنجیده میشود جزاشك دیدگان که قطره آنخاموش گرداند دریای آتشی را هرگاه شخصی ازخدا ترسید وازدیدگان اوقطراتی جاریشد خداوند تمام بدن اورا

در آنروز هر کس بکیفر وجزای اعمال نیك وبدی که پیش از آن کرده خواهد رسید وهمه بسوی مولا ومعبود حقیقی خود برمیگردند وآنچه که بدروغ مورد پرستش قرار گرفته بود نابود شده واز بین میرود(۳۱) ای پیغمبر باین مشرکین بگو کیست که شما را از آسمان وزمین روزی میدهد ومالك گوش وچشمهای شما کیست وچه کسی ازمرده زنده وازززنده مرده بر آورد وتدبیر امور ونظم آفرینش باکیست ؟ آنگاه همه اعتراف کرده ومیگویند این امور منحصراً در دست توانای خداوند یکتاست پس ای پیغمبر بآنها بگو چرا تقوی پیشه ننموده و پرهیزکار نمیشوند(۳۲) پس اینچنین است خداوند برحق که پروردگار یکتای شما است و بعد ازحق جز گمراهی چیز دیگری نیست پس بکجا میروید؟(۳۳) همچنین حکم نافذ وبرحق پروردگار برمردم فاسق و تبه کار جاری میگردد که استحقاق کیفر وعذاب دارند وبازایمان نمیآورند.(۳٤)

جهنم حرام بگرداند ودر آخرت هیچ غم واندوهی نبینند.

وبسند دیگر ازآنحضرت روایت کرده فرمود نیست دیده‌ای مگر آنکه درروز قیامت گریان است جز دیدگانیکه از خوف خدا در دنیا گریان بودند اگر بنده‌ای نسبت بطائفه‌ای گریان باشد خداوند آن‌طایفه را برای خاطر گریه آن‌بنده بیامرزد.

قوله تعالی : **والذین کسبوا السیئات جزاء سیئة مثلها**

آیه گذشته دربیان حال مؤمنین و مطیعین و ثواب و پاداش آنان بود این آیه عاقبت حال کفار ومعصیت کاران را بیان مینماید و میفرماید آنهائیکه مرتکب بدیها شده‌اند جزاء وکیفر آنان برابر آن بدیها داده شود وبیش ازاستحقاق وعملشان کیفر داده نشوند چه زیاده بر آن ظلم است وهرگز خداوند به بندگان ستم نکند و جمله جزاء سیئة‌مثلها دلیل‌وشاهد است که پاداش‌زیاده برعمل نسبت بمؤمنین‌وفرمانبرداران ازجهة فضل‌واحسان پروردگار باشد.

درکافی ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود آیه فوق درباره اهل‌بدعت و شبهات واشخاص شهوت‌پرست نازل‌شده خداوند در روزقیامت صورتهای آنها راسیاه گرداند مانند شب تار آیا نمی‌بینید هنگام تاریکی شب شخصیکه میخواهد داخل خانهٔ شود آن‌خانه از خارج سیاه است همینطور است صورت معصیت کاران در روز

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعيدُهُ قُلِ اللّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعيدُهُ فَأَنّى تُؤْفَكُونَ (۳۵) قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكائِكُمْ مَنْ يَهْدي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللّهُ يَهْدي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدّي إِلّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) وَما يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْني مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ اللّهَ عَليمٌ بِما يَفْعَلُونَ (۳۷) وَما كانَ هذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرى مِنْ دُونِ اللّهِ وَلكِنْ تَصْديقَ الَّذي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصيلَ الْكِتابِ لا رَيْبَ فيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمينَ (۳۸) أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ (۳۹)

قیامت سپس وقت کیفر وجزا را بیان میفرماید بقولش ویوم نحشرهم جمیعاً روز محشر تمام خلایق را جمع کنیم سپس بمشرکین ومعبودهای آنها بگوئیم که درجایگاه خود باشید تامیان شما حکم کنیم، پس از آن میان آنها جدائی افکنیم معبودان ایشان گویند شما ما را پرستش نکردید گواه خدا میان ما و شما کافی است که ما از پرستش شما غافل بوده‌ایم ودر روز محشر هر کس بکیفر وجزای اعمال نیك وبدی که پیش از آن کرده خواهد رسید وکوفیین قرائت کرده‌اند هنالك تتلو بجای تبلو دراینصورت معنای آن چنین باشد در آنروز بخواند هر نفسی آنچه کرده باشد درپیش وتمام مردم برگردند بسوی پروردگاریکه مولای حقیقی آنها است و آنچه بدروغ پرستش کرده‌اند همه نابود گشته وازبین برود .

قوله تعالی : من یرزقکم من السماء والارض

این آیه ازجمله ادله توحید ومعاد است وامر میفرماید به پیغمبر باکفار مجادله کند و از راه مناظره بایشان بگوید کیست که شما را روزی میدهد از آسمان بفرود

ای رسول ما بمشرکان بگو ازاین بتها و معبود های شما کدام یك میتوانند از بدو آفرینش خلایق را خلق نموده وباز بسوی مبدأ اولیه بازگشت دهند؛ بگو ای پیغمبر فقط آن خداوند یکتا است که در اول ابداع وایجاد نموده وبعد برمیگرداند چگونه براین خدای قادر توانا بدروغ شریك قائل میشوید (۳۵) بگو ای پیغمبر آیا هیچ کدام از شرکاء شما توانسته‌اند کسی را براه حق رهبری کنند؟ بگو فقط خداست که میتواند خلایق را براه راست وطریق سعادت هدایت ورهبری نماید آیا ذات مقدسی که خلق را براه حق هدایت میفرماید سزاوارتر بپیروی است یا آنکه دیگری شما را چه میشود چنین قضاوت بیجائی را درباره شرکاء وبتهای خود میکنید (۳۶) بیشتر این‌مشرکین از گمان وتصورغلط خودتبعیت وپیروی‌مینمایند وحال آنکه گمان وخیال باطل کسی را ازحق بی‌نیاز نمیسازد و بمرتبه کمال و یقین نمیرساند و محققاً خداوند بکارهائی که کافران میکنند بخوبی آگاه است(۳۷) این قرآن قابل تکذیب نیست که تصورشود ازجانب غیر حق نازل گردیده و مصدق کتب آسمانی دیگر است وکتاب الهی را به‌تفصیل بیان مینماید وبدون شك ازطرف پروردگار جهانیان نازل شده(۳۸) آیا بازهم مشرکین نسبت به نزول قرآن از جانب پروردگار شك داشته و تکذیب مینمایند؛ ای پیغمبر بآنها بگو اگر قدرت دارید و میتوانید باکمك و یاری یکدیگر یکسورهٔ مانند قرآن بیاورید والبته نمیتوانید بیاورید (۳۹)

آوردن باران وازرمین به‌روئیدن نباتات وگیاهان وکیست که مالك گوش‌ودیده‌های شما است وقادر است بر آفریدن وحفظ آنها ازهرنوع آفات وامراض وچه کسی‌است که ازمرده زنده وازرنده مرده بیرون آورد و تدبیر اموروئظم آفرینش باکیست؛ در آنوقت همه اعتراف کرده وگویندخداست که این کارهاکند واوست قادر و توانا پس بآنها بگو الحال که چنین است چرا تقوی پیشه ننموده و پرهیزکار نمیشوید اینست خداوند برحق که پروردگار شما است وبعد ازحق جز گمراهی چیزدیگری‌نیست‌پس بکجامیروید وچرا ازپرستش او روبرمیگردانیدهمینطور حکم حق ونافذ پروردگار برمردم فاسق‌وتبه کارجاری میگردد چه آنها ایمان نخواهندآورد .

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (۴۱) وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۴۲) وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ (۴۳) وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ (۴۴) إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَٰكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۵)

قوله تعالی: قل هل من شرکائکم من یبدؤا الخلق

این آیه دلیل دیگریست بر توحید پروردگار میفرماید ای رسول ما بمشرکان بگو ازاین معبودان شما کدام یك میتوانند ازبدو آفرینش خلایق را آفریده و بازبسوی مبدء اولیه بازگشت دهند چنانکه خدا اینعمل را میکند اگر ایشان گویند خدا می تواند این کار را کند نه معبودان ما پس درپاسخ آنها بگو چرا بچنین خدائی کافر میشوید وازپرستش او سرپیچی میکنید آیا آن معبودان شما که آنها را شریکان خدا پنداشته اید توانسته اند کسی را براه حق رهبری کنند بگو فقط خداست که خلایق را براه راست و طریق سعادت رهبری مینماید با اینوصف آن ذات مقدسیکه مردم را هدایت ورهبری میفرماید سزاوارتر به پیروی است یا آنکه نمیتواند هدایت کند چگونه چنین قضاوت بیجائی را درباره معبودان خود میکنید.

در کافی ازحضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود نخستین حکمیکه امیرالمؤمنین فرمود میان مردم بعد ازپیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله آن بود شخص شراب خواری را آوردند نزد ابوبکر تاحد باو جاری کند ابوبکر باو گفت آیا شراب خوردی آنمرد پاسخ داد

بلکه مشرکان چیزی را تکذیب میکنند که علمی بآن ندارند وازروی علم و اطلاع از آن سخن نمیگویند گذشتگان هم نسبت بآیات انبیاء سلف همینطور نفهمیده وندانسته مبادرت بتکذیب میکردند بنگر عاقبت کار ستمکاران بکجا کشید وچگونه همه هلاك ونابود شدند(۴۰) از آنها عده‌ای بقرآن ایمان میآورند و گروهی هم ایمان نخواهند آورد وخدای توحال مفسدان بداندیش را بهتر میداند(۴۱) ای رسول ما اگر ترا تکذیب نمایند بآنها بگو عمل من برای خود من و کارهای شما مربوط بشماست شما از کرده‌های من بیزارهستید ومن هم بری وبیزار از کردارشما میباشم(۴۲) بعضی از آنها ظاهراً بقرآن گوش میدهند ولی درحقیقت نمیشنوند آیا تومیتوانی بمردم کر وبی‌عقل چیزی بشنوانی؟(۴۳) جمعی هم هنگام تلاوت قرآن بچشم ظاهر درتومینگرند ولی این کوردلان بمقام واقعی تو پی نمیبرند آیا تومردم کوری که فاقد بصیرت هستند ممکن است رهبری وهدایت کنی؟(۴۴) خداوند بهیچکس ستم نمیفرماید این مردم هستند که دربارهٔ خود ظلم وستم روا میدارند(۴۵)

بلی ولی نمیدانستم که شراب در اسلام حرام است ابوبکر یا عمر در خصوص آنمرد مشورت نمود عمر گفت این مسئلهٔ بسیار دشوار یست جز ابوالحسن امیرالمؤمنین ﷺ کسی حکم آن را نداند ابوبکر وعمر باتفاق سلمان حضور آنحضرت شرفیاب شدند مسئله مزبور را مطرح کردند امر فرمود آنشخص را بنزد مهاجر انصار ببرند و از آنها سئوال کنند آیا کسی آیه حرمت شراب رابر آن مرد تلاوت کرده یاخیر چنانچه آیه حرمت را نشنیده باشد بحثی براو نیست چه حرمت فرع دانستن است کسی از مهاجر انصار گواهی نداد برقرائت نمودن آیه لذا اورا رها کرده وحدجاری نکردند سلمان عرض کرد ای امیرالمؤمنین باین حکم هدایت فرمودید آنها را فرمود ای سلمان خواستم حجة را بر آنها تأکید و تمام کرده باشم چه خداوند میفرماید آیا کسیکه مردم را براه حق رهبری مینماید سزاوار است به پیروی کردن از او یا آنکه هدایت نمیکند (مقصود حضرت آن بود تنها کسیکه رهبرخلق است من باشم پس بحکم عقل وفطرت وبمضمون آیه شریفه پیروی کردن از من واجب و لازم است نه از دیگران مانند ابوبکر وعمر که اگر بفرض هم بخواهند مردم را راهنمائی کنند نمیدانند وعلم

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۴۶) وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ (۴۷) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۴۸)

وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۹)

ودانشی ندارند).

وازعبدالرحمن بن مسلمة حریری روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت صادق مردم ما را توبیخ و سرزنش میکنند و میگویند شما ازکجا تشخیص میدهید حق را ازباطل در آنوقتیکه دوصدا از آسمان و زمین بلند میشود یکی فریاد میزند دراول روزکه مهدی قائم عليه السلام وشیعیان اورستکارند ومنادی دیگری در آخرروزصدا کند عثمان و پیروان او رستکارند فرمود تمیز میدهد حق را از باطل وایمان بوجود آنحضرت آورد هر آنکه پیش ازاین صدا ایمان داشته و آیه را تلاوت نمود وفرمود صوت اول جبرئیل است که از آسمان ندا میکند ودوم شیطانست که‌ازز‌مین فریاد کند بر شما باد به پیروی کردن از صدای اول و صدای آخری برای امتحان و آزمایش خلایق باشد.

و از ابی جارود روایت کرده گفت حضرت باقر عليه السلام فرمود آل محمد صلى الله عليه وآله کسانی هستندکه مردم را براه حق رهبری میکنند و غیر آنها خلایق را بگمراهی سوق دهند.

قوله تعالی : وما کان هذا القرآن ان یفتری من دون الله

این آیه‌پاسخ سخنان کفاراست که گفتند این قرآن ازبافندگیهای محمد صلى الله عليه وآله است قرآنی بغیرازاین بسوی ما بیاوریا آن را عوض کن خداوند میفرماید این قرآن

درروز رستاخیز و قیامت که تمام مردم درعرصه محشر جمع شوند مثل آنست که چندساعتی از روز را در دنیا درنك نموده‌اند ودر آنروز یکدیگررا کاملامی‌شناسند ومحققاً آنهائیکه لقای پروردگار خود را تکذیب مینمودند بسیار زیانکار بوده و وهدایت ورهبری نخواهند یافت وبسرمنزل‌سعادت نمیرسند(۴۶) واگربعضی‌از آنچه وعده نموده‌ایم که منکران را عذاب مینمائیم در حیوة دنیا بتونشان دهیم یا بتاخیر اندازیم وقبض روح ازتوبنمائیم بهرصورت بازگشت همهٔ آنان در روز قیامت بسوی ماست و آنروزهم خداوند شاهد براعمال آنها است واز کردار آنان آگاهست (۴۷) برای هر امتی رسولی است همینکه رسول آنها بیاید حجت تمام میشود و بعدالت دربین آنها حکم میکند و هرگز ستمی بآنها نخواهد شد (۴۸) کفار میگویند ای رسول اگر راست میگوئید این وعدهٔ قیامت کی خواهد رسید(۴۹)

قابل تکذیب نیست که تصور شود ازطرف غیرپروردگار نازل گردیده‌ونشاید که‌چنین کتابی بافندگی وافتراء باشد این دلیل وشاهدکتب آسمانی دیگراست وحلال‌وحرام واحکام دین‌وشریعت رابطورتفصیل بیان مینمایدوبدون شك‌ازجانب‌پروردگارجهانیان نازلشده ومعجزه‌ای است کسی نتواند مانند آن بیاورد آیابازهم مشرکین نسبت به نزول قرآن ازطرف پروردگار شك داشته وتکذیب مینمایند ای‌پیغمبر بآنهابگواگر راست میگوئیدوقدرت وتوانائی‌دارید باکمك ویاری یکدیگریك سورهٔ مانندقرآن بیاوریدچه شما اهل زبان ولسان قرآن هستید اگر محمد ﷺ اورا بافته وازنزد خود آورده شماهم میتوانید ببافید وازنزد خودتان بیاورید والبته نمیتوانید بیاورید پس بدانید که قرآن ازکلام وگفتار بشرنیست وازجانب خداوند نازلشده ومشرکین چیزی راتکذیب میکنندکه احاطه علمی بآن ندارند و از روی علم و دانش سخن نمیگویند ، ونداننند حقیقت ومعنای قرآن را جز برجوع کردن به پیغمبر چگونه می فهمند معانی آن را و حال آنکه رسول خدا را تکذیب‌کنند و چنانچه بآنحضرت رجوع مینمودند هرگز تکذیب نمیکردند فرموده اورا وهمینطورنفهمیده و ندانسته امم گذشته تکذیب میکردند آیات و پیغمبران پیشین را ، بنگرای محمد عاقبت کار ستمکاران بکجاکشید وچگونه هلاك‌ونابود شدند ، این‌مردم‌هم که تکذیب‌توو قرآن

قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرّاً وَ لا نَفْعاً إِلاّ ما شاءَ اللّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَلا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ (۵۰) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُهُ بَياتاً أَوْ نَهاراً ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (۵۱) أَ ثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلْآنَ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۵۲) ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۵۳) وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَ حَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۴) وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِي الْأَرْضِ لاَفْتَدَتْ بِهِ وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ (۵۵)

مینمایند عاقبت بسر نوشت آنها دچار خواهند شد ، سپس خبر میدهد خداوند پیغمبرش را که این مردمیکه امروز تو را تکذیب میکنند در آینده نزدیکی بعضی از آنها ایمان آورده و بعض دیگر در حالت کفر هلاك شوند و خدا بهتر میداند حالت مفسدان بداندیش را بعد از آن بیان میفرماید حال کفار را در روز قیامت بقولش «ویوم یحشرهم کان لم یلبثوا الاساعة من النهار» روز قیامت که درعرصه محشر جمع شوند مثل آنست که چندساعتی از روز را دردنیا درنك نموده‌اند ودر آنروز یکدیگر راکاملا میشناسند ومیفهمند چه خطائی کرده وبحال کفر باقی مانده‌اندسپس بواسطه عذابیکه مشاهده مینمایند معرفت و شناسائی آنها قطع شده و بیزاری از یکدیگر بجویند.

در کافی ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود خداوند نهی کرده مردم را از آنکه سخنی بگویند بدون علم و دانش ونهی نموده گفتاریکه از روی علم و دانش نباشد و آنکه رد کنند وقبول ننمایند حدیث وسخنیکه نمیدانند معانی آنها رادفرمود خداوند بآیه «الم یؤخذ علیهم میثاق» و آیه «بل کذبوبمالم یحیطو» نهی کرده که مردم

ای پیغمبر بآنها بگو من جزخواست خدا هیچ قدرتی برای نفع و ضرر خود ندارم و برای هر ملت و امتی موعد و اجل معینی است که چون فرا رسد ساعتی دیر و زود نگردد(۵۰) ای رسول بگو باین مردم اگرشب هنگام که درخواب هستید ویا درروز که سرگرم کار میباشید عذاب خدا بشما نازل شود چه میکنید؟ چرا تبه کاران درطلب عذاب شتابزدگی مینمایند (۵۱) آیا هنگامیکه عذاب نازل شد باو ایمان میآورید که گفته شود اکنون ایمان آورده‌اید وباتضرع وزاری توبه مینمائید وحال آنکه قبلا از روی تمسخر و استهزا بتعجیل طلب عذاب مینمودید(۵۲) آنگاه بستمکاران گفته میشود بچشید عذاب همیشگی وجاوید را آیاکیفر وجزای شما نتیجه همان اعمالی نیست که انجام میدادید(۵۳) ای‌پیغمبر منافقین ازتومیپرسندکه آیا این علی ؑ بحق امامست بگو آری بخدای من قسم که البته تمام وعده‌های پروردگارحق است وشما هیچ مفری از آن ندارید(۵۴) وچنانچه‌مردمیکه درحق آل‌محمد ﷺ ستم‌مینمایند مالك تمام هستی‌های روی زمین‌باشند وتمام آن ثروت و دارائی‌خود را فدا دهند که خود را ازعذاب برهانند همینکه عذاب را مشاهده کنند حسرت وندامت خودرابنهان میدارند درحق آنها قضاوت وحکم بعدل خواهد شد و در کیفر و مجازاتشان اجحاف و ظلم نمیشود (۵۵).

اجتناب کنند ازسخن و گفتاریکه بدون علم ودانش باشد و از آنکه رد کنند ویاقبول ننمایند حدیث و کلامیکه مفهوم آن را نمیدانند.

ودربصائر الدرجات اززراره روایت کرده گفت‌سئوال کردم ازحضرت‌صادق ؑ امورات مربوطه‌برجعت و نظایر آن‌را فرمود هنوز وقت آن نرسیده خداوندمیفرماید بل کذبوا بمالم یحیطوا بعلمه ولمایاتهم تاویله . واینحدیث را عیاشی روایت کرده .

عیاشی ذیل آیه «ولکل امة رسول» ازجابر انصاری روایت کرده گفت ازحضرت باقر ؑ تفسیر آیه را سئوال نمودم فرمودند تفسیر این آیه درباطن است همواره ودرهرقرنی پیشوا وامامی برای این امت میباشد که در میان مردم بعدالت حکم می کند تابکسی ستم نشود .

ونیزاز آنحضرت در آیه «اثم اذاماوقع» روایت کرده فرمودوقتیکه امیرالمؤمنین ؑ

الا إنّ للّه ما في السموات والأرض الا إنّ وعداللّه حق ولكن اكثرهم لا يعلمون(۵۶) هو يحيي ويميت واليه ترجعون (۵۷) ياايها الناس قد جاءتكم موعظة من ربكم وشفاء لما في الصدور و هدى ورحمة للمؤمنين (۵۸) قل بفضل اللّه وبرحمته فبذلك فليفرحوا هوخير مما يجمعون(۵۹) قل ارايتم ما انزل اللّه لكم من رزق فجعلتم منه حراماً وحلالاً قل اللّه اذن لكم ام على اللّه تفترون(۶۰) وماظن الذين يفترون على اللّه الكذب يوم القيمة ان اللّه لذوفضل على الناس ولكن اكثرهم لايشكرون (۶۱)

بازگشت ورجعت بدنیامیفرمایند بحضرتش ایمان میآورنددرصورتیکه پیش ازرجعت آنجناب را تکذیب مینمودند.

قوله تعالی : و يقولون متى هذا الوعدان كنتم صادقين

این آیه حکایت میکند گفتار مشرکین وکفاررا که از روی استهزاء وتمسخر میگفتند قیامت وعذاب کی خواهدبود اگر راست میگوئی؛ خداوند بپیغمبرش فرمود بآنها بگو من جز خواست خدا قدرتی برای سود و زیان خود ندارم ، پس چگونه توانائی دارم عذاب را ازوقت وموعد مقرر برای شمایش اندازم هرملتی که تکذیب پیغمبران کنند برای آنها عذابی است دروقت معین و چون آنوقت فرار رسد ساعتی دیروزود نگردد ، اگرهنگام شب که در خواب هستید و یا در روزکه سرگرم کارید عذاب خدابرشما نازل گرددچه میکنید چراآنقدر درطلب عذاب شتابزدگی مینمائید آیا وقتیکه عذاب فرا رسید ایمان میآورید؛که سودی برایتان ندارد چه پیش از آن معصیت کرده وبه تمسخرواستهزاء درطلب عذاب شتاب مینمودید درآنوقت بآنها گفته میشود بچشید عذاب همیشگی را آیاکیفر و جزای شما جز نتیجه کرداریکه انجام

ای مردم آگاه باشید آنچه در آسمانها وزمین است ملك خداست و بدانید ثواب و عقاب خداوند همه حق است ولکن بیشتر مردم از آن آگاه نیستند(۵۶) او خداوند یست که مرده را زنده کرده وزنده را میمیراند وبسوی او بازگشت خواهید نمود(۵۷) ای مردم قرآنی که تمام آن پندواندرز وشفای دلهای شما و برای مؤمنین مایه رحمت وهدایت است ازجانب خدا برای شما آمده (۵۸). ای‌پیغمبر بمردم بگو که شمافقط بفضل‌پروردگارکه پیغمبری‌چون تومیباشدورحمت اوکه وجودعلی عليه السلام امیرالمؤمنین است خوش و شادمان باشیدکه وجود آندو بهتر و مؤثرتر از تمام اندوخته‌ها وذخیره‌های شما است(۵۹) بمشرکین بگو ازرزقی که خداوند برای شما فرستاده وحلال فرموده چرا از پیش خود بعضی را حرام و برخی را حلال میکنید؛ بمن بگوئید این رفتارشما باذن خدا است یا آنکه‌بخدا افترا و دروغ می بندید (۶۰) کسانیکه بخدا افتری زده ودروغ می بندند دربارهٔقیامت چه گمانی دارند؛

البته خداوند با بندگانش ازروی فضل واحسان داوری‌میفرماید

ولی بیشتر مردم ناسپاس هستند (۶۱).

داده‌اید چیز دیگر هست.

قوله تعالی : ویستنبؤنك احق هو قل ای وربی انه لحق

این جمله عطف بآیه یستعجلونك میباشد مضمون آن آنست ای پیغمبر کفار از تو سئوال کنند آیا عذاب وقیامت برحق است پاسخ آنها بگو آری سوگند به پروردگار تمام وعده‌های او برحق است وهیچ راه فراری، از آن ندارید ونتوانید فدا دهید وازعذاب اوخلاص شوید چه تمام زمین و آسمان ملك و مخصوص خداست و چیزی نیست برای شما تا آن را فدادهید ودر آنجا فدا پذیرفته نشود.

علی‌بن ابراهیم ازصادقین عليهما السلام روایت‌کرده معنی آیه آنست ای محمد صلى الله عليه وآله اهل مکه می‌پرسند آیاعلی عليه السلام بحق امام است بگو سوگند به پروردگار امامت او بدستورخدا وفرموده‌اوست.

قوله تعالی : یاایهاالناس قدجاء تکم موعظة من ربکم

این آیه عظمت وجلالت شأن قران را بیان مینماید خطابست بعموم خلایق از

وماتکون فی شأنٍ وماتتلوا منه من قرآنٍ ولاتعملون من عملٍ الاکنا علیکم شهوداً اذتفیضون فیه ومایعزب عن ربک من مثقال ذرة فی الارض ولا فی السماء ولااصغر من ذلک ولااکبر الا فی کتاب مبین (۶۲) الا ان اولیاء الله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون (۶۳) الذین آمنوا وکانوا یتقون (۶۴) لهم البشری فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة لاتبدیل لکلمات الله ذلک هو الفوز العظیم(۶۵) ولایحزنک قولهم ان العزة لله جمیعاً هو السمیع العلیم(۶۶)

مؤمن و کافر یعنی‌ای مردم قرآنیکه تمام آن پند واندرز وشفای امراض جهل ونادانی دلها است وازبرای مؤمنین مایه رحمت وسبب هدایت است ازطرف پروردگار برای شما آمد، واختصاص داد مؤمنین را بهدایت وحال آنکه قرآن راهنمای تمام خلایق است برای آنکه تنها مؤمنین از قرآن بهره‌مند و منتفع میشوند چه‌کفار منکر آن باشند و نظر بآیاتش نکنند. سپس فرمود ای پیغمبر باین مردم بگو چنانچه در دنیا بخواهید بچیزی خوش وخرم شوید بفضل خداقرآن وبرحمت اوپیغمبر ﷺ وامیر-المؤمنین شاد و خورسند باشید که بهتر است ازهر اندوخته و ذخیره هائیکه در دنیا جمع آوری میکنید.

عیاشی ازحضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود شخصی شکایت کرد ازدردسینه به پیغمبر اکرم ﷺ آنحضرت فرمود معالجه کن مرض خود را بقرآن و شفا از آن بجو چه خداوند میفرماید وشفاء لما فی الصدور.

وازحضرت باقر ؑ روایت کرده فرمودفضل خدارسول‌اوست ورحمت‌پروردگار امیرالمؤمنین ؑ است که‌مؤمنین وشیعیان‌بوجود مقدسش شادمانی میکنندوحضرتش برای شیعیان بهتراست ازطلا ونقره وثروتیکه دشمنان دارند.

در کافی ازحضرت رضا ؑ روایت کرده فرمود ولایت آل محمد ﷺ بهتر

ای رسول ما درهرحالیکه هستید و آنچه ازقرآن تلاوت مینمائی وهرعملی که ازشما سرمیزند ما شاهد وناظر آنیم وکوچکترین چیزحتی ذره‌ای ازخدای تو پنهان نخواهد ماندازذره کمتریابیشتر آن هرچه درآسمانها وزمین میباشد همه‌درکتاب مبین‌ولوح علم الهی محفوظ است (۶۲) بدانید و آگاه باشید که دوستان خدا هیچ ترسی از حوادث آینده و هیچ غصه و اندوهی از آنچه گذشته است در دل ندارند (۶۳) آنها مردمی باایمان وپرهیزکارومتقی میباشند(۶۴)بآنها پیوسته‌ازجانب پروردگاربشارت ومژده میرسد چه درزندگانی دنیا و چه در آخرت به نعمتهای بهشت و بوجود ائمه دین وهیچگونه‌تغییری راه‌ندارد واین‌خودفیروزی بزرگی است‌برای دوستان‌خدا(۶۵) ای پیغمبر بگفتار یاوه منکران ومخالفین متأثر وغمگین مشو کلیه اقتدار وعزت‌جاه مختص ذات پروردگاری است که بگفتار تمام خلایق شنوا و باحوال همگی دانا و آگاه است (۶۶)

است ازبرای مردم از آن مالی که دردنیا جمع آوری میکنند.

وازحضرت باقر ﷺ روایت‌کرده فرمود اقرار به نبوت محمد ﷺ و اعتقاد بولایت علی‌بن ابیطالب ﷺ و اولاد کرام آنحضرت ازتمام مال وثروتهای دنیا بهتراست برای مردم .

ابن‌بابویه از حضرت صادق ﷺ روایت‌کرده فرمود پیغمبر اکرم ﷺ روزی سوارشدند وازمدینه‌باطراف شهر تشریف بردندامیرالمؤمنین پیاده دررکاب آنحضرت حرکت نمودند پیغمبر فرمود یاعلی پروردگار بمن امرفرموده هروقتی سواره راه‌طی نمایم شماهم باید سواره‌باشید وهرزمان پیاده روم پیاده راه بپیمائید یا در ردیف من سوار شوید ویابمدینه برگردید خداوندگرامی نداشته مرا بچیزی جز آنکه بمثل آن تورا‌گرامی داشته برگزید مرا برسالت وتورا بامامت وولایت سوگند بخدائیکه مرا بحق‌فرستاده ایمان بمن ندارد کسیکه انکارکند تورا واقراروا اعتراف بمن‌ندارد آنکه بولایت تو اعتقاد نداشته باشد فضیلت من ازتو وفضیلت تو ازمن است مراد ازفضل‌و رحمت خداکه درقرآن میفرماید «قل بفضل‌الله ورحمته فبذلك فليفرحوا» ما هاشیم یا علی نیافرید پروردگار تورامگرآنکه وسیله پرستش اوباشی وبوسیله جنابت‌خلایق

معالم دین خود را بشناسند وامورائشان را اصلاح کنند؛ گمراه شود هر که ازتودوری بجوید وهدایت نشود کسیکه براه ولایت تو سیر نکند ، ومقصود ازهدایت در آیه «وانی لغفار لمن تاب وآمن و عمل صالحاً ثم اهتدی » راهنمائی بولایت تو میباشد اگر تو نبودی حزب خدا نبود و شناخته نمیشد ، بوسیله جنابت دشمنان خدا دانسته شوند هر که بدون ولایت توو فات کند روز قیامت بحال اوهیچ عملی نفع ندهد درباره تو آیه « یاایهاالرسول بلغ ما انزل الیك من ربك» نازل شده واگرنرسانم بمردم ولایت و امامت تورا تمام اعمال و زحمات رسالت من ازبین برود هر که ملاقات کند خدا را روز قیامت بدون ولایت تو جمیع عبادات او باطل گردد من این سخنان را ازخود نمی گویم بلکه وحی شده ازطرف خدا وباید بمردم برسانم .

قوله تعالی : قل ارایتم ما انزل الله لکم من رزق فجعلتم منه حراماً وحلالا

این آیه عطف است بآیه «قل من یرزقکم من السماء والارض» وخطابست بکفار مکه پس از آنکه اثبات کرد در آیه اول تنها رازق و روزی دهنده خدا است گفته میشود بآنها چرا آن رزقیکه خداوند برای شما فرستاده وحلال فرموده ازپیش خود بعضی را حرام وبعضی دیگررا حلال میکنید آیا این عمل شما نسبت افترا و دروغ بستن بخدا نیست؛ آیا خدا اجازه داده باو دروغ ببندید چه اهل مکه بعضی ازحیوانات را ازقبیل سائبه وبحیره وغیره برخود حرام میدانستند چنانکه شرح او ذیل آیه ۱۰۲ سوره مائده بیان شد و خداوند باشندگانش از روی فضل واحسان داوری میفرماید و هیچوقت دراحکام بر آنها سخت نمیگیرد ودر عقوبت افترا زدگان شتاب نمیفرماید ومهلت میدهد آنها را تاروز قیامت نه آنکه ازحال ایشان آگاه نیست بلکه هرعملی ازآنان سربزند از خدا پنهان نخواهند ماند هرچه در آسمان وزمین میباشد همه در لوح محفوظ خدا ثبت شده است .

علی بن ابراهیم ازصادقین ؏ روایت کرده فرمودند هروقت پیغمبراکرم ؐ آیه « وماتکون فی شأن » را تلاوت میفرمود بشدت متأثر شده وگریه مینمودند .

ودر کافی ذیل آیه «الا ان اولیاءالله لاخوف علیهم ولاهم یحزنون» ازبریدعجلی روایت کرده گفت حضرت باقر ؏ بمن فرمود درکتاب امیرالمؤمنین ؏ ذیل این آیه

دیدم نوشته‌اند که اگر واجبات خدا را ادانموده وبسنت پیغمبر ﷺ عمل کنید واز محرمات پرهیز ودوری کرده ودردنیا زاهد شوید وبآنچه خدا فرموده مایل بوده‌واز ممرحلال کسب روزی نمائید وبیکدیگر تفاخر ومباهات نورزیده وترك انفاق‌نکنید وهم شما بگرد آوردن‌مال دنیانباشد دراینصورت خداوند آنچه راکسب وعمل‌نمائید برشما مبارك گرداند ودر آخرت نیز بشما ثواب مرحمت میفرماید.

ونیز ازعبدالرحیم روایت‌کرده گفت حضرت باقر ؑ بمن فرمود بدان وآگاه باش چون یکی ازشما مؤمنین درحال نزع باشد همینکه جان بگلو رسد فرشته‌ای که مأمور قبض روح است براو وارد میشود ومژده میدهدکه ای مؤمن از آنچه می ترسیدی ایمن باش وبآنچه امیدوار بودی اطمینان داشته باش‌که بتوعطا کنند و دری ازبهشت بسوی اوبازشده ومکان ومقامش را باونشان دهند ومیگویند مشاهده‌کن و ببین این است رسول‌خدا وامیرالمؤمنین وامامان ودوستان تومعنی بشارتی که‌خداوند دردنیا وهنگام مرگ بمؤمنین میدهد همین است.

وازعقبه روایت‌کرده گفت فرمود حضرت‌صادق ؑ روز قیامت خداوند نپذیرد ازبندگان دین ومذهبی جز این مذهب که شما شیعیان دارید وهروقت‌جان بگلورسد مشاهده‌کنید پیغمبرخدا وامیرالمؤمنین ؑ را مژده دهندکه ای مؤمن من رسول‌خدا هستم بهترم از آن مالی‌که در دنیا جاگذاشتی پس از آن امیرالمؤمنین بفرماید من علی‌بن ابیطالب میباشم که دوست داشتی مرا امروز نفع وسود بخشد بتو دوستداری من، سپس فرمودحضرت صادق‌ای عقبه‌یاناتیکه گفتم‌درقرآن است عرض کردم‌فدایت گردم درکجای قرآن میباشد؟ فرمود درسوره یونس‌وتلاوت نمود آیه «الذین آمنواو کانوا یتقون لهم‌البشری فی‌الحیوة الدنیا» وفرمود خلافی دروعده پروردگار نیست.

قوله تعالی: ولا یحزنك قولهم

این آیه درظاهرنهی است وتعلق دارد باسباب حزن ولی درمعنی تسلیت‌خاطر پیغمبر است یعنی بگفتار یاوه مشرکین ومخالفین غمگین مشو تمام عزتها مختص‌ذات پروردگار است‌هر که عزیز است اوعزیز گردانیده آن شخص را وبسخنان تمام‌خلایق شنوا است و باحوال ایشان آگاه است و آنها را کیفر دهد در اثر تکذیب نمودن

الا ان لله من فی السموات و من فی الارض و مایتبع الذین یدعون من دون الله شرکاء ان یتبعون الا الظن و ان هم الا یخرصون(٦٧) هو الذی جعل لکم الیل لتسکنوا فیه و النهار مبصرا ان فی ذلک لایات لقوم یسمعون(٦٨) قالوا اتخذ الله ولداً سبحانه هو الغنی له ما فی السموات و ما فی الارض ان عندکم من سلطان بهذا تقولون علی الله مالا تعلمون(٦٩) قل ان الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون(٧٠) متاع فی الدنیا ثم الینا مرجعهم ثم نذیقهم العذاب الشدید بما کانوا یکفرون (٧١)

و بسزای اعمالشان برساند.

قوله تعالی: هو الذی جعل لکم الیل لتسکنوا

این آیه یکی از دلائل توحید است میفرماید او خدائی است که آفرید شب را برای آسایش شما وروز روشن را خلق نمود تا کسب معاش نمائید همانا این آیات علائم و دلیلی است بر اثبات خدای یکتا برای مردمیکه گوش شنوا داشته و سخن حق را بپذیرید سپس حکایت میکند خداوند تبارك و تعالی گفتار دو طایفه از مشرکین راچه کفار قریش وعرب میگفتند فرشتگان دختران خدا هستند و نصاری معتقدند حضرت عیسی فرزند خداست قالوا اتخذالله ولدا میگویند خداوند برای خود فرزندی اتخاذ کرده او بی نیاز و منزه است از آنکه برایش فرزندی باشد چه ملك آسمان وزمین اختصاص باو دارد وانسان فرزندی برای خود میگیرد تا کمك و یار او باشد درزمان فقر وپیری وبیچارگی وخداوند بی نیازاست وضعف وناتوانی اورانباشد پس اتخاذ فرزندبراومحال است. پس از آن خداوند توبیخ وسرزنش میکند کفار را نسبت بعقایدشان ومیفرماید آیا براین گفتار دروغ دلیلی دارید چرا از روی نادانی

بدان و آگاه باش هر آنچه در آسمانها وزمین است ملك خداست وهرچه مشرکین جز خدا پیروی وبندگی میکنند فقط وهم وپنداری بیش نیست و دروغ و افترا بخدا می بندند(۶۷) اوخدائی است که شب رابرای آسایش شما مقرر داشته و روز را روشن ساخته تاکسب معاش نمائید وتمام اینها آیت و دلیلی برای اثبات صانع و خدای واحد است برای مردمی که گوش شنوا داشته وکلام حق را بپذیرند(۶۸) کفارمیگویند خداوند برای خود فرزندی اتخاذ کرده اوغنی وبی نیاز از آنست ومنزه میباشد هرچه در آسمانها وزمین است متعلق باوست آیا براین گفتار بیمورد دلیلی دارید ؛ چرا از روی نادانی و بدون دلیل چیزی که نمیدانید دربارهٔ خدا میگوئید ؛ (۶۹) ای رسول گرامی بکسانیکه افترا زده ونسبت دروغ بخدا میدهند بگو که رستگاری نخواهند داشت(۷۰)این قبیل سخنان برای جلب متاع دنیا وازروی طمع زده میشود وچون مرگ فرا رسد همه بسوی مابازگشت نموده آنگاه بکیفر اعمالشان عذابی سخت میچشانیم (۷۱)

وبدون شاهدچیزی که نمیدانید دربارهٔ خدا میگوئید ای پیغمبر بکسانیکه افترازده ونسبت دروغ بخدا میدهندبگو هرگز رستگار نخواهندشد وثواب باداشی برای آنها نیست دردنیا وچند روزی لذت برده وبهرمند شوندوچون مرگ آنان فرا رسد همه بسوی مابازگشت نموده آنگاه بکیفر کردارشان سختترین عذاب را برآنها بچشانیم سپس امرمیفرماید پروردگار بهپیغمبرش که خبر و داستان نوح پیغمبر را برای کفار بیان کند بقوله واتل علیهم نبأنوح یعنی حکایت نوح را برای این مردم تلاوت نموده وقتی که بامهٔ خود گفت ای قوم چنانچه شما بمقام من ونصایح واندرزهایم وبه پنددادن من شما را بآیات خدا رشك میبرید وتکبر میورزید و قصدکشتن من دارید توکل برخدا نمودم شماهم باتفاق بتان ومعبودهای خود هرمکری که دربارهٔ من میاندیشید انجام دهید وهیچ تأمل روا مدارید تاامر من برشما پوشیده ومشتبه نشود واین آیه درمعنی حکایت میکند ازمعجزات حضرت نوح چه آن بزرگوارتنها بود وقومش اصرار برکفرداشتند وخبرداد بآنها که قدرت وتوانائی ندارند حضرتش را بقتل برسانندواز کیدایشان درامان خواهد بود وآنان زیان وگزند نتوانند برسانند چه خداوندحافظ

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ (۷۲) فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۷۳) فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (۷۴) ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ (۷۵)

ونگهبان ویاور اوخواهد بود ودرحقیقت آیه مزبور برای تسلی وتقویت خاطر پیغمبر اکرم ﷺ نازل شده وماختصری ازحالات نوح را دربخش دوم سوره انعام بیان نمودیم وبقیه حالات وشرح غرق شدن قوم اورا درسوره هود انشاءالله ذکرخواهیم کرد.

قوله تعالی: ثم بعثنا من بعده رسلا الی قومهم

مقصود ازپیغمبرانیکه بعد ازنوح وهلاك قوم اوفرستاد حضرت ابراهیم وهودو صالح ولوط وشعیب میباشد مبعوث فرمود آنها را با آیات و بینات و حجج و دلائل بطایفه هائی ایشان هم ایمان نیاوردند ومانند قوم نوح پیغمبران خودرا تکذیب کرده و کافرشدند وایمان نیاوردند بآن چیزهائیکه قوم نوح تکذیب نمودند آنها را.

عیاشی ازحضرت باقر ؑ روایت کرده فرمودخداوند آفریدخلایق رادرحالتی که مانند سایه بودند (یعنی درعالم ارواح وذر) وفرستاد بر آنها رسولانی وبرگزیدو مبعوث کرد محمد ﷺ را بعضی ایمان بآنحضرت آوردند و بعضی دیگر انکار و تکذیب کردند آنحضرت را سپس فرستاد آن بزرگوار را درعالم دیگر (عالم خلق) ایمان آوردند باو همان کسانی که در آن عالم که مانند سایه بود (عالم امر) ایمان

ای پیغمبر حکایت نوح را برای این مردم تلاوت نموده وبگو وقتی که بامت خود گفت ای قوم اگرشما بمقام من و یا نصایح واندرزهایم رشك میبرید و تکبر میورزید من بتنهائی بخدای خود توکل دارم شما باتفاق بتان ومعبودهای خود هرتصمیمی ومکری که دربارهٔ من میاندیشید انجام دهید وقضاوت واعمال نمائید وهیچ تأمل روامدارید تا امر برشما پوشیده ومشتبه نباشد(۷۲). چنانچه شما از حق روی گردان شده‌وایمان نیاورید من از شما مزد رسالت نخواهم زیرا اجر ومزد رسالتم بر عهدهٔ خداست و من از طرف خداوند مأمور شده‌ام که از اهل اسلام بوده و تسلیم حکم پروردگار باشم (۷۳) قوم نوح رسالتش را تکذیب نموده و قصد قتل اورا داشتند ولی ما او و یارانش را بوسیله کشتی از هلاکت نجات داده و آنها را خلفای خود در روی زمین نمودیم وکسانی راکه تکذیب نمودند بطوفان بلا غرق کردیم ببین پایان کار انذار شدگان بکجا کشید!!(۷۴) پس از نوح نیز انبیائی برای هدایت اقوام روی زمین برـ انگیختیم وبا آیات ودلایل‌برهبری خلق آمدند ولی‌مانند پیشینیان مبادرت‌بتکذیب ایشان نمودند وماهم دلهای این مردم متجاوز وسرکش را بمهر قهر و عذاب خود ممهور ساختیم (۷۵)

آورده بودند وکافر شدند آنهائیکه در آن عالم کافر بودند.

وازحضرت‌صادق ﷺ روایت کرده ذیل آیه فوق‌فرمودفرستاد خداوندپیغمبرانی بسوی خلایق هنگامیکه درپشت‌پدران ورحم مادران بودندهرکس در آن عالم‌ایمان آورد این عالم مؤمن است وآنکه کافر بود دراینجا نیز کافرخواهد بود.

درکافی ذیل جمله «فما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا به من قبل» از حضرت‌باقر ﷺ روایت کرده فرمود خداوند درموقع خلق موجودات و آفرینش آنها موجوداتی راکه دوست میداشت ازطینت بهشتی‌خلق فرمود و آنچه راکه مبغوض‌او بود ازطینت آتش بیافرید آنگاه آنها را در ظلال جای داد ـ راوی حضورش عرض کرد ظلال چیست؟ فرمودند مگرسایه خود را دربرابر آفتاب نمی‌بینی سایه شما چیزی هست درصورتی که چیزی نیست بهرحال پس ازخلقت خلق خداوند برای آنها رسولانی فرستادو آن رسولان خلایق را دعوت به پرستش خدای یکتا و اقرار به‌پیغمبران نموده و گروهی

ثُمَّ بَعَثْنا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسى وَ هٰرُونَ إِلىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ (۷۶) فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هٰذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ (۷۷) قَالَ مُوسىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هٰذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ (۷۸) قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ تَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ (۷۹) وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ (۸۰) فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللّٰهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللّٰهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (۸۱) وَ يُحِقُّ اللّٰهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸۲)

اعتراف واقرار نمودند وبعضی انکار وتکذیب کردند بعد از آن ولایت ما آل محمد علیهم السلام را بر آنها عرضه نمودند بخدا قسم اقرار بولایت ما نکردند مگر آنهائی که محبوب خدا بودند وانکار نکردند ما را جز آنهائی که خداوند ایشان را مبغوض میداشت این است معنای آیه که میفرماید ایمان نیاورند کسانی که در آن عالم تکذیب کردند.

واین حدیث را ابن بابویه در کتاب علل روایت کرده است.

قوله تعالی: **ثم بعثنا من بعدهم موسی وهرون الی فرعون وملائه**

مابعضی ازقصه موسی وفرعون را در بخش دوم سوره اعراف بیان کردیم و در اینجا تکرار نمیکنیم.

عیاشی بسند خود از زراره ومحمدبن مسلم وحمران وهرسه نفر آنها از حضرت باقر علیه السلام وحضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه ربنا لاتجعلنا فتنة للقوم الظالمین روایت کرده‌اند که فرمودند معنی آیه آنست پروردگارا برای آزمایش وامتحان ما اشخاص ستمکار و جبار را برما مسلط منما.

پس از آن پیغمبران موسی و هرون را بسوی فرعون و قومش برانگیختیم با آیات و بینات محکم ولی آنها هم تکبر نموده و مردمی تبه کاری بودند(۷۶) همینکه رسول برحق با معجزات و آیات ازطرف ما نزد آنها آمد تمام خوارق عادات و معجزات را ناچیز انگاشته ورسول ما را تکذیب نموده گفتند اینها سحری آشکار است (۷۷) موسی به آنان گفت آیا برسول و آیات حق که برای هدایت ورهبری شما آمده نسبت سحر و جادوگری میدهید وحال آنکه هرگز ساحران پیروز نخواهند شد (۷۸) باز بموسی گفتند که آیا تو آمده‌ای تا مارا ازآنچه ازپدران خود دریافته‌ایم و پدرانمان بر آن عقیده بوده‌اند منصرف ومنحرف ساخته و تو و برادرت برای خود دستگاه بزرگی و ریاست فراهم نمائید ماهرگز بشما دونفر ایمان نمیآوریم(۷۹) فرعون امر نمودتاهرچه ساحر ماهر و جادوگر دانا هست در محضر اوجمع نموده و حاضر کنند و همینکه ساحران حضوریافتند موسی بآنها گفت آنچه در چنته دارید بیفکنید و بساط سحر خود را بیندازید وهرمهارتی که دارید بکاربرید(۸۰) همینکه جادوگران بساط‌سحر خود را افکندند موسی بآنها گفت تمام تدابیر و شعبده‌هائی که بکار انداختید بزودی ازطرف پروردگار باطل خواهد شد زیرا که خداوند کارهای مفسدین را روسامان نمی‌بخشد واصلاح نمیفرماید(۸۱) وخداوند همواره بکلمات خود حق رااستوار میدارد هرچند تبه کاران راضی نباشند (۸۲)

قوله تعالی : **فما آمن لموسی الاذریة من قومه**

مراد از ذریه که بموسی ایمان آوردند آنهائی هستندکه مادرانشان از بنی اسرائیل وپدرانشان ازطایفه فرعونیان میباشدوایشان پیروی کردند ازخویشان‌مادری.

قوله تعالی : **ربنا اطمس علی اموالهم واشدد علی قلوبهم**

این آیه حکایت گفتار حضرت موسی است که نفرین کرد برفرعون وقومش گفت پروردگارا بردار اثر مالهای ایشان را و برگردان آنها را .

فرمود حضرت عسکری ؏ درحدیث مفصلی امیرالمؤمنین ؏ فرموده روزی پیره مردی دست پسر خود راگرفته بود و او را حضور پیغمبراکرم ﷺ آورد در حالتی که گریه مینمود فرمود پیغمبر ای شیخ چه واقعهٔ رخ داده عرض کرد ایرسول

فما امن لموسی الا ذریة من قومه علی خوف من فرعون وملائهم ان یفتنهم

وان فرعون لعال فی الارض وانه لمن المسرفین(۸۳) وقال موسی یاقوم ان

کنتم امنتم بالله فعلیه توکلوا ان کنتم مسلمین (۸۴) فقالوا علی الله توکلنا

ربنا لاتجعلنا فتنة للقوم الظالمین(۸۵)ونجنا برحمتك من القوم الکافرین(۸۶)

واوحینا الی موسی واخیه ان تبوا لقومکما بمصر بیوتا واجعلوا بیوتکم قبلة

و اقیموا الصلوة و بشر المؤمنین (۸۷) وقال موسی ربنا انك اتیت فرعون و

ملائه زینة واموالا فی الحیوة الدنیا ربنا لیضلوا عن سبیلك ربنا اطمس علی

اموالهم واشدد علی قلوبهم فلایؤمنوا حتی یروا العذاب الالیم (۸۸)

خدا این فرزند را بزرك کردم واورا تربیت نمودم واموال بسیاری باو بخشیده ام الحال که ازشدت ضعف وناتوانی رمق دراعضاء من باقی نمانده از آن اموالیکه باو بخشیدم بمقدار سدجوئی بمن کمك نمیکند رسول اکرم بآن جوان فرمود درباره گفتار پدرت چه میکوئی؟ عرض کرد ایرسول خدا من زیادتر ازهزینه خود ندارم تاباو بدهم پدر گفت دروغ میکویداو چندین انبار گندم وجو ومقداری درهم ودینار دارد فرمود پیغمبر بآن جوان ازخدا بترس ودرحق پدرت که احسان نموده برتو مهربان باش عرض کرد چیزی ندارم باو بدهم فرمود پیغمبراکرم ﷺ این ماه هزینه پدرت را مامیدهیم بعد ازاین خودت مخارجات او راتحمل بشو ودستورداد باسامة بن زید صد درهم هزینه یکماه شیخ را بپردازد ماه دیگر پیرمرد آمد حضور پیغمبر ﷺ عرض کرد فرزندم میکوید چیزی ندارم بتو بدهم آنحضرت امرنمود جوان را حاضرکنند باو فرمودای

علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه ربنا لاتجعلنا ازحضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود بنی اسرائیل راآل فرعون به بردگی وبندگی گرفته بودند ومیگفتند اگرموسی در پیشگاه خداوند کرامت ومنزلتی میداشت خداوند ما را براین قوم مسلط نمینمود.

با آن همه معجزه جز فرزندان قوم وقبیله او کس دیگری بموسی ایمان نیاورد آنهم از ترس فرعون وپیروانش که مبادا دست بآزار ایشان بگشاید چه فرعون درروی زمین بسیار ستمگر و سرکش شده بود (۸۳) موسی بقوم خود گفت اگر شما بخدا ایمان آورده‌اید پس باو توکل کنید (۸٤) در پاسخ گفتند ماتوکل بخدا کرده‌ایم - پروردگارا ما را مورد آزمایش قرار مده و مردم ستمکار را برما مسلط مفرما (۸٥) و بفضل و رحمت خود ما مؤمنان را از شر کفار نجات ورهائی‌بخش(۸٦) ومابموسی وبرادرش وحی کردیم که برای قوم خود درمصر منزل بگیرید وخانه‌های خودتان را معبدوقبله قرار داده و نماز بپادارید وتوهم ای‌پیغمبر بمؤمنان مژده فتح وپیروزی بده(۸۷)موسی درمقام مناجات عرض کرد پروردگارا تو بفرعون‌وپیروانش دراین زندگانی دنیا ثروت وتجمل وزیوربسیارعطا فرمودی تا ازطریق هدایت وصراط مستقیم منحرف شده وگمراه شوند پروردگارا اموال ایشانرا نابود و دلهایشان را سخت بفرما زیرا تا این مردم گمراه عذاب را بچشم خود نبینند ممکن نیست ایمان بیاورند(۸۸)

جوان برای تو اموال بسیاربستدلی صبح کنی درحالتیکه بینواترباشی ازپدرت‌جوان ازحضور پیغمبر مراجعت کرد فردای آنروز همسایگان آن جوان اجتماع کرده باو گفتند باید این انبارها کندم وجو را ازاین مکان تغییردهی زیرا جانوران و عفونت آنها ما را اذیت میکند وقتی‌درب انبار را بازکرد تاآنها را بجای دیگرانتقال بدهد مشاهده کرد تمام گندم و جو و خرما فاسد شده چند نفر را اجیر کرد تا آنها را بیرون ببرند خواست چند درهمی از صندق برداشته بحمالان بدهد دید تمام در هم دینار مبدل بسنگ ریزه شده وبکلی فقیر وبینواگردید ودراثر اندوه مریض‌شد فرمود پیغمبر اکرم ﷺ ای مردمانیکه بعاق پدر و مادر گرفتار شده‌اید عبرت بگیرید و بدانید چنانکه خداوند اثر اموال دنیائی را ببرد و آنها را مبدل گرداند در آخرت نیز اعمال را باطل گرداند ودر عوض بهشت، دوزخ را جایگاه ایشان قرار دهد .

فرمود حضرت عسکری ؑ نظیرطمس موسی برای امیرالمؤمنین ؑ نیز اتفاق

قالَ قَدْ اُجيبَتْ دَعْوَتُكُما فَاسْتَقيما وَلاتَتَّبِعانِّ سَبيلَ الَّذينَ لايَعْلَمُونَ (۸۹) وَجاوَزْنا بِبَني اِسْرائيلَ الْبَحْرَ فَاَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْياً وَعَدْواً حَتّى اِذا اَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قالَ آمَنْتُ اَنَّهُ لااِلهَ اِلَّا الَّذي آمَنَتْ بِهِ بَنُوا اِسْرائيلَ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمينَ (۹۰) آلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدينَ (۹۱) فَالْيَوْمَ نُنَجّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَاِنَّ كَثيراً مِنَ النّاسِ عَنْ آياتِنا لَغافِلُونَ (۹۲) وَلَقَدْ بَوَّأْنا بَني اِسْرائيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّيِّباتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتّى جاءَهُمُ الْعِلْمُ اِنَّ رَبَّكَ يَقْضي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ فيما كانُوا فيهِ يَخْتَلِفُونَ (۹۳)

افتاد شخصی ازدوستان آنحضرت درشام بود نامهٔ حضورش نوشت فدایت گردم میل دارم حضورت شرفیاب بشوم ولی ازمعویه میترسم بعد از حرکت من دست درازی باموال وعیالات من بنماید آنحضرت برای اوپیغام فرستاد تمام اهل وعیالات و اموال خود را جمع کن و برمحمد صلی الله علیه و آله و آل او درود فرست و بگو پروردگارا اینها را ودیعه وگروگان بشما دادم برحسب دستوربنده وولی تو علی بن ابیطالب علیه السلام سپس حرکت کن بطرف ما آن شخص بدستور امیرالمؤمنین رفتار نمود وحرکت کرد خبر بمعویه رسید امر کرد اموال اوراغارت کنند وعیالاتش را اسیر نمایند گماشتگان معویه رفتند تااجراء کنند دستورات او را خداوند القاء نمود شبیه عیالات معویه را بعیالات آنشخص واموال او را مبدل نمود بمال وعتربهائی و جمعی از آنها را زهر زدند و هلاك گردانیدند.

ابن بابویه در آیه «واوحینا الی موسی و اخیه» ازریان بن صلت روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام درمجلس مأمون حضور داشتند وجمعی ازعلماء ومتکلمین نیز حاضر بودند از آنحضرت پرسیدند فرق میان عترت وامت چیست؟ وچرا عترت برامت عزت

خداوند بموسی وهرون فرمود دعای شما را مستجاب نمودم شما براه مستقیم بوده و ازنادانان پیروی ننمائید(۸۹) مابنی اسرائیل را ازنیل گذرانیدیم و لشکریان فرعون ظالمانه آنها را بسرسختی تعقیب کردند تازمانی که دروادی نیل قدم گذاردند وآب آنها را احاطه نموده وموقع غرق وفنای آنها رسید آنگاه فرعون گفت ایمان آوردم وتصدیق میکنم که جز آن خدائی که مورد پرستش بنی اسرائیل است خدائی نیست ومن هم تسلیم فرمان اوهستم(۹۰) بفرعون خطاب شد اکنون چه وقت تصدیق وایمان است که عمری را بنافرمانی وعصیان زیسته ومردی بدکار و کافر بودی(۹۱) امروز ترا غرق وهلاك نموده وبدنت رابرای عبرت خلق وبازماندگانت بساحل نجات میرسانیم چه بیشتر مردم از آیات قدرت ما غافل میباشند (۹۲) همانا ما بنی اسرائیل را جایگاهی بصدق منزل ومسکن دادیم که در کمال آسایش وروزی‌های پاکیزه متنعم نموده وهمواره درمورد رسول خاتم اتفاق کامه داشتند همینکه آن رسول باقرآن آسمانی برهبری وهدایت آنها مبعوث شد آغاز اختلاف نمودند ای رسول ما در روز قیامت خداوند میان تو و آنها و آنچه اختلاف کردند قضاوت وحکومت خواهد نمود(۹۳)

وشرافت دارند حضرت برای عترت وتفسیر اصطفی وبرگزیدن عترت دوازده وجه بیان فرموده تاجائیکه فرمودند پیغمبراکرم ﷺ ازمسجد تمام مردم را بجزعترت خود بیرون نمودند مردم حتی عمویش عباس اعتراض کرده گفتند چراعترت را باقی گذاشتی وهمه را خارج کردید فرمود من این کار را باختیار ومیل خودنکرده‌ام بلکه بدستور خداوند عمل نمودم که بمن ابلاغ شده، نسبت علی بمن چون نسبت هرون است بموسی علماء ازحضرت پرسیدند درتأیید این بیان در قرآن مدرك وجود دارد فرمودند بلی واین آیه را تلاوت نمودند « و اوحینا الی موسی و اخیه » تا آخر آیه و این آیه منزلت امیرالمؤمنین ؑ را نسبت به پیغمبر اکرم ﷺ میرساند و بعلاوه پیغمبر اکرم ﷺ تصریح فرمودند که ای مردم بدانید و آگاه باشید دخول شخص جنب بمسجد حرام است وحلال نیست مگر برای محمد ﷺ و آل او، وحضرت رضا ؑ فرمود بااین ترتیب چه کسی میتواند مقام ومنزلت ما را انکار کند در صورتی که این فرمودهٔ پیغمبراست که من شهرعلمم علیم دراست وهرکه بخواهدوارد شهرشودناگزیر

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ(۹۴) وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۹۵) إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ(۹۶) وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۹۷) فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ(۹۸) وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ(۹۹)

اسى از در آن داخل شود و برای ثبوت شرف وفضیلت عترت بر امت همینقدر کافی است واین موضوع راکسی جز دشمنان ومعاندین انکار نمیکنند.

ابن مغازلی شافعی در کتاب مناقب از عدی‌بن ثابت روایت کرده گفت روزی پیغمبراکرم ﷺ تشریف آورده فرمودندخداوند بسوی پیغمبرش موسی‌وحی‌رسانید که مسجدی پاکیزه و طاهربناکن و در آن مسجد جز خود و هارون برادرت کسی نباید سکونت نماید ودرمسجد من هم‌نباید غیرازمن وعلی وفاطمه‌وفرزندانش دیگری سکونت اختیار کند.

عیاشی در آیه «قداجیبت دعوتکما فاستقیما» از حضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود اثر دعاء حضرت موسی وهرون درفرعون چهل سال باقی بود.

ونیز از حضرت موسی‌بن جعفر ؑ روایت کرده فرمود چون بنی اسرائیل از جباران آل فرعون ترسیدندازجانب خداوند بموسی وهرون‌وحی شدکه‌بنی‌اسرائیل را امر کن نماز شام را درخانه‌های خود بجا آورند

ونیز درتفسیر آیه «الان وقدعصیت قبل» ازحضرت باقر ؑ روایت کرده‌فرمود

اگر درباره آنچه برای‌تو نازل نموده‌ایم شکی در دل داشته باشید ازپیشینیان‌خودت که کتابهای آسمانی را خوانده‌اند و علماء اهل کتاب هستند سئوال کن مطمئناً کتاب بر حق آسمانی از طرف پروردگارت آمده و هیچگونه در حقانیت آن نباید تردید داشته‌باشی وشك‌نمائی(۹۴) وازکسانی نباشی که آیات حق را تکذیب نموده‌انداز زیانکاران محسوب شوی (۹۵) البته‌کسانیکه حکم عذاب خدا بر آنها حتم و محقق است ایمان نمیآورند(۹۶) واگر هرگونه معجزه وآیتی ازجانب پروردگاربرای آنها بیاید بازایمان نخواهند آوردتاوقتیکه عذاب‌دردناك رابچشم‌خود مشاهده‌کنند(۹۷) مردم هیچ قریه‌وشهری ایمانشان مفید وسودمند نبود مگر قوم یونس ؑ که پس از آنکه ایمان آوردند ما عذاب بد دنیا وآخرت را از آنها برداشتیم و تا موعد مقرر درعلم خدا آنها را بهره‌مند وکامیاب ساختیم (۹۸) اگر خدای تو بخواهد تمام مردم روی زمین ایمان خواهندآورد ای رسول ما آیا تومیتوانی با جبر و اکراه مردم را مؤمن و خدا پرست کنی ؟ (۹۹)

بنی‌اسرائیل بموسی گفتند دعاکن وازخدا بخواه که فرجی درکارما عنایت فرمایدتااز شر فرعونیان نجات یابیم حضرت موسی برای آنها دعا کرد خطاب رسیدای موسی بنی‌اسرائیل راکوچ بده وشروع بسیر و حرکت نمایند موسی عرض‌کرد پروردگارا درمقابل دریا وجود دارد و راه‌کوچ ومسیر مابسته است وحی شدکه ما بدریا امر کردیم درزیرفرمان تو باشد دبرای عبور قوم شکافته شود فوراً موسی کنار دریارفت وباعصا اشاره‌ای نمود آب از دوطرف رویهم غلطید وراه عبور باز شده بنی اسرائیل بهمراهی موسی ازآب گذشتند فرعون و اصحاب او برای تعقیب ایشان داخل گدار شدند همینکه بوسط معبررسیده و نزدیك بود ببنی‌اسرائیل دسترسی پیداکنند آب بهم آمد فرعون چون خود را درحال غرق شدن دید باتضرع و زاری ناله‌کنان گفت ایمان آوردم بآن خدائی که بنی اسرائیل باو ایمان آورده‌اند خطاب شد در مقابل عصیان ونافرمانی که نموده‌ای‌اینك کیفر آنرا بچش وازجانب پروردگار بدریاامرشد که بهم‌متصل شده فرعون ویارانش راغرق نماید.

ونیز ذیل آیه «فالیوم ننجیك ببدنك» ازحضرت صادق ؑ روایت‌کرده فرمود

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۰) قُلِ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱) فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۱۰۲) ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۳) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۴) وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۵)

فرعون ولشکریانش درآب فرورفتند ویکنفراز آنها دیده نشد که آیا دردریا فرورفته ویا از آنجا بسوی آتش دوزخ رانده شدند اما بدن خود فرعون را خداوند از آب بساحل انداخت که مردم اورا دیده وشناخته وعلامتی ازغضب خداوند بشناسند ودر هلاکت او شك نکنند ومردم نادانی که اورا خدا میدانستند بادیدن جسد او بفهمند که او هم مانند خودشان مخلوق ضعیفی بیش نبود و مرك و هلاکت او عبرتی برای ستمکاران وجباران مردم آزارباشد

وفرمود حضرت صادق ﷺ هیچوقت جبرئیل برپیغمبراکرم ﷺ نازل نمیشد مگر آنکه مهموم و غمگین بود تا وقتیکه این آیه شریفه را بحضرتش نازل کرد «الان وقد عصیت قبل وکنت من المفسدین» موقع نزول آیه جبرئیل خندان وبشاش بود پیغمبراکرم ﷺ فرمود هروقت برمن نازل میشدی غمناك بودی چه شده که‌این مرتبه خوشحال ومسرور میباشی؟ عرض کرد ای پیغمبرخاتم: چون خداوندفرعون را درآب غرق فرمود فرعون مرك را دربرابر خود احساس نمود گفت من ایمان آوردم

هیچکسی نمیتواند ایمان بوحدانیت پروردگار بیاورد مگر با اجازه ورخصت حضرتش وپلیدی کفر و بد بینی را خدا بر مردم نادان و بی‌خرد مقرر داشته‌است (۱۰۰) ای‌پیغمبر بامت خود بگو نظری بآسمانها وزمین افکنده و بچشم عقل توجه کنند و ببینند تا چه بسیار آیات حقه ودلایل بارزی بریگانگی حق وجود دارد گرچه کسانیکه دیدهٔ حق ندارند و نور ایمان در دلهای آنها نتابیده از دلایل و آیات الهی مستغنی و بی نیاز نخواهند شد(۱۰۱) پس این مردم کوردل انتظار نزول بلائی دارند که مانند پیشینیان عذاب را بچشم خود مشاهده کنند ای رسول ما باین طاغیان بگو شما چشم براه ومنتظر نزول باشید وماهم بانتظار وفتح وپیروزی ونصرت خدا میباشیم(۱۰۲) پس از آن ما رسولان وکسانی راکه ایمان آورده بودند رهائی بخشیدیم و بهمین ترتیب برخود فرض وواجب کرده‌ایم که مؤمنان را نجات دهیم (۱۰۳) ای پیغمبر باین مردم بگو اگرشما از دین و آئین من درشك وتردید هستید یقین بدانید من هرگزخدایان باطل شما را نمیپرستم وخدائی را ستایش میکنم که مرك وزندگی شما بامراوست و من مأمورم که از اهل ایمان باشم (۱۰٤) و خداوند امر ومقرر فرموده بود که روی بجانب دین حنیف اسلام و آئین پاك توحید آورده وهرگز
هم آهنك مشرکین نباشم (۱۰۵)

بخدای بنی اسرائیل وتسلیم ومطیع امر خداوند میباشم من مشتی ازلجن دریا برداشته بدهانش زدم وگفتم الان که عذاب را دیدی ایمان میآوری در صورتی که پیش از این ازمفسدین بودی واین عمل را من بدون اجازهٔ قبلی ازپیشگاه پروردگار انجام دادم وترسیدم که مبادا مشمول رحمت خدا شده ومرا خداوند عذاب نماید برای کاری که بدون اجازه کرده بودم اکنون که خداوند مقرر فرمود این آیه راکـه مضمونش همانست که من بفرعون گفته بودم بسوی شما بیاورم مطمئن شدم که فرعون مورد عنایت ورحمت خدا واقع نشده و عملی که من انجام داده بودم مورد رضای خداوند بوده است .

وقتی موسی خبر غرق شدن فرعون را به بنی اسرائیل داد گفتار او را تصدیق نکرده و تکذیب نمودند لذا خداوند بدریا امر فرمود تا جسد فرعون را بساحل

وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُكَ وَ لا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۶) وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلا رادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۰۷) قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدى فَإِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَما أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۸) وَاتَّبِعْ ما يُوحى إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ (۱۰۹)

انداخته تا بامشاهده جسد اومطمئن شده وبدانند که فرعون ویارانش هلاك ونابود شده وبگفتار موسی اعتراف وتصدیق نمایند سپس، بیان میفرماید حال بنی‌اسرائیل‌را بعد از هلاك کردن فرعون بقولش ولقد بوانا بنی‌اسرائیل مبوء صدق .

ونیز ذیل آیه «فان کنت‌فی شك مما انزلنا» ازحضرت صادق ؏ روایت‌کرده فرمود شبی که پیغمبراکرم ﷺ را بمعراج بردند آنچه خداوند در فضیلت وشرافت و مقام ومنزلت علی امیرالمؤمنین ؏ نازل میفرمود بصورت وحی به پیغمبر رسانید وچون حضرتش در بیت‌المعمور رسید تمام انبیاء وپیغمبران حضوریافته ودرپشت سر پیغمبرایستاده‌وبه‌پیشوائی وامامت آن جناب نمازگذاردند درپایان‌نماز درنفس‌پیغمبر درمقام ومنزلت علی اعجاب آمیخته به‌تحسین پدید آمدکه تقرب اونزد پروردگار تاچه پایه‌ای است وچگونه در موارد عدیده درقرآن‌کریم آیاتی در این مورد نازل شده است ؛ خداوند این آیه « فان کنت فی‌شك» رابرپیغمبرنازل کرد وفرمود چنانچه درفضیلت وبزرگی علی شکی داری پیغمبران سلف همه درخدمت توحضور دارند از آنها سئوال‌کن که امیرالمؤمنین علی را چگونه می‌شناسند ودرکتب آسمانی که‌برای آنها نازل نموده‌ایم ازقبیل‌صحف وزبور وتورات‌وانجیل مانند قرآنی که‌برای تو نازل کرده‌ایم در باره امیرالمؤمنین علی ؏ و شرافت او چه بیاناتی مندرج است پیغمبر

و نیزخداوند بمن امر کرده که جز خدای یکتا بهیچ چیزی که نفع و ضرری بحال تو ندارند بخدائی نخوان اگر نپذیری در آنصورت ازستمکاران خواهی بود(۱۰۶) اگر خداوند برای تو ضرری خواسته باشد هیچکس نمیتواند آنرا مرتفع نماید جز ذات یگانهٔ او وچنانچه تصمیم بعمل خیری دربارهات بگیرد احدی قادر بجلوگیری و رد آن نخواهد بود زیرا فضل ورحمت پروردگار بهرکس از بندگان که خواسته باشد میرسد و آن خداوندی بخشنده و مهربانست (۱۰۷) ای رسول ما بگو ای مردم برای هدایت و رهبری شما رسول و کتاب حق آمده است هرکه رهبری یابد بنفع خود اوست و هر که درگمراهی وضلالت بماند خود را دچار زیان و خسارت میسازد ومن نمیتوانم از مؤاخذه خداوند ازشما دفاع کنم ووکیل شما شوم(۱۰۸)ای پیغمبر ما تواز آنچه وحی میشود پیروی‌نموده وصبر وبردباری پیشه خودساز تا وقتی

که خداوند بین تو و مخالفین بقضاوت و حکومت برخیزد و

اوبهترین حکمفرمایانست (۱۰۹)

اکرم ﷺ ازانبیاء دپیغمبران سئوال نمود همگی گفتند بلی درکتاب‌های نازل شده برما ازطرف پروردگار عظمت مقام و فضیلت شأن علی امیرالمؤمنین بیان و تشریح گردیده است .

وثعلبی درتفسیر خود وخطیب درکتاب اربعین (این دونفرازعلماء عامه‌هستند) بسندهای خود از ابن مسعود روایت‌کرده‌اند گفت فرمود پیغمبر اکرم ﷺ در شب معراج باجبرئیل بآسمان هفتم رسیدم قصری از یاقوت سرخ دیدم جبرئیل گفت این بیت‌المعمور است که خداوند پنجاه‌هزار سال قبل ازخلقت آسمان وزمین آنراخلق فرموده در آنجا تمام پیغمبران‌حضور یافته ومن بر آنها امام شدم‌و نمازگذاردیم‌وچون ازنماز فارغ شدیم فرشته‌ای نزد من آمد وگفت ای محمد ﷺ حقت سلام‌میرساند ومیفرماید ازاین پیغمبران پیش ازخودت سئوال کن برای چه آنها را مبعوث نموده بودیم پیغمبر پرسش فرمود همگی گفتند ما مبعوث نشدیم مگر برای تصدیق‌نبوت‌تو ولایت علی‌بن ابیطالب جانشین تو.

ابن بابویه ازمحمدبن سعید ایمدی روایت کرده گفت خبر داد بمن موسی‌فرزند

امام محمد جواد ﷺ یحیی بن اکثم نامه‌ای بسوی من فرستاد در آن نامه سئوال کرده بود خبر بده مرا از معنای آیه فان کنت فی شك مما انزلنا الیك فاسئل الذین یقرؤن الکتاب من قبلك مخاطب باین آیه کیست اگر پیغمبر است پس آنحضرت شك دارد در آنچه از جانب خدا نازل شده و اگر غیر او باشد پس باید بر آن نیز کتاب نازل‌شود موسی گفت از برادرم حضرت امام علی نقی سئوال کردم فرمود مخاطب در آیه پیغمبر اکرم ﷺ میباشد و آنحضرت شکی نداشت در آنچه نازلشده بر او از طرف خداوند ولی مردم نادان میگفتند چرا فرشته‌ای بسوی ما فرستاده خداوند، و این پیغمبر مانند ما میخورد ومیآشامد و راه میرود باید پیغمبر با دیگران فرق داشته باشد این آیه نازل شد که ای پیغمبر سئوال کن از کسانیکه تلاوت نمودند تورية و انجیل و سایر کتب آسمانی را آیا خداوند نفرستاد پیغمبرانی که همه آنها میخوردند ومیآشامیدند وراه میرفتند توهم نظیر آنها میباشی وبآنان تأسی کرده‌ای واگرچه ظاهراً خطاب به پیغمبر است ولی درباطن مراد آنهائی هستند که ازروی جهالت و نادانی آن سخنان بیجا را میگفتند

وازحضرت صادق ﷺ ذیل آیه « ولو جائتهم کل آیة » روایت کرده فرمود مراد کسانی میباشد که پس ازعرض ولایت حقه بایشان باز ولایت امیرالمؤمنین را انکار میکنند وحال آنکه‌خداوند واجب‌فرموده ولایت آنحضرت را که‌ایمان آورده‌وتصدیق او نمایند پس‌ایمان نیاورند تاعذاب خدا را مشاهده کنند

مبعوث شدن یونس بطایفه نینوا

قوله تعالی: **فلولا کانت قریة امنت فنفعها ایمانها الاقوم** یونس، پس از آنکه‌در آیات گذشته بیان فرمود که‌ایمان‌فرعون پذیرفته نشد هنگامیکه مشاهده کردعذاب وهلاکت را دراین آیه میفرماید هیچ اهل شهر ودیاری نبودند که ایمان بیاورند‌دروقت مشاهده آثارو علامت عذاب وایمانشان سودی داشته باشد مگر قوم یونس که ازروی اخلاص ایمان آوردند خدای تعالی عذاب را از آنها برداشت چه ایمان وقت عذاب و هنگام مرك قبول وپذیرفته نیست وقوم یونس‌علامت عذاب را مشاهده کردند که ایمان آنها فائده بخشید نه‌خود عذاب را ومثل آنها مانند بیماری است که در حال مرض توبه میکند

وامیدوار به بهبودی وشفا دارد وازمرگ میترسد دراینصورت توبه او قبول میشودولی اگر امیدی بعافیت نداشته باشد توبه او مقبول نیست وداستان یونس و قوم او بقرار ذیل است :

یونس ازجمله پیغمبران بنی اسرائیل وفرزند الیاس پیغمبراست معروف بمتی طبق تواریخ درسال چهار هزاروهفتصد بیست وهشت بعد ازهبوط آدم متولد شد.

طبرسی ازابن‌مسعود وسعید جبیرروایت‌کرده یونس را خداوند مبعوث فرمود بدیار وزمین موصل براهل نینوا.

عیاشی ازحضرت صادق عليه السلام روایت‌کرده فرمود در کتاب امیرالمؤمنین عليه السلام نظر کردم مرقوم داشته بودند خبرداد مرا پیغمبراکرم جبرئیل حدیث‌کرد مرا وگفت خداوند فرستاد یونس را براهل نینوا درحالت سی سالگی و او مردی بودکم صبر و بی حوصله و تحمل رسالت براودشوار و سنگین بود مدت سی‌سال قومش را دعوت نمود بجزدونفر کسی باوایمان نیاورد وآنها یکی روبیل بود مردی دانش وحکیم و آزموده ومجرب وازخاندان نبوت و صاحب اغنام و احشام دیگری تنوخا مردی بود هیزم‌کن که در اثر آن ارتزاق مینمود و مشغول زهد و عبادت بود هنگامیکه یونس مشاهده‌کرد قوم‌باو ایمان‌نمیآورند تضرع‌وزاری کرد بخداوندمتعال ازجهت کم‌صبری وبردباری و درخواست عذاب‌کرد برای قوم وحی رسید باو ای یونس در میان این جماعت اشخاص نادان و زنان و پیره مردان ناتوان و اطفال شیر خوار هست و من پروردگار رحمت و مهربانی هستم هرگز عذاب نکنم اطفال را بخاطر گناهان مردان قومت ای یونس با آنها مداراکن وحلم وبردباری را پیشه خود قرارده وبوده‌باش در میان آنها مانند طبیب‌دانشمندی‌که بینهایت بامریضهاملاطفت ومهربانی میکند شاید توبه کنند وایمان آورند ودرنظر آور صبر و بردباری بنده نیکوی من نوح پیغمبر را چگونه بامردم رفتار مینمود وهرگز غضب نکرد بر آنها تا زمانیکه من غضب نمودم ودعای اورا اجابت کردم‌یونس عرض‌کرد پروردگارا چون‌این قوم معصیت ونافرمانی تورا میکنند بعزت وجلالت‌سوگند هرگزبا آنها مهربانی نخواهم کرد ودیگر نصیحت ودعوت نمیکنم آنان‌را پس‌ازکفر وتکذیب ایشان مرا نازل‌کن‌عذاب خود رابرایشان

ایمان نخواهند آورد فرمود ای یونس آنها زیادترند از صد هزار نفر زمین را آباد میکنند ومتولد میشود ازایشان بندگان من حکم وتدبیر من غیر ازدانش وتدبیر تو است تو پیغمبری ومن پروردگار مهربان ای یونس ازباطن علم من خبرنداری ای یونس دعای تو را درباره آنها باجابت رسانم وعذاب خود را نازل کنم ولی تو پاداش ونصیبی نزد مانخواهی داشت بزودی روز چهارشنبه بر آنها عذاب نازل کنم یونس مسرور و خوشحال بنزد آنمرد عابد رفت ووعده پروردگار رابا و گفت اما ازعاقبت کاراطلاعی نداشت باو گفت الحال بمردم اعلان کنیم که عذاب خدا نازل خواهد شد تنوخا گفت واگذار مردم را تا در معصیت فرو روند یونس گفت درباره اخبار بمردم بار وبیل مشورت میکنیم یونس وتنوخا نزد روبیل رفتند واقعه را باو خبردادندروبیل گفت ای یونس برگرد وازخدا بخواه که عذاب را نازل نکند وخداوند ازعذاب نمودن بندگان بی نیاز است وخواستن عذاب ازپروردگار قرب ومنزلت تورا حضور او زیاد نخواهد کرد شاید این مردم پس ازمشاهده آثار عذاب توبه کنند وایمان آورند تنوخا گفت وای برتوای روبیل این مردم خیال داشتند یونس ، پیغمبر خدا را بقتل برسانندچطور از خدا بخواهد عذاب را برطرف کند روبیل باو گفت ساکتشو تو مرد عابدی بیش نیستی وازعلم ودانش بهره ای نداری اگر آنها توبه کنند و خداوند عذاب را از ایشان بردارد آنوقت خواهند گفت یونس مرد کذابی است تنوخابروبیل گفت این چه جسارتی است که بهپیغمبر خدا میکنی آیا درگفتارخدا شك داری تمام اعمال وعبادات از بین خواهد رفت روبیل باو گفت عجب رأی فاسدی داری سپس به یونس گفت یقین داری اگر اینقوم هلاك شوند و دیارشان ویران وخراب گردد خداوند تورا بهپیغمبری ثابت میدارد وازدفتر پیغمبران اسم تورا محو نمیکنداین چه عملی است متجاوز ازیکصد هزارنفر ازضعیفان وناتوانان بدست توهلاك شوند یونس اندرز و نصیحت روبیل را نپذیرفت وباتنوخا ازشهر خارج شد روبیل میان آنها توقف کرد روز موعود ازبامداد آثار وعلائم عذاب هویداشدوابری کهدراو پارهای آتش بود اطراف شهرایشان را احاطه کرد وهمه درودیوار آنها سیاه شد روبیل باصدای بلند فریاد زد ای مردم من شخص مهربانی هستم نسبت بشما بدانید یونس شخص راستگوئیست وما هرگز از او دروغ

نشنیده‌ایم اینها علامت عذابست بروید ویونس را پیداکنید اگر درمیان ماست ایمن باشید که این عذاب نباشد واگر رفته بدانید عذابست رفتندجستجو کردند اورانیافتند آمدند حضور روبیل و گفتند ای روبیل تومرد دانشمند و صلاحجوئی هستی امرکن بما آنچه صلاح میدانی روبیل گفت من یونس را برای آن طلب میکردم تا باو ایمان آورید وخدا این عذاب را بردارد اکنون که اورفته وغایب است خدای اوغایب نیست اولا باید شمارد مظالم کنید واگر کسی ازشما سنگی ازمال دیگری برداشته ودربنای بکاربرده آن سنگ را بصاحبش برگرداند سپس بیائید جمع شویم وبصحرا رویم پیش ازطلوع آفتاب تمام اهل شهر ازرن ومرد پیروجوان بزرگ کوچك بیرون رفتند حیوانات را نیز بیرون بردند روبیل دستور داد بزرگان لباس پلاس بپوشند و کودکان راازمادر جداکنند وباصدای بلند خدا را باین کلمات بخوانند یاحی یاقیوم یاحی حین لاحی یا یحیی الموتی یاحی لااله الاانت و گفتند پروردگارا ما ظلم و ستم کردیم پیغمبر تو را تکذیب نمودیم بسوی تو آمده‌ایم وطلب آمرزش میکنیم اگر نیامرزی ما را وتوبه ما را نپذیری همانا از زیانکاران خواهیم بود ای ارحم الراحمین ببخش ما را و از گناهمان درگذر آنقدر ناله وزاری نمودند تا آفتاب غروب کرد یونس وتنوخاصدای ضجه و ناله آنها را می شنیدند و ازخداوند تعجیل عذاب را خواستار بودند هنگام غروب آفتاب غضب پروردگار فرونشست ودعا و توبه آنها پذیرفته شد وحی رسید باسرافیل بزمین فرودآی وعذاب مرا ازقوم یونس برگردان ویرطرف نما چه آنها توبه کردند وبسوی ما برگشتند اسرافیل عرض کرد پروردگارا عذاب آنها را احاطه نموده ونزدیك است هلاك شوند بکدام محل عذاب را برگردانم فرمود پروردگار بفرشتگان امر کردم که نازل نکنند عذاب را تا امروعزیمت من دوباره بآنها برسد اسرافیل بزمین فرودآمد وبرگردانید عذاب را بجانب کوههای موصل و آنها مبدل بآهن شدندوقتی قوم یونس مشاهده کردند خداوند عذاب را از آنها برطرف نمود بازگشت بمنازل خودکردند وحمد سپاس پروردگار رابجا آوردندصبح کردند یونس وتنوخا درحالی که یقین داشتند که عذاب بر آنها نازلشده وایشان هلاك شدند آمدند کنارشهرمشاهده کردند آن جماعت صحیح وسالم هستند یونس به تنوخاگفت دیدی چطور نزد این

مردم دروغگو بیرون آمدم بعزة پروردگار من دیگر وارد شهر نمیشوم وبطرف دریا روانه شد تامردم اورا مشاهده نکنند تنوخا بشهر برگشت ملاقات کرد روبیل را.

روبیل باو گفت ای تنوخاکدام یك از رأی ما برحق وصواب و سزاوار پیروی کردن بود تنوخاگفت رأی‌تو که مطابق‌بارأی علماء ودانشمندان بود من‌خیال‌مینمودم که ازتو افضل وبهترم دراثر کثرت عبادت وزهدالحال معلوم شد تو برتری چه تقوی و پرهیزکاری افضل است ازعبادت و زهد بدون علم و دانش خداوند تورا علم و دانش عطافرموده که بهتر از هرچیزیست.

ابوعبیده راوی حدیث میگوید عرض‌کردم حضور حضرت‌صادق ﷺ چه مدت یونس ازمیان قومش غایب وپنهان شد سپس بسوی آنها بازگشت وباو ایمان‌آوردند وتصدیق نبوت او کردند فرمود چهارهفته هفت روز طی مسافت کرد تا بدریا رسید و هفت روز درشکم ماهی بود هفت روز دربیابان پس از بیرون آمدن ازشکم‌ماهی‌زیر درخت کدو توقف نمود وهفت روزدیگرسیر کرد تابزمین نینوا رسید و مجموع آنها بیست هشت روز است قوم او ایمان آوردند وتصدیق نبوتش کردند و از احکام الهی پیروی نمودند اینست معنای آیه فلولا كانت قرية آمنت فنفعها ايمانها الاقوم يونس لما آمنوا كشفنا عنهم عذاب‌الخزى وفرمود آنحضرت درعلم خداو لوح محفوظ‌نوشته‌شده بودکه عذاب از آنها برطرف میشود.

وازحضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود خداوند عذاب هیچ‌قومی راکه مورد نفرین پیمبران خود شدند رد نفرمود مگر عذاب قوم‌یونس‌راکه چون دید دعوت‌او را نپذیرفته وگوش باندرز ونصیحت او ندادند تصمیم گرفت که دعا نموده وازخداوند برای آن قوم طلب عذاب نماید ددبین آن قوم دونفربودند یکی عالم ودیگری عابد اسم آنها ملیخا و روبیل بود عابد بحضرت یونس میگفت برای قوم طلب عذاب کن و عالم درخواست میکردکه ای یونس صبر کن ودست ازدعا بدار زیرا خداوند دعایت را حتماًمستجاب نموده وقوم هلاك‌خواهند شد یونس بتوصیه عابد دست بدعابرداشت وقوم خود را نفرین نموده و ازخداوند نابودی و هلاك آنها را مسئلت‌کرد خداوند بیونس وحی‌نمودکه دعای تراجابت نموده ودرموعدمعین (روز چهارشنبه‌نیمه‌شوال)

موقع طلوع آفتاب عذاب نازل خواهد شد یونس ومرد عابد از میان قوم خارج و از شهر بیرون رفتند عالم بامردم بماند وهمینکه روزموعود نزدیك شد گفت‌ای مردم برای جلب ترحم پروردگار ورفع عذاب همگی ازشهر خارج شده ودربیابان ازروی اخلاص وصفا بدرگاه حضرت حق روی آورده تضرع وزاری کنید اطفال راازمادران وبچه‌های گوسفندان وگاوها وشترها را نیز ازمادر جدا کنید وچنان ناله‌وفغان خود رابلند کنید تاضجه شماها بآسمان بالارفته وعرش الهی را بلرزاند ودیك بخشایش خـدای بزرك بجوش آید خداوند مهربان بحالت آن جمع ترحم فرموده عذاب مقرر را از آنهـا مرتفع وبکوهی فرود آمده ومردم سالم وشاد بشهر باز گشتند ، یونس وعابد برای آن که نتیجه نفرین و دعا را مشاهده نمایند نزدیك شهر آمده دیدند مردم کماکان بکار های عادی خود مشغول هستند و اثری از نزول عذاب مشهود نبود یونس از چند نفر پرسید خداوند باقوم یونس چه کرد ؟ آنها یونس را نشناختند و جواب دادند برابر نفرین آنحضرت واجابت آن خداوند برقوم عذاب نازل فرمود ولی قوم براثراستغاثه وتضرع واستغفار مورد عنایت وترحم پروردگار واقع گشته عذاب بر کوه نازل وازقوم مرتفع گردید وهمگی درجستجوی یونس هستند تا اورا بدست آورده و عرض ایمان کنند ، یونس ازشنیدن این سخنان نسبت بخداوند غضبناك شد واز شهر رو گردانیده و بطوریکه خداوند بیان میفرماید بسوی دریا رفت همینکه بکناردریا رسید کشتی حاضر بود که بار ومسافر گرفته ودرشرف حرکت از بندرگاه بود یونس درخواست نمود که اورا نیز اجازه دهند سوار شود و بسفردریائی رهسپار گردد پس ازجلب موافقت یونس بکشتی سوارشده وکشتی ازبندر لنگر بر گرفت وحرکت نمود مقداری که در دریا پیش رفتند بامر خداوند ماهی بسیار بزرگی راه بر کشتی گرفته و مانع حرکت آن گردید چون چشم یونس بماهی مزبور افتاد برخود لرزید و بعقب کشتی گریخت و پنهان شد ماهی هم دور کشتی پیچیده وبقصد بلعیدن کشتی دهان بازمیکرد مسافرین وساکنین کشتی گفتند درمیان ماقطعاً شخص گناهکاری وجوددارد خوبست قرعه کشیده بنام هرکس اصابت نماید آنرا بدریا افکنیم تاماهی او را بلعیده و سایرین در امان وراحت بوده وکشتی ازاین خطرعظیم برهد ؛ این تصمیم عملی شد قرعه بنام یونس اصابت

کرد بطوریکه در آیه ۱۴۱ سوره والصافات خداوند میفرماید: «فساهم فکان من المدحضین فالتقمه الحوت وهوملیم» یونس راگرفته بدریا انداختند ماهی اورا بلعید وکشتی بآسانی راه خود را پیش گرفت.

جمعی ازعلمای یهود از مولای امیرالمؤمنین ﷺ پرسیدند کدام زندان بوده که بازندانی خود بدورزمین گردیده؟ فرمودندآن زندان ماهی بودکه محبوس‌خود یونس را درشکم‌خود جای داده‌ازدریای قلزم بدریای مصرواز آنجابدریای طبرستان بعد بدجله بعد باعماق زمین رفته تاجائی که قارون‌که در ایام حضرت موسی هلاك و فرشته‌ای ازطرف‌پروردگارمأمور بودکه هرروز اورابقدرقامت یکنفر بزمین‌فروکند مصادف شد ماهی مزبور بقارون وصدای تسبیح و تهلیل یونس بگوش قارون رسید قارون بفرشتهٔ موکل‌خود گفت من‌صدای آدمی‌میشنوم مرا مهلت‌بده که ازذکرتسبیح و استغفارگویندهٔ آن بهره‌مند شوم خداوند بفرشتهٔ مزبورخطاب فرمود قارون‌رامهلت بده قارون پرسید ای‌گوینده وصاحب صدا کیستی؟ یونس گفت‌من‌بندهٔ گناهکار یونس بن متی هستم قارون پرسید خداوند با آن شخص بسیار سخت وغضبناك یعنی موسی بن عمران‌چه کرد گفت موسی وفات نمود مجدداًسئوال نمود خداوند باهرون‌برادرش چه‌معامله‌ای نمود جواب داد اوهم برحمت حق واصل شده بازپرسید ازکلثم دختر عمران‌که نسبت بمن محبت داشت چه خبرداری؟ یونس گفت بدان‌که از آل عمران یکنفرهم باقی نمانده است قارون ازشنیدن این خبر برآل عمران متأسف شد وسپس شکرخدا را بجا آورد خداوند هم برای اینحالت تأسف وشکر گذاری بفرشتهٔ موکل قارون امر کرد دست از عذاب دنیائی قارون برداشت یونس چون ازحال قارون آگاه شد درتاریکی زیرزمین وشکم ماهی صدا زد: .

«ونادی فی الظلمات ان لااله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین»

(در تاریکی صدا زدکه خداوندا جز ذات منزه تو خدائی نیست و منم از ستمکاران) خداوند بریونس شفقت فرمود دعای اورا باجابت رسانید وبماهی امرشد یونس را بیرون بیاندازدماهی او را بکنار دریا انداخت درحالتی که پوست‌وگوشت بدن او ازبین‌رفته بود خداوند درخت کدوئی برویانید که‌درزیرسایه آن‌یونس آرمیده

وازگزند آفتاب محفوظ بماند ویونس بعبادت وشکرگذاری پروردگار مشغول بود که خداوند درخت را از یونس دورنموده آفتاب بیونس تابید ازشدت ناراحتی بفغان وفریاد پرداخت ازطرف پروردگار بیونس خطاب شد چرا بمردمانی که بیش از یکصد هزارنفر بودند رحم نکردی و از من درخواست هلاکت و عـذاب آنها را نمودی و اکنون از رنج مختصری ناله میکنی وفریاد میزنی، یونس عرض کرد پروردگارا از تو طلب عفو وبخشایش مینمایم خداوند سلامتی اورا بازگردانید وامر نمود بسوی قومش مراجعت کند تا قوم باو ایمان آورده واطاعت کنند.

وازحضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود یونس سه شبانه روز درشکم ماهی بود در مناجات باپروردگار در تاریکی شکم ماهی و ظلمت اعماق دریا عرض نمود که نیست خدائی جزخدای منزه ویکتا بار الها توراستایش میکنم من درزمرهٔ ستمکارانم خداوند بیونس شفقت فرموده ودعایش رااجابت وبماهی امر نمود اورا بساحل بیفکند وچون بخشکی افتاد درخت کدوئی برویانید که هم ازمیوهٔ آن ارتزاق کند وهم آنکه در سایه آن آسایش نماید چون پوست وگوشتش محکم شد مشغول تسبیح خداوند شده وبعبادت حقتعالی مشغول گردید پس ازچند روزخداوند کرمی را مأمور نمود تا ریشهٔ درخت را خورده وخشك شد وافتاد ، یونس باازبین رفتن درخت سخت محزون ومتأثرشد خطاب رسید ای یونس چرا محزون شده ای عرض نمود درختی که درسایه اش آرامیده بودم وازمیوهٔ آن میخوردم خشك وازبین رفته است باین جهت متاسفم فرمود ای یونس برای چیزی غمگین شده ای که نه آنرا تو کاشته بودی ونه برای رشد ونموش زحمتی کشیدهٔ وآبی نداده بودی و اکنون هم از آن بی نیازی اما برای قوم خودت که بیش ازصدهزار نفر بودند هیچ محزون نشدی وهلاك ونابودی همهٔ آنها رامسئلت داشتی اینك تمام آن مردم پرهیزکار وپارسا شده اند بسوی ایشان برگرد تا مقدمت راگرامی داشته وایمان بیاورند .

یونس بطرف نینوا رهسپار گردید ولی از داخل شدن بشهر خودداری نموده و بچوپانی که عازم شهر بود گفت بمردم نینوا بگو یونس بسوی شما آمده ودرنزدیکی شهر منتظرشماست چوپان گفت چرا گزافه ودروغ میبافی یونس چندی است در دریا

غرق شده واثری ازاو باقی نیست یونس بچوپان گفت اگر این گوسفند گواهی دهد که من یونس هستم قبول میکنی گفت آری بامر پروردگار گوسفند بزبان آمده با صدای رسا گفت این شخص یونس است چوپان وارد شهر شده باهالی مژدهٔ بازگشت یونس را داد مردم بگفته او وقعی ننهاده وبرخلاف انتظار دانسته حتی قصد آزار چوپان نمودند چوپان گفت من شاهدی برصدق گفتار خوددارم پرسیدند شاهد راستگوی تو چیست جواب داد این گوسفند شهادت میدهد که من راست میگویم گوسفند درمقابل آن جماعت مجدداً بصدا درآمده و تأیید نمود که یونس مراجعت کرده است مردم باستقبال یونس شتافته واو را یافتند و مقدمش راگرامی داشته وایمان آورده مردمی خداپرست ونیکوکار شده وخداوند آنجماعت را تا اجل مقرر نگاهداشت و عذاب خود را ازآنها برداشت.

ابن بابویه در آیه «ولو شاء ربك لآمن من فی‌الارض» از ابی‌صلت عبدالسلام‌بن صالح هروی روایت کرده گفت ازجمله مسائلی که مأمون ازحضرت رضا ؑ سئوال نمود این آیه بود:

حضرت رضا فرمود حدیث نمود پدرم از پدرش تا امیرالمؤمنین ؑ که جمعی ازمسلمانان بحضور پیغمبر اکرم ؐ عرض کردند چرا بکسانیکه قدرت وتوانائی دارید فشار نمیآوریدتا قبول اسلام نموده وبعدهٔ ما افزوده‌شود وقوت‌یافته‌وازدشمنان تفوق وبرتری پیداکنیم فرمود من طاقت آنرا ندارم پروردگار خود را ملاقات کنم‌در حالتی که بدعت نموده وبچیزی‌که مامور نبوده‌ام مبادرت بورزم ونمیتوانم اعمال زور وقدرت کنم(یعنی اگر خدا میخواست مجبور میکردآنها رامن کاری‌که خدا نخواسته انجام نمیدهم) خداوند این آیه را نازل فرمود که مضمون آن چنین است‌که اگرخدا میخواست تمام مردم را مجبور وملزم بایمان آوردن میفرمود چنانچه آنها تماماً در آخرت وقتیکه عذاب خدا را بچشم مشاهده‌کردند ایمان میآورند لکن اگر خدا اینکار را مینمود دیگر مردم مستحق ثواب ومدح‌نبودند زیرا اعمالیکه‌انجام میدادند ازروی اضطرار واجبار بوده وخداوند اراده فرموده بودکه آنها ایمان بیاورند وجبر واضطرار موجب نعمت جاوید بهشت نخواهد شد واحدی ایمان نمیآورد مگر باذن

خدا واجازهٔ پروردگار امر ومشیت اوست برایمان وتکلیف جایز نیست مگر برشخص آزاد ومختار مأمون بحضرت گفت رفع اشکال مرا نمودی خداوند بشما خیر و فرج مرحمت فرماید.

عیاشی ازعلی بن عقبه واوازپدرش روایت کرده گفت حضرت صادق ﷺ بمافرمود امور خود را براساس فرمودهٔ پروردگار قراربدهید زیرا کارهائی که برای مردم است وقصد خدائی در بین نباشد مثمر ثمری نیست و با مردم درامر دین مخاصمه و جدال نکنید زیرا خصومت دلهای شما را بیمار مینماید خداوند بپیغمبرش فرموده‌ای حبیب من تو نمیتوانی هر که را دوست بداری و بخواهی هدایت نمائی خدا هر که راخواسته باشد هدایت ورهبری مینماید آیا شما میخواهید بااجبارواکراه مردم ایمان بیاورند مردم را رهاکنید زیرا مردم ازیکدیگر تعلیم میگیرند ولی شما ازرسول خدا وامیر- المؤمنین ﷺ تعلیم گرفته وبدستور آنها عمل کنید شما باسایرمردم یکسان نیستید از پدرم حضرت باقر ﷺ شنیدم میفرمود همینکه خداوند مقررفرمود بنده‌ای داخل امری بشود چنان بسرعت داخل آن امر میشود که از پرواز طیور بآشیانه خود سرعتش بیشتر است.

درکافی از داود رقی روایت کرده گفت ازحضرت صادق معنای «وماتغنی الایات والنذر» را سئوال نمودم فرمود مراد از آیات آل محمد ﷺ و منظور از نذر پیغمبران میباشند.

عیاشی درآیه «قل انتظروا انی معکم من المنتظرین» ازمحمدبن فضل روایت کرده گفت ازحضرت رضا ﷺ ازموجبات فرج سئوال کردم فرمودانتظار کشیدن ظهورحضرت حجت عجل‌الله تعالی فرجه ازفرج است واین آیه را تلاوت فرمودند.

و نیز در آیه «کذلك حقاً علینا ننجی المؤمنین» از معقله‌الطمان روایت کرده گفت حضرت صادق ﷺ بمن فرمود چه مانعی دارد که شما شهادت بدهید که کسانیکه ازشما مرده‌اند و در حال حیوة منتظر فرج بوده‌اند براینکه از اهل بهشت میباشند چنانچه خداوند دراین آیه میفرماید و آیه را تلاوت نمودند.

قوله تعالی : قل انظروا ماذا فی السموات والارض

دراین آیه دستورمیدهدبرای‌هدایت وارشاد که‌مردم‌باید فکروانديشه‌بکاربرند وبديده عبرت نظر کنند ودر آسمانها وزمين بنگرند ومخلوقات آنها رامشاهده کنند تا ازروی آثار ودلایل‌وعلامات يقين پيداكنند بروحدت‌ویگانگی آفریدگار چه‌نظر کردن در آنها باچشم بصیرت سبب هدايت وراهنمائى انسان ميگردد و اورا بسوی معرفت پروردگار وتوحيد وقدرت وتوانائى او ميكشاند اگرچه‌کسانيکه دیده حق بين ندارند ونور ايمان دردلهای آنها نتابيده اين همه دلایل و آثار قدرت الهی را انکارکنندوازآنها مستغنى وبی‌نیازشوند چنانکه اهل مکه بودند.

درکافی ذيل آيه فوق از حضرت صادق عليه‌السلام روایت‌کرده فرمود جبرئیل فرود آمد براق راآورد پيغمبر راسوارکرد واورا بجانب بيت‌المقدس‌برد وازآنجاباسمان بالا برد ملاقات نمود تمام پيغمبران را پس ازآنکه مراجعت‌کرد داستان معراج را برای آن مردم بيان فرمود وگفت دربين راه برخوردم بقافله قريش وابوسفيان ديدم شتر قرمزی از آنهاگم شده بدنبال آن ميگردندگفتند اگر راست ميگوئى وضعيت شام و بيت‌المقدس وكوى و راهای آن را برای ما بيان‌كن جبرئيل نازل شد وشام وبيت‌المقدس را درنظر پيغمبر مجسم نمود آنحضرت پاسخ تمام سئوالات آنهارا داد باز آن‌مردم ايمان نياوردند مگر اندكى از آنهاسپس آنحضرت آيه را تلاوت‌نمودند و فرمودند پناه ميبرم بخدا ازكسانيكه بخدا و رسولش ايمان ندارند ونمی‌آورند پروردگارا مابتو وبپيمبرت ايمان داريم.

قوله تعالی : قل یاایهاالناس ان كنتم فی شك من دينی فلااعبدالذين تعبدون من دون‌الله

دراين آيه امر فرموده به پيمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله كه از معبودان آن مردم بی‌زاری جويد وبآنها بگويد اگر شما دردين من‌شك داريد يقين بدانيدمن هر گز خدايان‌باطل شما را نمی‌پرستم وخدائی‌را عبادت‌ميكنم كه مرگ شما بامر اوست و در حقيقة اين آيه متضمن برتهديد آنها است چه مرك كفار و مشركين اول‌ميعاد و وقت عذاب وكيفر ايشان باشد سپس ختم فرموده سوره يونس را به‌پند وموعظهٔ نيكو برای تسليت خاطر پيغمبر و وعده ثواب بمؤمنين‌وكيفر

وعقاب بکافرین بقولش که فرمود قل یا ایها الناس قدجائکم الحق من ربکم ومراد بحق قرآن ورسول اکرم است چه حق آن باشد که بوسیله و پیروی کردن از آن نجات یابد وباطل عکس آن است ومنظور ازجمله فمن اهتدی آنستکه نظر کند بآیات قرآن تا راه یابد وهر که هدایت یافت ثواب وپاداش او بسود خودش باشد و چنانچه گمراه شود ودوری جوید ازنظر کردن در آیات قرآن بخود زیان وارد آورده و گمراه شده وپیغمبر وکیل ونگهبان آنها نیست ازعذاب خدا بعدازآن خطاب میکند به پیغمبرش ولی درباطن مراد امة اوست بقولش «واتبع مایوحی الیك» ای پیغمبر از آنچه وحی میشود بتو پیروی کن وصبر و بردباریرا پیشه خود ساز تا وقتیکه خداوند بین تو و مخالفین بحکومت برخیزد واوبهترین حکم فرمائی است چه او حکم نمیکند مگر ازروی عدل و انصاف.

پایان سورهٔ یونس





بسم الله الرحمن الرحیم

الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر(۱) الا تعبدوا الا الله انی لکم منه نذیر و بشیر(۲) و ان استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یمتعکم متاعاً حسناً الی اجل مسمی و یؤت کل ذی فضل فضله و ان تولوا فانی اخاف علیکم عذاب یوم کبیر(۳) الی الله مرجعکم و هو علی کل شیء قدیر(۴) الا انهم یثنون صدورهم لیستخفوا منه الا حین یستغشون ثیابهم یعلم مایسرون و ما یعلنون (۵) انه علیم بذات الصدور (۶)

سورهٔ هود

سورهٔ هود درمکه نازل شده و یکصد و بیست و سه آیه و دارای یکهزار و هفتصد و پانزده کلمه و هفت هزار و پانصد و شصت و هفت حرف است

درثواب قرائت این سوره ابن بابویه بسند خود ازحضرت باقر ؑ روایت کرده فرمود هرکس سورهٔ هود را در هر جمعه بخواند خداوند او را با پیمبران محشور نماید و در روز قیامت گناهی برای خوانندهٔ این سوره نخواهد بود.

واین حدیث را نیزعیاشی روایت کرده .

ودرکتاب خواص القرآن ازپیمبراکرم ﷺ روایت کرده فرمود هرکس سورهٔ هود را قرائت نماید خداوند در روز قیامت بتعداد کسانیکه هود را تصدیق و یا تکذیب کرده‌اند اجر و ثواب عطا میفرماید و دارای مرتبه و مقام شهداء باشد و حسابش سهل و آسان رسیدگی شود .

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

الرا این قرآن کتابی است که بادلایل متین ومحکم ازجانب پروردگار حکیم ودانا برای روشن نمودن حقایق بسیاری نازل گردیده(۱) تاشما بگویید که جزخدای یگانه چیزدیگری پرستش ننمایید ومن رسول برگزیدهٔ اویم که برای هدایت ورهبری وبشارت خلق آمده‌ام(۲) واینکه طلب مغفرت وبخشایش ازخدای خود نموده وبسوی اوبازگردید که تا روزموعود واجل محتوم شما را ببهترین وجهی از نعمت خودبهره‌مند سازد ودرحق هرصاحب کرمی درخور فضل وکرمش عطائی مرحمت میفرماید ومن از عذاب روزرستاخیزوقیامت کبری برشمابیمناکم(۳) بازگشت همه شما بسوی خدابوده واوبهرچیزوامری قادروتواناست(٤) آگاه‌باش بعضی ازمردم‌روی دلهای برمیگردانند تا اینکه مکر خود را ازنظر حق پنهان بدارند همان موقع که خود را در لباس خود پیچیده وپنهان میکنید تمام رازهای نهانی واعمال آشکارشما را میداند(٥) اوجل جلاله باسرارنهانی وآنچه دردلها نهفته‌اندمحققاً دانا میباشد(٦)

و از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود هرکس سورهٔ هود را بر پوست آهو نوشته و همراه خود داشته باشد خداوند چنان نیروئی باو ببخشدکه با هرکس مبارزه کند غالب شود وهرکه اورا به‌بیند از اوبترسد.

خلاصه مطالب سوره هود عبارت از پرستش پروردگار و بازگشت بسوی او ووعده ثواب ورستکاری بمؤمنین دردنیا و آخرت وترسانیدن خلایق ازعذاب الهی و اشاره بحشرومعاد وشرح حال منافقین وریاکاران و داستان انبیاء وامة آنها و هلاك کفار وامم پیشین در اثر تکذیب کردن پیغمبران و معصیت کردن او امرآنها و بیان عظمت پروردگار وسطوت وقدرت وعلم وحکمت و رحمت او .

قوله تعالى : **الرا كتاب احكمت آياته ثم فصلت**

درسوره بقره بیان کردیم که مقطعات اول سورحروفاتی هستند که ترکیبمیکند آنها را پیغمبریا امام اسم اعظم از آن حاصل میشود ومراداز کتاب قرآن استدبرای احکمت معانی بسیاری گفته‌اند .

۱ـمحکم است آیات قرآن ونسخ نمیشود چنانچه آیات توریة وانجیل نسخ شده فصلت یعنی بیان میشودحلال وحرام و سایر احکام .

۲ـقرآن محکم است آیاتش بامر و نهی و بیان میکند حلال و حرام وشرایع و احکام را .

۳ـمحکم است قرآن وفسادی در آن راه نیابد.

٤ـ آیات قرآن یکدفعه نازل شده دربیت‌المعمور وقلب مبارك پیغمبر سپس آیه بآیه فرود آمده .

ه‍ـمحکم است ازحیث نظم وفصاحت ومعجزه است وازجانب پروردگار توانا و دانا وآگاه بمصالح وامور واحوال مردم فرود آمده واین آیه دلالت میکندکه‌قرآن حادث است نه قدیم چه احکام ازصفات فعل است و همینطور تفصیل سپس میفرماید نازل شده این قرآن تاامر کند شما راکه‌جزخدای یگانه چیز دیگری پرستش نکنید

ابن مردویه که‌ازعلماء عامه است بسند خود از ابن عباس ذیل آیه ویؤت کل ذی‌فضل فضله روایت‌کرده‌که مراد ازذی فضل دراین آیه علی‌بن ابی‌طالب است واز طرف خداوند فضائل بیشماری بآنحضرت عطا شده است

قوله تعالی : انني لکم نذیر و بشیر

این جمله خبرمیدهد ازپیغمبر اکرم‌که آن جناب میترساند خلایق را ازعذاب وعقاب خداوند هرگاه مخالفت و نافرمانی اورا بنمایند و بشارت میدهد به ثواب و پاداش اگرمطیع وفرمانبرداراوباشند وچنانچه طلب آمرزش وبخشایش‌ازخدای خود نموده و بسوی او بازگردید همانا شما را ازنعمت خود برخوردار گرداند تا هنگام مرك واحادیث بیشماری وارد شده ازائمه معصومین که فرمودند هرکس‌زیاداستغفار کند خداوند برمال وعمر اوبیفزاید وبه هرنفسی عطائی مرحمت فرماید درخورفضل وکرمش واگر روی برگردانید ازخدای تعالی میترسانم شما را ازعذاب قیامت وروز رستاخیز وبدانید بازگشت همه شما بسوی خدا بوده و اوبهرچیز قادروتوانا است.

قوله تعالی : الا انهم یثنون صدورهم

درآیات گذشته بیان فرمودکه قرآن ازجانب خدا نازل شده دراین آیه بیان

میفرماید حال مشرکین را وقتی که تلاوت قرآن را میشنوند.

ودر کافی ذیل آیه «الاحین یستغشون ثیابهم» روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام فرمودمشرکین‌وقتیکه ناگزیربودند ازنزدیکی پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله عبورکنند خودرا درعبا ویالباس خویش می پیچیدند ویشت بآنحضرت مینمودندکه شناخته نشوند لذا این آیه نازل گردید.

عیاشی درآیه «ومامن‌دابة فی‌الارض‌الاعلی‌الله رزقها» ازحضرت‌باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مرد بادیه نشین حضورپیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده وازکثرت عائله خود و سختی زندگی وتنگی معاش شکایت نموده وگریه‌کرد بطوریکه مسلمانان برحال او رقت نمودند وازحضرت استدعای دعا نمود رسول مکرم صلی الله علیه و آله این آیه‌را تلاوت فرمودوگفتند هرکس متکفل معاش عائله خویش بوده ودرتحصیل روزی آنها تلاش نماید خداوند مانند باران روزی را براوببارد اگرکم‌باشندکم واگرزیادباشند زیاد آنگاه پیغمبراکرم درحق آنمرد دعا نموده ومسلمانان آمین‌گفتند پس‌ازچندی اورا دیدند وازحالش جویا شدندگفت از برکت دعای پیغمبر بهترین حال را دارم و خداوند مال حلال زیادی بمن عطا فرموده است.

قوله تعالی : وهوالذی خلق السموات والارض فی ستة ایام

خداوند تبارك وتعالی دراین آیه خبر میدهد ازفعل خودکه بیافریدآسمانها وزمین را درمدت شش روز باآنکه میتوانست خلق‌کند آنها را بیك چشم بهم زدن برای آن بودتا بفهماند بخلایق که امورات ازابتدای خلقت جاریست برطبق تدبیر و مصلحت و تامردم بدانند تأنی درکارها پسندیده است ، و جمله وکان عرشه علی‌الماء دلالت میکندکه پیش ازآفرینش آسمان زمین عرش وآب موجود بودند و آب قائم بقدرت پروردگاربود وبمحل ومکانی قرارنداشت بلکه قدرت پروردگار او را نگاه میداشت واین معنی بزرگترین دلیل است بروجود صانع توانا برای اشخاص‌منکرین وبعضی گفته‌اند معنای وکان‌عرشه‌علی‌الماء یعنی‌بناء پروردگار بروی‌آب بود وعرش او مانندکشتی‌برسرآب میرفت وشاهدبراین معنی آیه ومما یعرشون که بمعنی یبنون‌است میباشد وبیافریدموجودات را تابیازمایدکدام یك ازآنها نیکوکارتر هستند وتاگمان

وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ(۷) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا(۸) وَ لَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ(۹) وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ(۱۰) وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ (۱۱)

نکنند که خداوند مجازات میکند آنها را بواسطه علم ودانش خود واگر باین مردم بگوئی که شما را پس ازمرگ زنده خواهد کرد کافران گویند این حرف از آن جادوها وسحرهای آشکار است وحقیقتی ندارد.

ابن بابویه ازحضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند بیافریده عرش را ازچهار نور وپیش از آن مخلوقاتی نبود جزهوا وقلم ونور وازبرای عرش هشت رکن است و برهر رکنی فرشتگان بی شماریست که تعداد آنها را جزخداوند کسی نداند پیوسته

علی بن ابراهیم ذیل آیه وهوالذی خلق السموات والارض فی ستة ایام بیان کرده خداوند تبارك وتعالی قبل ازهرچیز هوا را خلق فرموده وبعد قلم را بیافریدوامر نمود که بنویس عرض کرد چه بنویسم؟ فرمود آنچه را که واقع میشود وبعدازآن نور وظلمت را ازهوا ایجاد فرمود وبعد آب را هم ازهوا خلق کرد آنگاه عرش وعقیم که باد شدید است وهمچنین آتش را از هوا بیافرید وازاین شش چیز سایر مخلوقات را خلق نمود سپس باد را برآب مسلط کرده وبشدت وسختی آب برهم خورد موجی ازآن پدید آمد و کف ودودی ازموج حاصل شد کف بامر پروردگار منجمد گردید زمین حاصل شد بموج هم خطاب رسید که منجمد شود آنهم بسته شده کوهها را که ستون زمین ومایهٔ استواری آن شد تشکیل داد بعد بروح و قدرت امر شد که عرش مرا برفراز آسمان بگسترانید

ودر روی زمین هیچ جنبنده‌ای نیست جز آنکه روزی آن برعهدهٔ خداوند است و قرارگاه ومنازل آنها را میداند و در لوح محفوظ پروردگار تمام حالات خلایق ثبت است(۷) اوخدائی‌است که درمدت شش‌روز آسمانها وزمین رابیافرید وعرش‌باعظمت حضرتش برروی آب قرار داشت تا آزمایش کندکدام یك ازشمانیکوکارترهستید(۸) ای پیغمبر اگر باین مردم بگوئی‌که شما پس از مرگ مجدداً برانگیخته خواهید شد کوردلهای کافر خواهند گفت این حرف هم ازآن جادوئی‌ها وسحرهای آشکار است وحقیقتی ندارد(۹) وچنانچه ما برای مدت معینی عذاب را ازاین‌منکرین معاد بتاخیر اندازیم میگویند چه شده که آنروزهای وعید و ظهور حضرت حجت حق نرسیده و تأخیر شده است محققاً همینکه موعد عذاب برسد محال است از آن رهائی یافته و بآنچه استهزاءومسخره میکردند بشدت گرفتارخواهند شد (۱۰) واگر بشررا ازفضل وکرم خود برخوردارکرده ودردنیا بنعمتی مقرون ساختیم تا سپاسگزاروشاکر شود همینکه آن‌نعمت را سلب نموده وبازگرفتیم سخت ناامیدو ناسپاس شده و کفران نعمت مینماید (۱۱)

مشغول ذکر وتسبیح پروردگارهستند.

درکافی از داود رقی روایت‌کرده‌گفت ازحضرت صادق ؑ معنای آیه «وکان عرشه علی‌الماء لیبلوکم‌ایکم‌احسن‌عملا» را سئوال‌کردم فرمودمردم‌چه میگویندعرض کردم میگویندعرش پروردگار برروی آب واو بالای عرش قرار دارد فرمود اندیشهٔ نادرستی‌است‌و آنهادروغ میگویند هرکس‌چنین تصوروخیال کند خدا رابصفت‌مخلوق

وبدود ودخان هم امر شد که منجمد شده آسمانها را ازآن پدیدارساخت وبآسمانها و زمین امرشدکه یابطور دلخواه ویابصورت اکراه درمحضرش حاضر شوند باین‌ترتیب هردو درحالتی که مطیع وفرمانبردار بودند آمدندهفت آسمان وزمین در دو روزیعنی آسمانها و فرشتگان ومتعلقات‌آنها را درروزپنجشنبه وزمین درروزیکشنبه خلق شد و مخلوقات‌حیوانی وانسانی‌اعم ازدریائی وخشکی را در روز دوشنبه خلق نمود که اشاره بآیهٔ کریمه است ومیفرماید: ائنکم لتکفرون‌بالذی خلق الارض فی‌یومین ودرخت و سایر روئیدنی‌ها را درسه‌شنبه وجنیان رادرروزشنبه وطیوررا روزچهارشنبه وحضرت آدم را درساعت شش روزجمعه بیافرید ومفهوم ستة ایام که خلقت خلایق وهستی در شش روز انجام شده این شش روز بود.

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ (۱۲)

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۳) فَلَعَلَّكَ

تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ

مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۴) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ

فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ

مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۵)

وصف کرده ولازمه این پندار غلط آنست که موجودی قوی‌تر ازخدا حامل عرش الهی باشد حضورش عرض کردم فدایت شوم پس معنای آیه را بیان فرمائید فرمودند پیش از آنکه خداوند آسمان وزمین و آفتاب وماه وباجن وانس داخلق نماید آب راخلق فرمود و آن حامل علم ودین خدا بود و همینکه اراده فرمود تابشر را خلق کند در عالم ذر آنهارا درحضورخودپراکنده فرمودو پرسیدخالق شماکیست؟ اول کسی که پاسخ این پرسش راداد پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله وامیرالمؤمنین علیه السلام وائمه طاهرین بودندکه گفتند شمائید پروردگار ما و بدین سبب حامل علم ودین خدا شدند وازجانب پروردگار به فرشتگان کروبین خطاب شدکه این برگزیدگان خلق من؛ حاملین علم ودین وامناء من هستند برسایر مخلوقات و بسایرخلایق خطاب شدکه اقرار بربوبیت من نموده و باطاعت وولایت ایشان عهدکنید فوراً اطاعت و امتثال فرمان پروردگار نموده واعتراف واقرارکرده بلی گفتند آنگاه بفرشتگان فرمود براین گفتار وپیمان خلایق گواه باشید فرشتگان هم گواهی دادند تادیگر درروز بازپسین وقیامت نگویند ما غافل بودیم یا آنکه بگویند چون پدران ما مشرك بودند ماهم به‌پیروی از آباء خویش اغوا شده‌ایم آیا ما را بآنچه پدرانمان سبب شده‌اند هلاك میکنی حضرت صادق علیه السلام فرمودند ای داود ولایت ما آل محمد صلی الله علیه و آله درعالم ذربجمیع خلق تاکید شده است.

وهمینکه آدمی را پس ازتنگی وعسرت نعمتی بچشانیم میگوید شدائد و محنت من بپایان رسیده ومغرورانه‌شادی مینماید وبتفاخر بین‌دیگران سرگرم میشود(۱۲) مگر کسانیکه صبر وبردباری نموده واعمال پسندیده پیشه خود سازند برای آنها مغفرت وآمرزش مزد بزرگی است(۱۳) ای پیغمبر مبادا برخی از آنچه که بتو وحی مینمائیم بمردم نرسانی واز گفتار منافقین دلتنگ شوی که میگویند اگر این‌شخص پیغمبر است چرا ازخداوند تمنای گنج ومالی نمیکند ویا آنکه چرا فرشتهٔ آسمانی همراه‌او نیست وظیفه‌شما نصیحت واندرز خلق‌است وخداست حاکم و نگهبان‌همهٔ اشیاء میباشد(۱۴) آیا منافقین وکفار افتری وتهمت میزنند و مدعی هستندکه این قرآن از طرف خدا نیست وخود آنرا ترتیب داده‌ای بآنها بگو اگر راست‌میگوئید شماویاران وبزرگان عرب دست بدست هم داده و ده سوره مانند این قرآن بیاورید (۱۵)

و نیز بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر عليه السلام بمن فرمود هرچیزی ازآب خلق شده وعرش پروردگار برآب قرار داشت خداوند بباد امرفرمود تاباآتش شعله‌ور شود وبآتش‌امر فرمود منجمدگردد فوری بسته شده‌دودی از آن برخاست خداوند از آن دود آسمان را بیافرید و از خاکسترش زمین را خلق نمود وبعدآب‌وآتش‌وباد بایکدیگرمخاصمه نموده‌وهریك آنهاادعا میکردکه من‌جند بزرك خدا هستم ازطرف پروردگار خطاب بباد شدکه جند بزرك ما توئی.

ودرذیل آیه «ولئن آخرنا عنهم‌العذاب الی امة معدودة» ازحضرت‌صادق عليه السلام روایت‌کرده فرمود معنای آن آنست اگرعذاب این مردم منافق وکافررا تا خروج و ظهور حضرت قائم آل محمد عجل الله فرجه بتاخیر انداخته وآنوقت آنان را بکیفر برسانیم از روی مسخره‌گی‌واستهزاء‌گویند چرا آنحضرت را منتظرنگاهداشته وظهور نمیکند تاما را عذاب نماید وبیکدیگر میگویند قائمی وجود ندارد وانتظارظهوروخروجی را نباید داشت خداوند دراین آیه پاسخ‌آنها را داد و میفرماید بدانید همینکه وقت ظهوروعذاب برسد دیگر مفری برای شما نخواهد بود و بآنچه تمسخر و استهزا می نمودید سخت گرفتار میشوید .

وازهشام بن عمار و او از پدرش که از صحابه حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام است

فَالَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا اَنَّمَا اُنْزِلَ بِعِلْمِ اللّٰهِ وَاَنْ لَااِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَهَلْ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ(۱٦) مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوَفِّ اِلَيْهِمْ اَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَايُبْخَسُونَ(۱۷) اُولٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ اِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَاصَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَاكَانُوا يَعْمَلُونَ(۱۸) اَفَمَنْ كَانَ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسٰى اِمَاماً وَرَحْمَةً اُولٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْاَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَاتَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ اِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَايُؤْمِنُونَ (۱۹)

روایت کرده که فرمودند مراد از امة معدوده اصحاب حضرت قائم عليه السلام است که سیصد و هفده نفر میباشد.

ضمناً باید دانست که درقرآن لفظ امة بمعانی متعدده آمده در یکجا بمعنای مذهب است که میفرماید «کان الناس امة واحده» یعنی برمذهب واحدی بودند در جای دیگر بمعنای جماعتی ازمردم میباشد مانند آیه «وجد علیه امة من الناس یسقون» وبمعنای یکی هم آمده چون آیه «ان ابراهیم کان امة قانتاًلله حنیفاً» و بمعنای تمام انواع حیوانات نیز آمده مثل آیه « و ان من امة الا خلافیها نذیر » و بمعنای امت محمد صلی الله علیه و آله نیز میباشد چون آیه «وکذلك ارسلناك الی امة قدخلت من قبلها امم» وبمعنای وقت هم هست مثل «وقال الذی نجی منهما وادکر بعد امة» یعنی پس مدتی چند بیادش آمد«وامة معدود» هم بمعنی وقت است یعنی مهلت میدهیم ایشانرا تاوقت معینی وبمعنای خلق هم بکار رفته چون «وتری کل امة جاثیة» ویا «کل امة تدعی الی کتابها» ونظائر اینها زیاد است.

و از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده ذیل آیه «ولئن اذقنا الانسان منا رحمة»

اگر کفار پاسخ شما را ندانند شما باید بدانید این قرآن بعلم ازلی خداوند نازل‌شده آن‌خدائی که جزاوخدائی نیست آیا شما مردم تسلیم‌حکم حق میشوید؟(۱٦) کسیکه طالب لذات زندگانی دنیا وزینت و شهوات آن باشد مامزد اعمالش را درهمین دنیا کاملا میدهیم وهیچ ازاجر آن‌کم نخواهیم کرد(۱۷) ولی‌این مردم در آخرت‌جز آتش نصیبی نداشته وهرچه ساخته‌اند ویران واعمال و کردارشان دربارهٔ دنیا ضایع‌و باطل میگردد(۱۸) آیا آن کسی که ازطرف‌پروردگار دلیل‌روشنی‌مانند قرآن دارد‌وشاهد گویای راستگوئی چون علی دارد و بعلاوه کتاب توراة هم‌که پیش از تو راهنما و پیشوای خلق بوده وبآن ایمان آورده‌اند بشارت بآن پیغمبرداده است قابل تردید و تشکیك است ؛ هرکس باین پیغمبر کافر شود هر آینه آتش دوزخ وعده‌گاه اوست‌که دربارهٔ آن آتش البته هیچکس شك ندارد که این وعدهٔ صریح وقطعی پروردگار است معذلك بیشتر مردم بآن ایمان نمیآورند (۱۹)

فرمود هرگاه خداوند بنده‌ای را غنی وبی‌نیاز بگرداند پس ازتنگی وعسرت‌میگوید شداید ومحنت من بپایان رسید ومغرورانه خوشحال شودوشادی‌کند وبدیگران‌فخر ومباهات‌کند واگر آن نعمت ازاوسلب شود سخت ناامید وناسپاس گردد.

قوله تعالی: **فلعلك تارك بعض ما یوحی الیك**

طبرسی از ابن عباس روایت‌کرده سبب نزول آیه آن بود رؤساء مکه وقریش حضور پیغمبر اکرم شرفیاب شدند و عرض‌کردند ای محمد ﷺ اگر تو پیغمبر راستگوئی هستی‌کوههای مکه را برای ما مبدل بطلاکن وفرشتگانی بسوی ما بیاور تاگواهی دهند به نبوتت آیه فوق نازل شد.

عیاشی ازحضرت صادق ؑ روایت‌کرده فرمود شأن نزول این آیه آنست‌که روزی پیغمبر اکرم ﷺ بعلی ؑ فرمود یاعلی من از خداوند درخواست‌کردم‌که ترا وزیر و خلیفه و جانشین ووصی من قرار دهد خداوند وحی نمود‌که من علی ؑ را خلیفه ووصی تونمودم یکی ازحاضرین گفت بخدا قسم اگر درحال سختی‌یکصاع خرما بمن برسد در نزد من محبوب‌تر از آن چیزی است‌که محمد ﷺ از خدا

وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللّهِ كَذِباً اُولئِكَ يُعْرَضُونَ عَلى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الاَشْهادُ هؤُلاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلى رَبِّهِمْ اَلا لَعْنَةُ اللّهِ عَلَى الظّالِمِينَ (۲۰) اَلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً وَهُمْ بِالآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ (۲۱) اُولئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الاَرْضِ وَما كانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ اَوْلِياءَ يُضاعَفُ لَهُمُ الْعَذابُ ما كانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ ما كانُوا يُبْصِرُونَ (۲۲) اُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ (۲۳) لاجَرَمَ اَنَّهُمْ فِي الآخِرَةِ هُمُ الاَخْسَرُونَ (۲٤) اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَاَخْبَتُوا اِلى رَبِّهِمْ اُولئِكَ اَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۲٤)

درخواست کرده چرا از خداوند پادشاهی ومال بسیار نمیخواهد که دراین‌موقع مفید بوده وکمك مسلمین باشد بخدا قسم هرچه ازخدا بخواهد خدا اجابت خواهدنمود در این مورد آیه فوق نازل شد.

در کافی ازجابربن ارقم روایت کرده گفت باپیغمبر اکرم ﷺ سال حجة‌الوداع مشرف بمکه‌شدیم جبرئیل نازل شد وولایت امیرالمؤمنین را آورد پیغمبراکرم ﷺ دلتنك شدوترسید از آنکه اگرابلاغ کندولایت‌اورا بمردم‌تکذیب کنند وجودمقدسش‌را ، با مامشورت‌کرد در اینخصوص فکر ما بجائی نرسید پیغمبر گریه زیادی نمود مجدداً جبرئیل فرود آمد وگفت ای محمد چرا بیتابی میکنی آیا نسبت بامر پروردگار سستی مینمائی وبیقراری‌میکنی فرمود حاشاپروردگار میداند هنوز این مردم‌زیربار نبوت من نرفته بودندکه خداوند امر فرمود مرا بجهاد و فرشتگانی بیاری من از آسمان فرود آورد چگونه این مردم باینوصف اقرار و اعتراف میکنند بولایت علی بعدازمن‌جبرئیل بالا رفت طولی نکشید نازل شد وده آیه از سوره هودکه اول آن آیه «فلعلك تارك تاهل بستویان مثلا افلا تذکرون» را آورد واین حدیث رادرامالی

ستمکارتر از کسانیکه بخداوند نسبت‌دروغ دادند کیست آنها رادر روزقیامت بحضور پروردگار حاضر کرده وگواهان محشر خواهند گفت که اینها بخداوند دروغ بستند بدانید و آگاه باشید که لعنت خدا برمردم ستمکار است (۲۰) آنها ستمکرانی هستند که راه حق را بر روی بندگان خدابسته و راه کج را نشان میدهند تا مردم را براه باطل سوق دهند و این چنین مردمی منکر روزقیامت و محشرند (۲۱) آنها در روی زمین هیچ مفری از قهر الهی ندارند و جزخدائی که عذاب ایشان را دو برابر و مضاعف خواهد کرد پشتیبان و دوست ندارند که آنها را تقویت و یاری نماید حتی نیروی شنوائی گوش وبینائی چشم برای آنهامفید نخواهد بود(۲۲) اینها کسانی‌هستند که بنفس خویشتن زیان وارد ساخته ودروغهائی که میگفتند و پندارهای ناروائی که داشتند آنهاراگمراه ساخته (۲۳) آنها ناچار درروز جزا زیانکارترین مردم هستند(۲۴) امامردمی که بخداوند یکتا ایمان آورده وبکارهای خوب میپردازند ودرپیشگاه عزربوبی متواضع و خاشع هستند آنها اهل بهشت بوده و برای همیشه متنعم خواهند بود (۲۵)

ابن بابویه روایت کرده.

وازحضرت صادق عليه السلام ذیل آیه «ام یقولون افتریه» روایت کرده فرمود کسانیکه میگویند خداوند درباره ولایت علی عليه السلام آیه نازل‌نکرده وامری نفرموده و پیغمبر از پیش خود این سخن راگفته است بخدا افترا زده‌اند.

در کافی‌ذیل آیه «من کان‌یریدالحیوة الدنیا وزینتها نوف الیهم‌اعمالهم»ازحضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود پس ازمراجعت ازعرفات شخصی‌ازپدرم سئوال نمود آیا خداوند دعای تمام این‌مردم راکه درعرفات‌توقف کرده‌بودند باجابت میرساند؛ فرمود پدرم درپاسخ اوتوقف نکندکسی در عرفات مگر آنکه مشمول لطف خداوندگردد مؤمن باشد یاکافر و هرگاه کافری در عرفات حضوریابد خداوندگناهان گذشته او را بیامرزد اگر توبه کند وازشرك برگردد وچنانچه بحال کفربماند خداوند اجراورادر دنیا عطا کندومحروم نشودازپاداش عرفات سپس تلاوت فرمودند آیه فوق را.

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۵) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲۶) أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ (۲۸) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (۲۷) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ (۲۹)

عیاشی از آنحضرت روایت کرده فرمود آیه‌فوق درباره اولی ودومی نازلشده چه آنها اختیار کردند دنیا را برای خاطر ریاست ولذات آن

در کافی ازحضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود آیه «افمن کان علی بینة من ربه ویتلوه شاهد منه ومن قبله کتاب موسی اماماً ورحمة» چنین نازلشده «و یتلوه شاهد منه اماماً ورحمة ومن قبله کتاب موسی» مقدم داشته‌اند جمله «ومن قبله کتاب موسی را براماماً ورحمة» وحال آنکه برطبق نزول مؤخر بوده و فرمود مراد از بینه پیغمبر اکرم ﷺ ومقصود از شاهد وجود مقدس امیرالمؤمنین ﷺ است.

واینحدیث را علی‌بن ابراهیم روایت کرده وابن‌مغازلی شافعی از عبادبن‌عبدالله روایت کرده گفت میفرمود امیرالمؤمنین ﷺ نیست آیه‌ای درقرآن مگر آنکه‌میدانم درباره‌که نازل شده و نبوده از قریش مردمی مگر آنکه خداوند درباره‌اش آیه‌ای درقرآن نازل‌فرموده‌یادرمدح‌اوو یادرذمش شخصی برخاسته‌پرسیدای‌امیرالمؤمنین ﷺ آیه‌ای که درباره شما نازل شده کدام است؟ فرمودا گردرانظار مردم سئوال‌نمیکردی پاسخ تورا نمیگفتم اینك میگویم آیا سوره هود را قرائت نموده‌ای؟ عرض کرد بلی

حال این دودسته ازمردم فی‌المثل چون حالت شخص کور وگنگ و بینا و شنوا است آیامردم کوروبینااویاگنگ‌وشنوایک‌حال‌هستند؛چراپندنمیگیریدو آگاه‌نمیشوید؟(۲۵) ومانوح نبی را برای هدایت ورهبری قومش برسالت فرستادیم واوبقوم‌خود گفت‌که من با بیان‌روشن برای نصیحت وارشاد شما آمده‌ام(۲٦) تابشما بگویم که‌جزخدای یگانه را پرستش ننمائید من از عذاب روز دردناك رستاخیز بر شما میترسم (۲۷) کسانیکه کافر بودند بنوح گفتند ما ترا چون خود بشری بیش نمیدانیم ودربادی نظر نمی بینیم که غیرازمردم پست و بیقدرازتو پیروی کنند و ما هیچ برتری و مزیتی‌برای تو نسبت بخود احساس‌نمیکنیم بلکه تصور میکنیم که تو ازدروغگویان هستی (۲۸) گفت ای مردم اگرشما دلایل روشن و مبرهن و مراحم حقتعالی راکه بمن اعطا شده مشاهده کنید بازهم‌حقیقت حال‌برشما پوشیده‌خواهدماند آیا من شما را بفضل و سعادت اجبار نموده‌ام که از آن تنفر دارید (۲۹)

فرمود آیه «افمن کان علی بینة من ربه »را توجه کرده‌ای بخدا قسم شاهد من میباشم؛ اینحدیث را بعینه صاحب‌کتاب رموزالکنوز وحبری که هردو ازعلماء عامه هستند؛نیز روایت کردند .

شیخ درامالی ذیل آیه«افمن کان علی بینة من‌ربه» ازامیرالمؤمنین ؏ روایت کرده که دریك روزجمعه بالای منبر فرمود بآن خدائی که دانه را در شکم خاك می شکافد وبشر را از نیستی به‌هستی آورده نبوده مردی ازقریش که با پیغمبراکرم ﷺ مواسات کرده باشد مگر آنکه خداوند دربارهٔاش آیه‌ای درقرآن نازل فرموده‌است میشناسد آن آیه را چنانچه من میشناسم شخصی برخاسته پرسید ای امیرالمؤمنین آیه‌ای که درباره شما نازل شده کدام است ؟فرمود چون سئوال نمودی میگویم آیا سورهٔ هود را قرائت نموده‌ای؟ عرض کرد بلی فرمود «آیه افمن کان علی بینة من ربه» را توجه کرده‌ای بخدا قسم بینه محمد ﷺ است وشاهد من میباشم؛

درکافی ازحضرت باقر ؏ ذیل‌جمله « ومن یکفربه من الاحزاب فالنارموعده» روایت کرده فرمودکفر دراینجا بمعنی انکاراست .

وَ یا قَوْمِ لا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مالاً اِنْ اَجْرِیَ اِلّا عَلَی اللّهِ وَما اَنَا بِطارِدِ الَّذِینَ آمَنُوا اِنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَلٰکِنِّی اَریٰکُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ (۳۰) وَ یا قَوْمِ مَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللّهِ اِنْ طَرَدْتُهُمْ اَفَلا تَذَکَّرُونَ(۳۱) وَلا اَقُولُ لَکُمْ عِنْدِی خَزائِنُ اللّهِ وَلا اَعْلَمُ الْغَیْبَ وَلا اَقُولُ اِنِّی مَلَکٌ وَلااَقُولُ لِلَّذِینَ تَزْدَرِی اَعْیُنُکُمْ لَنْ یُؤْتِیَهُمُ اللّهُ خَیْراً اَللّهُ اَعْلَمُ بِما فِی اَنْفُسِهِمْ اِنِّی اِذاً لَمِنَ الظّالِمِینَ(۳۲)

قالُوا یا نُوحُ قَدْ جادَلْتَنا فَاَکْثَرْتَ جِدالَنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا اِنْ کُنْتَ مِنَ الصّادِقِینَ (۳۳)

عیاشی ازحضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند واجب نموده برخلایق پنج چیز را چهار چیز آن را عمل میکنند و پنجمی را ترک مینمایند سئوال کردند از حضرتش آنها کدام است؛ فرمود نماز وروزه حج وزکوة اما آن یکی را که ترک می نمایند ولایت علی بن ابیطالب است اصحاب عرض کردند حضورش ولایت علی واجب است از طرف خداوند؛ فرمود بلی خداوند میفرماید و «من اظلم ممن افتری علی الله کذباً» ودرجمله «ویقول الا شهاد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مقصود از اشهاد ائمه علیهم السلام است ونیز فرمود مراد از سبیل الله امام است ویبغونها عوجاً یعنی امام را تغییر داده و دیگری را برامامت برگزینند وماکانوا یستطیعون السمع یعنی توانائی شنیدن فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه را ندارند. واز طریق خاصه و عامه روایات زیادی است که میرساند مراد از شاهد دراین آیه وجود شریف امیرالمؤمنین علیه السلام میباشد.

ودر کافی ذیل آیه «ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات» اززید شحام روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم نزد ما مردی است بنام کلیب هیچ حدیثی

مجدداً نوح گفت که‌ای مردم‌من ازشما مال‌وثروتی‌نخواستم‌چه مزدرسالت‌من برخداست ومن هرگز مردم مؤمن وباایمانرا هرچندکه فقیر باشند ازخود دور نمیکنم‌زیرا آنها بشرف ملاقات پروردگار خود میرسند ولی بنظر من شما مردم جاهل و نادانی هستید(۳۰) باز گفت ای قوم اگر من آن مردم خداپرست را طرد نموده‌وازخودبرانم کیست مراازخشم‌خدا نجات دهد ومرا یاری کند؛ آیا ازاین‌سخنان پندنمیگیرید(۳۱) دوباره گفت ای مردم من نمیگویم که تمام‌گنجینه‌های خدا درنزد من است و مدعی نیستم که غیب میدانم ونمیگویم من فرشتهٔ آسمانم وهرگز نخواهم‌گفت‌مردم‌یاکدینی که ازشوق لقای پروردگار اشك میریزند از طرف خداوند نسبت بسایر مردم دارای فضیلت نیستند خداوند داناتر ازهرکس است بحال ایشان وچنانچه من آنها راخوار شمارم ازجمله ستمکاران خواهم بود (۳۲) گفتند ای نوح همانا تو با ماجدال بسیارو گفتگوی بی‌اندازه نمودی چنانچه راستگو هستی‌وبر مدعای‌خود اطمینان داری بوعده خود وفا نموده و برای ما طلب عذاب کن (۳۳)

از طرف شما نمیرسد مگر آنکه‌کلیب میگوید من تسلیم این حدیث هستم و آن را قبول دارم بطوری‌که ما نام‌اورا کلیب تسلیم گذاشته‌ایم حضرت آنمرد را دعا نموده و فرمودند آیا میدانید تسلیم یعنی چه؟ ما ساکت شدیم حضرت فرمودند بخدا قسم تسلیم همان اخبات است یعنی درمقام قبول حق شخص خاضع وخاشع باشد واین آیه را تلاوت فرمود.

واین حدیث را سعدبن عبدالله قمی وعیاشی وکشی هم روایت کرده‌اند.

قوله تعالی: **مثل الفریقین کالاعمی والاصم والبصیر والسمیع**

دراین آیه خداوند مثل میزند مسلمین را باشخاص بینا وشنوا وکفاررا به‌نابینا وناشنوا چه مسلمین دراثر ایمانشان استفاده ازحواس ظاهریه خود می‌نمایند وآنهارا صرف دین کنند ولی‌کفارابداً توجهی بدین وایمان ندارندوهرگز حواس ظاهریه‌خود را استعمال درمذهب وآیین اسلام نکنند وچنین اشخاصی مانندکسانی‌هستندکه‌فاقد حواس ظاهریه باشند ودرنظرخردمندان این دوطایفه مساوی نباشند پس انسان‌عاقل چرا فکر واندیشه بکار نمیبرد تابداند صحت فرمودهای پروردگار خود را

قَالَ اِنَّمَا یَأتِیکُمْ بِهِ اللّهُ اِنْ شَاءَ وَ مَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ (٣٤) وَلَا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِی اِنْ اَرَدْتُ اَنْ اَنْصَحَ لَکُمْ اِنْ کَانَ اللّهُ یُرِیدُ اَنْ یُغْوِیَکُمْ هُوَ رَبُّکُمْ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (٣٥) اَمْ یَقُولُونَ افْتَرَیهُ قُلْ اِنِ افْتَرَیْتُهُ فَعَلَیَّ اِجْرَامِی وَ اَنَا بَرِیءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ (٣٦) وَ اُوحِیَ اِلَی نُوحٍ اَنَّهُ لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ اِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَاتَبْتَئِسْ بِمَاکَانُوا یَفْعَلُونَ (٣٧) وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِاَعْیُنِنَا وَ وَحْیِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا اِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ (٣٨) وَیَصْنَعُ الْفُلْکَ وَکُلَّمَا مَرَّ عَلَیْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ اِنْ تَسْخَرُوا مِنَّافَاِنَّا نَسْخَرُ مِنْکُمْ کَمَا تَسْخَرُونَ (٣٩)

داستان قوم نوح و طوفان

قوله تعالی : ولقد ارسلنا نوحاً الی قومه انی لکم نذیر مبین

درآیات گذشته تهدید کرد و ترسانید کفار وستمکاران را و بشارت داد بمؤمنین وفرمانبرداران ودنبال آن داستان پیغمبران وهلاك قوم آنها را بیان میفرماید تاسبب عبرت این امة شده واز کار زشت پیشینیان دست بردارند و بدانند چنانکه خداوند آنها رادراثر نافرمانی عذاب وهلاك نمود قادر است که ایشان رادرصورت کفروسرکشی نابود گرداند ودربیان داستان انبیاء سلف نیزتسلیتی است برای خاطر پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله وابتدا فرمود بقصه نوح وهلاك قومش و ما شماری از آن را بمناسبت آیه ٥٩ سوره اعراف در بخش دوم بیان نمودیم .

ابن بابویه از عبدالسلام هروی معروف باباصلت روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سئوال کردم بچه علت خداوند درعصر نوح تمام دنیا را غرق کرد وحال آنکه میان اهل آن طفلان شیرخوار که گناهی نکرده بودند وجود داشت فرمود : اطفالی میان

نوح بآنها جواب داد اگر خدا بخواهد وعدهٔ حق حتماً بشما میرسد و شما نمیتوانید از آن بگریزید(۳٤) چنانچه من بخواهم شما را نصیحت کنم نصیحت و پند من بشما سودی نخواهد رسانید اگر مشیت پروردگار بر گمراهی و ضلالت شما باشد خدای شما اوست وهمهٔ شما بسوی او بازگشت مینمائید(۳۵) آیا میگویند من دروغ وافترا میزنم نسبت بوحی پروردگارم بگو اگر من دروغ بگویم عقوبت آن گناه برمن است ومن ازاعمال تبه کارانهٔ شما بیزارم(۳٦) بنوح وحی شد که جز عدهای که ازقوم تو ایمان آوردهاند دیگر کسی ایمان نخواهد آورد تو بر کفر و عصیان مردم بدبین و غمگین مباش (۳۷) زیر نظر و بدستور ما مشغول ساختن کشتی شو و در مورد ستمکاران که حتماً بایدغرق ونابود شوند با من سخنی نگو(۳۸) نوح بساختن کشتی پرداخت وهر وقت افراد قومش بر اومیگذشتند اورا مسخره مینمودند و نوح بآنها میگفت اگر امروز مرا مسخره نموده و استهزاء میکنید روزی میرسد همینطور که ما را مسخره مینمائید ما هم شما را مسخره خواهیم کرد وآینده این موضوع را ثابت خواهد نمود (۳۹)

آنها نبود وقتی خداوند اراده فرمود تا هلاك گرداند قوم نوح را چهل سال پیش ازهلاکت آنها زنهای ایشان را عقیم ونازاکرد و دیگر فرزندی متولد نشد و هر گز خداوند عذاب نکند کسانی راکه مرتکب گناه نشدهاند و آنها را غرق نمود برای خاطر آنکه گفتار پیغمبرش نوح را تکذیب کردند وجماعتیکه نوح را مشاهده نکردند راضی باعمال زشت قوم او بودند وهر که راضی شود بعملی مانند آنستکه آن عمل را بجا آورده وفرمود اسم نوح عبدالغفار بود نوحش گفتند برای آنکه مدت پانصد سال از خوف خدا گریه وزاری نمود.

وازحضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود حضرت نوح مدت سیصدسال مردم را بخداپرستی دعوت نمود وآنها از وی اجابت نکردند روزی نوح درصدد نفرین قوم گمراه خود بود که دوازده هزار از فرشتگان دنیا خدمتش آمده وعرض کردند ما از فرشتگان دنیا هستیم و استدعا داریم که از نفرین قوم منصرف شوید نوح سیصد سال دیگرهم بدعوت خلق ادامه داد که جمعاً ششصد سال شد و قوم بی انصاف جز عدهٔ

ناچیزی بسرسختی قدیم استوار بوده ودعوتش را اجابت ننمودند وهمینکه خواست لب بنفرین آنها بگشاید بازفرشتگان بسیاری شرفیاب شده وازحضرتش خواستند مهلتی برای قوم قائل شود شاید هدایت بیابند نوح سیصد سال دیگر صبر کرد ولی بیش از هشتادتن ایمان نیاورده بودند که نوح طاقت ازدست داده درمقام مناجات ودعاعرض کرد پروردگارا قوم را ببین که چگونه دعوت مرا بیجواب گذارده و ایمان نمیآورند خطاب شد :

لن تؤمن من قومك الامن قد آمن نوح عرض کرد رب لاتذر علی الارض من الکافرین دیاراً انك ان تذرهم یضلوا عبادك ولایلدوا الافاجراً او کفاراً

خداوند بنوح امر فرمود که درخت خرمائی غرس کند وقتیکه نوح مشغول نشانیدن درخت خرما شدافراد قوم که ازنزدیك اومیگذشتند شروع باستهزاء وتمسخر نموده میگفتند پیرمردی که نهصدسال ازعمرش میگذرد تازه درصدد نشاندن درخت میباشد چون پنجاه سال گذشت درخت محکم وکهن شد خداوند امر نمود آنرا قطع کند دوباره مسخرگی قوم شروع شده میگفتند درختی که موقع بهره برداری وثمر آنست قطع مینماید .

سپس بنوح امر شد که شروع بساختن کشتی کند وجبرئیل بامر رب جلیل نازل شده وتعلیم داد که چگونه چوب درخت را بریده وطول وعرض وبلندی کشتی را تعیین نماید (طول کشتی یکهزار ودویست ذراع عرضش هشتصد وبه بلندی و عمق هشتاد ذراع بوده وسه طبقه داشت طبقه زیر مخصوص وحوش و درندگان بود طبقه وسطی چهارپایان در آن قرار گرفتند وطبقه بالا نوح وپیروانش بودند) نوح گفت پروردگارا درساختن چنین کشتی باعظمتی که مرا یاری وکمك خواهد کرد؟ خطاب رسید بقوم خود بگو برای تراشیدن چوب باتو کمك وهمکاری نمایند وبآنها وعده بده که هرکس اقدام بآن کار کند تراشه‌های چوب مبدل بطلا و نقره خواهد شد نوح مردم را دعوت بکارنمود وبطمع طلا ونقره گروهی گرد آمده وبتراشیدن چوب پرداختند ضمناً نوح را مسخره میکردند ومیگفتند ازپیغمبری بدرودگری پرداخته ودر روی خشکی و خاك ساختن کشتی کارعقلائی نیست وچون خداوند قصد هلاکت قوم نوح را فرمود

چهل سال قبل ازهلاکت زنهای آنها را عقیم ونازا نمود ودیگر فرزندی متولد نشد نوح ساختمان کشتی را بپایان رسانید بامر پروردگار کلیه بهائم رااحضار نمود وتمام حیوانات نزدش حاضرشدند وازهریك انواع یك زوج نرومادہ بداخل کشتی برده و جای داد وبعد از آن کسانیکه ایمان آورده بودند وعدهٔ ایشان فقط هشتاد نفر بود بکشتی سوار کرده واستقرار یافتند.

محل ساختن کشتی مسجدکوفه بوده روزی که قوم نوح باید هلاك شوندعیال نوح مشغول پختن نان بود درمحلیکه معروف بفار لتنور است عیال نوح فریاد کرد که ازتنور آب میجوشد نوح بسوی تنور رفته باقطعهٔ گلی سوراخی راکه آب از آن می جوشید مسدود نموده مشغول بکار کشتی و سوار نمودن حیوانات شدکه برای هرنوع از آنها مکان مخصوص تهیه نموده و علوفه ووسیلهٔ تغذیه آنها را هم فراهم کرده بود همینکه ازسوار کردن آنها فراغت حاصل نمود ومؤمنین واصحابش هم درجای خود مستقر گشتند نوح گل را ازسوراخ تنور برگرفت که ناگاه آب باشدت هرچه تمامتر بجوشید وجاری گشت آفتاب هم گرفت از آسمان نیز آب فرو ریخت بدون آنکه بصورت باران وقطرات باشد وزمینها شکافته‌شده وچشمه‌هائی پدیدار گشت از آسمان وزمین آب جریان پیدا کرد بطوریکه همه دنیا را آب فرا گرفت جز محل کعبه‌معظمه وچهل ذراع ازبلندترین کوه دنیا ارتفاع گرفت وجهان خراب شدو کافران هلاك‌شدند وخدایتعالی ازایشان انتقام نوح را بگرفت چنانچه در آیات ۱۱ - ۱۵ سوره قمر تصریح شده که میفرماید:

ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر وحملناه علی ذات الواح ودسر.

سپس نوح بآنان که بااو بودند گفت سوار کشتی شوید وبنام خداحرکت‌نمائید تا بساحل نجات برسید همانا خدای من بخشنده ومهربانست.

با ذکرنام پروردگار کشتی بحرکت درآمد وازامواج کوه‌پیکر میگذشت نوح متوجه شد پسرش سوار نشده است ودر گوشهٔ پنهان گشته ازروی علاقه وشفقت پدری باوخطاب کردفرزندم توهم باماسوار کشتی‌شوو باکافران همراه مباش وازآنها دوری‌جو

فسوف تعلمون من يأتيه عذاب يخزيه و يحل عليه عذاب مقيم (٤٠) حتى اذا جاء امرنا وفار التنور قلنا احمل فيها من كل زوجين اثنين واهلك الا من سبق عليه القول ومن امن و ما امن معه الا قليل (٤١) وقال اركبوا فيها بسم الله مجريها و مرسيها ان ربى لغفور رحيم (٤٢) وهى تجرى بهم فى موج كالجبال و نادى نوح ابنه وكان فى معزل يا بنى اركب معنا ولا تكن مع الكافرين (٤٣) قال سآوى الى جبل يعصمنى من الماء قال لاعاصم اليوم من امر الله الا من رحم و حال بينهما الموج فكان من المغرقين (٤٤)

پسر جواب داد بزودی بکوهستان رفته وبقلل شامخهٔ آن پناه میبرم تامرا ازغرق‌شدن حفظ کندنوح گفت امروزجزخداوند هیچ پناه وملجائی وجود ندارد دراینحال موجی میان آنها حائل شده وفرزند نوح با کافرین دستخوش غرق وفنا گشتند نوح درمقام مناجات‌باخدا بر آمده وعرض کرد پروردگارا فرزندم ازاهلبیت‌من‌است‌ووعدهٔ‌توحتمی وبرحق بوده وعادلترین وتواناترین حکمرانان میباشی بلطف خود فرزندم را نجات بده وعادلترین وتواناترین حکمرانان میباشی ازمصدر جلالت خطاب رسید ای نوح فرزندت از اهل تو نیست چه اهل تو آن بود که بردین تو باشد او کارهای ناشایسته مرتکب میشود از من مخواه چیزیکه تو را بآن دانش و خبری نیست من تو را پند میدهم نصیحت بپذیر و از نادانان مباش نوح عرض کرد پروردگارا من‌بتو پناه میبرم ازاینکه چیزیرا که نمیدانم ازتو بخواهم واگر مرامورد عفو وبخشش خود قرار ندهی وترحم نفرمائی از زیانکاران خواهم بود.

علی‌بن‌ابراهیم‌ذیل آیه «انه لیس‌من اهلك» ازحضرت‌صادق ﷺ روایت‌کرده فرمود فرزند نوح‌مخالفت امراو راکرد وبکشتی سوارنشد فرزندصلبی‌نوح نبودبلکه‌فرزند

تا معلوم شود چه کسی بعذاب و ذلت و گرفتاری دائم خداوند شایستگی و استحقاق دارد (۴۰) همینکه فرمان ما رسیده وازتنور آب جوشید بنوح گفتیم ازهر نوع حیوانی یکزوج نر وماده باتمام زن و فرزندان خود غیر از آن پسر کنعانی وزن واحله نام که در علم قدیم وازلی ما هلاکتشان گذشته وکسانیکه ایمان آورده‌اند همه در کشتی قرار گرفته والبته عدهٔ آنها خیلی کم است همراه ببر(۴۱) و بمؤمنین گفت که شما سوار کشتی شوید وبنام خدا حرکت نمائید تابساحل نجات برسید زیراکه خدای من بخشنده ومهربانست(۴۲) کشتی و سرنشینانش از امواج کوه پیکر میگذشت که نوح فرزند خود را درگوشهٔ بدیدکه پنهان گشته از روی علاقه و شفقت پدرانه باو گفت فرزندم توهم باماسوار کشتی شو وباکافران همراه مباش(۴۳) فرزندش گفت بزودی بکوهستان پناه میبرم تا ازشر غرق شدن درآب خلاص شده و در امان باشم نوح باو گفت امروز از قهرالهی بجز بلطف اوکسی پناهی ندارد و در اینحال موجی میان آنها حائل شده وفرزند نوح با دیگر ازکافرین دستخوش غرق وفنا گشتند (۴۴)

زوجه وهمسر نوح بود و آیه قرآن برلغت طی نازل شده چه آنطایفه فرزند عیالرا ابن خطاب میکنند.

عیاشی ازمفضل بن عمر روایت کرده گفت سئوال کردم ازحضرت صادق ﷺ نوح وپیروانش چند مدت درکشتی توقف نمودند تا آب ساکن شد؛ فرمود هفت شبانه روز، کشتی آنهادورزدتارسیدبمکه طواف کرد اطراف خانه کعبه وتمام دنیا راآب فراگرفت جزمکه‌را وازاینجهة نامیده شده به بیت‌عتیق چه مکه آزاد ماند از غرقشدن وپس از طواف سیر کرد تا قرار گرفت بر کوه جودی که فرات امروزی کوفه است نوح دستها را بالا برد عرض کرد پروردگارا برما احسان وترحم بفرما امر شد ازجانب خدا بزمین آب را فروبر وباسمان دستور داده شد بفروریختن آب خاتمه بده ودرکمترین وقتی آب فرو رفت وکشتی بر کوه مستقر گردیده وگفته شد که ازشر کفار بدور مانده ونجات یافتید زمین آب خودرا فروبرد آبهای آسمان خواستند بزمین فروروند زمین آنها را نپذیرفت وگفت پروردگار امر فرموده بمن آب خود را فروبرم لذا خداوند جبرئیل را فرستاد وآن آبها را بدریا برگرداند.

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَاسَمَاءُ أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْمَاءُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۵) وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (۴۶) قَالَ يَانُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُصَالِحٍ فَلَا تَسْئَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ(۴۷)قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُبِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْلِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۴۸)

مفضل میگوید مجدداً حضورش عرض کردم آیا مسجد کوفه اززمان قدیم بوده؟ فرمود بلی آنجا مصلای پیغمبران است پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگامیکه بمعراج تشریف بردند درآنجا نماز بجا آوردند

سپس بنوح گفته شدکه ازکشتی پیاده‌شو وسلام وخیروبرکت برتوویارانت‌باد نوح ویارانش که هشتاد نفربودند پس‌ازفرود آمدن‌ازکشتی شهری‌بنام مدینة‌الثمانین بنا کردند ردختری آنحضرت داشت که نسل بشر از اوپدید آمد و از اینجهت فرمود پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نوح یکی از پدران بشر میباشد و بآدم ثانی مشهور است سپس خطاب میکند به پیغمبر ومیفرماید:این داستان ازاخبارغیبی بودکه بتو وحی نمودیم وپیش ازاین تو وقومت هیچکدام ازحکایت مزبور خبری نداشته و آگاه نبودید ای پیغمبر صبر وبردباری را پیشه خود قرارده همانا عاقبت پرهیزکاران واهل تقوی‌نیکو خواهد بود.

قوله تعالی : وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً

داستان بعثت هود وقوم عاد

پس ازبیان قصه نوح باقومش عطف فرمود بآن داستان‌هود و طایفه عاد را آنها در شهری زندگی میکردندکه دارای

بزمین گفته شد آب را فرو بر و با سمان امر شد بفروریختن آب خاتمه بده و در کمترین وقتی آب خشك شده و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت و گفته شد که از شر گفتار بدرمانده و نجات یافتید(۴۵) نوح در مقام مناجات با خدا بر آمده عرض کرد پروردگارا فرزندم از اهل بیت من است و وعدهٔ توحتمی و برحق بوده و عادلترین و قادرترین حکمرانان میباشی بلطف خود فرزندم را نجات بده(۴۶) خداوند بنوح خطاب کرده

فرمود فرزندت اهلیت ترا ندارد و کارهای ناشایسته مرتکب میشود ازچیزی

که بیخبری مپرس من بتو اندرز و پند میدهم نصیحت بپذیر و از نادانان

مباش(۴۷) نوح عرض کرد پروردگارا من بتو پناه میبرم تا بعد از

این چیزی که نمیدانم ازتو نخواهم و چنانچه اینك مرا مورد

عفو و بخشش خود قرار ندهی و ترحم نفرمائی

من از زیانکاران خواهم

بود (۴۸)

نخلستانها و مزارع بسیاری بود و براثر خوبی آب و هوا مردمانی بودند سالم و بلند قامت و تندرست و قوی و عمرهای طولانی داشتند خداوند هود پیغمبر را برای هدایت ایشان فرستاد تا آنها را بخداپرستی و پیروی نمودن ازدین حق دعوت نماید ولی قوم دعوتش را نپذیرفته و ایمان نیاوردند و هود را آزار و اذیت بسیار کرده و براثر آن مورد قهر الهی واقع و مدت هفت سال گرفتار قحطی و سختی شده باران رحمت بر آنها نبارید بالاخره قوم براثر تنگی معیشت و استیصال متوجه هود شده و بسوی او روان شدند تا ازحضرتش درخواست کنند دعا نماید تا باران آمده و از آن عسرت و پریشانی خلاص شوند چون بمنزل هود رسیدند زنی ازخانه آنحضرت خارج میشد آن جماعت را که مشاهده نمود پرسید شما کیستید و اینجا برای چه منظوری آمده اید ؟ جواب دادند چند سال است باران نیامده و مردم گرفتار فقر و قحط و بدبختی شده اند اینك برای دیدار هود آمده ایم که ازایشان درخواست نمائیم دعا کند وازخدا بخواهد تا آنکه باران عطا فرموده و مارا از این عسرت نجات بخشد زن گفت اگر دعای هود در پیشگاه خداوند قبول میشد دعائی برای خود مینمود که زراعتش از بی آبی نسوزد ولی براثر

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ(۴۹) تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ(۵۰) وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً قَالَ يَاقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ (۵۱) يَاقَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ(۵۲)

درخواست قوم محل کار هودرا نشان دادو بملاقات وزیارت حضرتش شتافته و باالحاح وتذلل استدعا نمودند که ازخداوند طلب باران نموده ورفع پریشانی وقحطی قوم را مسئلت نماید هود مهیای نمازشده وازپروردگار طلب بخشایش وترحم نموده وبرای مردم دعاکرد وسپس فرمود بجایگاههای خودتان مراجعت کنید که خداوند باران رحمت خود را بشماارزانی فرموده وازقحطی خلاص خواهید شد گفتند ای پیغمبرخدا ما بموضوع عجیب وشگفتی برخورد کرده‌ایم تقاضا داریم برای ما بیان فرمائید زنی که ازمنزل شما خارج شده ودرمقابل پرسش ماباردت بتکذیب شما نموده ومیگفت اگر هود مستجاب الدعوه و در نزد خدا تقربی داشته باشد برای خودش دعا کند که زراعتش ازبین برفته وبراثر بی آبی نسوزد!! هود فرمود آن زن عیال منست و من از خداوند طول عمرش را مسئلت نموده‌ام قوم گفتند برای چنین زنی که بدخواه شما است چرا چنین دعائی فرمودید؟ جواب داد بدانید برای هرفرد مؤمن بخداوند دشمنی موجود وخلق شده که مزاحم آن مؤمن باشد و او را اذیت نماید آن زن دشمن من است و دشمنی که تحت تسلط شخص باشد بهتر است ازدشمنی که شخص بر اومسلط نیست- هود پیوسته قوم را ازبت‌پرستی نهی‌میفرمود و آنها را بیکتاپرستی وپرستش خداوند تشویق وترغیب میکرد وبراثر دعای اوخداوند ازخطاهای قوم درگذشت و باران

بنوح گفته شد که از کشتی پیاده شو سلام وخیر و برکت ما توشه راه تو و یاران و پیروان تو باد بدان ما پس از اینکه ستمکاران را از نعمت های موقت دنیا بهره‌مند بسازیم بکیفر و مجازات سختی عذاب خواهیم داد (۴۹) این قصه نوح از اخبار غیبی بود که بتوای پیغمبر وحی نمودیم وقبل ازاین نه‌تو ونه قومت هیچکدام ازحکایت مزبور خبری نداشته و آگاه نبودید پس ای پیغمبر پیوسته درامور بردبار وصبور باش وبدانکه عاقبت پرهیزکاران واهل تقوی نیکوست (۵۰) وبرای رهبری وهدایت عاد برادرانش هود را برگزیدیم واو بآنها گفت ای قوم خدای یکتائی را ستایش وپرستش کنیدکه جزاو معبود وخدائی برای شما وجود ندارد وآنچه جز ذات یگانهٔ اومورد پرستش شماست افترا ودروغی بیش نیست (۵۱) وگفت ای مردم من از شما مزد رسالت نمیخواهم چه مزد و اجر من برعهدهٔ خدای من است که مرا ایجاد فرموده وازنیستی خلعت هستی بخشیده آیاکمی تفکر واندیشهٔ بکار نمی‌بندید وتعقل نمیکنید (۵۲)

رحمتش را بآنها بارید وازخشکسالی و قحط خلاص گردیدند بطوریکه از آیات بعد استنباط میشود وجریان واقعه را حکایت میفرماید:

سپس فرمود بآنها الحال که خداوند باران رحمتش را از آسمان برشمابارید ونیرو برنیروی شما بیفزود پس‌چرا روی برمیگردانیدوسرکشی مینمائید؛ گفتندای‌هود برای ما دلیل‌روشنی برسالت خود نیاوردی ما بگفته تومعبودهای خود را ترک‌ننموده وبتو ایمان نخواهیم آورد بعضی ازخدایان ما بتو آسیبی رسانیده‌اند از این رو ترک خدایان ما نموده‌ای هودگفت خدا را بشهادت میگیرم وشماهم گواه باشیدکه من از آنچه شماها میپرستید بیزارم وبجزخدای یگانه هرچه بپرستید مورد نفرت من‌است شما هرکید ومکری که دربارهٔ من خواسته باشید اعمال کنید وتأمل روا مدارید من بخدای آفریننده من وشما توکل کرده‌ام واختیار تمام جنبندگان بدست مشیت‌واراده اوست والبته خداوند؛ من براه راست مرا هدایت ورهبری میفرماید واگرازروی‌عناد وسرکشی ازحق رو برگردانید من نسبت بتبلیغ رسالت خود درباره شمارفتار کرده‌ام واتمام حجت نموده‌ام والبته خدای من‌پس ازهلاکت شما قوم دیگری را جانشین شما

وياقومِ استغفِروا ربّكم ثمّ توبوا اليه يرسلِ السّماء عليكم مدراراً(۵۲) ويزدكم قوة الى قوتكم ولا تتولّوا مجرمين(۵٤) قالوا يا هود ما جئتنا ببينة و ما نحن بتاركي آلهتنا عن قولك وما نحن لك بمؤمنين(۵۵) ان نقول الا اعتريك بعض آلهتنا بسوء قال انّي اشهدالله و اشهدوا انّي برئٌ ممّا تشركون(۵٦) من دونه فكيدوني جميعاً ثمّ لاتنظرون(۵۷) انّي توكّلت على الله ربّي و ربّكم ما من دابّة الّا هو آخذٌ بناصيتها انّ ربّي على صراطٍ مستقيم(۵۸)

قرار خواهد داد وبمن هم ضرروزيانى نخواهد رسانيد چه پروردگار من نگهبان و حافظ هرچيز بست وچون قوم هود ايمان نياوردند خداوند همانطوركه درسوره الحاقه آيه ٦ و ۷ بيان ميفرمايد باد سردى بر آنها فرستاد «واما عاد فاهلكوا بريح صرصر عاتية، سخرها عليهم سبع ليال وثمانية ايام» وبواسطهٔ نحوست تقارن قمربزحل هفت شب وهشت روز باد تند وسرد وسركشى پى‌درپى بر آنها مسلط گردانيد وهلاك نمود ايشان راگويا ساقه درخت خرماى خشكيده وپوسيده‌اى بودند وبخاك درافتادند.

در كافى ازحضرت باقر ﷺ روايت كرده فرمود بادعقيم از زير طبقه هفتم زمين بيرون ميآيد واين باد عقيم بيرون نيامده مگر وقتيكه خداوند برقوم عاد غضب فرموده وبفرشتگان نگهبان زمين امرشد كه بمقدار مختصرى ازبادعقيم را براى كيفرومجازات قوم عاد بيرون آورند لكن آن باد نافرمانى نگهبان زمين نمود وبيش از آن مقدار خارج شد فرشتگان عرض كردند پروردگارا بادنافرمانى كرده وزياده از حد خارج شد ميترسيم تمام اهل دنيا را هلاك گرداند خداوند جبرئيل را فرستاد تاآن رابهاى خود برگردانيد وآن اندازه كه امر شده بود بيرون آمد وآن مردم عاصى و نافرمان

ای قوم ازخداوند طلب آمرزش نموده وبسوی اوتوبه کنید تا از آسمان برشما باران رحمتش را ببارد(۵۳) ونیرو برنیروی شما بیفزاید واز او روی نگردانید و سرکشی ننمائید(۵٤) مردم به هودگفتند برای ما دلیل روشنی مشعر برسالت خود نیاوردهای ومابگفتهٔ تو معبودهای خود را ترك ننموده و بتو ایمان نخواهیم آورد(۵۵) فقط می گوئیم بعضی ازخدایان ما آسیبی بتورسانیدهاند (که باین علت ترك الهه ما نمودهای) هود گفت خدا را بشهادت میگیرم وشماهم گواه باشید که من از آنچه شماهامیپرستید بیزارم(۵٦) غیرازخدای یکانه هرچه میپرستید مورد نفرت من است شماهم هرکید ومکری راکهدربارهٔ منخواسته باشید اعمال کنید وابداً تأمل وتردید روامدارید(۵٦)
من بخدائی که پروردگار من وشماست توکل کردهام واختیارتمامجنبندگان
بدستمشیت وارادهٔ اوست والبته خداوند من براهراست
همه را هدایت ورهبری میفرماید(۵۸)

را بهلاکت رساند.

طبرسی ازابنعباس روایت کرده گفت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله میفرمود خدایتعالی هرباد وبارانی بفرستد فرشتگان نگهبان آنها وزنوتعدادش را میدانند جز بادیکه برقوم عاد فرستاد که آن برنگهبانان خود عاصی شد و از فرمان ایشان تجاوز کرد و زیاده ازحدواندازه بیرون آمد وازاینجهت آن را بعاتیه نام گذاشتهاند وآن ایامرا عرب بردالعجوز گویند (سرمایپیره زن) برای آنکهپیره زنی ازترس سرمادرسردابی رفت وپنهان شد وزنده بود تا روزهشتم کهدر آن روزباددرسرداب رخنه کردواورانیز هلاك نمود وباد آرام گرفت وآن پیرهزن آخرکسی بود که از قوم عاد هلاك گردید و خداوند آنها را دردنیا بلعنت خودگرفتارنمود ودر آخرت نیز از رحمت پروردگار دور خواهند بود ودراثرکفر و نافرمانی وپیروی کردن از هرستمکار معاندی منقرض شدند وازبینرفتند واثری ازایشان باقی نماند این بود داستان عادیان کهبپایانرسید.

قوله تعالی : والی ثمود اخاهم صالحاً

پی کردن ناقه صالح بدست طایفه ثمود

عیاشی از یحییبن مساور همدانی روایت کرده گفت حضور امام زینالعابدین شرفیاب شده بودم مردی از اهل

فَإِن تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۵۹) وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَنَجَّيْنَاهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۶۰) وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۶۱) وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُودٍ (۶۲) وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ (۶۳)

شام وارد شده عرض کرد بآنحضرت شما علی بن الحسین فرزند امیرالمؤمنین ﷺ میباشی که مؤمنین را بقتل رسانید؟ آنحضرت گریه کرد و فرمود بآن شامی وای بر تو از کجا یقین نمودی که پدرم امیرالمؤمنین ﷺ مؤمنین را بقتل رسانید؟ عرض کرد از گفتار خود آنحضرت که فرمود برادران ما برما ظلم وستم نمودند ماهم بکیفر ظلم آنها را بقتل رسانیدیم فرمود حضرت زین العابدین ﷺ وای بر تو مگر تلاوت نکرده‌ای قرآن را که میفرماید خداوند «والی ثمود اخاهم صالحاً» آیا قوم ثمود برادردینی صالح پیغمبر بودند یاعشیرتی؟ عرض کرد برادرعشیرتی او بودند فرمود پس کسانی را که امیرالمؤمنین ﷺ بقتل رسانید برادران عشیرتی بودند عرض کرد آنمرد شامی خداوند سلامت بدارد شما را که اشتباه مرا بیان فرمودی.

درکافی ازحضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود رسول اکرم ازجبرئیل سئوال نمود چگونه خداوند قوم صالح را هلاک نمود؟ عرض کرد ای محمد ﷺ خداوند صالح نبی را درسن شانزده سالگی برای رهبری قوم ثمود برگزید و تامدت زیادی کسی بار

وچنانچه از روی عناد وسرپیچی روی از حق برتابید من نسبت بوظیفه تبلیغ رسالت خود دربارهٔ شما رفتار کرده‌ام واتمام حجت نموده‌ام والبته خدای من پس از هلاکت شما قوم دیگری‌را جانشین‌شما خواهدکرد وبه هود هم هیچ ضرری نخواهید زدزیرا پروردگار من نگهبان وحافظ هرچیزی است(۵۹) وچون فرمان هلاکت قوم‌سرکش دررسید وهود وپیروانش راازنظر رحمت و شفقت نجات بخشیده‌وایشان را ازعذاب بسیار سخت رهائی دادیم(۶۰) وهمین قوم هودکه منکر آیات پروردگارشده‌ونسبت برسولان حق عصیان ونافرمانی نموده و ازهرستمکار معاندی پیروی‌کردند (۶۰) در دنیا وآخرت بلعن خداوندگرفتار شده وازرحمت پروردگارخود دورهستندوبدانید که قوم عاد و امت هودکه ایمان نیاورده‌اند ازرحمت خدا دورند(۶۲) وبرای هدایت وارشاد قوم ثمود صالح‌نبی را برسالت فرستادیم واوبقوم گفت خدائی را پرستش کنید که جزاو خدائی نیست واوست‌که شما را از خاك بیافرید وبرای عمران و آبادی زمین برگماشت پس از خداوند طلب مغفرت و آمرزش نموده و بسوی او بازگشت و توبه‌کنید چونکه خدای من بهمهٔ خلایق نزدیك بوده و دعای همه را میشنود و اجابت میفرماید (۶۳)

ایمان نیآورد روزی بآن مردم گفت خداوند مرا وقتیکه شانزده ساله بودم‌بسوی‌شما فرستاد واکنون یکصد وبیست سال دارم وشما لجوجانه به بت پرستی خود ادامه‌داده وازیکتاپرستی‌خدا اعراض‌مینمائیداکنون‌یك پیشنهاد بشما میکنم‌یاشما بوسیلهٔ‌من‌از خداوند درخواستی بنمائید تامقرون باجابت شود وایمان بیاورید ویاآنکه‌من‌ازبت های شما پرسشی میکنم اگر جوابم را بمن دادند من ازمیان شما خارج شده و از دعوت شما صرفنظر خواهم نمود وبشما‌کاری نخواهم داشت قوم‌گفتند سخنی درکمال انصاف وعدالت راندی سه روزبما مهلت بده تا دراین سه‌روز به پرستش بتهای‌خود قیام واقدام‌کنیم صالح بادرخواست آنها موافقت نمود ومردم درمدت سه روزبعبادت اصنام پرداخته برای بتها قربانی‌کرده و آنها را ازمعبد وبتخانه خارج وبالای‌کوهها برده بودند و سه‌شبانه روز بگریه و زاری با بتها اشتغال داشتند پس از آن بصالح گفتند اکنون هرچه میخواهی از بت بزرك سئوال‌کن صالح نزدیك بت بزرك رفته و

قالوا یا صالح قد کنت فینا مرجواً قبل هذا اتنهینا ان نعبد ما یعبد آباؤ نا وانّنا لفي شك مما تدعونا اليه مريب (٦٤) قال يا قوم ارايتم ان كنت على بيّنة من ربي وآتيني منا رحمة فمن ينصرني من الله ان عصيته فما تزيدونني غير تخسير (٦٥) و يا قوم هذه ناقة الله لكم آية فذرو ها تأكل في ارض الله و لا تمسوها بسوء فيأخذ كم عذاب قريب (٦٦) فعقروها فقال تمتعوا في دار كم ثلثة ايام ذلك وعد غير مكذوب (٦٧)

پرسید اسم توچیست ؟ البته صدائی از بت بر نخاست مردم گفتند شما کمی دورتر بایستید وخود آنها نزدیك شده ودست برسر وروی بت کشیده صورت بخاك میمالیدند و با تضرع وتذلل از بت بزرك درخواست کردند که پاسخ صالح را بدهد و سر بزیر افکنده هرچه منتظر شدند جوابی نشنیدند صالح بقوم خود گفت اینك هرچه میخواهید از من بخواهید تا از خداوند متعال انجام آنرا مسئلت ودرخواست کنم گفتند ای صالح از خدای خود بخواه که از دل این کوه ناقه وشتری سرخ رنك که حامله باشد خارج سازد که پس از خروج فوراً بزاید وپستانهایش شیربدهد تا ما از شیر آن ناقه بنوشیم صالح گفت تقاضای عجیب ومهمی نمودید ولی در پیش قدرت خداوند بسیار ناچیز و آسانست پس صالح درمقام مناجات ونماز برخاسته و ازخداوند بزرك انجام مسئول قوم را مسئلت نمود همانطور که سر بسجدهٔ عبودیت گذارده بود که صدائی از آن کوه با عظمت در آمد و حرکت شدیدی نمود بطوریکه نزدیك بود مردم از ترس قالب تهی نموده و بمیرند ناگاه مشاهده کردند ناقهٔ بسیارقوی هیکل خود را ازمیان کوه بسوی خارج میکشد وهمینکه تمام بدنش ازکوه خارج شد سربکوه گذاشته ووضع حمل نمود و همانـدم از پستانهایش شیرجاری شد که تمام مردم ازدیدن آن مبهوت شده وگفتند اکنون می

بصالح گفتند تو پیش از اینکه مدعی رسالت شوی نزد ما مورد اعتماد ومایهٔ امیدواری بودی اینك ما را از پرستش آنچه که پدرانمان میپرستیدند منع مینمائی و ما بآنچه میگوئی دما زادعوت میکنی بدگمان شده وسلب عقیده واعتماد ازخود نموده‌ای(٦٤) صالح گفت ای قوم عقیده ونظرشما دربارهٔ رسالت من چیست من بر صحت دعوی خود ازطرف پروردگار دلیل روشن دردست دارم وازلطف ورحمت خود برخوردارو تأیید شده‌ام بااین حال چگونه میتوانم نافرمانی کنم اگر سرپیچی از فرمان خدا کنم کیست که مرا ازکیفر وعذاب خدا درامان وپناه خود قرار دهد و شما غیر از زیان و ضرر چیزی بمن نخواهید افزود(٦٥) ودرپیرو بیانات خود خطاب بقوم کرده گفت این ناقه یکی ازآیات الهی ومعجزه‌ای برای اتمام حجت پروردگار است اورا آزاد بگذارید تا درزمین خدا بچرد وباو آزاری نرسانید چنانچه درصدد آزار او برآئید خداوند بزودی شما را بعذاب گرفتار خواهد ساخت(٦٦) بنصایح صالح گوش نداده و ناقه را پی کردند صالح بآنها گفت تاسه روز در منازل خود از زندگی لذت ببرید وپس ازآن هلاك خواهید شد واین وعده‌ای است کاملا درست وراست(٦٧)

فهمیم که خدای تو بزرك وقدرت وتوانائی اومافوق خدایان مورد پرستش ما است نام شهر آنها حجر بود ورودخانه‌ای ازکنارشهر میگذشت صالح بقوم خودگفت یك روز ناقه آب نهر را مینوشد و روزبعد شما ازشیر آن بنوشید ودرمقام آزار واذیت ناقه نباشید یك روز ناقه آب نهررا میآشامید وفردای آن روز دروسط شهر میایستاد تا تمام مردم بقدر احتیاج ازشیرش میدوشیدند ومصرف میکردند.

وپس ازمدتی طغیان وسرکشی آنها فزونی یافت تصمیم گرفتند ناقه راپی کنند تا ازتوبیخ وسرزنش صالح فارغ وآسوده شوند جایزه‌ای قرار دادندبرای کسیکه آن را بکشد وپی کند مرد سرخ‌مو وچشم کبودی بنام قدار که زنازاده بود پیش قدم شد ودرکمین ناقه نشست وقتی ازآشامیدن آب بازمیگشت باضرب چندشمشیرپی‌نمود آنرا بچه‌اش فرارکرد،بالای کوه برفت سرش رابآسمان بلند نمود سه دفعه صیحه‌ای زد آن قوم جمع شدند وبچهٔ ناقه را نیز کشتند گوشت آنها را میان تمام‌قبیله قسمت کردند نبود کوچك و بزرگی مگرآنکه ازگوشت ناقه و بچه آن خوردند صالح از

فلما جاء امرنا نجینا صالحاً والذین آمنوا معه برحمة منا و من خزی یومئذ ان ربک هو القوی العزیز (۶۸) و اخذ الذین ظلموا الصیحة فاصبحوا فی دیارهم جاثمین(۶۹) کان لم یغنوا فیها الا ان ثمود کفروا ربهم الا بعداً لثمود (۷۰) ولقد جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا سلاماً قال سلام فما لبث ان جاء بعجل حنیذ (۷۱) فلما رای ایدیهم لا تصل الیه نکرهم و اوجس منهم خیفة قالوا لا تخف

انا ارسلنا الی قوم لوط (۷۲)

مشاهده آن واقعه محزون و افسرده گردیده وحی رسید از جانب خداوند ای صالح تا سه روز دیگر عذاب من بر آنها نازل شود اگر توبه کنند و ایمان آورند از ایشان درگذرم وعذاب رابردارم صالح پیغام پروردگار را بآنان رسانید وفرمود وعده خدا راست است وهرگز تخلف پذیر نیست به صالح گفتند اگر راستگو هستی عذابی که وعده کردی برما نازل گردان گفت وعدهٔ من وشما سه روزدیگردرمنازل خودبمانید واززندگانی دنیا هرچه بخواهید لذت برید علامت نزول بلا آنستکه روز اول رنك صورت شما سفید خواهد شد وروز دوم سرخ وروزسوم سیاه شده وهلاك میشوید.

صبح روزبعدصورتهای ایشان مانند پنبه سفید شد گفتند وعده صالح راستاست ولکن ما باو ایمان نیاوریم هرچند هلاك گردیم روز دوم برنك خون قرمز شد وروز سوم سیاه شده وبامر پروردگار هنگام شب صیحهٔ آسمانی آن مردم ستمکاررابگرفت صبح نمودند در حالیکه بجایگاه خود بیحس و برای همیشه خاموش شده و هلاك گردیدند چنان نابود شدند که گویا آنها دردنیا و دیار خود زنده نبودند و خداوند آتشی فرستاد اجساد آنان را سوزانید وازبین برد ای مردم بدانید و آگاه باشید طایفه

وچون فرمان قهر وخشم ما دررسید صالح وپیروان معدودش‌را برحمت وشفقت خود ازهلاکت و عذاب نجات بخشیدیم چونکه خدای تو قادر وتواناست(۶۸) هنگام‌شب صیحهٔ آسمانی آنمردم‌ستمکار را بگرفت وهمینکه صبح دررسید درجایگاههای‌خود بیحس وبرای همیشه خاموش شده وهلاك گردیدند(۶۹) چنان نابودوهلاك شدندمثل آنکه اصولا آنها در آن دیار زنده نبودند بدانید و آگاه باشیدکه قوم ثمود چون نسبت بخالق‌وخدای‌یکتا کافرشدند ازرحمت‌همیشگی‌خداوند دوروجدا گشتند (۷۰) آنگاه فرستادگان‌ما بابراهیم خلیل‌بشارت دادهوباوسلام و تحیت گفته واوهم‌بایشان سلام‌گفت وبیدرنك‌گوسالهٔ بریانی برای آنها آورد (۷۱) چون ابراهیم دید مهمانان دست بسوی طعام دراز نمیکنندازآنها نگران شده ودر دل خویش متوحش گشته‌وترسی براومستولی گردید گفتندازما نترس‌خداوندمارابرای‌عذاب قوم لوط فرستاده است (۷۲)

ثمود بخالق وخدای یکتا کافر شدند واز رحمت‌اودور گشتند خداوند صالح وپیروان اندك اورا برحمت و شفقت نجات داد چه خداوند قادر و تواناست این بود داستان ثمودیان‌که بپایان رسید.

حرکت حضرت ابراهیم از بابل وچگونگی هلاکت‌قوم لوط

قوله تعالی : ولقد جائت رسلنا ابراهیم

چون نمرود حضرت ابراهیم خلیل را بآتش افکند وبامر پروردگار آتش بر ابراهیم سرد گردیده واورا بسلامت نگاهداری نمود نمرود از ابراهیم ترسید و او را وادار بخروج ازکشورش‌نمود وباو گفت بایدازمملکت من‌خارج شده وحق‌سکونت درملك او را ندارد حضرتش باساره دخترخالهٔ خود ازدواج‌کرده بود وگوسفندانی که وسیله‌کسب معاش اوبود بهمراهی لوط‌که جوانی مؤمن و پسر خاله‌اش محسوب میشد عازم خروج ازشهر شد همینکه خواست ازشهر خارج شود مأمورین نمرودراه را براو مسدودکرده وگفتند توحق نداری‌گوسفندان را باخود ببری این اموال‌را در مملکت نمرود بدست آورده‌ای اینك بااو مخالفت نموده و بمناسبت همین مخالفت

وَ امْرَأَتُهُ قائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْناها بِإِسْحٰقَ وَ مِنْ وَراءِ إِسْحٰقَ يَعْقُوبَ (۷۳) قالَتْ يا وَيْلَتىٰ أَأَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هٰذا بَعْلِي شَيْخاً إِنَّ هٰذا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (۷۴) قالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَتُ اللّٰهِ وَ بَرَكاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (۷۵) فَلَمّا ذَهَبَ عَنْ إِبْراهِيمَ الرَّوْعُ وَ جاءَتْهُ الْبُشْرىٰ يُجادِلُنا فِي قَوْمِ لُوطٍ (۷۶) إِنَّ إِبْراهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوّاهٌ مُنِيبٌ يا إِبْراهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هٰذا إِنَّهُ قَدْ جاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ (۷۷) وَ لَمّا جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِيءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالَ هٰذا يَوْمٌ عَصِيبٌ (۷۸)

محکوم به خروج میباشی نباید اموال‌را باخود ببری که ابراهیم بمحکمهٔ سدوم قاضی نمرود راضی شده و برای جلب‌نظر قاضی روانه شدند قاضی فوراً حکم کرد که چون ابراهیم باپادشاه مملکت مخالفت دارد حق ندارد اموال واحشامی را که دراین شهر بدست آورده باخود ببرد ابراهیم بسدوم گفت اگر حکم ناحق کنی دردم‌خواهی‌مرد سدوم پرسید بزعم توحق کدام است ؟ ابراهیم گفت اگرمن حق ندارم اموالی را که در شهر کسب کرده‌ام باخود ببرم حکم کن جوانی وعمر ازدست رفته مرا بمن برگردانند تارعایت عدالت وانصاف شده باشد سدوم دستور داد عمرتلف شدهٔ اورا مستردنموده بعد اموالش را ضبط کنند چون اجرای حکم قاضی ممکن نبود ابراهیم رارها کردند ولی بتمام مأمورین وحکمداران اطراف ازطرف نمرود نوشتند مزاحم ابراهیم شده ونگذارند درشهرها و نقاطه مختلفه مسکن نماید و درموقع عبور هرشهری قسمتی ازمالش را میگرفتند ابراهیم نسبت بعیال خود متعصب وغیوربود وچون نمیخواست مورد چشم زخم مردم باشد درموقع حرکت وسفر اورا درصندوقی میگذاشت‌هنگام عبور ازشهری مأمورین برای وصول باج راه و دریافت دهیك ازاموالش دستور دادند

در گفتگوی ابراهیم و مهمانانش ساره عیال او حاضر بود و ازفرط شوق وحسرت بخندید وبراثر فرح ونشاط حایض گردید وما باو مژدهٔ تولد اسحق و بعد از اسحق یعقوب را باو دادیم(۷۳)ساره گفت وای برمن آیامن میزایم باآنکه پیرفرتوتی شده‌ام و شوهرم نیز پیر مردی بیش نیست چنین امری از شگفتیهای بزرك خواهد بود(۷۴) فرشتگان گفتند ازامرپروردگار تعجب نکنیدمخصوصاً آنکه رحمت وبرکت‌خداوند شامل شما خاندان رسالت است زیرا خداوند بسیارستوده وبزرگوار میباشد (۷۵) همینکه آرامشی درحال ابراهیم پیدا شد ووحشت او زایل گردید و بشارت و مژده فرزندهم دریافت کرد دربارهٔ قوم لوط بگفتگو پرداخت زیرا ابراهیم بسیار بردبار و رؤف بوده و تضرع زیاد بدرگاه خدا مینمود و در حق خود و مردم طلب آمرزش و مغفرت میکرد(۷۶)یاابراهیم‌خطاب شد که ازتقاضای‌بخشایش بمورد قوم‌لوط‌درگذرد که هنگام اجرای قهر و خشم الهی دربارهٔ آنقوم رسیده و عذاب حتمی و غیر قابل اجتناب آنها میرسد(۷۷) وچون فرستادگان ما نزد لوط آمدند سخت پریشان‌خاطر و محزون شد وگفت این روز بسیار سختی است(۷۸)

درب صندوق را بازنماید آنچه ابراهیم عذر آورد قبول نشده گفتند اگر میخواهی‌از اینجا عبورکنی چاره‌ای نداری مگر آنکه درب صندوق راگشوده اموالیکه در آن نهفته ارائه داده و ده‌یك آنرا بپردازی سرانجام ناگزیر درب صندوق راگشودند و همینکه چشم مأمورین بجمال ساره افتاد ازحسن وجمالش تعجب‌کرده از ابراهیم پرسیدند این‌زن کیست؟ فرمودا‌وخواهر من است ومرادش‌ازکلمه خواهر، خواهردینی بود مأمورگفت من نمیگذارم از این محل بروید تا اینکه وجود این زن را بپادشاه گزارش بدهم‌ودستور بخواهم فوراً چگونگی رابرای پادشاه گزارش داد نمرودد‌ستور احضار ساره را داد واورا بشهر بازگردانیده نزد پادشاه بردند چون پادشاه ساره را بدید دل بدو بست وقصد کامیابی وتجاوز درسرش پدید آمد چون خواست‌بسوی ساره دست درازکند ساره دردل بخدا پناه برد وفوراً دستهای شاه خشك‌گردید‌بساره گفت این چه حالت است که برمن‌عارض و مستولی گردید گفت چون‌تو سوءقصدبمن کردی ازخدا خواستم مرا درپناه خود حفظ نموده و از شرتو ایمن دارد لذا چنین شدی که

وَجاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ قالَ يا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللّهَ وَلا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ(۷۹) قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا فِي بَناتِكَ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ ما نُرِيدُ(۸۰) قالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلى رُكْنٍ شَدِيدٍ (۸۱) قالُوا يا لُوطُ إِنّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلاَّ امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُها ما أَصابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۸۲)

می‌بینی پادشاه تقاضا کرد از خدا بخواهد او را بحال اولیه درآورد تاعلاوه بر آنکه سوءقصدی ننماید پاداش خیر وعوض نیکی درباره‌اش انجام دهد ساره دعا نمودخداوند اورا بحال خودش برگرداند وشاه درعوض کنیز مخصوص خود هاجررا باو بخشید تا درخدمتش باشد واین کنیز همان هاجر مادر حضرت اسمعیل است که بعدها ساره اورا بشوهر خود تقدیم نمود.

ابراهیم بهمراهی ساره وهاجر دربیابانیکه بین راه یمن وشام بود وقوافل ناگزیر ازعبور نقطه مزبور بودند ساکن شد وعابرین چون برحضرتش میگذشتند موردلطف وپذیرائی او واقع گشته و آنهارابه یکتاپرستی دعوت وهدایت میفرمود وبتدریج صیت شهرت ابراهیم بنقاط مختلفه منتشر گردیده وهمه‌جاگفته میشدکسی راکه نمرود در آتش انداخته و آتش اورا نسوزانده وبسلامت حفظ کرده دراین نقطه مسکن دارددو غالباً مسافرین وعابرین موقع عبود ازمنزلگاه آن حضرت مهمان میشدند و ازخوان کرم ولطف اوبهرمند میگشتند.

درکافی ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده‌فرمود درچندفرسخی قرارگاه ابراهیم

فرشتگان بصورت جوانان خوشرو وزیبا بخانه لوط وارد شدندقوم لوط شتابان بخانه او ریخته و برای ارتکاب عمل زشت با آنها مهیا شدند لوط بآن مردم گفت دختران من برای شما نیکوتر و پاکیزه‌ترند از خدا بترسید و مرا نزد مهمانانم با عمل زشت خود خوار و شرمسار مسازید آیا درمیان شما جوانمرد رشیدی نیست که مانع کار زشت شما شود (۷۹) قوم گفتند میدانی که ما نظری بدختران و زنان نداریم و تو میدانی ما چه میخواهیم (۸۰) لوط گفت ایکاش من قدرتی میداشتم که مانع شما میشدم اینک که قادر نیستم از شر شما بمأمن و پناهگاه محکمی مأوی میگزینم (۸۱) فرشتگان گفتند ما رسولان پروردگار توهستیم ودست بدکاران قوم بتو نمیرسد تو باخانوادهٔ خودهنگام شب از این دیار بیرون برو وازبستگانت کسی را جز آن زن بدکارت که آنهم باید هلاك شود وامگذار که وعده عذاب قوم صبح است و البته صبح هم خیلی نزدیك میباشد (۸۲)

شهری بود که بسیار آباد و درختان فراوان و میوه‌های بسیار داشت اهالی آن شهر مردمانی بودند که خود را از بول وغایط پاك نمی‌کردند و غسل جنابت نمی نمودند ازجهت بخل وخست طبعی که داشتند وچون عبور مردم از کنار باغ‌ها بودازمیوه‌های آن میخوردند وخسارت میزدند ومردم شهرعاجز شده ودرصدد چارهٔ بر آمدندشیطان روزی بصورت پیر خردمندی نزد آنها رفت گفت اگر میل داشته باشید من میتوانم چاره‌جوئی نموده وبشما کاری تعلیم کنم چنانچه انجام دهید دیگر کسی مزاحم شهر شما ومحصول باغ‌های شما نشود گفتند بدیده منت داریم وقبول میکنیم شیطان گفت هرکس از شهر شما عبورنماید بااولواط کنید ولباسهای اورادر آورید تا دیگرجرأت خرابکاری نداشته باشند دیرشیطان از آنها جداشد سپس بصورت جوان امرد بالباسی فاخر نزد آنها آمد اوراگرفتند وعمل شنیع انجام داده واز آن کار خوششان آمده بطوریکه دیگر بازنهای خود مباشرت نمیکردند واز وجود زن تمتع نمیگرفتند و ناچار زنها هم بایکدیگر بمساحقه میپرداختند مردم از عمل شنیع ساکنین آن شهر خدمت ابراهیم آمده وشکایت کردند براثر آن خداوند لوط را بهدایت ورهبری آن

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ (۸۳) وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ (۸۴) وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۸۵)

قوم مبعوث فرمود لوط بآن شهر عزیمت نمود ساکنین شهر اورا دیده پرسیدند تو کیستی وازکجا آمده وکجا خواهی رفت؛ جواب داد من پسرخالهٔ حضرت ابراهیم میباشم که نمرود او را درآتش انداخته ونسوخت وبفرمان پروردگار آتش براو سرد ورحمت گردید واینك درچند فرسخی شهرشما مسکن دارد ومرا برای نصیحت وارشاد شما ازجانب خداوند مأمورکرده ازخدا بترسید وازعمل زشت خود دست بردارید مردم شهر ترسیدند وبحضرت لوط جسارت نکردند ولوط درمیان آنها مدت سی سال توقف نمود وازآنها عیال گرفت وچند دختر ازعیال اومتولد شد ودرطول مدتی که لوط در میان آن مردم میزیست هرچه آنها را دعوت وارشاد میکرد قبول نمینمودند و ازاو میخواستند که از شهر آنها خارج شود ولی لوط همچنان بدعوت خود ادامه میداد روزی ابراهیم درمحل خود نشسته وچندنفر مهمان داشت همینکه مهمانان رفتند دید چهارنفر حضورش ایستاده‌اند اما بانسان شباهت ندارند روبابراهیم نموده گفتند سلام برتوباد ابراهیم درپاسخ گفت برشما هم سلام باد ونزد ساره رفته گفت مهمانانی برایم رسیده‌اند که شباهت به بشر ندارند برای پذیرائی ایشان چیزی فراهم کن ساره عرض کرد جز این گوساله چیزدیگری موجود نداریم فوراً گوساله راذبح کرده وبریان نموده نزد مهمانان آورد.

همینکه فرمان خشم وقهر ما رسید دیار آن قوم را زیرورو نموده و برسرمردمش از آسمان سنگهای بلا وهلاکت ببارید که بامر پروردگار نشاندار ومعین بود و چنین هلاکتی ازمردم ستمکار بعید نیست(۸۳) و ما بسوی مردم مدین برادرشان شعیب را فرستادیم و او بمردم گفت بیائید خدای یگانه را بپرستید که جز او خدائی نیست ودر ترازو وپیمانه ها دقت کنید که کم نگذارید ومن خیروصلاح شما را در آن می بینم میترسم ازعذاب شدیدی که شما را احاطه نموده و نابود سازد (۸٤) و ای مردم در وزن و پیمانه نمودن کالا رعایت عدالت نمائید و بمردم کم نفروشید ودر روی زمین بفساد و تباهی برنخیزید (۸۵)

ساره ازمهمانخانه‌عبور نموده دیدمهمانان بطعام‌فراهم شده نگران گشته‌واقعه را بابراهیم عرضه داشت آنحضرت مضطرب شد وپرسید شما را چه شده که از طعام ابراهیم خایل نمیخورید؟ گفتند ای ابراهیم نگران مباش و نترس ما فرشتگانیم که از طرف خداوند ماموریم قوم لوط را هلاك سازیم ساره ترسید و تکانی خورد که براثر آن باآنکه مدتها پاك بود دچار عادت زنان گردید فرشتگان بابراهیم و ساره مژده تولد دو پسر اسحق ویعقوب را دادند ساره تعجب کرده گفت بااینکه من یائسه هستم وشوهرم نیز پیری فرتوت بیش نیست چگونه فرزند خواهد شد؟ جبرئیل نازل شده گفت ازامرخدا تعجب نکنید زیرارحمت وبرکات خدا بخاندان شمامتوجه‌ومعطوف است ابراهیم ازجبرئیل پرسید برای چه فرود آمده‌اید؟ فرمود برای هلاکت قوم‌لوط ابراهیم گفت لوط هم درمیان قوم است جبرئیل گفت میدانم او وخانواده‌اش را غیراز عیال که باید هلاك شود نجات خواهیم داد ابراهیم پرسید اگر درمیان آن قوم‌صدنفر مؤمن بود خداوند امربهلاکت قوم میفرمود؟ جبرئیل گفت خیر بازپرسید اگر پنجاه نفر مؤمن یافتمیشد چطور؟ جواب دادخیر گفت اگر ده‌نفر مؤمن باشند؟ فرمود خیر تایکنفر مؤمن راهم جواب منفی داد چه خداوند میفرماید/ «فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین» ابراهیم ازجبرئیل تقاضا کرد که بسوی خدا برگشته و طلب بخشایش

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۸۶) قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَوٰتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (۸۷) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۸۸)

ورفع عذاب قوم نماید که درفاصله چشم بهمزدن خطاب شد :
«یا ابراهیم اعرض عن هذا» (آیه ۷۷ همین سوره) ای ابراهیم از این اندیشه درگذر و فرشتگان با جبرئیل از نزد ابراهیم خارج شده و بحضور لوط که مشغول آبیاری‌زراعت خود بودرفتند لوط چون ایشانرا بدید پرسید کیستید وبکجامیروید ؟ گفتند ماغریب هستیم ودراین شهر آشنائی نداریم یك امشب ما را مهمان کن گفت ای دوستان ، مردم این شهرعادت بدی دارند خداوند ایشانرا لعنت کند میترسم هتك حرمت شما نموده ومایه شرمساری من شودگفتند ما ورود خود را بشهر تأخیر می اندازیم که‌کسی ما را نبیند وانشاءالله مزاحمتی روی نخواهد داد لوط‌بشهر‌نزدعیالش رفته ودستور تهیه وسیلهٔ پذیرائی ازمهمانان را داده وگفت نبایدکسی از وجود این مهمانان باخبرشود واین امررا پنهان بدار تاآنکه بپاداش آن ازخطاهائی که‌تاکنون مرتکب شده‌ای درگذرم عیال لوط کافر بود وبامردم شهر رابطه وعلامت شرطیه‌مقرر داشت هروقت لوط روز مهمان داشت ازپشت منزل دود مینمود و اهالی را از وجود مهمان خارجی آگاه میساخت واگر شب کسی میآمد با افروختن آتش در بام خانه مردم را مطلع میکرد آن شب هم وقتیکه مهمانان بمنزل لوط وارد شدند عیالش ببام‌خانه رفته وآتشی افروخت وقوم را ازورود مهمانان تازه‌ای خبر کرد. ـ

آنچه که خداوند برای شما باقی بگذارد و برکت بدهد خیلی بهتر است اگر ایمان داشته باشید ولی چنانچه عصیان بورزید من حافظ ونگهبان شما ازعذاب خدانمیتوانم باشم (۸٦) قوم بمسخره بشعیب گفتند آیا نماز تو بتوامر میکند که ما را ازپرستش معبود های پدرانمان باز داشته و یا مانع شود که ما بدلخواه خود تصرف در اموال خود نکنیم حقاً تو مرد بردبار ورشیدی (یعنی توسفیه ونادانی) (۸۷) شعیب گفت ای مردم شما چه عقیده‌ای درباره من دارید اگر من ازطرف پروردگار خوددارای دلیل وبرهان روشن بوده وازپیشگاه حضرت احدیت روزی پاك وپاکیزه برایم میرسدنظر مخالفت باشما ندارم واینکه شما را ازبت‌پرستی وکم‌فروشی نهی میکنم قصد ونیتم آنست که تاحدود میسور وآنچه توانائی دارم وضع شما را اصلاح نمایم و موفقیت من در این مقصد عالی باخداست که من باو توکل کرده وبدرگاه او پناه میبرم (۸۸)

مردم شهر که ازمشاهده فروغ آتش بوجود مهمانان تازه‌واردی درخانه لوط پی بردند شتابان بسوی خانهٔ او روان گشتند.

بطوریکه میفرماید در آیه شریفه «وجاء قومه یهرعون الیه» فرشتگان بصورت جوانان خوشرو و زیبا بخانه لوط وارد شدند قوم او برای ارتکاب عمل زشت مهیا شدند لوط بآنها گفت دختران من برای شما پاك ونیکوترند ازخدا بترسید ومرانزد مهمانانم با عمل زشت خود خوار و شرمسار مسازید مگر در میان شما جوان مرد رشیدی نیست که ازاینعمل زشت‌ازشما جلوگیری کند «درپاسخ لوط گفتند تومیدانی منظور ماچیست بدختران وزنان کاری نداریم لوط فرمود ای کاش من قدرت وتوانائی داشتم تاشما را ازعمل زشت منع مینمودم چون چاره‌ای ندارم ازدیدارشمابیرون‌رفته وبجایگاه محکمی پناه میبرم جبرئیل گفت ای لوط اگر بدانی چه قدرت و توانائی داری این قدر محزون نمیشوی لوط پرسید شما کیستید؟وبرای چه کار آمده‌ایدوخیال دارید چه کنید؟ گفتند ما فرشتگان از طرف پروردگار برای هلاکت قوم تو آمده‌ایم لوط پرسید آیا درهمین ساعت؟ جبرئیل گفت موعد هلاکت قوم صبح است وصبح هم بسیار نزدیکست درهمین موقع مردم درب منزل لوط را شکسته و داخل شده بقصد

وَ یا قَوْمِ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شِقاقی اَنْ یُصیبَکُمْ مِثْلُ ما اَصابَ قَوْمَ نُوحٍ اَوْقَوْمَ هُودٍ اَوْقَوْمَ صالِحٍ وَ ماقَوْمُ لُوطٍ مِنْکُمْ بِبَعیدٍ (۸۹) وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا اِلَیْهِ اِنَّ رَبّی رَحیمٌ وَدُودٌ (۹۰) قالُوا یاشُعَیْبُ مانَفْقَهُ کَثیراً مِمّا تَقُولُ وَ اِنّا لَنَریکَ فینا ضَعیفاً وَلَوْلا رَهْطُکَ لَرَجَمْناکَ وَ ما اَنْتَ عَلَیْنا بِعَزیزٍ (۹۱) قالَ یاقَوْمِ اَرَهْطی اَعَزُّ عَلَیْکُمْ مِنَ اللّهِ وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَراءَکُمْ ظِهْرِیّاً اِنَّ رَبّی بِما تَعْمَلُونَ مُحیطٌ (۹۲)

آزار مهمانان لوط حمله نمودند جبرئیل لطمه‌ای بآنها زده چهره و صورت ایشان تغییر کرد ومحو شد ودراثر مشاهدهٔ حال آنها فهمیدند عذاب برایشان نازل شده در میان قوم لوط دانشمندی‌بود ومطمئن براین‌معنی که اگر لوط دربین قوم‌باشدخداوند عذاب برآنها نازل نمی نماید بمردم‌گفت عذابیکه لوط‌وعده داده بود رسید محافظت کنیدکه لوط ازمیان شما خارج نشود ، زیرا تا اودربین‌شما است عذاب برشما وارد نمیشود تمام جمع شدند ودراطراف خانه لوط بنگهبانی مشغول شدند جبرئیل بلوط گفت‌که برای ترك شهر و قوم حرکت نموده وخارج شود لوط‌گفت چگونه ممکن است ازخانه‌بیرون رفت تمام مردم‌مواظب من بوده واطراف‌خانه ،راگرفته‌اندجبرئیل عمودی ازنور بدست لوط داده ودستور داد باتمام بستگان خود به‌پیروی از نور آن عمود رفته وکسی را خبر ندهد لوط روانه شدعیالش مطلع گشته‌ومیخواست بدنبال آنها برودکه سنگی باو اصابت نموده وکشته شد وچون طلوع فجر رسید فرشتگان اطراف شهر راگرفته وآنرا ازهفتمین طبقه زمین کنده و بهوا پرتاب نمودند واز آن بلندی واژگون‌کرده وزیرورو نمودند وبرسر مردمش از آسمان سنگهای بلاوهلاك بباریدکه بامر پروردگار نشان دار بود و چنین نابودی و هلاکتی از مردم ستمکار دور نیست .

شعیب مجدداًقوم رانصیحت نموده وگفت مخالفت وضدیت بامن شمارا بآنجا نکشاند
که همان بلائی که بر قوم نوح وهود وصالح ومخصوصاً همین قوم لوط که دورانشان
ازشما دورنیست برشما هم نازل شود(۸۹) ازخدای خود طلب مغفرت و آمرزش نموده
بسوی او باز گردید زیرا که پروردگار من بسیار مشفق و مهربانست(۹۰) مردم گفتند
ای شعیب بیشتر از سخنان توبرای ما مفهومی ندارد وترا دربین خود شخصی ناتوان
وبی ادج می بینیم اگر احترام وملاحظه طایفه وکسانت نبود ماترا سنگسار
میکردیم زیراکه توبرما برتری وعزتی نداری(۹۱) شعیب گفت آیاطایفه
وکسان من در نزد شما از خدای من عزیزتر میباشندکه چنین
خدا راپشت سر گذاشته وفراموش کرده‌اید بدانیدخداوند
و پروردگار من بآنچه شما ها میکنید احاطه
دارد و آگاهست (۹۲)

واز حضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود مرادازگفتار لوط که فرمود «هؤلاء بناتی» آن بود که با دختران وزنان تزویج کنند واطفاء غریزهٔ جنسی از طریق مشروع وعاقلانه بنمایند وچون پیغمبران پدران روحانی مردمند لذا فرمود دختران من برای ازدواج شایسته وپاکیزه‌ترند وفرمود خداوند پس ازلوط پیغمبری نفرستاد مگر آنکه میان مردم وقوم خود محترم بوده است

وازصالح روایت کرده گفت ازحضرت صادق ؑ معنای آیه «لو ان لی بکم قوة» را سئوال کردم؛ فرمود یعنی اگر تکیه داشتم بسوی سیصد وسیزده نفر یاور با شما جهاد مینمودم .

واز ابا بصیر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق ؑ ممکن نیست بنده‌ای ازدنیا برود وعمل قوم لوط را حلال بداند و مرتکب بشود مگر آنکه خداوند بقلب او سنگی بیندازد اما مردم آن را نمی بینند.

هلاک قوم شعیب

قوله تعالی : والی مدین اخاهم شعیباً

دربخش دوم سوره اعراف ذیل آیه ۸۵ بیان نمودیم
ولادت شعیب وفرستادن او را بسوی اهل مدین واینکه آن

وَ یا قَومِ اعمَلوا علی مَکانَتِکُم اِنّی عامِلٌ سَوفَ تَعلَمونَ (۹۳) مَن یَأتیهِ عَذابٌ یُخزیهِ وَمَن هُوَکاذِبٌ وارتَقِبوا اِنّی مَعَکُم رَقیبٌ (۹۴) وَ لَمّا جاءَ اَمرُنا نَجَّینا شُعَیباً وَالَّذینَ آمَنوامَعَهُ بِرَحمَةٍ مِنّا وَ اَخَذَتِ الَّذینَ ظَلَموا الصَّیحَةُ فَاَصبَحوا فی دِیارِهِم جاثِمینَ(۹۵) کَاَن لَم یَغنَوا فیها اَلا بُعداً لِمَدیَنَ کَما بَعِدَت ثَمودُ (۹۶)

قوم بت‌پرست بودند و انواع محرمات را مرتکب میشدند شعیب بآنها فرمود بیائید خدای یگانه رابرستش کنیدکه جز او پروردگاری نیست وکم‌فروشی نکنید من‌خیر شما را در آن می بینم میترسم عذاب خدا برشما احاطه کند ونابود شوید ای مردم بعدالت رفتار کنید وکم نفروشید ودرروی زمین بفساد برنخیزید آنچه را خدا برای شما باقی بگذارد وبرکت دهد بهتر است و اگر معصیت ونافرمانی کنید من حافظ و نگهبان شما ازعذاب خدا نباشم، شعیب را استهزاء وسخریه کردند واورا سفیه‌ونادان خطاب مینمودند خداوندکنایه آورده ازگفتار زشت آنها بحلیم ورشیدگفتند بآن حضرت‌آیا نماز توامرمیکندکه ما را ازپرستش معبودان پدرانمان بازداری یا مانع شوی ازآنکه دراموال خود بدلخواه تصرف‌کنیم؟ فرمود من ازطرف پروردگار خود برای شما دلیل وبرهان روشن آورده و ازپیشگاه ربوبی روزی‌پاك وپاکیزه‌ای‌برای من میرسد بشما هیچ احتیاجی ندارم و هیچگونه نظر مخالفتی نداشته فقط مقصودم آن بود تاحد توانائی شما را ازبت پرستیدن وکم‌فروشی و سایر محرمات دیگر باز دارم بخدای خود توکل‌کرده وپناه میبرم ولی‌میترسم مخالفت وتمرد شما بامن‌عاقبت بجائی کشدکه همان بلائیکه‌برقوم نوح وهود وصالح مخصوصاً قوم‌لوط که دورانشان ازشما دور نیست رسید برشما هم نازل شود بترسید از خدا و بسوی اوباز گردید و توبه‌کنید همانا پروردگارمن بسیار باعطوف و مهربان است گفتند ای شعیب بسیاری

دوباره شعیب گفت ای مردم شما هر چه میخواهید بکنید من هم بوظیفه‌ای که دارم عمل خواهم کرد بزودی خواهید دانست(۹۳) که عذاب وخواری بر کدام یك از ما خواهد رسید وچه کسی از من وشما دروغگو میباشد شما منتظر نزول عذاب باشید منهم با شما منتظر و مراقب این امر خواهم بود(۹٤) همینکه موعد قهر و خشم ما فرا رسید شعیب وپیروانش را که ایمان آورده بودند بلطف ومرحمت خود نجات دادیم و ستمکاران امت را صیحه آسمانی فرا گرفت وچون صبح دررسید آنها در دیار خود هلاك و نابود شدند(۹۵) مثل آنکه گوئی هرگز در آن دیار نبودند بدانید و آگاه باشید که مردم مدین هم چون کفار قوم ثمود از رحمت خداوند دور شدند(۹٦)

از گفتار شما مفهومی ندارد وتو در میان ماشخص ناتوان و ناچیزی باشی اگر برای خاطر عشیره و کسانت نبود تورا سنگسار مینمودیم و درنزد ما قرب و منزلتی نداری فرمود آیا کسان من درنزد شما ازخدای من عزیزتر میباشند ؟ خدا رافراموش کرده‌اید بدانید بآنچه عمل میکنید پروردگار آگاه است هر چه میخواهید بکنید من هم وظیفه‌ای دارم بزودی خواهید دانست عذاب وخواری بکدام یك ازما خواهد رسید وچه کسی دروغگو میباشد منتظرعذاب باشید . هرچند آنحضرت با آن مردم ملاطفت ومهربانی فرمود آنها خشونت و تمرد کردند تا جفای آن تبهکاران ازحد گذشت و بسزای اعمال خود گرفتار شدند. بشعیب وحی رسید آنهائیکه بتوایمان آورده‌اند همراه خود برداشته وازاین دیار بیرون روید پس از آنکه آنحضرت بامؤمنین خارج شدند اثر عذاب پدیدار شد صدای هولناکی از آسمان شنیده شد وزلزله عظیمی ظاهر گشت و آن جماعت رابروی افکنده وبلاد آنهاخراب وویرانه شد تمام آنان هلاك گردیدند چون صبح فرا رسید گویا ایشان هرگزدر آن نبوده‌اند ای مردم بدانید و آگاه شوید که اهل مدین هم مانند قوم ثمود از رحمت خدا دورشدند .

پایان داستان قوم شعیب

عیاشی از محمدبن فضیل روایت کرده گفت از حضرت رضا ﷺ انتظار فرج را

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ(۹۸) يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ(۹۹) وَاتُّبِعُوا فِي هٰذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ(۱۰۰) ذَالِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ(۱۰۱) وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلٰكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَازَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ (۱۰۲)

سئوال کردم انتظار فرج را فرمود: فرج یکی از گشایشها میباشد و فرمود چه نیکو است صبر کردن و انتظار کشیدن فرج آیا نشنیده ای قول خداوند را در قرآن که میفرماید «وارتقبوا انی معکم رقیب» بر شما باد به صبر و بردباری کردن همانا بعد از یأس رشدن فرج است و مردمان پیش از شما بردبارتر بودند از شما سپس اشاره میفرماید بقصه موسی که شرح او را در بخش دوم این کتاب بیان نمودیم.

قوله تعالی: یقدم قومه یوم القیمة فاوردهم النار و بئس الورد المورود

یعنی فرعون روز قیامت پیش رو قوم خود باشد تا آنها را بدوزخ در افکند چنانچه پیشوای آنان بود در دنیا و ایشان را بسوی آتش دعوت مینمود و دراین دنیا برای خود لعنتی گذاشتند چه پیغمبران و مؤمنین بر آنها لعنت میفرستند و برای قیامت بد ذخیره ای فراهم کردند ای پیغمبر این اخبار قراء و شهرها بیست برایت حکایت کردیم که بعضی از آن شهرها هنوز برپا و معمور است و بعض دیگر ویران شده و از بین رفته اند (قائم عبارت از عمران و مقصود از حصید خراب و ویرانه است) و این عذاب و هلاکتیکه برامتان گذشته نازل شد باستحقاق بود چه ما برایشان جفا ننمودیم آنها برخویشتن ستم روا داشتند و معبودان باطلی که میپرستیدند برای آنان مفید نبود و

و پس از آن موسی را با آیات و دلایل روشن و متینی برسالت نزد فرعون و پیروانش فرستادیم ولی مردم از اوامر فرعون که فاقد هر گونه رشد و حکمت بود پیروی نمودند (۹۸) فرعون قوم خود را بدوزخ در افکند که بسیار بد منزلگاهی است(۹۹) فرعونیان دراین دنیا برای خود لعنتی باقی گذاشتند و برای روز واپسین و قیامت بدذخیرهای فرستادند(۱۰۰) ای پیغمبر گرامی این اخبار قراء و شهرهائی است که برایت حکایت کردیم بعضی از آنها هنوز بر پا و معموره است و برخی را هم مرگ مردمش را بدیارعدم و نیستی فرستاده و از بین رفتهاند(۱۰۱) وما بر آن مردم ستمکار جفا ننمودیم بلکه خود آنها برخویشتن ستم روا داشتند و خدایان باطلی که

می پرستیدند برای آنها مفید واقع نگشته ورفع خطرازایشان ننمودند
وقتی که امر قهر ما برنابودی وهلاك آنها رسیدجز
بر مراتب حسرتشان نیفزود (۱۰۲)

وسودی نبخشید وقتیکه امر قهرما برهلاك و نابودی آنها رسید جز بر حسرتشان نیفزود چنین است سختگیری پروردگار وقتی بخواهد دیار ستمکاران را ویران کند انتقام‌ومؤاخذه اوبسیارشدید ودردناك است ودرهلاك ونابودی گذشتگان عبرتی‌است برای آنهائیکه ازعذاب‌روزجزا میترسند و آن روز روزیست که‌تمام‌خلایق جمع‌شده وجزای اعمال خود را در آن روز مشاهده میکنند.

ابن‌بابویه ذیل آیه «ذلك یوم مجموع» ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود روز مشهود روزعرفه است وروز مجموع روزقیامت است.

ودر روایت دیگرفرمود روز مشهود روزقیامت است، مجموعش گویند برای آنکه اولین‌و آخرین‌خلایق جمع شوند برای حساب و کیفر وپاداش‌و آنروزرا‌مشهود نامند چه جن وانس واهل آسمان وزمین حاضرشوند در پیشگاه مقدس پروردگار وهیچ روزی متصف بمجموع ومشهود نشود جز روزقیامت.

قوله تعالی : **یوم یات لاتکلم نفس الاباذنه فمنهم شقی وسعید**

این آیه خبر میدهداز روز مشهود که‌قیامت‌است ومیفرماید آن روز که‌میرسد کسی سخن نمیگوید جز باجازه خداوند ودر آنروز مردم یاتیره‌بخت هستندیا آنکه

وَكَذٰلِكَ اَخْذُ رَبِّكَ اِذَا اَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ اِنَّ اَخْذَهُ اَلِيمٌ شَدِيدٌ (۱۰۳) اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ (۱۰۴) وَمَا نُؤَخِّرُهُ اِلَّا لِاَجَلٍ مَعْدُودٍ (۱۰۵) يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ اِلَّا بِاِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ (۱۰۶) فَاَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ (۱۰۷) خَالِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرْضُ اِلَّا مَاشَاءَ رَبُّكَ اِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ (۱۰۸)

سعادتمند وخوشوقت خواهند بود تیره بختان رادر آتش دوزخ افکنند درحالیکه ناله و آه حسرت از دل بیرون کنند ودر آن آتش جاوید هستند تا وقتیکه آسمانها وزمین باقی میباشند مگر آنکه ارادهٔ حق برنجاتشان تعلق بگیرد

قوله تعالی: خالدین فیها مادامت السموات والارض الاماشاء ربك

اگر گوینده‌ای اعتراض کند چگونه خلود اهل بهشت ودوزخ را خداوند معلق فرموده بدوام وبقاء آسمان وزمین وحال آنکه روزقیامت آسمان وزمین وجود ندارد وفانی شود؛ جواب گوئیم مقصود از آن تمثیل برد واینگونه مثالهادرمیان اعراب بسیار ومرسوم است چنانچه گویند ما این عمل را بجا آوریم تا آسمان وزمین باقی‌است و تا هنگامی که خورشید بجهان میتابد غرض آنها ازاین تعبیر تأیید و همیشگی است پس معنای آیه آنست که کفار در آتش ومؤمنین دربهشت جاوید بمانند ویا گوئیم در قیامت هم آسمان وزمین وجود دارد باین معنی هرچه تورا سایه افکند آسمان تو گویند وهر آنچه تورا بردارد زمین توباشد درصورتیکه مراد به بهشت ودوزخ بهشت ودوزخ آخرت باشد ولی طبق روایتیکه عیاشی ازحضرت صادق ﷺ حدیث کرده مراد بهشت دوزخ دنیا است که ارواح مؤمنین درآن منتقل میشوند تا قیام قیامت فرمود آنحضرت آتش دراین آیه و آیه ۴۹ سورهٔ مؤمن «النار یعرضون علیها غدواً وعشیاً» برزخ

چنین است سخت‌گیری پروردگارت وقتیکه بخواهد قری و دیار ستمکاران را ویران کند انتقام و مؤاخذه او بسیار شدید و دردناک است(۱۰۳) دراین امر هلاکت و نابودی، آیت وعبرتی است برای کسیکه ازعذاب روزجزا بترسد و آن روزمحشر و روزی است که تمام خلایق جمع شده وجزای اعمال خود را در آن روز می‌بینند(۱۰۴) و ما آن روز را (قیامت را) عقب نمیاندازیم مگر مدت معینی که در علم ازلی خود مقرر نموده‌ایم(۱۰۵) آن روز که میرسد کسی جز باجازه خداوند سخن نمیگوید و در آن روز خلایق یاتیره‌بخت وشقی هستند یا آنکه سعادتمند وخوشوقت خواهند بود(۱۰۶) اما تیره‌روزان شقی را در آتش دوزخ درافکنند درحالیکه ناله و آه‌حسرت‌ازدل برون کنند(۱۰۷) و در آن آتش ابدی و جاوید هستند تاوقتی که آسمانها وزمین باقی‌می باشند مگر آنکه اراده‌حق برنجاتشان تعلق بگیرد زیراخداوند

هرچه بخواهد میکند (۱۰۸)

است چه درقیامت صبح وشب و آسمان و زمینی وجود ندارد.

وازحضرت‌باقر علیه‌السلام روایت کرده‌فرمود مراداز‌بهشت ودوزخ‌ولایت‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وآل او ودوستی دشمنان‌آنها است ومردمان نادان وجاهل بیلم‌تفسیر، تصور کرده‌اند مشیت خداکه درآیه میفرماید «الا ماشاء ربك» برای کسانی‌است که داخل درجهنم و بهشت قیامت شده‌اند اگر آنطور باشدکه ایشان میگویند دیگر در دوزخ ویابهشت کسی باقی نمیماند واین‌خیال باطل آغاز دروغ است چگونه میتوانند بیرون آمده و خارج شوند وحال آنکه خداوند میفرماید «ماکثین فیه ابداً» همیشه در آنجاجاوید بمانند وفرمود آنحضرت هردو آیه درحق مردمان شقی وسعید نازل شده.

وشاید مقصود ازمشیت درآیه زیادی عذاب‌کفار و افزونی نعمت برای‌مؤمنین باشد مانند آنکه یکی بدیگری بگوید «لی علیك الف دینار الا الالفین» برای من برذمه توهزار درهم است جز آن دوهزار درهمی که بتو دروقت فلانی قرض دادم و چون استثناء وخارج کردن‌بیشتر ازکمتر نشاید لذا بمعنی زیادتی‌بود بنابراین‌الابمعنی سوی است مانند آنکه گفته میشود «ما معنا رجل الازید» نیست همراه ما بجززید

وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ السَّمٰوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَاشَاءَ رَبُّكَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ(۱۰۹) فَلَاتَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هٰؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ(۱۱۰) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَ لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۱۱) وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱۲)

و ازحضرت باقر ؑ روایت کرده فرمود کفار ومشرکین در دوزخ باهل توحید ومسلمانان طعنه زنند وگویند اسلام وتوحید بحال شما سودی نبخشید ماوشمابرابر باشیم در آنهنگام رحمت پروردگار شامل حال آنها گردد خطاب بفرشتگان شود شفاعت کنید ازایشان سپس بفرماید من ارحم الراحمین هستم بیرون آورید آنان را از آتش جهنم فرشتگان آنها را خارج کنند

عیاشی ازحضرت باقر ؑ روایت کرده فرمود ممکن است مشیت خدا تعلق بگیرد بر آنکه اهل دوزخ را ازدوزخ نجات دهد وبیرون آورد ازجهنم ولی هرگز اهل بهشت را ازبهشت خارج نکند.

ابن بابویه از عبدالله بن سلام روایت کرده گفت از پیغمبر اکرم ﷺ سئوال کردم آیا ممکن است خداوند قومی را عذاب کند بدون حجة و عذری ؛ فرمود پروردگار منزه از آنست این امر را بفرماید عرض کردم حضورش پس چه میفرمائید نسبت باولاد مشرکین وکفار آنها در بهشت هستند یا دردوزخ ؛ فرمود روزقیامت خداوند تمام خلایق را جمع کند برای حساب وکتاب از آنجمله فرزندان مشرکین هستند که پیش از بلوغ وفات کرده اند خطاب شود بآنها کیست پروردگار شما و چیست دین وکردار شما ؛ پاسخ دهند پروردگار ما توباشی که ما را بیافریدی وازدنیا بردی وقرار ندادی

اما نیکبختان وسعادتمندان در بهشت جاویدان هستند تا وقتیکه آسمانها وزمین باقی است مگر آنکه پروردگار عطای خویش را قطع ناشدنی ده یشکی بفرماید (۱۰۹) ای رسول ما بدون شك و شبهه بدان آنچه که آنان بپیروی پدران خود میپرستند باطل است وماعذاب وکیفرمشرکانرا بحدکمال میرسانیم (۱۱۰) ومابرایموسی کتاب توراترا فرستادیم ودربارهٔ آنکتاب آسمانی هم اختلاف نموده و تصدیق نکردند اگر نه آن بودکه در علم ازلی وکلمهٔ سابقه الهی مشیت براین نبود بین آن مردم حکم بعذاب داده میشد این تیره دلها پیوسته درشك و تردید بوده و برحقایق شبهه و ریب مینمایند (۱۱۱) والبته خداوندت همه خلایق را بجزای نیك و بد اعمالشان خواهد رسانید واوست که از رفتار و کردار همه مطلع و آگاه میباشد (۱۱۲)

برای ما زبانی تاتکلم کنیم وتلاوت آیات تو را نمائیم ونه پیغمبری تاازاو پیروی کنیم و نیست دانشی برایما جز آنچه توبما یاددادی پروردگار بآنها میفرماید ای بندگانمن اگرشما را امر کنم بچیزی بجا خواهید آورد؟ عرض کنند بلی اطاعت وفرمانبرداری کنیم امر بفرماید خداوند بآتش فلق (وآن آتشی است بسیار شدید در جهنم وقتی زبانه میکشد شعله آن سیاه است) بدمد بصورت خلایق وازشدت حرارت آن دیدهها نابینا شود و زنان باردار حمل خود را ساقط کنند و اطفال ازترس آن بصورت پیره مردان درآیند پس امر کند پروردگار باطفال مشرکین که داخل آن آتش شوند هرکدام از آنها درلوح محفوظ معین شده که به بهشت برود دفعتاً خود را در آن آتش افکند وآن سرد ورحمت شود براو همچنانکه برحضرت ابراهیم سرد و رحمت شد آتش نمرودیان وآنهائیکه معین نشده که به بهشت بروند از رفتن در آن آتش امتناع نموده امرمیشود بدنبال پدرانشان ایشان را بدوزخ افکنند واینست معنای آیه «فمنهم شقی وسعید» تا آخر.

قوله تعالی: فلاتك فی مریة مما یعبد هؤلاء

ای پیغمبر بدون شك آنچه آنها بغیر ازخدا می پرستند باطل بوده و آنان را بسوی آتش میکشاند ونمی پرستند غیر خدا را مگر ازجهة تقلیدکردن پدرانشان که آنها نیز غیر خدا را پرستش میکردند و ما عذاب وکیفر ایشان را بحدکمال می

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۳)
وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ (۱۱٤) وَ أَقِمِ الصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَ زُلَفًا
مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ (۱۱۵)
وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۱٦) فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ
قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ
وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۱۱۷) وَ مَا كَانَ رَبُّكَ
لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا مُصْلِحُونَ (۱۱۸)

رسانیم وما بموسی کتاب تورات عطا کردیم قوم او دربارهٔ صحت آن کتاب اختلاف نموده وتصدیق نکردند ، واین آیه برای تسلیت خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازلشده اگرقریش تکذیب آنحضرت نموده و منکر قرآن شده‌اند تازگی ندارد چه موسی نیز او را تکذیب کرده ودر تورات اختلاف کردند واگر نه آن بود که درعلم ازلی ومشیت سابق حق گذشته بود که تأخیر اندازد جزاو کیفر متمرد دین را تا روز قیامت برای مصلحتی هماتا بزودی آنها بکیفر اعمال خود میرسیدند و این کفار و مشرکین شك کنند در وعده وعذاب خدا والبته خداوند همه خلایق را بجزای نیك وبد اعمالشان خواهد رسانید واوازکردار همه آگاه است ای رسول ما ثابت قدم باش و آنچه را بتو وحی نمودیم براین مردم برسان و آنها را پند ونصیحت ده وکسانیکه ازمؤمنین پیروی ازتو کردند پایداری واستقامت نمایند وازحدود مقرر تجاوز نکنند ودر امر دین زیاد و کم ننمایند تا ازحد استقامت خارج شوند چه خداوند بآنچه میکنند بینا است سپس خداوند نهی میکند مسلمانان را ازجدال دردین وتکیه کردن و دوستی با اشخاص

ای رسول همانطور که امر کرده‌ام خود و کسانیکه بهمراهی تو رجوع بما کرده‌اند پایداری واستقامت نمایند و ازحدود مقرر تجاوز نکنند زیراکه خداوند بآنچه می کنید بینا است(۱۱۳) وباکسانیکه ستم پیشه و ظالم هستند دوستی وهمکاری‌ننمائید تا بآتش کیفر آنها مبتلا شوید و جزخدا برای شما دوستی وجود ندارد وکسی شما را یاری نخواهدکرد(۱۱٤) نماز را در دوطرف روز (اول روز وغروب) ودرتاریکی شب بپادارید چونکه نکوکاری شما موجب ازبین رفتن بدیها میشود و این اقامه نماز یك تذکر ویادآوری است برای اهل ذکر وطالبین لقای حق (۱۱۵) ای پیغمبر صبر وبردباری‌پیشه گیر وبدان که‌خداوند پاداش نیکوکاران را تضییع‌نمینماید(۱۱٦) چنانچه درقرون گذشته وپیش ازشما مردمی عاقل و باایمان وجودداشت مردم را از تباهی فساد نهی مینمودند بهلاکت نمیرسیدند که معدودی ازمؤمنان پاکدین رانجات دادیم و اکثریت آنها بدنبال اسراف و تعیش وکامرانی رفته و مردمی تبه کار وکافر بودند (۱۱۷) ممکن نبود که خداوند ازروی ستم و ظلم مردم صالح و نیکوکار قریه‌ای را نابود وهلاك سازد (۱۱۸) .

ظالم وستمکار بقولش که میفرماید «ولا ترکنوا الی الذین ظلموا».

ودر کافی ذیل آیه «ولاترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار» ازحضرت‌صادق ﷺ روایت کرده فرمودکسی که بحضور پادشاهی شرفیاب میشود مایل است آنقدر زنده بماند تا ازعطای پادشاه برخوردار شده و ازجیب یافتوت سلطان عطائی باوبرسد .

شیخ درتهذیب بسندخود اززراره روایت کرده گفت ازحضرت‌باقر ﷺ پرسیدم خداوند چند نمازرا واجب فرموده است ؛ فرمودند درشبانه روزپنج نمازواجب‌شده عرض‌کردم آیا خداوند درقرآن دراین باره تصریح‌فرموده یاخیر؛ فرمود بلی‌ازدلوك شمس که زایل شدن آفتاب ازخط نصف‌النهار است تانصف شب که غسق‌اللیل‌میباشد چهار نماز وپنجم آن قرآن‌الفجر است ودرآیه ۱۱۵ میفرماید «طرفی النهار و زلفاً من‌اللیل» که نماز عشاء است وفرمود « حافظوا علی‌الصلوات والصلوة الوسطی » نماز ظهر است و این نماز را پیغمبر اکرم ﷺ در وسط روز بجا میآورد و وسط نماز ظهر ومغرب که طرفی‌النهار باشد نماز عصر است ودربعضی روایات واردشده که‌نزول

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ اُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ اِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذٰلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَاَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِينَ(۱۱۹) وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ اَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هٰذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ(۱۲۰) وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ اِنَّا عَامِلُونَ(۱۲۱) وَانْتَظِرُوا اِنَّا مُنْتَظِرُونَ(۱۲۲)

وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاِلَيْهِ يُرْجَعُ الْاَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۲۳)

آیه چنین بود «حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی وصلوة العصر» واین آیه روز جمعه دریکی از سفرها درحالتی که مشغول خواندن قنوت بودند نازل گردیده ومقرر فرمودند که کسانیکه مقیمندودر نمازجمعه شرکت میکنندنمازظهر جمعه رادورکعت بخوانند وبجای دورکعت دیگر درخطبه امام راگوش بدهندوهرکس نمازظهرجمعه را بجماعت بجا نیاورد باید چهار رکعت بخواند مانند نمازظهر سایر روزها .

ودر کافی درمعنای « ان الحسنات یذهبن السیئات ازحضرت صادق روایت کرده فرمود نماز خواندن مؤمنین درشب گناهان روز آنها را ازبین میبرد .

عیاشی ازابو حمزه ثمالی روایت کرده گفت من ازصادقین علیهم السلام شنیدم که روزی امیرالمؤمنین ﷺ بمردم فرمودند کدام یك از آیات مبشرهقرآن کریم بیشتر مایه امیدواری است بزعم شما ؛ بعضی عرض کردند این آیه که میفرماید «ان الله لایغفر ان یشرك به و یغفر مادون ذلك لمن یشاء» فرمودند این آیه حسنه است ولی مایه رجا و امیدواری نیست عدهٔ دیگری گفتند آیهٔ « یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله » فرمودند این آیه هم نیست بعضی گفتند آیهٔ «والذین

اگر خدای تو میخواست ومشیت او تعلق میگرفت تمام مردم روی زمین یك امت می شدند ولی پیوسته اختلاف و نفاق دربین ملل متنوعه خواهد بود مگر آنکه خداوند ترحم بفرماید وهدایت شوند وبرای همین منظورهم آفریده شده‌اند و کلمهٔ قهرخداوندی بلزوم وحتمیت پیوسته است که فرموده دوزخ رااز کفار جن وانس پرخواهم کرد(۱۱۹) ما تمام اخبار مربوط بانبیاء سلف را برایت حکایت میکنیم تا قلبت محکم و استوار شود وحقایق وطریقه صحیح وراه صواب برتو روشن گردد وبرای مؤمنین پندواندرز وعبرتی باشد (۱۲۰) ای پیغمبر بآن کسانیکه ایمان نمیآورند بگو شماها بکارهـای زشت ومعاصی خودادامه بدهید وماهم بکارطاعت و بندگی خود مشغول هستیم(۱۲۱) شما منتظر جزای اعمال وکرده های خود باشید ماهم درانتظار پاداش و ثواب اعمال خویشتنیم(۱۲۲) امور نهانی آسمانها وزمین برخداوند واضح و آشکار است و تمام کارهای عالم راجع بخداست پس او را بندگی و پرستش نموده و باو توکل کنید و بدانید که خداوند هرگز از کرده‌های خلق غافل نمیماند (۱۲۳)

اذا فعلوا فاحشة اوظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم» فرمودند این‌هم نیست عرض کردند حضرت بفرمائید فرمود از رسول‌خدا شنیدم که میفرمود امیدوار ترین آیات قرآن این است :

« ان الحسنات یذهبن السیئات »

ودر کافی ذیل آیه «ولا یزالون مختلفین الا من رحم ربك» ازابی عبیده حذاء روایت کرده گفت ازحضرت باقر ﷺ موضوع استطاعت وگفتار مردم را پرسیدم ؛ این آیه را تلاوت فرموده گفتند ای اباعبیده مردم در اقوال وگفتگوها اختلاف دارند روی این اصل اکثر ایشان بهلاکت می‌افتند عرض کردم پس مراد از الامن رحم ربك چیست؛ فرمود شیعیان ما آل محمد مشمول رحمت الهی خواهند بود که خداوند برای این رحمت واسعهٔ خود آنان را آفریده است وغرض ازرحمت اطاعت امام است بطوری که میفرماید «ورحمتی وسعت کل شیئی» مراد از همهٔ اشیاء شیعیان ورحمت علم امام است که احاطه ووسعت دارد که دراین روایت بطورتفصیل تشریح گردیده علاقمندان

میتوانند در کتاب کافی باصل روایت مراجعه نمایند وما دراینجا مختصری از آنرا که مربوط بتأویل آیه بود بیان نمودیم.

ابن بابویه درمعنای آیه «ولله غیب السموات والارض» از سعدبن عبدالله قمی بسند خود از رسول اکرم ﷺ روایت کرده فرمود روزی جبرئیل بر من نازل شده گفت ای رسول خدا برای شما ازطرف پروردگار هدیه‌ای آورده‌ام که بکسی پیش از شما عطا نشده است رسول اکرم پرسیدند آن چیست؛ جبرئیل گفت صبر است پیغمبر فرمود بهتر ازصبر چیست؛ گفت رضاست و بهتر ازرضا زهد و بهتر اززهد اخلاص و بالاتر ازاخلاص یقین و برتر ازیقین توکل است مردم ازپیغمبر اکرم ﷺ پرسیدند مراد ازتوکل چیست؛ فرمود معنای توکل آنست که شخص بداند ومطمئن باشد جز بخواست خدا کسی نمی تواند نفع ویاضرری باو برساند ویا اورا ازوصول چیزی منع کند ویاچیزی باو بدهد وبطور کلی ازمخلوق مأیوس باشد اگر کسی چنین باشد جز برای خدا کاری نکند و بغیرخدای باحدی امیدوار نباشد وغیر ازخدا ازکسی نترسد وطمع درمال کسی ننماید ودربرابر مخلوق ازابتلاآت خود شکایت ننموده ودر حضور اشخاص شکر نعم خدا را بریا نخواهد کرد وبآنچه ازمال دنیا باو برسد سپاسگزار بوده واکتفای بکم نماید پرسیدند مرتبهٔ رضا چیست؛ فرمود مراد ازرضا آنست که بآنچه ازمال و نعمت دنیا باو برسد راضی بوده وبآقای خود غضب نکند وبعبادت و عمل اندك خود راضی نباشد

پیغمبر فرمود از جبرئیل پرسیدم زهد یعنی چه ؛ جواب داد مقصود از زهد آنست که دوست بدارد هرکه راکه خدا دوست میدارد و دشمن بدارد کسی راکه خدا دشمن دارد و ازمال دنیا بحلال آن قناعت ورزد واز آنچه که باعث فرو رفتن بآتش جهنم است دوری بجوید و آرزوهای خود راکم و کوتاه نماید ومرك راپیوسته دربرابر چشم خود مجسم بدارد.

گفتم ای جبرئیل اخلاص چیست؛ گفت مخلص کسی است که از مردم سئوال نکند تاخود بیابد وچون یافت بآن راضی شود واگر چیزی بیش ازاحتیاج داشت در راه خدا بمردم محتاج برساند پس اگر از خلق خدا سئوال نکرد اعتراف و اقرار به بندگی خدا نموده و چون بدست آورده راضی شد خداوند نیز از او راضی خواهد

بود وهروقت مازاد مال خود را بنیازمندان داد بفضل خدا یقین کرده‌واطمینان‌خواهد یافت واین کمال اخلاص است.

گفتم یقین چه‌باشد؟ گفت‌مؤمن که بمرتبه یقین رسیده‌باشد هرعملی را که‌انجام میدهد خدا را در نظر داشته ومانند آنست که خدا را مشاهده میکند ومیداند گرچه اوخدا را نمی بیند ولی خدا اورا می بیند وایمان ویقین دارد که آنچه بایدباوبرسد حتماً میرسد وخطا نکند وآنچه نباید باوبرسد نخواهد رسید وتمام‌اینها شاخه‌ها و فروع درخت توکل ودرجات زهد است.

پایان سورهٔ هود



بسم الله الرحمن الرحيم

الر تلك آيات الكتاب المبين(۱) انا انزلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون(۲) نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن وان كنت من قبله لمن الغافلين (۳) اذ قال يوسف لابيه يا ابت اني رايت احد عشر كوكباً والشمس والقمر رأيتهم لي ساجدين(٤) قال يا بني لاتقصص رؤياك على اخوتك فيكيدوا لك كيداً ان الشيطان للانسان عدو مبين(۵)

سورهٔ یوسف

سورهٔ یوسف در مکه نازل شده ویکصد ویازده آیه ویکهزار وهفتصد وهفتاد وشش کلمه وهفت هزار ویکصد وشصت وشش حرف است درثواب قرائت آن.

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق ؏ روایت کرده فرمود هر که سوره یوسف را چه درشب وچه درروز تلاوت نماید خداوند او را درقیامت باجمال یوسف محشور میفرمایدوازهول قیامت ترسی نداشته وازبندگان نیکوکار باشد.

واین حدیث راعیاشی با زیادتی (و در دنیا از زناکردن وفحاشی ایمن باشد) روایت کرده است.

درکافی ازحضرت صادق ؏ روایت کرده فرمود پیغمبراکرم ﷺ فرموده‌اند زنهای خود را درغرفه وبالاخانه‌هائی که مشرف برمعبر و خیابان وکوچه وراهرو و مردم باشد منزل ندهید ونوشتن وکتابت وسورهٔ یوسف را بآنها نیاموزید وبجای آن بافندگی تعلیم کنید.

درکتاب خواص القرآن ازحضرت صادق ؏ روایت کرده فرمود هرکس سورهٔ

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

این کتاب آیات پروردگار است که حقایق را روشن میسازد(۱) ما این قرآن را بزبان عربی فرستادیم تا برمراتب تعقل وادراك شما بیفزاید (۲) ما باوحی این قرآن بهترین داستانها را برایت حکایت میکنیم با آنکه قبل ازوحی، از آن بی‌اطلاع بودی(۳) روزی یوسف بپدرش گفت ای‌پدر من درعالم‌رؤیادیدم که‌یازده ستاره و ماه وخورشید مرا سجده مینمودند (٤) پدرش باو گفت ای فرزند رؤیای خود را برای برادرانت شرح مده زیراکه برتوحسد برده وحیلهٔ‌برعلیه‌تو میاندیشند چه شیطان دشمن آشکارانسانی است(۵)

یوسف را بنویسد وسه روز در منزل خود نگاهدارد سپس آنرا ازمنزل‌خارج‌نموده در دیوار بیرون خانه بطوری که کسی نداند پنهان کند طولی نمیکشد مگر آنکه از طرف پادشاه کسی رابفرستند واورابخدمت دعوت نمایند و باذن خدا اورا برای‌انجام حوائج خود نگاهداری کنند ازاین بهتر آنکه اگر کسی این سوره را درظرفی‌بنویسد وبا آب آنراشسته وبیآشامد خداوند روزی‌را براو آسان کند وحظی برا ومقرر فرماید

خلاصه مطالب این سوره عبارت است ازخواب دیدن حضرت یوسف واذیت و آزار کشیدن اوبتوسط برادران وداستان اودرخانه عزیزمصر وبیان‌حالاتش درزندان وتنظیم خزائن مصر وقیام او مقام عزیز وسیاست منزل وسیاست مدن و حکمة علمیه که چگونه انسان را بسرمنزل سعادت میرساند و حکمت و عجائب صنع و قدرت پروردگار جهانیان

الر یکی ازحروف اسم اعظم است که در قرآن متقطع شده‌واگر پیغمبر یاامام باحروف دیگرش ترکیب کنند اسم اعظم حاصل میشود وبعضی ازمفسرین گفتند چون آن را با حم و نون ترکیب کنند الرحمن که یکی از اسماء خداوند است حاصل‌شود «تلك آیات الکتاب المبین» تلك اشاره است بسوره یوسف و مراد از کتاب

قرآن عظیم ومقصود ازمبین روشن وبیان کننده احکام وحلال وحرام وقصص است برای کسانیکه فکر و اندیشه بکار برند تا بدانند که آن آیات از طرف خداوند قادر ذوالجلال نازل شده

قوله تعالى : انا انزلناه قرآناً عربياً

ما فرستادیم کتاب را بلغت عرب تا شما بدانید و تعقل کنید و در فهم معانی و اغراض آن عقل را بکار بندید وعقل عبارت از مجموع علوم ودانشی است که بآن استدلال کنند برحسن وقبح اشیاء وفرق گذارند میان نیکو وزشت وسبب نزول آیه آنست که یهود بکفار قریش گفتند ازمحمد ﷺ سئوال کنید داستان یوسف را ودیگر برای چه منتقل شدند آل یعقوب از شام به بلاد مصر؛ خداوند آیه فوق را در پاسخ سئوالات آنها نازل فرمود .

ودراین آیه سه دلیل وشاهد است برحادث بودن قرآن اول قولش که فرمود انزلناه چه خداوند بیان نمود که نازل شده ومنزل قدیم نباشد دوم جمله قرآناً وقرآن بمعنی جمع است پس بعضی از آن مقدم بربعض دیگر بود وقدیم را نشاید چیزی بر آن مقدم باشد سوم کلمه عربیاً دلالت بر حدوث قرآن کند چه لغت عرب حادث باشد نه قدیم .

طبرسی ازابن عباس روایت کرده که پیغمبر ﷺ فرمود دوست بدارید عرب و زبان عربی را چه من که پیغمبر شما هستم عربم وقرآن عربیست وکلام وگفتار اهل بهشت نیزعربی میباشد.

وابن بابویه در کتاب خصال ازحضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود یادبگیرید ای مردم زبان عربی را چه خداوند بلسان و لغت عرب با مخلوقات تکلم کرده و سخن فرموده .

قوله تعالى : نحن نقص عليك احسن القصص

ما بیان خواهیم کرد بر تو نیکوترین قصه و حکایتها را ونامیده شده قرآن باحسن القصص چه آن در نهایت فصاحت و زیباترین معانی است و داستان یوسف نیکوترین حکایتها است برای آنکه دربردارد عجایب وحکم وکیفیت محبت واسرار

عشق ومودت‌را ودیگر آنکه در آن بیان‌حال پیغمبران‌وفرشتگان وشیاطین انس‌وجن وسیرملوك و آداب مملکت‌داری وطریقه تجارت وشرح حال عقلاء وجهال و اختلاف احوال ومکروحیله زنان وبیان توحید وفقه وعلم سیروتعبیرخواب و آداب سیاست و حسن معاشرت وتدبیر معاش ومنافع دین ودنیا میباشد

« و ان کنت من قبله لمن الغافلین » اگرچه پیش از این‌تو از این قصه واخبار غافل بودی و از یوسف و یعقوب و اولاد او پیش از آنکه وحی ما بتو برسد اطلاع کاملی نداشتی.

مقاتل ازسعید جبیر روایت‌کرده که بعضی ازصحابه پیغمبر اکرم ﷺ روزی بسلمان فارسی گفتند برای ما ازتوریة حدیثی بگوکه درتوریة حکایتهای نیکوئی می باشد خداوند آیه فوق‌را نازل کردوبیان فرمودکه قصه‌های قرآن نیکوتراست‌ازقصص تورات سپس ابتداء میفرماید بداستان یوسف بقولش «اذقال یوسف لابیه».

ابن بابویه در ذیل آیه «اذقال یوسف لابیه» از ابی حمزه ثمالی روایت‌کرده گفت نماز صبح روزجمعه‌ای را درخدمت امام زین‌العابدین ؏ بجا آورده و باتفاق حضرت بمنزلش رفتم کنیزی سکینه نام داشتند حضرت باو دستور فرمود امروزجمعه است هیچ سائلی را بدون آنکه طعام دهی ازدرب منزل ردمنما،حضورش عرض‌کردم هرسائلی مستحق نیست فرمود میترسم بین آنها کسی مستحق باشد وباو طعام ندهند وبخانواده ما برسد آنچه بیعقوب و آل اورسید؛سپس فرمود یعقوب هرروز گوسفندی ذبح مینمود مقداری از آنرا صدقه میداد وباقی را خود و عائله‌اش مصرف میکردند شب جمعه‌ای بود سائل روزه‌داری که در نزد خداوند هم قرب ومنزلتی داشت موقع افطار بخانه یعقوب آمده صدا زدسائل غریبی هستم‌ازمازاد غذای‌خود مرا سیر کنیدو این درخواست را چند بار تکرار نمود با آنکه اهل خانه صدایش را می شنیدند و طعام زیادی هم داشتند او را پاسخ نداده مرد مسکین مأیوس برگشت باشکم گرسنه درتاریکی شب بخداوند شکایت‌کرده وروزه بروزه روزبعد متصل نمودصبح‌خداوند بیعقوب خطاب کردکه ای یعقوب چرا بندهٔ ما را پناه ندادی و سائلی را از در خانهٔ خود مأیوس روانه ساختی با آنکه میتوانستی او را ازطعام اضافی که درخانه داشتی

صبر کنی اکنون مستحق تأدیب و عقوبت من شدی برخود واولادت بلائی نازل کنم تا آنکه درآتیه حس ترحم وشفقت برمساکین درشما بیدار بماند. ای یعقوب این فقیر دمیال زاهدی بود که بحداقل وسیله معاش قناعت ورزیده ودرعبادت‌من کوشش بسیار میکند دیشب برای تحصیل مختصرغذائی درخانه تو آمد و چند مرتبه هم صدا زد با آنکه ازغذای افطارت زیاد آمده بود جواب اورا ندادی شب را اوگرسنه خوابید و تو وعائلات سیرخوابیدید ای‌یعقوب نمیدانی که عقوبت وخشم‌من بدوستانم نزدیکتر است تا بدشمنانم ازنظرعلاقه وعنایتی که بدوستان خود دارم بعزت وجلال خودم‌تو فرزندانت را نشانهٔ تیر بلائی خواهم کرد تا براثر آن عقوبت ادب شوی آماده‌باش و بقضای من راضی شو وبرمصائب من صبر کن.

لطیفة بدانکه خداوندقرار دادمحبت را علت ازبرای ظهورممکنات وسبب بروز موجودات

چنانچه فرمود درحدیث قدسی «کنت کنزامخفیاً فاحببت‌ان اعرف‌فخلقت‌الخلق لکی اعرف» من گنج نهانی بودم دوست داشتم که شناخته شوم آفریدم موجودات را تاآنکه شناخته شوم چه موجودات مظهر حق باشند چنانچه گفته:

ظهور تو بمن است وجود من ازتو		فلست تظهر لولای لم اکن لولاك

وخداوند محبت را ازهرچیزی‌بیشتر دوست میدارد ویکی ازاسماءپرورد گار محبوب است درشب معراج خطاب رسید ای محمد ﷺ من تورا حبیب خود قرار دادم از میان تمام مخلوقاتم و ازکثرت محبت و مودتی که به‌پیغمبر خود دارد سوره یوسف را برآنحضرت‌نازل فرمود چه‌درآن رموز محبت و اسرار مودت‌بسیارمیباشد ومادرتفسیر این‌سوره مبارکه اشاره‌بشطری ازرموزات خواهیم کردانشاءالله و یعقوب چنان یوسف‌را دوست میداشت که لحظهٔ اورا ازخود جدا نمیساخت وشأن هرحبیبی نسبت بمحبوب‌خود همینطورمیباشد.

بداود پیغمبروحی رسید ای داود سزاوار نیست از برای دوست که از در خانه دوستش مفارقت کند ودورشود وفرمود درحدیث قدسی دروغ گوید هرآنکه دعوی محبت من را بنماید سپس مرا فراموش کند و دروغ گوید کسیکه دعوی دوستی کند

وغیر مرا پرستش نماید وزبانش بحمد وثناء من مشغول نباشددروغ گویدهر کهدعوی مودت مرا بنماید و ازطعام وشراب لذت برد دروغ گوید هر آنکه دعوی دوستی من کند ودلش بجزمن مشغول باشد و یا درتاریکی شب بخواب رود چه نیکو سروده شاعر عرب که میگوید :

عجبا للمحب کیف ینام		کل نوم علی المحب حرام

حضرت امام زین العابدین ؈ فرمود اول بلائی که خداوند بر یعقوب و آل او نازل فرمود حسد برادران یوسف بود بیوسف دروقتی که ازخواب او اطلاع حاصل نمودند یعقوب رقت زیادی بیوسف کرد وترسید که مبادا بلای موعود ازطرف خداوند متوجه یوسف بتنهائی شود و روی این فکر محبت شدیدی دردل خود نسبت بفرزند دلبند خویش احساس کرد و همینکه برادران مشاهده کردند که پدر دربارهٔ یوسف مهربانی وعطوفت بسیار مینماید بلای حسد ایشانرا تحریك نموده باخود گفتند برای آنکه محبت پدر را ازیوسف سلب نموده تا مارا هم مشمول عواطف پدرانهٔخود کند خوبست یوسف راکشته واز میان برداریم وپس از آن توبه کنیم همین مقدمهٔ شد که قضای خداوند دربارهٔ یعقوب ویوسف نافذ کرده و آنها نتوانند بلا را ازخود دور کنند

در ذم حسد ابن بابویه از پیغمبر اکرم ؐ روایت کرده فرمود ای مردم به پرهیزید از حسد همانا حسد حسنات اعمال شمارا ازبین ببرد ونابود گرداند چنانچه آتش هیزم را نابود کند وشخص حسود ازرحمت خداوند دورباشد وحسدبرنده کافر است چه او راضی بمقدرات خدا نیست حسود زندگانی کند و بمیرد در حالیکه محزون باشدونزدپروردگار خوار وذلیل است وفرمودبرای نعمتهای خداوند دشمنانی است عرض کردند حضورش ای رسول خدا آنها چه اشخاصی هستند ؛ فرمود کسانی میباشند که حسد میبرند برمردمانیکه خداوند از فضل ورحمت خود نعمتهائی بآنها عطا فرموده وفرمود هرکس حسد برد بعلی ؈ برمن حسد برده وهر آنکه برمن حسد ببرد داخل جهنم بشود.

وعلامت حسود دوچیز است درحضورشخص اورا مدح وثناء گویدوچون غایب ودور گردد غیبت و بدگوئی کند ازاو وحسود بوی بهشت بمشامش نرسد ودر قیامت

وَكَذٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحٰقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶) لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ (۷) إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۸) اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (۹)

آمرزیده نشود.

حضرت موسی هنگامیکه بطور سینا رفت دراثناء راه شیطان برخورد عصای خود را بلند کرد تا او را بزند گفت ای موسی من از عصای تو نمیترسم من از دلی میترسم که در او صفا باشد موسی فرمود علامت صفا چیست؟ شیطان گفت سه چیز است یکی ترک حسد دیگری حفظ بدن از معاصی پروردگار سوم منتظر بودن قیامت و حشر سپس گفت ای موسی چهار چیز را بتو سفارش میکنم از حسد دوری بجو چه قابیل هابیل را کشت برای خاطر حسد و کافر شد دوم از کبر و غرور اجتناب کن من از قرب الهی دور شدم برای تکبر و غرور سوم هرگز با زن اجنبی خلوت نکن زیرا من سوم شما باشم خواست چهارمی را بیان کند فرشتهٔ نازل شد گفت ای موسی حرف تمام شد گوش بچهارمی آن نده.

داستان یوسف و انداختن برادران اورا درچاه

حضرت یوسف در فاران متولد شد پس از چندی مادرش راحیل در بیت لحم در گذشت یعقوب اورا بصحرون آورد و بعمه‌اش سپرد تا اورا تربیت کند خواهر یعقوب چنان از دیدار یوسف مسرور بود که لحظهٔ نمیتوانست در مفارقت او آرام بگیرد و چون اندك رشدی نمود یعقوب خواست اورا از عمه بگیرد و خودش نگاهداری کند عمه برای

این رؤیائی که دیده‌ای دلیل بر آنست که خداوند ترا برگزیند و علم تأویل و تعبیر خواب بتو میآموزد و نعمت و لطفش را دربارهٔ تو وخاندان یعقوب تمام میفرماید همچنانکه پیش ازاین درحق ابراهیم واسحق تمام فرموده است زیراکه خداوندتو دانا وحکیم است(۶) درداستان یوسف وبرادرانش برای سئوال کنندگاز حکمت وعبرت بسیاری است(۷) وقتی برادرانش بیکدیگر گفتند که یوسف وبرادرش (بن یامین) پیش پدرمان عزیزتر ازما هستند درصورتی که ماعده‌ای بیشتر ومتحد هستیم ومعلوم است که پدر با این محبت خود بآنها در ضلالت و اشتباه آشکاری افتاده(۸) یوسف را بکشید ویا اورا درسرزمینی طرد کنید تا روی پدر بسوی شما منعطف شده وازآن پس مردمی درستکارشوید(۹)

آنکه یوسف را ازاو نگیرند حیله وتدبیری بکاربرد تانزد خویش بماند کمربندی از اسحق ارث باو رسیده بود بزیرجامه یوسف بست واورا بخدمت برادر آورد تاگاه ازکمربند یادکرده وازهرطرف تجسس نمود سپس آن را از زیرجامه یوسف بیرون آورد وگفت یوسف این کمربند را ربوده و در ملت حضرت ابراهیم رسم آن بودکه چون دزدی کنند صاحب مال باید آن دزد را تازنده هست به‌بندگی خود بگیرد پس بحکم شرع عمه یوسف را بخانه خود برد وبه‌بندگی اورا بگرفت بعد ازرحلت عمه یعقوب فرزند را بنزد خود آورد وهرروز دربارهٔ او شفقت ومهربانیش افزوده‌میشد واین‌معنی گران آمد بربرادران درخانه‌یعقوب‌درختی بودهروقت‌برای او فرزندی متولد میشد آندرخت شاخهٔ جدیدی‌میروئید وبا آن فرزند نمومیکردوقتی‌فرزند بزرك شد شاخه درخت هم قوی‌گشته یعقوب او را میگرفت و قطع میکرد بآن فرزند میداد و میفرمود این چوب عصای تست یوسف که متولد شد آندرخت شاخه نرویانید وچون بزرك شد مشاهده کرد برادران اوهريك عصائی دارند واو بی عصا است به‌پدر گفت‌از خدا بخواه برای من‌عصائی بفرستد یعقوب دعاکرد جبرئیل عصائی برای یوسف‌آورد سپس یوسف در خواب دید عصای خود را بزمین فروبرده و برادرانش نیز عصا های خودشان را مقابل عصای اوبزمین‌فروبردند عصای‌یوسف سبز وخرم‌گشته وبرك‌شاخه

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۱۰) قَالُوا يَا أَبَانَا مَالَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ (۱۱) أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَداً يَرْتَعْ وَ يَلْعَبْ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۱۲) قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ (۱۳) قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذاً لَخَاسِرُونَ (۱۴) فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۵)

بر آورده ولی عصای برادران بحال خود باقی است ازخواب بیدار شد خواب خود را برای پدر بیان کرد برادران شنیدند کینه اورا در دل گرفتند و نخست حسدی بود که برادران بیوسف بردند و گفتند ای پسر راحیل عجب خوابی دیده‌ای همانا توسید ما خواهی بود وما بندگان تو و کارت بالاگیرد وبرماغالب شوی یوسف در آنوقت هفت ساله بودوقتی خواب آفتاب وماه وستارگان بدید تهسال داشت یعقوب یوسف راساعتی ازخود دور نمیکرد تا آنشبیکه یوسف خواب دید که یازده ستاره وخورشید وماه در برابرش سجده کردند خوابش را برای پدر تعریف کرد یعقوب ازشنیدن آن مغموم شد بیوسف تاکید کرد که خواب خود را ازبرادرانت پوشیده دار میترسم که ازجانب ایشان خطری برای تو سربزند اتفاقاً خاله او مادر شمعون از آن خواب مطلع شد برادران که از صحرا مراجعت کردند بآنها گفت وای برشما زحمت ومشقت رامتحمل میشوید وراحت اقبال برای یوسف میباشد

(چهار زن اسرار چهار پیغمبر را افشاکردند دونفر آنها عیال نوح و لوط بود سوم مادرشمعون سریوسف را فاش نمود چهارم حفصه دختر عمربود که سرپیغمبرخاتم

یکی از برادران گفت اورا نکشید بلکه در سر راه کاروانیان بچاهی بیفکنید تا کاروانیان اورا یافته باخود ببرند(۱۰) پس از آن بپدر خود گفتند چرا یوسف را بهمراه ما نمیفرستی واز او ایمن نمیباشی بااینکه میدانی ما علاقمند وخیرخواه او هستیم(۱۱) فردا اورا با مابفرست تا دردشت وصحرا بگردد وبازی کند وما اورا نگهبانی و حفاظت خواهیم کرد(۱۲) یعقوب گفت من میترسم که شما اورا باخود برده وغفلت کنید و گرگ او را بخورد(۱۳) گفتند چگونه ممکن است گرگ اورا بخورد درصورتیکه ما جمعی نیرومند همراه او هستیم اگر چنین بشود واقعاً ما مردم زیانکاری خواهیم بود (۱۴) همینکه بهمراهی یوسف رفتند ودور او جمع شده وخواستند اورا درقعر چاه در افکنند ما بیوسف وحی کردیم که بردبارباش و غم مخور البته تو روزی برادران خود را از این کار بدشان آگاه خواهی نمود و آنها درك مقام تو نمیکنند(۱۵)

را اظهار کرد واصحاب اشارات گفته اند چهار کلمه است هر کس برزبان جاری کند خداوند اورا مبتلا کند یا هلاك گرداند یکی نحن(ما) این کلمه را فرشتگان گفتند خداوند آتشی فرستاد آنها محترق شدند دیگر کلمه اناوانی (من) که شیطان گفت خداوند او را از درگاه خود راند و ازرحمتش دور گردانید سوم کلمه عندی (نزد من) که قارون گفت پروردگار او ودیارش را بزمین فرو برد چهارم کلمه لی (ازبرای من) فرعون گفت ودر اثر آن غرق شد یوسف هم یا ابت انی گفت خداوند اورا مبتلا بشدائد کرد)

ابن بابویه ذیل آیه «اذقال یوسف لابیه» ازجابربن عبدالله انصاری روایت کرده گفت مردیهودی بنام بستان خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد گفت ای محمد صلی الله علیه و آله اسامی ستاره هائیکه یوسف درخواب دیده بود که اورا سجده میکردند چیست؟ پیغمبر باوجوابی ندادند تا آنکه جبرئیل نازل شده اسامی ستارگان را اعلام نمود پیغمبر به بستان فرمود اگرنام آن ستاره ها را بتو بگویم آیا مسلمان میشوی؟ عرض کرد بلی فرمودند نام آنها ازاینقرار است:

حوبان ـ طارق ـ ذیال ـ ذوالکتفین ـ قابس ـ وثاب ـ عمودان ـ فیلق ـ مصبح ـ صدوح ـ ذوالفرغ ـ ضیاء ـ والنور یعنی آفتاب و ماه تمام این ستارگان

وَجاؤُا اَباهُمْ عِشاءً يَبْكُونَ (۱۶) قالُوا يا اَبانا اِنّا ذَهَبْنا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنا يُوسُفَ عِنْدَ مَتاعِنا فَاَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ ما اَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنا وَلَوْ كُنّا صادِقِينَ(۱۷) وَجاؤُا عَلى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللّهُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ(۱۸) وَجاءَتْ سَيّارَةٌ فَاَرْسَلُوا وارِدَهُمْ فَاَدْلى دَلْوَهُ قالَ يا بُشْرى هذا غُلامٌ وَ اَسَرُّوهُ بِضاعَةً وَاللّهُ عَلِيمٌ بِما يَعْمَلُونَ(۱۹) وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كانُوا فِيهِ مِنَ الزّاهِدِينَ (۲۰)

احاطه دارند بآسمان و یوسف دید که آنها درکنار افق اورا سجده کردند و چون خواب خود را برای پدر بیان کرد یعقوب فرمود این خواب دلالت دارد که خداوند امور مختلفی را جمع خواهد فرمود بشان یهودی خدمت پیغمبر اعتراف بصحت بیان آنحضرت نمود واسلام اختیار کرد.

وازحضرت باقر ؑ روایت کرده فرمود تأویل آن خواب این بود که یوسف پادشاه مصر خواهد شد پدر ومادرش که بمنزله خورشید وماه و برادرانش که یازده ستارهٔ مشهود در رؤیا بودند بمصر رفته وهمینکه یوسف را در مقام سلطنت مشاهده کنند برای شکر خدا بسجده میافتند وفرمود یازده‌ستاره‌ای که یوسف دید برادرانش بودند که ازجمله آنها یکی بن یامین برادر مادری یوسف بود ویعقوب را اسرائیل‌الله میگفتند یعنی خالص ازبرای خدا و یعقوب فرزند اسحق و اوفرزند ابراهیم خلیل‌الله بود ویوسف موقعیکه آن خواب را دید نه ساله بوده است و یوسف از حیث زیبائی صورت نیکوترین‌وزیباترین ابناء زمان‌خود بود وپدرش یعقوب اورا برتمام‌فرزندانش مقدم میداشت وبهمین‌سبب‌مورد کینه وحسدبرادران خود قرار گرفت برادران یوسف

شب هنگام گریه کنان نزد پدرباز گشتند(۱۶)گفتند ای پدر ما درصحرا برای مسابقه
رفته و یوسف را بر سر اسباب ومتاع خودگذارده بودیم چون بازگشتیم او را گرگ
خورده بود بااینکه ما راست میگوییم گمان داریم ازمابادرنخواهی نمود(۱۷) پیراهن
یوسف راکه بخون دروغی آغشته بودند بپدر ارائه دادند یعقوب گفت این عمل زشت
و کار قبیح بودکه درنظرشما زیبا جلوه نمود دراین پیش آمد صبر جمیل خواهم کرد و
از خداوند باری میجویم در این مصیبتی که شما توصیف می نمائید (۱۸)
کاروانی آمد و سقای خود را برای تهیه آب فرستاده همینکه دلو را
بچاه سرازیر نمود بجای آب یوسف را در آورد و مژده و بشارت
داد که این زیبا پسری است اورا پنهان کردند که سرمایه‌ای
قرار دهند و خداوند بآنچه میکنند داناست (۱۹)
برادرانش رسیده واورا به‌بهای نا چیزی
فروخته واز اواعراض کردند(۲۰)

درخانه روبیل اجتماع کرده و درباره از بین بردن یوسف بگفتگو پرداختند و گفتند
پسران راحیل یوسف وبرادرش بنیامین را پدر ازما بیشتر دوست میداردوحال آنکه
ما مردمان کار کرده‌ای میباشیم پدربااین محبت خود نسبت بآنها در ضلالت و اشتباه
افتاده وبخوبی دیده میشود که‌راه افراطرا میپیماید
یوسف را بکشید یا اورا درسرزمینی اندازیدکه روی پدر بسوی شما متوجه
گردد پس از آن مردم درستکاری بشوید لاوی پیشنهاد کردکه اورا نکشید بلکه در
چاهیکه برسرراه کار وانیان است بیاندازید شاید مسافرین اورا درآورده وبا خود
ببرند چه کشتن ظلم و ستم است چنانچه میفرماید «قال قائل منهم لا تقتلوا یوسف»
اشارة

لا تظلمن اخاك ان كنت مقتدراً   فالظلم آخـره يأتيك بالندم
نامت جفونك والمظلوم منتبه   يدعو عليك و عين الله لم تنم

هنگام توانائی وقدرت ببرادران خود ستم روا مدارید چه ستم عاقبت‌پشیمانی
آورد چشمان توخفته‌ودیدگان مظلوم بیداراست شکایت‌تو را بخدا کند وپروردگار

وَقالَ الَّذِي اشْتَراهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْواهُ عَسى أَنْ يَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَكَذلِكَ مَكَّنّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحادِيثِ وَاللّهُ غالِبٌ عَلى أَمْرِهِ وَلكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَعْلَمُونَ (۲۱) وَلَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْناهُ حُكْماً وَعِلْماً وَكَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ(۲۲) وَراوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِها عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوابَ وَقالَتْ هَيْتَ لَكَ قالَ مَعاذَ اللّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوايَ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظّالِمُونَ (۲۳)

هرگز نخواهد واز ستم تو و بیچارگی ستمدیده پروردگار غفلت ندارد فرمود امیرالمؤمنین علیه‌السلام روز محشر مظلوم در محضر عدل الهی فریاد میزند در حالیکه دامن ظالم را گرفته و در دست دارد؛ ای پروردگار حکم فرما میان من و این شخص ستمکار و فرمود خانه و دیار ظالم ویرانه و خراب شود اگرچه زمانی از ظلم و ستم او گذشته باشد و شخص ظالم از رحمت خداوند دور و از شفاعت ما آل محمد ﷺ محروم است) برادران همه رأی لاوی را قبول کردند و متفق شده بخدمت پدر رسیدند گفتند ای پدر بزرگوار تا چند یوسف در خانه خلوت نشیند و گوشهٔ عزلت اختیار کند واز آب و هوا و سبزه‌جات نصیبی نداشته و لذت نبرد چرا این وجود نازك را در رنج و تعب گذاشته‌ای یوسف را باما بصحرا بفرست تا بازی و تفریح کند یعقوب گفت ای فرزندان من خاطرم بدیدار یوسف شاد و خرم است لحظهٔ بدون او تامل نمیتوانم کرد میترسم او را بفرستم گرگ بخورد (فرمود پیغمبر اکرم ﷺ ای مردم دروغ بیکدیگر تلقین نکنید چه فرزندان یعقوب نمیدانستند که گرگ آدم میخورد چون یعقوب گفت «و اخاف ان یاکله الذئب» ایشان از او بیاموختند و آن را دست آویز خود کردند) چه یعقوب درخواب دیده بود که برفراز کوهی نشسته و یوسف در کنار وی سیرمیکند ناگاه چند گرگ هویداشده و قصد او کردند یعقوب خواست از کوه فرود آمده و حمایت از یوسف کند زمین شکافته

عزیز مصر که یوسف را خریده بود بزنش گفت مقام این پسر راگرامی‌دار شاید برای ماسودمند شده واورا بفرزندی بگیریم و ما چنین بمقام و مکانت یوسف افزوده و علم تعبیر وتاویل خواب باو یاد داده وبرای مقام نبوت انتخاب کردیم وخداوند بر کار های خود تسلط وغلبه داردامابیشتر مردم‌نمیدانند وبراین حقیقت آگاه نیستند(۲۱) وهمینکه یوسف بسن رشد وکمال رسید باولیاقت حکومت ودانش کافی‌عطاکردیم و چنین نیکوکاران را پاداش نیك می بخشیم (۲۲) بانوئی که یوسف در خانه اش میزیست با نظر علاقه باو مینگریست و شیفته او گردید روزی در های خانه را بسته و بیوسف گفت من‌دراختیارتو و آماده هستم یوسف گفت بخدا پناه میبرم‌که او مرا مقام منزهی مرحمت فرموده و البته خداوند ستمکاران را نجات نخواهد داد (۲۳)

شد ویوسف را بخود فرو برد دراثر اصرار برادران پدرباکراهت خاطر راضی بقضد الهی شد وپس ازشستن سروصورت یوسف و شانه زدن موهایش لباس نیکوئی بـاو پوشانید واورا به‌برادران سپردتاهمراه خودشان بصحرا ببرندسبدی پراز طعام فراهم کرده بآنها داد وسفارش بسیاری نمود وفرمود ای فرزندان من‌یوسف امانتی است‌از من نزد شما ازخدا بترسید و دراین امانت خیانت نکنید هرگاه گرسنه شود طعامش دهید وچنانچه تشنه باشد سیرابش کنید وبراوشفقت ومهربانی بجاآورید مبادا او را رهاکنید وازنظرخودتان دور گردانید دررفتن‌راه براو رنج‌ندهید گفتند ای‌پدراین‌چه فرمایشی است میفرمائید یوسف برادرما است اورا ازجان خود بیشتردوست‌میداریم یعقوب به یهوداگفت حفظ یوسف را ازتو میخواهم پدر تابیرون شهر آنها را مشایعت کرد ویوسف را بوئید وبوسید وگریه کرد چه از آن سفر بوی فراق استشمام مینمود (لطیفة ـ ای یعقوب توکه یوسف را بی اندازه دوست میداری چگونه او را بدست دشمن می‌سپاری ای اهل ایمان توکه دعوی دوستی پروردگار را مینمائی پس چرا معصیت کرده و نافرمانی مولای خود میکنی) برادران یوسف را همراه خود بردند تا پدر آنها رامشاهده میکردیوسف‌رابردوش‌گرفته واحترام مینمودند همینکه ازنظر

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلا اَنْ رَاٰى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ(۲۴) وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَاَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ اَرَادَ بِاَهْلِكَ سُوءًا اِلَّا اَنْ يُسْجَنَ اَوْ عَذَابٌ اَلِيمٌ(۲۵) قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ اَهْلِهَا اِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ(۲۶) وَ اِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷)

پدرغایب شدند واطمینان حاصل کردند که دیگر پدر آنها را نمی‌بیند یوسف‌را بزمین گذاشته سیلی بصورتش زدند و هربرادری اورا میزد به برادر دیگر پناه میبرداونیز یوسف را اذیت و آزار میداد طعامیکه پدر برای او داده بود خوردند وزیادی آنرا بسگها دادند یوسف را پای پیاده گرسنه وتشنه میبردند و میزدند او گریه میکرد و میگفت ای پدر بیخبری که با یوسف توچه میکنند (اشارهـ همینطور است حال بندهٔ مؤمن تا وقتیکه تحت نظر پروردگار است ازشر دشمن وشیاطین درامان میباشد و هرگاه ازنظر پروردگار افتاد دراثر معصیت وتکبر وحسد وغرور و بخل، شیاطین و دشمن ازهرطرف او را احاطه کنند و آزار واذیت نمایند) یوسف را برسرچاه آورده همگی دوراورا گرفته گفتند برهنه‌شو و پیراهن‌خودرا درآور براثر تهدید برادران‌یوسف تسلیم شده هرچند تضرع وزاری کرد که این پیراهن را بگذارید در تن من بماند تا وقتیکه زنده‌هستم ساترعورت‌من باشدوزمانیکه‌وفات کردم بعوض کفن‌من باشدنپذیرفتند عاقبت پیراهن خود را ازتن کنده وبآنها داد پس ازآن تبسمی کرد یهودا گفت‌چه‌جای تبسم‌است یوسف گفت‌سریست میان من‌وپروردگارم‌یهودا پرسش کرد آن سرچیست؟ پاسخ داد روزی دراندیشه بودم چگونه میتواند کسی با من اظهار دشمنی بکند با داشتن چنین برادران‌باقدرتی الحال‌خداوند شما را برمن مسلط کرده تابدانم که‌نباید

آن زن ازفرط اشتیاق ومیل بوصال یوسف اهتمام واصرار میکرد واگر لطف خاص پروردگار و برهان مشهود خدا نبود یوسف هم بر اثر غریزهٔ طبیعی بجانب زن میل مینمود ولی ما یوسف را از ارتکاب عمل زشت منصرف نمودیم زیراکه‌اوازبندگان معصوم وباخلاص ما میباشد(۲۴) هردوبجانب دردویدند(یوسف برای فرار از دست زن وزن برای دست یافتن باو) وپیراهن یوسف ازعقب چاک خورد و در همین لحظه آقای آن زن دردب منزل رسید زن پیش دستی نموده گفت سزای کسیکه بناموس تو سوء قصد داشته باشد چز زندانی شدن وباکیفر سخت چیزدیگری است؟(۲۵) یوسف گفت این زن خود بامن قصد مراوده داشته ویکی از بستگان آن زن شهادت براین داده و گفت چنانچه‌پیراهن یوسف ازجلو و پیش‌رودریده‌شده‌زن راست‌میگوید ویوسف دروغگو است(۲۶) واگر پیراهنش ازپشت سر دریده شده باشد زن‌دروغگو بوده و یوسف از جملهٔ راستگویانست (۲۷)

هیچ بندهٔ بغیر خدا انکاه داشته وامیدوار باشد یوسف را بچاه انداخته و رفتندیوسف درحین سقوط گفت ای‌پروردگار ابراهیم واسحق و یعقوب بمن ضعیف کوچك که تمام چارها بررویم بسته شده ترحم‌نما ازمصدرجلال خطاب رسید ای جبرئیل پیش‌ازآنکه یوسف بقعرچاه برود اورا دریاب وتسلی ده جبرئیل او راگرفت وفرشتگانی‌آمدندتا انیس اوباشند چون شب درآمد فرشتگان خواستند بروندیوسف گفت من تنهابمانم؟ گفتند ما تو را دعائی بیاموزیم که چون بخوانی وحشت از تو برود بگو « یا صریخ المستصرخین یاغوث‌المستغیثین یا مفرج کرب المکرد بین قدتری مکانی‌وتعرف حالی ولایخفی علیك شیئی من امری برحمتك یا ربی »یوسف این دعا را تلاوت‌کرد خدای تعالی هفتاد هزارفرشته بفرستاد تااورا محافظت کنند (وشاید سبب افتادن یوسف‌در چاه تکبراوشد روزی‌جمال خودرا درآئینه بدیدگفت کیست‌مانندمن ازحیث جمال‌و زیبائی؟ فرمود پیغمبراکرم ﷺ هرکه‌تکبر کند خداوند اورا پست وذلیل گرداند و آنکه تواضع کندپروردگاراورا بلندگرداندویاآنکه خداوندنداراده فرمودکه‌تاریکی چاه را بیوسف نشان دهد تا وقتی بتخت پادشاهی جلوس کرد متوجه بشود و دستور ندهدکسی را محبوس و زندانی کنند) جبرئیل یوسف را از اعمال برادرانش آگاه

فَلَمَّا رَاٰ قَمِيصَهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ اِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ اِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ(۲۸)

يُوسُفُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ اِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ (۲۹)

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَاَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتٰيهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا

حُبّاً اِنَّا لَنَرٰيهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۰) فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ اَرْسَلَتْ اِلَيْهِنَّ

وَاَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّيناً وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ

فَلَمَّا رَاَيْنَهُ اَكْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ اَيْدِيَهُنَّ وَ قُلْنَ حَاشَ لِلّٰهِ مَا هٰذَا

بَشَراً اِنْ هٰذَا اِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ(۳۱)

ساخته ولی برادران نمیدانستند .

سپس لاوی که برادر بزرگ بود برادران خود را مخاطب قرار داده گفت آیا مافرزندان یعقوب‌بن‌اسحق‌بن ابراهیم خلیل‌الله نیستیم؟گفتند چرا گفت گمان میکنید که این‌عمل‌زشت شما مارا خداوند از نظر پیغمبرش پوشیده خواهدداشت!!گفتند پس چاره چیست وچه باید بکنیم جواب داد برخزید تطهیر نموده بجماعت نماز بجای آورده ودر درگاه خداوند تضرع وزاری نمائیم تا شاید از نظر رحمت و شفقت خود عمل ما را فاش نساخته و ما را شرمسار نسازد زیراکه خداوند بسیار بخشنده و مهربانست همگی رای اورا پسندیده غسل نموده و آمادهٔ اقامه نمازشدند سیره‌وسنت ابراهیم واسحق ویعقوب آن بودکه حداقل افرادی که بتوانند نمازجماعت بجا آورند یازده نفر بود یکنفر امام وده‌نفر مأموم ولی آنها ده نفر بودندگفتند تعداد ما برای تشکیل جماعت یکنفر کسری دارد لاوی گفت ماخداوند را امام خود قرار داده وهر ده‌نفر اقتدا بذات پروردگار نموده نماز خواهیم خواند بهمین ترتیب رفتار کرده و از خداوند مسئلت نمودند که آنها را رسوا نسازد و عمل ایشانرا از پدر پنهان فرمایند

چون عزیز دید پیراهن یوسف ازقفا دریده شده گفت این ازمکر شما است چه مکرو حیلهٔ زنها بسیار بزرك و حیرت انگیزاست (۲۸) شوهر زن یوسف گفت از زلیخا اعراض کن واین قضیه‌را پنهان‌دار و بزلیخا گفت ازخطای‌خودطلب آمرزش کن که براستی ازگناه کاران شده‌ای(۲۹) زنان درشهر گفتند زن عزیز بغلام دلبستگی پیدا نموده و داش ازمحبت اولبریز ومی‌بینیم که بگمراهی افتاده است(۳۰) چون زن عزیز مکرو ملامت زنان شهر را شنید آنها را دعوت نموده و مجلسی بیاراست و برای ایشان تکیه گاهی فراهم‌ساخته وبرای هریکنفر ایشان کاردی وترنجی آماده نموده (درحالی که مشغول پاره کردن ترنج بودند) یوسف که درکمال آراستگی وزیبائی بوددستور داد بمجلس درآید چون بانوان مصری او را دیدند درجمال اوخیره‌شده واورابزرك دیدند و چنان ازخود بیخود شدندکه بجای ترنج دست های خود را بریدندو گفتند تبارك‌الله این پسر بشرنیست بلکه او فرشتهٔ بزرگواری است (۳۱)

سپس برادران بزی راکشته وازخونش پیراهن یوسف را آغشته باخود همراه بردند همینکه نزد پدر رسیدندگفتند ای پدر عزیز وگرامی ما درصحرابرای‌مسابقه رفته ویوسف را نزد اثاث ومتاع خود گذارده بودیم چون برگشتیم دیدیم که یوسف راگرك خورده وبااینکه ماراستگوهستیم بازممکن است که سخن ما را باور ننمائی این است پیراهن آلوده بخون یوسف یعقوب چون پیراهن آغشته بخون را بخوبی بررسی کرده گفت چه گرگی بوده که بریوسف غضب کرده و او را خورده ولی آنقدر پیراهن یوسف‌را احترام‌میکرده که کوچکترین صدمهٔ بر آن واردنساخته وپاره‌ننموده است نه چنین‌است که‌شما میگوئید، ایشان‌فرو‌ماندند گفتنددزدان اورا کشته‌اند فرمود دزد حاجت به پیراهن دارد نه بکشتن‌چطور اورا بقتل‌رسانیده وپیراهنش‌رارها کرده این امریست که‌نفسهایتان برای‌شما آراسته دراین پیش آمدصبر وبردباداری‌نیکوئی خواهم‌کرد وازخدا دراین مصیبت یاری میجویم پس از آن گفت اگر راست میگوئید گرگی که اورا خورده بگیرید وبنزد من آورید آنها رفتندگرگی راگرفتنددستهو پایش را بستند ونزد پدر آوردند ونفهمیدند که گرك سخن می گوید و دروغ آنها

قالت فذلکن الذی لمتننی فیه ولقد راودته عن نفسه فاستعصم ولئن لم یفعل ما امره لیسجنن ولیکوناً من الصاغرین (۳۲) قال رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه والا تصرف عنی کیدهن اصب الیهن واکن من الجاهلین (۳۳) فاستجاب له ربه فصرف عنه کیدهن انه هو السمیع العلیم (۳٤) ثم بدالهم من بعد ما راوا الایات لیسجننه حتی حین (۳۵)

آشکار میگردد (همینطور است حال بنده گناهکار روزقیامت انکار نماید معصیت ونافرمانی خود را ونمیداندکه گواهانی هستند برنافرمانی وعصیان او گواهی دهند و اعضاء جوارح اورا خداوند بسخن درآورد تا برعلیه او شهادت دهند) یعقوب گفت ای گرگ شرم نکردی که میوه دل وروشنائی چشم مرا خوردی؟ گرگ بزبان فصیح عرض کرد خداوند گوشت وخون پیغمبران را برما حرام کرده ایشان دروغ میگویند ومن دراین وادی غریب هستم خویشی داشتم بدیدار آن آمده فرزندان شما مرا گرفتندو بستند حضور ان آوردند.

یوسف سه روز درآن چاه ماند یهودا هرروز میآمد وطعام برای او میآوردو بچاه فرو میگذاشت روزچهارم جبرئیل آمد و گفت ای یوسف که تو را در این چاه افکنده وجهتش چه بود؟ عرض کرد برادرانم برای حسدی که برمن بردند مرا دراینجا افکندند فرمود میخواهی از این چاه بیرون آئی؟ گفت آری دستور داد بخوان این دعا را «یاصانع کل مصنوع ویاجابر کل کسیر ویاحاضر کل ملاء ویا شاهد کل نجوی ویا قریبا غیربعید ویامونس کل وحید ویا غالباً غیرمغلوب ویا حیاً لایموت ویامحیی الموتی ویالااله الا انت اللهم انی اسئلك بان لك الحمد لااله الا انت بدیع السموات والارض ذوالجلال والاکرام ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعل لی من امری فرجاً و مخرجاً وارزقنی من حیث لا احتسب» چون این کلمات را بگفت خدایتعالی اورا فرج

همینکه زلیخا شیفتگی وحیرت زنان را ازمشاهدهٔ جمال یوسف بدید گفت این همان غلامی است که مرا دربارهٔ علاقهٔ باو ملامت میکردید این من بودم که ازاودرخواست مراوده نمودم واوعفت ورزیده وخودداری نمود ولی اگر بآنچه باو امرمیکنم اطاعت وتمکین نکند البته زندانی و خوارخواهد شد(۳۲) یوسف گفت پروردگارا زندان بر من خوشتر از آن چیزی است که زنها مرا بآن میخوانند ودعوت میکنند واگر مکر وحیلهٔ آنها را ازمن دورنکنی بایشان میل میکنم وازنادانان خواهم شد(۳۳)خداوند دعایش را اجابت فرموده و مکر و فریب آنها را از او دورنمود زیراکه او دانا و شنوا است(۳٤) وبا آنکه دلائل پاکدامنی وعصمت یوسف را دیدندبازچنین صلاح دیدندکه او را برای مدتی زندانی کنند (۳۵)

کرامت فرمودکاروانی را بآنجا رسانید فرود آمده و بار انداخته منزل کردندکسی را برای تهیه آب فرستادند همینکه دلو بچاه انداخت یوسف بریسمان چسبیده واز چاه خارج شد آن شخص فریاد زد مژده و بشارت بادکه چنین پسر زیبائی از چاه خارج شده مالك سرقافله کاروان چون ازطلوع آن ماه روشن از تیره چاه آگاه شد دانست که اورا ببهای گران توان فروخت وسرمایه باوی‌اندوخت باید این‌سررا پوشیده داشت واورا کالای جدیدی پنداشت درآن هنگام یهودا برسرچاه آمد صدا زدیوسف را؛ جواب نشنید دیدبان او را ازکار یوسف آگاه کرد همانوقت برادران دیگررسیده بقافله گفتند این پسربچه بندهٔما است فرارکرده‌ودرچاه افتاده ما برای‌بدست آوردن او آمده‌ایم وبیوسف گفتند اگر اقرار به بندگی واعتراف بغلامی‌خود نکنی تراخواهیم بقتل رسانید والبته کشته خواهی شد یوسف تمکین نموده و تسلیم ایشان شد مالك به برادران گفت؛اگر میخواهید اوراتسلیم‌شما بدارم وچنانچه‌مایل هستیدبمابفروشید یوسف‌را؛گفتند حاضریم بفروشیم باعیوباتیکه دارد مالك سؤال کرد عیوب اوچیست؛ جواب دادند غلامی است دزد وگریزنده و دروغگو خواب‌کذب جعل میکند قافله سالار متوجه یوسف شده سؤال کرد آیا راست است‌که توبنده هستی یوسف جواب داد آری ومقصودش ازبنده بندگی پروردگار بود سپس مالك به‌برادران گفت بااین عیبها بچند میفروشید؛ یوسف پیش خود میپنداشت که این قافله بهاء اورا ندارند تا

وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيانِ قالَ اَحَدُهُما اِنّي اَراني اَعْصِرُ خَمْراً وَ قالَ الْاخَرُ اِنّي اَراني اَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسي خُبْزاً تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنا بِتَأْويلِهِ اِنّا نَريٰكَ مِنَ الْمُحْسِنينَ(٣٦) قالَ لا يَأْتيكُما طَعامٌ تُرْزَقانِهِ اِلّا نَبَّأْتُكُما بِتَأْويلِهِ قَبْلَ اَنْ يَأْتِيَكُما ذٰلِكُما مِمّا عَلَّمَني رَبّي اِنّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ هُمْ بِالْاخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ(٣٧) وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ اٰبائي اِبْراهيمَ وَ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ ما كانَ لَنا اَنْ نُشْرِكَ بِاللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ذٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَيْنا وَ عَلَى النّاسِ وَ لٰكِنَّ اَكْثَرَ النّاسِ لا يَشْكُرُونَ(٣٨) يا صاحِبَيِ السِّجْنِ ءَاَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ اَمِ اللّٰهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ(٣٩)

خریداری کنند اورا برادران گفتند هرچه را بهاء او بدهید راضی هستیم بشرط آنکه اورا از این ولایت ببرید تا بنزدیک ما نیاید عاقبت مالك بن زعر یوسف را به بیست درهم خریداری کرد بشرط آنکه اورا با خود بمصر ببرد

حضرت رضا علیه السلام فرمود ثمن بخس بیست درهم بود که قیمت سگ شکاری است هرگاه آنرا کسی بکشد باید بیست درهم بصاحبش دهد برادران یوسف او را باین قیمت فروختند.

کاروانیان از آنجا بار گرفته و یوسف را با خود بمصر حرکت دادند (فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله روزی یوسف جمال خود را در آئینه مشاهده کرد اززیبائی خویش بتعجب آمد و گفت اگر من بندهٔ میبودم بهاء مرا کسی نمیدانست که چند است خداوند خواست اورا درمقام آزمایش قرار داده وبهایش را باو نشان داد که چند درم بیش ارزش ندارد همینطور است حال کسانیکه میفروشند آخرت خود را بمتاع دنیا بآنها گویند چقدر فروختید آخرت خود را بمال دنیا ای ضعیف الایمان والیقین وای اشخاصیکه

بهمراهی یوسف دوجوان دیگرهم بزندان افتادند بیوسف گفتند یکی ازماخواب دیده که برای شراب انگور میافشرم ودیگری دیده است که طبقی ازنان روی سرم میبرم ومرغهای هوا ازآن نان ها میخورند چون ترا ازنیکوکاران وداتشمندان میبینیم از تعبیر این خوابها ما را آگاه کن(۳۶) یوسف گفت پیش ازآنکه غذای شما را بیاورند وتناول کنید شما را ازتعبیر خوابتان آگاه میسازم از آن روکه خداوند این علم را بمن آموخته است ومن آئین مردمی راکه بخدا ایمان نیاورده وبآخرت هم عقیده ندارند ترك كرده‌ام(۳۷) وازملیت وآئین‌پدرانم ابراهیم واسحق ویعقوب پیروی‌میکنم که نباید هیچیك ازماچیزی را باخدا شریك كنيم واین خود از فضل و كرم خداوند است برما وهمهٔ مردم ولی بیشتر مردم ناسپاس بوده و شکر این نعمت و فضیلت را نمیگذارند(۳۸) ایدو مصاحب ورفیق هم بند وزندان من آیا ارباب انواع و خدایان متفرقه که فاقد حقیقت هستند بهتر و در نظام خلقت مؤثرترند

یاخدای یگانهٔ قاهر و غالب بر همهٔ ممکنات

وقوای عالم وجود؛(۳۹).

بلند میکنید دنیا را بواسطه ازدست دادن دین آیا خداوند رحمن امر کرده شما را که دین فروشی بکنید یا درقرآن آیه‌ای درباره فروش دین و آخرت بدنیانازل گشته.

چه نیکو سروده شاعر

ترفع دنياك بتمزيق دينك	فلا دينك باق ولا ما ترفع
تخرب ما يبقى و تعمر فانيا	فلا ذاك باق ولا ذاك عامر
اترضى‌بان‌تفنى‌الحيوة وتنقضى	ودينك منقوص و دنياك وافر

ای بیچاره ترقی میدهی دنیای خود را دراثر تخریب وازدست دادن دین خود نه دین تو باقی ماند ونه آن دنیائی که ترقی داده‌ای.

خراب میکنی بنائیکه همیشه باقی و جاوید است وتعمیر میکنی دنیائی‌راکه نابود میشود چگونه راضی میشوی‌که نابود گردانی زندگانی ابدی وهمیشگی را و بدین خود نقص وشکست واردکنی برای خاطر نصیب دنیائیکه درگذراست) مالك به‌برادران یوسف گفت‌نامه‌ای بدست خود بنویسید که‌ما این غلام‌را بتو فروختیم بچند

درهم نوشتند و بمالك دادند و گفتند دست پای یوسف را ببند و او را حرکت بده تا فرار نکند و ما تو را باین موضوع سفارش میکنیم یوسف نگاهی به برادران کرد و گریست سپس خطاب کرد با آنها خداوند رحمت کند شما را ای برادران هرچند بمن رحم نکردید پروردگار عزیز گرداند شما را اگرچه مرا خوار و ذلیل نمودید محفوظ بدارد تان با آنکه مرا فروختید یاری کند خداوند شما را هرچند مرا یاری نکردید برادران بگریه افتادند و گفتند ای یوسف ما نادم و پشیمان شدیم آنچه نسبت بتو بجا آوردیم و اگر برای ترس از پدر و حیاء او نبود ما تو را به پدر برمیگردانیدیم برادران یوسف برگشتند درحالیکه پشیمان بودند از کار خود و گریه بسیاری مینمودند چه سیره شخص مؤمن آنست هرگاه کار زشتی بجا آورد پس از آن متوجه بشود نادم و پشیمان خواهد شد بخلاف منافق که هرگز از عمل زشت خود پشیمان نشود برای خبث باطنیکه دارد.

مالك دست پای یوسف را بست و تسلیم کرد بخادم خود فلیح اسود خادم گفت ای مولای من متجاوز از پنجاه مرتبه از شام بکنعان و از کنعان بشام رفت و آمد کردی بخاطر این پسربچه الان که موفق شدی و او را بدست آوردی چه شده تو را که دست پای او را بستی مالك گفت من در فکر و اندیشه او هستم چه معبرین توصیف نمودند او را باوصافیکه محیر العقول است برای خاطر بزرگی و جلالت شأن او وای من او را بثمن بخس خریداری کردم یوسف این سخنان را میشنید و تبسم میکرد چه او را جبرئیل از سرنوشت خود اطلاع داده بود قافله حرکت کردند و نصف شب رسیدند بمکانیکه راحیل مادر یوسف در آنجا مدفون بود یوسف چون از دور قبر مادر را دید خود را از بالای شتر بزیر افکند قبر مادر را زیارت کرد و گریه بسیاری نمود و گفت ای مادر سر از خاك بردار و بنگر که با فرزند عزیز تو چه معاملهٔ کردند برادران بیرحم مرا از پدر جدا کردند و در چاه افکندند و روی مرا باسیلی سیاه کردند و چنانکه بندگان را بفروشند مرا نیز فروختند و مانند اسیر از شهری بشهر دیگر مرا می‌برند چون این کلمات را گفت هاتفی از عقب او صدا زد صبر کن که نیست صبر و بردباری تو مگر از برای رضای پروردگار خادم نگاه کرد یوسف را روی شتر مشاهده نکرد فریاد زد ای مالك غلام

فرار کرده‌مالك دستورداد قافله توقف کند تا یوسف‌را دریابند ناگاه دیدیوسف‌بطرف آنها میآید مالك باو گفت آقایان تو راست گفتند که گریزنده هستی یوسف فرمود نه چنین است من قبر مادرم را مشاهده کردم نتوانستم خودداری کنم خادم در غضب شد یوسف را بقدری زدکه افتاد بیهوش شد، چون بهوش آمد فریاد زد الهی اگر من لغزشهائی دارم واین اذیتها کیفر آنها است پروردگارا بحق پدران گرامم ازمن درگذر وعفو کن (فرمود پیغمبر اکرم ﷺ بپرهیزید ازدعاء مظلوم زیرا میان اوو پروردگار حجابی نباشد هرگاه ستمدیده‌ای فریادکند پروردگارا بدادم برس خداوند میفرماید ای بنده‌من تورا یاری کنم اگرچه بعد از زمانی باشد وهرگاه مظلوم بگویدیاالله خطاب رسد ازمصدرجلال لبیك اگر من داد تو را از ظالم نگیرم خود ظالم هستم و فرمود بترسید از دعاء مظلوم ویتیم که بسرعت بالا رود روز قیامت که شود نامه اعمال ظالم را بدستش بدهند چون نظرکند در آن فریاد زند پروردگارا حسنات اعمال من کجا رفته خطاب رسد ما برگردانیدیم حسنات تو را درنامه اعمال مظلوم و بواسطهٔ ستمی که بمردم کرده‌ای تمام آنها از بین رفت) دراثر دعاء یوسف ابر سیاهی که علامت‌عذاب است هویدا شد وبر آن قافله احاطه کرد مالك فریاد زدهرکس معصیت و گناهی کرده توبه کند وبسوی خدابرگردد پیش ازآنکه‌عذاب نازل شود وما را هلاك گرداند خادم گفت من گناهکارم مالك سئوال کرد چگونه‌گناه‌بجا آوردی؛ جواب داد من‌این غلام کنعانی را زدم لبها را حرکت داد وتکلمی نمود ناگاه اثر عذاب ظاهرگشت مالك حضور یوسف آمد گفت ای‌غلام گمان میکنم که تونزد پروردگار آسمان مقرب‌هستی؟! فرمود شایدچنین باشد عرض کرد ترحم‌فرما براین قافله‌یوسف تبسمی نمود ودعاکرد خداوند اثرعذاب را برطرف نمود مالك باو گفت من‌شناختم که تو را نزد پروردگار آسمان‌منزلتی‌است سزاوارنیست‌دست پای‌تورابه‌بندم دست‌پای اورا بازکرد ونوازش واکرام‌بسیاری ازاو نمود سپهسالار کاروانش کردرسیدند بشهربلسان مردم آنجاجمع شده‌بتی بصورت یوسف‌ساختندو آن را بجای‌خداپرستش‌مینمودندازآنجا هم‌سیرکرده تا بشهر دیگری فرودآمدند اهالی آن شهر جمع شدند بدور یوسف آنها کافر وبت پرست بودند سئوال‌کردند ای یوسف که تو را باین جمال و زیبائی آفریده؛ فرمود

ما تعبدون من دونه الا اسماء سمیتموها انتم و اباؤکم ما انزل الله بها من سلطان ان الحکم الا لله امر الا تعبدوا الا ایاه ذلک الدین القیم ولکن اکثر الناس لا یعلمون(۴۰) یا صاحبی السجن اما احدکما فیسقی ربه خمرا و اما الاخر فیصلب فتاکل الطیر من راسه قضی الامر الذی فیه تستفتیان (۴۱) و قال للذی ظن انه ناج منهما اذکرنی عند ربک فانسه الشیطان ذکر ربه فلبث فی السجن بضع سنین(۴۲) و قال الملک انی اری سبع بقرات سمان یاکلهن سبع عجاف و سبع سنبلات خضر واخر یابسات یا ایها الملاء افتونی فی رؤیای ان کنتم للرؤیا تعبرون(۴۳)

پروردگار عالم آن مردم بتهای خودرا شکستند وبخداوند یکتا ایمان آوردهو بعبادتش مشغول شدند واعجبا جمعی دراثر ملاقات یوسف ایمان آورند به پروردگار وعدهٔ دیگری کافر میشوند تسبیح وتقدیس میکنم پروردگاری راکه قرارداد صورت یوسف را برای طایفهٔ سبب عبرة و عبادت و برای طایفه دیگر باعث گمراهی و فتنه (فرمود پیغمبر اکرم ﷺ نگاه کردن بصورت نیکو صورتان و صاحبان جمال و زیبا هرگاه بدیده عبرت باشد عبادت است وچنانچه بنظر شهوت باشد درنامهٔ اعمال اوچهل‌هزار گناه ومعصیت نوشته شود تامردم بدانند که میان این دو نظر فرق بسیاریست بعضی ازعرفا گفت عهدکرده بودم باخدای خودکه نگاه بزیبا صورتان نکنم روزی مشغول طواف خانه کعبه بودم‌نظرم ببانوئی بسیار زیبا افتاد تعجب‌کردم ازاین حسن وجمالی که خداوند ازقطره آب گندیده آفریده ناگاه تیری ازهوا بدیدگانم اصابت‌کردنوشته بود روی آن تیر چون‌تو نگاه کردی بآن بانوی زیبا بنظر عبرت و فکرما تورا به تیر ادب زدیم وچنانچه بدیده شهوت نگاه مینمودی تیری بتو میزدیم تا قطعه قطعه‌شوی)

آنچه غیرازخدا میپرستیدید اسماء بی حقیقتی هستند که شما و پدرانتان آنها را نام گذارده‌اید و خداوند هیچ قدرتی بآن خدایان باطل نبخشیده و یگانه فرمانفرمای حقیقی خداست و جزذات پاکش را نپرستید این است آیین محکم و پابرجا اما بیشترمردم از نادانی از این معنی بیخبرند (۴۰) ای دو رفیق زندان من اکنون تعبیر خواب های خود را بشنوید یکی از شما ها ساقی شراب شاه شده و دیگری را بدار مجازات میزنند و آنقدر برچوبهٔدار میماند که مرغهای هوا مغز سرش را خواهند خورد این است قضای الهی درآنچه که تعبیر آنرا سئوال کرده‌اید(۴۱)یوسف بآن ساقی شاه که گمان خلاصی ونجاتش را داشت گفت در محضر شاه مرا بیاد بیاور (ازشاه تقاضای نجات مرا بنما) ولی شیطان یاد خدا را فراموشش کرد و چند سالی یوسف درزندان بماند (۴۲) روزی پادشاه (با بزرگان و دانشمندان درباری خود) گفت من درخواب دیدم که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر خوردند وهفت خوشهٔ سبز را هفت خوشه خشک شده نابود کردند ای بزرگان این خواب ورؤیای مرا تعبیر کنید اگردرتعبیرخواب استاد بوده واین علم رادارید(۴۳)

وقتی که قافله نزدیك قدس خلیل رسید امیر آن شهر درخواب دید باو گفتند باید تمام مردم را امر کنی باستقبال این قافله بروند صبح شد امیر باتفاق مردم باستقبال قافله بیرون رفتند سئوال کرد امیر قافله کیست؟ مالك را نشان دادندتعجب کرد گفت این مرد سالی چندمرتبه ازاینجا عبور میکند همچو خوابی من ندیدم هنوز کلام اوتمام نشده بود فرشتهٔ بصورت بشر نزدیك او آمد ویوسف را باونشان دادگفت استقبال برای او میباشد وبا یوسف دویست نفر ازفرشتگان بودند که اورا بامرخدا ازهر آفات وبلیاتی حفظ مینمودند همراهان امیر که دوازده هزارنفر بودند وقتی نظرشان بجمال یوسف افتاد همه بی‌اختیار ازاسب بزمین افتادند و تاسه روز و سه‌شب ازحلاوهٔ نظر بیوسف مدهوش شده بودند از آنجا هم کوچ کرده بشهر عریس رسیدند یوسف از جمال و زیبائی خود درتعجب بود وباخود میگفت خداوند هیچ بشری را بمانند زیبائی من نیافریده وقتی وارد شهر عریس شد منادی صدا زد ای یوسف این خیالی که تو کردی بیخوداست مانند تومخلوقات بسیاری آفریده‌شده‌نگاه‌کن باهل این‌شهر یوسف وقتی

قالوا اضغاث احلام و ما نحن بتأويل الاحلام بعالمين(٤٤) و قال الذى نجا منهما و ادكر بعد امة انا انبئكم بتأويله فارسلون(٤٥) يوسف ايها الصديق افتنا في سبع بقرات سمان يأكلهن سبع عجاف و سبع سنبلات خضر و اخر يابسات لعلي ارجع الى الناس لعلهم يعلمون(٤٦) قال تزرعون سبع سنين دأباً فما حصدتم فذروه في سنبله الا قليلا مما تأكلون(٤٧) ثم يأتي من بعد ذلك سبع شداد يأكلن ما قدمتم لهن الا قليلا مما تحصنون(٤٨)

نظر کرد مشاهده نمود تمام آن مردم یا مانند اوهستند یا بهتر از او ازحیث جمال و زیبائی (حضرت موسی هم وقتی باخدا درکوه طور مناجات میکرد گمان نمود کسی جز او باخدایتعالی مناجات نمیکند واین شرف اختصاص باو دارد وحی رسیدباوای موسی التفاتی براست وچپ خود بنما موسی متوجه یمین ویسارخود شد دیدهزاران نفربصورت موسی باخدای خود مشغول مناجات وراز و نیازند از مصدر جلاله صدا آمد ای موسی خیال نمودی که مشتاقی برای ما جزتونیست در آنوقت موسی بسجده درافتاد و توبه‌کرد از آن فکری‌که پنداشته بود صدا رسید ای موسی سر از سجده بردار پس از آنکه توبه کرد ازسجده سربرداشت حال او تغییر پیداکرده بودمشاهده کرد خودرا که درنظر آنها مانندفرشتهٔ مقربی‌است و آن جمعیت متفرق‌شده‌اند)مالك گفت بهیچ منزلی فرود نیآمدم مگر ازبرکت یوسف خیر و منفعت برخود وقافله‌ام پدید میآمد وشبانگاه میشنیدم‌که فرشتگان بیوسف سلام میکنند آواز آنها را می شنیدم وشخصشان را نمیدیدم وتا درراه بودم هرروز ابرسفیدی میآمد وبر بالای سر او سایه میافکندچون راه میرفت بهمراه اوسیرمیکرد وقتی میایستاد آن ابرهم توقف

حاضرین گفتند این خواب پریشانی بیش نیست و ما تعبیر و تأویل خوابهای پریشان را نمیدانیم(۴۴) آن زندانی که رهائی یافته بود پس از سالها بیاد یوسف افتاده گفت مرا نزد یوسف بفرستید تا از تعبیر خواب پادشاه شما را آگاه سازم(۴۵) نزد یوسف رفته گفت ای راستگوی درست گفتار تعبیر این خواب چیست که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر بخورند و هفت خوشهٔ سبز را هفت خوشه خشك ازبین برده تعبیر آنرا بیان کن تامن نزد مردم رفته و شاه ودیگران را از تعبیر خواب ومقام تو اطلاع دهم (۴۶).

یوسف درتعبیر خواب گفت باید هفت سال پی درپی زراعت کنید وغیر ازمقدار
کمی که میخورید بقیه محصول را درخوشه‌های خود نگاهداری
نمائید (۴۷) پس از آن هفت سال قحطی شدیدی
خواهد آمد که آنچه‌ذخیره‌نموده‌ایدجز اندکی
که‌بایدبرای کشت بماند بقیه رابمصرف
قوت مردم برسانید (۴۸)

مینمود مالك بیوسف گفت‌من امر تورا عجیب میدانم دوست‌دارم دعا بفرمائی خداوند فرزند ذکوری بمن عطا بفرماید یوسف دعاکرد خداوند بمالك دوازده پسرعطا فرمود وقتی وارد دروازه مصر شدند مالك گفت ای یوسف اینجا شهر مصر است خود را شستشو کن ولباس سفر را ازتن دور آور وقتی یوسف داخل آب‌شد تاغسل کندماهیان خود را ببدن یوسف مس مینمودند هنگامیکه غسل او تمام شد خداوند برحسن و جمال اوچندین برابر بیفزود مالك آمد سجده کند یوسف‌را اوممانعت کرد وفرمود سجده برای‌غیرخدا جایز نیست وقتی یوسف‌بدروازه شهر مصر رسیداهل مصرصدائی شنیدند اما شخص اورا ندیدندکه میگفت ای اهل مصر جوانی وارد شهر شما شده هرکه اورا ملاقات‌کند مسرور وخوشحال گردد منادی دیگر فریادزد اگر بخواهید آن جوان را مشاهده‌کنید باید او را درخانه مالك‌بن زعر طلب‌نمائید.

(اشارة برای عزت مواضعی است وبرای ذلت مواضع دیگر عزت‌یوسف درمصر بود وعزت مؤمن هنگام مرك است چنانچه‌میفرماید درقرآن «یا ایتهاالنفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیة مرضیة» چه‌اشتیاق عارفین بسوی مولای‌خودشان باشد شخصی

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ(٤٩) وَ قَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْئَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ(٥٠) قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلّٰهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (٥١) ذٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَ أَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ (٥٢)

را درطواف مشاهده کردند، میگفت اینجا خانه پروردگاریست که مردم اشتیاق باو دارند شوق او مرا حیران کرده و مرا دور و نزدیک گردانیده مردم باو گفتند آیا اشتیاق به پروردگار داری گفت نه چه شوق واشتیاق نیست مگر بسوی غایب و هرگز پروردگار من ازنظر دور نیست) .

مردم مصر باحالت تحیر اجتماع کردند درخانه مالک گفت ای مردم چه حاجت دارید گفتند میخواهیم غلامیکه همراه آورده‌ای مشاهده کنیم مالک گفت هرکس می خواهد اورا ببیند باید یک دینار بدهد مردم همه قبول کردند وگفتند در را بازکن که درکمال شوق واشتیاق حاضریم دینار را بدهیم تمام آنها ردکردند دینار را بسوی مالک ششصد هزار دینارجمع شد هرکس نظرش بیوسف افتاد مدهوش وعقلش ربوده شد بطوریکه قدرت وتوانائی نداشت که ازخانه مالک بیرون رود خادمان مالک آنها را بیرون میبردند وهرکس خارج شد چنان حیران گشته بود که راه نمیبرد بخانه خود وخویش اقرباش را نمیشناخت نه سخنی می‌شنید ونه کلامی میگفت .

همینکه آن سنوات شدت وعسرت گذشت سالی خواهدرسیدکه مردم بآسایش ونعمت وفراوانی میرسند(۴۹) شاه گفت اورا نزد من بیاورید فرستادهٔ شاه نزد یوسف آمد یوسف باوگفت نزد شاه برگرد و بپرس که چه شد زنان مصر دستهای خود را بریدند البته پروردگار من ازمکر وحیلهٔ آنها آگاه است(۵۰) شاه بزنان مصر گفت حقیقت حال خود راکه با یوسف مراوده داشتید بگوئیدگفتند حاش‌لله ما از او بدی‌و سوء قصدی‌نمیدانیم وزن‌عزیز گفت اکنون حق آشکار گردید و من اعتراف میکنم که شخصاً میل داشتم که با یوسف مراوده نمایم و او عفت ورزید و او از راستگویان است (۵۱) این روشن شدن قضیه برای آنست که من در پنهانی خیانت ننموده‌ام بزلیخا و البته خداوند مکر و خدعهٔ تبه کاران‌رابه نتیجه نمیرساند(۵۲)

لطیفه

هر گاه مشاهده مخلوقی این طور میباشدکه تاب توان از ناظرین می برد پس چگونه میتوان‌مشاهده کردخالق‌و آفریدگار را؟! دروغ‌میگوید هر آنکه‌دعوی‌محبت خداکند سپس درك كند گفتارخلایق وسخنان آنها را دروغ گویدآنکه دعوی‌دوستی پروردگار نماید‌ودیگری را دوست بدارد عارفی دربغداد مشاهده کرد جوانی شیخی رامیزند آن‌شیخ‌بآنجوان میگوید دیگرازمن چه‌میخواهی گفتی اینکار بکن‌بجا آوردم امرنمودی فلان چیز را بجا نیاور اطاعت کردم دستور دادی عیالت را طلاق‌بده انجام دادم گفتی نخواب بخواب نرفتم تقاضا نمودی در کارهایت نام‌مرا ببر بردم دیگر چه اراده داری؛ جوان گفت میخواهم بمیری فوراً بزمین قرار گرفت و گفت مردم‌ووفات کرد من گمان کردم که‌مزاح میکند رفتم ببالین اوهرچه حرکتش دادم ازجا بلندنشد دیدم حقیقتاً ازدنیا رفته است با هردو دست بسروصورت خود زدم و گفتم چه اندازه دعوی دروغ میکنم حال کسیکه دعوی دوستی مخلوقی را مینمود این‌طور بود پس

وَ مَا اُبَرِّئُ نَفْسِي اِنَّ النَّفْسَ لَاَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي اِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ(۵۳) وَ قَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ(۵۴) قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ(۵۵) وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْاَرْضِ يَتَبَوَّءُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَانُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ(۵۶) وَلَاَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۵۷)

چگونه باید باشد هر آنکه ادعاء محبت ودوستی خالق کند داخل خانه شدم صدای گریه وزاری شنیدم سئوال کردم چه خبراست جواب دادند همان جوان واردخانه‌شد وازدنیا رفت ازاین محبت و دوستی تعجب نمودم روز قیامت که برپا شود سیاه‌گردد صورت آنهائی که بدروغ دعوی محبت پروردگار میکردند چنانچه خداونددرقرآن میفرماید «ویوم‌القیامة تری‌الذین کذبوا علی‌الله وجوههم‌مسودة» روز دوم مالك‌اعلان کرد هرکس میل دیدار یوسف دارد باید دو دینار بدهد مردم هجوم‌کرده ومبلغ را پرداختند یك ملیون ودویست هزار درهم دریافت‌کرد سپس یوسف را بانواع حلی‌و جواهرات زینت‌کرد واورا برسریری نشانید منادی‌فریادکرد هرکس مایل‌بخریداری این غلام است حاضر شود نبوددرشهر مصر شخصی مگر آنکه‌طمع نموددرخریداری یوسف و تمام هستی اموال خود را داد تا یوسف را خریداری‌کند مالك نداد وگفت ای مردم مالهای خود را بردارید که‌هیچکدام ازشما نمیتوانید بهاء اورا بدست آورید چه او عزیز است و خریداری نکند او را جز عزیز مصر روز سوم مردم باز اجتماع کردند بدرخانه مالك گفتند ای مالك اگر نمیفروشی این غلام‌را پس نشان ده او را بما تا زیارتش کنیم ودیدگان ما بجمالش روشن گردد مالك گفت دیگر نمیتوانم اورا بشما ارائه دهم‌ولی‌صباح روزجمعه اورا درمیدان عمومی آورم هرکس‌مایل‌بخریداری

من خویشتن را تبرئه نمیکنم چونکه نفس آماره وسرکش شخص را بکارهای‌زشت رهبری مینماید مگر آنکه خداوند ازنظر شفقت شخص را نگهداری‌کند چونکه پروردگار من بخشنده و مهربانست(۵۳) شاه گفت یوسف را بیاوریدتا برای‌ملازمت خودم او را آزاد بسازم چون شاه با یوسف مذاکره و گفتگو نمود (اورا شایسته و لایق دید) وگفت ازامروز تو درنزد ما دارای منزلت بوده وامین ماهستی(۵٤) (وقتی که شاه بیوسف گفت هرحاجتی داری ازمن بخواه) یوسف گفت مرا خزانه‌دار وضابط محصول ودارائی کشورکن چونکه من درحفظ آنها وطرز مصرف خواربار با مردم بصیر ودانا هستم(۵۵) این چنین یوسف را دارای مقام ومنزلت نمودیم (یوسف‌بسلطنت مصر رسید) که درروی زمین بهرطریق که بخواهد فرمانروائی کند وما بعنایت ولطف خود بهرکه هرچه بخواهیم عطا میکنیم و مزد نیکوکاران را ضایع نمیسازیم (۵٦) ولی این نکته را باید توجه داشت که پاداش آخرت برای مؤمنین وپرهیزکاران‌خیلی بهتر از اجر و مقام دنیا میباشد (۵۷)

او است در آنجا حاضرشود روز جمعه مالك دستورداد میدان را زینت‌کنند وکرسی مرصعی در وسط آن گذارند وقبهٔ روی آن ازطلا و زمرد نصب‌کنند و روی آن را ازدیباج فرش کنند ومشك وعنبردودکنند پس‌ازآن دستوردادیوسف را بالای کرسی نشانند تا تمام اهالی مصر او را مشاهده‌کنند و مقصودش ارائه دادن بزرگی و شأن یوسف بودتمام مردم‌از زن ومردکوچك و بزرك پیر وجوان عالم وجاهل‌حتی رهبانان ازصومعه وعبادتگاه خود بیرون آمده ودرمحل مزبور حاضر شدند منادی فریاد زد ای مردم بدانید یوسف فرشته‌ایست بصورت بشر بهاء اوعزیز است طمع ازخریدن او بردارید تاب خریداری اورا ندارد کسی جز عزیز در آن هنگام عزیز مصرباحشمت‌و جلالی وارد میدان گردید تا جمال یوسف را مشاهده‌کند خادم خود را فرستاد نزد مالك گفت باو ای تاجر بیاور غلام راتانظرکنیم‌بسوی او مالك حضور یوسف‌شرفیاب شد عرض‌کرد مردم جمع شدند و میل دارند شما را زیارت کنند تشریف بیاورید یوسف دانست‌که مالك اراده فروش اورا دارد لباسهای حریر و دیباج پوشید و تاج مرصع برسر گذاشت وخود را بانواع جواهرات زینت داد سوار براسبی شدکه زین

وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ (٥٨) وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (٥٩) فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ (٦٠) قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَ إِنَّا لَفَاعِلُونَ (٦١) وَ قَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ(٦٢) فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (٦٣)

او ازطلا ولجام او از نقره بود و باحشمت وجلالی وارد میدان شد ومیگفت راست گفت پروردگار و رسول او سؤال کردند ازاو آیا رسول پروردگار برتو نازل شده فرمود بلی هنگامیکه برادران لباس‌مرا ازتن بیرون آوردند وبچاه انداختندجبرئیل نزد من آمد وگفت پروردگارت سلام میرساند ومیفرماید ای یوسف صبرکن بعزت‌و جلال خود سوگند تورا از چاه بیرون آورم و مملکت مصررا بتوعطاکنم خاشع و عزیز مصر را ازبرایت‌خاضع و خادم قرار دهم وبزرگان را زیر رکابت‌گردانم این است تأویل آنچه پروردگار بمن فرمودند الان حقیقت‌اورا مشاهده میکنم وقتی‌مردم این سخن را ازیوسف شنیدندسرها را بزیر انداخته وتعجب‌کردند مالك گفت‌تصدیق کنیدگفتار او راکه هرگز سخن بدروغ نگوید یوسف را با تمام احترام برکرسی نشاندند مالك فریاد زد ای مردم مصر این یوسف است تمام اهالی گردن کشیدند تا یوسف را ببینند وقتی نظرآنها باو افتاد بخاك افتادند وگفتند هرگز مشاهده‌نکردیم مانند این غلام‌را وفریاد آنها بلند شد ای مالك‌صورت یوسف را بپوشان‌که عده‌ای‌از مشاهدهٔ جمال اوخود راهلاك نمودند وبیست وپنج‌هزارنفراز مردان وزنان‌ودختران

(چون قحطی بشدت رسید و آل یعقوب در مضیقه افتادند برای تهیهٔ گندم و آذوقه) برادران یوسف بمصر رفته و نزد برادر رفتند یوسف آنها را شناخت ولی آنها یوسف را نشناختند(۵۸) همینکه برادران یوسف در مقابل هدایائیکه آورده بودند گندم دریافت نموده وشترهای خود را بارگیری کردند یوسف بآنها گفت (آیا شما برادر دیگری دارید، گفتندیك برادر پدری داریم) آن برادر پدری خود را هم سفر دیگر همراه بیآورید مشاهده میکنیدکه من مقدار زیادی غله بشما داده‌ام و مهماندار و میزبان خوبی هستم(۵۹) چنانچه اورا باخود نیاورید دیگر بشما گندم نمیدهم ونباید نزدیك من بیائید(۶۰)گفتند بزودی با پدرش مذاکره کرده و سعی میکنیم که آنچه خواسته شما هست انجام دهیم (۶۱) یوسف بگماشتگان خود دستور داد آنچه که برادرانش آورده بودندپنهانی دربارهای آنها بگذارند تاهمینکه بمنزل برسندبفهمند که ما غله را برایگان بآنها داده‌ایم تا بار دیگر بمصر بیایند(۶۲) چون بکنعان نزد پدر رسیدندگفتند خواربار زیادی بما داده نشده برادرمان (بن یامین)را باما بفرست که گندم بیشتری دریافت کنیم و البته ما حافظ ونگهبان اوخواهیم بود (۶۳)

دراثر مشاهده صورت یوسف و حلاوت او فوت کردند چه خداوند حجاب میان خلق را برداشت و یوسف را دیدند بر آنصورتیکه خداوند بیافریده بود او را منادی،فریاد زدکیست این غلام زیبارعنا وفصیح وخوش بیان را خریداری کند،یوسف باو گفت ندا کن که حاضر است این غلام غریب و محزون و ذلیل را خریداری کند منادی گفت من همچه صدائی نمیکنم زیرا آنچه میگوئید درشما وجود ندارد.

وازابن عباس روایت کرده‌اند گفت مردمانیکه یوسف را مشاهده نمودند برسه فرقه بودند طایفهٔ مانند مستان وسکری شده عدهٔ دیگر حیران بماندند وجمعی مانند دیوانگان قرار گرفته‌بودند در آن هنگام دختر اسطالون‌عمالقه که باثروت‌ترین مردم اهل مصر بود دستور داد بخادمانش هزار استر جواهرات حمل کنند بمیدان عمومی تایوسف را خریداری کندوقتی نظرش بیوسف افتاد عقل ازسرش ربوده شدگفت‌یوسف کیستی توکه مرا حیران وسرگردان کردی من تمام ثروت ودارائی خود را آورده‌تا تورا خریداری کنم الآن مشاهده کردم این همه ثروت بهاء جزئی ازشما نشود دبهاءتو

مساویست با تمام دارائی و ثروت دنیا؛یوسف گفت من مخلوقی‌ازمخلوقات پروردگار جهانیان میباشم که این صورت و جمال وزیبائی را ادبمن عطا ومرحمت فرموده فوراً آن بانو ایمان آورد بخدائیکه یوسف را بآن صورت آفریده وتمام آن اموال رادر راه خدا انفاق کرد و درکنار دریای قلزم خانهٔ بناکرد و مشغول پرستش خدا شد تا از دنیا رفت .

زلیخا از عزیز مصراجازه گرفت که ازخانه‌خارج‌شود برای دیدار یوسف.عزیز باو اجازه دادبایك‌حشمت وجاه وجلالی‌وارد میدان شدکه قابل وصف نیست‌همینکه نظرش بیوسف افتاد نعره وفریادی زد و مدهوش گردید .

ابن عباس گفت زلیخا دختر یکی از پادشاهان مغرب زمین موسوم بطیموس وجمیل‌ترین دختران عصرخویش بود یوسف را در خواب مشاهده‌کرد بیدار شد در حالیکه حیران وسرگردان بود روزبروز نحیف ولاغر وزرد رنك‌میشد ازعشق‌یوسف پدرش باو گفت ای فرزند تورا چه میشودکه هر روز ضعیف و ناتوان میشوی؛خواب خود را برای پدربیان کردپدر باو گفت اگرمیدانستم صاحب آن صورتی که درخواب مشاهده‌کردی کجا است همانا اوراحاضر میکردم برایت اگرچه تمام خزائن‌مملکت راصرف کنم درراه بدست آوردن او باردیگر زلیخا یوسف را در خواب دید گویا بطرف او ایستاده گفت تو را سوگند میدهم بآن‌کسیکه این صورت و زیبائی را بتو مرحمت فرموده ومرا عاشق جمالت کرده بگو به بینم کیستی و درچه جا طلب کنم و دریابم تورا یوسف درخواب بزلیخا گفت من‌بشری هستم خداوند آفریده مرا ازبرای تو وتورا؛آفریده ازبرای من مبادا دیگری را بشوهری اختیار کنی ازخواب‌بیدارشده گریه بسیاری کرد پدرش سئوال کردچه شده؛زلیخا گفت همان شخص را دومرتبه‌در خواب مشاهده کردم ازحالش سئوال نمودم جواب داد من ازبرای تو وتواز برای من آفریده شدی پدر باو گفت وای برحالت سئوال نکردی ازاو درکجا وچه مملکت میباشد؛ پاسخ داد‌خیر مرتبه سوم یوسف را باز خواب دید دامن او راگرفت وگفت حب تو مرا دیوانه‌کرده آیا خبر نمیدهی بمن‌کجا تورا طلب‌کنم یوسف بزلیخا گفت من پادشاه مصرهستم مرادرمصر طلب‌کن ودریاب وقتی‌زلیخا ازخواب بیدارشدفریاد

زد ای پدریافتم محبوب خود را و میگفت درحالیکه حیران وسرگردان بود بچه‌قدی میرکنم ای یوسف تا بساحت تو برسم ای کسیکه جسماً از من دوری و در قلب من جاگرفتی شوق تو مرا دیوانه‌کرده نوزده نماینده از نمایندگان پادشاهان دنیا در مملکت طیموس حاضرشده بودند برای خواستگاری زلیخا ولی‌از مملکت مصر کسی نیامده بود پدر گفت سلاطین دنیا نمایندگان خود را فرستاده‌اند برای خواستگاری تو کدام یك از آنهارااختیار مینمائی گفت‌ای پدر بغیرازپادشاه مصر کسی‌را برنگزینم‌و اختیار نکنم‌چه محبت ابتداءوانتهائی ندارد دوستی هلاك کننده‌دل وقلب‌است و آتشی است که بردل افروخته شود.

پدرنامه باین مضمون بقطیفور پادشاه مصر نوشت دختری دارم بجز شماشوهر دیگری اختیار نمیکند اگر مایل هستید بشما میدهم با هرچه که بخواهید از ملك و اموال‌خودملك پاسخ نامه‌اورانوشت هر آنکه ما را دوست میدارد ما نیزاورا دوست داریم وغیر از آن دختر چیز دیگری نخواهیم پدر دستور داد زلیخا را بانواع حلی‌و جواهرات‌گرانبها آراسته وباهزار کنیز وهزار غلام و چهل بارشتر دینار طلا وچهل بار دیباج وسندس واستبرق روانه مصرکنند وقتی وارد مصر شد چنان مسرور و خوشحال شده بود که فوق آن تصور نمیشود چه جلالت شأن وبزرگواری یوسف را درخواب مشاهده نموده بود وقتی وارد قصر سلطنتی شدوعزیز مصر بنزد اوآمد از کنیزش‌سئوال‌کرد این‌مرد کیست؟ کنیز گفت‌شوهرتوعزیزمصراست فریادی بر آورد که او‌محبوب ومعشوق من نیست که درعالم رؤیا سه مرتبه اورا زیارت کردم‌صدائی‌شنید که میگفت ای زلیخا محزون نشو و صبر و بردباری را پیشه خود ساز امید است که دراثر صبر ظفریابی واظهاری بعزیز نکن جزعلاقه و محبت چه عزیز سبب میشودکه بمحبوب ومعشوق حقیقی خود برسی‌زلیخا سکوت کرد و عزیز بی‌اندازه اورادوست میداشت و تعجب مینمود از حسن و زیبائی او پهلوی زلیخا میخوابید ولی قدرت و توانائی نداشت که بااو هم بستر شود چه او را خداوند آفریده بود برای‌یوسف‌ازاین جهت بود که‌وقتی زلیخا درفروشگاه‌نظرش بیوسف افتادمدهوش‌شد وخواست‌خودرا بدامن یوسف افکند چه محبوب حقیقی خود را دریافت و شناخت وقتی بهوش آمد

قالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَما أَمِنْتُكُمْ عَلى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (٦٤) وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتاعَهُمْ وَجَدُوا بِضاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قالُوا يا أَبانا ما نَبْغِي هذِهِ بِضاعَتُنا رُدَّتْ إِلَيْنا وَ نَمِيرُ أَهْلَنا وَ نَحْفَظُ أَخانا وَ نَزْدادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ (٦٥) قالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قالَ اللَّهُ عَلى ما نَقُولُ وَكِيلٌ (٦٦) وَ قالَ يا بَنِيَّ لا تَدْخُلُوا مِنْ بابٍ واحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَ ما أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (٦٧)

کنیز مخصوص او گفت ای ملکه ترا چه میشود؟جواب داد این غلام همان شوهرمن است که در خواب اورا دیده و برای خاطر او بمصر آمدم جاریه گفت ای خانم عزیز قدری صبر و حوصله کن مبادا عزیز اطلاع پیدا کند و سبب جدائی میان شما بشود زلیخا دستور داد بجاریه خود بیوسف بگوید مبادا دیگری را اختیار کنی من تمام خزائن مملکت را بتو میدهم وترا درخواب دیدهام یوسف بجاریه گفت من نیز اورا درخواب مشاهده نمودم او برای من ومن برای او خلق شدهام ولی بوصال یکدیگر نمیرسیم مگر بعدازشداید وبلاهای بسیاری عزیز بانوی دیگری موسوم بمسناءداشت بازلیخا بسیار بد بود سخن او وجاریه را شنید پیغام داد بعزیز مبادا این غلام را خریداری کنی که موضوع ازاینقرار است عزیز اعتنائی بگفتار او نکرد.

سپس منادی فریادزد که حاضراست این غلام را بااین اوصاف ده گانه خریداری کند ملاحة صباحة فصاحة شجاعة مروة قوة دیانة صیانة امانة فتوة خواست بگوید نبوة خداوند جلوی او راگرفت تا کسی نداند زلیخا بعزیز گفت نگذار مردم یوسف را

یعقوب گفت درباره این پسر همانطور مطمئن باشم که نسبت یوسف پیش از این اطمینان داده بودید من او را میفرستم زیرا خداوند بهترین نگهبان است و او از هر مهربانی مهربانتر است (۶۴) چون بارهای خود را باز کردند دیدند آنچه که درمقابل گندم داده بودند بایشان برگردانیده‌اند گفتند ای پدر ما دیگرچه میخواهیم این است متاع ما که بما رد نموده‌اند (باهمین سرمایه مجدداً بمصر میرویم) و برای خانوادهٔ خود آذوقه تهیه مینمائیم و ازبرادرمان هم نگهداری کرده و یك بار شتر براین غلهٔ کمی که آورده‌ایم میافزائیم (۶۵) یعقوب گفت بن‌یامین را همراه شما نمیفرستم مگر آنکه بخداوند قسم یاد نموده وتعهد کنید که اورا بمن برگردانید یا آنکه باجل خدائی ازبین بروید چون فرزندان قسم یاد نمودند و گفتند خداوند برگفته و قول ما وکیل و گواهست یعقوب بن‌یامین را فرستاد (۶۶) یعقوب بفرزندانش گفت چون بمصر رسیدید همه از یك دروازه داخل شهر نشوید بلکه از دروازه‌های مختلفه وارد شده واین مطلب را در نظر داشته باشید که هیچ‌چیزی شما را از خدا بی‌نیاز نمینماید و حکومت جز برای خدا نیست ومن بخدا توکل کرده‌ام وهرمؤمن وتوکل کنندهٔ بغیر از ذات پروردگار توکل نخواهد کرد (۶۷)

خریداری کنند البته او را بگیر هرچند بهاء او تمام ثروت و دارائی تو شود وقتی مردم فهمیدند که عزیز طالب خریداری یوسف است از زیاد کردن بهاء او خود داری کردند عزیز بمالك گفت بچه بهاء اورا میفروشی مالك گفت مطابق وزن او طلا و نقره وزر و ابریشم ویاقوت وعنبر و کافور ومشك میفروشم عزیز گفت حاضرم بهمین بها او راخریداری کنم یوسف رادریك کفهٔ ترازو گذاشتندو پانصدهزاردیناردر کفه دیگر نهادند یوسف بر آنها زیادتی داشت آنقدر باو افزودند که دیگردرخزانه سلطنتی درهم ودیناری باقی نماند (اشارة ـ مخلوقی بودکه در آن نورنبوت وجودداشت لذا او برتمام ثروت وخزانه مملکتی افزوده میشد پس جای تعجب نیست که روز قیامت توحید و ولایت آل محمد ﷺ برسیئات اعمال موحد و کسیکه دارای ولایت است افزوده میگردد) عزیز گفت ای مالك آیا مروت و انصاف داری این غلام را در مقابل تمام خزانه بمن هدیه کنی چه من قدرت وتوانائی اداء بهاء اورا بتو ندارم مالك راضی شد و یوسف را

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (٦٨) وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (٦٩) فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ (٧٠) قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ (٧١) قَالُوا نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ (٧٢)

بهمان بهاء بعزیز فروخت و مالك در این مدت یوسف را بصورت اصلی مشاهده نکرده بود پس از آنکه او را فروخت خداوند پرده را از جلوی دیده او برداشت و یوسف را بصورت اصلی مشاهده کرد صیحه ای زد و افتاد مدهوش شد مردم تصور کردند که از دنیا رفته است وقتی بهوش آمد یوسف باو فرمود ای مالك تورا چه میشود که اینطور پریشانی؛جواب داد من دراین مدت آنطور که سزاواراست تورا مشاهده نکرده بودم لذااین بهاء رابسیارمیدانستم الحال که بنظر دقت توراديدم فهمیدم که تمام ثروت دنیا برای ارزش توکم بهاء باشد سپس بیوسف گفت آیا وعده نفرمودی هرگاه تو را فروختم سرگذشت خود را برایم بیان فرمائی فرمود بیان میکنم بشرط آنکه برای کسی ذکر نکنی من همان شخصی هستم که تودرحال جوانی مرا درخواب دیدی من یوسف فرزند یعقوب اسرائیل الله فرزند اسحق بن ابراهیم خلیل رحمن هستم مالك مجدداً فریاد زد و گفت بدتجارتی کردم خجل وشرمسارم ومدهوش افتاد پس از آنکه عزیز یوسف را خریداری کرد متوجه شد که خزائن اوخالی شده باخودگفت هزینه قشون را ازدست دادم ومملکت را در خطر انداختم لشکر بدون

وچون فرزندان یعقوب بطوریکه بایشان دستور داده بود وارد شهر مصرشدندچیزی ایشان را از خدا بی‌نیاز نکرد جز آنکه مقصود یعقوب را انجام دهند چه یعقوب دانشمندی بودکه ما اورا تعلیم داده و علم آموختیم اما بیشتر مردم نمیدانند (۶۸) وقتیکه برادران بحضور یوسف رسیدند یوسف برادرش بن‌یامین را نزد خود جای داد و باو گفت من برادرت هستم ودیگر بآنچه برادرانم نسبت بمن روا داشته‌اند محزون مباش (۶۹) پس از آنکه بارگیری شترها پایان یافت یوسف دستور داد پیمانهٔ طلائی راکه باآن گندم کیل مینمود درباد برادرش مخفی نمایند (هنوز راهی نرفته بودند) که یکنفرفریادزد ای مردم قافله شمابی شك دزدهستید (۷۰) آنها بفرستادهٔ ملك توجه کرده و پرسیدندکه چه چیزی را گم کرده‌اید (که بما نسبت دزدی میدهید(۷۱) فرستادگان شاه گفتند پیمانهٔ شاه مفقود شده هرکس آنرا بیاورد یکبار شتر غله باو داده میشود و من ضامن تحویل آن هستم (۷۲)

پرداخت هزینه اطاعت و فرمانبرداری از من نکنند چگونه میتوانم بدون عسکر پادشاهی‌کنم سپس بخزانه دارگفت برو به‌بین در خزانه چیزی باقی مانده وقتی‌درب خزانه را بازکرد مشاهده نمودکه پراز جواهرات است و هرچه بمالك داده‌اند همه درخزانه موجود است برگشت در حالیکه مسرور و خندان بود موضوع را بعزیز خبرداد عزیزمات ومتحیر شدگفت نمیدانم سبب چیست؛ خازن باو گفت ازغلام سبب را سئوال کن شاید حقیقت را بگوید چه غلام ادعاء میکندکه خدائی دارد هرکار بخواهد انجام میدهدعزیز سئوال‌کرد ازکجادانی غلام این‌دعوی کند؛ پاسخ داد وقتی اورا خریدی‌پرنده سفیدی‌را مشاهده کردم‌که بازبان بشرباو گفت‌ای یوسف‌نظرکن‌به بهاء خود هنگامیکه برادران تو را فروختند بثمن ناچیزی خریداری‌شدی الحال‌که بمشیت‌خدا فروخته شدی خزائن‌مصربهاءتوگردید عزیز ازسخن خازن تعجب نمودواز یوسف سبب را سئوال کردءجواب داد خداوند خزائن را پر کرد برای اکرام و احترام من تاملامت نکنی مرا واز خریداری من نادم وپشیمان شوی و خداوند نخواست‌که منت تو برمن باقی بماند بلکه خدا منت برتوگذارده مرا بادارائی و ثروت بتوعطا

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كُنَّا سَارِقِينَ (۷۳) قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ(۷۴) قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ(۷۵) فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ(۷۶) قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (۷۷)

فرموده (هر بنده مؤمنی برای رضای خدا مالی انفاق کند خداوند عوض اورا مانند عوض دادن بعزیز عطا فرماید) عزیز مصر فرزند نداشت یوسف را درنهایت مهربانی نمود تمام خدام و کارکنان خودرا حاضر کرد ودستور داد بآنها که ایز پسر را نیکواحترام کنید وبزلیخا گفت یوسف را گرامی بدار و جای نیکو باو بده شاید ما راسودبخشد واورا فرزندگیریم چه آنها فرزند نداشتند زلیخا یوسف را دردل جان جای داد وهر روز برمهرش افزوده میشد وآتش شوقش دردل جان بیشتر میافروخت وخرمن صبر وبردباریش رامی‌سوخت چندانکه نتوانست رو برتابدودرکنارچشمه حیوان تشنه بماند شیفته ودلباخته یوسف شد چه اودرکمال رعنائی وزیبائی رسیده بود وهیچ بانوئی او را نمیدید مگر آنکه بادیدنش دل از دست میداد وعاشق او میگشت زلیخا دست یوسف را بگرفت واورا وارد بتخانهٔ کرد سپس درمقابل بت سجده نمود وخطاب کرد به بت وگفت برای خاطر آنکه تورا دوست دارم و پرستش میکنم این مونس را یافتم در آنوقت آن بت بحرکت درآمده وبرو افتاد و شکست و آن بت از طلای احمر بود زلیخا گفت ای یوسف چطور شد این بت من فرمود چون تو آنرا سجده کردی واقرار

گفتند بخدا قسم شما فهمیده‌اید که ما اینجا نیآمده‌ایم که فساد برپا کنیم و ما دزد نیستیم(۷۳) مامورین شاه گفتند اگر معلوم شد شما دروغ گفته‌اید مجازات خائن و دزد چه خواهد بود؟(۷٤) گفتند کیفر آن کسیکه جام و پیمانهٔ شاه در بار او کشف شود خود اوست که بندگان ملك در آید و ما این چنین ستمکاران را کیفر و مجازات می کنیم(۷۵) آنگاه شروع به تفتیش بارهای برادران نمودند پیش از آنکه به بار بنیامین دست بزنند و سرانجام جام و پیمانه را از بار بنیامین خارج ساختند و این تدبیری بود که ما یوسف آموختیم تا بتواند برادر خود را بگروگان نگهداری کند و امر را به برادران خود مشتبه سازد که بدون این تدبیر شاه نمیتوانست او را نزد خود بعنوان بازداشت نگهدارد و خدا این را میخواست و مقام و مرتبه هر که را بخواهد بالا میبرد و بالاتر از هر دانشمندی دانشمند دیگری وجود دارد(۷٦) در حضور یوسف گفتند اگر این جوان سرقت نموده برادری هم داشت که سابقاً مرتکب دزدی شده یوسف بروی خود نیاورد و خشم خود را پنهان ساخت و خود را معرفی نکرده و حقیقت را آشکار نساخت و گفت شما بدمردمی هستید و خدا از آنچه وصف مینمائید بهتر آگاه میباشد(۷۷)

به بندگی آن نمودی خداوند درغضب شد و آنرا نابود کرد اگر مشیتش تعلق بگیرد تورا هم در اثر پرستش هلاك میگرداند سئوال کرد پس پروردگار تو کیست؟ فرمود خدای ابراهیم واسحق ویعقوب است و اوست که من و تو را آفرید پرسید چگونه خدای تو دانستی که من بت را سجده نمودم؟ فرمود هیچ چیز از خدای من پنهان و پوشیده نیست هرچند او را دیده‌ها درك نمیکنند زلیخا گفت من خدای تو را دوست میدارم اگر برای من خدائی نبود همانا خدایت را پرستش مینمودم و پرستش دو خدا قبیح است یوسف تبسم کرد و ازخانه خارج شد زلیخا دامن او را گرفت و گفت هرگاه عزیز این بت را مشاهده کند که شکسته و قطعه قطعه شده تمام کنیزان و خادمان را مورد عتاب و عقاب قرار میدهد تقاضا دارم از پروردگارت درخواست کنی که این بت را بصورت اولیه خود باز گرداند یوسف دعا کرد بت مانند اول درست شد و بجای خود قرار گرفت بقدرت پروردگار زلیخا گفت من بسیار تو را ای یوسف دوست میدارم الحال دانستم خدای آسمان

وزمین تورا بیشتر دوست میدارد سپس دست یوسف راگرفت واو راباالبسه گرانبها پوشانید یوسف گفت چگونه سزاوار است بنده چنین لباس فاخری بپوشد ومولای او لباسش پست‌ترباشد؟ زلیخاگفت ای‌یوسف تومولا وآقائی وعزیز بندهٔ تست ومن کنیز شما عزیز امر کرده توراگرامی بدارم اگر توانائی وقدرت پیش از این را داشتم در بارهٔات انجام میدادم والبسهٔ بتعداد ایام سال برای او فراهم کرد وهرروزیکنوع لباس براو میپوشانید (همینطور بنده‌ایکه خداوند او را دوست میدارد در هر روز سیصد وشصت مرتبه نظر رحمتش را باو اندازد ودراثر آن دارای خصلتهای بیشماری گردد مانند کرامت ومحبت‌والفت وخشیت ومشاهده وقربت ووصلت وتسلیم ورضا ومعرفة) سپس میفرمایدخداوند بقولش «وکذلك مکنا لیوسف» علاوه برآنکه یوسف‌رامورد محبت عزیز و زلیخا قرار دادیم بمقام ومنزلت یوسف افزوده‌وعلم تعبیر خواب‌وتأویل کتب آسمانی باو یاد داده وبرای مقام نبوت انتخاب‌کردیم وخداوند بر کارهای‌خود تسلط وغلبه دارد ولی‌بیشتر مردم براین حقیقت آگاه نیستند.

قوله تعالی : ولمابلغ اشده‌آتیناه حکماوعلماً وکذلك نجزی المحسنین

همینکه یوسف بسن‌رشد وکمال رسیدحکمت ودانش باوعطا کردیم وهمچنین بنیکوکاران جزاوپاداش می‌دهیم.

زلیخاکم‌قرارو آرام‌را ازدست داده وبا یوسف نردمحبت میباخت وکوشش میکردتا شایدکامی از اوبستاند وآتش عشق خود را فرو نشاند برای رسیدن بهدف خویش‌دستور دادعمارت مجلل‌وباشکوهی‌از آئینه ساخته وودر کمال‌خوبی‌و آراستگی بانواع زینتها بیارایند و طوری در فن معماری و ساختمان آن دقت کنندکه هرکس بهرطرف نگاه نماید جز روی زلیخا بانوی خانه چیز دیگری نبیند همینکه برطبق دلخواه عمارت مهیاگردید روزی‌زلیخا یوسف را بقصر مزبور دعوت نمودکه‌تزئینات عمارت و مخصوصاً سالن آنرا تماشاکنند چون یوسف داخل قصر شد زلیخا فوراً درب خروجی عمارت را محکم بست وراه فرار یوسف را مسدود نمود ویوسف را برای ارضاء طبع سرکش خویش بخواند یوسف حیران بودکه در آئینه چهرهٔ یعقوب پدرخود را دیدکه انگشت بدندان میگزد ویاد میگویدای یوسف تودر آسمان جزء

انبیاء و پیمبران محسوب شده‌ای مبادا در روی زمین مرتکب عمل زشت فحشاء و زناشوی یوسف متنبه شده ودانست انجام تمنای زلیخا خطا وستمگری است .

بعضی ازاصحاب‌حضرت صادق ﷺ روایت کرده‌اند که‌فرمود چون زلیخا آماده تسلیم بیوسف‌شده ومیخواست‌بایوسف هم‌بستر شود بگوشهٔ سالن رفته‌پرده‌ای‌برروی چیزی‌کشید یوسف پرسید این چکاری است‌که میکنی‌زلیخا جواب داد میخواهم با پرده روی بت خود را بپوشانم تا ما را نبیند زیرا من شرم دارم‌که بت مرا در حال ارتکاب معصیت وگناه مشاهده نماید،یوسف گفت تو ازموجودی‌که جمادی‌بیش‌نیست ونمی بیند ونمی شنود حیا وشرم میکنی چگونه من از پروردگار خودکه هر پنهان وآشکاری را می‌بیند وازهرچیز آگاهست حیا نکنم‌زلیخا بیوسف گفت‌ای قوت‌قلب من ونوردیده‌ام این قصر مجلل وباشکوه رابرای خاطر تو بنا کردم جواب‌دادخداوند قصری بهتر ونیکوتر ازقصر تو در بهشت برای من فراهم کرده که هرگز خراب نشود گفت ای یوسف بمن ترحم کن وبخواهش من تسلیم شو فرمود ازخدا میترسم که در اثرارتکاب معصیت مرابا‌خانه توبزمین‌فروبرد وقصرت را خراب گرداند گفت‌ای‌یوسف چه نیکو است بوی تو فرمود اگر آگاه شوی بحالم در قبر همانا فرارکنی گفت ای یوسف چه زیبا است موی توفرمود اول چیزیکه در قبر بخاك بریزد موی باشد گفت ای یوسف چقدر خوبست صورتت فرمود خداوند دررحم مادر این تصویر را نگاشت عرض کرد ای یوسف حسن تو اندام مرا لاغر کرد فرمود شیطان تو را بر این تدبیر واداشت ومعاونت کرد گفت‌ای‌یوسف عشق تو آتش‌در دل‌من زد آن آتش را فرونشان فرمود اگر آتش توفرونشانم بآتش دوزخ سوخته شوم گفت برخیز برو دراین‌خانه‌و آب‌بیاورکه من تشنه‌شده‌ام فرمود در آن خانه کسی رود که کلید خانه دردست‌اوست گفت در آن خانه بسترحریر باز کرده‌ام‌برخیز ودر آن خانه در آی ومراد من ازخود بده فرمودپس‌نصیب‌من ازبهشت‌چه‌شود گفت‌برخیز بامن‌در آن پرده‌سرادرآی که کس را در آن سراپرده راهی‌نیست فرمود هیچ پرده‌ای مرا ازخدا نپوشاند گفت ای یوسف دست بر دل من بنه تا از دست شفا یابم فرمود عزیز بآن سزاوارتر است گفت عزیز را شربتی دهم که در آن زیبق باشد و زرد شود تا بمیرد و اعضایش پاره‌پاره شود

آنگاه درچیزی بپیچم و پنهان کنم تاکسی اورا نه بیند و مملکت بتوسپارم فرمود چگونه رستگار شوی ازعذاب خدا گفت ای یوسف برای خاطر تو بیندگان زروجواهر بسیار دهم تاخدا راضی شود ازتو فرمود پروردگار فدا ودشوه نپذیرد وقبول نفرماید یوسف ازجای خود برخواسته وبقصد فرار ازدست زلیخا روبفرار نهاد زلیخا عقب او دوید که مانع شود ازفرار وخروج او و ازپشت سر پیراهن اورا گرفت ودرید (فرمود پیغمبر اکرم ﷺ بزرگترین گناهان کبیره سه چیز است شرك بخدا وعاق پدرومادر وزنا کردن روز قیامت شخص زانی را درتابوت آتشی بگذارند واهل محشر از بوی گند زانی بمسافت پانصد سال راه فرار کنند و عمرزناکننده کوتاه است ودرنزدپروردگار حقیر وذلیل خواهد بود وفرمود خداوند مبتلا میکند پیغمبران به بلاهائی تا در راه اطاعت خدا مجاهده کنند وبدانند مواقع نعمتهائیکه خداوند بآنها مرحمت کرده) در آنحال شوهرش عزیز رسید زلیخا پیشدستی نموده بشوهرش گفت کسیکه بناموس تو قصد تجاوز داشته باشد آیا نباید شدیداً مجازات ویا زندانی شود عزیز بزلیخا گفت چرا نگفتی بایداو کشته شود جواب داد حبیب هرگز نمیتواند محبوب خود راکشته بیند (پس جای تعجب نیست که خداوند دوستان خودرا در دنیا مبتلا به بلا و عذاب گرداند ولی اورا درقیامت بآتش نسوزاند).

یوسف بعزیز گفت اواست که مرا دعوت بعمل زشت مینمود و بموجب الهام خداوند، بعزیز گفت ازاین طفلی که درگهواره است سؤال کن تاگواهی دهد که زلیخا یوسف را بخود دعوت نموده است وچون عزیز ازکودك پرسید خداوند بچه رابسخن آورد و گفت اگر پیراهن یوسف از پشت سرچاك خورده و دریده شده بدان یوسف راست میگوید وزلیخا دروغگو است وچنانچه برعکس پیراهن ازپیش درپاره شده است زلیخا راست گفته ویوسف دروغگو میباشد و چون عزیز دید پیراهن یوسف از عقب دریده شد بزلیخا گفت مکر شما زنها بسیاروشگرف است وبیوسف گفت ازاین زلیخا دور شو امر را پنهان دار و بزلیخا گفت چنانچه خطائی از تو سرزده توبه و استغفار نما .

لطیفه- مخلوقی مانند عزیزمصردارای توبه واستغفار ازخطاوگناه اهلش زلیخا

میگذرد چگونه خداوند مهربان از بندهٔ گناهکاری که توبه و استغفار کند نمیگذرد فرمود «ومن یعمل سوء او یظلم نفسه ثم یستغفرالله یجدالله غفوراً رحیماً» هر آنکه مرتکب عمل زشتی بشود یابرنفس خود ستم کند سپس نادم گشته توبه واستغفار نماید خدا را مهربان و آمرزنده یابدو نفرمود هر کس نادم شود بهشت رود و یا از آتش دوزخ نجات یابد فرمود خدا را مهربان وعذر پذیر خواهدیافت. اشارة۔ دراین آیه خداوند ازمکر وحیله زنان بکید عظیم تعبیر نموده ولی از حیله وتدبیر شیطان بکیدضعیف اشاره کرده وفرموده«ان کیدالشیطان کان ضعیفاً» معلوم میشودحیله وتزویر زنان بیشتر و بزرگتراست از کیدشیطان چه آنها کار ازروی عقل نکنند و ازشیطان یادبگیرند و دامهای او باشند چنانچه فرمود امیرالمؤمنین در نهج البلاغه «هن نواقص العقول» و نیز فرمود «النساء حبایل الشیطان» .

طولی نکشید که موضوع عشق زلیخا بیوسف درمصر منتشرشده و زنها مراوده ملکه مصررا با یوسف بیکدیگر میگفتند و زلیخارا سرزنش میکردند گفتگوی زنان مصررا زلیخا شنید وفهمید که زنهای شهربشماتت او مشغول شده‌اند دعوتی از بانوان اشراف و رؤسای مصر نمود و مجلس مجلل و با شکوهی بیاراست و همینکه مدعوین حضور یافته بر متکاهای مخصوص تکیه زدند برای هریك از آنها ترنج و وکاردی گذارده وچون مشغول بریدن ترنج شدند بیوسف امر کرد وارد سالن پذیرائی شود ناگهان یوسف مانند ماه شب چهارده طلوع و بمجلس در آمد و بانوان جمال وزیبائی اورا مشاهده کردند محوجمال اوشده ازخود بیخود گشته بجای ترنج دست خود را بریدند وفهمیدند زلیخا وقتی که شیفتگی و حیرت زنانرا از مشاهدهٔ جمال یوسف بدید بآنها گفت این است غلامی که مرا بخاطر علاقه او ملامت و شماتت مینمودید آن من بودم که از اودرخواست مراوده نمودم واو غفلت ورزیده وخودداری نمود اگر بآنچه باوامر میکنم اطاعت وتمکین نکند البته زندانی و خوار خواهد شد وچون یوسف از هرطرف مورد توجه بانوان واقع وشب هنگام اورا برای کامیابی خویش میخواندند یوسف بسوی خداوند ناله کرده وگفت پروردگارا زندان بمن خوشتر ازاین کارزشتی است که زنها ازمن تقاضا دارند بارالها اگرتو مکر و حیلهٔ

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۷۸) قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ (۷۹) فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۸۰) ارْجِعُوا إِلَى أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ (۸۱)

ایشانرا بلطف وعنایت خود از من دفع نفرمائی میترسم که بآنها میل نموده و از اهل شقاوت ونادانی محسوب گردم خداوند دعایش را اجابت نموده ودامن عصمت یوسف را پاك نگهداشت.

(اشارة ـ بانوان مصر درد وتألم بریدن دست را دراثر لذت بردن ازدیدار یوسف نیافتند چگونه درك میکند تألم و سختی جان کندن را هر آنکه لذت میبرد ازمحبت ودوستی علی ﷺ وفرزندانش).

قوله تعالی : ثم بدالهم من بعد ما راوا الآیات

با آن همه دلائل پاکدامنی وعصمت یوسف مانند پاره شدن پیراهن ازپشت سر و سخن گفتن کودك شیرخوار وسجده کردن بت وباقی ماندن خزانه وهلاك شدن جمعی ازمردم دراثر دیدار یوسف وسخن گفتن پرنده سفید بطوریکه شرحش بیان شد عزیز بندیمان خود گفت بنابه تقاضای زلیخا که میگوید کارمن با این غلام عبری بفضاحت کشیده ومحاسن حمیده ام بوقاحت وقباحت انجامیده ودراین شهرزبانی نیست که از من داستانی ذکرنکنند وانبوهی نباشد که در آن ازمن بیانی نکنند میخواهم گناه را بگردن

برادران گفتند ای عزیز مصر این جوان پدر پیری دارد که بشدت علاقمند باو است ما تقاضا داریم یکی از ما را بجای او بازداشت نمائید و ما شما را از نیکوکاران میدانیم(۷۸) یوسف گفت معاذالله که ماغیر از آنکسی که مال خود را نزد او یافته‌ایم دیگری را بگیریم اگرچنین کنیم ازستمکاران خواهیم بود (۷۹) چون برادران از یوسف مایوس شدند و امیدی بنجات ابنیامین باقی نماند با خود خلوت کرده برادر بزرك (لاوی) گفت مگر نمیدانید که پدرتان بنام خدا از ما تعهد گرفته بود و پیش از آن هم درمورد یوسف ما راه افراط پیموده ومقصر هستیم من از این سرزمین خارج نمیشوم تا ازطرف پدرم اجازه ودستوری نرسد یاخداوند دربارهام حکم کند که او بهترین فرمانروایانست(۸۰) (لاوی به برادرانش گفت) بسوی پدر بر گردید و بگوئید ای پدر پسرت دزدی کرده(دباین سبب زندانی شد) و ما بغیر از آنچه دانستیم گواهی نداریم وحافظاسرارغیب نمیباشیم(۸۱)

یوسف بار کنم واورا چند روزی درزندان بفرستم تامردم بگویند این خیانت باغلام عبری بوده واین جسارت را او کرده والادرشکنپیماش نمیگذاشتند تا نام اهل من بنیکو برند واز آلودگیها پاکش سازند علاوه دراین کار نیزعذابی است برزلیخا چه یوسف را نمی‌بیند وفراق محبوب برحبیب سخت و شدیدترین عذابست آن بزرگواررا بادو جوان دیگریکی خوانسالار ملك ودیگر شرابدار اوبزندان بردند وسبب زندانی آن دونفراین بود جماعتی ازاهل مصر که ازدست رنج وستم پادشاه بستوه آمدهخواستند اورا زهر دهند ممکن نشد بآن دونفر اموال بسیار دادند تابدینوسیله پادشاهراهلاك کنند خوانسالار زهر درطعام کرد و ساقی پشیمان شد طعام را بعادت همیشه نزد سلطان آورد شراب‌دار حاضرشد گفت ای پادشاه ازاین طعام مخور که زهر آلوداست خوانسالارگفت شرا بی که ساقی آورده زهر آلود است پادشاه از او سئوال کرد آیا راست میگوید ملك بساقی امر کرداز آن شراب بخورد ساقی از آن آشامید بخوانسالار نیز دستورداد که ازطعام بخورد اوامتناع کرد بحیوانی دادند خورد وهلاك شدپادشاه امر کرد هردو را بزندان بردند یوسف در زندان تعبیرخواب میکرد چه زندانیان از

دلتنگی و پریشانی خوابهای آشفته بسیار میدیدند پس از آنکه یوسف را محبوس کردند زلیخا رفت بدیدارش گفت ای محبوب عزیز گمان مکن که معذبی بلکه تو پیش ما مقربی خواستم احباب بدانند که تو زندانی هستی (اشاره در روز قیامت که مؤمن مشاهده میکند اهوال و سختیهای محشر را، پروردگار فرشتهٔ را بنزد او بفرستد تا باو گوید ای بندهٔ مؤمن نه پندار که این ترس و هول برای خاطر تو باشد تمام اینها برای دشمنان است) روز دیگر زلیخا رسولی فرستاد نزد زندانبان و باو دستور داد که یوسف را بزنند بطوریکه درد عارض او شود، باو گفتند این چه محبتی است؟ گفت من بسیار مشتاقم که صدای یوسف را بشنوم و راهی ندارم جز باین طریق چه آنکه وقتی او را زدند صیحه و فریاد کند و من صیحه او را بشنوم (خداوند هم بنده خود را در زندان دنیا مبتلا کند به بلاهائی تا صدایش را بتضرع و دعا بلند گرداند و خداوند بحال آن بخوبی آگاهست).

روزی یوسف دید آن دو رفیق زندانی محزون و غمزده و مضطربند سبب را از آنها سؤال نمود؟ گفتند دیشب خوابی دیده‌ایم اضطراب ما برای دیدن آن رؤیا است، یوسف با آنها فرمود من تعبیر خواب نیک دانم رؤیای خود را بیان کنید تا تأویل آن را بشما بگویم ساقی گفت من درخواب درخت انگوری دیدم که سه شاخه داشت و بر هر شاخه‌ای مقداری انگور رسیده آن خوشهای انگور را گرفته در جام فرعونی فشردم و بدست پادشاه دادم نوشید فرمود تعبیر خواب تو آنست که سه روز دیگر شاه از تقصیر تو درگذرد و با تو مهربان شود و بنزد خود برده بخدمت وادارد خوانسالار گفت من دیدم سه سبد بر سر دارم سبد زیرین پر از نان و طعام است و مرغان هوا آن نانها میربودند و میخوردند، یوسف فرمود که تعبیر خواب تو آنست پس از سه روز بدنت را بدار کشند و مرغان از سر تو بخورند خوانسالار از این تعبیر ترسید و گفت من خوابی ندیدم این سخنان را دروغ گفتم یوسف گفت جز اینکه گفتم نخواهد بود و این تعبیر تغییر نخواهد یافت سپس رو کرد بساقی و گفت چون نزد پادشاه رفتی و مقام سابق را در یافتی مرا در حضور پادشاه یاد کن مرد عبری بی گناه در زندان است شاید مرا از این زندان نجات دهد ساقی

قبول کرد چون سه روز گذشت آمدند خوانسالار را بیرون آوردند و بقتل رسانیدند و ساقی را رها نمودند و خدمت سابق باو دادند ساقی بعد از خلاصی یوسف را فراموش کرد و یوسف مدت هفت سال در زندان باقی ماند.

شعیب عقرقوفی از حضرت صادق عليه السلام ذیل آیه « و قال للذی ظن انه ناج منهما » روایت کرده فرمود جبرئیل در زندان بیوسف نازل گشته باو گفت پروردگار عالمیان سلام میرساند و میفرماید کی ترا نیکوترین خلق قرار داد؛ یوسف ناله ای کرد صورت برخاك نهاد گفت پروردگارا تو، جبرئیل مجدداً گفت میفرماید که ترا نزد پدر محبوب تر از سایر برادرانت نموده باز یوسف صیحه ای زد و صورت برزمین گذاشت و عرض کرد ذات مقدست، باز جبرئیل پرسید کی ترا از چاه نجات داد پس از آنکه یقین بهلاك خود داشتی؛ عرض نمود بارخدایا وجود منزه و پاك تو آنگاه جبرئیل گفت خداوند میفرماید چون برای نجات خود از زندان متشبث بغیر من شدی و از غیر من تقاضای خلاصی و آزادی کرده ای بکیفر آن باید هفت سال دیگر عقوبت زندان را متحمل شوی، و چون آن مدت سپری شد خداوند بیوسف خطاب فرموده و اجازه دادند که دعای فرج بدین ترتیب بخواند « اللهم ان كانت ذنوبي قد اخلقت وجهي عندك فاني اتوجه اليك بوجه آبائي الصالحين ابراهيم واسمعيل و اسحق و يعقوب » همینکه یوسف صورت برخاك نهاد دعا را خوانده و مناجات نمود « فرج الله عنه » خداوند دعایش را اجابت فرمود.

برایتی میگوید خدمت حضرت صادق عليه السلام عرض کردم فدایت شوم ما نیز این دعا را بخوانیم فرمود دعای فرج را باین ترتیب بخوانید : « اللهم ان كانت ذنوبي قد اخلقت وجهي عندك فاني اتوجه اليك بنبيك نبي الرحمة محمد صلى الله عليه وآله وعلي وفاطمة و الحسن والحسين والائمة عليهم السلام.

خداوند فرج یوسف را پیش آورد. عزیز مصر در خواب دید که هفت گاو فربه هفت گاو لاغر را خوردند و هفت خوشه سبز را هفت خوشه پژ مرده وخشك نابود کردند وصبح تعبیر خواب خود را از بزرگان پرسید وجواب کافی نشنید.

ساقی شراب شاه که هفت سال پیش از آن از زندان نجات یافته بود بیاد یوسف و تعبیر خواب خود افتاد گفت بمن اجازه بدهید که در زندان بملاقات یوسف رفته و

تعبیرخواب شاه‌را بپرسم، چون‌نزد یوسف رفت وخواب‌شاه‌را تشریح وتعبیرش‌راپرسید یوسف گفت هفت سال زراعت خوب و محصول فراوان عاید میشود وپس از آن هفت سال خشکسالی و قحطی پیش می‌آیدکه باید در آن سالهای پربرکت آنچه گندم و غلات بدست آید جزمختصری که بمصرف آذوقه مردم میرسد بقیه‌را درخوشه‌های‌خود انبار کنند تادر هفت سال مجاعه و قحطی از آن ذخیره مردم ارتزاق کنند و حکمت آنکه دستور داده بودگندم را از خوشه جدا نکنند آن بودکه اگر گندم راکوبیده وازکاه جدا میکردند درمدت هفت سال فاسد میشد .

ومعنی «وفیه یعصرون» حضرت صادق ﷺ فرمودکه مـردی حضور حضرت امیرالمومنین ﷺ یعصرون‌را بفتح کسریاوصاد قرائت کرد آنجناب فرمود مگر خمر بوده که فشرده شود آن شخص عرض کردپس چگونه باید قرائت فرمودفرمودندبضم یاوفتح صادکه بمعنای یمطرون است یعنی پس از هفت سال قحطی و خشکی خداوند باران رحمت خود را میفرستد ومردم از قحط و غلا خلاص میشوند و شاهد براینکه یعصرون‌بضم یا وفتح صاد است آیه سورهٔ نبأ است‌که خداوند میفرماید «وانزلنا من المعصرات‌ماء ثجاجاً» (آیه۱۳ سوره نبأ)

چون مرد ساقی از زندان خدمت شاه رسید و تعبیر یوسف را بیان نمود شاه امربـاحضار یوسف داد یوسف بمأمور مزبور گفت حضور شاه مراجعت‌نموده‌وسئوال کن که‌چرا زنها در مجلس‌مهمانی زلیخا دست های خود را بریدند؛ شاه زنهائی که در آن‌مهمانی شرکت‌داشتندحاضر نموده واز آنهاتحقیق نمود همگی گفتند حاش‌لله‌از یوسف عمل بدی مشاهده نکردیم، زن پادشاه گفت: امروز حقیقت آشکار میشودومن اعتراف میکنم که یوسف مرتکب گناهی نشده و من شخصاً با وابراز تمایل نموده‌ام واوراستگو است واین مرتبه من مانند پیش دروغ نمیگویم .

سپس‌پادشاه‌امر کرد شهر‌رازینت کنند لشکریان ودرباریان تادرب زندان که‌فاصله آن تا شهرفرسنك بود باستقبال یوسف روند و اورا در نهایت اکرام و احترام وارد شهر کنند همینکه یوسف وارد شدپادشاه‌ازجابرخواست واورا پهلوی‌خود برسریرسلطنت نشاند وبدست خود براو خلعت پوشانید و نوازش بسیار کرد واز او درخواست نمود

که هر حاجتی دارد بخواهد یوسف گفت مرا خزانه دار کشور کن که درطرز ضبط اموال ومصارف مملکت بصیر ومطلع هستم،بادشاه گفت امروز کار شناسی چون تو درمیان تمام مردم وجودنداردچه از آن بهتر که تو برخاندان من امیرباشی ومرا بجای وزیرومشیر اختیار کنی،پس از آن اورا برتمام مملکت نافذالحکم ساخت وحضرتش را محرم اسرار کردوانگشتر خودرا بیرون آورد ودرانگشت وی کرد وفرمود تاجی زرین و کمربندجواهر نشان مخصوص اوساختند وگفت من هرگز ازرضای تو پیشی نجویم و آنچه فرمائی جز آن نگویم زمام این مملکت در کف کفایت تست بهر کجا میخواهی بکش یوسف چون این عزت وحشمت راکه درمصر مشاهده کرد نخواست از پادشاه که اورا آزاد بگذارد تابکنعان بازگردد (هنگام مرگ هم که بندهٔ مؤمن عطاها وکرامات پروردگار رامشاهده میکند نمیگوید پروردگارا مرا بدنیا برگردان بخلاف کافر و منافق که که از ترس عذاب و آتش دوزخ عجزو زاری کند الهی مرا بدنیا بازگردان شاید عمل نیکی انجام دهم وازاین آتش خلاص شوم خطاب رسد امکان ندارد. اشارة -یوسف وقتی اززندان خارج شد پادشاه اورا اکرام ونوازش نمود بندهٔ مؤمن هم که اززندان دنیا خارج شود خداوند اورا پاداش بزرك و اجر عظیم مرحمت بفرماید)چون یوسف بر سبیل نیابت پادشاه بر سریر سلطنت جلوس کرد و برتمام مملکت مصر فرمان رواشد دستور داد بتمام شهرستانها که انبارهائی ازسنك وساروج بناکنند ومقرر داشت که زارعین پس ازبرداشت محصول، سهمیه مصرفی وخوراك خویش رابرداشته ومازاد اورا باخوشه بانبارها تسلیم دارند واین کاررا درمدت هفت سال که زراعت خوب ومحصول فراوان بود ادامه داد فراخی گذشت وقحط سالی آغاز گردید شبی از شبها بفرمود تابرای پادشاه درمیانه شب طعام طبخ کنند مامورین گفتند شاه عادت ندارد در آنوقت طعام بخورد،یوسف گفت شما نمیدانید،غذا طبخ کردند نیمه شب پادشاه از خواب بیدار شد گفت گرسنه ام طعام بیاورید غذای تازه حاضر کردند،شاه تعجب کرد گفت شما چگونه دانستید که من امشب گرسنه میشوم و حاجت بطعام دارم؟ یوسف گفت امشب اول سالهای قحطی است وازاسباب قحط یکی این بود که شهوت طعام بیشتر شود شاه از علم او متحیر ماند یوسف شخصا وتحت نظر مستقیم خودغلات را ازانبارخارج

وبمردم کشور میفروخت سال اول پس از تمام شدن ذخیره ، مردم مصر بزرد سیم ودرهم دینار از یوسف غلات خریدند سال دوم بحلی وجواهر سال سوم بچهار پایان ازاسب واستر وشتر وگاو وگوسفند سال چهارم به بندگان و مملوك که داشتندسال پنجم بسرای وخانها واملاك بطوریکه برای اهل مصر چیزی ازمال باقی نماند سال ششم چیزی نداشتند ناچار فرزندان خودرا آوردند وبیوسف فروختند وطعام گرفتند سال هفتم خودرا بیوسف فروختند مردان وزنان مجموعاً بندهٔ او شدند سپس یوسف به پادشاه گفت چگونه دیدی صنع ونعمت خدارا؛ شاه گفت رأی ماتابع گفتار شمااست یوسف دستور داد به طباخان که در شبانه روز یکبار بیشتر برای سلطان طبخ نکنند وخوداوهم بیش ازیکمرتبه طعام سیر نمیخورد پادشاه گفت چرابرحسب عادت همیشگی دوبارطعام حاضر نمیکنید یوسف گفت چنین کردم تا شما هم طعم گرسنگی را بیابی وگرسنگان را فراموش نکنی سلطان جواب داد نیکو رأیست باید چنین کرد/قحط سالی عمومیت پیدا کرد وبکنعان نیز رسید یعقوب بفرزندان خود می فرمود به بینید که قحط غلا وکمیابی قوت وآذوقه مارا فراگرفته و نزدیکست که حیات مارا تسلیم خطر ومرگ سازد چاره‌ای ندارید جز آنکه بمصر روید شنیده‌ام عزیز مصر غلات اندوخته دارد وبی اکراه درمعرض فروش درمیآورد باید بهائیکه میسراست ببرید و مقداری گندم تهیه کنید بنیامین برادر مادری یوسف‌را نزد خود نگاه داشت فاصله کنعان تامصر دوازده روز راه بود برادران یوسف هم برای عسرت وقحط وفشار زندگی بمصر عزیمت کردند که ازعزیز مصر گندم وخوار بار خریداری کنند وبرای آل یعقوب ببرند چون بمصر واردشدند پرده دار بیوسف خبرداد ده نفرمرد که آثار مجدوجلال وفضیلت وکمال از سیمایشان هویداست بیرون دراجازهٔ حضور میخواهند از طرز گفتارشان معلوم میشود که غریب این شهر ودیارند اجازه دادنزد یوسف رفتند یوسف‌ایشان‌را شناخت ولی آنها یوسف‌را نشناختند

یوسف پس از احسان به برادران خود واعطاء گندم بآنها گفت شماکیستید وازکجا آمده‌اید؛ گفتند مااهل کنعانیم بیچاره شده‌بودیم بامید بخشایش شما از کنعان بیرون‌شدیم چه صیت بذل وجود شما افسانه خاص وعام است یوسف فرمود شما

شباهت بتجار ندارید همانا ازجاسوسانید و برای فحص اوضاع مملکت ببهانه خرید غله قدم باینجا گذارده اید گفتند ای عزیز ما پیغمبر زادگان پسران یعقوب بن اسحق بن ابراهیم خلیل الله هستیم که نمرود اورا در آتش انداخت وخداوند او را از سوختن حفظ نمود مجدداً پرسید پدرتان چه میکند وشما چند برادر هستید؟ گفتند ما دوازده برادر بودیم اکنون یازده نفر هستیم سؤال نمود آن یك برادر چه شد؟ گفتند روزی باما بیابان آمد آنجا هلاك شد مجدداً پرسید دیگری کجااست؟ گفتند پدر ما آن برادررا ازما بیشتر دوست میداشت چون او هلاك شد این برادررا بیادگار او از نزدخود دور نمیگرداند فرمود کیست که گواهی بدهد بصدق گفتار شما گفتند ایعزیزما در این شهر غریبیم وکسی ما را نشناسد یوسف گفت سخن همانست که گفتم شما جاسوس هستید یکی ازشمارا نگاه دارم ودیگرانرا آزادسازم بروید وبرادر کوچك خودرا بدرگاه حاضر کنید تابدانم که شما راست میگوئید ایشان بزبان عبری یکدیگر را ملامت میکردندومیگفتند این مکافات عملی است که با برادر کردیم یوسف دستور داد شمعون را گرفته و پیش روی برادران دربند نهادند و فرمود که متاع ایشان را در پنهان میان بار آنها گذارند تا بدانند کـه خواستن برادرنه برای طمع در مال ایشان است و دیانت یعقوب او را رها نکند که آن بضاعت را قبول کند آنهارا باز فرستد تابضاعت را برگرداند ایشان از آنجا حرکت کرده وبکنعان آمدند چون بخانه رسیدند یعقوب گفت شمعون را نمی بینم باز چه اتفاقی رخ داده شرح حال را تاباآخر گفتند یعقوب سخت اندوهناك شد و گفت مرا بیفرزند خواهید گذاشت یوسف را بردید وشمعون را نیاوردید اینکه بنیامین را میخواهید از من بگیرید عزیز مصر چه میدانست که شما برادر دیگری دارید گفتند برای آنکه مارا بجاسوسی متهم کردند ما شرح حال گفتیم وحدیث برادر کردیم گفت اگر راست میگوئید دراین مرتبه اورا باخود بیاورید ای پدر کرامت عزیز مصر تااین اندازه است که دراین سال قحطی بما گندم داده و بهاء اورا نگرفته اینك متاع ما در میان بارها است یعقوب در باره عزیز دعای خیر کرد یکی از آنها عرض کرد ای پدر بنیامین را با ما بفرست باریك شتر بیفزائیم بنصیب او که این کیل اندك است واگر جزاین باشد دیگر دیدار عزیز نخواهیم

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (۸۸) قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ (۸۹) قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَٰذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۹۰) قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ (۹۱) قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۹۲)

رفته شمعون بکنعان نخواهد آمد یعقوب گفت نمیفرستم او را تا با خدا عهد و پیمان بندید که او را بنزد من آورید مگر او را بخدای بخشنده بسپارم کنایه از آنکه مرگ او برسد عهد کردند و سوگند بخدا خوردند که او را برگردانند ابن عباس گفت عهد و سوگند آنها این بود یعقوب بایشان گفت بگوئید سوگند بخدا و بحق محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خیانت نمیکنیم و گفته ای پسران من چون بمصر وارد شدید از درهای پراکنده داخل شوید مبادا چشم بد بشما برسد نیست حکمی مگر برای خدا بتعالی و بر او توکل کند توکل کنندگان عاقبت با جلب موافقت پدر این بار بهمراهی بن یامین بمصر آمدند خدمت یوسف رفته و مورد تکریم یوسف واقع شدند یوسف برادر خود را دید که دور تر از سایرین و تنها نشسته است او را نزد خود خوانده پرسید آیا تو برادر این اشخاص هستی ؟ گفت بلی پرسید چرا از آنها دوری مینمائی ؟ جواب داد من برادری داشتم که با من از یک مادر بود روزی این برادران او را با خود بصحرا برده و دیگر نیاوردند و بپدرم گفتند که او را گرگ خورده و برای اثبات صحت گفتار خود پیراهن خون آلود او را بپدرم نشان دادند از آن تاریخ من عهد کرده ام که با این برادران

چون فرزندان یعقوب بامر پدر بمصر وارد شدند حضور شاه رفته و گفتند ای عزیز مصر، ما و خانواده ما گرفتار سختی معیشت وقحط وفقر شده‌ایم بامتاعی بیمقدار دست آمده‌ایم تا ازکرم خود خواربار بما عطا نموده وصدقه بدهی و البته خداوند بکسانی که صدقه میدهند جزای خیر وپاداش نیك خواهد داد (۸۸) یوسف به برادرانش گفت که بابرادرخودیوسف ازروی نادانی چه کرده‌اید ؟ (۸۹) برادران گفتند آیا واقعا توهمان یوسفی؟گفت بلی من یوسفم واین بنیامین برادرم میباشد که خداوند بفضل خویش برما منت نهاده و البته هرکس پرهیزکاری و صبرپیشه کند خداوند مزدنیکوکاران راضایع نمیکند (۹۰) برادرانش گفتند خداوند محققا ترا بمقام عزت و بزرگی بر گزیده و مادر باره تو بد کرده‌ایم (۹۱) یوسف گفت امروزدیگر نباید متاثر وشرمنده باشید من ازشما گذشتم و خداوند هم شما را خواهد بخشید وخداوند مهربان تر از هرمهربانی است (۹۲)

خود آمیزش ننمایم یوسف پرسید آیاعیال گرفته‌ای؛گفت بلی و چون از تعداد اولادو اسامی ایشان سئوال نمود بن یامین گفت سه فرزندخدابمن عطا کرده :یکی را گرك ودومی را پیراهن و سومین را خون نامیده‌ام که پیوسته بیاد برادر از دست رفته خود باشم و او را فراموش نکنم یوسف برادران خود را از حضور مرخص نموده و بن یامین را نزدخود نگاه داشت وباو گفت من برادرت یوسف هستم دیگر غم و اندوه ازخوددور کن ومن ترا نزد خود نگاه خواهم داشت بن یامین از وجود برادرش یوسف فرحناك و مسرور شد گفت نهایت ازآرزوی من هم دیدارشما بود فوق العاده خوش وقت میشوم اگر ممکن شود اینجا بمانم ولی برادران نمیگذارند که من در مصر بمانم زیرا پدرم از آنها پیمان گرفته و متعهد شده‌اند که مرا سلامت بپدرم برسانند یوسف گفت من تدبیری بکار خواهم برد که ناچار ترا در مصر بگذارند و تو این امر را از برادران پوشیده بدار و هر چه پیش بیاید بردباری کن و باآنها چیزی مگو پس از آن دستور داد گندم وخواربار تحویل برادرانش نموده وبارهای شتران رامهیا سازند ومحرمانه

اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هٰذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ(۹۳) وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ(۹٤) قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ (۹۵) فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ(۹٦) قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۹۷) قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۹۸)

دستور داد پیمانه طلائی که برای کیل غله بکار میبرد در بار گندم بن یامین مخفی کنند که هیچیك از ایشان نفهمند و قافله آل یعقوب بمنظور عزیمت بکنعان از مصر حرکت نمود چون مقداری راه طی کردند مأموری از طرف پادشاه بسوی کاروان رفته آنها متوقف ساخته و فریاد زد که مردم این قافله دزدند.

از حضرت صادق ؏ پرسیدند با آنکه آنها دزدی نکرده بودند چرا یوسف ببرادران خود نسبت دزدی داده و چرا دروغ گفت؟ فرمود مراد یوسف دزدی کیل و پیمانه طلا نبود بلکه دز دیدن یوسف از پدرش یعقوب و فروختن او بود برادران یوسف از مأمور اعزامی پرسیدند چه چیز گم شده است؟ جواب داد پیمانه طلای ملك مفقود شده بارها را انداختند و پیش از بارشتر بن یامین بار سایر برادران را بررسی و تفتیش نموده بالاخره آنرا از میان بار بن یامین بدست آوردند همهٔ برادران تعجب کرده گفتند این برادر دیگری هم داشت که مرتکب سرقت میشد نا گزیر بشهر باز گشته و یوسف دستور داد بنیامین که پیمانه در بار او پیدا شده بود توقیف و زندانی نمایند برادران از شدت غضب و برای آنکه بپدر خود قول داده بودند که از او حفاظت نموده و سالماً بهمراه خود ببرند بخود می‌پیچیدند و میخروشیدند و بیوسف گفتند این جوان پدر پیری دارد که کمال تعلق و دلبستگی را باو دارد شما هر کدام از ما را خواسته باشید

یوسف ببرادرانش گفت با این پیراهن من بسوی کنعان رفته و آن را بچهره پدرم بیفکنید تا چشمش بینا شود و با تمام افراد خانواده نزد من بیائید(۹۳) چون کاروان از مصر جدا شده و رو بکنعان رفتند یعقوب گفت اگر مرا ملامت نمیکنید من بوی یوسف‌را استشمام‌مینمایم(۹۴)اطرافیانش گفتندقسم بخدا که‌توبهمان گمراهی‌دیرین‌باقی هستی (۹۵) همینکه بشیر آمد و مژده سلامتی یوسف را داده و پیراهن او را بروی یعقوب افکنده و دیدگانش بمژده وصل فرزند روشن شده گفت من بشما نمیگفتم که از لطف خدا چیزهائی میدانم که شما نمیدانید؛(۹۶) گفتند ای پدر ما در بارهٔ یوسف بدکرده و خطا نمودیم از خداوندبرای ماطلب مغفرت و آمرزش نما (۹۷) پدر بفرزندانش گفت همینکه بدیدار یوسف بزودی برسیم از خداوندبرای شما آمرزش میطلبم زیرا که پروردگار بسیار بخشنده و مهربانست (۹۸)

بجای او باز داشت کنید یوسف گفت معاذالله که من ظلم نموده و بی‌گناهی را زندانی نمایم من کسی را زندانی میکنم که متاع خود را نزد او یافته خواه ناخواه جزیهودا بقیه بسوی کنعان عزیمت نمودند تا ماجرای را برای پدر خود حکایت کنند.

چون این‌واقعه رابیعقوب گفتند فوق‌العاده متأثروغمگین شده‌واز سوز هجران فرزندان بفغان آمده‌گفت وا اسفاه بریوسف و آنقدر گریست که نابینا شد صبرو بردباری بیشتر ساخت و داغ دل بنهفت و شکایت و غم خویش را بخداوند مهربان عرضه داشت.

سدیرازحضرت باقر ؈ روایت کرده گفت‌حضورامام ؈ عرض کردم آیایعقوب میدانست که یوسف زنده است که فرزندان را برای یافتن او روانه نمود یا خیر اگر میدانست چرا آنقدر گریست که بینائی خود را از دست داد؛فرمودند چون مدتی‌در هجر یوسف در سوز و گداز بود روزی در موقع مناجات با قاضی الحاجات مسئلت نمود که فرشته موکل‌برارواح براو نازل‌شود خداوند دعایش رااجابت نمودو عزرائیل در صورتی زیبا و نیکو و معطر بر آنجناب وارد شد یعقوب پرسید کیستی ؟ عزرائیل جواب دادمن فرشته‌مأمور قبض ارواح‌مردم هستم که از خداوند حضور مرادرخواست نموده‌ای اینک حاجت خودرا بیان کنید،یعقوب تقاضا کرد که کیفیت قبض روح مردم‌را

توضیح دهد عزرائیل گفت یاران من متفرقاً اقدام بقبض روح نموده مجتمعاً بسوی من میآورند یعقوب گفت ای عزرائیل ترا بخدای ابراهیم و اسحق قسم میدهم در میان ارواحی که بشما عرضه نموده‌اند آیا روح فرزندم یوسف هم بوده است یا خیر؟ عزرائیل فرمود خیر و نبوده، یعقوب بزنده بودن فرزند اطمینان یافت و دستور داد که بمصر رفته و درصدد یافتن او برآیند از آنطرف یوسف بعنوان عزیز مصر بیعقوب پدرش نامه‌ای نوشت که مضمون آن چنین بود:

بعد العنوان اما بعد وقتی قافله‌ای از کنعان بمصر آمده و پسری را به‌بهاء کم بمن فروختند و آورا بنده خود کردم و اخیراً هم بنیامین بر اثر سرقتی که مرتکب شده بود بیندگی مادر آمده است.

وصول این نامه بریعقوب ضربت شدیدی وارد ساخت وسخت‌ترین مکتوبی بود که در عمرش دریافت داشته بود بحامل نامه دستور داد توقف کند تا پاسخ مقتضی بآن نامه بنویسد یعقوب نامهٔ بمضمون زیر نوشت:

بسم الله الرحمن رحیم

« من یعقوب اسرائیل الله ابن اسحق بن ابراهیم خلیل‌الله » نوشته بودی که پسر مرا خریده‌ای و بندهٔ خود نموده‌ای بدان که همواره فرزند آدم هم آغوش بلا است جدم ابراهیم را نمرود بآتش انداخت و بر اثر رحمت حضرت حق آتش بر او سرد و سلامت گردید و نسوخت پدرم اسحق بامر پروردگار مقرر شد بدست پدرش ابراهیم قربانی شود چون در اجرای فرمان خداوند ابراهیم کارد بر گلویش کشید خداوند کارد را از بریدن باز داشت و گوسفند فربهی فدا فرستاد و من فرزندی داشتم که محبوبتر از او کسی را نداشتم برادرانش او را از من جدا کرده بصحرا برده چون مراجعت نمودند او را بمن برنگردانیده گفتند گرگ او را خورده است و او برادر مادری دیگر داشت که پس از وی مایه دلخوشی و انس من بود که باتفاق برادرانش برای تهیه خواربار بمصر آمده و اکنون میشنوم پیمانه سلطنتی را دزدیده و بجرم این سرقت او را باز داشت و زندانی کرده‌اید ما خانوادهٔ تبه‌کار وخیانت پیشه نیستیم نه دزدی و نه کارهای زشت دیگری مرتکب نمیشویم و نسبت ناروا بما جایز نیست شما را بخدای ابراهیم

واسحق و یعقوب قسم میدهم و تقاضادارم برمن منت گذارده وبرای رضا و خشنودی خداوند فرزندم را بمن برگردانید .

یعقوب وقتی که نامه را بسوی عزیز مصر فرستاد دستهای خود را بدعا برداشته وگفت «یاحسن الصحبة یاکریم المعونة یاخیر آکله ایتنی بروح منك و فرج من عندك» جبرئیل نازل شده وگفت ای یعقوب آیا میل داری دعائی بتو تعلیم نمایم که خداوند چشمانت را بیناساخته وبوصال فرزندانت برسی؛ یعقوب جواب داد آری کمال آرزویم این است جبرئیل فرمود چنین بگو :

«یامن لایعلم احد کیف هوالاهو یا من سد السماء بالهوی و کبس الارض علی الماء واختار لنفسه احسن الاسماء ایتنی بروح منك وفرج من عندك»

همینکه نامه یعقوب بدست یوسف رسید آن را بوسید وبردیده گذاشت و از شدت تأثر گریه بسیاری کرد پاسخ آن نامه را بمضمون ذیل نوشت : ای یعقوب آنچه مرقوم داشتی محض ثواب بود پدران تو بانواع بلا و محن مبتلا شدند و در هرداهیه صبر و بردباری را از دست ندادند وپیوسته شاکر و سپاسگذار خدا بودند تا آن بلا بنهایت رسید تو نیز شیوه پدران خودرا پیش گیر و در مفارقت فرزندان استوار باش تابمقصود برسی والسلام نامه را برای یعقوب فرستاد یعقوب وقتی از مضمون مکتوب آگاه شد بفرزندان خود گفت این گفتار و کلمات پیغمبر زادگان است بطرف مصر رفته فحص حال یوسف وبرادرش بنیامین کنید و از رحمت خدا نا امید نباشید فرزندان اسرائیل وارد شدند وبحضور یوسف رسیدند گفتند ایعزیز مارا سختی وتنگی رسیده وبضاعت اندکی آورده‌ایم چه شود مارا اندکی ترحم فرمائی وبرما صدقه روا بداری خداوند جزای خیر میدهد بر صدقه دهندگان، یوسف از شنیدن این سخنان چنان رقت کرد که پرده از راز پوشیده برداشت وگفت شما میدانید که با یوسف و برادرش چه کردید در وقتیکه جاهل بودید ؟ برادران تعجب کرده و متحیر شدند از روی تعجب گفتند آیا تو یوسفی ؟ فرمود من یوسفم واین برادر من است خدا منت گذاشت برما وجمع کرد مارا پس از آنکه شما جدائی افکندید ایشان چون دانستند که او یوسف است خواستند بروی قدمهایش بیفتند وببوسند اورا از آنحضرت از تخت سلطنتی فرود آمد وبرادرانش را

در بر گرفت عرض کردند سوگند بخدا که تو برگزیده خداوندی و ما گناهکارانیم یوسف گفت امروز سرزنشی بر شمانیست چه بگناه خویش اعتراف کردید خدادر گذرد و بیامرزد شما را او مهربان تر است از هر مهربانی و رحیم تر از همه رحیمان است سپس گفت پیراهن مرا ببرید و بروی پدرم افکنید تا بینا شود بشیر پیراهن یوسف را بکنعان آورده و برخسار یعقوب افکنده ودیدگانش روشن گردید و بملامت کنندگان گفت نه من گفتم بشما من از جانب خدا چیزی میدانم که شما ندانید و چون مبشر بشارت داد به یعقوب خبر حیات یوسف را یعقوب سئوال کرد حال او چونست گفت پادشاه مصر است یوسف به پدر پیغام فرستاد که با اهل بیت خود بجانب ما آی وقتیکه یعقوب باتمام افرادخانواده خود عازم مصر شد فرزندانش از اوتقاضا کردند از پیشگاه حضرت حق برای آنها طلب مغفرت نموده و بخواهد از کیفر عمل زشتیکه در باره یوسف نموده بودند صرفنظر نموده وایشان را ببخشاید یعقوب دعا را بوقت سحر شب جمعه موکول فرمود چونکه در وقت سحر دعاها مستجاب میشود سپس یعقوب و خانواده اش بطرف مصر عزیمت کردند نزدیک بمصر که رسیدند یهودا را فرمود پیشرو شده یوسف را آگهی دهد که پدرت با اهل وعیال اینک میرسند یهودا یوسف را آگهی داد آنحضرت با زعماء در باریان وسپاه بسیاری ازشهر بیرون رفتند یعقوب با اهل بیت بر فراز تلی بودند ناگاه آن کوکبهٔ سپاه را مشاهده کرد به یهودا گفت این فرعون مصراست؛ عرض کرد این پسرت یوسف است که باستقبال شما میآید یوسف خواست سلام کند یعقوب بر او سبقت گرفت گفت سلام بر تو ای برندهٔ اندوه و غم و دست برگردن یوسف انداخت چندان گریه کرد که مدهوش شد وقتی بقصر سلطنتی وارد شدند یوسف برای نشان دادن منزلیکه خداوند باو عطا فرموده بر تخت پادشاهی نشسته وتاج سلطنتی بر سر گذارده بود همگی از مشاهده آنحال بسجده افتاده و خدا را بآن نعمتیکه بیوسف ارزانی داشته شکر و سپاس نمودند.

عیاشی ذیل آیه «وخروا له سجداً» ازیحیی بن اکثم روایت کرده گفت از حضرت رضا ﷺ مسائلی چند پرسیدم از آنجمله این بود آیا سجده ای که یعقوب و فرزندانش برابر تخت یوسف نمودند برای یوسف بوده یاخیر اگر برای او بوده چگونه پیغمبری

مانند یعقوب سجده برای غیر خدای نموده است؟فرمود همانطور که سجده فرشتگان برابر آدم برای عظمت پروردگار واطاعت امر خدا بوده نه برای آدم سجده یعقوب و فرزندانش هم برای شکر نعمت پروردگار بوده که پس از سالها فراق و جدائی آنها را بوصال یکدیگر رسانیده وبرای تحیت وسپاسگذاری سجده کردند نه برای مقام پادشاهی وسلطنت یوسف

هنگامیکه خبر ورود یعقوب و استقبال یوسف بسمع زلیخا رسید روزگاری را بحسرت و بیچارگی میگذرانید پیر و نا بینا و مستمند شده بود در اثر تاکید و اصرار مردم که باو میگفتند اگر بر سر راه عزیز بنشینی از این فقر و مسکنت نجات خواهی یافت بشخصی گفت دست مرا بگیر و در مسیر موکب شاه بنشان دست او را گرفت و بر سر راه نشاند هروقت فوجی میآمد او را میگفت برخیز که یوسف آمد جواب میداد یوسف نیست پرسید چگونه دانی تو که نابینا هستی گفت من بوی اورا میشناسم چون طلیعه یوسف پدیدار شد فریاد زد بوی یوسف میشنوم مرا پیش برید اورا نزدیک بردند بر پا ایستادو گفت خدائی را ستایش میکنم که پادشاهان را بر اثر نا فرمانی و معصیت دچار نکبت و بندگی میسازد و بندگان را بپاداش فرمانبرداری واطاعت بپادشاهی و عزت سرافرازمیکند .یوسف زلیخا را شناخت و بر حال اورقت نموده و گفت تو آن ملکه و بانوی حرم عزیز مصر نبودی که خدارا فراموش کرده و در دریای شهوت وغرورفرو رفته بودی و اینک بکیفر خطا و نا فرمانی خودگرفتار عذاب دنیا شده ای آیا هنوز نسبت بمن علاقه ای داری؟زلیخا پاسخ داد در این حال که من نا توان و پیر شده ام شایسته نیست مرا مسخره و استهزاء کنی یوسف گفت هرگز قصد ملامت واستهزاء تراندارم زلیخا مراتب علاقهٔ قلبی خود را بیوسف عرضه داشت و یوسف دستور داد اورا بقصر سلطنتی منتقل نمودند .

یوسف پس از بازگشت از استقبال پدر بقصر زلیخا را گفت آیا تو آن نبودی که مارا گرفتار تهمت و افترا و زندان نمودی؟ زلیخا عرض کرد ای پیغمبر اکنون وقت شماتت و سرزنش من نیست من در آن روز بدردی مبتلا شده بودم که کسی بآن مبتلا نبود یوسف پرسید چه ابتلائی داشتی؟زلیخا گفت بیماری عشق وجودمرامسخر

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ(۹۹) وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقّاً وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱۰۰) رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِماً وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۱۰۱)

کرده بود تو جوانی بودی در کمال زیبائی که خداوند مانندت را نیافریده بود ومنهم شاهزادهٔ زیبائی بودم که در میان تمام زنهای مصر بزیبائی و جمال من زنی وجود نداشت و هر که مرا میدید مسحور و مفتون جمال من میشد و از نظر ثروت و مال هم احدی بپای من نمیرسید با اینحال من شیفته و مبتلای عشق تو بودم و شوهرم نیز از مردی بیبهره و عنین بود انصاف بده ای یوسف آیا کسی بآنچه من گرفتار بودم مبتلا است؟ یوسف پرسید اکنون چه آرزوئی داری؟ عرض کرد از خداوند بخواه که جوانی و زیبائی مرا بمن برگرداند یوسف دعا نموده و خداوند دعایش را اجابت فرموده و زلیخا را بصورت روزگار جوانی برگردانید یعقوب اورا بعقد ازدواج یوسف درآورد چه عزیز مصر شوهر زلیخا در سالهای قحطی از دنیا رفت و سلطنت مصر بیوسف رسید و پس از مدتها رنج و ناکامی و هجران بوصال و کامرانی یوسف رسیده و از او دوفرزند ذکور یکی موسوم به افرائیم دیگری بنام میشار و یکدختر مسمی برحیمه که همسر ایوب پیغمبر بود بوجود آمد و زلیخا هنوز باکره بود که به همسری یوسف مفتخر گردید پس یوسف به پدر گفت این داستان و سرگذشت تاویل آن خوابست که دیده بودم خدای

چون یعقوب و اهلبیت از کنعان بمصر رسیدند و بریوسف وارد شدند یوسف پدر و مادرراد در آغوش گرفت و ازجائی که باستقبال رفته‌بود گفت بشهر مصر در آیید که انشاءالله درامان خواهید بود (از شر فراعنه) (۹۹) یوسف پدر و مادر خود را بر تخت نشانید وفرزندانش بشکرانهٔ دیدار خدا را سجده نمودند یوسف درآنحال گفت ای پدر تعبیر خوابی است که دیده بودم و خداوند آنرا محقق ساخت و بمن نیکی نمود که از زندان نجاتم بخشید و شما را بمن رساند پس از آنکه شیطان بین من و برادرانم جدائی افکند زیرا خداوند بهر کس که بخواهد لطف مینماید و او حکیم و داناست (۱۰۰) پروردگارا تو هستی که بمن سلطنت عطا فرمودی و تعبیر خوابها آموختی توایجادکنندهٔ آسمان وزمین‌هستی‌و تو محبوب دنیاوآخرت منی بارالها مرابتسلیم ورضای خود بمیرانو بهنیکو کاران‌و صالحان ملحق بفرما(۱۰۱)

تعالی آن را راست گردانید وبمن احسان فرمود ومرا اززندان بیرون آورد ونگفت از چاه بدر آورد مبادابرادران شرمنده شونددر اثر تذکر گناهشان ،یعقوب در مصر بیست وچهار سال بخوشی وکامرانی زندگی نمود چون‌وفاتش نزدیك شد وصیت کرد بیوسف که به بیت المقدس جنازه مرا ببر و نزد پدرم اسحاق دفن کن وقتی جنازه‌اورا به بیت المقدس رسانید همانروز هم برادرش عیص وفات نموده هردورا جنب همدفن نمودند وهردو برادر باهم متولد شده ومتفقا از دنیا رفتند و عمرشان یکصد وچهل هفت سال بود سپس یوسف در اندیشه فرو رفت و دانست که‌ملك وسلطنت‌ونعمت‌مال وجاه دنیا باقی و بر قرار نیست عاقبت به پایان رسد مشتاق بهشت‌شدوتمنای مرك کرد وهیچ پیغمبری پیش از او آرزوی مرك تنمود یوسف‌گفت‌پرورد کارامراملك‌وسلطنت عطـا فرمودی و بمن تاویل احادیث بیاموختی ای آفریننده آسمانهاو زمین تودوست ومحبوب دنیا وآخرت من هستی مرا بتسلیم ورضای خود بمیران و به نیکو کاران و صالحان ملحق فرما خدایتعالی دعای او را باجابت رسانید یوسف وفات کرد مردمان مصر در دفن جنازه او باهم اختلاف کردند و اهل هر محله وکوی میخواستند جنازه

او را در محل خود برای خیر و برکت آن محله دفن کنند عاقبت قرار گذاشتند که او را در تابوتی گذارند و آنجاکه رود نیل منشعب میشود دفن نمایند تا آب بر جنازه او رسیده و بهر محله برود و خیر و برکت بتمام محلات برسد این شطری از داستان یوسف بود که در تفسیر آیات بیان نمودیم و اگر تمام اخبار و لطایف وظرایف او را میخواستیم شرح دهیم بیش از یك مجلد میشد .

عیاشی از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت فرمود حضرت امام زین العابدین(ع) وقتی که عزیز مصر یوسف را زندانی نمود خداوند در زندان بیوسف تعبیر خواب را بالهام آموخت و یوسف در زندان تعبیر خواب مینمود چون آن دو جوان زندانی تعبیر خوابی که دیده بودند از یوسف پرسیدند و یوسف برای آنها تعبیر کرد بآن جوان که آزاد میشد و ساقی شاه میگردید گفت وقتی بحضور شاه رسیدی مرا بشاه یاد آوری کن تا شاید مرا هم از زندان نجات دهد چون یوسف در این حال و گفتار خود متوجه خدا نگشت و از مخلوق انتظار فرج و کمك داشت از جانب پروردگار بیوسف وحی شد که ای یوسف چه کسی بتو تعبیر خواب آموخت و کی ترا بین برادرانت محبوب و گرامی نزد پدر نمود و کی قافله بسوی چاه رهبری نمود تا ترا از آن خارج ساختند چه کسی طفل را در گهواره بسخن آورد تا بی گناهی تو پذیرفته شود یوسف در تمام آنها گفت جز ذات اقدس ربوبی نبوده و نخواهد بود خطاب شد پس چرا دست نیاز بسوی غیر ما دراز نموده و از یکی از بندگانم کمك و یاری خواستی وامیدوار بودی که وسیلهٔ نجات تو شود با آنکه میدانستی تو و آن بنده و آنکسی که باو چشم امید دوخته بودی همه در تحت تسلط و اراده من هستید بعلت این تغافل باید هفت سال در زندان بمانی بتضرع و استغاثه عرض کرد پروردگارا بحقی که پدرانم بر تو دارند گشایشی در کار من بفرما وحی شد ای یوسف پدرانت چه حقی بر من دارند؟ اگر آدم را میگوئی که من او را بدست قدرت خویش آفریده و در او روح دمیدم و او و همسرش را در بهشت مسکن داده و باو امر نمودم بدرخت ممنوعه نزدیك نشود ولی معصیت نمود و ترك اولی کرد پس توبه نمود و از من طلب آمرزش نمود توبه‌اش را پذیرفتم و چنانچه نوح را گوئی او را از میان خلق برگزیده و به

پیغمبری قوم مبعوث ساختم و چون قوم فرمانش نبردند معصیت کردند از ما تقاضای هلاکت قوم را نمود دعایش را اجابت نموده نوح و یارانش را در کشتی نجات قرارداده و قوم اورا غرق ونابود ساختیم واگر بجدت ابراهیم نظر داری اورا بمقام خلت سرافراز نموده و آتش نمرود را برای سرد وسلامت کردم وچنانچه بجدت یعقوب را میگوئی که او راهم گرامی داشته و دوازده فرزند باو عطاکردیم همینکه یکی از آنها از نظرش دور شد چنان شکیبائی را از دست داد و شب و روز بگریه و زاری پرداخت ودر کنار جاده ها و سر راه می نشست و شکایت مرا بمخلوقم میکرد پس کدام یك ازپدرانت حقی بر من دارند .

جبرئیل این دعا رابیوسف تعلیم نمود « اللهم انی اسئلك بمنك العظیم واحسانك القدیم ولطفك العمیم یا رحمن یا رحیم» وچون یوسف دعا راخواند آنشب عزیزمصر خواب دید و دانشمندان و مقربان در بار از تعبیرش عاجز ماندند ویوسف تعبیر آن خواب را نمود و همان وسیلهٔ نجات و خلاصی از زندانش شد .

عباس بن هلال از حضرت رضا(ع)روایت کرده که فرمود زندانیان یوسف روزی بآنحضرت گفت من ترا دوست دارم، یوسف گفت هر بلائی بر سر من آمده بر اثر دوستی ها و محبت بمن بوده خالهٔ من مرا دوست میداشت و میخواست پیوسته نزد او باشم وقتی پدرم تصمیم گرفت مرا ببرد خاله ام بمن تهمت دزدی زدکه مرا باتهام دزدی نزد خود نگاه بدارد چونکه در شریعت یعقوب مقرر بود اگر کسی چیزی از شخصی سرقت میکرد صاحب مال حق داشت دزد را بعنوان بندگی بگیرد ـ پدرم مرا دوست داشت و بیشتر از برادرانم بمن محبت مینمود و بهمین سبب برادران بر من حسد ورزیده ومرا بچاه افکندند عیال عزیز بمن ابراز دوستی ومحبت نمودو این وسیله شدکه بزندان بردم روزی یوسف درزندان سربآسمان برداشت وبعنوان شکایت عرض کرد پروردگارا چه سبب شد که من استحقاق زندانی شدن حاصل نمودم؛ خطاب رسید زندان را خودت اختیار کرده و گفتی « رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه»

ابی یسار از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود چون یوسف را برادرانش بچاه انداختند جبرئیل بر او نازل شده پرسید ای یوسف چه کسی وچرا ترا بچاه انداخت؛

ذٰلِكَ مِنْ اَنْبٰاءِ الْغَيْبِ نُوحيهِ اِلَيْكَ وَ مٰا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ اَجْمَعُوا اَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ(۱۰۲) وَمٰا اَكْثَرُ النّٰاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنينَ(۱۰۳) وَ مٰا تَسْئَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ هُوَ اِلاّٰ ذِكْرٌ لِلْعٰالَمينَ(۱۰۴) وَكَاَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهٰا وَهُمْ عَنْهٰا مُعْرِضُونَ(۱۰۵) وَمٰا يُؤْمِنُ اَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ اِلاّٰ وَهُمْ مُشْرِكُونَ (۱۰۶) اَفَاَمِنُوا اَنْ تَأْتِيَهُمْ غٰاشِيَةٌ مِنْ عَذٰابِ اللّٰهِ اَوْتَأْتِيَهُمُ السّٰاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لاٰيَشْعُرُونَ (۱۰۷)

گفت بعلت منزلتی که پیش پدر داشتم برادرانم بمن حسد برده و بچاه افکندند جبرئیل گفت آیا دوست داری از چاه خارج شوی؟ گفت این امر بدست خدای ابراهیم واسحق و یعقوب است فرمود خدایت میفرماید این دعا را بخوان.

«اللهم انی اسئلك فان لك الحمد كله لا اله الا انت الحنان المنان بديع السموات و الارض ذوالجلال والاكرام صل علی محمد و آل محمد واجعل لی من امری فرجاً ومخرجاً وارزقنی من حیث احتسب ومن حیث لااحتسب» همینکه یوسف دعا را خواند خداوند فرج در کارش پدید آورد از زندان نجات یافته و از جائی که هیچ گمان نداشت بمرتبه پادشاهی وسلطنت رسید.

و در ذیل آیه «اذهبوا بقمیصی هذا» از مفضل بن عمر جعفی روایت کرده که گفت از حضرت صادق (ع) پرسیدم پیراهن یوسف که برای پدرش فرستاد تا بصورتش افکنده و چشمانش بینا شد چه پیراهنی بود، فرمود چون نمرود خواست ابراهیم را بآتش افکند جبرئیل بر او نازل شده پیراهن بهشتی بر او پوشانید که اورا از آتش و گزند حفظ نمود و در موقع احتضار ابراهیم آن پیراهن را باسحق پوشانید واسحق بیعقوب داد و یعقوب آنرا بر تن یوسف نمود و بر تن او بود تا موقعی که بوسیله بشیر آنرا

این حکایت یوسف از اخبار غیب است که ترا بر آن واقف ومطلع ساختیم البته تو در کنار برادران یوسف نبودی که آن بلارا برسرش وارد نمودند و بر او حیله و مکر کردند(۱۰۲)و این را بدانیدهر قدر هم تلاش و کوشش کنی بیشتر مردم ایمان نخواهند آورد(۱۰۳)وتوای رسول گرامی ازاین مردم مزدرسالت نمیخواهی واین قرآن راجز برای تذکر وبیداری اهل عالم نازل ننموده‌ایم(۱۰٤)چه بسیار از آیات وشگفتی‌های آسمان و زمین که که بر آنها بر خوردکرده و اعتراض از آنها نموده و توجه نمی‌کنند و اندیشه در باره آن ندارند(۱۰۵) و بیشتر از مردم جاهل بخدائی که خالق این آیات است ایمان نیاورده و جز خداوند دیگران رامؤثردر نظام عالم دانسته ومشرك‌هستند (۱۰٦) آیا این مشرکین ایمن از آنند که عذابی از قهروخشم خدائی ناگهان ایشان را احاطه کندو یا آنکه‌ساعت مرگشان‌بناگاه فرا رسد وحال‌آنکه آنها در حال غفلت و نادانی‌بسر برند؛ (۱۰۷)

نزد پدر فرستاد و یعقوب بوی پیراهن را از دور تشخیص داد و در جواب این پرسش که اکنون پیراهن مزبور کجا ودر نزد کیست؛حضرت فرمودندنزدامتش میباشدوفرمود پیغمبران آنچه از دانش و علامات و مشخصات داشتند تماماً بمحمد ﷺ منتقل نمودند و ماهم وارث پیغمبر خاتم هستیم واکنون‌آن‌پیراهن نزد ماست

اسماعیل بن همام از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود در قانون و رویهٔ بنی اسرائیل مقرر بود اگر از کسی سرقتی میشد و سارق بدست میآمد صاحب مال دزد را بعنوان بندگی میگرفت.

یوسف درکودکی نزد خاله ویاعمه اش میزیست‌وعمه باو علاقه فراوانی‌داشت چون یعقوب تصمیم گرفت او را نزد خود ببرد طوق و یا خلخال زرین یادگاراسحق نزد آن زن بود آنرا مخفیانه زیر لباس یوسف‌بست وقتی یوسف را نزدیعقوب‌بردند خدمت یعقوب شرفیاب شده عرض‌کرد طوق زرین من مفقود شده یوسف‌را تفتیش کنیدکه او سرقت نموده است یا خیر در بازجوئی بدنی طوق را از زیر لباس یوسف بدست‌آوردند و باین حیله و تدبیر دوباره او را نزد خودبرگردانیدندبهمین‌مناسبت وقتی که پیمانه زرین ملك در بار گندم بنیامین کشف‌شدبرادرانش گفتند که‌این جوان

برادر دیگری هم داشت که طوق زرین عمه و یا خاله خود را بسرقت برد یوسف این توهین و تهمت برادران خود را شنید ولی خشم خود را فروخورد وچیزی نگفت.

عیاشی ذیل آیه من یتق ویصبر ازجابر روایت کرده که ازحضرت باقر(ع)پرسیدم صبر جمیل چیست؟ فرمود مراد از صبر جمیل آنست که شخص در حوادث بردبار و متحمل باشد و شکایت پیش مردم نکند.

روزی یعقوب برای انجام مقصودی نزد راهب عابدی رفت چون راهب چشم بیعقوب افکند او را در آغوش گرفت وگفت مرحبا بخلیل الرحمن وتصور کرد که او ابراهیم خلیل است یعقوب گفت من یعقوب بن اسحق بن ابراهیم میباشم راهب سؤال کرد پس چرا چنین پیر وشکسته شده ای؟یعقوب گفت از شدت هم وغم وبیماری چنین پیر شده‌ام هنوز از منزل راهب حرکت نکرده بود که جبرئیل بر او نازل شده وفرمود خدایت میفرماید ای یعقوب چرا از ما براهب شکایت کردی یعقوب بسجده افتاده وباکمال تضرع عرض کرد پروردگارا ازگفتهٔ خود نادم وپشیمانم ودیگر اینکار را تکرار نخواهم کرد خطاب رسید ترا بخشیدم و باید دیگر این عمل از تو سر نزند از آن ببعد دیگر یعقوب لب از شکوه و شکایت در تمام مصائب خود بر بست و فقط یکروز گفت که من امروز شکایت حزن و اندوه خود را نزد پروردگار و خالق خود مینمایم.

و ازهشام بن سالم روایت کرده گفت بعضی از اصحاب حضور حضرت صادق ؑ سؤال کرد که حزن و اندوه یعقوب در فراق یوسف چه اندازه بوده؟ فرمود برابرغم و غصه هفتاد زن بچه مرده.

ودر ذیل آیه «و خروا له سجدا» نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود وقتی که پدر و مادر و برادران یوسف بمصر سلطنتی وارد و یوسف را در مقام سلطنت دیده وبرای شکرگذاری خدائی که پس از هجران بسیار ایشانرا بوصال فرزند و برادر رسانید بسجده افتادند یوسف باحترام پدر خود از جای برنخواست و تواضع ننمود جبرئیل بر یوسف نازل شده گفت ای یوسف دست خودرا بیرون بیاور و انگشتهای خود را باز کن چون چنان کرد نوری از سر انگشت های یوسف خارج شد یوسف پرسید این چه نوری بود؟ جبرئیل فرمود این نور نبوت بود که خداوند بجهت اینکه بپدر خود

ادب و تواضع نکردی از پشت تو خارج ساخته و از نسل تو دیگر پیغمبری بوجود نخواهد آمد آن نور را در پشت لاوی قرارداد که مانع شد برادرانت ترا بقتل برسانند و درچاه انکنند وهم او بود وقتی که بنیامین برادرت را نزد خود نگاه‌داشتی به برادرانش گفت من از مصر بیرون نمی‌آیم تا اینکه پدرم اجازه بدهد و یا خداوند حکمی در باره ما بفرماید لذا خداوند انبیاءبنی اسرائیل را از نسل لاوی مقرر فرموده وموسی از اولاد لاوی بود و نسب او چنین است موسی بن عمران بن یصهر بن واهث بن لاوی بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم خلیل الرحمن .

چون یعقوب در کنار تخت یوسف قرار گرفت گفت میل دارم بگوئی وقتی که برادرانت ترا بصحرابردند باتوچه معامله نمودند؟گفت ای‌پدرمرا از بیان سرگذشت آن روزمعاف نما یعقوب گفت بعضی از آن جریان را شرح بده یوسف گفت چون‌مرا بر سر چاه بردند گفتند لباس خود را کنده و پیراهنت را بیرون کرده و بمابده بآنها گفتم از خدا بترسید و مرا برهنه و عریان نکنید یکی از ایشان کاردی کشیده و گفت اگر پیراهن خود را بیرون نیاوری با این کارد ترا خواهم کشت ناچار تمکین نموده و پیراهن را از تن بیرون آورده و مرا عریان بچاه انداختند یعقوب صیحه‌ای زد و بیهوش گردید وچون بحال آمد گفت بقیه قصه‌ات را بگو یوسف عرض کرد ای پدر ترا بخدای ابراهیم قسم میدهم که مرا از ذکر این قصه معاف بدارید ویعقوب قبول نمود .

قوله تعالی : **ذلك من انباء الغيب نوحيه اليك**

ذلك اشاره بداستان یوسف است یعنی حکایت داستان یوسف ازاخبار غیب است که ترا ای پیغمبر بر آن واقف ساختیم همانا تو درنزد برادران یوسف نبودی که اجتماع کردند و بر او حیله ومکر نمودند تا در چاهش انکندند پس حکایت داستان یوسف دلیل بر صدق نبوت تست برای یهود و نصاری چه این اخبار غایبات را ندانستی جز بوحی پروردگار جهانیان و این کوشش و جهد و مشقت دعوت را برای آن کنی تا یهود و نصاری و کفار قریش ایمان آورند ولی احوال ایشان ندانی که ایمان نخواهند آورد از اثر آنچه در دلها و ضمایرشان پنهان است و تو ای محمد صلی الله علیه و آله از آنها مزدی نمیخواهی بر اداء رسالت تا ایشان قبول نکنند دعوت تو را این قرآن نیست

قُلْ هٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۸) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰۹) حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۱۰) لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۱۱)

مگر برای تذکر و بیداری جهانیان.

چه بسیار آیات و دلایل وشگفتیهای آسمان و زمین بر آن کافران بر خورد کرده و ایشان از آنها اعراض نموده وتوجهی نکنند ودر آن اندیشه بکار نبندند و آیات آسمان مانند آفتاب و ماه و ستارگان وسیرو دور آنها است وآیات زمین از قبیل انواع حیوانات و نباتات و اشجار وگلها ورياحين است وبعضی گفتند مرادآیات هلاك گردانیدن پیشینیان است که این کفار از اندیشه در آن اعراض میکنند وفرمود حضرت صادق عليه السلام مقصود از این آیات خسوف و کسوف و زلزله و صاعقه میباشد.

عیاشی در آیه «و مایؤمن اکثرهم بالله الاوهم مشرکون» از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود مراد از شرك در این آیه شرك در اطاعت است نه شرك درعبادت ومعصیتهائیکه نموده‌اند چه آنها دراطاعت وفرمانبرداری مشرك شده واطاعت شیطان نمودند آیااین مشرکین وکفار ایمن از آنندکه عذاب‌قهروخشم‌خداناگهان ایشان‌را احاطه کند و بآنها ساعت مرگشان ناگهانی فرارسد و آنان در حال غفلت و نادانی بسر برند بعضی از صحابه گفتند سبب نزول این آیه آن بود که مشرکان گفتند ما

ای پیغمبر باین امت بگو راه و رسم من و پیروانم این است که با بینائی وبصیرت خلق را بسوی خداوند دعوت نموده واو را منزه و بی‌شریك بدانم و هرگز از کسانی که بخدا شرك میآورند نباشم(۱۰۸) و پیش از تو ای پیغمبر ما مردانی را از اهل قری و شهرهای دنیا برسالت فرستادیم و بآنها وحی نموده‌ایم آیا این مردم هیچ درروی زمین سیر نکرده‌اند تا باحوال پیشینیان خود توجه و نظر کنند که عاقبت ومآل کار آنها چه بوده است البته برای مردم پرهیزکار و اهل تقوی سرای آخرت بهتر از حیات دنیا میباشد آیا تعقل و اندیشه نمینمایند؟(۱۰۹) آنقدر مردم نادان با انبیاء مخالفت وضدیت نمودند تا اینکه رسولان ما نا امید و مأیوس گشته و گمان میکردند که وعدهٔ نصرت و یاری ما دروغ و خلاف بوده در چنین مواقعی ما ایشان را یاری نموده هر که را میخواستیم نجات میدادیم و قهر وانتقام ما از تبه کاران دور نمیشد(۱۱۰) همانا در حکایات انبیاء سلف برای عقلا و خردمندان درس عبرت است و اینها قصه و حکایات مجعول و بی اساس و گزافه نیست ولیکن این قرآن تصدیق کننده سایر کتب آسمانی ومؤید آنها میباشد و هر چیزی که مایه سعادت دنیا و آخرت خلایق است به تفصیل بیان میکند و برای مؤمنین وسیله رهبری وهدایت ورحمت میباشد (۱۱۱)

ایمان داریم که خدای آفریننده موجودات است ولی برای او شریکانی است و آیه در قصه دخان نازلشده شرح آن از اینقرار است که درمکه قحطی و خشك سالی رخ داد و در آن هنگام دودی پدیدار شد مشرکین جزع وزاری نمودند و میگفتند پروردگارا این عذاب را از ما بر گردان ما بتو ایمان آورده‌ایم پس از آنکه خدا آن عذاب را بر طرف کرد باز بکفر اولیه خود برگشتند.

و در ذیل آیه «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله» ابی‌جارود از حضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود مراد از کلمه انا نفس پیغمبر اکرم ﷺ است ومنظور ازمن اتبعنی علی بن ابیطالب و آل محمد علیهم السلام است.

و علی بن اسباط از حضرت جواد ﷺ روایت کرده گفت خدمت آن حضرت عرض کردم ای آقای من عده‌ای از مردم شما را بمناسبت آنکه عمر شریفت کم است انکار میکنند فرمود اینها بمفهوم این آیه توجه ندارند که خداوند میفرماید هذه

سبیلی تا آخر آیه بخدا قسم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را پیروی نکرد کسی مگر جدم علی بن ابیطالب علیه السلام در حالتی که پسری نه ساله بود و من هم نه ساله هستم (یعنی ما ائمه ازجانب خدامعین شده‌ایم وعلم ما از طرف خداست نه‌تحصیلی و اکتسابی که سن زیاد در آن شرط باشد زیرا برای کسب دانش باید مدتی دانشمندان عمر خود را مصرف در دانش کنند و باید مدتی بگذرد تا بحدکمال دانشمند شوند) آنهائی که خلیفه و جانشین خداوند هستند وعلم آنان از طرف خداست شایستگی امامت و خلافت را دارند و مردم حق ندارند و نمیتوانند اعتراض و انکار آنها کنند؛ چه در تکذیب امام اعتراض بر خداست و آن هم بر مؤمن روانیست.

ابن بابویه در ذیل آیه «و ما ارسلنا قبلك الا رجالا» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: این آیه خطاب به‌پیغمبر و مردم میباشد و مفهومش آنست که آیا نمیدانی خداوند هیچوقت زمین را خالی از پیغمبر و حجت و امامی از نوع بشر نمیگذارد و این آیه میرساند که خداوند‌همیشه فرشتگان را بسوی انبیاء و پیغمبران فرستاده است.

و در تفسیر آیه «حتی اذا استیأس الرسل» از علی‌بن محمدبن‌جهم روایت‌کرده که گفت روزی درمجلس مأمون‌بودم که مأمون‌بحضرت‌رضا علیه السلام توجه نموده گفت ای پسرپیغمبر آیا شما نمیفرمائید که پیغمبران معصوم میباشند؛فرمود چرا؛مأمون گفت پس مراد ازحتی‌اذااستیئاس الرسل چیست؛ خداوند‌میفرمایدمأیوس از حق نمیشوند مگر مردم کافر حضرت رضا علیه السلام فرمود معنای آیه این است که خداوند میفرماید همینکه مردم از قبول ایمان امتناع نموده و انبیاء از ایمان آورد نشان مأیوس شدند آنوقت نصرت ما بانبیاء وپیغمبران میرسد نه آنکه مردم تصور کرده‌اند که خداوند پیغمبران را بحال خود واگذارد تا گمان‌کنند شیطان بصورت فرشته بر آنها نازل شده است.

و نیز بسند خود اززراره روایت‌کرده گفت‌حضور حضرت صادق علیه السلام عرض‌کردم چگونه پیغمبر اکرم نترسید و تصور نکرد که آنچه باو نازل میشود شاید وسوسه شیطانی است واز جانب خدا نمیباشد؛فرمود وقتی که خداوند بنده‌ای را بمقام نبوت و پیغمبر مبعوث میفرماید بر اوسکینه و وقاری می بخشد و آرامش قلبی باو عطا

میفرماید که میداند تا آنچه باو ازجانب خدا میرسد مانند آنست که خدارا با چشم مشاهده کرده وهیچوقت پیغمبر اکرم تردیدی بر وجود جبرئیل نمیکرد ویقین میدانست که جبرئیل از طرف خدا نازل شده است.

قوله تعالی: لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب

همانا در حکایات داستان یوسف و برادران او برای عقلا و خردمندان درس عبرتی است و اینها قصه و حکایات مجعول وبی اساس نیست و این قرآن مصدق و مؤید آن کتب آسمانی پیش باشد و در آن هر چیزیکه سبب دنیا و آخرت خلایق است به تفصیل بیان میکند ووجه اینکه سوره یوسف و حکایتهای او عبرت وپندباشد برای خردمندان آنست که پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله کتابی را تلاوت ننموده وحدیثی را را نشنیده و با اهل کتاب مجالست نکرده با اینوصف داستان یوسف و برادرانش را بطور احسن وبا عبادات شیرین بیان فرموده تا بزرگترین شاهد ودلیل باشدبرصدق گفتار و برصحت دعوی نبوتش و آنچه بر آن حضرت از جانب پروردگار نازلشده و حضرتش بر مردم قرائت فرمودند دروغ و بی اساس نیست و گواهی میدهد برصدق آن کتابهای آسمانی پیغمبران گذشته چه در آن کتابها بشارت دادهاند بآمدن وجود مقدسش وشرح وبیان نمودهاند اوصاف آن حضرت راودرقرآن هر آنچه مردم احتیاج دارند از حلال وحرام و شرایع وقوانین بیان شده و محتاج بکتاب دیگری نباشد و این قرآن رحمت و سبب هدایت و راهنمائی مؤمنین میباشد چه آنها ازعلوم ودانش قرآن بهرهمند شوند وبآن عمل نمایند.

پایان سوره یوسف

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

المر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱) اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲) وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَاراً وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳)

سورهٔ رعد

سورهٔ رعد در مکه نازل شده وچهل وسه آیه هشتصد و پنجاه پنج کلمه و سه هزار وپانصد وشش حرف است در ثواب قرائت این سوره ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده فرمود کسی که این سوره‌را زیاد قرائت کند بصاعقهٔ آسمانی هلاك نگردد هرچند ناصبی باشد ولی اگر مؤمن باشد بدون حساب اورا ببهشت داخل کنند وتمام اهلبیت خودرا شفاعت مینماید.

و در کتاب خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که فرموده‌اند هر کس سورهٔ رعدرا تلاوت کند اجرش باندازه ابرهای آسمان باشد و درروز قیامت از جملهٔ وفاکنندگان بعهد خداوند محشور خواهد شد.

هر کس این سوره را درشب تاریك وبعد از نافلهٔ عشا نوشته وهمان وقت آنرا درخانه سلطان ظالم بیفکند قشون او بر علیه سلطان قیام نمایند ورعیت او نیز شورش و

بنام خداوند بخشنده مهربان

المر این است آیات کتاب وقرآنی که از طرف پروردگارت براستی وحقیقت بتو نازل شده لکن بیشتر مردم بآن ایمان نیاورند (۱) خدا است که آسمانها را بدون پایه و ستونی که آنرا ببینید بر افراشته سپس عرش را در خلقت آراسته و خورشید و ماه را مسخر قدرت و اراده خویش نمود تا هر یك برای مدت معینی بگردش درآیند و امور عالم را بنظامی دقیق محکم و آیات قدرت و عظمت خود را با دلایل مفصل منظم ساخت شاید شمابملاقات پروردگار خود یقین حاصل کنید(۲) اوخدائی است که زمین را بگسترد ودر آن کوههای بلند مقرر داشت و نهرهائی جاری ساخت وهر گونه میوهها پدید آورد و در زمین همه چیز را جفت بیآفرید و شب تار را بروزروشن بپوشانید همانادر تمام آنها برای مردم روشن فکر دلائل روشنی بر قدرت آفریدگار است (۳)

انقلاب و نافرمانی کنند و عمرش کوتاه شود واگر آنرا بر درب منزل ظالم و یا کافر یازندیقی پنهان کنند باذن خدا هلاك میشوند.

خلاصه مطالب ومضامین این سوره بیان ادله توحید ازروی علوم طبیعیه وعلم اخلاق ووعده ثواب پاداش اعمال ووعید از عقاب و کیفرترك واجبات و اثبات رسالت می باشد.

قوله تعالی : المر

درسوره بقره بیان نمودیم مقطعات اوائل سور حروفاتی هستند که پیغمبروامام آنها را ترکیب میکنند اسم اعظم ازآن حاصل میشود و دیگر آنکه هرحرفی مفتاح اسمی است ازاسماء پروردگار ودلالت میکند براعمارقومی واجلهای طایفه دیگـر و ابن عباس گفته المر یعنی آنخدای دانائی هستم که باحوال شما مخلوقات آگاهم.

«تلك آیات الکتاب» این جمله دومعنی دارد یکی آنکه آیات کهمشاهده میکنید و میخوانید آیات کتاب قرآن است دیگر تلك اشاره است باینکه اخبار و قصصهائیکه بیان شد آیات کتاب تورات وانجیل است ومقصوداز والذی انزل قرآن است یعنی قرآنیکه

از جانب پروردگار برتوای محمد ﷺ نازلشده وایمان بآن ندارند وچون درسوره یوسف ذکر نمود حالات و قصص پیغمبران ابتداء فرمود در این سوره باینکه جمیع آیات کتب آسمانی مانند صحف ابراهیم و انجیل وتورات وزبور واین قرآنیکه برتو نازل نمودیم همه برحق است و از جانب ما فرود آمده

قوله تعالی : الله الذی رفع السموات بغیر عمد ترونها

در اواخر سوره‌یوسف فرمود ذیل آیه « فی‌السموات والارض» چه بسیار آیات و شگفتی‌هائی در آسمان و زمین است که کافران بر آنها برخورد کرده و از آنها اعراض کردند

در این آیه‌بیان میکند همان آیاتیکه درآسمان‌وزمین است وکفارومشرکین بدیدهٔ انصاف درآنهانمی‌نگرند وچشم‌بصیرت‌را بازنمیکنندتا آثار یگانگی پروردگار وقدرت وتوانائی اورامشاهده نمایند واین آیه دلیلی بزرگی است برمعرفت و تصدیق پروردگاریکتا میفرماید پروردگار شما همان خدائی استکه آسمانها را بدون پایه‌و ستونی‌که آنرا ببینید برافراشته و مانند قبهٔ بر روی زمین قرار داده وآسمان محیط است از هر جوانب بر زمین و زمین مثال‌گوئی است‌که در میان نهاده شده و آن را نگاه داشته جز قدرت پروردگار چنانچه میفرماید هوالذی یمسك السموات ان تقع علی الارض انظیر آنکه گویند لم یکتحل من الرمد چه مرادبنفی‌کحل نفی رمد است و اگرچشم‌درد بودسرمه‌ردارو هم بودثم‌استوی علی‌العرش یعنی‌خداوندا‌حاطه‌واستیلاء وقدرت دارد برعرش سخرالشمس والقمرخورشید وماه رامسخر قدرت واراده‌خویش نمود تا بفرمان‌وارادت اوهریك برای مدت و زمان معینی بگردش درآیند ودر معنی دو طریق بیان‌کرده‌اند یکی آنکه ببروج و منازل معین آفتاب هرسالی دوازده بروج را طی کند و برای آن یکصدوهشتاد منزل میباشد هرروزی‌داخل یکی از آنها بشود تا منزل آخر که ازآن تجاوز نمیکند سپس برمیگردد بمنزل نخست ماه دوازده‌برج راهرماهی طی کند و در هرشب وارد بیکی ازمنازل خود شود وازآنجاتجاوز ننماید و دیگرآنکه گفته‌اند مراد باجل‌مسمی ومعین روزقیامت است‌که خورشید منکسف شود و ماه منخسف و ستارگان منکدر و خداوندکار جهان را تدبیر میکند و امور

عالم را از قبیل خلق و موت و ارزاق و آجال بنظامی دقیق و محکم و آیات قدرت و خود را با دلیل مفصل آشکار کند طایفه‌ای را از کتم عدم بعرصه وجود آورد و بعضی را از اصلاب پدران بارحام مادران میرساند و طایفه دیگر را از شکم مادران به پشت زمین می‌برد و تمام اینها بروفق حکمت و مصلحت باشد تا خلایق اندیشه بکار برند و برقدرت وصنع وملاقات پروردگار خود یقین حاصل کنند وبدانند که خداوند برهر چیزی قدرت واحاطه دارد و آنها را بعد ازموت زنده گرداند

و این آیه دلالت میکند بر بطلان تقلید و وجوب نظر و تفکر نمودن در آیات و علامات که سبب یقین بمعرفت پروردگار است چه اگر نظر و فکر کردن واجب نباشد تفصیل و شرح آیات درست نباشد و نشاید.

عیاشی در تفسیر آیه ۲ «اللّٰه الذی رفع السموات بغیر عمد» از حسین بن خالد روایت کرده گفت حضور حضرت رضا علیه‌السلام عرض کردم مراد از اینکه خداوند می‌فرماید «والسماء ذات الحبك» چیست؟ فرمود آسمان مشبك است ومانند شبکه انگشتان بزمین متصل میباشد عرض کردم چگونه متصل است وحال آنکه میفرماید ما آسمان رابلند نمودیم بدون ستونی دیده شود؟ فرمود سبحان‌اللّٰه آیا نمیفرماید بدون ستونی که‌دیده شود پس ستون دارد و بزمین متصل است لکن دیده نمیشود گفتم چطور میباشد؟ حضرت کف دست چپ خودرا گشوده ودست راست خود را براو گذاشت فرمود این زمین دنیا و آسمان دنیا هم مانند قبه‌ای بالای آنست.

قوله تعالی : **وهوالذی مدالارض وجعل فیها رواسی وانهاراً**

این آیه اشاره میکند بآثار وعلائمیکه درزمین آفریده شده میفرماید پروردگار شما همان خدائی استکه زمین را بسط داد و بگسترانید و قرار داد در آن کوههای مرتفع وثابت ونهرها جاری ساخت از آب روان واز هرنوع میوه دوصنف آفریده مانند ترش وشیرین تابستانی وزمستانی تر وخشك زرد وقرمز سفید وسیاه ونظایر اینها وشب را درروز پوشانید روز بیاید وشب برود تمام این آیات و آثار دلیل وحدانیت حق است برای آنهائیکه فکر کرده و اندیشه کنند چه ایشان از روی آن آیات و علامات پی ببرند بروجود صانع قادر توانا

وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۴) وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۵) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۶) وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ (۷)

ودر زمین اراضی گوناگونی بهم متصل و نزدیك هستند واز حیث شکل وصورت ومقدار بهم نزدیك اندولی درتفاضل مختلفند بعضی شوره‌زار وبرخی نباتات برویانند وبعضی دیگر نرویانند وبستانها ازانگور وزرع وکشت‌زار ونخلهای گوناگون است با آنکه ازیك آب مشروب میشوند هرکدام در موقع خوردن با سایر انواع متفاوت است ویکی بردیگری ترجیح دارد وتمام این اختلافات دلیل است بروجود پروردگار صانع وحکیم چه اگرازصانع دانا و توانائی نبود بلکه از روی دهر وطبیعت صادرشده بود نشاید ازیك زمین و آب وهوا چندین میوه‌های گوناگون بوجود آید چنانکه بشر با آنکه تمام آنها ازیك پدر ومادر بوجود آمده‌اند اختلاف درخلقت آنها بسیار است بعضی قامت دراز دارند و بعضی کوتاه یکی سفید و دیگری سیاه طایفهٔ سرخ پوست طایفه دیگرزرد پوست یکی ابله دیگری خردمند یکی شقی ودیگری سعید واگر طبیعت آنهارا آفریده بود اختلاف وتفاوت ایشان محال بودی

طبرسی و ابن شهر آشوب از جابر انصاری روایت کرده‌اند گفت شنیدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بامیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یا علی مردم از درختان وشجره متعددی باشند ولی من و شما از یك شجره هستیم سپس آیه فوق را تلاوت نمودند.

و روی زمین اراضی گوناگونی بهم متصل و نزدیک هستند زمینی برای زراعت و باغات انگور قابل است و دیگری درخت خرما دو تا از یک اصل رسته با آنکه از یک آب مشروب میشوند هر کدام در موقع خوردن با سایر انواع متمایز و متفاوت میباشد و یکی بر دیگری ترجیح دارد و تمام این اختلافات دلایلی در نزد مردم عاقل بر حکمت صانع است (۴) اگر از کار مشرکین و منکرین تعجب داری از آن عجیب تر گفتار ایشان است که در بارهٔ معاد میگویند که وقتی ما مرده و خاک شدیم چگونه باز از نو خلق خواهیم شد (۵) اینها مردمی هستند که بخالق و خدای خود کافر شدند و در گردن آنها زنجیر و غل‌های خشم و قهر الهی نهاده شده و آنها اصحاب آتش دوزخ بوده و در جهنم برای همیشه معذب خواهند بود (۶) ای پیغمبر کافران از روی استهزاء بجای طلب عفو و آمرزش از خداوند تقاضای تسریع و تعجیل در عذاب مینمایند و حال آنکه در امت‌های گذشته عقوبت‌های بسیار شدیدی رسیده خداوند در برابر ظلم و ستم مردم صاحب گذشت و بخشایش و صاحب قهر و انتقام سخت و شدید میباشد (۷)

سپس خطاب میفرماید به پیغمبر (ص) اگر از کار مشرکین و منکرین تعجب داری که با این همه ادله و براهین و آیات و علامات باز کافرند و بر کفر خود اصرار میورزند و چیزهائی میپرستند از جمادات که نفع و ضرری بحال آنها ندارد از آن عجیب تر گفتار ایشان است که در بارهٔ معاد میگویند که وقتی ما خاک شده باشیم و در زیر خاک بدنهایمان پوسیده گشته که ما را دوباره از نو خلق میکند و میآفریند؟ اینها مردمی هستند که بخالق و پروردگار خود کافر شدند و در گردن آنها زنجیر و غل‌های آتشین نهاده شود و آنها اصحاب آتش دوزخ بوده و در جهنم برای همیشه معذب خواهند بود

ای پیغمبر این کفار از روی استهزاء بجای عفو و آمرزش از تو تقاضای تعجیل در عذاب مینمایند و میگویند اگر این عذاب که ما را وعده میدهی حقیقتی دارد تعجیل کن در آوردن آن و حال آنکه پیش از ایشان بر امتان گذشته عقوبت های بسیار و شدیدی رسیده و خدای تو ای محمد (ص) صاحب گذشت و آمرزش است و از مردمان بگذرد و هم پروردگار صاحب قهر و عذاب و انتقام سخت و شدید میباشد و آنهائیکه کافرند بطعنه میگویند: چرا خداوند بر او آیه‌ای نفرستاده‌ای پیغمبر تکلیف و وظیفه تو

وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ (۷) اللَّهُ يَعْلَمُ ما تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثى وَ ما تَغِيضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ (۸) عالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعالِ (۹) سَواءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسارِبٌ بِالنَّهارِ (۱۰) لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذا أَرادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ والٍ (۱۱)

ترسانیدن مردم نافرمان است و بس و برای هر قومی از طرف پروردگار راهنما و رهبری باشد و رهبر و راهنمای این امت وجود مقدس علی بن ابی طالب ؏ و فرزندان کرام آنحضرت میباشد

ابن بابویه در کتاب فقیه ذیل آیه «وان ربك لذو مغفرة للناس» از ابراهیم بن عباس روایت کرده گفت وقتی در مجلس حضرت رضا ؏ مذاکره گناهان کبیره شد وقول معتزله که میگویند خداوند گناهان کبیره را نمی آمرزد حضرت صادق ؏ در رد قول معتزله فرموده در قرآن آیهٔ هست و همین آیه را تلاوت نمودند.

ابن بابویه در آیه «انما انت منذر ولکل قوم هاد» از مسعده روایت کرده گفت حضور حضرت صادق ؏ بودم پیرمردی عصا زنان خدمتش رسیده سلام کرد و گفت ای فرزند رسول خدا اجازه فرمائید دست شما را ببوسم پس از بوسیدن دست آن حضرت بنا کرد بگریه کردن حضرت باو فرمودند ای شیخ چرا گریه میکنی؟ گفت فدایت شوم عمرم بپایان رسیده و یکصد سال است بانتظار زیارت امام قائم از آل محمد ؏ هر ماه و سالی که میگذرد میگویم در این ماه و یا در این سال ظهور میکند دیگر استخوانهایم سست و اجلم نزدیك شده و موفق بزیارت آن حضرت نشده‌ام و میبینم شما

وکسانی که کافر بوده بطعنه میگویند که چرا خداوند بر او آیتی نفرستاده‌ای پیغمبر تکلیف ووظیفه تو ترسانیدن مردم نافرمان است وهرقومی از طرف پروردگار راهنما و رهبری دارد (۷) نوع جنین زنان آبستن را فقط خدا میداند و خداست که نقصان و افزایش رحمها رامیشناسد و هر چیزی مقدار معینی در علم ازلی پروردگار مقرر گشته (۸) اوست که عالم بغیب وشهود است وبزرك است و از وصف و اندیشه وادراك بر تراست (۹) در پیش خدا یکسان است چه شما پنهانی حرفی بزنید و یا آشکارا سخن گوئید درظلمت وتاریکی شب باشدیا روزروشن خداوندازتمام آنها آگاه‌است(۱۰) برای هر چیز از روبرو و پشت سر مستحفظین وپاسبانها است که بفرمان خدا آنرا نگهبانی میکنند و خداوند وضع وحال هیچ قومی‌را تغییر نمیدهد مادامی که آن قوم حال‌خودرا عوض نکنند واگرخداوند قومی رابعلت بدی اعمالشان بخواهد مجازات وبه کیفربرساند هیچ راه‌فراری ندارندو کسی آنها رایاری‌نمیکندجز خدای‌تعالی (۱۱)

درمعرض قتل و هلاك هستید و دشمنانتان در کمال خوشی و بی‌حیائی جولان میزنند چگونه گریه‌نکنم «حضرت صادق ؑ از بیانات پیرمرد سخت متأثر شده و چشمان مبارکش‌پراز اشك شده فرمود خداوند ترا بسلامت دارد که درمرتبت ومنزلتی رفیع هستی واکربمیری روز قیامت باما آل محمد ﷺ که نقل آنحضرت هستیم محشور خواهی‌شد پیرمرد گفت بااین‌فرمایشی که ازشماشنیدم دیگرغمی ندارم آنگاه‌حضرت صادق ؑ فرمودای مرد قائم‌فرزندحسن عسکری‌است وحسن‌فرزند علی وعلی فرزند محمد ومحمد فرزند علی بن موسی‌الرضا واوفرزند این پسرم موسی است ودست مبارکش‌را برسرموسی‌بن جعفر گذارد وفرمود ما دوازده امام معصوم میباشیم پیرمرد پرسید آیا بعضی از شما بربعض دیگر برتری دارند؟ فرمود خیر تمام ما در فضیلت با یکدیگر مساوی میباشیم ای مرد بدان اگراز دنیا باقی نباشد مگریك روز خداوند آن روز راطولانی میفرماید تا آنکه قائم ما اهلبیت را ظاهر گرداند و آگاه باش که شیعیان ما در فتنه و حیرت میافتند ازغیبت آن حضرت و خداوند ایمان مخلصین و دوستداران اورا ثابت میگرداند.

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ يُنْشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ (۱۲) وَ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَ يُرْسِلُ الصَّواعِقَ فَيُصِيبُ بِها مَنْ يَشاءُ وَ هُمْ يُجادِلُونَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحالِ (۱۳) لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَباسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْماءِ لِيَبْلُغَ فاهُ وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ وَ ما دُعاءُ الْكافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلالٍ (۱۴) وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ ظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ (۱۵)

و در کتاب بصائر الدرجات بسند خود از ابی حمزه روایت کرده گفت شنیدم که حضرت باقر عليه السلام میفرمود روزی پیغمبر اکرم صلى الله عليه و آله آب خواسته وضو گرفتند و پس از فراغت از وضو دست امیرالمؤمنین عليه السلام را گرفته فرمودند «انما انت منذر» سپس دست مبارك را بسینه علی عليه السلام گذاشته فرمود «و لكل قوم هاد» آنگاه فرمود ای علی تو اصل دین و منار و نشانه ایمان و کمال هدایت و پیشرو رو سفیدانی برای تو وجود تمام این فضائل را گواهی میدهم - واز طریق عامه و خاصه روایات زیادی در دست است که میرساند این آیه درشان و منزلت امیرالمؤمنین عليه السلام است و مراد از هادی و هدایت کننده آن حضرت و سایر ائمه معصومین میباشند.

در کافی از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود مراد از منذر پیغمبر اکرم صلى الله عليه و آله است و هادی امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین یکی بعد از دیگری هستند و در هر زمان هادی امامی است که حافظ دین میباشد و این آیه رد بر کسانی است که وجود امام را در هر زمانی منکرند و البته هیچوقت زمین خالی از حجت نیست چنانچه فرمود امیرالمؤمنین عليه السلام هرگز زمین از حجت قائم خالی نباشد یا بامر خدا او ظاهر است و مردم اورا می بینند و یا آنکه غایب است چه آنکه بدون امام حجت برورد گار برخلق باطل و راه هدایت

از خدائی است که برای نشان دادن بیم وامید برق را بشما نشان میدهد و ابرهای سنگین را ایجاد میفرماید (۱۲) رعد و برق وفرشتگان ازخوف قهرالهی همه مشغول تسبیح و ستایش بوده واو آن خدائی است که صاعقه میفرستد و بهر قومی که بخواهد اصابت مینماید باز هم این کفار کور دل در بارهٔ خداوندی که بسختی انتقام می کشد جدال مینمایند (۱۳) دعوت خداوند و رسولانش بحق وحقیقت است ولی دعوت غیر خدا همه دروغ وبی‌اساس بوده و هیچگونه منشأ اثر نباشد چون کسی که دو کف دست خود را بالای چاه آبی بگشاید تا ازآن بیاشامد و البته دستش بآب نرسد و دعوت کفارجز گمراهی وضلالت نتیجه‌ای نخواهد داشت (۱٤) آنچه‌در آسمانها وزمین‌است خواه برضا ورغبت یابجبر و اکراه شب و روز به سجده وتسبیح خداوند مشغول میباشند (۱۵)

مسدود میشود.

و کلمه هدایت در قرآن به پنج معنی آمده یکی بمعنای ائمه مانند همین آیه دوم بمعنای بیان است‌مانند آیه « اولم یهدلهم »یا آیه «اما ثمود فهد یناهم» سوم‌بمعنای توابست نظیر آیه «والذین جاهد وافینا لنهد ینهم سبلنا» چهارم بمعنای نجاتست چون آیه «کلاان معی ربی سیهدین» پنجم بمعنای دلالت استمثل آیه «واهدیك الی ربك».

سپس حقتعالی‌خبر میدهد از کمال قدرت و علم خود بقولش« الله یعلم‌ما تحمل کل انثی و ما تغیض الا رحام »

در کافی ازحضرت صادق ﷺ روایت‌کرده فرمود نوع جنین‌راکه در رحم‌مادر است خدا میداند که پسراست یا دختر و جنین کمتر ازنه‌ماه راتغیض میگویند و مراد ازکلمه ماتزداد آنست که هرروزی راکه زن درحالت حامله گی خون می‌بیند بتعداد آن ایام مدت وضع حمل از نه ماه تجاوز نموده و زیاد ترمیشودکه ممکن است «یا هفت یا نه روز باشد.

ودر روایت دیگر فرمود تغیض اطفالی است که پیش ازموقع سقط میشود وتزداد بچه ایست که از نه‌ماه زیاد ترمتولد شودوهرچه زن درایام‌حامله گی خون حیض مشاهده کند بتعداد آن روزها، ایام حامله بودن و وضع حملش زیاد میشود «وکل شئی عنده

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللّٰهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيٰاءَ لٰا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَلٰا ضَرّاً قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمٰاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكٰاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشٰابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللّٰهُ خٰالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ (۱۶) أَنْزَلَ مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً فَسٰالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهٰا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً رٰابِياً وَمِمّٰا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النّٰارِ ابْتِغٰاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتٰاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَ الْبٰاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفٰاءً وَأَمّٰا مٰا يَنْفَعُ النّٰاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثٰالَ (۱۷)

بمقدار «یعنی و هر چیزی نزد خدا باندازه باشد و آنچه حکمت او اقتضاء کند بدون زیاده و نقصان انجام پذیرد آجال و ارزاق خلایق بمقدار معینی در علم ازلی او مقرر گشته و خداوند دانا است بغیب و کارهای پوشیده و نهانی و آنچه آشکارا بجا آورده میشود و او پروردگار بزرگ و توانا است و همه چیز درجنب منزلت و مرتبت او دون باشد و از وصف و اندیشه و ادراک بر تراست و منزه است از آنچه مشرکان گفتند.

«عیاشی ذیل آیه مستخف باللیل و سارب بالنهار» از حضرت باقر ؑ روایت کرده فرمود پنهان و آشکار نزد خداوند یکسان است و مستخف یعنی نیمه شب و سارب یعنی زیرزمین که تمام این عوالم در نزد خدای تعالی علمش یکی است.

و در آیه «له معقبات من بین یدیه و من خلفه» از برید عجلی روایت کرده گفت روزی در حضور حضرت صادق ؑ این آیه قرائت شد بقاری آیه فرمودند مگر تو از نژاد عرب نیستی؟ چگونه معقبات من بین یدیه میشود و حال آنکه معقبات

ای پیغمبر ما، باین مشرکین بگو خدای آسمانها و زمین کیست؛ بآنها بگو خدا است که خالق آسمانها وزمین است چگونه شما بغیراز خدا چیزهای دیگری رابدوستی ویاری خودبر گزیده اید که بـرای خودشان هم هیچگونه سود و زیانی ندارد وازآنها بپرس آیا حتماً نابینای جاهل ودیدهٔ روشن دانا برابر است؛ و آیا تاریکی جهل وبت پرستی با نور معرفت خدا شناسی یکسان ومساوی است؛ و آیا آنها برای خداشرکائی پیدا کرده اند که مانند خداوند ایجاد خلقی نموده و مخلوقات آنها برایشـان مشتبه گردیده؛ باین مشرکین کوردل بگو خالق همهٔ اشیاء و هستی ها فقط ذات پروردگـار یکتای قادری است که همهٔ چیزمقهور ارادهٔ اوست (۱۶) خداوند از آسمان آبی نازل کرد پس وادی ها راسیل فراگرفت و برروی سیل کفی ایجاد شد یا مثل آنکه برای تهیه زیورها و یا اثاثیه ولوازم فلزات را در بوته هائی نهاده و بروی آتش بگذارند روی فلزات گداخته قشری چون کف پدیدآید خداوند برای ارائه حق و باطل چنین مثل میزند که آن کف های آب و کف روی فلز ذوب شده بزودی از بین میرود و آنچه که برای مردم نافع و مفید است باقی میماند درروی زمین برای روشن شدن اذهان مردم ودر خود فهم آنها خداوند مثل هائی باین روشنی بیان میفرماید (۱۷)

ازعقب وخلف است نه ازپیش وروبرو؛ قاری عرض کردپس آیه چگونه نازل شده؛ فرمودند اینطور «له معقبات من خلفه و رقیب من بین یدیه یحفظونه بامرالله» وفرمود حافظ و نگهبان مردم فرشتگانی هستند که موکل افرادبشر هستند و ازجانب خـدا آنها راحفظ میکنند که درچاه سرنگون نشوند یـادیوار بر سر آنها خـراب نشود و یا بچیزی اصابت نکنند تا مقدرات آنها سر رسد آنوقت میان شخص وفرشتگان موکل حایل پدید آیـد و شخص اجـل رسیده بمقدرات وسرنوشت تسلیم میشود و فرمودند شب ها دو فرشته و روزها نیز دوفرشته موکل افراد است و شیطان در روز متعرض آدمیان بشود و وسوسه کندآنها را وفرزندانش بشب متعرض شوند یکی از صحابه عرض کرد به پیغمبر اکرم ﷺ ایرسول خدا برما چند فرشتهٔ موکلند؛ فرمود دو فرشته یکی برراست که حسنهٔ اعمال را بنویسد و دیگر بطرف چپ آنکه بـر راست است امیر است برفرشته موکل چپ هرگاه گناهی سر بزند اجازه

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۸) أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۹) الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (۲۰) وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (۲۱) وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲)

میگیرداز فرشته راست که آن گناه را ثبت کند گوید توقف کن شاید پشیمان شود و توبه کند تامه مرتبه مراجعه کند اگر آن بنده استغفار و توبه کند ثبت نکند آنگناهرا واگر توبه نکند دستور دهد بنویس آن را سپس فرشتگان بیکدیگر گویند این بنده از ما شرم ندارد. ونیز فرمود فرشتهٔ دیگریست مسلط بر تو اگر تواضع کنی ترا بلند گرداند و چون تکبر نمائی ترا بشکند.

قوله تعالی: ان الله لایغیر بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم

خداوند حال هیچکس را برنگرداند تا او حال خود نگرداند یعنی تا خلایق بحال اطاعت و استقامت باشند خدای تعالی فضل و رحمت خود را از ایشان دریغ نفرماید ولی وقتی نافرمانی کنند واز اطاعت حق سرپیچی نمایند و برگردند، پروردگار نیز جای آنهارا برگرداند ونعمت خود را مبدل بنقمت گرداند. صحابه پیغمبر روایت کردند چون آیه تحریم خمر نازل شد رسول خدا زجر میفرمود آنانرا که خمر

کسانی که دعوت پروردگار را پذیرفته‌اند پاداش نیك و جزای خیر داده میشوند و آنها که قبول دعوت ننموده و ایمان نیاورده‌اند چنانچه هستی روی زمین و همانند آن را ندادهند که ازعذاب برهند عاقبت گرفتار حساب سخت وعذاب شده وجهنم جایگاه آنها خواهد بود که بد آرامگاهی است (۱۸) آیا کسانی که میدانند که قرآن نازل شده برتوازجانب پروردگار و برحق است مانند آن مردم نابینائی که ایمان ندارند میباشند این حقایق را فقط مردمان عاقل متذکر میشوند (۱۹) آنها هستند که بعهد و پیمان خدا وفا نموده و پیمان شکن نیستند (۲۰) و همین مردم با ایمان هستند که بفرمان خدا بکسانی که باید پیوند دوستی نمایند صلهٔ و پیوند می‌کنند و از خدامی ترسندو از شدائد و سختی های روز حساب و قیامت بیمناك و ترسان میباشند (۲۱) و اینها هستند که برای رضای خدابردباری پیشه خود ساخته ونمازرا بپامیدارند واز آنچه که بایشان روزی داده‌ایم پنهان و آشکاراانفاق میکنند و بجای بدی‌های دیگران نیکی مینمایندبرای‌این دسته ازمردم منزلگاه‌نیکوو‌عاقبت خوبی‌تأمین‌است (۲۲)

میخوردند وهرکجا میدید امر میفرمود آن رابریزند.

روزی دریکی‌ازکوچهای مدینه تشریف میبردند برنای انصاریرا مشاهده کرد ظرف خمری برسرگرفته میرود چون اورابدید متغیرشد برنا ترسید وراه گریز نداشت دردل خود با خدا عهدکرد اگر این مرتبه پرده پوشی کند دیگر پیرامون این گناه نرودومرتکب چنین عملی نشود آنگاه ترسان و لرزان ازکنار پیغمبرخواست عبور کند سلام کرد آنحضرت جواب سلامش بداد فرمودبرنا این ظرف چیست که همراه داری؟ گفت ایرسول خدا سرکه است فرمود بروی دست من بریز،بادل خائف و دستی‌لرزان قدری بروی دست مبارك پیغمبر اکرم ﷺ ریخت سرکه صاف پاکیزهٔ شده بود تعجب کرد وگفت ای پیغمبر گرامی بآنخدائیکه ترا بحق بفرستاده این ظرف خمر بود پیغمبر فرمود راست گفتی‌ولی مراکه مشاهده کردی چه دردل عهد نمودی؟ عرض کرد توبه نصوح کردم و گفتم پروردگارااگراین مرتبه مرارسوا نکنی دیگرمرتکب این عمل زشت نخواهم شد فرمود چون ازراه‌صدق ودرستی این گفتار را بزبان‌جاری

جَنّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَها وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّيّاتِهِمْ وَ الْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ (۲۳) سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ (۲۴) وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَاللّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ ما أَمَرَاللّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدّارِ (۲۵) اَللّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ وَ فَرِحُوا بِالْحَيوةِ الدُّنْيا وَ مَا الْحَيوةُ الدُّنْيا فِي الْآخِرَةِ إِلّا مَتاعٌ (۲۶)

کردی خدا عمر تورا بسر که مبدل گردانید و آیه راتلاوت نمود وفرمود تا توحسنات اعمال خودرابسیئه نگردانی حقتعالی نعمت بنقمت وعافیت به‌بلیت بدل نکند وهرگز در دنیا نعمت و عافیت را بر بندهٔ خود نگرداند تا او حال خود عوض نکند و چون خداوند بخواهد قومی را بعلت بدی اعمالشان مجازات و بکیفر برساند؛ هیچ راه فراری نداشته وکسی آنها رایاری نمیکند جز خداوند و مقصود از سوءعذاب‌هلاك و قحطی ونظایر آنها است

ابن بابویه درآیه «ان‌الله لایغیرمابقوم» از حضرت‌امام زین‌العابدین ﷺ روایت کرده فرمود ازگناهانی‌که باعث زوال و تغییر نعمت‌های خدا میشود یکی ظلم وستم است بر مردم و دیگری ترك عادات نیکو و خیرات است و یکی هم کفران نعمت و وعدم‌شکر و سپاس الطاف حق میباشد و این آیه را شاهد آورده و تلاوت فرمودند.

و عیاشی‌بسند خوداز سلیمان بن‌عبدالله روایت کرده گفت حضورحضرت موسی بن جعفر ﷺ بودیم که زنی را خدمت حضرت آوردند و صورت او بعقب برگشته بود حضرت یکدست بطرف راست و یکدست دیگر را بسمت چپ آنزن گذارده‌و فشار دادند وصورت اوبحالت اولیه برگردید پس از آن آیه را تلاوت کرده فرمودندیگر از این کارها نکنی زن گفت ای پسر رسول خدا دیگر نخواهم کرد اصحاب عرض

که آن منزلگاه بهشت های عدن است که خود و پدران وزنان و فرزندان صالح آنها داخل آن شده وفرشتگان ازهردری بر آنهاواردمیگردند (۲۳) وبایشان سلام و تحیت گفته و میگویند که شمابر ازصبر درعبادت و ترك معصیت چه خوش منزلی درسرای عاقبت دارید (۲٤) ولی کسانی که پیمان خدا را پس ازعهدبستن باخدا ورسول شکسته و با آنکه خداوند امر بصله و پیوند فرموده پیوندبا رسول رابریده و درزمین بفساددست زدندلعنت خدابراین مردم است ومنزلگاهی بدبرای آنها آماده ومهیا است (۲٥) وخداوندهر که رابخواهدفراخ روزی نمایدو آنکه رابخواهد در مضیقه وعسرت قرارمیدهد ، مردم بزندگانی دنیا خوشحال و مسرور میشوند و حال آنکه زندگانی دنیادر برابر حیات جاوید آخرت متاع ناقابلی بیش نیست (۲٦)

کردند مگراین زن مرتکب چه خطائی شده بود ؟ فرمود ازخودش سئوال کنید درپاسخ اصحاب زن گفت شوهرم عیال دیگری دارد من مشغول نمازبودم خیال کردم که شوهرم هم اکنون با آن عیالش هم بستر شده برگشتم که آنها را ببینم بهمان حالی که صورتم را بر گردانیده بودم باقی ماندم

قوله تعالی : هو الذی یریکم البرق خوفاً و طمعاً

ابن بابویه در امالی از انس بن مالك روایت کرده گفت سبب نزول آیه آنست که مردی بوداز متکبرین و طواغیت عرب رسول اکرم صلی الله علیه و آله جماعتی رافرستاد تااورا دعوت باسلام کنند بآنها گفت برای من بگوئید خدای محمد صلی الله علیه و آله که شما مرابسوی او میخوانید چیست ازطلا وزر است یا از نقره و سیم یااز مس و آهن ؟ ایشان گفتند این چه سخنی است که میگوئی او خدائی است بی مثل و بی مانند بهیچ چیز نتوان او را تشبیه کرد او گفت من نمیدانم شما چه میگوئید آن جماعت برگشتند و کلمات آنکافر را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشتند و گفتند ما از او کافرتر ندیدیم آن حضرت بآنها فرمود برگردید بسوی آنمرد ومرتبه دیگر اورا دعوت کنید رفتند دعوت کردند اورا گفت من تا خدای محمد صلی الله علیه و آله رانبینم دعوت اورا اجابت نکنم باز آمدند و به پیغمبر گفتار اورا بعرض رساندند فرمود یك مرتبه دیگر بروید تا حجت بر او

وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ (۲۷) الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸) الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ (۲۹) كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِتَتْلُوَا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ مَتَابِ (۳۰)

تمامتر بشود رفتند و در دعوت مناظره و مجادله کردند سخن اول را تکرار نمود ناگاه ابری نمودار شد و رعدی پدیدآمد برقی زد شعلهٔ از آن برق بآن کافر افتاده او را سوزانید آن جماعت باز گشتند خبر اورا به پیغمبر گفتند جماعتی از صحابه بآنها گفتند چگونه آنمرد سوخت بصاعقه!! خدایتعالی آیه فوق را نازل کرد و فرمود خداست که برق بشما نشان می دهد که در او خوف است و هم امیدواری و ابرهای سنگین را ایجاد میفرماید ورعد وبرق و فرشتگان همه ازخوف خدا مشغول تسبیح و ستایش بوده و آن خدا صاعقه‌را میفرستدبهرقومیکه بخواهد اصابت بنماید باز هم این کفار در بارهٔ خداوندیکه سخت انتقام میکشد جدال مینمایند.

و تسبیح کردن رعدسه معنی‌دارد :یکی آنکه وجودآن دلالت‌میکند بر آنکه او را خالقی هست مستحق ستایش و چون آن باعث و راهنمائی بر تسبیح است لذا فرمود رعدتسبیح میکند چنانچه آسمان‌وزمین دلالت کنند بر آنکه اورا خالقی‌هست و دیگر آنکه آواز رعد را بر سبیل توسع تسبیح خوانند چنانکه آواز مرغان و صفیر ایشان را چنانچه ابن عباس روایت کرده جماعتی ازیهودیان حضور پیغمبراکرم شرفیاب شدند عرض کردند ای محمد ﷺ ما آمده‌ایم تا از تومسائلی سئوال کنیم اگر بصواب پاسخ ما رابدهی ایمان آوریم فرمود سئوال کنید گفتند ما را خبر بده‌رعد

وکسانی که کافر شده‌اند میگویند: چرا فرو فرستاده نشد براو آیتی از پروردگارش تاما ایمان آوریم؟ ای پیغمبر بآنها بگو خداوند داناست که هرکس رابخواهد گمراه نموده وکسانی راکه بدرگاه اوتضرع و انابه کنند هدایت میفرماید(۲۷) آنها کسانی هستند که ایمان آورده وبا یادخدا آرامش دل پیدا کرده‌اند بدانیدو آگاه باشید که فقط بذکر پروردگار و یادخدا بودن دلها آرامش میپذیرد(۲۸) کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته واعمال نیکو دارند خوشا بحال ایشان ومقام نیکوی ایشان (۲۹) ای پیغمبر ما ترا این چنین برسالت قوم و امتی فرستادیم که قبل از آن هم امتهای دیگری بجای ایشان بوده تابر آنها آنچه از آیات مابوحی برتورسد بخوانی ولی آنها بخدای مهربان خود کافر میشوند ای پیغمبر بآنها بگو اوست خدای من خدائی که جز او خدائی نیست بر اوتوکل و اعتماد کرده و امیدم فقط بسوی اواست (۳۰)

چیست؟ فرمود فرشته‌ایست موکل برابر که آنرا میراند گفتند این آواز چیست که اورا میشنویم؟ فرمود زجر دادن اواست ابررا تا آنجاکه میخواهد برود و درروایت دیگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود صوت او تسبیح است و برق مانند تازیانهٔ است برای او که بآن ابررا میراند و آن آوازرا رعد خوانند.

طبرسی ازپیغمبراکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود پروردگار شما میفرماید اگر بندگان مرا اطاعت میکردند هماناً درشب آنها را (در اثرفرود آوردن باران) سیراب مینمودم و روزرا آفتاب میکردم و بگوش آنها صدای رعد رانمیرسانیدم و آنحضرت هر وقت صدای رعد را میشنید این دعا را تلاوت مینمود «سبحان الذی یسبح الرعد بحمده والملائکة من خیفته و هو علی کل شئی قدیر» ونیز تلاوت میکرد این دعا را «اللهم لاتقتلنا بغضبك ولاتهلکنا بعذابك وعافنا من قبل ذلك» و میفرمودرعد وعیدسختی است برای اهل زمین.

و فرمود حضرت باقر علیه السلام صاعقه آتش است که از آسمان فرود آیدبهرجا که برسد بسوزاند و بمؤمن و کافر برسد ولی بشخص ذاکر نرسد.

طبرسی روایت کرده که آیه مزبور درحق اربدبن قیس و عامر بن طفیل نازل‌شده آندونفر آمدند حضور پیغمبراکرم و جدال ونزاع میکردند عامر باربد سفارش کرده

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۳۱) وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۳۲) أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَم بِظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳)

بودهنگامیکه من محمد (ص) را بسخن مشغول کردم ازعقب با شمشیر کردن اورا بزن عامر مشغول مجادله شد با پیغمبر اربد شمشیرش را ازغلاف بیرون آورد تا آنحضرت را بقتل برساند خداوند دستهای اورا بست عامر اشاره باربد میکرد که انجام ده کارت را پیغمبر متوجه آنها شد عرض کرد پروردگارا کفایت کن ازمن شر آندونفر را بآنچه صلاح میدانی ،فوراً صاعقهٔ فرود آمد درحالتیکه هوا صاف بود آن دونفر را سوزانید و هلاك کرد.

در کافی ذیل آیه «هو الذی یریکم البرق خوفاً وطمعاً» از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود وقتی که باران می بارید امیرالمؤمنین (ع) در زیر باران می ایستادند تا آنکه سر وصورت مبارك و لباس حضرتش از آب باران تر می شد وقتی که بحضورش عرض میکردند این چه حالت است؟ فرمود این باران آبی است که از نزدیك عرش پروردگار جاری میشود و بآسمان میرسد و زیر عرش دریائی است که بوسیله آب آن دریا

همین قرآنست که میتواند کوهها را برفتار وادارد و اراضی راپیماید و یا آنکه مرده‌ها را بسخن در آورد بلکه همهٔ فرمان و امر مختص بذات پروردگار است و کسانی که ایمان آورده‌اند هرگز نا امید نباید بشوند زیرا اگر خداوند خواسته باشد جمله عالم و همه مردم را هدایت میفرماید و پیوسته مردمی که کافر شده‌اند بکیفر آنچه که کرده‌اند باید سرکوبی شوند یا آنکه بزودی مصیبتی بر دیار و خانه‌های ایشان فرود آید تاوعدهٔ هلاک آنهااز طرف خداوند برسد و محققاً خداوند خلف وعده نمیفرماید(۳۱) پیغمبران پیش از ترا هم این مردم استهزاء میکردند و ما بآن کافران فرصت و مهلتی میدادیم سپس آنها را بعقوبت میگرفتیم آنهم چه عقوبت بسیار سخت (۳۲) کیست آنکسی که نگهبان هر شخصی و کارهای او باشد (جز خدا) و برای خویش خدایانی جعل و شریک پروردگار نمودند.ای پیغمبر بآنها بگو بخدایان خود نام گذاری کنید آیا شما میخواهید خدا را بچیزهائی که میداند آگاه سازید و یا آنکه بظاهر چیزی میگوئید ؛ و آیا این حیله‌های کفار در نظرشان زیبا آمده واز راه مستقیم باز مانده و منحرف شده‌اند هر که را خدا گمراه کند دیگر رهبر و هدایت کننده نخواهد داشت (۳۳)

ارزاق رویده میشود و چون خدا بخواهد گیاهی بروید فرمان میرسد بآب دریا که بآسمان بیارد و از آسمان اول بآسمان دوم بالاخره بآسمان دنیا و همینکه با ابرها تلاقی و برخورد کند ابرها بمنزلهٔ غربالی باشند و باز بامر خداوند باد مأمور میشود قطرات باران را بمحل معین و بمقدار معلوم و محدود برساند و با هر قطرهٔ باران فرشته‌ای است که موکل بر آنست تا بزمین برسد و همیشه باران بنا بامر پروردگار و باندازه و عدد معین و معلوم باریده جز بارانی که درزمان طوفان نوح که سیل آسا و بی حساب و بدون وزن و عدد معلوم فرو ریخته است .

امیرالمؤمنین فرموده که رسول اکرم میفرمود که ابرها بر اثر برودت و سرما بصورت باران درآمده و بشکل قطره می بارد تا زیانی نرساند و صاعقه ها وسرمای شدید عذابی است که خداوند برای عذاب مردمی که استحقاق مجازات دارند میفرستد و نیز فرموده‌اند بآب باران و بماه اشاره نکنید که کراهت دارد .

قوله تعالی : له دعوة الحق و الذین یدعون من دونه لایستجیبون لهم

دعوت خداوند بحق وحقیقت است و رسولانش بفرمان او مردم را بحق دعوت میکنند امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود مراد از دعوت بحق توحید است و گفتن لااله الاالله و هر که از روی اخلاص خدا رابخواند پروردگار دعای او رااجابت برساند و کسانیکه غیرخدا را پرستش میکنند ومیخوانند اجابت نکنند ایشان را وجوابی نشنوند

ابیجارود ذیل جملهٔ : کباسط کفیه الی الماء از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه مثلی است که دربارهٔ بت‌پرستان زده‌شده زیرا کسانی که بت را ستایش می کنند و البته از بت‌های خود جوابی نمیشنوند مانند آنست که شخصی کف دست خود را برای نوشیدن آب بچاهی درازکند و محققاً موفق بنوشیدن آب نخواهد شد .

و نیز جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مردی خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده عرض کرد ایرسول خدا چیز عجیبی مشاهده کرده‌ام که بسیار در شگفت و حیرت مانده‌ام.فرمودند چه دیده‌ای ؟ عرض کرد مریضی داشتم ومیخواستم برای او از چاه احقاف آب بیاورم همینکه بصحرا رفته وبچاه رسیده و میخواستم با ظرفی که در دستم بودمشك خود را آب کنم ناگاه دیدم از طرف آسمان چیزی مانند سلسله زنجیر فرود آمد و فریاد زد که ای مرد مرا سیراب نماکه هم اکنون از شدت عطش خواهم مرد سر خود را بلند کرده و خواستم ظرف آبرا بصاحب صدا تسلیم کنم مردی رابسته بزنجیر دیدم و همینکه ظرف آب را باو نزدیك نمودم دیدم اورا بالاکشیده واز روی خورشید سرنگون ساخته‌اند مشغول پر کردن مشك شدم مجدداً همان صدا بگوشم خورد و چون ظرف آبرا بسویش بردم مانند دفعه اول اورا از آب دور نمودند و این حال برای بار سوم تکرار شد و من دیگر اعتنائی ننموده و مشك آبرا برداشته و روانه شدم پیغمبر فرمود آن مرد هابیل پسر آدم است که قابیل برادر خود راکشت و باین عذاب معذب گشته و هرچه دعاکند و چیزی طلب نماید دعایش اجابت نمیشود و جز خسران حاصلی ندهد و در تأیید فرمایش خود این آیه را تلاوت فرمود .

قوله تعالی : ولله یسجد من فی السموات والارض طوعا و کرها

آنچه در آسمانها و زمین است همه خدارا سجده وتسبیح کنند برضا ورغبت یا

بجبر واکراه، فرشتگان و مؤمنین سجده میکنند برضا و رغبت بی اکراه واجباری و کافران باکراهت ازترس شمشیر یا از روی احتیاج وبیچارگی سجده و انقیادکنند او را وسایه های کافران هر بامداد و شبانگاه بطور رغبت سجده کنندچه سایه در طول و قصر مطیع وفرمان‌بردار خدا باشد سپس أمرمیفرماید به پیغمبرش که از این مشرکین سؤال کن خدای آسمان و زمین کیست بقولش «قل من رب السموات والارض» واگر ایشان جواب ندهند و حق نگویند با آنها بگو خداست پروردگار اهل آسمان و زمین چگونه شما چیزهای دیگریرا بدون او بدوستی و یاری خود گرفته اید که برای خودشان هم هیچگونه سود و زیانی ندارند پس برای دیگران بطریق اولی نفع و ضرری نرسانند

ای محمد (ص) از آنها بپرس آیا بینا و نابینا و آیا تاریکی بت‌پرستی با نور خداشناسی یکسان و مساویست؟ در این آیه مثل زده کافرانرا بشخص‌نابینا و تاریکی و مؤمنانرا ببینائی‌و روشنائی و یا این مشرکان برای خدا شرکائی پیدا کرده اند که مانند خداوند ایجاد خلقی نموده و مخلوقات آنها برایشان مشتبه شده ای پیغمبر باین کفار کوردل بگو خالق همهٔ اشیاء و عالم هستی فقط ذات مقدس پروردگار یکتا و قادراست که همه‌چیز مقهور ارادهٔ او میباشد سپس مثل میزند حق را بآب و باطل را بکف آب بقولش «انزل من السماء ماء» تا آخر

ابی جارودذیل آیه «انزل من السماء ماء» ازحضرت باقر (ع) روایت کرده‌فرمود خداوند حق را از آسمان بردلها نازل میفرماید باندازهٔ‌ظرفیتی که دارند صاحب یقین باندازهٔ‌یقین خود و صاحب شك در حدود شك خود ومراد از ماء حق است و اودیه دلهاست وسیل‌هوی‌وهوس وزبدباطل وحلیه و متاع حق است پس زبد و خبث طلای مغشوش و ناروافلب است ومتاع و طلای‌بی‌غش حق است هرکس در دنیا دارای زبد باشد پس زبد وخبث باونفعی نبخشد درقیامت هم یکسانی که‌عمل باطل دارندسودی و نفعی عاید نمیشود .

ومراد از «ممایوقدون» آنچیزی استکه در موقع ذوب فلزات روی بوته جمع میشود و فلز ذوب شده در ته بوته میماند و اینها مثلی استکه برای تشخیص‌مؤمن و

مشرك زده شده و منظور آنست که وقتی یك حدیث را مؤمنی بشنود در قلبش قرار گرفته و تصدیق مینماید ولی در دل مشرك کمترین اثر را ندارد مانند آبیستکه بزمین فرو میرود و موجب نمو نباتات میشود و آن کف های روی آب نفعی نداشته بزودی باد آنرا میبرد و باطل میشود.

طبرسی از صحابه روایتکرده که پروردگار ضمن آیه فوق سه مثل آورده نخست نزول قرآن را تشبیه کرده بآب بارانیکه از آسمان فرود میآید وقلوب ودلها را ببیابان و نهر آب پس هرکس با نظر دقت درآیات و معانی قرآن بنگرد و تدبر و تفکر عمیقانه کند بهره و نصیب وافری عاید او شود و آنکه اکتفا کند بظاهر و عبارات آن نصیبش اندك باشد.

دوم تشبیه نموده یقین وحق و اسلام را بآب و شك ووسوسه شیطانرا بکف آن چنانچه کف آب که در اثر وزش باد بر آن پدیدار شده باطل شود و از بین برود همانطور شك و شبهه‌ایکه در دلها قرار گرفته و واقعشده دراثرخباثت ذات آنها ولی حق و یقین مانند آب ثابت و برقرار بماند.

سوم تشبیه کرده کفر را بخبث و کثافات فلزاتیکه در اثر ذوب حاصلشودو بزودی برطرف گردد وایمان را بصافی آنها که باقی میماندوسود میرساند برای روشن شدن اذهان مردم خداوند چنین مثل هائی باین روشنی بیان میفرماید و آنانکه دعوت پروردگار را پذیرفته اند جزای خیر و نیکو داده میشوند وکسانیکه ایمان نیاورده و قبول دعوت خدا را ننموده اند اگر مالك هستی روی زمین باشند و آنها را رشوه و فدا بدهند تا از عذاب رها شوند عاقبت گرفتارحساب سخت و عذاب شده وجهنم جایگاه آنها خواهدبود که بدآرامگاهی است .پس فرق و امتیاز میان مؤمن و کافر را بقولش «افمن یعلم انما انزل الیك» بیان میفرماید.

ابن شهر آشوب ذیل آیه مزبور از حضرت باقر ﷺ روایتکرده فرمود مراد از کلمهٔحق دراین آیه وجودمقدس امیر المؤمنین ﷺ است.

عیاشی ازعقبة بن خالد روایتکرده گفت بقصد زیارت و شرفیابی حضورحضرت صادق ﷺ بمنزل آنبزرگوار رفته و اجازه ورود خواستم اذن دخول دادند بمجلس

آنحضرت وارد شدم اما تشریف نداشتند طولی نکشید تشریف آوردند همین که نظرش بما افتاد فرمود من ملاقات و دیدار شمارا دوست دارم مراد از اولوالالباب که خداوند در قرآن فرموده شما هستید.

ودر روایت دیگر آنحضرت فرمود یکساعت فکر کردن در آیات پروردگار از عبادت یکساله بهتر است چه خداوند میفرماید «انما یتذکر اولوالالباب» وفرمود عاقلان و اولواالالباب کسانی هستند که بعهد خدا وفا کنند و پیروی از اوامر او نمایند و از مناهی اجتناب کنند و پیمان شکن نباشند.

عیاشی ذیل آیه «والذین یصلون ما امر الله» از حضرت رضا ؑ روایتکرده فرمود رحم و پیوند ما آل محمد ﷺ بعرش الهی متصل است و پیوسته میگوید خدایا رحمت کن بکسیکه بمن صله کرد و جدا و قطع کن هر که صله مارا قطع مینماید و این آیه در حق آل محمد ﷺ نازل شده و همان عهدی استکه در عالم از برای ولایت امیر المؤمنین ؑ و ائمهٔ معصومین از مردم گرفته شده ولی منافقین ودشمنان ما نقض عهد نمودند.

و طبرسی در تفسیر همین آیه و جملهٔ «ویخشون ربهم و یخافون سوءالحساب» از حضرت صادق ؑ روایتکرده فرمودمراداز بدی حساب آنستکه برای مردم منافق و مشرك سیئات اعمال و بدیهای ایشان را حساب نموده و باکمال دقت رسیدگی کند ولی نیکوئی و حسنات آنها را حساب نکند.

و عیاشی ازحضرت صادق ؑ روایتکرده که میفرمودند صلهٔ رحم اعمال مؤمن را پاکیزه نموده و مال را زیاد مینماید و باعث دفع بلا شده وعمر را طولانی میسازد.

در کافی ذیل آیه «سلام علیکم بما صبرتم» از اصبغ بن نباته روایتکرده گفت امیرالمؤمنین ؑ فرمود: صبر بردو قسم است یکی صبر در مصائب و مکاره است که بسیار مستحسن و نیکو میباشد دومی که از آن بهتر و برتراست صبر بر شهوات و محرمات خداوند است و ذکر نیز بر دو نوع است: یکی درهنگام مصیبت وپیش آمدهای سخت یاد خدا نمایند و از آن بهتر و نیکوتر در وقت ارتکاب معاصی ومحرمات بیاد خدا افتاده و با تذکر بفرمان حق از ارتکاب آن خودداری وصرفنظر کنند، آیهٔ مزبور

لهم عذاب في الحيوة الدنيا ولعذاب الاخرة اشق و ما لهم من الله من واق (٣٤) مثل الجنة التي و عدالمتقون تجرى من تحتها الانهار اكلها دائم و ظلها تلك عقبى الذين اتقوا و عقبى الكافرين النار (٣٥) والذين آتيناهم الكتاب يفرحون بما انزل اليك و من الاحزاب من ينكر بعضه قل انما امرت ان اعبدالله ولا اشرك به اليه ادعوا و اليه مآب (٣٦) و كذلك انزلناه حكماً عربياً ولئن اتبعت اهوائهم بعد ما جائك من العلم مالك من الله من ولي ولاواق (٣٧)

درشان ائمه معصومين نازلشده.

قوله تعالى : والذين ينقضون عهدالله من بعد ميثاقه

علي بن ابراهيم از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده فرمود مراد نقض عهدى است كه يكمرتبه در عالم ذراز خلايق گرفته شد و يكمرتبه هم پيغمبر اكرم صلى الله عليه و آله در روز عيد غدير خم براى ولايت و خلافت اميرالمؤمنين عليه السلام و ائمه از مسلمانان گرفت.

روزى مردى برحضرت صادق عليه السلام وارد شدحضرت بآن‌مردفرمودچرا فلانى ازتو شكوه و شكايت مينمايد؛ عرض كرد حقى بر گردن اوداشتم آنرا مطالبه كردم فرمود آيا توجه دارى كه حقى داشته و مطالبه نموده‌اى از تو شكايت مينمايد در صورتيكه بدى در پاداش نكرده‌اى اين قبيل مردم آندسته مردمى هستند كه خداوند آنها را بدحساب معرفى نموده

قوله تعالى : الله يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر

دراين آيه بيان ميفرمايد كه‌رازق حقيقى‌خدا است و بس وقبض وبسط بفرمان اوست برهر كه بخواهد توسعه ميدهدوبرهركس مشيتش تعلق‌گيرد از روى مصلحت

برای این کافرها در همین زندگانی دنیا عذاب و سختی هست ولی عذاب آخرت شدید تر بوده وکسی ایشان رااز خشم وقهرخدا حفظ نمیکند(۳٤) بهشتی که به پرهیز کاران وعده داده شده است از زیر درختانش نهرهای آب جاری است و میوه و سایهٔ آن همیشگی بوده واین بهشت سرانجام مردم پرهیز کار وبا تقوی است و آتش قرارگاه مردم کافراست (۳۵) و اهل کتاب بآنچه بر تو نازل کرده‌ایم شاد و مسرورند و بعضی قسمتی از آن را آنکار میتمایند ای پیغمبر بگو که من مامورم که خدا را بپرستم و باو شرك نیاورم و خلق را بسوی او دعوت نموده و بگویم که بازگشت همه‌ما بسوی اوست (۳٦) چنین قرآنی با حکمت و فصاحت لغت عرب برای تو فرستادیم اگر پس از آنکه این علم و دانش را از ما گرفتی باز پیرو هوی و هوس و میل جاهلانه کفار شوی دیگر از طرف خدا انتظار مددو یاری نداشته باش و نگهبان و حافظی نخواهی داشت (۳۷)

روزای اوراتنك کند واین‌مردم‌بزندگانی از دنیا شادند وحیات دنیادر برابر زندگانی جاوید آخرت نیست جز متاع اندکی سپس درآیه بعد حکایت میکند گفتار کافران مکه‌راکه گفتند چراخداوند آیه وعلامتی نمیفرستد تا شاهد ودلیل‌صدق نبوت باشد بآنها بگوای پیغمبر ﷺ خدایتعالی‌خوار وذلیل‌گرداندهر که‌را بخواهد و کسانیکه بدرگاه او تضرع وانابه‌کنند راهنمائی میفرماید و آنهائیکه ایمان آورده وبا یاد خدا آرامش دل پیداکرده‌اند بدانند که فقط بذکرپروردگار و یاد او دلها آرامش‌میپذیرد

عیاشی از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده فرمود من و اهلبیت و شیعیان ما کسانی هستیم که آرامش دل پیدا کرده‌ایم

و درآیه «الذین آمنوا وعملوا الصالحات» ازحضرت باقر ؏ روایت کرده فرمود امیرالمؤمنین ؏ فرموده برای اهل تقوی علائمی است که شناخته میشوند بآن علائم گفتار راست واداء امانت ووفاء بعهد و بخل نداشتن وصله ارحام و ترحم کردن‌بضعفاء و بینوایان و امر بمعروف کردن و حسن خلق و بردباری و پیروی کردن از علم و دانشیکه بخدا نزدیك میگرداند انسان‌را سپس فرمود « طوبی لهم و حسن مآب »

خوشا بحال آنها و مقام نیکوی ایشان.

و از حضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود طوبی نام درختیست در بهشت که خانهٔ امیر المؤمنین میباشد و در خانهٔ هریك از شیعیان آنحضرت شاخه یا برگی از آندرخت وجود دارد که در سایه اش جمعی از محبین و شیعیان زندگانی مینمایند و فرمود پیغمبر اکرم ﷺ دخترش فاطمه ؑ را زیاد میبوسید بطوری که عایشه بر او رشك میبرد پیغمبر اکرم ﷺ بعایشه فرمود شبی که بمعراج رفته بودم داخل بهشت شده جبرئیل مرا نزدیك درخت طوبی برده میوه ای از آندرخت بمن داد و چون آنرا خوردم و بزمین مراجعه و با خدیجه همبستر شدم فاطمه ؑ را حامله شد من هر وقت ؑ فاطمه را میبوسم بوی درخت طوبی را استشمام میکنم.

قوله تعالی: کذلك ارسلناك فی امة قدخلت من قبلها امم

ای پیغمبر ما تورا برسالت قوم و امتی فرستادیم که پیش از آن امتهای دیگر بجای ایشان بودند و تو نخست پیغمبری نیستی تا این مردم تعجب نمایند از کار تو و بر آنها آنچه از آیات ما بوحی بر تو رسد بخوان ولی ایشان بخدای مهربان خود کافر میشوند و آیه مزبور در واقعه صلح حدیبیه نازل شده هنگامیکه پیغمبر اکرم ﷺ با اهل مکه صلح کرد بامیر المؤمنین ؑ دستور داد صلح نامه را بنویسد آنحضرت نوشت «بسم الله الرحمن الرحیم سهیل بن عمرو گفت ما رحمن را نشناسیم چیزیرا بنویس که ما میشناسیم و آن بسمك اللهم است و رحمن را صاحب یمامه میدانیم یعنی مسیلمهٔ کذاب که خود را رحمن لقب داده رسول خدا فرمود چنان بنویس سپس آیهٔ مزبور نازل شد و فرمود ای محمد بآنها بگو او خدای من است و جز او خدائی نیست بر او توکل کرده و بازگشت من بسوی اوست.

قوله تعالی: و لو ان قرآناً سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی

این آیه عظمت و جلالت شان قرآن را بیان میکند و سبب نزول آن آنست که ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه و جماعتی دیگر از مشرکان قریش درخانه کعبه نشسته بودند پیغمبر اکرم وارد شد بآنحضرت گفتند تو ادعاء میکنی که من نزد خداوند از

پیغمبران گذشته مقرب‌تر و گرامی تر میباشم وقر آن هم قدر و منزلتش نزد پروردگار بسیار است بوسیله قر آن این کوههای مکه را از این دیار بردار که زمین ما تنك است و این زمین را بشکاف تا چشمه های آب روان گردد و ماکشت کنیم و غرس نمائیم‌چه داود پیغمبر کوهها در تحت قدرت اوبود وبااو میرفت و تسبیح میکرد واگراین کاررا انجام نمیدهی باد ها را مسخرماکن تا بر او نشینیم و بشام و جاهای دیگر مسافرت کنیم تا دیگر رنج و زحمت چهار پایان را نکشیم و از شهرها طعام و متاع تجارت بیاوریم تو میگوئی من بهتر از سلیمان هستم باد مسخراو بود و دیگر باما بیابرویم در قبرستان و بعضی از مردگانرا برای ما زنده کن تااز آنها بپرسیم که این گفتاریکه تو میگوئی حق است یانه چه دعوی نمائی که من از عیسی بهترم و بر دست او مرده زنده شده خداوند در پاسخ تقاضای آنها آیه مزبوررا نازل کرد وفرمود ای پیغمبر(ص) باین مشرکین بگو اینهاکه شما میطلبید بفرمان من نیست بلکه همه فرمان و امر مختص بذات پروردگار است وکسانیکه ایمان آورده اند هرگز نباید نا امید بشوند چه خداوند اگر بخواهد تمام عالم و همه مردم را هدایت میفرماید وپیوسته مردمی که کافر شده‌اند بکیفر آنچه که کرده‌اند باید سرکوبی شوند یا آنکه بزودی مصیبتی بردیار وخانه های ایشان فرود آید تا وعده هلاك آنان از طرف پروردگار برسد و هرگز خداوند خلف وعده نمیفرماید و این آیه عطف بآیه و «یقول الذین کفروا لولا انزل علیه آیة من ربه» میباشد وتقدیر آیه آنست که‌میفرماید.

این قرآن با عظمت برای این مردم نازلشده آنها آیاتی دیگر را طلب‌میکنند سپس میفرماید ای پیغمبر مااگر این مردم ترا استهزاء میکنند پیغمبران پیش از تـرا همه استهزاء میکردند وما بآن مردم کافر فرصت ومهلت دادیم‌سپس ایشان رابعقوبت بسیار سختی گرفتار کردیم آیا بجزخداکسی هست‌که نگهبان هر شخص و کارهای او باشد ولی این کفار برای او شریکانی قرار داده‌اند ای پیغمبر بآنها بگو بخدایان خود نام گذاری کنید بآنچه مستحق هستند از صفات و نسبت بدهید آن صفات را بآنها اگر شریکان‌خدا میباشند چه پروردگارعالم متصف است بخالقیت ورازقیت و محییی بودن‌و چنانچه‌این‌بتان خدا بودند همانااطلاق رازق وخالق‌ومحییی بر آنها روا

وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلاً مِنْ قَبْلِكَ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ اَزْوَاجاً وَذُرِّيَّةً وَ مَاكَانَ لِرَسُولٍ اَنْ يَاْتِيَ بِآيَةٍ اِلاَّ بِاِذْنِ اللّٰهِ لِكُلِّ اَجَلٍ كِتَابٌ (۳۸) يَمْحُوا اللّٰهُ مَايَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ (۳۹) وَ اِنْ مَانُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ اَوْنَتَوَفَّيَنَّكَ فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلاَغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ (۴۰) اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّانَاْتِي الْاَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ اَطْرَافِهَا وَ اللّٰهُ يَحْكُمُ لاَ مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴۱) وَ قَدْ مَكَرَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلّٰهِ الْمَكْرُ جَمِيعاً يَعْلَمُ مَاتَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَ سَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (۴۲) وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۴۳)

بود و آیا شما میخواهید آگاه سازید پروردگار را بچیزهائیکه در علم او نیست و خبر دهید که برای او در روی زمین شریك وانبازی هست و خدا بآن اطلاعی ندارد و این جمله کنایه است از اینکه شریك و همتا برای او امکان ندارد و محالست و سخنان کفار باطل ودروغ است حقیقت و واقعیتی ندارد جز آنکه گفتار وحیله‌های آنها در نظرشان جلوه کرده و زیبا آمده و ازراه راست باز مانده و منحرف شده‌اند هرکه‌را خدا بحالت گمراهی واگذارد هرگز رهبر وراهنمائی نخواهد یافت وبرای کفار در همین زندگانی دنیا عذاب سخت و بلایای شدیدی هست ولـی در آخرت عذاب آنان شدید تر بوده وکسی ایشان را از خشم و قهر خداوند حفظ نتوان کرد.

قوله تعالی: مثل الجنة التی وعد المتقون

درآیه پیش وعده دادکفار را بعذاب وهلاك درآین آیه بشارت میدهدمؤمنین

پیش از تو نیز رسولانی فرستاده‌ایم که برای همه زن و فرزند مقرر نموده و هیچ رسول و پیغمبری نبوده که بدون اجازه پروردگار خود معجزه‌ای بیاورد چه برای هر چیزی در کتاب علم ازلی حق وقت و موعد معینی است (۳۸) خداوند هرچه را بخواهد محو مینماید و اثبات میفرماید و کتاب سر نوشت هستی‌ها در نزد او و بمشیت پروردگار میباشد (۳۹) چه ما بعضی از مواعیدی که برای کیفر منافقین و کافرین بتو داده‌ایم در زمان حیوة و زندگانیت بتو ارائه دهیم یا آنکه پیش از آن ترا بدار آخرت بریم در هر صورت وظیفه تو تبلیغ رسالت است و حساب خلق هم بعهده ما است (۴۰) آیا مردم ندیدند که ما بافرستادن رسولان عزم سر زمین کفار نموده و از اطراف آن میکاهیم و خداست که حکومت مینماید و هیچ قدرتی مانع اجرای حکم پروردگار نیست و اوست که بسرعت حساب خلق را میرسد (۴۱) پیش از این هم کافران حیله‌ها و مکرها مینمودند و نتیجه‌ای برای آنها نداشت و تمام مکرها و تدبیرها در نزد خداست و او میداند که هر کس چه میکند و کافران هم بزودی خواهند دانست که عاقبت خوب و سرمنزل سعادت متعلق بکیست (۴۲) و کفار بتو اعتراض نموده و میگویند تو رسول و فرستادهٔ خدا نیستی ای پیغمبر ما بآنها بگو بین من و شما خدا گواه است و علمائی که بکتب الهی آشنا و مطلع میباشند (۴۳)

را به بهشت اگر پرهیزکار باشند و میفرماید: عاقبت و انجام کار آنها بهشتی است که از زیر درختانش نهرها جاریست و میوه و سایهٔ آن همیشگی بوده نه مانند میوه‌های دنیا که نابود شدنی و زوال پذیر است و سایهٔ آن در اثر تابش خورشید از بین میرود و عاقبت کفار آتش دوزخ است.

عیاشی از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود آتش دنیای شما یکجزء از هفتاد جزء آتش جهنم است که هفتاد مرتبه آن را با آب خاموش کرده باشند و باز شعله ور شود و اگر تا این اندازه آتش دنیا تخفیف داده نمیشد کسی توانائی نزدیک شدن بآن را نداشت روز قیامت که مردم عاصی را در آتش افکنند چنان ناله و فریادی میزنند که نیست پیغمبر مرسل و یا فرشتهٔ مقربی مگر آنکه از آن ضجه و ناله سرها بزانوی غم گذارند و شدیداً بترسند.

قوله تعالى: والذين آتيناهم الكتاب يفرحون بما انزل اليك

سبب نزول آیه مزبور آن بود که دربدو نزول قرآن اسم رحمن در آن اندك بود عبدالله بن سلام و اصحابش که اسلام آوردند حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشتند ایرسول خدا چرا در قرآن ذکر رحمن اندك است و در توریة بسیار می باشد آیه (۱۱۰) سوره اسری نازلشد «قل ادعوا الله اوادعوا الرحمن ایاًماتد عوافله الا سماء الحسنی» بگو در پاسخ ایشان ای رسول ما خدا را بهر اسمی بخوانید چه الله یا رحمن یا اسماء دیگر فرقی نمیکند تمام اسماء نیکو مخصوص ذات و صفات او است عبدالله ویارانش از نزول این آیه مسرور و شاد شدند و مراد از اهل کتاب اوست ولی قریش گفتند تا بامروز محمد ما را بیك خدا میخواند اکنون بدو خدا الله ورحمن میخواند و ما رحمن را نمی شناسیم جز رحمن یمامه که مسیلمه کذاب است آیه و هم یکفرون بالرحمن نازلشد و مقصود از احزاب آنها هستند سپس امر میفرماید برسول اکرم که بآن کفار بگوید من مأمورم خدا را بپرستم وباو شرك نیاورم و خلق را بسوی او دعوت نموده و گویم بازگشت همه ما بسوی او است پس از آن بیان میکند قرآنی با حکمت و فصاحت بزبان عربی برای تو فرستادیم چنانچه برای اهل کتاب کتابی بزبان ایشان فرستادیم اگر بعداز آنکه این دانش را از ما فراگرفتی باز پیرو هوی و هوس جاهلانه کفار شوی دیگر از طرف خدا انتظار مدد و یاری نداشته باش و نگهبان و حافظی نخواهی داشت.

قوله تعالى: و لقد ارسلنا رسلا من قبلك و جعلنا لهم ازواجاً وذرية

طبرسی از ابن عباس روایت کرده که سبب نزول آیه آن است که عبدالله بن امیه و جماعتی ازمشرکین عیب جوئی از پیغمبر مینمودند و میگفتند اگر این پیغمبر رسول خدا است نباید بسیار تزویج کند چه شغل و حرفهٔ پیغمبری او را از تزویج و شهوت بزنان باز میداشت آیه فوق در پاسخ گفتار و عیب جوئی آنان نازل گردید وفرمودما پیش از این پیغمبر رسولانی فرستادیم که برای همه آنها زن و فرزندانی بود داود پیغمبر یکصد زن در تحت حباله او بود سلیمان سیصد بانوی آزاد و هفتصد کنیز داشت تمام پیغمبران از جنس بشر بودند نه فرشته که شهوت و میل بزنان نداشته

باشند و هیچ رسول و پیغمبری نبوده که بدون اجازه پروردگار معجزه‌ای بیاورد چه برای هر چیزی در لوح محفوظ حق وقت و موعد معینی مقرر است و این جمله اشعار دارد که معجزه و نزول آیات مخصوص خدا است و تا اجازه او نباشد معجزه‌ای از دست هیچ پیغمبر و امامی صادر وظاهر نشود سپس بیان میفرماید که خدا آنچه در لوح محفوظ ثبت است میتواند او را محو و نابود گرداند یا بمرصه وجود در آورد بقولش یمحوالله ما یشاء و یثبت .

در کافی از عبدالله بن ولید کندی ذیل آیه «ولقد ارسلنا رسلا من قبلك» روایت کرده گفت درزمان مروان خدمت حضرت صادق ؏ شرفیاب شدم از من پرسیدند کیستی و اهل کجائی؟ خود را معرفی نموده و عرض کردم اهل کوفه میباشم فرمودند در هیچ شهری چون کوفه دوستان ما زیاد نیست مخصوصاً از طایفهٔ شما وخداوند طایفه شمارا بامری هدایت ورهبری فرمود که بیشترمردم از آن غافل هستند شما از ما ائمه پیروی وتبعیت نموده‌اید وجمع کثیری بدشمنی ما قیام کرده ومارا تکذیب مینمایند خداوند درزندگانی و مرگ شما دوستداران و محبین مارا مانند ما قرار داده است پدرم حضرت باقر ؏ میفرمود کسی ازشیعیان ما جانش بگلو نمیرسد مگر آنکه کسی راکه خداوند بوسیلهٔ او چشمهایش راروشن کند مشاهده نماید وخداوند فرموده «ولقد ارسلنا رسلا» تا آخر آیه راتلاوت نموده سپس فرمودمائیم ذریهٔ رسول خدا .

واین روایت را ابن بابویه نیز در کتاب امالی نقل نموده است .

و عیاشی بسند خود از حضرت صادق ؏ روایت کرده فرمود خداوند عطا نکرده چیزی را به هیچیك از پیغمبران مگر آنکه همه را برسول اکرم ﷺ عطا فرموده واین آیه را تلاوت نمودند .

و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود رسول اکرم ﷺ فرموده خداوند خلق را بدو قسم آفرید ویکقسم آنرا سه قسمت فرمود و یکقسمت از آنرا قریش مقرر و منتخب نمود واز میان طایفهٔ قریش بنی عبدالمطلب را برگزید واز آن خانواده مرا و ذریه‌ام را برگزید حضرت صادق ؏ فرمود گروهی منکر ذریه پیغمبر اکرم ﷺ هستند و حال آنکه خداوند در قرآن کریم میفرماید «ولقد ارسلنا رسلا» و تا آخر

آیه را تلاوت فرمود وبعد اضافه نمود که ما ذریه پیغمبر هستیم راوی که بشیر دهان است گفت حضورش عرض کردم من شهادت میدهم که شما ذریه پیغمبر هستید و تقاضا کردم که دعاکنید تاامر رادردنیا و آخرت خداوند با شما قراردهد وحضرت دعا نموده وفرمود بخدا قسم کسانی که باما خصومت مینمایند دشمنی نمیکنند با مامگر بواسطهٔ آنکه ما از اقربا و ذریه پیغمبراکرم هستیم.

در کافی ذیل آیه‌یمحوالله مایشاء ویثبت‌ازعبداله‌بن سنان روایت کرده گفت‌وقتی حضرت صادق ﷺ بین حیره و کوفه نزد ابی العباس تشریف برده بودند و ابن‌شبرمه قاضی‌حضور اوبود پرسید قصد کجا دارید و کجامیخواهید تشریف ببرید؟ فرمود برای دیدار شما آمده‌ام ابن شبرمه عرض کرد امیرسئوالی ازمن کرده که من جوابی‌نداشتم باو بدهم فرمود سئوال او چه بوده‌گفت ازمن پرسید اولین نامه‌ای که در روی زمین نوشته شده چیست؟ آنحضرت فرمود خداوند تعالی در عالم ذر تمام ذریه آدم را براو عرضه داشته و یك یك انبیاء را معرفی نمود تارسید بداود و فرمود این فرزندت فقط چهل سال عمردارد که در لوح محفوظ ثبت شده ولی من اگر بخواهم عمرها و روزی‌ها را تغییر داده محووبا اثبات میکنم چنانچه ای آدم چیزی‌از عمر خودرابرای داود قرار دهی عمراورا زیاد میکنیم، آدم عرض کرد پروردگارا من شصت‌سال ازعمر خود را بدو میدهم که عمرش یکصدسال شود بجبرئیل و عزرائیل ومیکائیل خطاب شد که نوشته‌ای تنظیم و برای آدم ترتیب دهید که فراموش ننماید نامه‌ای‌نوشته ومهر کردند و همینکه زمان فوت‌آدم رسید و عزرائیل برای قبض روح او رفت آدم گفت هنوز شصت سال از عمرمن باقی است عزرائیل گفت آنرا بداود بخشیدی وجبرئیل نازل شده نامه را آورد حضرت صادق ﷺ فرمود از این جهت هرکه‌برای‌بدهکار سند مربوط بدین اورا بیرون آورند ذلیل میشود وپس از آن‌عزرائیل آدم را قبض روح کرد واین روایت را ابن بابویه نیز نقل نموده‌است.

و نیز از فضیل روایت‌کرده گفت حضرت باقر ﷺ فرمود علم بر دو قسم است قسمی‌است که آنرا فرشتگان وپیغمبران میدانند و دیگری علمی است که‌خداوند نزد خود ذخیره نموده و کسی از آن اطلاع حاصل نکرده و هرچه بخواهد ایجاد میکند

و نیز از حضرت صادق ؏ روایت کرده فرمود چون شب قدر شودفرشتگان با فرشتهٔ مخصوص که نامش روح است بآسمان دنیا نازل شده و آنچه در سال آینده در تقدیر پروردگار و قضاء الهی است مینویسند و اگر مشیت خداوندی بر تقدم و تأخرامری تعلق بگیرد بفرشته‌ای که درشب قدر مقدرات را ثبت نموده و نوشته‌اسم امر میفرماید که اجل مورد مشیت را محو و نابودکرده وآنچه را که مقدر و مقرر فرموده بجایش بنویسند راوی حضور آنحضرت عرض کرد آیا هر چیزی باندازهٔمعین در آن شب نوشته خواهد شد؟فرمودند بلی مجدداً عرض کرد پس بعد از قضاء الهی چه چیزدیگری در آن سال‌خواهد بود؟فرمود آنچه راکه مشیت حضرتش تعلق‌بگیرد حادث وایجاد می‌فرماید و این آیه‌اشعار داردکه باید خلایق از غیر خدا چشم پوشیده و درتمام امورات خود باومتوجه شده و منقطع شوندازمخلوقات

وفرمود امیرالمؤمنین ؏ اگر نبودآیهٔ یمحوالله در قرآن‌هر آینه‌خبر میدادم بهرچه واقع خواهد شد تابروزقیامت. سبب نزول آیه‌مزبور آن بود چون آیه «وماکان لرسول ان یاتی‌بآیة الا باذن الله» نازل شد گفتند ای محمد ﷺ تو مالك و متصرف بر هیچ کاری از کارها نیستی و تمام‌آنها پرداخته شده،خداوند در تکذیب گفتارایشان آیه فوق را نازل کرد و فرموداگر چه مقدرات واجلها نوشته شده لکن خداوندآنها را تغییر و تبدیل میدهد و آنچه خواهد محو کند و هرچه بخواهد اثبات کند چه لوح محفوظ نزداوست ودرتحت حکم وفرمـان اوست تصرف درآن رواباشد وفرشتگان رااعلام کندچون کودکی ازمادر بزاید اجل ورزق اوبنویسند وهر گاه صلاح ومصلحت باشد پروردگاردستوردهد تغییر و تبدیل دهند آن را چنانچه دعائی کند آن بنده یا صدقه بدهدیا عبادتی بجاآورد ویا صله ارحام کند درمدت عمراو بیفزاید روزی‌عیسی نشسته بودحواریون پیش او بودند مردی آمده و بستهٔ هیزم بدوش گرفته بودنشست از سفره خود چند قرص نان بیرون آورد و با نشاط وخرمی اورا تناول کرد جبرئیل فرودآمده گفت عجب‌است‌ازاین‌مرد که نشاط‌میکند واورا بیش‌ازیکساعت ازعمرباقی نمانده عیسی این خبر را بحواریون گفت روز دیگر آن مرد را دیدند رسن بـر دوش افکنده و میرود هیزم بیاورد گفتند ایرسول خدا شما دیروز فرمودید عمر این مـرد

پیش ازیکساعت نیست جبرئیل نازل شد گفت ای‌عیسی منکه بزمین‌فرود آمدم دراوح نگاه کردم عمر او یکساعت باقی مانده بودساائلی بنزد آنمرد آمد قرصهٔ نانی باو داد خدایتعالی امر فرموداجل اولیه آنمرد راازلوح محفوظ محو کردندو‌پنجاه سال‌برعمر او بیفزودند عیسی سبب مرگ اورا ازجبرئیل سئوال نمود گفت در آن پشته هیزم مار سیاه کشنده‌ای بود و هنوز در پشته موجود است چون خواست اورابزند پروردگار بآن صدقه دفع کرد گزند مار را عیسی آنمرد را خواست گفت پشتهٔ خار دیروزی خود را چه کردی ؛ عرض کرد همچنان باقی است گفت پیش من آر رفت آورد فرمود بگشایندآن را وقتی گشودند مار سیاهی از میان‌آن بیرون آمد حواریون تعجب کردند واقعه را بـآن مرد گفتند شادشد و در صدقه دادن بیفزود سپس خطاب میکند به پیغمبر؛اگربعضی ازعذاب‌و کیفر کفارومنافقین را درزمان حیوة وزندگایت بتو ارائه دهیم یا آنکه پیش از آن ترا بدار آخرت بریم در هر صورت وظیفه تبلیغ رسالت است و حساب خلق هم بعهده ما است و این آیه خبرمیدهدکه بزودی اسلام غالب میشود بر تمام ادیان، و شرك وبت پرستی چه درحیوة پیغمبر و چه‌بعد از وفات آن‌سرور از بین خواهد رفت و نابود میشود .

پس از آن بیان میکند آیاتیکه سبب عبرت کفار بشودبقولش «اولم یروا انانأتی الارض ننقصها من اطرافها»

طبرسی از حضرت صادق ؑ روایت کرده فرمودمراد از نقص دراین آیه مرگ و مردن علما و دانشمندان و نیکوکاران است .

ابن شهر آشوب از تفسیر وکیع و تفسیر سفیان و تفسیرسدی وتفسیرابی‌صالح که هر چهار آنها از تفاسیر عامه میباشد روایت کرده از عبدالله‌بن عمر که این آیه‌ را در حضور امیرالمؤمنین ؑ قرائت مینمود و عرض کرد شمارکن مهم علم ودانش بودید و باوفات ودرگذشت شمااز دنیا رکن ایمان ناقص وبرطرف‌خواهد شد

و نیز از شافعی واو بسند خود از ابی صالح روایت کرده‌که ابن عباس در روز

شهادت امیرالمؤمنین ؑ گفت امروز علم ناقص شد و نقصان زمین از مرگ و نابودی علماء است که با فوت ایشان علم در سینه‌ها مدفون میشود و هروقت علما درجامعه‌ای نباشند مردم نادانان را برهبری‌خود برگزیده و ازکسانی احکام دین خود را سئوال مینمایند که ازعلم بی بهره‌اند و برأی وعقیده‌خودشان‌فتوی میدهند هم خود گمراه‌شده و هم سبب گمراهی مردم میشوند.

و درکافی ذیل آیه قل کفی بالله شهیداً از حضرت باقر ؑ روایت‌کرده فرمود در این آیه‌خداوند بما نظرداشته ولی بعداز پیغمبراکرم ﷺ علی امیرالمؤمنین ؑ اول و افضل و اعلم و بهتر ازماست.

و صاحب کتاب بصائر الدرجات بسند خود از عبدالله‌بن بکیر و او از حضرت صادق ؑ روایت‌کرده گفت در حضور آن حضرت راجع بحضرت سلیمان و حشمت و سلطنت و مقام علمی و منزلتش بحث و مذاکره شد فرمودند خداوند بسلیمان فقط یکحرف از اسم اعظم عطا فرموده‌بودولی مصاحب شما (که مراد خود آنحضرت‌است) کسی است که خداوند در باره‌اش میفرماید «قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم‌الکتاب» سپس فرمودند بخدا قسم علم‌کتاب نزد امیرالمؤمنین ؑ ومااتمه میباشد عرض‌کردم فدایت شوم راست فرمودید.

و نیزازحضرت باقر ؑ روایت‌کرده‌که فرموداین آیه درحق علی امیرالمؤمنین نازل شده بعداز پیغمبر اکرم ﷺ حضرتش‌عالم امت میباشد وپس از امیرالمؤمنین ائمه‌معصومین صاحب علم کتاب هستند

و این حدیث را عیاشی و ابن بابویه نیز روایت‌کرده‌اند و از طریق مخالفین نیزروایات بسیاری است که‌میرساندمرادازکسی که واجد علم کتاب‌است امیرالمؤمنین علیه السلام میباشد واین آیه درشأن آنحضرت وارد شده است.

و نیز از حضرت صادق ؑ روایت‌کرده فرمود مراد از کسیکه علم کتاب نزد اوست امیرالمؤمنین ؑ میباشد و از آنحضرت پرسیدند آیا کسی که واجد علمی از

کتاب است دانا تر میباشد یا آنکه دارای علم کتاب است، فرمود دانش آنکه علمی از کتاب دارد در مقابل کسیکه علم کتاب دارد چون قطره‌ای در برابر دریا است دانش او مانند پر و بال مگسی است که از دریای علم گرفته باشد

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بدانید و آگاه باشید علمی که خداوند بر آدم و تمام پیغمبران تا پیغمبر خاتم از آسمان نازل فرموده در نزد من و عترت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میباشد

پایان سوره رعد





سورهٔ ابراهیم



بسم الله الرحمن الرحیم

الٓر کِتابٌ اَنْزَلْناهُ اِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ بِاِذْنِ رَبِّهِمْ اِلی صِراطِ الْعَزیزِ الْحَمیدِ(۱) اَللّهِ الَّذی لَهُ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی الْاَرْضِ وَ وَیْلٌ لِلْکافِرینَ مِنْ عَذابٍ شَدیدٍ (۲) اَلَّذینَ یَسْتَحِبُّونَ الْحَیوةَ الدُّنیا عَلَی الْآخِرَةِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجاً اُولئِکَ فی ضَلالٍ بَعیدٍ (۳) وَ ما اَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ اِلّا بِلِسانِ قَوْمِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُمْ فَیُضِلُّ اللّهُ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدی مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ (۴)

سورهٔ ابراهیم ؑ

این سوره در مکه نازل شده پنجاه و دو آیه و هشتصد و سی و یک کلمه و سه هزار و چهارصد چهار حرف است.

در ثواب تلاوت آن ابن بابویه از حضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود هر کس تمام سورهٔ ابراهیم را در رکعت اول از نماز روز جمعه و رکعت دیگر هم سورهٔ حجر را تلاوت کند فقر و دیوانگی و بلا و ابتلاآت باو نرسد و این حدیث را عیاشی نیز روایت کرده از پیغمبر اکرم ؐ در کتاب خواص قرآن روایت کرده فرموده هر کس این سوره را قرائت کند بتعداد آنهائی که بت پرست بوده اند اجر و ثواب باو عطا خواهد شد و اگر کسی این سوره را بر پارچهٔ سفیدی نوشته و بر طفلی که گریه مینماید ببندد از ترس و گریه ایمن شود.

و حضرت صادق ؑ فرمود اگر این سوره را بپارچهٔ سفید بنویسند و بر طفلی

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

الر، این حروف سری است از اسرار خداوند این قرآن کتابی است که بر تو نازل کردیم تا بامر خدا مردم را از تاریکی جهل بروشنائی و بنور معرفت بکشانی و آنها را براه خدای مقتدر وستوده صفات رهبری وهدایت نمائی (۱) آن خدائی که هر چه در آسمانها وزمین است مال اوست و بدا بحال کافرین از عذاب سخت و خشم شدید پروردگار (۲) آن کسانیکه زندگانی دنیا را بیشتر از حیات جاوید آخرت دوست داشته ومردم را ازطریق مستقیم خداشناسی منحرف نموده وراه راست را باالقاءشبهه و ایجاد شك و تردیدکج می‌کنند و حقاً این چنین مردم در گمراهی بسیار دوری هستند(۳) وماهیچ رسولی و پیغمبری نفرستادیم مگر بزبان قوم خود تا حقایق رابمردم با بیان روشنی برساند وخداست که هرکه را بخواهد گمراه نموده وهرکه را خواسته باشد هدایت میفرماید واو خدای مقتدر و حکیم است (۴).

که میخواهند از شیر بگیرند به بندند بآسانی از شیر گرفته خواهد شد و ازترس و گریه آسوده شود.

خلاصه مطالب این سوره بیان داستان پیغمبران گذشته و امتهای ایشان وعاقبة کسانیکه تکذیب کرده‌اند آنها را و دعای حضرت ابراهیم است.

قوله تعالی :الر

در سوره‌های دیگر بیان نمودیم مقطعات اوایل سورحروفاتی هستندکه پیغمبر و امام آنها را ترکیب میکند اسم اعظم از آن حاصل میشود؛ کتاب انزلناه الیك؛ این قرآن کتابیست که بر تو نازل کرده‌ایم تا بامروتوفیق پروردگار خلایق را از تاریکی کفرو جهل بنور ایمان بکشانی ومردم را براه خدای مقتدر وستوده صفات هدایت و رهبری نمائی این آیه دلالت داردکه حقتعالی میخواهد تمام مکلفین ایمان آورندچه لام درانتخرج برای غرض است نه غایة والا بایستی تمام مردم مؤمن باشند والی‌صراط العزیز الحمید جملهٔ بیانیه است از برای الی النور و الله بدل از العزیز الحمید است و معنای آیه چنین باشد ای پیغمبر ما قرآن را بر تو فرود آوردیم تا باذن و توفیق

پروردگار مردم را ازتاریکی کفر و گمراهی جهل براه خدای مقتدر و پروردگاریکه مالك آسمان و زمین و هرچه در آنهاست و بسوی معرفت و نور ایمان برسانی ورهنما ودلیل باشی وای بحال کافرین وانکار کنندگان نعمت پروردگار ازعذاب سخت وشدید دوزخ سپس بیان میکند اوصاف کافرین را بقولش «الذین یستحبون الحیوة الدنیا علی الاخرة» کفار کسانی هستند که اختیار نموده و برگزیده‌اند زندگانی فانی دنیا را بر حیوة جاوید آخرت صفت دیگر آنها آنستکه مردم را از راه راست وخداشناسی منحرف نموده و دراثرایجاد شك و تردید والقاء شبهه راه مستقیم راکج میکنند ودر حقیقت مردمانی باشند که درگمراهی بسیار دوری فرورفته اند و از راه استقامت و صواب عدول کرده‌اند و این بیان نهایت ذم و سرزنش از آنها است چه دنیا منزل عبور و گذراست وآخرت سرای بقاء و مقام جاویداست با اینوصف کفار دنیا را بیش از آخرت دوست میدارند.

فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حب الدنیا رأس کل خطیئة دوستی دنیا سر آمد تمام گناهانست وفرمود فردای قیامت جماعتی ازامت من راحاضر کنند وصحایف اعمال ایشان را بنگرند مشاهده کنند که تمام آنها رادر اوقات خود بجا آورده‌اند وزکوة مال داده وشب زنده داری کرده و بذکرخدا مشغول بوده‌اند حقتعالی امر فرماید آنان رابدوزخ ببرند اصحاب عرض کردند ایرسول خدا بچه جرم ایشان رابدوزخ ببرند؟فرمود گناه آنها آنست که هرچه از مال دنیا بدست آورند باز حرص وطمع کنند ودنبال زیادتی بروند پس از آن میفرمایدما هیچ پیغمبری نفرستادیم مگر بزبان قوم خودتا حقایق رابمردم با بیان روشنی برساند چه زبان خود آنها نزدیکتر بفهم و دانش میباشد و هرکرا خدا بخواهد گمراه نموده و دور کرداند اورا ازراه بهشت زیرا مستحق کیفر و عذاب باشد و هرکرا خواسته باشد براه بهشت راهنمائی کند و هرکس اندیشه کند و بنظر عبرت در آیات خدا بنگرد پروردگار او را هدایت فرماید بلطف خود وکسیکه از خدا وآیات او اعراض کند و دوری بجوید حقتعالی اورا خوارو ذلیل گرداند و لطف خود را از او دریغ بدارد.

ابن بابویه ذیل آیه «و ما ارسلنا من رسول» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده

فرمود آنچه کتاب و یا وحی نازل فرموده بزبان ولغت عرب بوده ولی چون برگوش پیغمبران میرسید بزبان قوم آنها مسموع میشد و هرکس و بهر زبانی با پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله سخن میگفت جبرئیل آنرا بلغت عربی بگوش آنحضرت‌میرسانید و این شرافت وبزرگی رابآن حضرت عطا فرموده بود که آشنابتمام‌لغت‌بوده ونیازی بمترجم نداشت.

قوله تعالی : و لقد ارسلنا موسی بآیاتنا

این آیه بیان میفرماید که ما موسی را با آیات و بینات و دلالات و معجزات بسوی قوم خود فرستادیم و گفتیم آنها را از تاریکی کفرو جهل خارج کرده و بنور توحید وخداپرستی رهبری نماید و ذکرهم بایام الله این جمله چند معنی‌دارد: یکی آنکه ایام کنایه از نعمت باشد یعنی بیاد آور آنها را نعمتهائیکه خداوند بایشان کرامت فرموده دیگر مراد از ایام نقمت و عذاب دشمنان میباشد یعنی تذکربده‌بقوم خود اتفاقاتیکه برای پیشینیان رخ داده در اثر معصیت و تکذیب آنها پیغمبران خود را و هلاك شدن آنان و خالی ماندن دیار و خانه‌های ایشان تا آنقوم از آن وقایع عبرت و پند گرفته و مرتکب چنان معاصی نشوند سوم مقصود از ایام سنن و افعال پروردگار است نسبت به بندگان از عطا کردن نعمت وکیفر و عقاب نمودن آنها و کنایه آورده از نعمت و نقمت بایام چه ایام ظرف آنها میباشد و تمام آن اتفاقات در روزهائی رخ میدهد.

ابن بابویه ازحضرت باقر عليه السلام روایت کرده فرمود مراد از روزها سه روزاست یکی‌روز ظهورحضرت ولی‌عصر عليه السلام دیگرروز سختی و مشقت مرك سوم روز قیامت است و اینحدیث را علی‌بن ابراهیم نیز نقل نموده است.

« ان فی ذلك لایات لکل صبار شکور » در این آیه تذکر و یاد آوری دلائل و حجت روشنی است برای مردم بردبار و شکر گذار و جمع کرد میان صبر و شکر چه مؤمن از این دو حال خارج نیست یا خداوند نعمتی باو عطا کند شکر و سپاس آن نعمت را بجا آورد و یا برای آزمایش و امتحان اورا مبتلا بمحنت و بلاگرداند صبر و بردباریرا پیشه خود قرار دهد تا خداوند دفع آن ابتلاءات را بنماید « واذقال

وَلَقَدْ اَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا اَنْ اَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِاَيّامِ اللّهِ اِنَّ في ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ (۵) وَاِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ اَنْجيكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ وَيُذَبِّحُونَ اَبْنائَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسائَكُمْ وَ في ذلِكُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظيمٌ (۶) وَاِذْ تَاَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَاَزيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذابي لَشَديدٌ (۷) وَقالَ مُوسى اِنْ تَكْفُرُوا اَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْاَرْضِ جَميعاً فَاِنَّ اللّهَ لَغَنِيٌّ حَميدٌ (۸)

موسی لقومه » این آیه خطاب به پیغمبر است یعنی ای رسول ما بیاد آور وقتی را که موسی بقوم خود گفت نعمتهای خدا را که بشما ارزانی داشته وشمارا از ظلم وبیداد فرعونیان نجات بخشیده فراموش نکنید و ما شرح حال بنی اسرائیل با فرعونیان را در سوره اعراف بخش دوم تفسیر بیان نمودیم در این آیه بیان فرمود نعمتهای خود را سپس امر میفرماید که باید سپاس گذار نعمتهای من باشید تا بر نعمت شما بیافزایم بقولش «ولئن شکرتم لازیدنکم »

در کافی از حضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود شکر نعمت دوری کردن و اجتناب از محرمات است و کامل ترین کلمه شکر گذاری گفتن « الحمدلله رب العالمین » است

عیاشی از حضرت صادق ؑ روایت کرده فرمود هر وقت شخصی که خداوند باو نعمتی عطا فرموده متوجه آن نعمت شده و در ضمیر خود شاکر بآن مرحمت و عطا گردیده و برای ستایش پروردگار زبان بشکر گذاری باز کند خداوند امرمیفرماید که آن نعمت را بر آن شخص سپاسگذار بیفزایند و معنای « لئن شکر تم لازیدنکم همین است

ما موسی بن عمران را با آیات خود فرستادیم و گفتیم که قوم خود را از تاریکی شرك وجهل خارج وبنور توحید هدایت و رهبری نموده وروزهای خدا را بیادشان بیاورد که در این تذکر و یادآوری دلائل روشنی است برای مردم بردبار و صبور وشکر گذار(۵) ای پیغمبر بیادآور وقتی راکه موسی بقوم خود گفت بیاد آورید نعمتی را که خداوند بشما ارزانی داشته و شما را از ظلم و بیداد فرعونیان نجات بخشیده و شکنجه های سخت که پسرانتان را کشته ودخترانتان را بذلت وبدبختی باقی میگذاشتند واین خود بزرگترین آزمایش وابتلائی ازجانب پروردگار شما بود(٦) و نیز بخاطر بیاور وقتی که خداوند اعلام فرمود اگر سپاسگزار نعمت های من باشید بر نعمت شمامیافزایم وچنانچه ناسپاسی کنید شما را بعذاب سخت گرفتار خواهم ساخت (۷) و موسی بقوم خود گفت اگر شما و هر آنچه در روی زمین است همه کافر شوید خداوند بی نیاز است (۸)

ابن بابویه درکتاب امالی از داود بن سرحان روایت کرده گفت حضور حضرت صادق ﷺ بودم سدیر صیرفی وارد شد آنحضرت التفاتی باو نمود و فرمود خداوند مال فراوانی بکسی عطا نمیکند جز آنکه حجت بزرگی بر او تمام کرده اگربتوانید دفع کنید ازنفس خود حجت پروردگاررا، سدیرعرض کرد حضورش ایفرزند رسول خدا بچه چیز دفع کنیم آن را؟فرمود به برآوردن حاجات برادران خود درائر دادن بعضی از اموال بآنها و نیکی کردن با همسایگان و عطا کردن بر اشخاصیکه شکر و سپاس شما را بجا میآورند اگر اینطور معامله کنید مستوجب ازدیاد نعمت شوید سپس تلاوت نمود آیه را. و در روایت دیگر فرمودهر که دعا کند محروم نشود از اجابت و کسیکه شکرانه نعمت بجا آورد ممنوع نشود از ازدیاد نعمت .فرمود حضرت امام زین‌العابدین به بعضی از فرزندانش ای فرزند اگر شکر و سپاس گذار پروردگار باشی برای خاطر نعمتیکه بتومرحمت فرموده هرگز نعمتهای تو زایل نشود و چنانکه کفران کنی نعمت برای تو باقی نخواهد ماند

فرمودحضرت صادق ﷺ هر بنده ای که خداوند باو نعمتی عطا فرمایدو آن

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَثَمُودَ (۹) وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَ قَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۱۰) قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى (۱۱) قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۱۲) قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ (۱۳)

بنده قدردانی کند و بشناسد آن را بدل و بزبان شکر و سپاسی بجا آورد هنوز کلام او تمام نشده پروردگار امر فرماید که نعمت اورا زیاد گردانند.

قوله تعالی: الم یأتکم نبؤا الذین من قبلکم

این آیه خطاب بامة محمد صلی الله علیه وآله است و بر سبیل تنبیه و تنبه بآنها میفرماید آیا اخبار پیشینیان و گذشتگان مانند قوم نوح و عاد و ثمود و اقوام بعد از ایشان که جز خدای کسی بر احوالشان آگاه نیست بشما نرسیده پیغمبرانی بر این اقوام با آیات و معجزات فرستاده شد فردوا ایدیهم فی افواههم، برای این جمله چند معنی بیان کرده‌اند: یکی آنکه آن اقوام انگشت حیرت بدهان فرو برده دیگر آنکه دروقت دعوت پیغمبران دست بردهن ایشان می نهادند برای تسکیت آنها تا آنان را از گفتار خاموش کنند و منع نمایند ازدعوت کردن سوم انگشتان خودرا بر لب خود نهادند و اشاره به پیغمبران میکردند که خاموش باشند چنانکه یکی از ما بدیگری اینعمل را بجا میآورد و بادست گذاشتن بزبان متوجه کند غیر را که خاموش باش و سخن

آیا اخبار پیشینیان چون اقوام نوح وعاد وثمود بشما نرسیده(۹) واقوام بعدازایشان که جز خداوندکسی براحوالشان آگاه نیست رسولان و انبیائی بر این اقوام بـا آیات ومعجزات روشن فرستادیم و آنها انگشت حیرت بدهان فروبرده ومیگفتند که ما برآنچه شما برای رسالت وتبلیغ آن مأمور هستید کافریم وبآ چه ما را دعوت می نمائیدشك داشته وتردیدداریم(۱۰)رسولان بآنها میگفتندآیا شما دروجودخداوندی که آسمانها وزمین را ایجاد فرموده شك داریدکه شما را برای بخشایش گناه دعوت میفرماید وکیفر شمارا تا روز مقرر واجل محتوم بعقب انداخته است(۱۱) مردم کافر بانبیا میگفتند شما هم چون ما بشری هستیدکه میخواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند باز دارید اگر در حقیقت پیغمبر هستید برای ما معجزه آشکار و روشنی بیاورید (۱۲) انبیاء جواب میدادند بلی مثل شما بشر میباشیم اما خدا بهریك ازبندگانش که بخواهد منت میگذارد و برسالت مفتخر میفرماید و ما خود نمیتوانیم معجزه‌ای بیاوریم مگر باذن خدا (۱۳)

نکو چهارم طایفه‌دست پیغمبران را بگرفتند و بر دهنهایشان نهادند برای استخفاف و اهانت بر آنها و این معانی در صورتیست که ایدی و افواه را بمعانی ظاهری خود واگذاریم‌ولی جمعی از مفسرین گفتند ایدی و افواه کنایه از دلایل و معجزات‌پیغمبر و دعوت ایشان میباشد چه حجت و معجزات از زبان و دست آنان سادر میشود پس آنچه معجزه و بینات آوردند همه را رد کرده و تکذیب نمودند و کفران نعمت پیغمبران کردند و از دعوت‌ایشان چیزیرا قبول نکردند و میگفتند بآنچه مارادعوت مینمائید شك داشته‌وتردید داریم رسولان خدا بآنها گفتند آیا شما دروجود خداوند که آسمانها وزمین راایجاد فرموده شك‌دارید،ا شمارابرای آمرزش گناه دعوت میکند و کیفر شما را تا روز مقرر و اجل محتوم بعقب انداخته است و بزودی شمارا عقاب نمیکنددر پاسخ گفتار پیغمبران بآنها گفتند شماهم مانند ما بشری هستید میخواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند بازدارید اگر راست میگوئیدبرای ما معجزه‌ای

إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (١٤) وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَيْنَا سُبُلَنَا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (١٥) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ (١٦) وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ (١٧) وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (١٨) مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ (١٩) يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ

وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ (٢٠)

غیر از اینها که روشن و آشکار باشد بیاورید پیغمبران جواب ایشان را دادند و فرمودند ما مانندشما آدمی و بشر هستیم ولکن خداوند ما را بر شما مزیتی ازفضل و احسان خود عطا فرموده و منت گذاشته و برسالت برگزیده و مفتخر فرموده و از خود نمیتوانیم معجزه‌ای بیاورم مگر باذن و اجازه خدا چه آنچه میگوئیدازمعجزات مقدور کسی نیست جز خدا، ومؤمنین برخدای خود توکل میکنند و مارا نشاید که توکل نکنیم خدا ما را براه راست رهبری فرموده و بر آزار و اذیت شما صبر و بردباری نمائیم و ما تن بر آن نهادیم که بر رنج و بلا و مشقت شما صبر کنیم چه مؤمنین در هر حال بخدا توکل مینمایند و این داستان پیغمبران رادر قرآن بیان فرموده تا پیغمبر خاتم نیز بآنها اقتدا کند

طبرسی از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هرگاه کسی را برائیث و کك آزار واذیت نماید هفت مرتبه آیه «و مالنا الا نتوکل علی الله» را بر قدح آبی بخواند و بگوید «ان کنتم آمنتم بالله فکفوا شرکم و اذاکم عنا» و آن آبرا باطراف فراش خود

مگر باذن خدا و البته مؤمنین فقط برخدا توکل و اعتماد میکنند(۱٤) و ما نمیتوانیم کاری بکنیم مگر آنکه بخدا توکل داشته باشیم که ما را براه مستقیم رهبری فرموده و بآزار واذیت شماصبرو بردباری‌نمائیم‌زیرامؤمن در همه جابخدا توکل‌مینماید(۱۵) بازکسانی که کافر بودند بانبیاء می گفتند ما یا شما رااز شهرو دیار خود خارج‌میکنیم یا آنکه دوباره بمایت ما بر گذشته و پیرو رسوم و آئین ما شوید پس خداوند برسولان وحی فرمود که ما مردم ستمکار را هلاك خواهیم نمود (۱٦) وپس ازایشان شماراادر زمین مسکن‌خواهیم داد و این برای کسانی است که ازمقام من و وعده‌های عذاب من بترسند (۱۷) طلب پیروزی و نصرت نمودند ولی هرسرکش معاند نا امید گردید (۱۸) و از دنبال و عقب هر گردنکش عنودی آتش دوزخ و از آب‌های چرکین نوشانیده خواهد شد (۱۹) پیوسته آن آب‌های آلوده را بنوشد ولی رفع عطش نکند و مرك از هر طرفی باو روی آور میشود و نمی‌میرد تا عذاب و دردهای شدید وسخت را احساس کند (۲۰)

بیاشد در آن شب از شر آنمیوان‌ایمن‌باشد .

قوله تعالی: وقال الذین کفروا لرسلهم

خداوند در آیه حکایت میکند قول کافران را که به پیغمبران خود گفتند ما شما را از زمین و دیار خود بیرون‌میکنیم و یا بدین و آئین ما داخل شده و از رسوم ما پیروی‌کنید یعنی شما مخیرید بدین ما در آیید و در شهر و دیار مابمانید و چنانکه‌بخواهید بر دین خود باشید باید از زمین ما بیرون روید پیغمبران ازاین گفتار دلتنك شدند خدایتعالی وحی رسانید بایشان که من این کافران را هلاك گردانم و شما را در زمین بجای ایشان قرار دهم و این جانشین برای کسانی است که از وعده‌های عذاب‌من بترسند.

فرمود پیغمبر اکرم ﷺ هرکس همسایه خود را آزار و اذیت کندخداوند خانه اورا نصیب همسایه اش گرداند و آیه را تلاوت نمودند .

و آن پیغمبران از خداوند طلب نصرت و فیروزی بر کفار نمودند و زیان

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۲۱) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۲۲) وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۲۳) وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعاً فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ (۲۴) قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ (۲۵)

دید هر سرکش معاندی و نا امید گردید و از دنبال هر گردنکش عنودی آتش دوزخ است و بیاشامند از آبهای چرکین فروج زنان زناکار

طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود صدید چرك وخون فروج زنان زانیه میباشد که در دوزخ بکفار و معاندین بیاشامانند

گویند روزی عبدالملك بن مروان درحال مستی وارد شد بیکی از حجره‌های زنان قرآن رابرداشت و تفأل زد آیه واستفتحوا بیرون آمد در غضب شد تیر و کمان طلبید چندان تیر بر آن قرآن زد که پاره پاره شد و اشعار کفر آمیزی سرود پیوسته آن کفار آبهای آلوده رابنوشند ولی رفع عطش آنها نشود و مرك ازهرطرف بایشان روی آورد و نمیرند.

فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شربتی بکفار دهند که نفرتی عظیم از آن حاصل شود و چون بنزدیك دهن برند گوشت و پوست صورتهایشان ریخته شود وقتی آن را بیاشامند امعایشان پاره پاره گردد و از زیر آنها خارج شود و از پیش روی آنان عذاب و دردهای شدید و سختی باشد و فرمود حضرت باقر علیه السلام عنید کسی است که از خداوند اعراض کرده و هر اعراض کننده از حق را عنید گویند

اعمال کسانی که بخدای خود کفر میشوند بآن مینماید که خاکستری در معرض تند باد شدیدی قرار بگیرد و بکلی ازین برود و از آنچه بدست آورد هیچ طرفی نبندد و این خود ضلالت و گمراهی عجیب و دور از طریق نجات است(۲۱) آیا نمی‌بینید که خداوند آسمانها و زمین را بحق آفریده و اگر خواسته باشد شمارااز بین ببرد و خلق و مردم دیگری از نو بوجود بیاورد (۲۲) و این کار بر خداوند دشوار نیست (۲۳) وتمام خلایق‌از قبرها برانگیخته شده و در محضرقرب پروردگار حاضر میشوند آنگاه مردم ضعیف به‌گردنکشان متکبر میگویند ما دردنیا پیرو شما بودیم و از شما تمکین میکردیم آیا شما میتوانید امروز چیزی از عذاب ما را بی‌نیاز کنید(۲٤) میگویند اگر خداوندما را هدایت فرموده‌بود ما هم‌شما رابسعادت‌رهبری مینمودیم اما امروز چه آنکه تضرع و زاری نموده و یا آنکه بردباری و صبر پیشه سازیم هیچگونه راه فراری از عذاب پروردگار نخواهیم داشت (۲۵)

قوله تعالی : مثل الذین کفروا بربهم اعمالهم کرماد

در این آیه تشبیه کرده اعمال کافرین را بخاکستری که باد تند بر آن بوزد و بکلی‌از بین برود و غرض آنستکه آن عمل که ایشـان میکنند باطل شود و ثوابی برای آن نباشد واین آیه رد گفتار جبری‌مسلکانست زیرا خداوند نسبت داده اعمال را بخلایق و اگر آنها مخلوق و آفریده او بودند صحیح نبود نسبت دادن آن اعمال را بمردم

فرمود حضرت صادق ﷺ هرکه اقرار بولایت امیر المؤمنین نکند اعمال و عباداتش باطل شود مانند خاکستریکه در معرض تند باد واقع گردد .

در کافی ذیل آیه‌فوق‌از محمدبن مسلم‌روایت کرده گفت حضرت باقر ﷺ فرمود هرکسی دینی‌اختیار نمایدولی بدون تحقیق‌وپیروی از امامی پیش‌خوداعمالی راعبادت پنداشته‌وازروی نادانی‌وجهالت کارهائی‌بکند عمل اوقبول نشده وچنین‌شخصی گمراه است و مثل او مثل گوسفندی است که چوپان خود را گم کرده باشد و شب فرارسد

وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ(۲۶) إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۷) وَ أُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ(۲۸) أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (۲۹)

حیران گردد که چه بکند و بکجا برود ناگاه گرگی برسد و او را بخورد بخدا قسم هرکس از این امت شب را بروز برساند و امامی که از طرف خدا باشد نشناسد و پیروی نکند و بمیرد مانند کفار مرده است و تو ای محمد بن مسلم بدان که ائمه جور و پیروان آنها از دین خدا خارجند خود گمراه و باعث گمراهی مردم میشوند و اعمال آنها مانند خاکستری است که بر باد داده میشود .

قوله تعالی: الم تر ان الله خلق السموات و الارض بالحق

این آیه دلالت دارد بر اینکه پروردگار آفرید خلایق را تا ایمان باو آورند و پرستش کنند او را نه کافر شوند و رؤیة در اینجا بمعنی علم است و آیه در ظاهر خطاب به پیغمبر ولی در باطن مراد امة است یعنی آیا نمیدانید که خداوند آسمانها و زمین را از روی حکمت و غرض صحیح آفریده تا او را پرستش کنید و مستحق پاداش شوید و اگر خواسته باشد هلاك و نابود میکند شما را و از بین میبرد و مردم دیگری از نو بوجود میآورد و این کار برخداوند دشوار نیست چه کسیکه توانائی دارد بر ایجاد و بنای چیزی توانائی او بر خراب کردن آن چیز بیشتر است

«وبرزوالله جمیعاً» خبر میدهد خداوند که روز قیامت از قبرها بیرون آیند در

چون قضاوت و حکم خداوند جاری و صادر شود شیطان میگوید خداوند شما را دعوت نمود دعوتی بحق و راستی و من شما را دعوت کردم و بخلاف حق و حقیقت خواندم و هیچگونه حجت ودلیل قاطع بردعوتم نداشتم(۲٦) من شما رادعوت میکردم می پذیرفتید پس چرا مرا ملامت میکنید خودتان را ملامت نمائید نه من بفریاد شما میرسم و نه آنکه شما فریاد درس من خواهید شد من بآنچه شما شرك آورده اید کافرم و عقیده ندارم و باید بدانید که امروز برای ستمکاران کیفر و عذاب دردناکی خواهد بود (۲۷) کسانی که بخدا ایمان آورده اند و کارهای خوب و شایسته میکردند داخل بهشت هائی میشوند که از زیردرختانش نهرهائی جاری است و بامر پروردگار با تحیت و سلام و احترام در آن بهشت مخلد جاوید هستند (۲۸) ای رسول آیا توجه نمینمائی که چگونه خداوند کلمه پاکیزه را بدرخت زیبائی مثل زده که ریشه و ساقه آن بر قرار باشد و شاخه اش بآسمان بر شود (۲۹)

محضر عدل الهی برای محاکمه حاضر میشوند آنگاه مردم ضعیف به گردنکشان متکبر و رؤساء و علما و دانشمندان سوء میگویند مادر دنیا بطریق تقلید در کفر و خلاف شرع پیروشما بودیم وازشما تمکین میکردیم آیاامروز میتوانید چیزی ازعذاب مارا کفایت کنید رؤسا در پاسخ آنها میگویند اگر خداوند ما را هدایت فرموده بود ماهم شمارا بسعادت رهبری مینمودیم اما امروز چه تضرع و زاری نموده و یا آن که بردباری وصبر پیشه سازیم هیچگونه راه فراری از عذاب پروردگار نخواهیم داشت

و قال الشیطان لما قضی الامر ان الله وعدکم وعد الحق

چون قضاوت وحکم خداوند جاری وصادر شود و اهل بهشت را به بهشت برند و اهل دوزخ را به دوزخ منبری از آتش در دوزخ بنهند شیطان بالای منبر رود کافران واهل دوزخ در زیر منبر اوبنشینند و او راملامت کنند دراثر اغوا و گمراهیکه نموده آنها را شیطان جواب دهد خداوند شما رادعوت بحق و راستی نمود و من نیز شما رادعوت کردم و بخلاف حق و حقیقت خواندم و مرا بر شما هیچگونه دلیلی نبود و حجت قاطع بر دعوتم نداشتم با اینوصف مرا اجابت کردید و دعوت حق و

تُؤتی اُکُلَها کُلَّ حینٍ بِاِذنِ رَبِّها وَ یَضرِبُ اللهُ الاَمثالَ لِلنّاسِ لَعَلَّهُم یَتَذَکَّرونَ (۳۰) وَ مَثَلُ کَلِمَةٍ خَبیثَةٍ کَشَجَرَةٍ خَبیثَةٍ اجتُثَّت مِن فَوقِ الاَرضِ ما لَها مِن قَرارٍ (۳۱) یُثَبِّتُ اللهُ الَّذینَ آمَنوا بِالقَولِ الثّابِتِ فِی الحَیوةِ الدُّنیا وَ فِی الآخِرَةِ وَ یُضِلُّ اللهُ الظّالِمینَ وَ یَفعَلُ اللهُ ما یَشاءُ (۳۲) اَلَم تَرَ اِلَی الَّذینَ بَدَّلوا نِعمَةَ اللهِ کُفراً وَ اَحَلّوا قَومَهُم دارَ البَوارِ (۳۳) جَهَنَّمَ یَصلَونَها وَ بِئسَ القَرارُ (۳۴) وَ جَعَلوا لِلّهِ اَنداداً لِیُضِلّوا عَن سَبیلِهِ قُل تَمَتَّعوا فَاِنَّ مَصیرَکُم اِلَی النّارِ (۳۵) قُل لِعِبادِیَ الَّذینَ آمَنوا یُقیموا الصَّلوةَ وَ یُنفِقوا مِمّا رَزَقناهُم سِرّاً وَ عَلانِیَةً مِن قَبلِ اَن یَأتِیَ یَومٌ لا بَیعٌ فیهِ وَ لا خِلالٌ (۳۶)

راستی پروردگار را نپذیرفتید مرا ملامت مکنید خود را ملامت کنید و این آیه بزرگترین دلیل است بر فساد مذهب جبری مسلکان چه اگر خدایتعالی کفر و معصیت را در مردم آفریده بود و از فعل او بود نه از افعال خلایق شیطان نمیگفت در پاسخ اهل دوزخ ملامت کنید نفس خود را بلکه میگفت العیاذبالله خدایرا ملامت کنیدکه من و شما اختیاری نیست من بفریاد شما نرسم و شما نیز بفریاد من نرسید چه هریك از ما بجرم خود گرفتاریم من بدعوت شما و شما در اثر اجابت من کافرم بآن شرکی که بمن آوردید و مرا شریك خدا پنداشتید ودر دنیا بمن ایمان آوردید من امروز بایمان شما کافرم و بدانید که امروز برای ستمکاران کیفر و عذاب دردناکی خواهد بود و فرمود حضرت صادق شیطان در روز قیامت از دوستان دنیائی خود بیزاری میجوید.

عیاشی ذیل آیه و قال الشیطان از حضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمودمراد از شیطان در اینجا و یا هر کجادر قرآن جمله و قال الشیطان است «دومی» میباشد

و آندرخت پیوسته بامر پروردگار میوه‌های خوردنی و خوب میدهد و خداوند این مثلهای واضح را برای مردم میزنند تا شاید متذکر شوند و بیاد خدا باشند (٣٠) و مثل کلمهٔ پلید و کفر چون درخت پلیدی است که ریشه آن بزمین فرو نرفته باشد و روی زمین بدون استقرار و ثبات واقع شده و هیچ بقائی ندارد (٣١) خداوند مردم با ایمان را در دنیا و آخرت بـا عقیده ثابت نگاه میدارد و ستمکاران را گمـراه میفرماید و خداوند هرچه بخواهد میکند (٣٢) آیا ندیدی کسانی که نعمت خداوند را بکفرمبدل ساختند چگونه‌خودوقوم‌وملت‌خود رابدیار نیستی رهسپار کردند(٣٣) آن هم بدوزخ که بدترین جایگاه میباشد در افتادند (٣٤) و برای خداوند شریك و ضد جعل نمودند که خویشتن و سایرمردم را از راه راست منحرف و گمراه بسازند ای پیغمبر باین مردم بگو که در این داردنیا بلهو و لعب ولذات مشغول باشیدولی باز گشت شما آتش‌دوزخ است(٣٥) ایرسول گرامی به‌بندگان باایمان‌بگونمازرابپاداشته و از آنچه بایشان روزی داده‌ایم آشکارا و پنهانی انفاق کنند و تامین سعادتی بنمایند پیش از آنکه روزی برسد که در آن روز معامله و خرید و فروش وجود ندارد و جز دوستی خدا بکار نیاید (٣٦)

و بسند دیگر از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود روز قیامت شیطان‌را درهفتاد غل و زنجیر بسته واورا بمحشر آورند دومی را بیکصدوبیست غل وزنجیر در محشر حضور خلایق حاضر کنند شیطان او را ببیند گوید کیست این شخص و چه معصیت نموده که عذابش‌چند برابر من می‌باشد وحال آنکه‌تمام مردم‌را من‌فریب داده و اغوا کرده ام ؟ فرشتگان گویند او دومی است که در حق امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب عليه السلام ظلم و تعدی نموده و حق آن بزرگوار را غصب کرده شیطان نزدیك او رود گوید وای بر تو چگونه در باره علی ستم نمودی مگر از حال من آگاه نبودی هنگامیکه خداوندامر فرمود آدم‌را سجده کنم تمرد امر پروردگار نموده‌وعصیان کردم در اثر آن‌ازقرب‌جوار پروردگار دورگشته ازحقتعالی‌تقاضاکردم که مراسلط گرداند بر فرزندان آدم خصوصا بر محمدصلى الله عليه وآله و آل او و بر علی عليه السلام وشیعیانش خطاب رسید ای شیطان تو بر بندگان خاص خالص من تسلط نخواهی داشت جزبر

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَآتَيٰكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (٣٧) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ آمِناً وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (٣٨) رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٣٩)

ستمکارانیکه از تو پیروی کنند تا آنوقت نشناخته بودم مقام محمد صلی الله علیه و آله و علی را چگونه هوای نفس واداشت تو را که در حق علی علیه السلام ستم کنی دومی در پاسخ شیطان گوید تو امر کردی مرا که ظلم و تعدی کنم و حق آنحضرت را غصب نمایم شیطان باو گوید خداوند تو را دعوت بحق نمود و بحقیقت و راستی فرمود روز قیامت و حشر و حساب وکیفر و پاداش بر حق است من گفتم معاد و قیامت وحساب و بهشت و دوزخ دروغ است و وعده دادم اگر کافر شوی و مرتکب معاصی بشوی من تو را از عقاب و کیفر پروردگار نجات داده و رها کنم این وعده خلافی را کرده و بدروغ امیدوار کرده بودم تورا متکه بر گفتار و وعده های خود دلیل و برهانی نداشتم و هیچوقت نسبت بتو اقتدار و تسلطی نداشته و هرگز مجبور و اکراه نکرده بودم تو را که از من پیروی کن و راهی بر کفر و عصیان تو نداشته مگر بوسوسه و دروغ بافی و وعده خلافی چگونه دعوت مرا پذیرفتی و مخالفت امر پروردگار نمودی نباید امروز ملامت کنی مرا بلکه نفس سرکش خود را ملامت کن چه از امر راست و حقیقت پروردگار با بودن دلیل و حجت آشکار تجاوز کرده و عدول نمودی و اطاعت وفرمانبرداری از او را ترک و رها نموده و بدنبال گفتار پوچ و دروغ بی‌مدرک

آن خدائی است که آسمانها وزمین رابیافرید و از آسمان باران را فرو بارید تا بوسیله آب انواع روئیدنی وموجبات برای خوراك وروزی شما فراهم گردد وکشتی رابامر خود مسخر شما کرد تا دریاها را در نوردید و ازروی رودخانه با آن کشتیها عبور کنیدآفتاب وماه وشب وروز را مسخرشمانمود تا درخدمت شما باشند وهر آن نعمتی که از خداوند درخواست نمودید بشما عطا فرمود بطوریکه اگر بخواهید نعمتهای بیکران پروردگار راشماره نمائیدازعهده برنیامده وهرگزحساب آنرانمیتوانیدبکنید و محققاً بشرستمگروناسپاس است (۳۷) ایرسول‌ماباد آور آنزمانی‌راکه‌ابراهیم عرض کردپروردگار این شهر(مکه) را محل امن وامان‌قرار داده‌ومرا و فرزندانم را ازبت پرستیدن و پرستش اصنام‌دوربدار (۳۸) بار خدایااین‌بتهاخیلی‌ازمردم‌ساده دل بیخردرا گمراه‌ساخته‌اند کسانیکه پیرو من‌هستنداز من‌بوده وهر کس نسبت بمن‌عصیان‌و سرپیچی‌نماید توخود دانی که تو خداوند بخشنده و مهربانی (۳۹)

من آمدی و پیرو من شدی امروز نتوانم بفریاد تو رسم تو نیز بفریاد من نرسی چه هریك بجرم معصیت خود گرفتاریم و بآنچه در بارهٔ من اعتقاد داشتی وخیال مینمودی که من شریك خدا هستم و بمن ایمان آورده بودی منکر و کافرم بدانکه امروز برای‌ستمکاران‌جز کیفر و عذاب‌شدید دردناك چیزی نخواهد بود «پس بشارت‌میدهد بمؤمنین و آنهائیکه کارهای خوب و شایسته میکردند بهشتی را که زیر درختهایش نهرهائی جاریست بقوانش» و ادخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات «آنگاه‌بمقتضای‌فهم و دانش مردم و برای ترغیب و تحریص آنها در پیروی کردن ازحق؛ ایمان و کفر را بدو درخت مثال زده و میفرماید ای محمد ﷺ آیا توجه نمی نمائی چگونه خداوند کلمهٔ پاکیزه رابدرخت زیبائی مثل زده که‌ریشه وساقه آن برقرار وشاخه‌اش از بلندی و رفعت در آسمان است

فرمود پیغمبر اکرم ﷺ مثل اسلام مانند درخت ثابتی است که‌ریشه آن ایمان بخدا و رسول و ولایت امیر المؤمنین ؑ و فرزندانش باشد و نماز پنجگانه

رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلٰوةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۴۰) رَبَّنا إِنَّكَ تَعْلَمُ ما نُخْفِي وَ ما نُعْلِنُ وَ ما يَخْفىٰ عَلَى اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلا فِي السَّماءِ اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمٰعِيلَ وَإِسْحٰقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعاءِ (۴۱) رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلٰوةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسابُ (۴۲)

شاخه آن وزکوة خمس میوه آن و روزه و اخلاق نیکو وحسنه ورق وبرك آن باشد و نیز فرمود برای خداوند عمودی از نور است اصل آن در زیر طبقه هفتم زمین است و بالای آن درزیرعرش است چون بنده گوید «لااله الا الله محمد رسول‌الله علی حجةالله عرش بلرزد و عمود بجنبد حقتعالی گوید ساکت شو عرض کند چگونه ساکن شوم هنوز گوینده کلمات را نیامرزیدهٔ خطاب رسد ای فرشتگان و ساکنان آسمانهای من گواه باشید که او را آمرزیدم

در کافی ازعمروبن حریث روایت کرده گفت سئوال کردم از حضرت صادق ﷺ معنی آیه «کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء» را فرمود رسول اکرم ﷺ اصل و ریشه درخت است و امیرالمؤمنین ﷺ فرع و تنه آن و ائمه از فرزندان آن حضرت شاخها و علم و دانش ائمه میوه درخت و شیعیان برك آن باشند عرض کردم حضورش آیا برگهای آندرخت کم و زیاد میشود؟ فرمود سوگند بخدا هرگاه مؤمنی متولد شود از آندرخت برك تازه ای سبز شود و بروید و زمانیکه مؤمن از دنیا برود آنبرك ساقط شود و بیفتد.

پروردگارا من فرزند خود و اهلبیتم را در یك وادی بی آب و علف و بدون کشت و زرع در نزدیکی بیت الحرام تومسکن و ماوی دادم تا آنکه نمازرا بپا دارند ای خداوند دلهای مردم را متوجه آنها ساخته و آنها را از انواع میوه‌جات روزی بده شاید شکر گزار نعمتهای تو شوند (٤٠) ای خدای ما آنچه ما در پنهانی و آشکار انجام دهیم تو میدانی و هیچ چیزی در آسمانها و زمین از خداوند مستور و پنهان نمیباشد ستایش میکنیم خدائیرا که در کهولت و پیری اسماعیل واسحق را بمن ارزانی فرموده ودعایم را اجابت کرد و البته پروردگار من دعا و در خواست بندگانشرا میشنود(٤٢)ای خدا من وفرزندانم را اززمرهٔ نمازگزاران قرار بده و دعای ما را ای پروردگار بپذیر وایخدا در آنروزی که بحساب خلایق میرسی مرا و والدینم و تمام مؤمنینرا بکرم خود ببخشای(٤٢)

واز سلام بن مستنیر روایت کرده گفت از حضرت باقر عليه السلام معنای کلمه طیبه وشجره طیبه‌را پرسیدم؟ فرمود مراد از شجره ودرخت رسول اکرم صلى الله عليه وآله است که نسب ایشان دربنی هاشم ثابت است و منظور از فرع شجره علی عليه السلام است وفاطمه عليها السلام شاخه وائمه عليهم السلام میوه آن شجره میباشند وشیعیان برگهای درخت هستند هرگاه یکی ازشیعیان بمیرد برگی از درخت مزبور می‌افتد وچون مؤمنی متولد شود برگی بروید عرض کردم پس معنای « تؤتی اکلها کل حین باذن ربها» چیست؟ فرمودند شیعیان همواره در مسائل حرام و حلال حج و عمره و غیره از ائمه استفتاء نموده و جواب اخذ مینمایند و از میوهای علم ودانش ایشان همیشه بهره‌مند میشوند وهم دراین آیه خداوند دشمنان آل محمد صلى الله عليه وآله را به شجره خبیثهٔ مثل زده است

طبرسی از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده فرمود آیه و مثل کلمهٔ خبیثهٔ در باره بنی امیه وتابعان آنها نازلشده ونیز ذیل آیه «یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت» از سوید بن غفله روایت کرده گفت امیر المؤمنین عليه السلام فرمود در روز آخر عمر و حیات دنیا و اول روز آخرت هرکسی تمام اموال و اولاد و اعمال او در برابر چشمش مجسم

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ (۴۳) مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ (۴۴) وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ (۴۵) نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ (۴۶) وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (۴۷)

خواهد شد بمال و اموال خود توجه نموده ومیگوید بخدا من در تمام مدت عمرخود در جمع آوری وذخیره توکوشش وتلاش نموده وحریص بودم در این موقع که دست من از دنیا کوتاه میشود چه کاری در بارهٔ من میکنی میگوید فقطمیتوانی کفن خود را بر داری و حق دیگری نداری باولادش التفات نموده ومیگوید بخدا قسم من شماها را بسیار دوست داشتم و برای راحتی شما خودرابزحمت میانداختم و از شما حمایت میکردم اکنون شما بچه کار میآئید و چگونه بمن کمک خواهید کرد؟فرزندانش میگویند ما ترا تاقبر بدرقه نموده در گورت پنهان ساخته و مراجعت خواهیم کرد سپس رو باعمال خود نموده میگوید که من نسبت بشما علاقه و تمایلی نداشتم وشما بر من سنگینی داشتید شما در این موقع با من چه میکنید؛ اعمالش میگویند ما رفیق و مونس قبر تو هستیم تا روز قیامت که با یکدیگر بمحضر قرب ربوبی حاضر شده و خدا را ملاقات نمائیم و آنحضرت فرمود اگر آن شخص از دوستداران خداباشد عملش بصورت زیبا ومعطربه بدترین عطرها در نظر او مجسم شده و باوبشارت‌دهد که خدا از او خشنود است و بهشت جاوید او را خوش آمد میگوید و می پرسد تو

و تصور نکنید که خداوند از کردار ستمکاران بیخبر است که همچنان گستاخ ظالم و تعدی‌مینمایند و کیفر نمیبینند خداوند مجازات آنها را بتأخیر انداخته برای آنروزی که تمام چشمها نگران وحیران است (٤٣) در آنروز آن ستمکاران شتابان وحیران سرها را ببالا کرده وچشمهایشان بیحرکت ووالهٔ مانده ودلهای مضطرب ونگرانی دارند (٤٤) ای پیغمبر مردم را ازشدت عذاب آنروزیکه باید بکیفر اعمال خود برسند بیم ده و بترسان و بآنها بگو که ستمکاران درآنروز میگویند خداوندا رسیدگی بحساب و مجازات ما را بتأخیر افکن (٤٥) تا دعوتت را پذیرفته و از رسولانت پیروی کنیم و ترك ظلم وعناد نمائیم، بایشان بگو آیا شما قسم نمیخوردیدکه ماهرگزدچار زوال و نابودی نمیشویم؟(٤٦) شما مردمی ظالم بودیدکه در منزلهای ستمگران پیش ازخود مسکن نموده و باآنکه دیده بودیدکه ما بدست قدرت وخشم چه معامله ای با آنها کرده و سرگذشت آنها را بعنوان نمونه و مثل بشما یادآورشدیم که چگونه حیله ـ گری و مکر و سیاست مینمودند ولی مکر ایشان در برابر خداوندهیچ و بی اثربود هرچند بنیرنك خویش کوهها را ازجای برمیکندند (٤٧)

کیتی جواب میدهد من عمل صالح تو هستم که پیش از تو در بهشت جایگزین شده‌ام و فرمود شخص تازه فوت شده غسل دهندهٔ خود را میشناسد و از او تقاضا میکندکه در غسلش تعجیل نماید و همینکه میت مؤمن را در قبر گذاشتند دو فرشته از طرف پروردگار وارد قبر شده با صدائی چون رعد آسمانی و چشمانی نافذ مانند برق از او سئوال مینمایند پروردگار تو کیست و پیغمبرت چه شخصی میباشد امام توکی و دینت چیست ؟ در جواب میگوید پروردگارم خدای یکتا و پیغمبرم محمد ﷺ و علی ؑ و یازده فرزندش امامان من هستند و اسلام دین منست پس آندو فرشته میگویند خداوند تو رابآنچه عقیده داری و دوست میداری ثابت بدارد و خوشابحال توفرمود اینست مراد از «یثبت الله الذین آمنوابالقول الثابت» پس از اقرار بوحدانیت خداوند و نبوت پیغمبر اکرم ﷺ و ولایت ائمه معصومین قبر متوفی گشاده میشود و دری از بهشت بر قبرش باز شده و میگویند بخواب در خواب راحت جوانی ولی اگرمحتضر از کفار ودشمنان خدا باشد اعمالش بصورت‌منحوس وعفونت زننده‌ای در

نظرش مجسم شده و باو بشارت جهنم و عذاب میدهد و بغسل دهنده‌اش میگوید طول بده و همینکه داخل قبرش نمایند فرشتگان (نکیر و منکر) وارد قبرشده و از او معبود و پیغمبر و امام و دینش را می پرسند و او در جواب معطل مانده و میگوید نمیدانم باو گویند نمیدانی و هیچوقت نخواهی دانست و نجات و خلاصی برای تو نیست و تازیانه محکم بر سرش میزنند و دری از جهنم بقبرش باز میشود و باو گفته میشود بخواب خواب نا راحت و هولناك و قبرش افشرده و تنك میشود مانند قفس مرغان و مارها و کژدم و حیوانات گزنده بر جسد او مسلط شده و تا روز قیامت معذب میباشد و پیوسته از شدت عذاب قبر آرزوی بر پا شدن قیامت‌را دارد.

قوله تعالی: الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفراً

در کافی از اصبغ بن نباته روایت کرده گفت امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود چگونه است حال کسانی که سنت و طریقه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را تغییر داده و از وصیت آنحضرت تجاوز کردند آیا نمی ترسند که عذاب خدا بر آنها وارد شود آنگاه آیه را تلاوت نموده و فرمودند آن نعمتی که به بندگان عطا فرموده ما هستیم که بواسطه ما کسانی که باید رستگار شوند در روزقیامت رستگار شده وروی نجات خواهند دید.

و بسند دیگر از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود این آیـه در باره دو طایفه نازل شده یکی بنی امیه و دیگری بنی مغیره که فاجر ترین طایفه از قریشند دعثمان بن عیسی گفت از حضرت صادق عليه السلام معنای آیه را سئوال کردم فرمود این آیه در باره بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است بنی مغیره را خداوند در جنك بدر نابود نموده و نسل آنها قطع شده ولی بنی امیهٔ را خداوند تـا روز قیامت مهلت داده سپس فرمود بخدا قسم نعمت‌هائی که خداوند بمردم عطا فرموده ما هستیم که بواسطه ما رستگار خواهند شد کسانی که باید رستگار شوند.

قوله تعالی: قل لعبادی الذین آمنوا

در این آیه خداوند امر میفرماید به‌پیغمبرش که به بندگان با ایمان و کسانیکه اقرار و اعتقاد بتوحید و یکانگی وعدل خدا دارند بگوید نماز رابپا داشته واز آنچه بایشان روزی داده آشکارا و پنهانی انفاق کنند حقوق واجبه را آشکار دهند تا مردم

مشاهده کنند و نگویند بواجبات الهی عمل نمیکنند و دفع تهمت منع از خود نمایند
ولی صدقات مستحب را پنهانی اداکنند تا موجب ریاء و خود نمائی نشود پیش از آنکه
روزی برسدکه در آن روز خرید فروش وجود ندارد و ثمره‌ای نمیدهد و نه دوستی
کسی بکار آید والمراد روز قیامت است و مقصود از خرید و فروش بدل ورشوه و فدا
باشدکه در روز قیامت هیچ یك از آنها وجود نداشته وبا فرض وجودسودی نبخشد.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودخداوند برای فقراء و بینوایان
در اموال اغنیاء حقی واجب فرموده که بسبب اداء آن نامیده میشوند بمسلم و خون
آنها محفوظ میماند (یعنی یکی از علامت مسلمانی دادنزکوة است هر گاه‌اداء نمود
مسلمان است و خون او محترم و محفوظ است و چنانچه زکوة مال نداد کافر است
و کافردر اسلام خونش محترم و محفوظ نمی‌باشد) و نیز بر اغنیاء و ثروتمندان حقی
است که باید بمستمندان برسانند بمقدار وسع و توانائی آنها و این‌حقوق جزء زکوة
نیست بایددر هفته یا ماه چیزی معین کند برای دستگیری وکمك بفقراء سپس در آیه
بعد نعمتهائیکه بخلایق‌منت گذاشته وعطا فرموده تذکرمیدهد بقولش «الله الذی خلق
السموات والارض».

قوله تعالی : واذقال ابراهیم رب اجعل هذاالبلد آمنا

این آیه حکایت گفتار حضرت ابراهیم است که دعاکرد و از پروردگار حوائج
خود را طلب‌نمود و آیه‌خطاب به پیغمبر است ایرسول ما بیاد آور آنزمانیکه ابراهیم
عرض کرد پروردگارا شهرمکه رامحل امن وامان قرارده‌ومن‌وفرزندانم رااز‌پرستش
بت دور بدار این‌دعا باجابت رسید ومکه چنان ایمن گردیدکه هیچ حیوان و پرندهٔ
در آن نترسد وگرك ومیش در آنجا جمع شوند وگزندی بیکدیگر نرسانند و اگر
قاتلی بگریزد و بدانجا پناه برد مادامیکه در حرم است ازقصاص مصون باشد و
صاحبان خون متعرض او نشوند چه آن‌حرم‌خدا است‌هر که‌داخل در او بود محترم‌باشد
سپس گفت‌پروردگارا‌دراثر پرستیدن بت‌ان‌بسیاری‌ازمردم گمراه شدند هر که تابع و پیرو
من‌باشد او ازمن است‌واورا‌ازخود جدا‌نمیکنم‌و هرکس نسبت بمن عصیان کندتوخود
دانی چه خداوند بخشنده و مهربانی پروردگارا من فرزند و اهل بیت خود را در

فَلا تَحْسَبَنَّ اللّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ اِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ ذُوانْتِقامٍ(٤٨) يَوْمَ تُبَدَّلُ الْاَرْضُ غَيْرَالْاَرْضِ وَالسَّمواتُ وَ بَرَزُوا لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ (٤٩) وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْاَصْفادِ (٥٠) سَرابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ وَ تَغْشى وُجُوهَهُمُ النّارُ لِيَجْزِيَ اللّهُ كُلَّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ اِنَّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ (٥١) هذا بَلاغٌ لِلنّاسِ وَلِيُنْذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا اَنَّما هُوَاِلهٌ واحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ اُولُواالْاَلْبابِ (٥٢)

وادی و بی آب و علف و بدون کشت زرع در نزدیکی خانه محترم تو مسکن دادم تا آنکه نماز بپادارند ای خدا دلهای مردم را متوجه آنها ساخته و ایشان را از انواع میوه‌جات روزی بده تا شکر نعمت تو را بجا آورند.

و سبب دعای حضرت ابراهیم آن بود آنحضرت پیرشده بود وفرزندی‌نداشت عیال او ساره کنیزی داشت پاکیزه گفت این را بتو میدهم شاید خدای تعالی از او فرزندی بتو کرامت‌کند ابراهیم با هاجر خلوت‌کرد خداوند از هاجر اسمعیل را باو مرحمت فرمود و نور پیغمبر خاتم در پیشانی اسمعیل منتقل شد ساره از آن دلتنك شد که آن شرف برای او میباشد بابراهیم عرض کرد نمیخواهم هاجر پیش من باشد واو را بهبینم‌خطاب رسیدای ابراهیم چون ساره با تو مروت‌کرد با اومانند آن معامله کن هاجر وفرزندش را ازنزد او بیرون برعرض‌کرد پروردگارا کجا برم آنانرا جبرئیل فرود آمد وگفت ایشان را بزمین مکه برجبرئیل از پیش و ابراهیم با هاجر و اسمعیل بر اثر او میرفتند هرجا آب و درخت و عمران آبادی میدید میگفت‌ای جبرئیل اینجا فرود آئیم میگفت نه تا رسیدند بزمین مکه و آنزمینی بود سنك لاخ و بی آب گیاه که کشت در آنجا نمیروئید جبرئیل گفت در اینجا فرود آئید ابراهیم ایشان را آنجا نهاد خواست برگردد هاجر گفت‌ای خلیل رحمن مارا

گمان مکن که خداوند وعدهٔ رسولانش را تخلف نموده و انجام ندهد زیرا البته خداوند قادر بانجام هر کاری است واز ستمکاران انتقام خواهد گرفت (۴۸) گمان مکن روزی که بامر پروردگار این زمین و آسمانرا با زمین و آسمانهای دیگر تبدیل نمایند و تمام خلایق از قبرهای خود خارج شده و در پیشگاه محکمهٔ عدل خداوند یگانه قادر و توانا حضور مییابند (۴۹) در آنروز گناهکاران و گردنکشان را زیر زنجیر قهر خدا میبینید (۵۰) تن پوش آنها از قطران آهن یا مس ذوب شده بود و چهرهٔ ایشان درشعلهٔ آتش پنهانست تا خدا هر کسی را بکیفر آنچه که کسب نموده و عملکرده اند برساند و محققاً خدا بحسابهای خلایق زود میرسد (۵۱) این قرآن حجت بالغهٔ پروردگاراست بر مردم تا مردم از آن پند گرفته و خداترس شده و بدانند که خداوند یکتا و یگانه است وخردمندان صاحبدل متذکر پروردگار بوده و همواره بیاد خداوند بزرگ باشند (۵۲)

در این بیابان بی آب وعلف بکه می سپاری فرمود من بامر خداوند شما را باینجا آورده ام و پروردگار خودش کفیل و روزی دهنده و نگهبان شما است و بحال آنها رقت کرد گفت « ربنا انی اسکنت من ذریتی » تا آخر آیه و ما شرح آن را ذیل ۱۲۶ سوره بقره در بخش اول بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود .

در کافی از حضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود بخدا قسم ما ائمه ذریه وبقیه عترت حضرت ابراهیم میباشیم .

عیاشی در آیه « ربنا انی اسکنت من ذریتی بوادغیر ذیزرع » از حضرت موسی بن جعفر ﷺ روایت کرده فرمود همینکه حضرت ابراهیم هاجر و اسمعیل را در سر زمین مکه رسانید و بامر پروردگار قصد مراجعت کرد هاجر و اسمعیل گریه کردند ابراهیم پرسید گریه شما برای چیست من شمارا در جوار حرم پروردگار منزل داده ام که شریف ترین مکانست؛ هاجر گفت از تو پیغمبری عجب دارم که زن و فرزند خود را در این صحرا بدون انیس و مونس و طعام و غذا رها نموده و راه خود در پیش بگیری چه سنگدل مردی هستی و ما را بکه میسپاری؛ ابراهیم از گفتار هاجر سخت متاثر گردید درمحل خانه با چشم گریان عرض کرد «ربنا انی اسکنت

من ذریتی » تا آخر آیه خداوند بابراهیم وحی کرد بالای کوه ابوقبیس رفته با صدای بلند مردم را بحج خانه و زیارت کعبه دعوت نماید ابراهیم بفرمان پرورد گار حج و وجوب زیارت خانهٔ کعبه را بمردم جهان اعلام نمود وخداوند صدای ابراهیم را باقطار جهان و بتمام مردم حتی نطفه هائی که درپشت پدران بود رساند و تلبیه که در موقع محرم شدن بر حاج واجب است (لبیك اللهم لبیك لبیك . . .) پاسخ اعلامیه حضرت ابراهیم است .

و نیز از حضرت رضا ﷺ روایت کرده فرمود وقتی که ابراهیم ﷺ دعا کرد «و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون » خداوند بقطعه ای از اراضی اردن امرفرمود که بزیارت کعبه آمده و بدور خانه طواف کند و بهمین سبب آن زمین را طائف گویند و آن سر زمین دارای میوه های فراوان و بسیار مطبوع میباشد .

و نیز از فضیل بن یسار روایت کرده گفت در موسم حج در خانه کعبه بودم حضرت باقر ﷺ بمن فرمود مشاهده کن چگونه مردم بدور خانه گشته وطواف میکنند در زمان جاهلیت هم مردم بهمین ترتیب دور خانه می گشتند و خداوند طواف خانه را از مناسك حج مقرر داشته تامسلمین جهان بزیارت خانه شتافته و بطواف کعبه بیایند و بر ما آل محمد ﷺ وارد شوند و ولایت ما آل محمد ﷺ را پذیرفته ونصرت و یاری خودشان را در باره ما عرضه بدارند سپس این آیه را قرائت فرمود ودر جمله « و اجعل افئدة من الناس تهوی الیهم » فرمود مراد آل محمد ﷺ است و منظور توجه عموم مردم است بسوی ما آل محمد ﷺ و این جمله راچندبارتکرار فرمودند

و ما در مقدمه دوم در صدر این تفسیرجامع حدیثی که در معنای همین آیه از حضرت باقر ﷺ باقتاده رسیده بود درج و بیان نموده ایم بمقدمه مزبور مراجعه شود

و در ذیل آیه «ربنا اغفرلی ولوالدی » از حضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود این آیه اینطور نازل شده «ربنا اغفرلی ولولدی » که مقصود اسمعیل و اسحق است .

طبرسی ذیل آیه «ربنا اغفرلی ولوالدی وللمؤمنین یوم یقوم الحساب» ازصحابه روایت کرده گفتند این آیه دلالت دارد که پدر ومادرحضرت ابراهیم مؤمن بوده اند چه نشاید پیغمبری مانند ابراهیم برای کافریکه اصرار برکفر دارد طلب غفران و آمرزش

کند و آذر که کافر بود عمو یا جد مادری آنحضرتست .

قوله تعالی: ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون

این آیه تهدید و وعید کفار و ستمکاران است یعنی تصور نکنید که خداوند از کردار ستمکاران بی خبر است مجازات آنها را بتأخیر انداخته برای آنروزیکه چشمها نگران و حیران است و این جمله کنایه از هول و فزع و شدة قیامت است که در آنروز شتابان و حیران سرها را بالا کرده و دیدگانشان بی حرکت و حیران مانده و دلها مضطرب و نگرانی دارند ای پیغمبر بترسان مردمانرا از شدت عذاب آنروزیکه باید بکیفر اعمال خود برسند در آنروز کافران و ستمکاران گویند خداوند رسیدگی بحساب و مجازات ما را بتاخیر افکن کنایه از آنکه ما را بدنیا بر گردان و مهلت ده تا اجابت دعوت تو کنیم و پیروی از گفتار پیغمبر نمائیم و این آیه دلیل است بر آنکه اهل آخرت مکلف بتکلیفی نباشند چه اگر مکلف بودند حاجت نبود بآنکه از خدا تقاضا کنند که ما را بدنیا بر گردان تا توبه کنیم و عمل نیکو بجا آریم و در آنجا توبه میکردند وایمان میآوردند و بمقصود میرسیدند ای رسول ما بستمکاران و کفار بگو آیا شما قسم نمیخوردید که ما هرگز دچار زوال و نابودی نمیشویم در منزلهای ستمکاران که بر خود ظلم کردند بنشستید و روشن شد برای شما که ما با ایشان چه معاملهٔ کردیم از انواع عذاب و سر گذشت آنهارا بعنوان نمونه و مثل بشما یاد آور شدیم که چگونه آن کافران و ستمکاران حیله گری و مکر و سیاست میتمودند ولی مکر ایشان در برابر خداوند هیچ و بی اثر بود هر چند به نیرنگ خویش کوهها را از جای بر می کندند .

طبرسی ازصحابه روایت کرده گفتند امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده مقصود ازاین مکر مکر نمرود است که خداوند بآن مثل زده ابراهیم باو گفت من تورا دعوت میکنم بخدای آسمان نمرود گفت من خدای زمینم و نمیدانم که در آسمان خدائی هست ابراهیم گفت غیر از خدای آسمان و زمین خدای دیگری وجود ندارد و اگر تو در ملك زمین دعوی خدائی مینمائی میدانی که فرمان تو در آسمان اجراء نمیشود و این آفتاب و ماه و ستارگان باین وصف بفرمان پروردگار روانند نمرود گفت بآسمان روم و

بنگرم که خدای آسمان چیست آنگاه چهار بچه کرکس گرفت و آنها را می‌پرورید و گوشت میداد تا بزرگ شدند و قوی گشتند بعد از آن تا بوتی بساخت و برای او دو در گذاشت یکی بالا و دیگری پائین و آن تا بوت را در پای کرکس ها بست و در آن نشست و عصائی بدست گرفت و پارهٔ گوشت برسران عصابست و از بالای آن تابوت بر پشت آن فرو برد چنانکه کرکس ها بآن گوشت نگاه میکردند بطمع آن گوشت بر بالا میپریدند چون مقداری در هوا رفتند نمرود بوزیرش گفت در بالا را باز کن و بنگر که بآسمان نزدیک شدیم یا نه در راگشود گفت آسمان همانجا که بوده هست و هیچ رفتن ما اثر نکرده نمرود گفت در پائین را بازکن مشاهده کن که چه‌مقدار از زمین دور شده‌ایم در را گشود اظهار داشت زمین را مانند دریای سبز می‌بینم و کوهها مانند دود سیاه دستور داد در ها را بسته و بسیر خود ادامه دهیم کرکس‌ها چندان پریدند که بادمانع ازپریدن آنها شد گفت درها رابگشاو بنگر در بالا راگشود گفت آسمان همان‌نحو مشاهده‌میشود که از زمین‌مینمود درزیر راگشود گفت زمین چون دود سیاهی دیده میشود صدائی شنیدند که میگفت ای سرکش طاغی کجا میروی سپس تیری در کمان نهاد و ببالا انداخت تیری بمرغی در هوا و بماهی که‌در دریای هوا بود اصابت کرد و تیر بازگشت خون آلود گفت کار آسمان کفایت کرد خدای آنرا بقتل رساندم سپس نمرود عصا را واژگون کرد و آنطرف که گوشت براو بسته بود پائین آورد کرکس ها رو بزیر نهادند حقتعالی این مکر را وصف کرد که کوه‌ها از این مکر زایل شود پس از آن خطاب به پیغمبر ﷺ کند و میفرماید گمان مکن که خداوند وعدهٔ رسولانش را تخلف کرده و انجام ندهد چه خدای تعالی قادر بانجام هر کاریست و از ستمکاران انتقام خواهد گرفت.

عیاشی در آیه «وقدمکروامکرهم وان کان مکرهم لتزول منه الجبال» از جمیل بن دراج روایت کرده گفت شنیدم که حضرت صادق ؑ میفرماید مکر بنی‌عباس بوسیلهٔ قائم ما حضرت حجة ؑ از بین میرود هرچند که مکر آنها دلهای مردم رااز جاکنده باشد. و شیخ در کتاب مجالس بسند خود از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت صادق ؑ میفرمود ای‌مردم ازخدا بپرهیزید وائمه خودرااطاعت نموده آنچه که‌میگویند

بگوئید وموارد یرا که ائمه شما سکوت مینمایند شما هم ساکت شوید زیرا شما درزمان سلطنت کسی هستید که خداوند درباره آنها میفرماید «وان کان مکرهم لتزول منه الجبال» واز این عبارت بنی عباس را اراده فرموده و در تعقیب بیانات خود فرمودند پس شما پرهیزکار باشید و امانات را بصاحبانش مسترد نمائید و حج خانه کعبه را ادامه دهید زیرا زیارت خانه کعبه مکروهات دنیارا از شما دفع مینماید و هول‌های روز قیامت رااز شما دور خواهد کرد.

ابن بابویه در آیه «یوم تبدل الارض غیرالارض» از ثوبان روایت کرده گفت شخص یهودی خدمت پیغمبر اکرم ﷺ آمده عرض کرد مراد از این جمله که در قرآن است «یوم تبدل الارض» چیست و خلایق آنروز درکجا هستند فرمود آنروز مردم در محشر نیستند بلکه درظلمت میباشند بعد پرسید اول چیزی که اهل بهشت دربهشت میخورند چیست فرمودند ماهی گفت بعد از آن آشامیدنی اهل بهشت چیست فرمود سلسبیل یهودی عرض کرد ای محمد ﷺ راست گفتی.

و عیاشی از حضرت امام حسین ؑ روایت کرده که فرمود زمین مبدل میشود بزمینی که روی آن معصیت نشده باشد و در روی زمین کوه ودرخت و هیچ روئیدنی و نباتی وجود ندارد مانند اولین روز آفرینش آن.

در کافی بسندهای متعددی ازحضرت صادق ؑ و حضرت باقر ؑ روایت نموده که زمین مبدل میشود بنان سفید و پاکیزه‌ای در موقف و مؤمنین از آن میخورند تا اینکه خداوند از حساب خلایق فارغ شود.

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمودخداوند در روی زمین هفت نوع مخلوق بیافرید و آنها را یکی بعد از دیگری سکونت داد سپس آدم و ذریه او را خلق کرد واززمانیکه بهشت ودوزخ را آفرید هیچوقت بهشت ازارواح مؤمنین وجهنم ازارواح کفار خالی نبوده شاید شما مردم گمان کنید هنگامیکه قیامت برپاشد ارواح وابدان اهل بهشت در بهشت وابدان اهل دوزخ درجهنم قرار گرفتند دیگر کسی نیست که درروی زمین خدارا پرستش کند وخداوند بعداز آن کسی رانیافریند اینطور نیست بلکه مخلوقاتی بیافریند که آنها نه ذکور باشند و نه اناث حمد وستایش پروردگار رابجا آورند وپدید آورد

برای آنان زمین و آسمانی که در آن سکونت کنند و آسمان بر سر آنها سایه افکند آیا نمیشنوی قول پروردگار را که میفرماید «یوم تبدل الارض غیرالارض و السموات» روزیکه بامر پروردگار این زمین و آسمان را با زمین و آسمانهای دیگر تبدیل نمایند و نیز میفرماید «افعیینا بالخلق الاول بلهم فی لبس من خلق جدید» آیا ناتوان شدیم بآفریدن نخست بلکه این کافران و منکران در شکند از خلقت نو و آفریدن جدید.

و از محمد بن هاشم روایت کرده گفت ابرش کلبی حضور حضرت صادق ﷺ شرفیاب شد عرض کرد شنیده‌ام شما آیه «یوم تبدل الارض غیرالارض» را تفسیر فرموده‌اید که زمین مبدل میشود بنان سفید و پاکیزه ومؤمنین در موقف از آن میخورند چگونه میتوانند با ترس و وحشتیکه دارند طعام تناول نمایند و آنها بکار خود مشغولند؟! آنحضرت در پاسخ او فرمود وای برتو کدام یك از دو منزل سخت‌تر و شدید تر است موقف حساب یا در جهنم که خلایق معذب هستند؛ عرض کرد بودن آنها در جهنم سخت تر است فرمود وای برتو مگر نمیشنوی قول پروردگار را که میفرماید «لاکلون من شجر من زقوم» همانا اهل جهنم از درخت زقوم که در دوزخ است میخورند.

«وبرزوا لله الواحد القهار» و تمام خلایق از قبرهای خود خارج شده و در پیشگاه خداوند یگانه قادر و قاهر و توانا حضور می‌یابند در آنروز گناهکاران را خواهی دید که دستهای ایشان بغل و زنجیر به گردن بسته باشند و هریك آنها را با شیطان و دیوی در سلسله با هم می بندند لباس زیر پوش ایشان از آهن و مس ذوب شده باشد و چهره آنها در شعله آتش پنهان است تا خدا هر کسی را بآنچه عمل کرده بکیفر برساند و پروردگار بحساب خلق زود میرسد.

ابی جارود ذیل آیه «سرابیلهم من قطران» ازحضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود مراد از سرابیل قمیص و پیراهن است که دوزخیان پیراهنی از آهن و مس ذوب شده در بر دارند که منتهای شدت حرارت را دارد.

قوله تعالی: هذا بلاغ للناس

اشاره بقرآن است یعنی این قرآن حجت بالغه پروردگار است برای مردم تا

از آن پند گرفته و خدا ترس شده و بدانند که پروردگار همان خدای یکتا و یگانه است شریك و نظیری ندارد و خردمندان صاحب عقل متذکر پروردگار بوده و همیشه بیاد خدا هستند و این آیه دلالت میکند که جمیع مایحتاج بشر از امور دین و دنیا در قرآن موجود است و دانسته میشود بنفسه یا بواسطهٔ ائمه معصومین علیهم السلام پس واجب است بر هر شخص مسلمان و مؤمن تدبر و تفکر کرده در آیات آن تا معرفت پیدا کنند به بدایع حکمت و عجایب صنع و مواضع بیان و سعادت دنیا و عقبا تا از غیر آن مستغنی و بی نیاز گردد و نیز دلالت دارد که عقل سایم حجة و رسول باطنی است چه غیرذوی العقول را نشاید تدبر و تفکر کنند و بصنع و معرفت پروردگار آگاه شوند.

پایان سوره ابراهیم





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ (۱) رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۲) ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳) وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ (۴) مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ (۵) وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (۶) لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷) مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ (۸)

سورة الحجر

این سوره در مکه نازل شده نود و نه آیه و ششصد و پنجاه چهار کلمه و دو هزار هفتصد و شصت حرف است

در ثواب تلاوت آن در خواص قرآن از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده فرمود هر کس سورهٔ حجر را قرائت کند خداوند بتعداد مهاجرین و انصار بخوانندهٔ آن ثواب عطا فرماید.

هر کس این سوره را با زعفران بنویسد و بشوید و بزنی که شیرش کم است از آن آب بنوشانند شیرش زیاد میشود.

و اگر فروشندهٔ کالا این سوره را بنویسد و بر بازوی خود ببندد خرید و فروش او زیاد شود و مردم علاقمند میشوند که با او داد و ستد و معامله کنند و باذن خداوند روزی او زیاد شود مادامی که این نوشته با او باشد و این حدیث را از حضرت صادق

بنام خداوند بخشنده مهربان

الر یکی از حروف مرموز قرآنست این است آیات کتاب خدا و قرآنی که حق را از باطل روشن مینماید (۱) چه بسا کافران که میل و آرزو میکنند که ای کاش مسلمان شده بودند (۲) ای پیغمبر آنانرا رها کن که بخورند ودرلذات دنیا وشهوات وآرزوهای مشغول کننده سرگرم باشند تا بزودی نتیجه این کامرانی را دریابند (۳) ما هیچ قریه و ملك و ملتی را نابود و هلاك نکردیم مگر آنکه دارای اجل و سر نوشت معین و معلوم بودند (٤) و آن مدت و اجل ملت‌ها هرگز جلو و عقب و مقدم و مؤخر نخواهد شد (۵) کافران میگفتند ای آنکه مدعی هستی که قرآنی از طرف خداوند بر تو نازل شده است بزعم ما تو شخص دیوانه ای هستی (٦) اگر در این دعوی خود خود راستگو هستی چرا درحضور ما ملائکه و فرشتگان نمیآیند (۷) ایرسول ما در جواب آنها بگو ماجز بنا بمصالح و حکمت و ضرورت فرشتگان را نمیفرستیم و اگر بفرستیم دیگر برای کفار و هلاك ایشان مهلتی قائل نخواهیم شد (۸)

نیز روایت کرده‌اند.

خلاصهٔ مطالب این سوره عبارتست از آغاز آفرینش بشر، اسرار وجود آنها قصص و ارشاد وانذار خلایق وصنع وحکمت پروردگار وتسلیت خاطرمبارك پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله.

قوله تعالی: الرتلك آیات الکتاب و قرآن مبین

در سوره بقره بیان کردیم که مقطعات اوایل سورحروفاتی هستند ترکیب میکنند آنها را پیغمبرو یا امام واسم اعظم از آن‌حاصل میشود علاوه بر آن اشاره است بمدت واجل طایفه‌ای و بانقضاء و نابود شدن طایفهٔ دیگر.

تلك اشاره است بآیات قرآن و عطف کرد قرآن را بر کتاب با آنکه هر دو یکی است ازبرای اختلاف الفاظ و معانی آنها و چون‌ختم نمود سوره ابراهیم رابذکر قرآن و بیان آنکه قرآن کفایت میکند برای امور دین و دنیای اهل اسلام و سایر بشر در اینجا افتتاح فرمود باینکه قرآن کتاب روشن کننده‌ای است و حق را از

بباطل جدا می‌سازد و بیان میکند آیات آن حلال و حرام و اوامر و نواهی پروردگاررا .

« ربما یود الذین کفروا » چه بسا کافران آرزو میکنند که ایکاش مسلمان شده بودند .

طبرسی از پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود روز قیامت چون اهل دوزخ را بجهنم برندد میان ایشان فاسقان اهل نماز وقبله هم می‌باشند کفار بر سبیل طعنه و استهزاء گویند بآنها شما که مسلمان بودید و نماز وروزه بجا میآوردید امروز آن اسلام و نماز و روزه شما بحالتان سودی نبخشید و شما را از آتش جهنم خلاص نکرد با ما که مسلمان نبودیم و نماز و روزه بجا نیاوردیم در اینجا گرفتار شده‌اید این گفتار بر مسلمانان گران آید و بسیار متأثر شوند و حالشان سخت گردد خدای تعالی از این سخن خشمش گیرد امر بفرماید تا همه مسلمانان اهل قبله را از دوزخ بیرون آورند در آنوقت کافران آرزو کنند که ایکاش مسلمان شده بودند و خداوند آنها را از جهنم بیرون میآورد .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روز قیامت که میشود از جانب پروردگار امر میرسد نباید جز مسلمان کسی ببهشت داخل شوددر آنروز کفار آرزو می‌کنند و دوست دارند که ایکاش مسلمان بودند .

قوله تعالی : ذرهم یأکلوا و یتمتعوا و یلههم الامل فسوف یعلمون

این آیه امر است به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رها کن این کافران را تا بخورند و کام برانند و در لذات و شهوات دنیا و آرزوهای مشغول کننده سرگرم باشند بزودی روزی آید که ایشان بدانند و نتیجه و عاقبت این کامرانی‌ها را دریابند و آن روز قیامت باشد که احوال خود ومؤمنان را ببینند واین آیه تهدید و وعید استودر حقیقة معنایش آنست هر چه میخواهید بجا آورید عاقبت در قیامت بکیفرو جزای عمل‌خود خواهید رسید .

سعدبن عبدالله در بصائرالدرجات از جابربن یزید جعفی روایت کرده گفت فرمود حضرت‌صادق علیه السلام امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده وقتیکه من با شیعیان خود خارج

شوم وعثمان و پیروانش بیرون آیند طایفهٔ بنی امیه در آن روز تمام آرزو کنند که ایکاش دست از نفاق خود کشیده و اقرار بولایت نموده و مؤمن بودیم.

قوله تعالی: و ما اهلکنا من قریة الا و لها کتاب معلوم

ما هیچ شهر و دیاریرا نابود و هلاك نکردیم مگر آنکه دارای سر نوشت و اجل معین و معلوم بودند که ایشان را تا آنوقت مهلت داده بودند و بمقتضای حکمت پیش از آن هلاك نفرمودیم و هرگز جلو و عقب و مقدم و مؤخر نخواهد شد کافران خطاب به پیغمبر ﷺ میکردند و میگفتند ای کسیکه قرآن از طرف خدا بر تو نازل شده بگمان ما تو دیوانهٔ هستی چه ایشان دعوی بنوت آنحضرت رامستبعد میدانستند عجب است از گفتار آنها که گاهی هم میگفتند ساحر است و آنحضرت را بدو صفت متناقض نسبت میدادند چه سحر بغایت زیرکی وحیلت و عقل کار بستن و توانگر بودنست و دیوانگی ضد آنها باشد و میگفتند بآن حضرت اگر راست میگوئی که تو پیغمبری چرا در حضور ما فرشتگان را نیاوری پروردگار پاسخ آنها را میفرماید ما فرشتگان رافرو نفرستیم جز برای مصلحت وحکمتی که میدانیم و برای جان گرفتن ایشان و اگر بفرستیم دیگر برای کفار وهلاکت آنها مهلتی نخواهیم داد و ما این قرآن را فرو فرستادیم نه آنکه شما گمان کنید که بافته محمد ﷺ است و ما نگاه دارندهٔ آن هستیم و نگهبانی و حفاظت خواهیم کرد آنرا از زیادی و نقصان و زوال و ابطال و بعضی از مفسرین گفته‌اند مرجع ضمیر له راجع است به پیغمبر اکرم ﷺ یعنی ما آنحضرت را نگاه داریم و حفظ کنیم از دست مشرکان و بی دینان و این آیه شاهد و دلیل است بر حادث بودن قرآن چه قدیم نشاید منزل و محفوظ بوده باشد.

قوله تعالی: و لقد ارسلنا من قبلك فی شیع الاولین

ای محمد ﷺ ما پیش از تو رسولانی برای ملتهای گذشته فرستادیم و نبود پیغمبریکه بقومی بفرستیم و مورد استهزاء و تمسخر مردم نادان واقع نشود این آیه برای تسلی خاطر پیغمبر اکرم ﷺ نازل شده تا بداند این معاملهٔ که کافران با او میکنند پیش از این هم با پیغمبران دیگر همین رفتار را نمودند و ما باین ترتیب قرآن را در دل تبهکاران کافر افکنیم باو ایمان آورند یا نیاورند برای ابلاغ و اتمام

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (٩) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ (١٠) وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (١١) كَذَٰلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (١٢) لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ (١٣) وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ (١٤) لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ (١٥) وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ (١٦) وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ

حجت ازباب لطف ولی کافران بآن ایمان نمیآورند وبرویه پیشینیان استهزاء مینمایند اگر ما ، دری از درهای آسمان را بروی ایشان بگشائیم واین کافران همه روز بآسمان بالا روند برای خرق عادت واعجاز ایمان نیاورند و بگویند چشمهای ما مخمور گشته و در تحت تأثیر جادوی محمد قرار گرفته‌ایم و با انکار خود باقی خواهند ماند .

سپس بیان میفرماید دلایل و آثار و آیات و بیناتیکه بآن استدلال کنند بر وحدت و یکتائی ذات پروردگار بقولش « ولقد جعلنا فی السماء بروجا و زیناها للناظرین » ما در آسمانها برجها مانند دوازده برج مشهور حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت که منازل ستارگان سیار است ترتیب داده و برای بینندگان بزیورها و زینت‌ها بیاراستیم تا مردم نظر کنند و تامل در آن نمایند و آگاه شوند بوجود صانع یگانه و یکتائی و مانگاه داشتیم و حفظ نمودیم آن را از هر شیطان مردود و ملعونی وهر شیطانی که برای شنیدن خبر بدزدی نزدیك میشد گرفتار تیر شهاب میگردید .

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت مدت زمانی شیاطین از رفتن بآسمان ممنوع نبودند بآسمان بالا میرفتند ومیشنیدند اخباریکه درزمین واقع خواهد شد و بزمین برمیگشتند وآنرا بکهنه میگفتند آنها هم افشا میکردند و انتشار میدادند درمیان مردم حضرت

ما خود قرآن را بتو نازل کردیم وخود ما آن را نگهبانی وحفاظت خواهیم کرد (۹) ما پیش از تو نیز برای ملتهای گذشته رسولانی فرستادیم(۱۰)ونبود رسول وپیغمبری که بقومی بفرستیم ومورد استهزاء وتمسخر مردم نادان واقع نشود (۱۱) باین ترتیب ما قرآن را در دل تبهکاران کافر داخل نمودیم(۱۲) کافران بآن ایمان نمیآورند وبروبه پیشینیان استهزاء مینمایند(۱۳) و اگر دری از آسمان بروی ایشان بگشائیم و بآسمان بالا روند(۱٤) میگویند چشمهای مخمور گشته وتحت تأثیر جادوی محمد ﷺ قرار گرفته‌ایم وبانکار خود باقی خواهند ماند (۱۵) ما درآسمانها برج‌ها وقلاعی ترتیب و برای بینندگـان بزیور هـا و زینت هـا بیاراستیم (۱٦)

عیسی که متولدشد وخداوند او رابه پیغمبری مبعوث فرمود ازرفتن بسه آسمان ممنوع شدند هنگامیکه نورمقدس پیغمبرخاتم طلوع نمود ازرفتن بآسمانهای اول ودوم وسوم ممنوع گردیدند و هر شیطانی که میخواست خبری از آسمان دزدیده بشنود گرفتار تیرشهاب میشد و تیرشهاب ستاره وعمودی ازنور میباشدکه درآسمان کشیده میشود و از شدت روشنائی مانند آتش است در نظر ما و بخوبی آن را مشاهده میکنیم و تیرشهاب از معجزات پیغمبراکرم ﷺ است چه پیش از مولد آنجناب نبوده و دیده نشده و بعضی گفته‌اند شهاب شیاطین رامیسوزاند وهلاك میکردند و ابن عباس گفت شهاب میسوزاند ولی هلاك نمیکند .

ابن بابویه ذیل آیه « الا من استرق السمع فاتبعه شهاب مبین » از حضرت صادق ؏ روایت کرده فرمود شیطان پیوسته بآسمانها میرفت و تجسس مینمود زمانی که پیغمبر اکرم ﷺ از مادرش آمنه متولد گردید ـ آن بانو فرمود چون برسول اکرم حامله شدم مانند سایر زنها احساس سنگینی حمل ننمودم و آنچه سایر زنان می دیدند من ندیدم و در عالم رؤیا شخصی بمن گفت ای آمنه مژده و بشارت بتوباد که بهترین افراد بشری حامله شده‌ای و چون موقع وضع حمل دررسید وآنبزرگوار از کتم عدم بعرصه وجود منتقل گردید چنان نوری ساطع گردیدکه زمین و آسمان

اِلاّ مَنِ استَرَقَ السَّمعَ فَاَتبَعَهُ شِهابٌ مُبینٌ (۱۸) وَ الاَرضَ مَدَدناها وَ اَلقَینا
فیها رَواسِیَ وَ اَنبَتنا فیها مِن کُلِّ شَیءٍ مَوزُونٍ (۱۹) وَ جَعَلنا لَکُم فیها
مَعایِشَ وَ مَن لَستُم لَهُ بِرازِقینَ (۲۰) وَاِن مِن شَیءٍ اِلاّ عِندَنا خَزائِنُهُ وَ
ما نُنَزِّلُهُ اِلاّ بِقَدَرٍ مَعلُومٍ (۲۱) وَ اَرسَلنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ فَاَنزَلنا مِنَ السَّماءِ
ماءً فَاَسقَیناکُمُوهُ وَ ما اَنتُم لَهُ بِخازِنینَ (۲۲) وَ اِنّا لَنَحنُ نُحیی
وَ نُمیتُ وَ نَحنُ الوارِثُونَ (۲۳)

روشن شد و فرزندم دستها وزانوهای خودرابحالت سجده برزمین گذارد وخداوند را سجده کرد و چون سر بسوی آسمان نمود نورجمالش آسمانرا منور ساخت ودر هماموقع تیرهای شهاب بسوی شیاطین برتاب میشدکه آنها بسوی آسمان بالانروند مردم مکه و قریش چون حرکت سیارات و شهاب را دیدند متوحش شده و تصورمی کردند که قیامت برپا خواهد شد همگی نزدمغیره که از بزرگان و مرد باتجربه‌ای بود رفته و چگونگی را سئوال نمودند مغیره گفت بآسمان نظر کنید و ستارگانی که درتاریکی شب‌درصحرا ودریا ها راهنمای شما هستند بنگریدچنانچه‌زایل شده باشند قیامت بر پا شده ولی اگر در جای خود مستقر هستند بدانید که امر مهمی بوقوع پیوسته است.

در شهر مکه مردی یهودی یوسف نام بودکه از دانشمندان یهود بشمارمیرفت و چون‌حرکات غیر عادی‌ستارگان‌رامشاهده‌نمود بسوی خانه‌های قریش رفته‌وپرسید آیا در میان شما طفلی متولد شده است گفتند خیر یهودی گفت دروغ میگوئید در تورات دیده ام که در مثل چنین شبی آخرین پیغمبران که افضل انبیاء است از مادر متولد میشود و آن پیغمبری است که در توراتما از اوبحث شده ونوشته‌اند که چون آن پیغمبر متولد شود شیاطین راباتیرشهاب میزنندکه داخل آسمانها نشوند مردان

وما اورا از هر شیطان مردودی حفظ کردیم (۱۷) وهر شیطانی که برای استراق سمع نزدیك میشد گرفتار تیر شهاب میگردید (۱۸) زمین را بگستردیم ودر آن کوه های بلند ایجاد کرده واز تمام رستنی ها وگیاهها بطور متناسب وبر وفق حکمت رویانیدیم (۱۹) و برای معاش شما و آنچه که شما قادر بارتزاق آنها نیستید (از قبیل پرندگان وچرندگان وغیره) وسیله فراهم آوردیم (۲۰) هیچ چیزی نیست مگر آنکه خزینه ها و انبارهای آن پیش ما است ولی ما بقدر مورد لزوم ومطابق مصلحت بخلق میرسانیم (۲۱) وما باد را برای تلقیح و بارآور کردن نباتات فرستادیم واز آسمان باران رحمت باریدیم که از آبش سیراب شوید والبته شما نمیتوانستید آبرا در خزانه جمع آوری نموده ومتمرکز بسازید تادر اختیار شما قرار بگیرد (۲۲) این ما هستیم که زنده کرده ومیمیرانیم وما وارث تمام مردم ودرگذشتگان میباشیم (۲۳)

قریش بخانه‌ها رفته و از مواود جدیدی تحقیق نمودند معلوم شد که خداوند بعبدالله پسری عطا نموده یهودی درخواست نمود که آن طفل را باو نشان بدهند بخانه آمنه رفته و از او تقاضا کردند که فرزندش را بآن عالم یهودی نشان بدهد همینکه یهودی چشمان نوزادرا دیده وجامه از کتف طفل دور کرده و خال سیاهی که بر آن موهائی رسته بود مشاهده کرد از هوش برفت و برزمین افتاد چون بحال آمد بمردم قریش گفت این طفل پیغمبر آخرالزمان است و با شمشیر شما را هلاك خواهد کرد و با تولد او نبوت و پیغمبری از بنی اسرائیل برای همیشه خارج شد مردم متفرق شدند و گفته‌های آن مرد یهودی بین اهالی مکه منتشر شد و در باره آن گفتگو میکردند و بعضی هم انداختن شهاب را بشیاطین انکار و تکذیب مینمودند از طرف دیگر شیاطین چون ازورود بآسمانها ممنوع ومحروم شده بودند نزدشیطان بزرگ جمع شده علت را جویا گشتند شیطان بآنها گفت در جستجو باشید و تحقیق کنید که در دنیا و روی زمین چه امرمهمی روی داده است گفتند خبری نیست وما چیزتازه‌ای ندیده‌ایم شیطان گفت اینك من شخصا درصدد تحقیق برمیآیم وباکناف جهان و مشرق و مغرب حرکت نمود چون بمکه رسید حرم را پراز فرشتگان دید و جبرئیل را بر در حرم مشاهده نمود که با حربه‌ای در دست ایستاده همینکه قصد ورود بحرم نمود جبرئیل او رادور

و لقد علمنا المستقدمین منکم و لقد علمنا المستأخرین (٢٤) و ان ربک هو یحشرهم انه حکیم علیم (٢٥) و لقد خلقنا الانسان من صلصال من حمأ مسنون (٢٦) و الجان خلقناه من قبل من نار السموم (٢٧) و اذ قال ربک للملائکة انی خالق بشرا من صلصال من حمأ مسنون (٢٨) فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین (٢٩) فسجد الملئکة کلهم اجمعون (٣٠) الا ابلیس ابی ان یکون مع الساجدین (٣١)

نمود و از ورودش جلوگیری کرد شیطان با تضرع از جبرئیل سئوال نمود که چرا خیل فرشتگان بحرم آمده و بدنیا آمده‌اند جبرئیل فرمود پیغمبر این امت متولد گردیده و او آخرین و برترین و بهترین پیمبران است گفت ای جبرئیل آیا من در وجود این پیغمبر سلطه و نصیبی دارم فرمود خیر گفت درامت او نصیبی خواهم داشت؟ در جواب گفت آری شیطان گفت همین مرا کفایت خواهد نمود.

سپس بیان میفرماید آثار و علائمی که در زمین بیافرید بقولش « و الارض مددناها و القینا فیها رواسی و انبتنا من کل شیئی موزون » زمین را بگستردیم و در آن کوههای بلند ایجاد کرده و از هر چیزی بطوری متناسب و بروفق حکمت در آن کوه‌رویانیدیم و زمین مانند معادن طلاو نقره و مس و آهن و قلع و سرب و زرنیخ گوگرد واملاح واحجار معدنی و غیره ومراد بموزون مقدار حاجت است بدون زیاده ونقصان بحسب اقتضاء و مصلحت نه وزن است چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند تاایراد کنند چرا موزون گفت و مکیل ومعدود نگفت آنگاه جواب دهند غایت و انتهای کیل وعدد بوزن برگردد « و جعلنا لکم فیها معایش و من لستم له برازقین » و برای معاش و ارتزاق شما و آنهائیکه شما بارتزاق آنان قادر نیستید مانند پرندگان و چرندگان و حیوانات و غیره وسیله‌ای فراهم آوردیم یعنی درروی زمین برای شما انواع و اقسام

مائیم که گذشتگان و آیندگان را می‌شناسیم (۲۴) وآن پروردگار تو است که تمام خلایق را محشور مینماید و کارهای او از روی حکمت و دانش است (۲۵) و بتحقیق ما بشر را از گل فشرده شده قدیمی که تغییر شکل یافته بیافریدیم (۲۶) و پیش از آن از آتش گداخته‌شده‌بی‌جان راخلق کرده‌بودیم(۲۷) روزی پروردگارت‌بفرشتگان فرمود که من از گل ولای قدیمی تغییر یافته انسان را خلق خواهم کرد (۲۸) چون‌آن موجود معتدل را بوجود آوردم و از روح خود در او دمیدم تمام شما باید بر او سجده کنید (۲۹) تمام فرشتگان بطاعت پروردگار بسجده در آمدند (۳۰) مگر ابلیس که از امر خداوند سر پیچیده و از سجده کنندگان نبود (۳۱)

معیشت و اسباب زندگانی در دنیا را آماده نمودیم و بندگان و حیوانات را خداوند روزی میدهد نه شما و نشاید که بگوئید ما روزی و هزینه مخارج آنها را داده و متحمل مشقت میشویم . و چیزی نیست که از آسمان فرود آید یا اززمین روییده شود مگر آنکه خزینه‌ها و انبارهای آن در نزد ما است و بقدر لزوم و مطابق مصلحت بخلق میرسانیم ومراد بخزائن پروردگار مقدورات اواست واز اینجا است که معصوم و ائمه طاهرین در دعا میفرمایند «یا من لا تنفد خزائنه» ای کسیکه خزائن تو بآخر نرسد و نابود نگردد چه مقدورات‌او را نهایت‌نیست و هر وقت اراده‌اش تعلق بگیرد و مصلحت باشد ایجاد میکند و می‌آفریندو خزائن در اینجا اشاره بقدرت و توانائی پروردگار است بر ایجاد اشیاء ومقصود از انزال عطاکردن رزق و روزیست و اینکه تمام‌خیرات‌ازجانب‌خدا استوعطا نمیکند و نمی بخشد بشخصی‌مگربروفق مصلحت و احتیاج آنشخص.

ابن بابویه در آیه «و ان من شیئی الاعندناخزائنه »از حضرت‌صادق ؑ روایت کرده فرمود وقتی که حضرت موسی ؑ در کوه طور بمناجات با خداوند مشغول بود عرض کرد پروردگاراخزائن خود را بمن بنمایان ،خطاب رسید ای موسی‌خزائن من‌ارادهٔ منست که بمجردخواستن چیزی‌چون اراده کنم‌بشود فورا ایجاد میشود و این





قالَ يا اِبْلِيسُ مالَكَ اَلاّ تَكُونَ مَعَ السّاجِدِينَ(٣٢)قالَ لَمْ اَكُنْ لِاَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَاٍ مَسْنُونٍ (٣٣) قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَاِنَّكَ رَجِيمٌ (٣٤) وَاِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ اِلى يَوْمِ الدِّينِ (٣٥) قالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنِي اِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (٣٦) قالَ فَاِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (٣٧) اِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (٣٨) قالَ رَبِّ بِما اَغْوَيْتَنِي لَاُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْاَرْضِ وَ لَاُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِينَ (٣٩) اِلّا عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (٤٠) قالَ هذا صِراطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (٤١)

حضرت صادق عليه السلام روايت كرده كه باابو بصير فرمود خداوند زمانى كه نار سموم را كه آن آتشى بود بدون دود و حرارت و گرمى خلق و ايجاد نمود از آن جان را بيافريدكه مارج نام او بودجفتى براى‌اوخلق فرمود بنام مارجه وازايشان جن‌متولد شده از جن طوايف بيشمارى پديدار شدكه شيطان نيز از آنهاست و توالد و تناسل آنها نرو ماده تو امان و باهم بوجود ميآيد بطوريكه تعداد آنها را جز خدا ندانندو وشيطان‌زنى از جان بنام لهباتزويج نمود كه‌دريك‌شكم بلقيس وطونه‌ودر شكم‌ديگر فقطس و فقطسه را بزائيد واز آنهانسل شيطان رو بازدياد گذاردكه باشكال گوناگون و بصورت مورچه و پشه و ملخ و مگس و پرندگان و در همه جا منتشر و پراكنده شده و در اكناف كره ارض جاى گرفتند بطوريكه در بيابانها و نيز ارها و راهها و جنگلها و مجارى آب و نهرها و محل حيوانات سكونت نموده بودند خداوند بنى جان را در فضا و هوا ساكن گردانيد و اولاد جن را در آسمان دنيا سكونت داده و آنها را بعبادت و اطاعت امر فرمود آسمان بر زمين فخر و مباهات كرد كه خداوند مرا فوق تو قرار داده و محل فرشتگان و عرش و كرسى و ستارگان و خزانه‌هاى رحمت خود ساخته و از من وحى نازل ميشود زمين هم بتفاخر پرداخته و ميگفت‌در من درختهاى برميوه و آبهاى جارى و چشمه‌سارهاى بيشمار ميباشد آسمان بار

خداوند بشیطان فرمود چه چیز ترا بر آن داشت که بآدم سجده نکردی؛(۳۲) شیطان گفت من بشری را که از گل کهنه خلق نموده‌ای سجده نخواهم کرد (۳۴) خداوند فرمود اینك که سجده نمیکنی از قرب جوارما خارج شو که تو مردود درگاه ما هستی(۳۵)و تاروز جزا وقیامت لعنت ما برتو مقرر گردید(۳۵)شیطان گفت پروردگارا مرا تا روز رستاخیزمهلت عطا فرما (۳۶) خداوند فرمود بتو مهلت دادیم (۳۷)تاروز معین و وقت معلوم (۳۸) شیطان گفت خداوندا اکنون که مرا گمراه نمودی من نیز در روی زمین بشر را بزیبائی‌ها بفریبم و همه را آنها را گمراه کنم (۳۹) مگر بندگان خاصت را (۴۰) خداوند فرمود همین اخلاص و درستی راه مستقیم و وصول بقرب من است (۴۱)

گفت همین قدر میگویم که در تمام روی زمین کسی نیست که ذکر خدا نماید و زمین بدرگاه خدا ناله نمود ندا رسید ای زمین ساکت و آرام بگیر من از خاك تو موجوداتی بیافرینم که شباهتی باجن نداشته باشند وبآنها عقل و علم و کتاب و زبان گویا عطا کرده و از کلام خود برایشان نازل خواهم ساخت و تمام شرق و غرب و شمال و جنوب پشت ترا از آن مخلوق پر میکنم که بر آسمان بتوانی از وجود آنها فخر و مباهات نموده و برخود ببالی زمین آرام و ساکت شدو از خداوند درخواست نمود که مخلوقاتی به‌زمین فرود آورد تا عبادت نموده‌ومرتکب معصیت نشوند خداوند جن را ازآسمان بزمین فرود آورد و آنها هفتادهزارطایفه بودند وسالیان درازبعبادت پروردگار مشغول بودند و چون شیطان زیادعبادت مینمود خداوند او را بآسمان‌دنیا برده و پس از هزارسال عبادت بآسمان دوم منتقل گردید و همینطور تا بآسمان هفتم برده شدو بحدی‌در عبادت خداوندکوشا وساعی بودکه فرشتگان بیکدیگر میگفتند خداوند چه قدرتی در وجود این مخلوق ایجاد فرموده که اینقدر خدا را ستایش و پرستش میکند پس از چندی خداوند اراده فرمودکه آدم را بیافریند . بجبرئیل امر فرمود که بزمین رفته مشتی از خاك مشرق و مغرب وسهل و سخت زمین بیاوردکه از آن خاك موجودی بیافریند که برترین خلایق باشد شیطان فوراً بزمین آمده گفت





إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَاماً قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ (٥٢) قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (٥٣) قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ (٥٤) قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ (٥٥) قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ (٥٦) قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (٥٧) قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (٥٨) إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ (٥٩) إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ (٦٠)

پرده‌ای حائل نمود و برای جریان معده روده‌هائی بیافرید و بمنظور گردش خون رگ‌ها و عروقی خلق کرد که مبدأ آنها و تین است که خون را از قلب گرفته و بتمام بدن بوسیله رگها منتشر می‌سازد که ازجمله چهار رگ خون را بدماغ میرساند وچهاررگ دیگر بچشم‌ها و چهار رگ بگوش‌ها چهار رگ دیگر به لب‌ها و دو رگ بصدغین و دو رگ بزبان ودو رگ بدهان وده رگ به‌پشت وده رگ بشکم وبسایر اعضاء بدن نیز رگهائی خون را جریان میدهند که تعداد آنها را جز خدا نمیداند

هریك از اعضاء بدن منشأ اثر و دارای خاصیت و اهمیت مخصوصی است چون زبان که ترجمان وجود و چشمها که بمنزلهٔ دو چراغ و گوشها برای شنیدن و دست‌ها چون بال‌ها و پاهای شخص در حکم سیاره و آلت معرکه و قلب را ستون بدن قرار داد که چون سالم و بی عیب باشد تمام وجود و بدن سالم است و چنانچه فاسد و علیل شود تمام بدن دچار اختلال و فساد میگردد خلاصه خداوند متعال بر این هیئت آدم را خلق فرمود و بفرشتگان امر نمود که آن مخلوق را در بهشت بگذارند وچون جسدی بی‌روح بود موجب تعجب فرشتگان گردید چونکه تا آنموقع مخلوقی بدان صورت و هیئت ندیده بودند و این است معنای آیه مبارکه «هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً» یعنی انسانی باین وصف و شکل وجود نداشت .

که چون بر او وارد شده و سلام کردند ابراهیم بایشان گفت من از ورود نابهنگام شما خائف و ترسانم (۵۲) فرشتگان باو گفتند نترس ما آمده ایم که تو را بوجود پسری دانا بشارت و مژده دهیم (۵۳) ابراهیم گفت مرا در این سن پیری بشارت فرزند میدهید چه علامت و نشانهٔ بر این مژده خود دارید (۵٤) گفتند براستی و حقیقت ما بتو بشارت میدهیم و تو نباید از لطف خدا مایوس باشی (۵۵) ابراهیم جواب داد از لطف خداوند جز مردم گمراه کسی دیگر نومید نمی‌شود (۵٦) ابراهیم از آنها سؤال نمود که ای رسولان پروردگار شما برای چه منظوری آمده‌اید (۵۷) فرشتگان گفتند ما مامور هلاکت قوم تبهکار لوط بدعمل هستیم (۵۸) مگر خانواده و بستگان خود لوط که همگی آنها رانجات خواهیم‌داد (۵۹) جز عیالش که مقرراست باهلاك شوندگان باشد (٦۰)

در کافی ذیل آیه «فاذاسویته‌ونفخت‌فیه‌من‌روحی‌فقعوالەساجدین» ازعمر بن اذینه روایت کرده گفت از حضرت صادق ﷺ سؤال کردم که چگونه روح بر آدم دمیده شده و آن از چه روحی بوده‌فرمودند آن روح وروحی که در عیسی ﷺ دمیده شده از يك جنس و هردو مخلوق خداست.

و نیز از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق ﷺ پرسیدم نفخ روح بر آدم‌چگونه بوده است‌فرمود روح‌مانندباد متحرك است‌و آن راروح‌نامیده‌اند چون از ریح مشتق گشته و مانند باد در جنبش و حرکت است و اینکه خداوند آن را بخود نسبت داده و فرموده« من روحی» از آن جهت است که‌برگزیدهٔ خداوندبوده همانطوریکه میفرماید «بیتی» یعنی کعبه رامیان تمام اماکن‌برگزیده یا آنکه‌میفرماید «رسولی» مراد آنست که پیغمبر اکرم ﷺ در بین انبیاء بخود نسبت داده و برگزیده و البته تمام‌آنها مخلوق و مصنوع پروردگار بوده وحادث میباشد و مدبر آنها خداوند عالمیان است.

و نیز از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت باقر ﷺ پرسیدم اینکه روایت‌کرده‌اند که‌خداوند آدم رابصورت خویش آفریده چه‌معنی دارد‌فرمودند مراد صورت مخلوقهٔ حادثی است که خداوند آنرا از سایر صورت ها برگزید و بخویش





آتش و فرمود اول معصیتیکه در عالم بوجود آمد از شیطان بروز کرد خداوند امر فرمود او راکه سجده کندبر آدم واو امتناع نمود پروردگار او را از قرب‌جوار خود دور گردانید ولعنت کرد او راو نامیده شدبرجیم خداوند بذات وجلالت خود سوگند یاد نموده که هر آنکسی عمل بقیاس کند با شیطان او را به پست ترین درجات دوزخ داخل گرداند.

و در روایت دیگر آنحضرت فرمود: دروغ گفت شیطان که از آتش آفریده شده چه اورا خداوند از آتش درخت خلق فرموده چنانچه میفرماید در سوره یس آیه ۸۰ «الذی جعل لکم من الشجر الاخضر ناراً» خدا است که از درخت سبز برای شما مردم آتش قرار داده تا هر وقت بخواهید بر افروزید و درخت از خاك روییده میشود پس اصل شیطان نیز از خاك باشد.

شیطان گفت پروردگارا اکنون که مرا ازقرب جوار خود براندی ولعنت کردی پس مرا تا روز رستاخیز مهلت وطول عمرعطا فرما خداوند فرمود تو از جملهٔ مهلت دادگانی تاروز معین و وقت معلوم.

ابن بابویه در ذیل آیه «فانك من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم» از ابی علاء رازی روایت کرده گفت شخصی از حضرت صادق ؑ سئوال نمود که مراداز وقت معلوم چیست؟فرمود روزی است که نفخه‌صوردمیده میشود وشیطان درمیان‌نفخهٔاول و دوم خواهد مرد.

عیاشی از اسحق بن عمار روایت کرده گفت از حضرت صادق ؑ پرسیدم روز معلوم که پایان مهلت شیطان است چه وقت میباشد؟فرمود شما خیال مینمائید که آن روز قیامت است که‌خداوند خلایق را مبعوث میفرماید خیر آن روز نیست بلکه مراد روز قیام‌قائم‌ما آل محمد ؑ است که‌چون‌قیام مینماید شیطان درمسجدکوفه‌حضور او میرسدومیگوید وای از امروز وآنروز آنحضرت شیطان را میگیردو گردن میزند و آن روز وقت معلوم است.

قوله تعالی: قال رب بما اغویتنی لا زینن لهم فی الارض ولاغوینهم اجمعین شیطان گفت پروردگارا الحال که مرا گمراه نمودی من نیز در روی زمین بشر را

بزیبائیها بفریبم وهمه آنها را گمراه کنم جز بندگان خالصت را ، اول مخلوقیکه جبری مسلك شد و سخنان جبر گفت شیطان بود و نخست شخصیکه عدل گفت و اعتقاد بعدل خدا پیدا کرد آدم بود چه او پس از ارتکاب معصیت گفت ربنا ظلمنا انفسنا پروردگارا ما بر نفس خود ستم کردیم پس آدم اقرار و اعتراف نمود که معصیت و گمراهی از جانب خودش میباشد نه از طرف خدا ولی شیطان نسبت گمراهی را بخداداد و گفت پروردگارا مرا تو گمراه کردی پس هر بشریکه آدمیت دارد اقتدا بآدم کند و معتقد بعدل خدا باشد و اگر جنبه بهیمیت دارد بشیطان و اعتقادات او که جبر است اقتدا نماید وعجب آنست که شیطان اغوا و گمراهی خود را بخدا نسبت داده ولی اغوا و گمراهی تمام خلایق را بخود حواله کرده و مقصود از بندگان خاص و مخلص ائمه معصومین و پیروان خاص آنها میباشد .

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه « هذا صراط علی مستقیم » روایت کرده فرمود منظور از صراط امیرالمؤمنین علیه السلام میباشد و این راه علی علیه السلام است که مستقیم و مایه هدایت و سعادت عالم بشریت است و این حدیث را در کافی نیز روایت کرده است

ابن شاذان در کتاب مناقب امیر المؤمنین که یکصد منقبت در آن ذکر نموده در منقبت هشتاد و پنج روایت نموده که حضرت باقر (ع) فرمود پدرم امام زین العابدین فرمودند روزی عمر بن خطاب در حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جای خود بلند شده عرض کرد ای رسول خدا همیشه در باره علی بن ابیطالب میفرمائید انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانبی بعدی که گویا علی بمنزله هارون نسبت بموسی نزد من میباشی جز آنکه پس از من نبوت و پیغمبری وجود نخواهد داشت مقام هرون و موسی در قرآن تصریح و بیان گردیده ولی برای علی در قرآن ذکری نشده است ، پیغمبر اکرم از گفتار او سخت غضبناك شده فرمودند ای عرب خشن ای غلیظ مگر قول خداوند را که در قرآن میفرماید « هذا صراط علی مستقیم » را نشنیده ای.

قوله تعالی: « ان عبادی لیس لك علیهم سلطان » ای شیطان تو هرگز به بندگان مخلص من تسلط و فرمانی نخواهی داشت چه ایشان بعصمت من محفوظ باشند و تو را بر دل آنها راهی نیست و بندگان مرا بوسوسه در گناهی نیفکنی که عفو من از آن تنك شود تا





وَ آتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (٨١) وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً آمِنِينَ (٨٢) فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ (٨٣) فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (٨٤) وَ مَا خَلَقْنَا السَّمٰوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (٨٥) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (٨٦) وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (٨٧) وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِنْهُمْ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (٨٩)

قوله تعالى: نبیء عبادی انی انا الغفور الرحیم وان عذابی هو العذاب الالیم

این آیه خطاب به پیغمبر ﷺ است بندگان مرا آگاه ساز که من خدائی بخشنده و بسیار مهربان هستم. ابن ابی رباح که از جمله صحابه است روایت کرده روزی با جماعتی در مسجد الحرام نشسته حدیث میکردیم و میخندیدیم ناگاه پیغمبر اکرم ﷺ از در بنی شیبه وارد شد توجهی بما کرد فرمود چرا میخندید عبور نمود چون بنزدیك حجر اسود رسید بازگردید و گفت جبرئیل این ساعت فرود آمد و گفت پروردگار عالم میفرماید چرا بندگان مرا نا امید میکنی و آیه فوق را آورد و فرمود اگر بندگان مقدار عفو پروردگار را بدانند هیچکس از هیچ حرامی نپرهیزد و چنانچه قدر عذاب او را بدانند خود را در عبادت هلاك کنند سپس شروع میکند بداستان حضرت ابراهیم و آمدن فرشتگان بصورت مهمانان بر او که بشارت دادند او را باسحق و هلاك قوم لوط وما شرح آن را در سوره هود مفصلا بیان نمودیم و همچنین شرح و داستان اصحاب ایکه قوم شعیب واصحاب حجر که ثمودیان باشد در آن سوره بیان کردیم بآنها مراجعه شود.

قوله تعالی: ان فی ذلك لآیات للمتوسمین وانها لبسبیل مقیم

یعنی در هلاکت قوم لوط برای هوشمندان واهل فراست عبرتها است.

در بصائر الدرجات از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده گفت حضور حضرت

از آیات و نشانی‌هائی که برای آنها میفرستادیم اعراض و دوری مینمودند (۸۱) آنها در دل کوه خانه‌هائی می‌ساختند که از خطر در امان باشند (۸۲) ولی در سپیده دم یك روزی عذاب آسمانی آنها را هلاك نمود (۸٤) ما آسمانها و زمین و آنچه را که بین آنهاست جز براساس متین و حکمت صحیح نیافریده‌ایم و محققاً ساعت قیامت خواهد آمد و تو ای پیغمبر از مردم غافل و منکر بخوبی و خوشی در گذر (۸۵) چونکه پروردگارت آفریننده دانائی است (۸٦) و ما برتو ای محمد ﷺ هفت آیه حمد و این قرآن با عظمت را فرستادیم (۸۷) از آنچه که بگروهی ازمردم کافر عطا کردیم چشم فروبند که آنها برای آزمایش ایشانست و برای آنها غصه مخور ومؤمنین را زیرنظرلطف وتواضع خودقرار ده(۸۹) ای پیغمبر بمردم بگومن ازطرف پروردگار با دلایل روشنی برای ترسانیدن شما از عذاب خدا آمده‌ام (۸۹)

صادق ؑ برای ادای فریضه حج مشرف بودم روزی آنحضرت بالای کوه تشریف بردند نظری بآنمردم نمود فرمود چه بسیارند ضجه و ناله کنندگان و چقدر اندك است حاج وحج کنندگان‌داود رقی‌حضورش‌عرض کرد ایفرزندرسول خدا آیاخداوند دعای تمام این‌خلایق‌راکه مشاهده میکنیم باجابت‌میرساندو آنان‌رامی آمرزد‌فرمود وای بر تو ای ابا سلمان خداوند نمی آمرزد کسانیکه باو شرك آورده‌اند وبرای‌ذات مقدسش شریك وهمتا قائل هستند وهرآنکه منکر ولایت امیر المومنین ؑ باشد مانند کسی است که بت می‌پرستد؛ عرض‌کردم حضورش آیا این مردم را می‌شناسید ودوستان را از دشمنان تمیز میدهید؛ فرمودوای برتو هیچ بنده ای متولدنمیشودمگر آنکه هنگام تولدش میان دیدگان او نوشته شده مؤمن یاکافرو آیه را تلاوت نمود وفرمود ما ائمه می شناسیم دوستان خود را از دشمنان .

واز حضرت باقر ؑ روایت کرده فرمود بابی‌بکرحضرمی‌،نیست‌مخلوقی مگر آنکه میان جبین او نوشته‌شده مؤمن یاکافر لکن آن از نظر شما ومردم‌پنهان است وآن مکتوب از ائمه و آل محمدﷺ پوشیده نمی باشد وکسی وارد برما نمیشود جز آنکه میشناسیم او را که مؤمن است یاکافر سپس تلاوت فرمودند آیه مزبوررا واینحدیث را شیخ مفید درکتاب اختصاص نیز نقل نموده است .

عیاشی از حضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود روزی امیرالمؤمنین ﷺ در مسجد کوفه تشریف داشتند بانوئی با شوهر خود وارد شد حضور آنجناب و از رفتار شوهر شکایت نمود آنحضرت بسود شوهر حکم فرمود بانو در غضب شد و گفت بخدا قسم حکم بعدالت نفرمودی و خدا از حکم تو رضایت ندارد امیرالمؤمنین ﷺ توجهی بآن بانو کرد و فرمود ای زن سلیطه و دروغگو وای کسیکه حیض نمی بینی از محلیکه زنان حایض میشوند آن بانو بمحض اینکه این فرمایشات را شنید بدنش بلرزه افتاد و بسرعت خارج شد و میگفت واویلا از این سخن زشتیکه حضور امیرالمؤمنین گفتم در بین راه عمرو بن حریث که یکی ازممانددین بود باو رسید گفت ای کنیز خدا چه شد تورا نخست سخنانی بامیرالمؤمنین ﷺ گفتی که مرا مسرور وخوشحال نمودی سپس ترسیدی و فرار کردی آن بانو گفت سزاوار نیست با زن اجنبی میان راه سخن بگوئی گفت ترا بخدا سوگند مرا از این واقعه آگاه نما آن بانو گفت بخدا قسم امیر المؤمنین ازمنویات و باطن من خبر داد و از خود من بباطن بهتر اطلاع دارد اززمانیکه من باشوهرم ازدواج کرده‌ام این مطلب را از او پوشیده داشتم من مانند سایر زنان از محل معهود حایض نمیشوم عمرو بن حریث حضور امیرالمؤمنین ﷺ مراجعت نمود وعرض کرد بخدا قسم ای امیر المؤمنین ﷺ من نمی دانستم که حضرتت از علم کهانت اطلاع دارید فرمود وای بر تو ای پسر حریث خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از خلقت اجساد آفرید هنگامیکه ارواح را در اجساد داخل کرد میان جبین آنها نوشته شد مؤمن یا کافر و همانطور باقی هستند تا روز قیامت سپس نازل کرد آن موضوع را درقرآن بر پیغمبرش بقولش « ان فی ذلك لایات للمتوسمین » و رسول اکرم اهل فراست بود بعد از آن حضرت من اهل فراست هستم و پس از من ذریه واولاد گرام من اهل فراست خواهند بود وقتی نظر کردم بسوی آن بانو خبر دادم او را از باطنش و دروغ نگفتم و اطلاع من از باطن اشخاص از روی علم کهانت نمی باشد که تو گمان کرده‌ای اینها علوم و دانشی است که خداوند بخلفاء والمه وجانشینان خود در روی زمین عطا فرموده .

در کافی ذیل آیه « ان فی ذلك لایات للمتوسمین » از اسباط بن سالم روایت کرده گفت حضور حضرت صادق ﷺ بودم مردی وارد شده ومعنای این آیه را سئوال

کرد فرمود مراد ازمتوسمین ما ائمه هستیم وراه ما راه ثابت وبرقراری است . واین حدیث را درکتاب بصائرالدرجات صفار ونیز شیخ مفید در کتاب اختصاص روایت نموده‌اند بزیادتی که فرمود پیغمبر اکرم ﷺ فرمود ازفراست شخص مؤمن بپرهیزید که بنور خدا می‌بیند

کلمه توسم بمعنای فراست وهوشمندی است واهل فراست ائمه معصومین میباشند

ابن بابویه در آیه «فاصفح الصفح الجمیل» از حضرت رضا ؑ روایت کرده فرمود معنای آیه اینست که بدون سرزنش وعتاب عفو کنید . شیخ در تهذیب ازمحمد بن مسلم درآیه «ولقد آتیناك سبعاً من المثانی والقرآن العظیم» روایت کرده گفت از حضرت صادق ؑ معنای سبع المثانی را پرسیدم ؛ فرمودند مراد سوره حمد است با بسم الله الرحمن الرحیم که جمعاً هفت آیه‌میباشد وبسم‌الله دراول سوره ها جزءسوره است ویك آیه محسوب میشود .

عیاشی از حضرت باقر ؑ روایت کرده فرمود مراد از مثانی ما ائمه هستیم که خداوند به پیغمبر عطا فرمود ومادر روی زمین وجه‌الله میباشیم هر کس ما را بشناسد بهشت را در پیش دارد وآنکه منکر ما باشد مقرش جهنم است .

عیاشی از حسان عامری روایت کرده گفت از حضرت باقر ؑ معنی آیه «ولقد آتیناك سبعاً من المثـانی والقرآن العظیم» را سئوال کردم فرمود تنزیل آیه اینطور است ولقد آتیناك السبع من المثانی دمراد از مثانی ما ائمه هستیم ومقصود از قرآن عظیم فرزندان پیغمبر اکرم ﷺ میباشد .

واز سماعه روایت کرده گفت فرمود حضرت رضا ؑ خداوند بهیچ پیغمبری سبع مثانی عطا نفرموده جز به پیغمبر ما محمد ﷺ ومراد از آن ائمه میباشد که افلاك بطفیل وجود مقدسات آنها دور میزنند .

قوله تعالی : **لاتمدن عینیك الی ما متعنا به ازواجا منهم**

این آیه خطاب به پیغمبر است ولی باطنا خطاب بامة باشد میفرماید چشم‌فرو بند وکوتاه دار از آنچه ما باین کافران عطا کردیم که آنها برای آزمایش ایشان است ومحزون نباش وتواضع کن برای مؤمنین وبا ایشان برفق ومدارا رفتارکن .

بعضی از صحابه گفته اند سبب نزول آیه آن بود که هفت کاروان از مال التجاره یهودیان بنی قریضه وبنی نضیر یکدفعه وارد مدینه شدند و انواع عطریات و جواهرات واموال نفیسه در آن مال التجاره موجود بود مسلمانان گفتند چه نیکو بود که این هفت کاروان تعلق بماداشت تا در راه خدا صرف مینمودیم جبرئیل فرود آمد ویکبار دیگر سوره فاتحه الکتاب بیاورد با آیه مزبور وگفت این هفت آیه سوره حمد بهتر است از آن هفت کاروان برای شماچه آن سوره اولش الحمدلله رب العالمین است واول کلمه ای است که آدم بزبان جاری کرد هنگامیکه روح در او دمیده شد او را عطسه گرفت این کلام راگفت ونیز آخر کلمه‌ای باشد که اهل بهشت گویند چنانچه میفرماید وآخر دعویهم ان الحمدلله رب العالمین واین معنی یکی از وجه مناسبت این سوره است که سبع مثانیش خوانند.

قوله تعالی: وقل انی انا النذیر المبین

ای پیغمبر بمردم بگو که من ازطرف پروردگار بادلایل روشنی برای ترسانیدن شما از عذاب خدا آمده‌ام.

بعضی از صحابه روایت کرده اند روزی عبدالله مسعود بدر حجره رسول اکرم ﷺ رفت در بزد آنحضرت فرمود کیست کوبنده در؟ عبدالله گفت انا یعنی من پیغمبر در غضب شد وفرمود هیچوقت سزاوار نیست مخلوقی بگوید انا واظهار منیت کند چون در گشوده شد عبدالله مشاهده کرد که اثر خشم بر جبین پیغمبر اکرم ﷺ هویدا است عرض کرد ایرسول خداچه گناهی کرده‌ام فرمود ای پسر مسعود مگر نمیدانی که هیچ مخلوقی را نشاید ونرسد که بگوید انا واظهار منیت بنماید عرض کرد توبه کردم که دیگر این سخن نگویم پروردگار چون این ادب را از پیغمبرش مشاهده کرد فرمود بر تمام مردم حرام است که اظهار منیت کنند وبگویند انا جز بر تو وآیه فوق نازل گردید که ای محمد باین مردم بگو من شما را ازعذابی میترسانم که فرود آید بشما چنانچه بر یهودیان وترسایان که آیات خدا راتجزیه وتحریف وتقسیم کردند فرود آمد چه آنها گفتند نؤمن ببعض ونکفر ببعض ایمان به بعضی از آیات داریم و ببعض دیگر کافریم.

قوله تعالی : الذین جعلوا القرآن عضین فوربك لنسئلنهم اجمعین
آنهائیکه قرآن را جزء بجزء نموده جزئی را قبول وجزئی دیگر را تکذیب ورد نموده اند سوگند به پروردگارت که از همهٔ آنها مؤاخذه مینمائیم .

عیاشی از حضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود روز قیامت از چند چیز پرسش کنند یکی از عمر شخص که در چه فانی کرده دیگر از جوانی که در چه بسر برده سوم ازمال که چگونه جمع نموده ودرکجا صرف کرده چهارم از ولایت ما اهل بیت پیغمبر که در قرآن نازل شده و آن را رد کردند و کافر بآیات ولایت شدند .

ابن بابویه در آیه « فاصدع بماتؤمر واعرض عن المشرکین انا کفیناك المستهزئین» ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم مدت پنج سال از ترس دشمنان نبوت خویش را کتمان نموده ودعوتی بعمل نیاورد وفقط امیرالمؤمنین ﷺ وخدیجه کبری ﷺ با آنحضرت بودند سپس در اجرای مفاد آیه فوق پیغمبر اکرم اظهار امر نموده پیغمبری خویش را اعلام فرمود .

ونیز از آنحضرت روایت فرموده که مستهزئین و مسخره کنان پیغمبر پنج نفر بودند .

«ولیدبن مغیره مخزومی» «عاص بن وایل سهمی» « اسودبن عبد یغوث زهری» «واسود بن مطلب » «حارث بن طلا طله ثقفی » (الخزاعی خ) .

وچون این آیه نازل شد پیغمبر اکرم دانست که خداوند آنها را خوار وذلیل خواهد نمود وهمه آنها بمردن بسیار بدی گرفتار وهلاك شدند .

ابن بابویه ذیل آیه «انا کفیناك المستهزئین» ازحضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود این آیه در مکه وسال سوم بعثت پیغمبر اکرم ﷺ نازل شده است .

پیغمبر اکرم روزدوشنبه بود که به نبوت مبعوث گردید ودرروز سه شنبه امیرالمؤمنین وسپس خدیجه عیال آنحضرت ایمان آورده واسلام اختیار کردند روزی ابوطالب باتفاق جعفر بدیدن پیغمبر اکرم ﷺ رفته بود مشاهده کرد پیغمبر بنماز ایستاده وعلی در طرف راست آنحضرت است ابوطالب بجعفر فرمود تو نیز در طرف چپ پسر عمویت بایست ونماز بگذار جعفر بمحاذات پیغمبر اکرم بایستاد ولی آنحضرت کمی جلو تر

وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ (۹۰) كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ (۹۱) الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۲) فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۹۳) عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۴) فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۹۵) إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۹۶) الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۹۷) وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ (۹۸) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸) وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۹۹)

رفته بنماز خود ادامه دادند ومکرر دیده شد که پیغمبر اکرم ﷺ بنماز مشغول میشدند وعلی وجعفر وزیدبن حارثه وخدیجه بحضرتش اقتداء میکردند از بعثت دو سال گذشته بود که این آیه : « فاصدع بما تؤمر » نازل شد و استهزاء کنندگان بر پیغمبر پنج نفر بودند .

ولید بن مغیره ـ عاص بن وایل ـ اسود بن مطلب ـ اسود بن یغوث ـ حرث بن طلاطلة الخزاعی ولید بنفرین پیغمبر اکرم ﷺ گرفتار وبمزای پدرش که درجنگ بدر کشته شد مبتلا گردید وبر اسودبن یغوث وحرث بن طلاطله نیز نفرین فرمود روزی ولید از نزدیکی پیغمبر میگذشت وجبرئیل با آنحضرت بود فرمود یا محمد ﷺ این مرد از استهزاء کنندگان شماست همانموقع ولید بدرب مسجد رسید و شخصی مشغول تهیه زه یك کمان بود ولید غفلتاً پای خود را بکمان زد و کمان بپشت سر ولید خورد وخون از آن جاری گردید ولید بمنزلش رفته در بستر خود افتاد ازموضعی که کمان اصابت کرده بود جریان خون بشدت ادامه یافت بطوریکه خون به بستر دخترش که در نزدیکی او خفته بود رسید دختر از خواب برخواست تصور کرد که خون براثر هم بستر شدن پدرش بادی تراوش نمود بپدر بانك زد چگونه مبادرت بچنین جنایتی نمودی ومرا لکه دار ساختی پدرش باوفهمانید که خون از بدن او جاری میشود ولحظات

همانطور که بر کسانی که آیات خدا را تجزیه و تقسیم کرده‌اند عذاب نازل کردیم (۹۰) آنهائی که قرآن را تجزیه کرده جزئی را تکذیب نمودند (۹۱) آنهائی که قرآن تجزیه کرده جزئی را قبول و جزئی را تکذیب نمودند (۹۲) سوگند به پروردگارت که از همه آنها مؤاخذه مینمائیم (۹۲) و از کارهائی که کرده‌اند باز پرسی خواهد شد (۹۳) بآنچه مأموری قیام نموده و بخلق برسان و از مشرکان روی بگردان (۹٤) و ما تراز شر مسخره کنندگان حفظ مینمائیم (۹۵) همان کسانی که دیگری را برای خدا شریك میسازند بزودی میدانند که چگونه مرتکب خطا و اشتباه شده‌اند (۹٦) میدانم که از گفته‌های ناروای منافقین وتکذیب کنندگان چقدر دلتنك شده‌ای (۹۷) پروردگارت را ستایش کن و تنزیه گفته و از سجده کنان و نماز گزاران باش (۹۸) و پیوسته به پرستش پروردگارت مشغول باش تا مرك یقین بتو برسد (۹۹)

آخر زندگی را طی میکند و دستور داد برادران و فرزندانش ببالین او جمع شوند چون حضور یافتند بعبدالله بن ربیعه گفت عمارة فرزند بزرك من در حبشه محبوس است از محمد صلى الله عليه وآله نامه ای بعنوان نجاشی پادشاه حبشه بگیرید که او را آزادساخته و بمکه برگرداند آنگاه بکوچکترین فرزندش خطاب نموده گفت ای پسر تو را به پنج امر وصیت میکنم وعلاقمندم که در اجرا و انجامش بکوشی اول آنکه ابی درهم اوسی راکه عیال مرا بقهر و غلبه تصرف نموده و او دخترش میباشد اگر او را آزاد گذارند از شوهر دیگر فرزندی چون تو بوجود بیاورد دیگر آنکه اگر چه کسی مرا بعمد مجروح ننموده ولی خون من بگردن طایفه خزاء است که سبب شدکمان و آن تیر مرا مجروح کند سوم آنکه در بنی ثقیف مطالباتی دارم نسبت بوصول آنها اقدام کن اسقف نجران نیز دویست دینار از من طلب دارد که باید آنرا بوی تسلیم نمائی تا این سخن را تمام کرد بدرك واصل گردید ـ اسود بن یغوث بر اثر توجه جبرئیل بمرض استسقاء مبتلا گشته وشکمش پاره شده وهلاك گردید وچوبی بکف پای عاص بن وایل فرورفت واز روی پایش خارج شد وبا این مرض نابود وهلاك شد و حرث بن طلاطله بر اثر اشاره جبرئیل سنگی بسرش اصابت نمود و هلاك شد وبا این ترتیب «انا کفینا مستهزئین» جامه عمل پوشیده ومضمون آیه صورت وقوع پیدا نمود.

بالاخره پس از نزول آیه فوق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شروع بدعوت خلق نمود روزی بالای سنگی ایستاده وفرمود ایطایفهٔ قریش وای گروه عرب من شما را بکلمه طیبه توحید دعوت میکنم که بدانید جز خدای یکتا خدائی نیست ومن از جانب خدا پیغمبرم و مأمورم شما را ازشرك وبت پرستی بر حذر داشته وبهیکتا پرستی ودین اسلام رهبری وهدایت کنم اگر دعوت مرا بپذیرید دنیا وآخرت شما آبادان میشود در این دنیا مالك ممالك عرب وعجم شده و درآخرت بهشت جاوید جای شما خواهد بود مردم بیانات آنحضرت رابتمسخر واستهزاء تلقی نموده وبیکدیگر میگفتند محمد صلی الله علیه و آله دیوانه شده است ولی نظر باحترام ابوطالب جسارتی ننمودند چندی نگذشت که بزرگان قریش نزد ابوطالب رفته شکایت کردند که پسر برادرت خدایان ما را دشنام میدهد ما را سفیه ونادان میداند وجوانان مارا فاسد کرده وباعث پریشانی وپراکندگی ما میشود ما حاضریم آنقدر از مردم قریش برای او ثروت و مال جمع کنیم که او از همه ثروتمند تر شود وهر زنی راکه خواسته باشد باو تزویج میکنیم که دست از رفتار و افکار خود برداشته و به بهترین وضع زندگانی نماید ابوطالب پیغمبر را ملاقات و نظریات قریش را بحضرتش رسانید پیغمبر فرمود ای عموی گرامی من نیازی بمال و ثروت وزن وغیره ندارم دین امری است الهی ومن از طرف خداوند برای هدایت خلق مبعوث شده ام مانند انبیاء سلف که خداوند آنها را برهبری خلق فرستاده بود ابوطالب گفت ای برادر زاده عزیز اینها خویشان تو هستند که آمده اند وازمن خواهش میکنند که از تو بخواهم دست از ایشان برداشته و بخدایان آنها دشنام ندهی فرمود عموجان من آنقدرت و توانائی را ندارم که مخالف فرمایش پروردگار اقدامی بعمل آورم ابوطالب چون این گفتار صریح را از پیغمبر شنید دیگر سخنی نگفت مدتی نگذشته بود که بار دیگر قریش نزد ابوطالب جمع شده عرض کردند ای ابوطالب تو بزرگترین افراد قبیله هستی برای آنکه فتنه برادر زاده ات خاموش شود موافقت کن که مـا محمد صلی الله علیه و آله را کشته و ازبین برداریم ودر مقابل تمام ما رابندهٔ خود بنما ابوطالب در جواب آنها قصیدهٔ مفصلی انشاء کرد که چند بیت آنرا ذیلا ترجمه مینمائیم.

قریش گویا محبت و دوستی را بونکرده اند

وتمام اسباب و وسایل را از دست داده اند
بخدای خانه کعبه آنها دروغ میگویند
بخدا قسم ما هرگز از محمد صلی الله علیه و آله بیزاری نجوئیم
مانیزه و شمشیر زده اسب میتازیم
و آنقدر محمد صلی الله علیه و آله را یاری میکنیم که دشمنانش پراکنده شوند.
ما از پسران و فرزندزادگان خود دفاع خواهیم کرد

اما قریش برای قتل پیغمبر صلی الله علیه و آله ائتلاف و اتحاد نموده و تصمیم بکشتن آنحضرت گرفتند ابوطالب چون ازتصمیم ایشان مطلع شد بنی هاشم را جمع کرده قسم خورد که بخدای کعبهٔ و رکن و مقام و مشاعر ممکن نیست بگذارم کوچکترین آزاری بمحمد صلی الله علیه و آله رسد باید تمام شما در شعب خودم حاضر شده و همگی بحراست و نگهبانی محمد صلی الله علیه و آله بپردازیم بدستور ابوطالب مدت چهار سال بنی هاشم درشعب ابوطالب شمشیر بدست بپاسبانی آنحضرت مشغول بودند.

ابوطالب در بستر مرگ و بیماری افتاد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حال احتضار نزد عمویش رفت و فرمود:

ای عموی عزیزم از بدو طفولیت و صغیری مرا در پناه خود قرار دادی و از یتیم برادرت بنیکوترین وجهی کفالت نمودی خداوند جزای خیر بتو عطا فرماید از پیشگاه پروردگارم از شما شفاعت مینمایم و ابوطالب باخشنودی از پیغمبر چشم از دنیا بسته و دعوت حق را لبیك گفت و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود در روز قیامت در مقام شفاعت میایستم و از پدر و مادر و عمویم که در زمان جاهلیت با من مواسات کرده شفاعت خواهم کرد.

و نیز ذیل آیه «و اعبد ربك حتی یاتیك الیقین» از مفضل بن عمر و او از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی آیه «ولا تمدن عینیك» تا آخر آیه نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس از موعظه خداوند پند نگیرد در دنیا دچار حسرت و اسف خواهد شد و هر که چشم امید بغیر خدا داشته باشد هم و غمش زیاد میشود و کسانی که در نعمت دنیا غرق شده و از خوراك و لباس بهره مند میشوند

دانش کمتری نصیب آنها میشود و هر که شب را بروز برساند و برای امر دنیا مهموم و محزون باشد گرفتار غضب و سخط خداوند میگردد باید توجه داشت که اگر از کاری و شخصی شکایتی دارد جز نزد خدا شکایت نبرد و این موضوع را باید توجه داشت قرآن راکسی قرائت نمینماید مگر آنکه آتش دوزخ بر او حرام شود اگر با قرائت قرآن کسی بآتش جهنم برود مسلماً آیات خدارا سخریه و استهزاء نموده است هر که برای جلب توجه بمال و ثروت دیگران نزد ایشان برود دو ثلث دین خود را از دست میدهد آنگاه فرمود شنابزدگی بخود راه ندهید و با رفق و مدارا سئوال کنید و بسائل بخل نورزید شاید روزی طرف سئوال خود محتاج و نیازمند شود با خشوع بدرخانه بروید و ازخدا بخواهید که باو هم از عطایای خود مرحمت فرماید هیچوقت آرزو نکنیدکه خداوند ازدیگری سلب نعمت بفرماید.

فرمود امیر المؤمنین ﷺ من هیچ یقینی ندیدم که بشك شباهت داشته باشد در نظر مردم یعنی مرك یقین است بحقیقت و مردم با آن چنان معامله کنند که گویا در آن شك دارند چه از عمل و عبادات و کردار آنها هوید است که موت و مرك را یقین نمیدانند و الا اینطور رفتار و کردار ایشان نمیبود و پیوسته ستم و ظلم به بندگان خدا نمی کردند و اموال آنان را نمی ربودند و بزیر دستان تعدی وجور روا نمی داشتند.

صحابه گفتند وقتی آیه فوق نازل شد پیغمبر اکرم ﷺ فرمود مرا دستور نداده اند که مال و ثروت اندوخته جمع نمایم و از جمله تاجران باشم بمن وحی رسیده که از جمله ساجدان باشم تا مرك در رسد و اهل معنی گفتند باید عبادت و پرستش نمودپروردگار را تا علم ضروری بنزول مرك حاصل شودچه عمل و ایمان تا آنوقت نافع باشد و سود بخشد پس از آن ایمان و عمل اثری ندارد.

پروردگارا توفیق عنایت فرما تا تو را ازروی خلوص و یقین پرستش نموده آنطوریکه خوشنودی و رضای ذات مقدست باشد بندگی و اطاعت‌کنیم.

سپاس وستایش بی پایان خداوندی را سزا است که توفیق عنایت فرمود تا بخش سوم این تفسیر شریف که مشتمل بر کتاب و عترت است بپایان رسید واز ساحت قدس حضرتش جلت عظمته درخواست مینمائیم که موفق بگرداند تا بقیه تفسیر را انشاءالله بزودی باتمام رسانیم وازخوانندگان عظام تقاضا میشود با نظر دقت بنگرند در این مجموعه که در حقیقت دائرة المعارف اسلامی و مذهب جعفری ﷺ است و تابحال کسی از متقدمین ومتأخرین براین سبك سبقت نگرفته نخستین تفسیری است فارسی زبان در عصر حاضر که باعبارات ساده واسلوب نوین تدوین شده این تفسیر شریف علاوه بر آنکه مورد استفاده عموم میباشد دلیل و راهنمائی است برای خواص ودانشمندان زیرا راه وطرق استنباطات احکام شرعیه را سهل وآسان کرده و از هرگونه حشرو زوائدی خالی است مسائل حلال وحرام، واجبات ومحرمات، احکام تکلیفی واجتماعی، قصص وحکایات را با دلیل وبرهان کافی بیان مینماید هدیه ایست که بنام نامی اعلیحضرت حجة بن الحسن ارواح العالمین له الفدا شروع و ختم گردید امید است منظور نظر آن امام همام عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع گردد . والسلام علی من اتبع الهدی

حاج سید ابراهیم بروجردی

تهران مورخه هفدهم شهرذیحجه سال یکهزارو سیصدوهشتاد وشش هجری مطابق ۲۴ر۴ر ۳۶ شمسی

پایان جلد سوم

وَ اسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ (۸۲)
قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ
جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۸۳) وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا أَسَفَى عَلَى
يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (۸۴) قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَؤُا تَذْكُرُ
يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ (۸۵) قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا
بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۶) يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا
فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ
مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (۸۷)

ای پدر از آن شهر وقافله که ما در آن بودیم جویا شو تا راستی گفتار ما بر تو معلوم گردد (۸۲) یعقوب گفت بلکه زینت وجلوه داده برای شما نفسهایتان کاریرا بازهم صبر نیکو پیش گیرم امید است خداایشانرا بمن باز رساند که اوست خدای دانا و درستکار (۸۳) آنگاه یعقوب روی از آنها برگردانید و گفت وا اسفا برفراق یوسف وسفید شد دیدگان او از اندوه وداغ دل بنهفت (۸۴) فرزندانش بملامت گفتند بخدا سوگند آنقدردایم یاد یوسف کنی تا از غصه فراقش مریض شوی و یا خود را بدست هلاك سپاری (۸۵) یعقوب بفرزندان گفت من باخداغم دل گویم واز لطف بیحساب خدا چیزی دانم که شما نمیدانید(۸۶) ایفرزندان بروید بمصر وازحال یوسف و برادرش جویا شوید و نا امید نشوید از رحمت خدا همانا نومید نمیشود از رحمت پروردگار جز طایفه کافران (۸۷)